



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

نسخه ۱



ورنسیه کورده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دانشتیهای کودکان

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۴	دانستنیهای کودکان
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	تربیت کودک در جهان امروز
۲۴	منبع
۲۴	مقدمه
۲۴	۱ درباره خود کتاب
۲۵	۲ درباره تزکیه و تربیت در قرآن
۲۵	واژه تزکیه، مصدر باب تفعیل از ریشه زکا است
۲۷	اهمیت تزکیه در قرآن
۲۸	ارتباط تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و
۲۹	فاعل تزکیه
۲۹	ارتباط تزکیه و تعلیم
۳۰	آثار تزکیه
۳۰	اهداف تزکیه
۳۱	عوامل سلبی
۳۲	عوامل ثبوتی
۳۳	بار گران مسئولیت
۳۳	پیش گفتار
۳۴	مسئولیت اجتماعی
۳۵	مسئولیت فردی
۳۶	هرچه بخواهیم شدنی است
۳۶	آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد

- ۳۷ ..... با وظایف حساس خود آشنا شویم
- ۳۷ ..... اینها زمینه را برای فعالیت فکری آماده می‌سازند
- ۳۸ ..... باید آن قدر صبر کرد تا به حال عادی بازگردد
- ۳۸ ..... نفوذهای اجتماعی
- ۳۸ ..... وجه امتیاز هر فردی
- ۳۹ ..... عوامل دیگر
- ۴۰ ..... هماهنگی کلیه عوامل
- ۴۰ ..... هماهنگی نیروها
- ۴۰ ..... از آموزش و پرورش چه می‌خواهیم؟
- ۴۱ ..... با خویشتن آشتی کنیم
- ۴۲ ..... ولی هیئات! اصول و روش‌ها
- ۴۳ ..... نقش معلم
- ۴۳ ..... بارها شنیده می‌شود که می‌گویند
- ۴۳ ..... هدف و وظیفه
- ۴۴ ..... سرمشق عملی
- ۴۴ ..... نکته اساسی
- ۴۵ ..... تنبیه و خشونت، وسیله تربیت نیست
- ۴۵ ..... بیچاره لوری!
- ۴۵ ..... من نمی‌توانستم تنها بمانم
- ۴۶ ..... طولی نکشید که دومین فرزند من متولد شد
- ۴۶ ..... یا این که من از آدم‌ها بیزار هستم
- ۴۶ ..... آینه عبرت
- ۴۷ ..... تنبیه، آزاد یا ممنوع؟
- ۴۷ ..... مشکل تربیت.

- ۴۸ ..... راه حل صحیح
- ۴۹ ..... تشویق و پاداش
- ۴۹ ..... دو سلاح موثر برای تقویت نیروی مربی
- ۵۰ ..... ریشه روانی میل به تشویق و پاداش
- ۵۱ ..... تامین روحی
- ۵۱ ..... رعایت اعتدال، مهم ترین وظیفه مربی است
- ۵۲ ..... عادت
- ۵۳ ..... نقش حیاتی عادت
- ۵۳ ..... عادت‌های ناروا و علاج آن
- ۵۴ ..... عادت و آموزش و پرورش
- ۵۴ ..... سرمایه‌های مادی و معنوی
- ۵۴ ..... مشکلات قرن ما
- ۵۶ ..... آسایش و راحتی ملتها مدیون ترقی علمی است
- ۵۶ ..... آلفرد
- ۵۶ ..... اجتماع و کودکان نورسته
- ۵۶ ..... نگاهی به گذشته
- ۵۷ ..... عادت و آموزش و پرورش
- ۵۷ ..... اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز
- ۵۸ ..... مسئولیت بزرگ
- ۵۹ ..... آوارگان اجتماع
- ۵۹ ..... طفلک
- ۶۰ ..... به نظر ما چنین جامعه‌ای خود بیمار است
- ۶۰ ..... کودکان سر راهی
- ۶۰ ..... صحنه‌های رقت بار

- ۶۱ ..... بررسی انگیزه ها
- ۶۱ ..... شیرخوارگاه و پرورشگاه
- ۶۲ ..... انسانی ترین و عالی ترین روشها
- ۶۳ ..... دنیای کودک
- ۶۳ ..... موجود ناشناخته
- ۶۴ ..... طعم یک غذا همیشه برای ما یکسان نیست
- ۶۴ ..... انفعالات و عواطف
- ۶۵ ..... پرورش عواطف
- ۶۵ ..... انسان در صحنه زندگی
- ۶۶ ..... وراثت و محیط
- ۶۷ ..... حرکات و رفتار عاطفه ای
- ۶۷ ..... عاطفه چیست؟
- ۶۷ ..... عواطف مطبوع و نامطبوع
- ۶۸ ..... نقش عواطف در تربیت کودک
- ۶۸ ..... اصطلاحات روان شناسی
- ۶۹ ..... واحد اجتماع، خانواده است
- ۷۰ ..... او به من قول ازدواج داد
- ۷۰ ..... نیروی شگرف عاطفه
- ۷۰ ..... عقل و عاطفه
- ۷۱ ..... عاطفه و تکامل
- ۷۲ ..... تنها عاطفه
- ۷۳ ..... روح استوار
- ۷۳ ..... دو نظریه مخالف
- ۷۳ ..... حقیقت عاطفه



- ۷۴ ..... دین داران جاهل و دانشمندان بی دین
- ۷۴ ..... جهان این دو از هم متمایز و راه‌های آنها از هم جداست
- ۷۵ ..... ترس
- ۷۵ ..... منشا روانی ترس
- ۷۶ ..... بچه‌ها از قیافه‌های ناشناس، بیمناکند
- ۷۶ ..... فواید و مضرات ترس
- ۷۷ ..... نقش پدران، مادران و مربیان
- ۷۸ ..... اعتماد به نفس
- ۷۸ ..... بسط شخصیت
- ۷۹ ..... حس خود کم بینی یا عقده حقارت
- ۸۰ ..... علل پیدایش و نیرومندی عقده حقارت
- ۸۱ ..... رهبری نیروها در پرتو عقل
- ۸۱ ..... چهار قرن پیش از میلاد مسیح
- ۸۲ ..... وجه اشتراک
- ۸۳ ..... نظر اسلام
- ۸۳ ..... کارخانه‌های غم انگیز دیپلمه سازی
- ۸۳ ..... انسان متمدن کنونی با چراغ دانش
- ۸۴ ..... سن روانی
- ۸۶ ..... مدرسه یا خشتی که از اول، کج نهاده‌اند!
- ۸۶ ..... شاید تا نیم قرن پیش
- ۸۷ ..... نقص کار مدارس
- ۸۸ ..... عقل و عاطفه
- ۸۸ ..... نقش غده ها
- ۸۹ ..... پرورش به طور دوجانبه

۸۹	..... روش رهبران مذاهب
۹۰	..... از مادری تا وزارت
۹۰	..... همه چیز در حال تحول
۹۱	..... قطب‌های زندگی
۹۲	..... نگاهی به پرونده‌های پدران و مادران
۹۲	..... آیا اطفال می‌توانند به سینما بروند؟
۹۳	..... تجلی طبیعت زن با عاطفه مادری
۹۴	..... یک نمونه تاریخی
۹۴	..... مادری، عالی‌ترین مقام و بزرگ‌ترین افتخار زن
۹۴	..... خانواده، واحد اجتماع است
۹۵	..... واحد اجتماع، یعنی خانواده نیز دارای اعضای است
	این امر را باید معلول خیانت زنان دانست مادرانی که کودکان خود را به کودکان می‌سپارند تا به شغل اداری و هوا و هوس و تفننات ادبی و هنری
۹۶	..... پرستاری بچه‌ها
۹۷	..... زناشویی بدون فرزند
۹۷	..... این حقایق را نمی‌توان نادیده گرفت
۹۷	..... تو بهترین وارثانی
۹۸	..... سخنی از ویل دورانت
۹۸	..... این دیگر آن زن پیشین نیست
۹۸	..... خلاصه کلام
۹۹	..... سلوک علوی
۹۹	..... درباره کتاب
۹۹	..... فهرست مطالب
۱۰۰	..... پیش‌گفتار
۱۰۱	..... مقدمه

۱۰۳	بخش اول
۱۰۳	تربیت و مسائل اساسی آن از دیدگاه امام علی علیه السلام
۱۰۳	تعریف تربیت
۱۰۴	ویژگی‌های تربیت اسلامی
۱۰۶	اهداف تربیت
۱۰۷	انسان بر نفس خود آگاه است
۱۰۸	اصول تربیت
۱۰۹	اصل اعتدال
۱۰۹	اصل تدرج و تمکن
۱۰۹	اصل تسهیل
۱۱۰	اصل تربیت عقلانی
۱۱۰	اصل تفکر
۱۱۱	اصل تدبیر
۱۱۱	اصل کرامت
۱۱۲	اصل عزت
۱۱۲	آسیب شناسی تربیت
۱۱۳	آسیب‌های فردی
۱۱۴	آسیب‌های اجتماعی
۱۱۴	آسیب‌های سیاسی
۱۱۵	آسیب‌های اقتصادی
۱۱۶	بخش دوم
۱۱۶	مهم‌ترین روش‌های تربیت از منظر امام علی (علیه السلام)
۱۱۶	روش الگویی
۱۱۷	تأثیر گذاری الگوها در تربیت

- ۱۱۸ ..... ویژگی‌های الگو - ویژگی‌های الگو
- ۱۱۸ ..... مسئولیت الگو - مسئولیت الگو
- ۱۱۹ ..... اصلاح نفس - اصلاح نفس
- ۱۱۹ ..... عدم شکاف بین گفتار و کردار - عدم شکاف بین گفتار و کردار
- ۱۲۰ ..... روش محبت - روش محبت
- ۱۲۰ ..... ویژگی‌های روش محبت - ویژگی‌های روش محبت
- ۱۲۰ ..... محبت ستون و رکن دین - محبت ستون و رکن دین
- ۱۲۱ ..... اظهار محبت - اظهار محبت
- ۱۲۱ ..... محبت افراطی - محبت افراطی
- ۱۲۱ ..... روش تذکر - روش تذکر
- ۱۲۲ ..... ویژگی‌های متذکران - ویژگی‌های متذکران
- ۱۲۲ ..... یاد خدا - یاد خدا
- ۱۲۲ ..... هوشیاری - هوشیاری
- ۱۲۲ ..... ذکر مداوم - ذکر مداوم
- ۱۲۳ ..... یاد مرگ - یاد مرگ
- ۱۲۴ ..... روش عبرت - روش عبرت
- ۱۲۴ ..... ویژگی‌های روش عبرت - ویژگی‌های روش عبرت
- ۱۲۴ ..... تاریخ، آینه عبرت - تاریخ، آینه عبرت
- ۱۲۵ ..... روش موعظه - روش موعظه
- ۱۲۶ ..... ویژگی‌های روش موعظه - ویژگی‌های روش موعظه
- ۱۲۶ ..... عامل بودن موعظه گر - عامل بودن موعظه گر
- ۱۲۶ ..... رسا، بلیغ و منطقی بودن موعظه - رسا، بلیغ و منطقی بودن موعظه
- ۱۲۷ ..... پذیرشگری موعظه شونده - پذیرشگری موعظه شونده
- ۱۲۷ ..... طولانی نبودن موعظه - طولانی نبودن موعظه

۱۲۷	سری و مخفی بودن موعظه
۱۲۸	روش توبه
۱۲۸	ویژگی‌های روش توبه
۱۲۸	توبه، انقلاب درونی
۱۲۹	ارکان توبه
۱۲۹	شتاب در توبه
۱۲۹	اشاره
۱۲۹	مراحل توبه
۱۳۰	آلوده شدن به گناه
۱۳۱	روش امتحان و ابتلا
۱۳۱	ویژگی‌های روش امتحان
۱۳۱	امتحان مادی
۱۳۱	امتحان وسیله شکوفایی
۱۳۲	روش مراقبه و محاسبه
۱۳۲	ویژگی‌های روش مراقبه و محاسبه
۱۳۲	مقدمه
۱۳۲	مشارطه
۱۳۳	مراقبه
۱۳۳	محاسبه
۱۳۴	معاتبه
۱۳۴	روش تشویق و تنبیه
۱۳۴	ویژگی‌های روش تشویق و تنبیه
۱۳۴	رفتار متناسب با شخص
۱۳۵	تقویت انگیزه‌ها با تشویق به جا

- ۱۳۶ ..... ویژگی‌های روش تنبیه -
- ۱۳۶ ..... دقت و ظرافت در امر تنبیه -
- ۱۳۶ ..... تنبیه عامل بیدار کننده -
- ۱۳۷ ..... روش تکریم -
- ۱۳۷ ..... ویژگی‌های روش تکریم -
- ۱۳۷ ..... گرامی داشتن نفس ها -
- ۱۳۷ ..... کوچک شمردن شخصیت -
- ۱۳۸ ..... روش تغافل -
- ۱۳۸ ..... روش عفو و چشم پوشی -
- ۱۳۸ ..... اشاره -
- ۱۳۸ ..... ویژگی‌های روش عفو -
- ۱۳۸ ..... بهره گیری در موارد خاص -
- ۱۳۹ ..... احسان در برابر بد رفتاری -
- ۱۳۹ ..... تأثیر گفتار و کردار نیک -
- ۱۴۰ ..... روش مجازات به قدر خطا -
- ۱۴۰ ..... روش امر به معروف و نهی از منکر -
- ۱۴۱ ..... ویژگی‌های روش امر به معروف و نهی از منکر -
- ۱۴۱ ..... امر به معروف و نهی از منکر، وسیله اصلاح -
- ۱۴۲ ..... راه‌های جلوگیری از فساد -
- ۱۴۲ ..... راه‌های شناخت مصادیق منکر -
- ۱۴۳ ..... مراحل نهی از منکر -
- ۱۴۳ ..... روش بیان قصه و داستان -
- ۱۴۴ ..... ویژگی روش قصه و داستان -
- ۱۴۴ ..... نگاه به تاریخ، وسیله هدایت -

۱۴۴	..... روش عقلانی
۱۴۵	..... ویژگی‌های روش عقلانی
۱۴۵	..... راه‌های پرورش قدرت تفکر و تعقل
۱۴۵	..... روش عادت
۱۴۶	..... ویژگی روش عادت
۱۴۶	..... ترک عادات
۱۴۶	..... روش پیشگیری
۱۴۶	..... روش خاطرات خوشایند
۱۴۷	..... روش سیاحت
۱۴۷	..... بخش سوم
۱۴۷	..... وظایف و مسئولیت‌های متولیان تربیت
۱۴۷	..... مقاوم سازی نسل، وظیفه‌ای همگانی
۱۴۸	..... مؤمن از سنگ سخت‌تر است
۱۵۰	..... مسئولیت خانواده در تربیت
۱۵۱	..... نقش پدر و مادر در خانواده
۱۵۲	..... راه‌های ایجاد محیط آرام در خانواده
۱۵۳	..... راه‌های رسیدن ارکان خانواده به اهداف متعالی
۱۵۵	..... توصیه‌های کاربردی به خانواده‌ها جهت کاهش مشکلات رفتاری فرزندان
۱۵۵	..... پرورش روحیه اجتماعی در فرزندان
۱۵۷	..... تأثیر عوامل محیطی بر انسان
۱۵۸	..... توصیه‌های کاربردی به متولیان امور اجتماعی جهت کاهش مشکلات رفتاری
۱۵۹	..... توصیه‌های تربیتی و کاربردی امام علی (علیه السلام)
۱۶۱	..... سخن آخر
۱۶۲	..... منابع و مأخذ

- ۱۶۳ ..... رفتار با فرزند از دیدگاه حضرت زهرا و امیر المومنین ع
- ۱۶۳ ..... انتخاب بهترین نام‌ها برای فرزندان
- ۱۶۳ ..... عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد
- ۱۶۴ ..... اظهار محبت نسبت به فرزندان
- ۱۶۵ ..... توجه به نیازهای کودکان
- ۱۶۵ ..... توجه به بازی و تحرک کودکان
- ۱۶۶ ..... استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان
- ۱۶۶ ..... ارج نهادن به شخصیت فرزندان
- ۱۶۷ ..... توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران
- ۱۶۸ ..... عدم تبعیض بین فرزندان
- ۱۶۹ ..... برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری
- ۱۶۹ ..... امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته‌های مشروع
- ۱۶۹ ..... توجه به حضور و غیاب فرزندان
- ۱۷۰ ..... آموزش ایمان و تقوی به فرزندان
- ۱۷۰ ..... تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی
- ۱۷۱ ..... مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص)
- ۱۷۱ ..... تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان
- ۱۷۲ ..... توجه به سلامتی فرزندان
- ۱۷۲ ..... خلاصه‌ی درسهایی از برنامه‌های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان
- ۱۷۲ ..... یاد فرزندان در بستر شهادت
- ۱۷۳ ..... حضانت و مراتب آن
- ۱۷۳ ..... پیشگفتار
- ۱۷۴ ..... یادآوری و منابع
- ۱۷۴ ..... تعریف حضانت



۱۷۴	مراتب حضانت
۱۷۴	پسر
۱۷۴	دختر
۱۷۴	حضانت مادر
۱۷۴	حضانت دیگران
۱۷۵	مواردی که حق حضانت از بین می‌رود
۱۷۵	حضانت کودکان بی سرپرست
۱۷۶	حکم جدا کردن فرزند از پدر و مادر و پایان حضانت کودک
۱۷۶	پایان حضانت کودک
۱۷۶	صاحبان ولایت
۱۷۶	شرایط ولی
۱۷۷	حدود ولایت ولی کودک
۱۷۷	ولایت بر جان (نفس)
۱۷۷	ولایت بر مال
۱۷۷	حدود ولایت ولی کودک
۱۷۷	ولایت پدر و جدّ پدری بر کودک
۱۷۸	ولایت حاکم (مجتهد جامع الشرایط) بر کودک
۱۷۸	ولایت مومنان بر کودک
۱۷۹	قیم و وصی بر کودک شرایط آن دو
۱۷۹	شرایط قیم قیم
۱۷۹	شرایط وصی
۱۸۰	ولایت بر ازدواج خردسالان
۱۸۰	تعلیم و آموزش کودک و توجه به وضع تعلیم و تربیت او
۱۸۰	تحصیل

۱۸۰	مواد آموزشی
۱۸۰	فضای آموزشی
۱۸۱	هزینه تحصیلی
۱۸۱	تربیت
۱۸۱	ارتباط پدر و مادر با کودک
۱۸۲	بازی و سرگرمی کودک
۱۸۲	مراقبت‌های تربیتی کودک
۱۸۳	تمرین دادن کودک به عبادات و حفظ شخصیت آنها
۱۸۳	حفظ شخصیت و احترام کودکان
۱۸۳	هزینه زندگی کودک
۱۸۳	کسب و کاری برای تأمین هزینه زندگی
۱۸۳	هزینه فرزندان و نوه‌ها
۱۸۴	پرداخت خمس و زکات به فرزند
۱۸۴	جهیزیه دختر و لباس و زیور فرزندان
۱۸۴	لباس و زیور
۱۸۴	مالکیت کودک و تصرفات او
۱۸۴	مالکیت کودک
۱۸۵	تصرفات و اختیاراتی مالی
۱۸۵	خرید و فروش کودک
۱۸۶	اجاره و استخدام کودک و اموال او
۱۸۶	وقف و بخشش کودک
۱۸۷	قرض، عاریه و امانت کودک
۱۸۸	جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه و حق شفعه کودک
۱۸۸	شفعه

- ۱۸۸ ..... حکم چیزهایی که کودک پیدا می‌کند
- ۱۸۹ ..... تصرف ولی در اموال کودک
- ۱۸۹ ..... تصرف ظالمانه در مال یتیمان
- ۱۹۰ ..... وقف بر اولاد
- ۱۹۰ ..... حکم قذف بر کودک و قذف او بر دیگران
- ۱۹۰ ..... حدود
- ۱۹۰ ..... حکم سرقت کودک و بوسیدن او
- ۱۹۱ ..... بوسیدن پسر و دختر نابالغ
- ۱۹۱ ..... حکم جنایات کودک
- ۱۹۱ ..... قصاص عضو
- ۱۹۱ ..... دیه کودک و ملکیت او نسبت به دیه
- ۱۹۱ ..... اشاره
- ۱۹۱ ..... مو
- ۱۹۲ ..... دندان
- ۱۹۲ ..... آسیب و زخم
- ۱۹۲ ..... ملکیت کودک نسبت به دیه
- ۱۹۲ ..... نشانه‌های بلوغ و تقلید کودک
- ۱۹۲ ..... نشانه‌های بلوغ
- ۱۹۲ ..... عادت ماهانه دختران
- ۱۹۳ ..... ادعای نوجوانان بر بلوغ
- ۱۹۳ ..... تقلید کودک
- ۱۹۳ ..... طهارت و غسل و وضو و تخلی کودک
- ۱۹۴ ..... غسل
- ۱۹۴ ..... نماز کودک و شرایط آن

- ۱۹۴ ..... واداشتن به نماز
- ۱۹۵ ..... مکان نماز گزار
- ۱۹۵ ..... لباس نماز گزار
- ۱۹۵ ..... اذان و اقامه
- ۱۹۵ ..... حضور کودک در نماز جماعت و جمعه
- ۱۹۶ ..... نماز کودک در سفر و حضور او در مسجد
- ۱۹۶ ..... تلاوت آیه سجده
- ۱۹۶ ..... واداشتن به روزه و کودکی که در ماه رمضان بالغ می‌شود
- ۱۹۶ ..... واداشتن به روزه
- ۱۹۷ ..... بلوغ در ماه رمضان
- ۱۹۷ ..... روزه دختران در آغاز بلوغ و قضای آن
- ۱۹۷ ..... قضای روزه
- ۱۹۷ ..... قضای عبادت پدر و مادر
- ۱۹۸ ..... اعتکاف
- ۱۹۸ ..... کودک و امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۹۸ ..... کودک و جهاد
- ۱۹۹ ..... مرگ کودک و احکام آن
- ۱۹۹ ..... مقدمه
- ۱۹۹ ..... مرگ فرزند
- ۱۹۹ ..... تشریفات
- ۱۹۹ ..... غسل
- ۱۹۹ ..... کفن و دفن
- ۲۰۰ ..... نماز
- ۲۰۰ ..... تسلی دادن فرزند مرده

- ارث کودک و احکام آن ..... ۲۰۰
- ارث برای کودک ..... ۲۰۰
- تصرف در سهم یتیم ..... ۲۰۱
- ارث بری از کودک ..... ۲۰۱
- وصیت کودک و احکام آن ..... ۲۰۱
- وصیت کودک ..... ۲۰۱
- کودک وصی ..... ۲۰۲
- نذر و عهد و سوگند کودک و چند مساله ..... ۲۰۲
- اسلام و کفر کودک ..... ۲۰۲
- کتابشناسی کودک ..... ۲۰۲
- امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱ ..... ۲۰۳
- امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲ ..... ۲۰۳
- امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند ..... ۲۰۳
- امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند ..... ۲۰۳
- امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱ ..... ۲۰۳
- امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲ ..... ۲۰۳
- امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند ..... ۲۰۳
- فرزند سدره المنتهی ..... ۲۰۳
- من فرزند آخر الزمان فاطمه ام ..... ۲۰۳
- فرزند لافتی صدای گام هایت را می‌شنوم ..... ۲۰۳
- حقوق پدر و مادر و فرزند ..... ۲۰۳
- اخلاق در خانواده و تربیت فرزند ..... ۲۰۴
- تربیت فرزند ..... ۲۰۴
- رضا فرزند صالح ..... ۲۰۴

- ۲۰۴ ..... پنجاه روش ساده برای علاقه مند کردن فرزند به مطالعه
- ۲۰۴ ..... انقلاب بزرگ علی علیه السلام و دو فرزند بزرگوارش
- ۲۰۴ ..... چرا فرزند نوح از خاندان او نیست؟
- ۲۰۴ ..... از آیات قرآن استفاده می‌شود
- ۲۰۴ ..... تصویر حرم امام زاده صالح فرزند امام کاظم علیه السلام - تهران
- ۲۰۴ ..... آیا مادر مریم نذر کرده بود که فرزند خود را راهب کند؟
- ۲۰۴ ..... حق پدر بر فرزند
- ۲۰۴ ..... اسحاق فرزند ابراهیم
- ۲۰۵ ..... ادعیه قرآنی دعا‌های حضرت زکریا برای درخواست فرزند
- ۲۰۵ ..... رضا فرزند صالح
- ۲۰۵ ..... رضا فرزند صالح
- ۲۰۵ ..... رضا فرزند صالح
- ۲۰۵ ..... امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
- ۲۰۵ ..... جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت چهارم
- ۲۰۵ ..... جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم
- ۲۰۵ ..... جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم
- ۲۰۵ ..... گفتگو با خانم فاطمه السادات میرلوحی فرزند شهید نواب صفوی قسمت سوم
- ۲۰۵ ..... حقوق پدر و مادر و فرزند
- ۲۰۶ ..... امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
- ۲۰۶ ..... امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند
- ۲۰۶ ..... آموزه‌های بنیادین علم اخلاق جلد دوم تربیت فرزند
- ۲۰۶ ..... سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است-چکیده
- ۲۰۶ ..... سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است-متن کامل
- ۲۰۶ ..... اخلاق در خانواده و تربیت فرزند

- ۲۰۶ ..... معما فرزند خوانده
- ۲۰۶ ..... معما فرزند خوانده
- ۲۰۶ ..... تعیین ارتباط بین استعمال سیگار توسط پدر و نسبت جنسیت فرزند
- ۲۰۶ ..... برادر خوانده یا فرزند خوانده؟! .....
- ۲۰۶ ..... بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی نوجوانان .....
- ۲۰۷ ..... مقایسه شیوه‌ی فرزند .....
- ۲۰۷ ..... حسادت کودکان و تولد فرزند .....
- ۲۰۷ ..... تناسب اندام و فرزند ۶ تا ۱۲ ساله شما .....
- ۲۰۷ ..... مدت ارتباط پدر با فرزند در ایران فقط ۲۰ دقیقه .....
- ۲۰۷ ..... اگر فرزند دوم در راه است حتما بخوانید .....
- ۲۰۷ ..... فرزند در آینه توصیف پدر، مرشد و مراد .....
- ۲۰۷ ..... و این فرزند ناکام .....
- ۲۰۷ ..... دعای مادر در حق فرزند .....
- ۲۰۷ ..... ارتباط سندرم فرسودگی .....
- ۲۰۷ ..... فرزند در آینه توصیف مادر .....
- ۲۰۸ ..... واعظ ماه مبارک رمضان .....
- ۲۰۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان .....

## دانشتیهای کودکان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: دانشتیهای کودکان / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه وضعیت فهرست نویسی: فیبا موضوع: آموزش و پرورش کودکان. موضوع: والدین کودکان. موضوع: کودکان—روانشناسی. موضوع: پرسش‌ها و پاسخ‌های کودکان. موضوع: روانشناسی تربیتی.

### تربیت کودک در جهان امروز

#### منبع

نویسنده: بهشتی احمد سایت کتابخانه تبیان

#### مقدمه

مقدمه چاپ چهارم. بحثی در خصوص تزکیه و تربیت در قرآن. اکنون که برای چهارمین بار، این کتاب به زیور طبع آراسته می‌شود، جا دارد که هم درباره خود کتاب توضیح مختصری داده شود و هم درباره تزکیه و تعلیم در قرآن قدری بحث کنیم، هرچند که در کتاب تربیت از دیدگاه اسلام (۱) درباره این مساله بحث شده است، ولی در این جا بحث جامع‌تر و گسترده‌تری مورد نظر است.

### ۱ درباره خود کتاب.

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد که نگارش این کتاب به سال‌های دهه پنجم از قرن حاضر تعلق دارد و طبعاً شرایط و اوضاع و احوال آن زمان، با شرایط و اوضاع و احوال این زمان که در دهه هشتم این قرن به سر می‌بریم، تفاوت بسیار دارد و نباید خواننده عزیز تصور کند که شواهد و قراین و حوادثی که مطرح شده، تعلق به این زمان دارد. در حقیقت در این کتاب، مطالبی با استناد به آیات و روایات و نظریات علمی مطرح شده که همیشه‌تر و تازه و شاداب است و کهنگی و فرسودگی ندارد و مطالبی به عنوان شاهد و نمونه از زندگی کسانی آورده ایم که از تربیت و تعلیم و تزکیه قرآنی به دورند و به همین سبب، گرفتاری‌هایی پیدا کرده و ضربه‌ها و لطمه‌های جبران ناپذیری خورده‌اند. طبعاً این گونه مطالب با استناد به جراید و مطبوعات آن زمان، وارد کتاب شده و بیانگر شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان است و خود می‌تواند برای نسل حاضر، شاهد زنده‌ای باشد که بدانند به برکت ایثار ملت و فداکاری‌ها و مبارزات مستمر، جامعه ما در چه شرایطی بوده و اینک در چه شرایطی به سر می‌برد. بیان سرگذشت‌ها و عواقبی که دامنگیر گذشتگان شده، می‌تواند برای آیندگان درس عبرت باشد تا بدانند که بازگشت به شرایط گذشته، نتیجه و ثمره‌ای جز همان بدبختی‌ها ندارد. برای انسان، درجا زدن و به گذشته بازگشتن، آن هم گذشته فاسد و تباه، خسارت و ضرر و زیان بزرگی است. ما نباید مصداق این آیه قرآنی باشیم که پس از معرفی پیامبر اکرم ر به عنوان فرستاده خدا این سوال را مطرح می‌کند: افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم (۲)، آیا اگر پیامبر خدا بمیرد یا کشته شود، شما عقب گرد می‌کنید؟ معلوم می‌شود دو گونه انقلاب داریم: انقلابی به پیش و انقلابی به پس. همیشه باید در پی تحول و دیگرگونی باشیم. کژی‌ها را راست و سستی‌ها را استوار



و ناهمواری‌ها را هموار و عیوب را اصلاح و نقص‌ها را کامل کنیم، نه دست روی دست گذاشتن مطلوب است و نه بازگشت به جاهلیت. عصر ستم شاهی این مملکت، عصر جاهلیت بوده و عصر انقلاب، عصر مبارزه با کژی‌ها و ستیز با همه آثار انحراف و انحطاط است و همان به که از لایه لای کتبی نظیر کتاب حاضر که در آن دوران، از سر سوز و درد به قلم آمده و کژی‌ها و ناهمواری‌ها را به نمایش گذاشته، چهره آن عصر را بشناسیم و قلب پاک جوانان را از آن، متنفر کنیم. این کتاب که در آن دوران نگاشته شده، هم دردها را گفته و هم راه‌های درمان را. مفاسدی که در آن زمان، دامنگیر بسیاری از خانواده‌ها و نسل جوان آن روز بوده، نتیجه نظام تربیتی طاغوتی و فاصله از نظام تربیتی اسلام است. تکیه زدن نیروهای طاغوتی و ایادی استعمار بر مسندهای قدرت، نتیجه‌ای جز تباهی ارزش‌ها و برباد رفتن مقدسات نداشته است و اینک که عوامل مزاحم بر افتاده‌اند، باید قدردان و شاکر نعمت و در راه رشد و تکامل، پویا و پرتلاش بود و فرصت را از عوامل شکست و انحطاط و انقلاب به اعقاب سلب نمود، هر چند خطر، همیشه در کمین است و اگر رگه‌های سکولاریزم و پلورالیزم و لیبرالیزم و فمینیسم و هرمنیوتیک که در لایه لای بسیاری از سخنان، مسموع و مشهود است، قطع نشود، بعد از انقلاب به پیش، نوبت انقلاب به پس و بعد از پیش روی و غلبه بر نهادهای جاهلیت طاغوتی، نوبت عقب نشینی و تسلیم می‌رسد. حاشا و کلا که ملت مسلمان، چنین رویکرد شومی را متحمل شود و راهی بییامید که خواب نا آرام دشمن را آرام و تب و لرز و اضطراب و آرامش را نفاخت و شفا بخشد.

## ۲ درباره تزکیه و تربیت در قرآن.

برای بررسی این مساله، زیر هشت عنوان بحث می‌کنیم: الف) تعریف تزکیه و مقایسه آن با تربیت. ب) اهمیت تزکیه در قرآن. پ) تزکیه، هدف است یا وسیله؟ ت) ارتباط تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و. ث) اسباب تزکیه. ج) ارتباط تزکیه و تعلیم. چ) آثار تزکیه. ح) اهداف تزکیه. این بحث‌ها صرفاً قرآنی است و به همین جهت است که آیات متعددی در لایه لای بحث‌ها مطرح و احیاناً از کتب تفسیر نیز استفاده می‌شود. \* \* \* الف) تعریف تزکیه و مقایسه آن با تربیت.

### واژه تزکیه، مصدر باب تفعیل از ریشه زکا است

راغب اصفهانی از واژه شناسان برجسته قرآن می‌گوید: اصل الزکا النمو عن برکة الله تعالی و يعتبر ذلك بالامور الدنیویة و الاخرویة (۳)، اصل زکات، رشد و نموی است که از برکت خداوندی باشد و این، هم به امور دنیوی اعتبار می‌شود و هم به امور اخروی. اهل لغت می‌گویند: زکا یزکو زکا و زکوا و زکی یزکی زکی الزرع: نما، هنگامی که فعل زکا و سایر هم ریشه‌های آن را به کشت و زرع نسبت دهیم، به معنای رشد و نمو آن است. همین ریشه هنگامی که به باب تفعیل رود و به خداوند نسبت داده شود، به معنای تطهیر و نمو دادن و اصلاح است و هنگامی که به صورت جمله زکی ماله آورده شود، به معنای این است که شخص، زکات مال خود را داده است و هنگامی که به صورت زکی نفسه ذکر شود، به معنای این است که شخص، خود را ستوده و تبرئه کرده است. در قرآن مجید، هم ثلاثی مجرد این ریشه به کار رفته و هم باب تفعیل آن. نکته شایان توجه این که ملزوم رشد و نمو، پاکی است. تا موجودی پاکیزه و صافی نباشد و عوامل مضاد و مزاحم از او دور نگردند، در خور رشد و نمو نیست و به همین جهت است کسانی که می‌خواهند آراسته به فضایل و مکارم اخلاقی شوند، باید نخست رذایل را ریشه کن کنند و عوامل باز دارنده را از خود دور گردانند. مگر ممکن است که دل، خانه و آشیانه شیاطین باشد و در عین حال، خانه و آشیانه فرشتگان گردد؟ هرگز فرشته، همنشین دیو و رذیلت، همنشین فضیلت و خوی نیک، همسایه خوی زشت نمی‌شود! خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید به همین جهت است که گاهی در کاربرد مشتقات واژه، تنها پاکی مورد نظر است و گاهی تنها رشد و نمو و گاهی هر دو. در مورد دادن زکات مال، ممکن است تنها پاکی مال از حقوق دیگران، منظور باشد و ممکن است هم پاکی و هم

افزونی مال، مورد توجه باشد. در مورد تزکیه نفس و خودستایی، فقط پاک کردن نفس از اتهامات، منظور است و قطعاً رشد و نمو در کار نیست. اما آن جا که فعل تزکیه به خداوند یا رسول گرامی او نسبت داده می‌شود، تطهیر و نمو دادن و اصلاح مورد نظر است، چرا که ملزوم، بدون لازم و لازم بدون ملزوم تحقق ندارد. این که راغب، رشد و نمو را مخصوص دنیا یا آخرت نمی‌کند، به خاطر این است که اگر موجود، استعداد رشد دو جهانی داشته باشد، محال است که به برکت خداوند، رشد و نمو کند و رشد و نمو او فقط دنیوی باشد و از رشد و نمو اخروی محروم گردد. و اما تربیت از ماده ربا یربو ربا و ربوا گرفته شده که به معنای زیادت و افزونی مال است و به همین جهت است که واژه ربا به معنای سودی است که ربا خوار به دست می‌آورد. مشتقات تربیت در قرآن کریم، در دو مورد استعمال شده است: ۱) می‌بینیم هنگامی که موسی در برابر طغیان و استکبار فرعون قیام می‌کند تا مستضعفان را نجات دهد، فرعون به او می‌گوید: قال الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین (۴)، آیا در دوران کودکی، تو را در میان جمع خود تربیت نکردیم و سالهایی از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟! در این جا فرعون خودش را مربی موسی معرفی می‌کند و از این که مرتبی در برابر مربی قیام کرده و تاج و تخت او را به خطر انداخته، مورد عتاب و ملامت قرار می‌دهد. سپس می‌گوید: و فعلت فعلتک التی فعلت وانت من الکافرین (۵)، و کاری را که نباید انجام دهی، انجام دادی (و یکی از ما را کشتی) و حال آن که تو از کسانی هستی که کفر نعمت می‌کنند. آری فرعون دو منت می‌گذارد و دو اعتراض می‌کند: دو منتش یکی نجات موسی از رود نیل و پرورش او و دیگری نگهداری او در میان خانواده برای سال‌های متمادی است. دو اعتراضش یکی سابقه آدم کشی و دیگری کفران نعمت است. او با دو منت خود می‌خواهد بگوید که از موسی انتظار کمک دارد، نه انتظار مخالفت و با دو اعتراضش می‌خواهد بگوید: کسی که سابقه آدم کشی دارد و کفران نعمت می‌کند، شایسته رهبری و رسالت نیست. پاسخ موسی به فرعون، بسیار جالب است، او می‌گوید: فعلتها اذا وانا من الضالین (۶)، من اقدام به آدم کشی کردم، در حالی که از بی‌خبران بودم. در حقیقت می‌خواهد با پاسخ به اشکال دوم فرعون، به ظاهر وانمود کند که آن موقع، راه حق را نمی‌دانسته و خداوند بعداً راه حق را به او نشان داده است، ولی در باطن، منظورش این است که کشتن آن قبطی حق بوده، و او از عواقب ناگوار آن، بی‌خبر بوده است، بنابراین، پاسخ وی به فرعون، توریه است، یعنی گفتن سخنی که باطنش حق است و ظاهر آن برای مخاطب، معنای دیگری افاده می‌کند، یعنی گوینده، زمانی که در بن بست قرار می‌گیرد، هم در باطن دروغ نمی‌گوید و هم به حسب ظاهر، مخاطبش را راضی می‌کند و از بن بست خلاص می‌شود. سپس می‌گوید: ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین (۷)، به دنبال حادثه قتل، چون از شما ترسیدم، فرار کردم و خداوند به من علم و دانش بخشید و مرا از فرستادگان قرار داد. پس قیام و اعتراض موسی به خاطر فرمان حق و علم و آگاهی ناشی از رسالت است و لذا این جا پاسخ دومین اعتراض فرعون هم روشن می‌شود، چرا که کفران نعمت خداوند به مراتب، زشت‌تر از کفران نعمت فرعون است، وانگهی نعمت‌هایی که در اختیار فرعون است، همه از آن خداست، کاری که موسی کرده، در حقیقت، شکر نعمت است، نه کفر نعمت. و اما پاسخ وی به منت‌های فرعون چنین است: و تلک نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۸)، آیا تو که بنی اسرائیل را به نده و برده خود کردی، بر من منت می‌گذاری؟ یعنی منشا نعمت و منت تو ظلمی است که بر بنی اسرائیل روا داشته‌ای و اگر بنی اسرائیل اسیر ظلم تو نمی‌شدند، من هم گرفتار تنور آتش و امواج نیل و ورود به کاخ شوم تو نمی‌شدم. ۲) در ضمن توصیه‌هایی که قرآن کریم در مورد وظایف فرزند نسبت به والدین ذکر کرده، دستور می‌دهد که: و قل رب ارحمهما کما ربانی صغیرا (۹)، و بگو: پروردگارا، همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، به آنها رحمت کن. معلوم می‌شود که تربیت به معنای بزرگ کردن است و به همین جهت است که در آیه، اختصاص به دوران صغر و کودکی پیدا کرده است. در دعای ابوحمزه ثمالی از ادعیه سحر ماه مبارک رمضان و از زبان امام سجاد (ع) که بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نیایش کننده عصر خویش است، چنین آمده: وارحمهما کما ربانی صغیرا، اجزهما بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا (۱۰)، پروردگارا، همان گونه که آنها مرا در

کودکی تربیت کردند، آنها را رحمت کن. به آنها در برابر نیکی، پاداش نیکو و در برابر بدی‌ها، آمرزش عطا کن. از این بیان معصوم، استفاده می‌شود که تربیت با احسان و سیئه (نیکی و بدی) جمع می‌شود و به همین جهت، انسان مکلف است که پدر و مادر را که تربیتش کرده و از خردسالی به بزرگسالی اش رسانیده‌اند، دعای خیر کند و از خدا بخواهد که نیکی‌ها و زحمات پسندیده آنها را پاداش دهد و بدی‌ها و سیئاتی که از لحاظ وظیفه مادری و پدری مرتکب شده‌اند، مشمول مغفرت خویش سازد. بنابراین باید بگوییم: تزکیه و تربیت، مغایر یکدیگرند، چرا که تربیت، مخصوص دوران کودکی است و تزکیه به دوران خاصی اختصاص ندارد. از سوی دیگر، تربیت با سیئه جمع می‌شود، حال آن که تزکیه به هیچ وجه با سیئه سازگار نیست.

## اهمیت تزکیه در قرآن

یکی از برنامه‌های مهم در نظام آفرینش، بعثت انبیاست. بعثت، مکمل خلقت و تامین کننده اهداف آفرینش است. اگر در نظام آفرینش، بعثت نباشد، قطعاً اهداف آفرینش تحقق نمی‌یابد، یعنی نظام آفرینش، نظامی عبث و بیهوده خواهد بود. قرآن کریم برای بعثت انبیای عظام الهی، اهدافی ذکر کرده است. این اهداف در چهار آیه تکرار شده است: (۱) کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکم؛ ۱۲۷؛ و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون (۱۱)، همان گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت کند و شما را تزکیه نماید و شما را کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما یاد دهد. برنامه‌ها و اهداف رسالت در این آیه عبارتند از: الف). تلاوت آیات و پی در پی آوردن آن به صورت نظامی صحیح. ب). تزکیه. پ). تعلیم کتاب و سنت، بنابراین که حکمت به معنای سنت نبوی باشد یا تعلیم کتاب و اسرار و فلسفه‌ها و علل و نتایج آن، بنا بر معنای دیگری برای حکمت، و البته اینها نیز داخل در سنت می‌باشند، مگر این که سنت را به معنای احکام صادره از مقام رسالت بدانیم. ت). تعلیم چیزهایی که مردم آنها را نمی‌دانستند. البته اینها هم داخل در تعلیم کتاب و حکمت است و گویا از راه ذکر خاص بعد از عام می‌خواهد بفهماند که اگر پیامبران نبودند، بسیاری از علوم و حقایق بر بشر مخفی و مکتوم می‌ماند. (۲) ربنا وبعث فیکم رسولا- منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکم و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم (۱۲)، پروردگارا، در میان ایشان پیامبری از خودشان مبعوث کن که آیات را برایشان تلاوت کند و آنها را کتاب و حکمت تعلیم دهد و تزکیه شان کند که تو عزیز و حکیمی. در این آیه که از دعاهای حضرت ابراهیم خلیل است، تمام اهداف و برنامه‌های آیه قبل، بجز چهارم، آمده است. (۳) لقد من اللّٰه علی المومنین اذ بعث فیکم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاتہ و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکم و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (۱۳)، خداوند بر مومنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد و حال آن که آنها از پیش در گمراهی آشکار بوده‌اند. در این آیه نیز به سه هدف و برنامه اشاره شده و هدف چهارم ذکر نشده است. (۴) هو الذی بعث فی الامین رسولا منہم یتلوا علیهم آیاتہ و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکم و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (۱۴)، خداوند همان است که در میان مردم امی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد، و حال آن که آنها از پیش در گمراهی آشکار بودند. در این آیه هم فقط به سه هدف اشاره شده و معلوم داشته که محیط بعثت و نشر آیات و احکام شریعت در میان مردم امی بوده و منظور از امی، مردم درس نخوانده یا مردم منسوب به ام القری یعنی مکه است. در این چهار آیه، یکی از اهداف و برنامه‌های مهم پیامبر اسلام، تزکیه انسان‌ها شمرده شده و در حقیقت می‌توان گفت: تمام برنامه‌های او در تعلیم و تزکیه یا برابر اصطلاح روز در تعلیم و تربیت خلاصه می‌شود. پ) تزکیه هدف است یا وسیله؟ از آیات قرآنی گاهی استفاده می‌شود که تزکیه هدف است نه وسیله و از برخی دیگر، عکس آن استفاده می‌شود. (۱) آیاتی که تزکیه را هدف می‌شناسد: الف آیات چهارگانه مربوط به اهداف و برنامه‌های بعثت که

شرح آنها گذشت. ب آیات مربوط به انفاق مال و صدقه و زکات. در این گونه آیات، فایده و هدف انفاق و صدقه و زکات، تزکیه و تزکی اولی از ناحیه فاعل و دومی از ناحیه قابل ذکر شده است. راغب اصفهانی درباره زکات می‌گوید: زکات به چیزی گفته می‌شود که حق خداست و انسان، آن را از مال خود جدا می‌کند و به فقرا می‌دهد. علت این که آن را زکات نامیده‌اند، این است که در آن، امید برکت یا تزکیه و تنمیه نفس به خیرات و برکات است یا هر دو، چرا که هر دو خیر در زکات موجود است و خداوند در قرآن، زکات را با نماز همراه ساخته است (۱۵). قرآن مجید درباره گرفتن صدقه که همان زکات است به پیامبر اکرم می‌فرماید: *خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم* (۱۶)، از اموال آنها زکات بگیر که وسیله تطهیر و تزکیه آنهاست و بر آنها درود بفرست. و نیز می‌فرماید: *و سیجنبها الاتقی \* الذی یوتی ماله یتزکی* (۱۷)، به زودی پرهیزکار ترین افراد که مالش را برای تزکیه شدن به فقرا می‌دهد، از آن، دور داشته می‌شود. آیه‌ای که به عفت و پاکدامنی مربوط است، چنان که می‌فرماید: *قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم* (۱۸)، به مومنان بگو که چشمشان را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را حفظ کنند که این به پاکی (جانشان) نزدیک‌تر است. ت آیات مربوط به آداب معاشرت و راه و رسم زندگی. \* درباره عدم ورود به خانه مردم بدون اذن و اجازه می‌فرماید: *وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم*، (۱۹) و اگر به شما گفته شود که باز گردید، باز گردید که برای پاکی شما بهتر است. \* درباره این که نباید زنان مطلقه را از ازدواج مجدد با مردان دلخواه منع کنند، می‌فرماید: *ذلکم ازکی لکم و اطهر والله یعلم و انتم لا تعلمون* (۲۰)، این دستور برای تزکیه و طهارت شما بهتر است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. ت آیات مربوط به فضل و رحمت خداوند و تاثیر آن در تزکیه و پاکی نفوس. و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا (۲۱)، اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز تزکیه نمی‌شدید. و لولا فضل الله علیکم و رحمته لهتم طائفه منهم ان یضلوک (۲۲)، اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، گروهی از دشمنان، همت بر آن می‌گماشتند که تو را گمراه کنند. ۲) آیاتی که تزکیه را وسیله می‌شناسد، آن هم وسیله برای فلاح و رستگاری. قرآن کریم در دو مورد، مساله غایت بودن فلاح برای تزکیه و تزکی را مطرح کرده است: در سوره مبارکه شمس پس از ذکر چند سوگند می‌فرماید: *قد افلح من زکیهها* (۲۳)، رستگار شد کسی که نفس را تزکیه کرد. و در سوره مبارکه اعلی می‌فرماید: *قد افلح من تزکی* (۲۴)، رستگار شد کسی که قبول تزکیه کرد. از این دو آیه بر می‌آید که تزکیه وسیله فلاح است و فلاح به معنای ظفر و رسیدن به مطلوب است، اعم از مطلوب دنیوی و مطلوب اخروی که اولی رسیدن به سعادت دنیوی و دومی در بقای بدون فنا و بی‌نیازی بدون فقر و عزت بدون خواری و علم بدون جهل خلاصه می‌شود (۲۵). باید توجه داشته باشیم که میان آیاتی که تزکیه را هدف قرار می‌دهند و آیاتی که تزکیه را وسیله قرار می‌دهند، منافاتی نیست، چرا که هر مرتبه‌ای از مراتب تکامل، برای مرتبه پیشین، هدف و برای مرتبه بعدی وسیله است. چه مانعی دارد که فلاح، غایت و هدف تزکیه و تزکیه، غایت و هدف اسباب و عواملی باشد که به اذن خداوند منجر به پاکی انسان می‌شوند.

### ارتباط تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و

همان طوری که گذشت، فلاح هدف تزکیه است. در قرآن، امور متعددی به عنوان اسباب فلاح، مطرح شده‌اند، مانند: ایمان، اقامه نماز، انفاق در راه خدا، یقین به آخرت، ثقل موازین، پیروی نور قرآن، جهاد به جان و مال، اجابت دعوت خدا و رسول، زکات، اراده وجه الله، خودداری از بخل، توبه، عمل صالح، صبر و مصابره و مرابطه، ترک اعمال پلید، ذکر خدا، عبادت، فعل خیر و ب (۲۶). جای سوال است که آیا همه امور فوق در عرض تزکیه و همگی در مفهوم وسیع آن جمعند یا این که اینها اسباب تزکیه و تزکیه سبب فلاح است. در صورت اول، تزکیه مفهوم جامعی است که همه آن امور را در بر دارد و خود، مقدمه فلاح است، یعنی هر یک از امور فوق، سهمی در تزکیه دارند و خود عاملی از عوامل فلاحند، حال آن که در صورت دوم، رابطه آنها با تزکیه و

فلاح، رابطه طولی است، یعنی هر کدام از آنها عاملی از عوامل و سببی از اسباب تزکیه‌اند و تزکیه خود سبب مستقل و بسیط برای فلاح است. به نظر می‌رسد که معنای دوم، به صواب نزدیک‌تر باشد و علت این که در آیات مربوط که بیش از بیست مورد است (۲۷) به عنوان سبب بلاواسطه فلاح ذکر شده‌اند، این است که اگر اسباب تزکیه فراهم شود، فلاح هم حاصل می‌شود و حذف سبب واسطه در صورت معلوم بودن آن، ضرری ندارد.

### فاعل تزکیه

صرف نظر از این که چه اموری زمینه ساز تزکیه و فلاحند، در قرآن کریم گاهی فاعل تزکیه، به نده و گاهی پیامبر و گاهی خداست، شاهد این مطلب، آیات زیر است: قد افلح من زکیها (۲۸)، رستگار شد کسی که خود را تزکیه کرد. در این آیه شریفه، فاعل تزکیه، خود به نده است. خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها (۲۹)، از اموال آنها زکات بگیر که آنها را به وسیله آن، تطهیر و تزکیه کنی. در این آیه، پیامبر اکرم که مأمور به اخذ زکات از اموال مسلمانان است، فاعل تطهیر و تزکیه معرفی شده است. بل الله یزکی من یشا و لا یظلمون فتیلا (۳۰)، بلکه خداوند هر که را بخواهد تزکیه می‌کند و به اندازه رشته هسته خرما به آنها ستم نمی‌شود. باید توجه داشته باشیم که میان آیات سه گانه منافاتی نیست، چرا که اسباب تزکیه، اسباب طولی اند، نه اسباب عرضی. خداوند، فاعل بعید تزکیه و پیامبر، فاعل متوسط و خود انسان به عنوان به نده‌ای وظیفه شناس فاعل قریب تزکیه است. درباره فاعل بعید، آیات زیر در خور توجه است: ولکن الله یزکی من یشا والله سمیع علیم (۳۱)، ولی خداوند هر که را خواهد تزکیه کند و خداوند، شنوا و داناست. و لا یكلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیامة و لا یزکیهم (۳۲)، خداوند در روز قیامت با آنها تکلم نمی‌کند و به آنها نمی‌نگرد و آنها را تزکیه نمی‌کند. و لا یكلمهم الله یوم القیامة و لا یزکیهم ولهم عذاب الیم (۳۳)، خداوند در روز قیامت با آنها تکلم نمی‌کند و آنها را تزکیه نمی‌کند و برای آنها عذابی دردناک است. و درباره فاعل متوسط، به جز آیه‌ای که در مورد زکات ذکر شد، آیات مربوط به بعثت پیامبر گرامی اسلام، در خور توجه است، و درباره فاعل قریب، آیات ۲۸ و ۳۰ سوره نور و ۲۳۲ سوره بقره قابل توجه است (۳۴). اصولا باید توجه داشته باشیم نظامی که قرآن کریم برای عالم آفرینش مطرح می‌کند، نظام طولی است، یعنی قبول این که اسبابی در عرض خداوند متعال داریم و قبول این که اسبابی در طول خداوند و البته به اذن او نداریم، انحراف از طریقه قرآن کریم است. قرآن توفی نفوس را گاهی به خداوند و گاهی به ملک الموت و گاهی به فرشتگان نسبت می‌دهد. این که فاعل توفی نفوس، خداوند است، از آیه زیر استفاده می‌شود: الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها (۳۵)، خداوند، جان‌ها را در هنگام مرگ و خواب به طور تام و کامل می‌گیرد. و اینکه فاعل توفی نفوس، ملک الموت است، مقتضای آیه زیر است: قل یتوفهکم ملک الموت الذی وکل بکم (۳۶)، بگو: ملک الموت که موکل بر شماست، جان شما را می‌گیرد. و درباره اینکه فاعل توفی نفوس فرشتگانند، می‌فرماید: الذین تتوفههم الملائکه ظالمی انفسهم (۳۷)، آنهایی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، درحالی که به خود ستم کرده‌اند. و نیز می‌فرماید: الذین تتوفههم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم (۳۸)، آنهایی که پاکیزه‌اند و فرشتگان جانشان را می‌گیرند و به آنها می‌گویند: سلام بر شما. مقصود از نظام طولی این نیست که در سلسله طولیه، سرانجام به خدا برسیم و خداوند هیچ تاثیری در واسطه‌ها و ذی الواسطه‌ها نداشته باشد، بلکه وجود واسطه‌ها و ذی الواسطه‌ها همه از آن اوست. وجود او وجود مستقل و نفسی است و وجود بقیه، وجود ربطی و تعلقی است، بنابراین، هرگونه تاثیری از هر مخلوقی به اذن اوست و به همین جهت است که قرآن می‌گوید: قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار (۳۹)، بگو: خداوند آفریننده هر چیزی است و او یگانه و قهار است.

### ارتباط تزکیه و تعلیم

آیا تزکیه مقدم است یا تعلیم؟ آیات بعثت را بررسی کردیم، از مجموع چهار آیه‌ای که اهداف و برنامه‌های بعثت را بیان می‌کنند، در سه آیه تزکیه بر تعلیم و در یک آیه، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است (۴۰). ممکن است گفته شود: در زبان عربی، واو برای مطلق جمع است، یعنی مانعی نیست که قبل و بعد واو با هم باشند و یا یکی از آنها مقدم و دیگری موخر باشد. مطابق این بیان، تزکیه و تعلیم هر دو اهمیت دارند، نه تزکیه بدون تعلیم، کارآمد است و نه تعلیم بدون تزکیه، بلکه اینها باید با هم باشند. ولی اگر واقعیت را بنگریم، به لحاظ این که تزکیه غایت تعلیم است، از نظر شرافت مقدم بر تعلیم است، هر چند تزکیه مترتب بر تعلیم و موخر از آن است. بنابراین تزکیه به اعتباری، مقدم بر تعلیم و به اعتباری موخر است. این که در یک مورد، تعلیم قبل از تزکیه آمده، به اعتبار ترتب تزکیه بر تعلیم است و این که در سه مورد، تزکیه قبل از تعلیم آمده، به اعتبار این است که تزکیه غایت تعلیم و از نظر شرافت، مقدم بر آن است. علامه طباطبائی در ذیل سوره جمعه (آیه ۲) می‌نویسد: در این آیه شریفه، مساله تزکیه را جلوتر از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده و در دعای ابراهیم که چند سطر قبل نقل شد، تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرده و این، بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا بر مومنین امت است و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است و اما در دعای ابراهیم، مقام، مقام تربیت نبود و تنها دعا و درخواست بود. از خدا می‌خواست که این زکات و علم به کتاب و حکمت را به ذریه‌اش بدهد و معلوم است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می‌شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و علم تحقق می‌یابد. پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج، زکات (پاکی دل) هم به دست آید (۴۱). در عبارت فوق، مولف بزرگوار تفسیر المیزان، تزکیه را به معنای پاکی از رذایل گرفته تا بدان وسیله، قلب انسان آماده پذیرش علوم حقه و معارف حقیقیه گردد. معلوم است که طبق این معنا تزکیه بر تعلیم مقدم است، اما به لحاظ این که بدون علم و معرفت، پاکی از رذایل ممکن نیست، تعلیم بر تزکیه مقدم است. پس علمی که بر تزکیه مقدم است، علم به فضایل و رذایل است و علمی که از تزکیه موخر است، علم و معرفت حقیقی است. این معنای حد نفسه خوب است، ولی اگر تزکیه را به معنای جامع رشد و نمو بگیریم که از برکت خداوند است و شامل امور دنیوی و اخروی هر دو بشود، تزکیه و تعلیم جدای از یکدیگر نیستند و تزکیه غایت تعلیم است و بنابراین، به لحاظ غایت بودن، مقدم بر تعلیم و به لحاظ ترتب، موخر از تعلیم است. جالب این است که خود مولف بزرگوار تفسیر مزبور در آغاز به چنین معنایی نظر دارد، چنان که می‌فرماید: تزکیه آنها به معنای نمو صالح به آنها دادن از راه عادت دادن ایشان به اخلاق فاضل و اعمال نیکوست تا در انسانیتشان به سبب آن، کامل شوند و حال آنها در دنیا و آخرتشان استوار گردد و سعادت‌مندان زندگی کنند و سعادت‌مندان به‌میرند (۴۲).

### آثار تزکیه

قرآن کریم، هر جا که می‌خواهد آثار و برکات تزکیه و تزکی را ذکر کند، تکیه بر فلاح می‌کند و ما در بحث مربوط به تزکیه هدف است یا وسیله درباره معنای جامع فلاح بحث کردیم و دیدیم که فلاح، دستیابی به آرمان‌های دنیوی و اخروی است. کسی که اهل فلاح است، هم به سعادت دنیوی رسیده و هم به سعادت اخروی. او صاحب بقا و عزت و بی‌نیازی و علم است. او از فنا و ذلت و فقر و جهل به دور است. اینها همه آثار تزکیه است، هر چند قرآن کریم، همه را در فلاح خلاصه کرده و فرموده است: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۴۳)، رستگار است کسی که نفس خود را تزکیه کند. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۴۴)، رستگار است کسی که قبول تزکیه کرد.

### اهداف تزکیه

هر چند ممکن است این عنوان در عنوان قبل ادغام شود، ولی به لحاظ فرق میان فایده و غایت، می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد،

چرا که غایت، مطلوب بالذات و فایده، مطلوب بالعرض است. در صورتی که فلاح، غایت تزکیه باشد، باید معلوم شود که چه فوایدی به جز فلاح بر تزکیه مترتب می‌شود و در صورتی که فلاح از فواید تزکیه باشد، باید در جستجوی غایت آن بود. می‌توان غایت تزکیه که همان مطلوب بالذات است را قرب به خدا و سرانجام، خود خدا دانست. اصولاً چیزی مطلوب بالذات است که همه چیز به خاطر او مطلوب باشد و خود او به خاطر چیز دیگری مطلوب نباشد. چنین موجودی خیر مطلق و منتهی الیه همه سلسله موجودات و مطلوب حقیقی و ذاتی تمامی مخلوقات و جملگی کائنات است، در این صورت، فلاح از فواید تزکیه است، نه غایت آن، چرا که فلاح نمی‌تواند مطلوب بالذات باشد. انسان کامل در پی قرب و وصال است. او می‌خواهد خلوت نشین بزم وصل و دیدار باشد. او حلقه افتخار و رضوان من الله اکبر (۴۵) را بر گردن دارد و هرگز دل خود را به حور و قصور و انهار و اشجار و غلمان بهشت، مشغول نمی‌دارد. او دل به جمال مطلق و کمال مطلق و هستی مطلق بسته و طالب کوی محبوب و آستان در معشوق است. از در خویش خدا را به بهشت مفرست که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس قبله روی عاشقان وارسته و دل‌های سوخته و آنهایی که از بیم فراق، اشکشان جاری و آه جانسوزشان شعله ور است، اوست. اینان اگر به غیر او توجه می‌کنند، به خاطر او و در راه اوست. سیره پسندیده شان این است که از او به غیر توجه کنند، نه از غیر به او. در این جا منظور ما از اهداف تزکیه، آن اموری است که منتهی به فلاح می‌شوند، یعنی فلاح را از آثار تزکیه و آن امور را از اهداف تزکیه شمرده ایم و البته غایت و مطلوب بالذات را حضرت حق دانسته ایم. قرآن کریم، تمام اموری را که در فلاح و عدم فلاح موثرند، در آیات متعدد بیان داشته است. همان طوری که قبلاً بیان داشتیم، ممکن است امور مزبور از اسباب قریب تزکیه و از اسباب بعید فلاح باشند و ممکن است همه آنها در معنای جامع تزکیه جمع باشند و بنابراین، همه به منزله اجزا و ارکان تزکیه و از اسباب قریب فلاح شمرده می‌شوند، هر چند ترجیح احتمال اول، موجه تراست. اکنون به منظور آگاهی بیشتر خوانندگانی که بیشتر به امر تزکیه و فلاح می‌اندیشند، آیاتی را که عوامل ثبوتی و سلبی فلاح را بر شمرده‌اند در این جامی آوریم. در آغاز، خواننده گرامی را توجه می‌دهیم به عوامل سلبی فلاح و در درجه بعد به عوامل ثبوتی فلاح، هر چند سلب عوامل سلبی فلاح از عوامل ثبوتی و سلب عوامل ثبوتی از عوامل سلبی محسوب می‌شوند، به عنوان مثال، حفظ نفس از بخل و اجتناب از پلیدی، از عوامل ثبوتی شمرده شده، پس بخل و پلیدی از عوامل سلبی است.

### عوامل سلبی

۱. انه لا یفلح الظالمون، (۴۶) ستمکاران رستگار نمی‌شوند. ظلم در قرآن به معنای جامع: ظلم به نفس و ظلم به غیر و شرک است. تعبیر فوق در دو مورد در قرآن به کار رفته: یکی در مورد تعدی به ناموس دیگران که از مصادیق ظلم به نفس یا ظلم به غیر است و دیگری در مورد دروغ بستن به خدا و تکذیب آیات او که از مصادیق شرک یا ظلم به نفس است، همه اینها از عوامل سلبی فلاحند. ۲. انه لا یفلح المجرمون (۴۷)، کسانی که مرتکب جرم شده‌اند، رستگار نمی‌شوند. جرم هم معنای عامی دارد. جمله فوق در ذیل آیه‌ای آمده که درباره دروغ بستن به خدا یا تکذیب آیات اوست. قرآن این گونه کارها را جرم و از موانع فلاح محسوب داشته است. ۳. و لا یفلح الساحرون (۴۸) \* و لا یفلح السَّاحِرُ حَيْثُ أتی (۴۹)، ساحران رستگار نمی‌شوند \* افسونگر هر جا باشد رستگار نمی‌شود. از دو آیه فوق که اولی در مورد کسانی است که آیات وحی را سحر می‌شمارند. و دومی در مورد کسانی است که می‌خواستند با سحر خود معجزه موسی را باطل کنند استفاده می‌شود که سحر نیز از موانع فلاح و رستگاری است. ۴. فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۵۰)، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است. کافران رستگار نمی‌شوند. این آیه در مورد کسانی است که شرک در عبادت پیشه کرده‌اند. معلوم است که کفر اعم از شرک است، چرا که هر مشرکی کافر است، ولی هر کافری لزوماً مشرک نیست. مفاد این آیه، این است که کفر نیز از عوامل سلبی فلاح است. از این آیات، عوامل سلبی فلاح یعنی

ظلم و جرم و سحر و کفر معلوم شد.

## عوامل ثبوتی

عوامل ثبوتی فلاح، در قرآن کریم، نوزده چیز است: ۱. ایمان، چنان که می‌فرماید: قد افلح المومنون (۵۱)، مومنان رستگار شده‌اند. جالب این است که ایمان مومن، مطابق آیات قرآنی مظاهری دارد که عبارتند از: خشوع در نماز، اعراض از لغو، دادن زکات، حفظ فروج از محرمت، رعایت عهد و امامت و محافظت بر نماز. اینها به دنبال آیه فوق، ذکر شده است. ۲. اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون (۵۲)، آنان بر هدایت پروردگاران و آنان رستگارند. در این آیه اشاره به پرهیزکاران شده که ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به قرآن و سایر کتب آسمانی و ایقان به آخرت، از ویژگی‌های آنهاست. ۳. فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون (۵۳)، کسانی که میزان‌های آنها سنگین است، رستگارند. مطلب فوق در دو مورد در قرآن آمده و هر دو راجع به قیامت است که روز سنجش اعمال است. عملی که از خلوصی بیشتر برخوردار است، وزین‌تر و ارزشمندتر است. ۴. فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون (۵۴)، آنان که به پیامبر ایمان آورده و پاسدار عزت و حرمت او شده و پیرو نوری هستند که با او نازل گردیده، رستگارند. ۵. لکن الرسول والذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون (۵۵)، ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، با مال و جان خویش جهاد می‌کنند و برای آنان خیرات است و آنان رستگارند. در این آیه، جهاد با مال و جان از ویژگی‌های پیامبر و یارانش ذکر شده. اهل جهاد، هم مشمول خیرات و هم اهل فلاحند. ۶. انما کان قول المومنین اذا دعوا الی اللہ ورسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون (۵۶)، تنها سخن مومنان به هنگامی که به سوی خدا و رسولش فرا خوانده می‌شوند که میان آنها حکم کند، این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و آنان رستگارند. در این جا تسلیم در برابر حکم خداوند را از عوامل فلاح شمرده است. آری، اهل ایمان این چنینند، هر چند حکم خدا به حسب ظاهر به زیانشان باشد. ۷. فآت ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ ذَلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۷)، حق خویشاوندان و مستمند و وامانده سفر را بده که این برای کسانی که مشتاق لقای خدایند، بهتر است و آنان رستگارند. در این آیه، اراده وجه خداوند و اشتیاق لقای او از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. ۸. أَوْلَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ الْأَبْلِ- إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۸)، آنان حزب خدایند، آگاه باشید که حزب خدا رستگارند. در این آیه، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا هر چند از خویشان نزدیک باشند از نشانه‌های حزب الله شمرده شده و سپس یکی از اسباب و عوامل ثبوتی فلاح را بودن در صف حزب الله معرفی کرده است. ۹. وَ مَنْ یُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأَوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۹)، آنان که از بخل نفس حفظ شده‌اند، رستگارند. در این آیه، خودداری از بخل از اسباب فلاح شمرده شده است. ۱۰. فاما من تاب و آمن و عمل صالحا فعسی ان یکون من المفلحین (۶۰)، اما کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند، از رستگارانند. در این آیه، توبه و ایمان و عمل صالح از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. ۱۱. واتقوا الله لعلکم تفلحون (۶۱)، در برابر خدا تقوا پیشه کنید، شاید رستگار شوید. در این آیه، تقوا از عوامل ثبوتی فلاح محسوب شده است. ۱۲. یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون (۶۲)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکبیا باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید که رستگار می‌شوید. در این آیه، علاوه بر تقوا که قبلا هم مطرح شد صبر و مصابره و مرابطه از اسباب و عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. صبر به معنای حبس نفس بر چیزهایی است که مقتضای عقل و شرع است و عقل و شرع مقتضی حبس نفس از آنهاست (۶۳). مصابره به معنای تبصر و تحمل سختی‌ها به طور دسته جمعی است. یعنی صبر یکی بر صبر بقیه افراد افزوده می‌شود و قوت و قدرت فزونی می‌گیرد و خود صبر شدت می‌یابد (۶۴). مرابطه اعم از مصابره است، چرا که مرابطه به معنای ایجاد ارتباط میان نیروها و کارهای افراد در تمام شوون زندگی دینی است (۶۵). در جامعه تعاون و همکاری در



تمام شئون زندگی ضرورت دارد و این، موجب قدرت و شوکت جامعه می‌شود، به خصوص اگر در فضایل اخلاقی باشد. ۱۳. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون (۶۶)، ای کسانی که ایمان آورده اید، در پیشگاه خدا تقوا پیشه کنید و به سوی او وسیله بجوئید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه، علاوه بر تقوا و جهاد که در برخی دیگر از آیات نیز مطرح است، توسل و جستن وسیله به سوی خداوند هم از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. ۱۴. انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون (۶۷)، جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای گرو بندی، پلیدی از عمل شیطان است. از آنها اجتناب کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه شریفه، برخی از مصادیق پلیدی که از عمل شیطان است، آورده شده، سپس بیان کرده که اجتناب از پلیدی از اسباب فلاح است. ۱۵. فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون (۶۸)، نعمت‌های خدا را یاد کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه، پس از ذکر چند مورد از نعمت‌های الهی مانند نزول قرآن و خلافت روی زمین بعد از نوح و افزودن نعمت‌ها، توصیه کرده است که بندگان مومن، به یاد نعمت‌های خدا باشند که خود یکی دیگر از اسباب رستگاری است. ۱۶. اذا لقیتم فئه فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون (۶۹)، هنگامی که گروهی از دشمنان را دیدار می‌کنید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه شریفه، ثبات قدم و استواری و پایمردی در راه جهاد با دشمنان دین و ذکر کثیر از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. ۱۷. وعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون (۷۰)، پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیکو به جای آورید، باشد که رستگار شوید. در این آیه، عبادت و نیکوکاری از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است. ۱۸. و توبوا الی الله جمیعا ایها المومنون لعلکم تفلحون (۷۱)، ای مومنان! همگی بازگشت به سوی خدا کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه که مربوط به تخلق مومنان در مسائل جنسی به اخلاق اسلامی است، بازگشت به سوی خدا از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده، هر چند که قبلا هم به مساله توبه اشاره شده، ولی معلوم می‌شود که قرآن، تخلق مسلمانان در مسائل جنسی به اخلاق اسلامی را از مصادیق به ارز و پر اهمیت توبه و بازگشت به سوی خدا می‌داند. ۱۹. وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون (۷۲)، [پس از برگزاری نماز جمعه، در روی زمین پراکنده شوید] و از فضل خدا طلب روزی کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. قبلا هم ذکر کثیر به همراه ثبات قدم در راه جهاد مطرح شد. در این جا هم ذکر کثیر به همراه طلب روزی از فضل خدا مطرح شده است و این خود اهمیت ذکر کثیر را به همراه تمام کارهای مهم دینی افاده می‌کند. اکنون با توجه به آیاتی که در خصوص فلاح ذکر شد، می‌توان امور موثر در فلاح را برشمرد: ۱. ایمان، ۲. سنگینی و ارزشمند بودن عمل، ۳. پیروی نور قرآن، ۴. جهاد، ۵. توسل، ۶. تسلیم بودن در برابر خدا و رسول، ۷. اراده و جه الله و طالب لقا الله بودن، ۸. از حزب خدا بودن، ۹. خودداری از بخل، ۱۰. توبه، ۱۱. صبر و مصابره و مرابطه، ۱۲. اجتناب از رجس، ۱۳. ثبات قدم، ۱۴. عبادت، ۱۵. فعل خیر، ۱۶. تقوا، ۱۷. طلب روزی از فضل خداوند، ۱۸. ذکر کثیر، ۱۹. عمل صالح و ب. \* \* \* در این جا مقدمه کتاب را که قدری هم طولانی شد به پایان می‌بریم، بدان امید که توانسته باشیم از رهگذر این اثر و دیگر آثار تربیتی به همین قلم، خدمتی هر چند ناچیز به اسلام و مسلمانان عاشق تعلیم و تربیت اسلامی کرده باشیم. شهریور ماه ۱۳۷۶. احمد بهشتی.

## بار گران مسئولیت

### پیش گفتار

آنهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با کودکان و جوانان اصلی ارتباط دارند و برای اصلاح رفتار و تعیین خط سیر اصلی زندگی آنان کوشش می‌کنند، یعنی پدر، مادر، معلم و گردانندگان جراید، دستگاه‌های فرستنده، سینماها و وب همواره باید دو نکته

اصلی را در نظر داشته باشند و با رعایت آن، وظیفه خود را به شایستگی انجام دهند.

## مسئولیت اجتماعی

نخست این که همه افراد به منزله چرخ‌ها و ابزارهای ماشین اجتماع هستند که جامعه را به سمت جلو و به سوی تکامل و تمدن سوق می‌دهند، همین طوری که در یک واحد صنعتی، اگر یکی از چرخ‌ها و ابزارها و مهره‌ها از کار بیفتد یا کار خود را به صورت ناقص انجام دهد، کار دستگاه نیز ناقص یا متوقف خواهد شد، در واحد خانواده نیز از کار افتادن و یا قصور افراد، بزرگ‌ترین لطمه را به پیشرفت و تکامل اجتماع وارد می‌سازد و این مساله‌ای است که بسیار اهمیت دارد. اگر بخواهیم این مساله را در سطح محدودتری بررسی کنیم، باید ملت‌هایی را که در یک مملکت زندگی می‌کنند مقیاس قرار دهیم. در این صورت هر فردی موظف است که به ملت و مملکت خود، صمیمانه و بی‌دریغ خدمت کند و اسباب پیشرفت و سربلندی ملت و مملکت خود را فراهم سازد، لکن بهتر است مساله را در سطحی وسیع‌تر و در مقیاس خانواده بشری مورد مطالعه قرار دهیم. در این صورت، هر فرد و هر ملتی خود را عضو یک خانواده بزرگ سه میلیارد نفری می‌داند که هدفی جز ترقی و تعالی، نباید داشته باشد و در چنین شرایطی، کلیه ملل جهان، نه تنها باید مزاحم پیشرفت و ترقی این واحد بزرگ نباشد بلکه باید از راه تعاون و همزیستی مسالمت آمیز، کوشش ترقی خواهانه خود را به ثبوت رسانند. متأسفانه در عصر ما به نام تمدن و پیشرفت، بزرگ‌ترین لطمه‌ها، به حیثیت انسانی وارد می‌شود، آنهایی که با فرستادن سه انسان به حوزه جاذبه ماه، جهانی را غرق در اعجاب و حیرت واز این پیروزی بزرگ احساس غرور و افتخار می‌کنند، در صحنه‌های جنگ، پدیدآورنده وحشتناک‌ترین خونخواری و سبعت هستند! اگر باور ندارید حوادث خاورمیانه و خاور دور را مطالعه کنید. بدون این که اهمیت موضوع را انکار کنیم، خاطرنشان می‌کنیم که به گردش درآمدن سه انسان در اطراف ماه، در برابر عظمت این جهان بزرگ، چندان کار مهمی نیست. در منظومه شمسی ما به قول یک منجم هلندی چهل بیلیون ستاره وجود دارد که تنها نامگذاری آنها در صورتی که هر کدام یک ثانیه وقت لازم داشته باشد ۱۷۰۰ سال طول می‌کشد! چه کوتاه فکر است فضانوردی که می‌خواهد در این مسافت کوتاه و محدود فضایی، خدا را بنگرد، درحالی که دیدار خدا با چشم سر امکان ندارد، بلکه با چشم عقل ممکن است. و باز ملاحظه می‌کنیم که به نام خدمت به تمدن و مملکت چه لطمه‌ها و زیان‌هایی به ملت ما وارد کردند: دسته‌ای بودند که عالم‌اً و عامداً، یا اشتباهاً به تخدیر اعصاب مردم به ویژه جوانان می‌پرداختند. کنسرت‌های عمومی، فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، انواع و اقسام موسیقی‌ها، مواد افیونی و الکلی صرف نظر از این که به اقتصاد مملکت لطمه زد و انرژی‌ها را خنثی ساخت، سلامت روحی و جسمی افراد را در معرض خطر قرار می‌داد. مراکزی را به یاد آورید که در تهران در دوران ستم شاهی به نام کاخ جوانان به وجود آمده بود. روزی که این مراکز تاسیس می‌شد، تصور می‌شد که راستی به منزله جلوگیری از سرگردانی و افسار گسیختگی نسل جوان، یعنی کودکان دیروز و به وجود آمدن تفریحات سالم و در نهایت تشویق آنها به مطالعه و شرکت در کنفرانس‌های مفید و آموزنده و به وجود آمده است، ولی ناگهان این مراکز در مسیری دیگر افتاد و کاخ جوانان، مرکز اجرای کنسرت‌ها و سرگرمی‌های زیان بخش شد. نتیجه این طرز رفتار، این شد که دختران مملکت ما در حضور یک خواننده بیگانه سینه‌ها را گشودند و از او تقاضا کردند که با روژ روی سینه‌های آنها را به عنوان یادبود امضا کند و یا بلوزهای خود را در حالی که به اوج هیجان رسیده بودند، به سوی او به وسط صحنه پرتاب کنند و او نیز با هیجانی شدیدتر کراوات خود را به سوی آنها پرتاب کند! هر انسان وطن دوستی وقتی می‌شنود که این کراوات، طوری پاره پاره شده بود که قطعات بزرگ آن از یک سکه دو ریالی بزرگ‌تر نبود و هر قطعه‌ای میان دختران به پانصد تومان خرید و فروش می‌شد، دچار شدیدترین تاثیر می‌شود. تازه اینها غیر از جیغ و فریادهایی است که دختران با شنیدن صدای خواننده مذکور، سر می‌دادند! کسانی بودند که برای زیارت جمال بی‌مثال یول براینر شبی تا صبح در اطراف هتل هیلتون بیدار ماندند و بدین وسیله بیشترین عواطف

ننگین و آلوده خود را ابراز داشتند! مستمعان دل‌داده حمیرا خواننده معروف عرب برای حظ بیشتر پیش از شرکت در کنسرت، حشیش مصرف می‌کردند و در لحظات طوفانی استماع نواهای دل‌انگیز وی، دستمال در دهان خود می‌کردند تا بی‌اختیار جیغ نکشند! یکی از این خودباختگان هم وصیت کرده بود که در وقت مرگش به جای کفن، او را در نوارهایی که صوت حمیرا در آن ضبط شده است بپیچند! مردمی که در چنین محیط‌های مسخ‌کننده و آلوده‌ای بار آیند، هرگز نمی‌توانند دارای زندگی سالم باشند. در نظر چنین مردمی، اخلاق پسندیده و عواطف پاک انسانی و مفاهیم مقدسی چون عدالت، شرافتمندی، عفت، وفاداری، همت، جوانمردی، فداکاری و ب‌الفاظی توخالی بیش نیستند. کسانی که عمدا یا اشتباها افراد را به این صحنه‌ها می‌کشاندند و آنها را از داشتن یک زندگی سالم، بازمی‌داشتند، در درجه اول به ملت خود و درجه دوم به جامعه بشری خیانت می‌کردند و در حقیقت، انسانیت را از مسیر اصلی خود منحرف یا لااقل پیشرفت و سیر آن را کند یا متوقف می‌کردند. طبقه‌ای که دارای چنین زندگی ناسالم باشند، به انگل‌هایی می‌مانند که جامعه را با وجود خود رنج می‌دهند و به قول دکتر کارل: امروزه با وجود شکست ایدئولوژی‌ها و آشوب جهانی، عقل و احساسات به ترقی خود ادامه می‌دهد. بلاشک بشریت، جمع بی‌شماری از ضعف‌ها و ناقص‌ها عقلا و ابلهان اخلاقی و دیوانگان و جنایتکاران و معلولان را به دنبال می‌کشد (۷۳). ولی شک نیست که در چنین محیط‌هایی ناسالم و آشفته، ترقی عقل و احساسات، بسیار به کندی صورت می‌گیرد و بشریت با به دنبال کشیدن این همه ضعیف، ناقص عقل، ابله اخلاقی، دیوانه، جنایتکار و معلول، به خودی خود از پا در می‌آید و فلج می‌شود. قرآن کریم که سعادت بشر را در داشتن یک زندگی سالم و برانداختن انگل‌های اجتماعی و تقویت روحی و جسمی انسان می‌داند و با برنامه‌های جاودانی خویش زمینه را برای ساختن اجتماع سالم و پیشرو فراهم می‌سازد درباره آن طبقه‌ای که مزاحم ترقی و رشد انسانیت هستند و سررشته مفسد را به دست دارند و مایلند که در جامعه، زشتی‌ها و انحراف‌های اخلاقی رواج داشته باشد تا خود بهره برداری‌های بلهوسانه شخصی بنمایند، چنین می‌گوید: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، کسانی که دوست دارند در میان مردم باایمان، زشتی‌ها شایع شود، برای آنها عذابی دردناک است (۷۴). مربی و وظیفه شناس کسی است که خود را مدیون اجتماع بداند و توجه داشته باشد که اگر درست به وظیفه تربیتی خود عمل کند و نونهالانی را که تحت تربیت او هستند، از نظر عقل و عواطف، درست پروراند و آنها را از یک زندگی سالم برخوردار گرداند، در حقیقت همچون یک مهندس متخصص که ابزارها و چرخ‌های یک واحد صنعتی را برای حرکت صحیح آن، تعمیر و اصلاح می‌کند توانسته است واحد بزرگ یا کوچک اجتماع بشری را در راه حرکت صحیح و ترقی و پیشرفت، یاری و مدد نماید و برای این واحد بزرگ یا کوچک انگل و طفیلی و عناصر مخل و سد راه ترقی بار نیآورد. این خدمت به یقین بالاتر از خدمت یک پزشک یا مهندس و غیره است، چه اگر ما انسان سالم نداشته باشیم، هیچ یک از صنایع و علوم برای ما مفید نخواهد بود. بررسی اجمالی و مطالعه سطحی زندگانی پاره‌ای از ملت‌ها نشان می‌دهد که زندگی فردی و اجتماعی آنان با شکست‌های بسیار روبه‌رو شده است. به قول دکتر آلکسیس کارل: نشانه این شکست‌ها واضح است: الکلیسم عمومی، سستی بنیان خانواده، وفور زن‌های مطلقه و منحرف، فراوانی کودکان بی‌تربیت و معیوب، حسد و تشمت کامل در قلب هر گروه اجتماعی، در خانواده و کارگاه، و دفتر و کارخانه و شهر و حتی دانشگاه و بیمارستان و موسسات خیریه، و نفاق و ناتوانی در مشارکت برای یک امر اجتماعی. این نشانه‌ها معرف آشفتگی‌های عمیقی در عقل و احساس و نماینده بدی پرورش فعالیت‌های روانی است. قسمت اعظم مردم دنیا فی الحال نمی‌توانند خطمشی عقلا نه‌ای در زندگی اختیار کنند (۷۵).

### مسئولیت فردی

نکته دیگری که باید به طور کامل مورد توجه مربی و کلیه عوامل تربیتی و محیط اجتماعی قرار گیرد، مساله سرنوشت کودکان و جوانان است. باید توجه داشت که نمی‌توان تعیین سرنوشت آنان را به دست قضا و قدر سپرد. بسیاری از پدران و مادران، این طور

فکر می‌کنند که خوشبختی یا بدبختی طفل، در آینده مربوط به سرنوشت اوست. اگر سرنوشت طفل، خوشبختی است، هیچ قدرتی نمی‌تواند سرنوشت او را تغییر داده، از سعادت محروم‌ش گرداند و بالعکس اگر سرنوشت طفل بدبختی و شقاوت است، کسی نمی‌تواند او را از مسیر بدبختی به مسیر خوشبختی بکشاند. راستی اگر چنین است پس کوشش‌های پی‌گیر پیامبران و همه مصلحان اخلاقی و اجتماعی برای اصلاح و سعادت‌مند ساختن افراد و اجتماعات، بیهوده بوده است، در حالی که چنین نیست. دنیای ما دنیای تلاش و کوشش است.

### هر چه بخواهیم شدنی است

بزرگان گفته‌اند: خواستن توانستن است به هر چه نرسیدیم برای این است که نخواستیم. اگر می‌بینیم نوباوگان اجتماع آن طور که باید و شاید بار نمی‌آیند و احیانا پشت پا به مقدسات می‌زنند و یا گرفتار انحرافات هستند، برای این است که نخواستیم این آنها را صحیح تربیت کنیم، بلکه آنها را به دست قضا و قدر! سپرده ایم، چه اگر می‌خواستیم، بهتر از این تربیت می‌کردیم. نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر، باد خیره سری را. تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک، چشم نیک اختری را (۷۶) خونسردی و ملایمت. آنهایی که با کودکان تماس مستقیم دارند، برای رسیدن به هدف خود چاره‌ای جز خونسردی و حفظ آرامش ندارند. اگر آرامش و خونسردی خود را از کف دهند، احیانا کودک را به لجبازی و طغیان می‌کشاند. توسل به خشونت، برای هیچ مقامی زیبنده نیست: زمامداران و رهبران دینی و مریبان اخلاقی و فرماندهان و مدیران کارخانه‌ها و موسسات و دوایر، هیچ کدام از این قاعده مستثنا نیستند. در عین حال برای آنهایی که عهده دار وظیفه حساس تربیت شده‌اند، اهمیت این قاعده خیلی بیشتر است. قرآن کریم اهمیت این موضوع را به پیشوای اسلام گوشزد می‌کند و او را به خونسردی و ملایمت و مهربانی به مردم فراخوانده می‌فرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، به واسطه رحمتی از جانب خداوند با آنان مدارا کردی و اگر خشن و درشت خو بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند (۷۷). از این جهت است که می‌بینیم بزرگ‌ترین مربی و معلم انسانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حتی جسارت‌ها و ستمگری‌های مردم را به خود نادیده می‌گیرد و همه را مورد عفو و اغماض قرار می‌دهد. عربی بادیه نشین به منظور دریافت کمک به مدینه آمده بود و به سبب این که پیامبر موفق نشد آن طوری که باید و شاید رفع احتیاجش کند، زبان به جسارت و بی‌ادبی گشود. پیشوای اسلام مردم را از تعرض به او بازداشت و او را به مهمانی دعوت کرد. او وقتی که زندگی ساده و بی‌پیرایه پیامبر خدا را دید، از گفتار خود نادم شد و زبان به عذرخواهی گشود. پیغمبر اکرم از او خواست که در مسجد، در حضور جمعیت مسلمین معذرت خود را تکرار کند تا مسلمانان، کینه او را در دل نگیرند. روز بعد، اعرابی در مسجد زبان به عذرخواهی گشود و اصحاب پیامبر تبسم کردند، آنگاه پیشوای عالیقدر اسلام فرمود: مثل من و این گونه افراد، مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می‌کرد. مردم به خیال این که به صاحب شتر کمک بدهند، فریاد کردند و به دنبال شتر دویدند.

### آن شتر بیشتر رم کرد و فراری‌تر شد

صاحب شتر مردم را بانگ زد و گفت: خواهش می‌کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد. من خودم بهتر می‌دانم که از چه راه شتر خویش را رام کنم. همین که مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلو شتر بیرون آمد، بدون این که نعره‌ای بزند و فریادی بکشد و بدود، تدریجا در حالی که علف را نشان می‌داد جلو آمد و بعد با کمال سهولت، مهار شتر خویش را در دست گرفت و روان شد. اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم، حتما این اعرابی به دست شما کشته شده بود و در چه حال بدی کشته شده بود، در حال کفر و بت پرستی! ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت، او را رام کردم

(۷۸).

### با وظایف حساس خود آشنا شویم

موسیسه (۷۹)، دبیر دانشسرای پسران در شهر اتوی فرانسه، در کتاب چگونگی روحمای محکم و زنده بسازیم می‌نویسد: اشخاصی که کارشان پرورش کودکان و جوانان است، بیش از تمام استعدادها و قوای شاگردان خود، با عقل و شعور آنان سرو کار دارند و مقصد مستقیم آنان پرورش و بی‌نیاز کردن روح و قوه عاقله است و اگر منظور عالی تری دارند، یعنی می‌خواهند انسان شرافتمند و مرد کامل تربیت کنند، باز هم به دستیاری عقل و روح، رگ حساس آنها را می‌جویند و اراده شان را تحت تاثیر قرار می‌دهند، بنابراین شناسایی واضح و دقیقی از شرایط اخلاقی و تربیت عقلی و روحی خوب، وظیفه مهم و الزم هر مربی و آموزگار است. ما نظرها و افکار خود را راجع به یک موضوع، تحت مداقه و تجربه آقایان می‌گذاریم و آن مساله این است: چطور برای پرورش کودکان و جوانانی که در دست ما هستند، آن زندگی روحی و فکری را خلق کنیم که بتوان آن را اخلاقاً خوب و صحیح دانست (۸۰). این همان مساله‌ای است که ما در این کتاب، دنبال و کوشش می‌کنیم که مریبان و کلیه عوامل موثر اجتماعی را متوجه وظیفه حساس و مسئولیت سنگین خود سازیم، بلکه باید خاطر نشان کنیم که هدف عمده و اصلی پرورش، همان پرورش انسان شرافتمند و کامل و به تعبیر علمای آموزش و پرورش بسط شخصیت است. برای رسیدن به چنین هدف مقدسی باید کودک را از غذای جسمی و روحی سالم برخوردار سازیم. بهداشت جسمی او را به طور کامل رعایت کنیم تا با روح و جسم سالم بار آید و بتواند قدرت کامل برای به کار انداختن دقت و قوای دیگر خود داشته باشد. به قول همان نویسنده: دقت که یکی از نمونه‌های فکری است، به اوضاع و احوال خارجی و مزاجی بستگی دارد (۸۱). اوضاع و احوال خارجی، یعنی اموری که حواس را تحریک می‌کند، از قبیل هیاهوی بی‌مقدمه، تغییر ناگهانی نور، پیدایش بی‌سابقه اشکال نامانوس، بوهای تند که به مشام می‌رسد و بسیاری از حوادث دیگر که باعث تفرقه حواس می‌شود و انسان را از آموزش و پرورش کامل باز می‌دارد. در محیط مطالعه و محیط تحصیل کودک، باید آرامش کامل برقرار باشد. در عین حال برای داشتن روحی سالم، اوضاع و احوال مزاجی نیز بسیار موثر است. کودکی که از ضعف عمومی یا کمبود غذا و ویتامین‌های لازم و یا دردهای عضوی و موضعی یا ضعف شنوایی و بینایی رنج می‌برد، نمی‌تواند به طور کافی، پیشرفت کند. اصلاح این عیوب، از وظایفی است که کار مربی را کاملاً آسان می‌کند. به قول موسیه: دقت در تحت سه رکن اساسی بدن، یعنی خون و عضلات و اعصاب قرار می‌گیرد، علاوه بر اینها نظم و آهنگ دم زدن نیز در آن تاثیر شدید دارد (۸۲). هر گاه کودک دارای خونی پاک و سالم باشد، بدون تردید دارای دقت و فهمی عمیق‌تر است. مابلسلی (۸۳) معتقد است: گردش خون در دماغ (مغز) هنگامی که این عضو مشغول است، بسیار زیادتر از حال سکون و آرامش است (۸۴). کم خونی و کمی اکسیژن مورد لزوم برای تنفس و هوای کثیف، باعث ضعف فهم و دقت می‌شود و در چنین مواردی مربی نباید تصور کند که عقل، بیکاره و منحرف شده است. یکی از روان‌شناسان، به نام ریو اثبات کرده است که: دقت همیشه بر روی ماهیچه‌ها و به وسیله ماهیچه‌ها عمل می‌کند و نوع عمل آنها اساساً به شکل توقف و سکون می‌باشد (۸۵). به نظر وی برخی از جنبش‌های عضلانی ظاهراً مهمل، از قبیل تکان دادن سر و دست و پا، یا بازبهای غیر ارادی با قلم و خط کش وب یا راه رفتن سریع که بدون دخالت اراده بر سرعت آن افزوده می‌شود، وسیله تولید قوایی هستند که مورد استفاده اعمال فکری قرار می‌گیرند.

### اینها زمینه را برای فعالیت فکری آماده می‌سازند

جنبش‌هایی هم هستند که برای تمرکز دادن دقت بر روی موضوع معینی به کار می‌روند، مثل جنبش صورت و بدن وب، بنابراین برای تقویت و سلامت عضلات، کودک را باید به ورزشهای مفید و متنوع وادار کرد. در مورد وضع عصبی نیز دو موضوع باید

مورد توجه باشد: یکی تحریک بیش از اندازه و دیگری انحطاط یا فرسودگی عصبی است. کودکی که دچار ترس یا غضب یا یکی دیگر از عواطف حاد و مزاحم شده باشد، نمی‌تواند قوه دقت و فهم خود را به اندازه کافی به کار اندازد.

### باید آن قدر صبر کرد تا به حال عادی باز گردد

همچنین کودکی که دچار فرسودگی عصبی شده است و در نتیجه خود را غیر قابل برای تجمع حواس نشان می‌دهد و دچار برخی تخیلات ناروا گردیده است، باید از کار فکری ممنوع و به طیب مراجعه داده شود تا سلامت خود را باز یابد. انسان در موقع دقت سعی می‌کند از تعداد تنفس‌های خود بکاهد، در حقیقت، دقت کامل وقتی صورت می‌گیرد که دم زدن تعطیل شود. پس سالم نبودن ریه‌ها و مجاری تنفسی و یک ابتلای ساده پلیپ ممکن است کودکی را تا سرحد کودنی تنزل دهد، در حالی که واقعا دارای هوشی سرشار است. رعایت همه این نکات، برای تامین سعادت کودک، بر مرییان لازم است. اجتماع باید کلیه وسایل را برای شکوفا شدن استعداد های کودکان فراهم سازد و تمام موانع را از سر راه آنها بردارد. در این صورت بار گران مسئولیت به مقصد می‌رسد. کوشش ما در این کتاب این است که با شرح و تفصیل بیشتری، جامعه را متوجه این مسئولیت گردانیم و در این راه از خداوند بزرگ یاری می‌طلبیم.

### نفوذ های اجتماعی

#### وجه امتیاز هر فردی

را باید در منش و شخصیت او و به عبارت دیگر، در واکنشهایی که در برابر پدیده‌های مختلف از خود نشان می‌دهد، جستجو کرد. در روان شناسی، شعبه‌ای به وجود آمده است که به نام کاراکترولوژی (۸۶) یا خصلت شناسی خوانده می‌شود. این علم در عین این که ناقدان سرسختی دارد، طرفداران پرو پا قرصی نیز دارد. بدیهی است که این علم، سعی می‌کند که افراد را آن چنان که هستند، بشناسد و اسرار درونی آنها را کشف کند. یقینا شناسایی دقیق افراد و حتی خویشتن، فواید ارزنده‌ای را در بر دارد. شخصی که خود را بشناسد خیلی بهتر و سریع‌تر از افرادی که خود را نشناخته‌اند، می‌تواند در راه ترقی و تکامل، گام بردارد و نیازمندی‌های خود را مرتفع سازد. جمله تاریخی خود را بشناس! در تعلیمات سقراط حکیم، همچنان باقی مانده است و از نظر آیین مقدس اسلام خودشناسی مقدمه خداشناسی و خداشناسی وسیله یک زندگی آرام و خوش و دور از نگرانی و اضطراب است. کاراکترولوژی در آموزش و پرورش، راهنمای خوبی است. متصدیان آموزش و پرورش می‌توانند در پرتو این علم در راه ایجاد دگرگونی مطلوب در افرادی که تحت تربیت هستند گام‌های موثری بردارند و آنها را به شاهراه سعادت هدایت نمایند، زیرا تا خصوصیات جسمی و روانی افراد شناخته نشود و واکنش‌های مختلفی که در برابر پدیده‌های مختلف، از خود نشان می‌دهند کشف نشود، آموزش و پرورش آنها به نحو مطلوب و مترقی، امکان پذیر نخواهد بود. عیب عمده کار کسانی که وظیفه خطیر آموزش و پرورش را به عهده گرفته‌اند، این است که مانند یک فرمانده مستبد همواره با جمله بکن و نکن! قدرت خود را به رخ افرادی که تحت تربیت آنها هستند می‌کشند و بدون این که به شخصیت و خصایل ذاتی و اکتسابی آنها احترام کنند، از آنها می‌خواهند که دستورها و تکالیف را بدون چون و چرا انجام دهند، به همین جهت می‌بینیم که همواره شکافی عمیق میان این دو طبقه که باید بیش از همه طبقات به یکدیگر نزدیک بوده و با یکدیگر تفاهم داشته باشند وجود دارد و نتیجه مطلوب نیز کمتر گرفته می‌شود. برای رفع این عیب بزرگ است که کاراکترولوژی در خدمت آموزش و پرورش درآمده است: محیط خانه یا محیط خصایل ارثی، محیط مدرسه یا محیط اکتسابات، محیط اجتماع یا محیط به کار بستن اکتسابات سه عامل مهم تشکیل شخصیت و منش افراد هستند و بر روی خصلت

انسانی تاثیر به سزایی می‌گذارند. به کار بستن اکتسابات، در عین حال جنبه آموزندگی دارد، یعنی در این حالت، اکتسابات انسان در نهاد آدمی رسوخ می‌کند و افقهای تازه‌ای به روی انسان گشوده می‌شود و انسان از خوب‌تر شدن، می‌آموزد. از نظر آموزش و پرورش، توصیه می‌شود که انسان همواره تعادل میان اکتسابات و به کار بستن آنها را حفظ کند، یعنی هم دنبال دانش‌های نو برود و هم آنچه را یاد گرفته است، به کار ببندد. اگر صرفاً به کار ببندد و اکتساب و آموزش در کار نباشد، تعادل از دست می‌رود و ارزش مطالب آموختنی گذشته نیز کم می‌شود. پیامبر اسلام، سفارش می‌کند که از گهواره تا گور دانش بجویید و کرارا در کلمات پیشوایان اسلام آمده است که علم بدون عمل، ارزشی ندارد. خلاصه، عوامل مذکور در حقیقت، سرنوشت انسان را تعیین و مسیر زندگی او را رسم می‌کنند و برای شناسایی منش و شخصیت افراد و آموزش و پرورش صحیح آنان، ناگزیریم این عوامل را به طور کامل، مورد توجه و دقت قرار دهیم.

### عوامل دیگر

مطلبی که ما را نسبت به نوآموزان، نگران می‌کند این است که، آنها گاهی رو به فساد و تباهی می‌روند و دستخوش انحراف می‌گردند، با این که مدرسه و محیط تشکل خصایل ارثی یعنی خانه، چنین اقتضایی را ندارند. این جاست که ما باید به سراغ عوامل دیگر برویم و متوجه باشیم که نفوذ آنها هم شاید دست کمی از عوامل سه گانه مذکور نداشته باشد. این عوامل خیلی آسان، بدون توجه مریبان کار خود را می‌کنند و مسیر زندگی اطفال و جوانان را درست بر خلاف مسیری که خانه و مدرسه رسم کرده‌اند، ترسیم می‌کنند. از همین جا فرق عمده مردم عصر ما با مردم عصرهای گذشته روشن می‌شود. این که می‌بینیم مردم گذشته کمتر از مقتضیات خانوادگی و تربیتی منحرف می‌شدند و مردم امروز، خیلی زیاد منحرف می‌شوند، علت آن را باید در ارمغان‌های تمدن قرن طلایی جستجو کرد. انسان از آغاز کودکی با یک سلسله داستان‌های راست یا دروغ سر و کار دارد. این داستان‌ها را یا از زبان این و آن، یا از رادیو، تلویزیون و فیلمهای سینما یا از کتاب‌ها، جراید و مجلات فرا می‌گیرد. قهرمانان داستان‌های شورانگیز، به خصوص اگر در آن داستان‌ها جنبه‌های هنری به خوبی به کار رفته و از ذوقی لطیف و سرشار الهام گرفته باشد، فوق العاده در نظر انسان اهمیت پیدا می‌کند و انسان می‌کوشد تمام خصوصیات زندگی خود را با وضع آنها منطبق سازد. کمتر کسی پیدا می‌شود که دارای استقامت باشد و تحت تاثیر قرار نگیرد. در هر اجتماعی افراد زبده و برجسته، مورد توجه قرار می‌گیرند و توجه سایرین را به خود جلب می‌کنند، طبق اصول روان‌شناسی رفتار این قبیل افراد، در روحیه دیگران اثر می‌گذارد، اینها نیز به نوبه خود قهرمانانی هستند که در تعیین مسیر زندگی توده مردم نقش مهمی بازی می‌کنند. بدون تردید، اینها اگر واجد صفات عالی و کمالات انسانی باشند، به خوبی می‌توانند جامعه را به سوی کمال رهبری کنند و پیشوایان معنوی و روحانی برای جامعه خویش باشند، ولی باید به حال جامعه‌ای تاسف خورد که افراد سرشناس و معروف آن و به عبارت دیگر، قهرمانان آن جامعه فاقد کمالات انسانی بوده و عناصری کثیف و آلوده باشند (۸۷). پیامبر عالی قدر اسلام با توجه به جنبه‌های روحی انسان‌ها فرمود: مردم به دین زمامداران خویش هستند. روان‌شناسان می‌گویند: قهرمان جویی از خصوصیات سنین تکلیف و شباب است. همچنین شرکت در دسته‌های اجتماعی باشگاه‌ها، دوره‌ها، انجمن‌های سری و غیره، در این دوره خیلی رایج است. اکنون به تناسب نیازمندی‌های هر طبقه از جامعه، نشریات مخصوصی به وجود آمده است: برای کودکان، کتاب‌ها و مجلات مخصوصی منتشر می‌شود، جوانان هم به نوبه خود کتاب‌ها و مجلاتی دارند، بانوان نیز از این رهگذر، بی‌بهره نمانده‌اند. حوادث جالب توجه و اخبار وحشتناک و تکان دهنده‌ای که احياناً با زرق و برق و عکس و تفصیلات در اختیار مردم گذارده می‌شود! چیزی نیستند که بتوان از نظر دور داشت. مسائل جنسی و جنایاتی که در حوزه امور جنسی رخ می‌دهد و به وسیله جراید و مجلات غربی با آب و تاب در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بدون تردید تاثیر به سزایی در زندگی انسان دارد. انتشار این قبیل مطالب، بشر را در ورطه سقوط قرار داده است. برخی

هنوز تردید دارند که آیا این قبیل مطالب را باید با وضوح و روشنی برای کودکان بیان کرد، یا به طور کلی آنها را در عالم بی‌خبری نگاه داشت. شاید بهترین راه این باشد: به جای این که این قبیل مطالب با آب و تاب نقل شود، نقل آنها به اجمال برگزار گردد و در عوض، عواقب شوم و ندامت‌ها و بدبختی‌هایی که به دنبال دارد، با وضوح و تفصیل نقل شود، تا درس عبرت شود و جنبه آموزشی و پرورشی پیدا کند. در مورد جنایات دیگر نیز همین رویه دنبال شود.

### هماهنگی کلیه عوامل

برای این که آموزش و پرورش به نحو مطلوبی صورت گیرد و نتیجه خوب بدهد، باید تمام دستگاه‌هایی که روی خصلت و شخصیت افراد اثر می‌گذارند، به دقت کنترل شوند و با یک برنامه وسیع و همه‌جانبه، میان آنها هماهنگی کامل برقرار گردد، تا خانه، مدرسه، رادیو، تلویزیون، سینما، کتاب، مجله، روزنامه و سرانجام افراد سرشناس و قهرمان جامعه، یک ایده‌آل به افراد بدهند و آنها را در راه صلاح و خوشبختی رهنمون گردند. فیلم‌های سینما و کتب و مجلات و روزنامه‌ها به ویژه آنها که به نام کودکان یا جوانان منتشر می‌شوند باید جنبه تجارت و بازرگانی به خود نگیرند و گردانندگان آنها با انواع دسیسه‌ها و مخالفت با دین، وجدان، اخلاق و مقررات اجتماعی، در صدد بالا بردن تیراژ و جلب مشتریانی بیشتر نباشند و همواره هدف مقدس اصلاح جامعه را بر تمام منافع شخصی مقدم دارند. برنامه‌های رادیو و تلویزیون باید بیش از هر چیز، مورد توجه واقع شوند و زیر نظر متخصصان آموزش و پرورش قرار گیرند، تا نتیجه مطلوب از کار آنها گرفته شود و به جای این که به عنوان بهترین وسیله ارشاد و هدایت و تعلیم و تربیت صحیح و مترقی از آنها استفاده شود، احیانا وسیله اغوا و سوق دادن نوباوگان اجتماع به سوی فساد و بی‌بند و باری نباشند. در مورد داستان‌ها، مخصوصا دقت بیشتری لازم است، زیرا اصولا داستان‌ها برای کودکان و حتی بزرگسالان، تاثیر تربیتی فراوانی دارند، از این رو باید قهرمانان داستان‌ها، مظاهر کامل انسانیت و نمونه‌هایی از صمیمیت و صفا و فداکاری و پاک‌طینتی و دینداری باشند. امروز دیگر تنها با اصلاح برنامه مدارس و محیط خانه، نمی‌توان منتظر بود که در جامعه ن‌طوری که باید و شاید افرادی شایسته تربیت شوند و در نتیجه منظور مریبان تامین شود. روسو معتقد بود که باید اشخاص را به طور منفرد به دست معلم تربیت کرد و حتی او را از محیط خانه جدا نمود تا تحت تاثیر هیچ عاملی غیر از مربی خود واقع نشود، در کتاب امیل می‌نویسد: هر چیز که از دست خداوند یا خالق طبیعت بیرون می‌آید، خوب است، فقط دست‌های بشر آن را فاسد و خراب می‌کند. (۸۸) ولی شک نیست که این عقیده نمی‌تواند جامه عمل به خود بپوشد. خواه ناخواه، افراد جامعه از دوران کودکی تا دوران جوانی و پیری، تحت تاثیر عوامل مذکور قرار خواهند گرفت و در شخصیت آنها اثر خواهد گذاشت. بدین ترتیب تنها راه علاج تمام نگرانی‌هایی که اکنون متفکران را به خود مشغول ساخته است، کنترل تمام دستگاه‌ها و برقرار کردن هماهنگی کامل میان آنهاست.

### هماهنگی نیروها

#### از آموزش و پرورش چه می‌خواهیم؟

ب از خانه‌ای غریب شادی برخاست، دوستان و خویشاوندان به فراخور حال خویش، هدیه‌هایی تقدیم کردند، تبریک گفتند و در مراسم جشن، شرکت جستند، زیرا نخستین کودک خانواده پس از روزها و ماه‌ها انتظار، قدم به عرصه زندگی گذاشته بود. آری آقا و بانو، سرانجام پدر و مادر شدند و به دنبال آن، وظایف خطیری در زندگی پیدا کردند، وظایفی که به سرنوشت، سعادت و شخصیت یک انسان بستگی دارد، انسانی ناتوان و نیازمند به پرستار مهربان و فداکار، ولی دوست داشتنی، نور چشمی و جگر گوشه‌ای با یک سلسله استعداد‌های مختلف به دنیا آمده، به زندگی پدر و مادر رونقی تازه و صفا و گرمی بخشیده است و ساعتها



والدین خود را سرگرم و مشغول می‌سازد. از همین جا طرح آینده یک کودک ریخته می‌شود، آموزش و پرورش او آغاز می‌گردد، تجربه‌ها می‌اندوزد، تجربه‌هایی بسیار ساده و سطحی، یاد می‌گیرد که پستان مادر را بمکد، هنگام گرسنگی با ناله و گریه، توجه مادر را به خویش جلب کند، از دیدن قیافه‌های آشنا لبخند بزند، از دیدن قیافه‌های ناآشنا گریه کند، کم کم صدا و قیافه مادر را تشخیص دهد. سال‌های اول زندگی سپری می‌شود. طفلک زبان باز کرده، حرف می‌زند، راه می‌رود، اسباب بازی را مال خود می‌داند، به کسی اجازه دست زدن به آنها را نمی‌دهد، غیر از پدر و مادر، با عده‌ای دیگر هم آشنا می‌شود، دلش می‌خواهد به گردش و تفریح رود و گاه گاهی با پدر و مادر، همکاری نماید، ولی هنوز هم وابسته و نیازمند است، آموزش و پرورش می‌خواهد، تا بتواند انسانی مستقل، تکامل یافته، اجتماعی و دارای صفات و ملکات نیکو شود، هنوز احتیاج به یک مربی لایق دارد که از میان استعدادها و توانش‌های ضد و نقیض، تنها استعدادها و توانش‌های خوب او را به ثمر برساند و بقیه را ریشه کن و یا دست کم ضعیف سازد. مربی هر کس که باشد، پدر و مادر، معلم یا دیگری، موظف است قدم به قدم، طفل را دنبال کند و او را در شاهره ترقی و تکامل و شکفته شدن غنچه استعدادهای نیکو یاری دهد، تا آن جا که بی‌نیاز شود و در کوره زندگی به صورت فولادی آبدیده درآید، شلاق عادات و سنن زشت، روح و ذهنش را مکدر نسازد، راه و رسم زندگی را خوب بداند، خوب کار کند، خوب استراحت کند، بهداشت جسمی و روحی را رعایت کند، خوب معاشرت نماید، خوب فکر کند، دچار کشمکش روانی نگردد، وظایف فردی، اجتماعی، دینی و دنیوی را به نحو شایسته‌ای انجام دهد، احساس ضعف و حقارت، مانند میکرب یا ویروس سرطان، او را شکنجه ندهد، محیط خود را بشناسد، اطلاعات کافی و تجربیات لازم را ببیند، طرز استفاده از منابع طبیعی و زندگی را بداند، برای جامعه و خانواده عضوی مفید باشد، با زیباییهای طبیعت آشنا باشد، دارای فکر ابداعی و انتقادی و دید وسیع جهان بینی باشد، این است آنچه ما از آموزش و پرورش می‌خواهیم و دانشمندان این فن، پس از بررسی‌های زیاد، آن را جسته، راه‌هایی برای رسیدن به آن را نشان داده‌اند. ژان ژاک روسو معتقد بود که: امیل (۸۹) باید مکتشف و یا مخترع شود و هرگز نباید تقلید کند، باید استعدادها و قوای مکنونه او بیدار شود و نباید وی متکی به حافظه و یا انبار کردن معلومات به شکل محفوظات در ذهن خود بشود. باید حس اعتماد به نفس داشته باشد. متکی به قوای خود بوده، از اتکای به دیگران دوری جوید (۹۰).

### با خویشن آشتی کنیم

برای تامین هدف آموزش و پرورش، در درجه اول، مربی باید با خود آشتی کند. اصولاً- میان طرز فکر، رفتار و گفتار او نباید ضدیت و تناقضی باشد. او باید بدون این که چیزی را تحمیل کند و با اعمال زور کودک را به انجام آن وادار نماید، در صدد اصلاح خویش برآید و از این راه اعتماد او را به خود جلب نماید، حس احترام او را برانگیزد و خود را در نظر او محبوب و دوست داشتنی جلوه گر سازد. این جاست که به آسانی نتیجه مطلوب گرفته می‌شود و گام‌های سریع در راه رسیدن به هدف، برداشته می‌شود، آری: درس معلم از بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را. قرآن کریم این حقیقت را در چهارده قرن پیش، چنین بیان کرده است: اتامرون الناس بالبر و تسنون انفسکم، آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خویشن را از یاد می‌برید؟ (۹۱) راستی آیا هرگز فکر کرده اید که ضدیت و تناقض میان اندیشه، گفتار و رفتار مربی، بیش از هر چیز برای فردی که تحت تربیت است، ناگوار است؟ آیا می‌دانید که او با مشاهده چنین وضع ناگواری، سخت گیج و سرگردان می‌شود، اعتماد و ایمانش از وی سلب می‌گردد و به تدریج در صدد پیدا کردن بهانه و عذرتراشی برای شانه خالی کردن از زیر بار وظایف و تکالیف برمی‌آید و این خوی زشت را در تمام مراحل و دوران زندگی پی می‌گیرد و زیانهایی غیر قابل بخشش و جبران ناپذیر به اجتماع و خود وارد می‌کند و بیماری او همچون بیماری‌های اپیدمیک به دیگران نیز سرایت می‌نماید؟ به عقیده ما این بی‌بند و باری‌ها، لابلایگری‌ها، افراط و تفریطها، وظیفه‌شناسی‌ها، رشوه خواری‌ها، حق کشی‌ها، جنایت‌ها، دزدی‌ها، قتل و غارت‌ها و در نهایت، تمام کارهای

خلاف انسانیت، غالباً ناشی از این است که اشخاصی که در حقیقت مورد توجه افراد تحت تربیت هستند و نقش مهمی را در تشکیل شخصیت آنها دارند، هنوز خود بهره‌ای از کمال و آدمیت نیافته‌اند و صفات زشت خود را دانسته یا ندانسته به آنها منتقل می‌کنند. این عوامل، یکی و دو تا نیستند: پدر، مادر، همبازی، قهرمانان فیلم‌ها و داستان‌ها و رمان‌ها، سرشناسان جامعه، معلم، کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر و به طور کلی محیط زندگی، نیروها و عواملی هستند که کودک از مکتبشان درس می‌گیرد، این جاست که با کمال تأسف، باید همه گناه‌ها را به گردن محیط فاسد انداخت، افرادی که در حقیقت داغ ننگ بر سیمای بشر هستند و با افکار منحط و پوسیده و رفتار زشت خود، بار غمی جانکاه بر دوش خردمندان و متفکران اجتماع می‌گذارند. اگر ما می‌توانستیم به آنهایی که خوی و اخلاق خود را به دیگران منتقل می‌کنند، به آنهایی که نام معلم، پدر، مادر، قهرمان وب روی خود گذاشته‌اند، نام راهنما می‌دادیم و به آنها می‌فهمانیدیم که پیش از این که پدر، مادر، معلم، قهرمان وب باشند، راهنما و راهبر نوباوگان هستند و موظفند اگرچه سعادت خودشان را هم نخواهند برای سعادت انسان‌های نیازمند و ناتوان، هرچه زودتر با خویشتن آشتی کنند و میان گفتار، کردار و اندیشه خود سازگاری و توافق برقرار کنند و به این همه نگرانی‌ها و واکنش‌های ناگوار خاتمه بخشند، شاید به مقصود نزدیک می‌شدیم و خواسته‌ها و ایده‌آل‌های ما به صورت آرزو باقی نمی‌ماند.

### ولی هیات! اصول و روش‌ها

به همان نسبت که در فلسفه، مکاتب مختلفی به وجود آمده است، در فلسفه آموزش و پرورش نیز مکاتب مختلفی وجود دارد. پیروان مکاتب مختلف فلسفی در آموزش و پرورش به تناسب مکتب فلسفی خود، دارای خط مشی و روش خاصی هستند: از نظر طرفداران فلسفه طبیعی، (۹۲) خود کودک و اعمال مکانیکی او، از نظر طرفداران اصالت روح یا ذهن گرایان، (۹۳) فعالیت‌های روحی، فکری و معنوی او، از نظر طرفداران ثنویت، (۹۴) روح و جسم او، از نظر طرفداران اصالت عمل، (۹۵) تجربیات او مورد نظر است. شکاکان (۹۶) هم خود را بی‌اطلاع از رموز تربیت می‌دانند. علمای آموزش و پرورش، هر یک پیرو یکی از این مکاتب‌ها بوده، به تناسب آن، اصول و روش‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند. نکته‌ای که در این جا باید مورد توجه واقع شود این است که اگر بنا باشد انرژی‌هایی که در راه آموزش و پرورش طفل به هدر می‌رود و نیروهایی که صرف می‌شود، هر کدام خط سیری جداگانه داشته باشد و بر خلاف یکدیگر کوشش کنند، طفل دچار نگرانی و حیرت می‌شود و نتیجه مطلوب گرفته نمی‌شود، مثلاً اگر مادری فرزند خود را از برف بازی منع کند و طفل هم اطاعت نماید، ولی در محیط مدرسه، برف بازی یکی از سرگرمی‌های زنگ تفریح باشد و کودکان با شوق و رغبت، بدون هیچ مانعی برف بازی کنند، نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه این می‌شود که شخصیت مادر در نظر طفل کوچک شود، دیگر ارزش گفته‌های او نیز از بین برود و سرپیچی از دستور مادر برای طفل امری عادی و خالی از اشکال شود. پس باید روش خانه و مدرسه به طور کامل با یکدیگر هماهنگ باشند و هر دو یک هدف را تعقیب کنند. معلمان و دستگاه‌های مختلف تربیتی بدون این که نیروی ابتکار خود را از دست دهند، باید روش‌های خود را هماهنگ سازند و هدف واحدی را که عبارت از تکامل و ترقی افراد تحت تربیت است تعقیب نمایند. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که طبق آنچه گفته شد، کودک نوزاد، دارای استعداد‌های مختلف است، حتی به یک موضوع در همه حال یک واکنش از خود نشان نمی‌دهد. تمام نیروهایی که در کار آموزش و پرورش او هستند، باید سعی کنند که میان نیروهای باطنی او نیز هماهنگی برقرار سازند. این جاست که در نتیجه هماهنگی میان گفتار، کردار و اندیشه هر مربی، هماهنگی روش‌ها و نیروهای مختلف که دست اندر کار تربیت طفل هستند و برقراری هماهنگی میان نیروهای درونی طفل، هدف آموزش و پرورش به معنای واقعی تامین می‌شود و نتیجه آن که عبارت از اصلاح فرد و جامعه است به طور قطع تامین خواهد شد. امیدواریم با توجه به نکاتی که گوشزد شد و می‌شود، بتوانیم تحولی تازه در آموزش و پرورش نسل آینده به وجود آوریم و اصالت مذهبی و ملی خود را در برابر سیل بنیان‌کن مفسد

تمدن غرب حفظ کنیم. بر هر فردی لازم است احساس مسئولیت کند، تصمیم بگیرد و کوشش پی گیری را در راه رفع اشکالات آموزش و پرورش، به کار اندازد و مسئولیت‌ها را به گردن دیگران نیندازد. باید توجه داشته باشیم که: توافق محیط اجتماعی با ضروریات تعلیم و تربیت، در وهله اول مستلزم تصفیه پر دامنه‌ای است؛ دیر زمانی است که مصرف گوشت چهار پایان مبتلا به سل و سیاه زخم و مسموم شدن شده است، امروز نیز باید طبقه جوان علیه بیماری‌های روانی که از فیلم‌ها و مجلات سرچشمه می‌گیرد، محافظت شوند. وقتی این تصفیه انجام شد باید به تعلیم پدران و مادران و معلمان پرداخت. معلمان و پدران و مادران عموماً حسن نظر دارند، ولی اغلب به علت جهل خود، خطا می‌کنند. باید از هم اکنون پدران و مادران آینده را از یک طرف و معلمان فردا را از طرف دیگر، با روش صحیح زندگی و تربیت کودک آشنا کرد. پرورش گوسفندان و پرندگان از تربیت فرزندان آدمی خیلی آسان‌تر است، مع هذا کسی که می‌خواهد به پرورش چهارپایان بپردازد، باید مدتی رادر یک قریه یا یک آموزشگاه کشاورزی تعلیم بگیرد و هیچ فرد عاقلی با مطالعه مجلات و کتاب حساب یا فلسفه، خود را آماده این کار نمی‌کند، باوجود این برخی دختران جوان امروز (مادران فردا) به این نقیصه مبتلایند، زیرا آنان چیزی خارج از برنامه درسی نمی‌دانند و با جهل کامل از وظایف همسری و مادری، به آستانه زناشویی پا می‌گذارند (۹۷).

## نقش معلم

### بارها شنیده می‌شود که می‌گویند

معلم کسی است که معلم زاده شده باشد. این جمله قابل بحث و پژوهش است، زیرا درست مثل این است که گفته شود، مهندس یا پزشک کسی است که مهندس یا پزشک زاده شده باشد، در حالی که می‌دانیم هیچ کس روزی که از مادر زاده شده است، مهندس یا پزشک نبوده، بلکه پس از سالها تحصیل و کوشش پی گیر، شایسته احراز عنوان مهندس یا پزشک شده است. دسته‌ای از روان شناسان معتقدند که همه چیز آدمی معلول وراثت است. طبق این نظر، گفتار سابق قابل تصدیق است، ولی در برابر این نظر، دسته‌ای هم همه چیز آدمی را معلول عوامل محیطی (۹۸) می‌دانند، سرانجام آلپرت (۹۹) روان شناس آمریکایی که از افراط و تفریط، دوری جسته است می‌گوید: تمام خصوصیات وجودی انسان، هم معلول وراثت و هم معلول محیط است. وی شخصیت افراد بشر را به مربعی تشبیه می‌کند که مساحت آن، حاصل ضرب قاعده در ارتفاع است و عقیده دارد شخصیت هر فرد، حاصل ضرب وراثت در محیط است. نظریه اخیر مقبول‌تر است، بنابراین باید گفت: معلم هم به سان همه مردم حاصل ضرب وراثت در محیط است و همان طوری که عامل وراثت در ساختمان معلم موثر است، عامل محیط هم موثر است، نه آن کسی که معلم زاده شده بدون تربیت، شایسته معلمی است و نه آن کسی که معلم زاده نشده با تربیت و تحت تاثیر عوامل محیطی می‌تواند معلم شود.

## هدف و وظیفه

خوب است این بحث را به اهل فن واگذاریم: البته پیش از پرداختن به نقش معلم باید هدف از تعلیم و تربیت را دانست، آن گاه بر مبنای آن، به توضیح مطلب پرداخت. به طوری که علمای تعلیم و تربیت گفته‌اند: هدف تعلیم و تربیت، ایجاد دگرگونی مطلوب در شخص تربیت یافته است این کار، گاهی عمدی و گاهی غیر عمدی است، مثلاً مرگ یکی از بستگان، اگر وسیله تنبیه انسان شود، تربیت غیر عمدی است. در حقیقت عامل تربیت، و یا قابل کنترل و تدریس شدنی و یا غیر قابل کنترل و تدریس نشدنی است. با توجه به هدف تعلیم و تربیت، کم و بیش وظیفه معلم روشن می‌شود. معلم باید بکوشد که موجود ناقص و بی تجربه‌ای را به سرحد ترقی و تکامل برساند و او را برای زندگی نوین آماده سازد. با توجه به این که اجتماع، همواره رو به تکامل می‌رود و مقتضیات

محیط اجتماعی هر نسلی از نسل پیشین پیچیده‌تر می‌گردد، روشن می‌شود که وظیفه معلم، چقدر سنگین است، چه در این صورت موظف است تنها به یاد دادن مشتی فرمول خشک و یا قاعده و دستور قناعت نکند و هم ش این نباشد که شاگرد، مانند دستگاه ضبط صوت مطالب را گرفته و ضبط نماید و در جلسه امتحان آنها را طوطی وار تحویل دهد، چنان که متأسفانه در بسیاری از معلمان، هنوز این رسم کهنه مشاهده می‌شود. جان دیوئی (۱۰۰) که شهرت جهانی اش مدیون دستگاه آموزش و پرورش اوست، در کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش می‌گوید: دوره آموزش و پرورش به منزله مقدمه زندگانی فرد نیست، بلکه عین زندگانی است. معلم یا مربی پرورشی، حق ندارد که در دوره آموزش کودک، او را از مقتضیات سنی خود محروم سازد و او را به کسب اموری وادارد که از حوصله و احتیاجات موجود او بیرون است. در عین آن که کسی را که برای زندگانی فردا آماده می‌سازیم، نباید زندگانی امروز او را فدای فردا کنیم و نقد را به نسیه بفروشیم. او باید مطابق تمایلات بچگانه خود رفتار کند و گرفتار محدودیت‌های طاقت فرسا نباشد و در ضمن عمل‌های کودکانه، راه و رسم بزرگتران را بیاموزد و استعدادهای درونی خود را تا سرحد امکان، توسعه داده و آشکار سازد (۱۰۱). معلم باید احساس مسئولیت کند و بداند که سرنوشت افرادی که به زودی وارد جامعه خواهند شد، به دست او سپرده شده است و باید تا آن جا که ممکن است، آنها را برای این زندگانی آماده کند و بکوشد تا برای جامعه، انسان واقعی بسازد، نه گرگان و درنده خویان آدم‌نمایی که به هیچ وجه نشود آنها را انسان نامید و در حالی که ظاهری آراسته و جالب توجه دارند باطنی مخوف و وحشتناک داشته، منافق و ریاکار، مردم فریب و نیرنگ باز، دروغگو و دزد، غارتگر و هتاک، خیره سر و نابکار و بی‌اشند. معلم باید مانند سربازی فداکار، در راه خدمت به انسانها انسان‌هایی که به کمک تربیت به اوج ترقی و تعالی می‌رسند و بر اثر غفلت و بی‌توجهی در حسیض پستی و نابخردی سقوط می‌کنند بکوشد و با از خود گذشتگی از این رهگذر، طرفی ببندد. معلم باید مانند یک پزشک، نبض یکایک نوآموزان را در دست داشته باشد و در راه ریشه کن ساختن صفات زشت آنها که از هر بیماری، خطرناک‌تر و وحشتناک‌تر است از جان و دل بکوشد و صفات عالی انسانی را در نهادشان پرورش داده، شاگردان را به گوهر هنر و فضیلت بیاراید. معلم، زمامدار مستبد، خود سر و مطلق العنان کلاس نیست، تا نوآموزان کورکورانه از او پیروی کنند، بلکه پدری مهربان و دلسوز و پیشوایی روحانی و عالی قدر است که حس احترام نوآموزان را به خود جلب می‌نماید و با احترام متقابل و راهنمایی‌های عاقلانه و عالمانه، آنها را به شاهراه سعادت رسانیده، از پرتگاه سقوط و انحراف حفظ می‌کند.

### سرمشق عملی

بدیهی است که اگر معلم بخواهد تمام وظایف خطیر خود را به شاگردان از راه خطابه و پند و اندرز عملی کند و از این راه، دور نمای آینده‌ای روشن و امیدبخش را در برابر چشمان آنها نمایان سازد شاید کمتر بتواند به نتیجه رسیده، موفقیتی کسب کند. معلم باید سمبل فضیلت باشد و شاگردان به حد کافی به او ایمان داشته، معتقد باشند که او مظهر صفات پسندیده و عالی انسانی است و از هر گونه بی‌نظمی و عیب اخلاقی منزّه است و هر پند و اندرزی که به آنها می‌دهد، در درجه اول خودش به آن عمل می‌کند و واعظ غیر متعظ و عالم بی‌عمل نیست. معلم اگر حایز چنین شرایطی باشد، شاگردان به او تاسی جسته می‌کشند از کارهای نیک و اخلاق پسندیده و خداپسندانه او پیروی کنند و نسخه وجود خود را برابر با اصل وجود او گردانند.

### نکته اساسی

نکته‌ای که تاکنون به آن اشاره نشده است و علمای تعلیم و تربیت از آن غفلت دارند، موضوع ایمان است. بدون تردید هر بشری به پناهگاه روحی احتیاج دارد، تا در پناه آن به روان خود آرامش بخشیده، از نگرانی‌ها، نومی‌ها، دلهره‌ها، اضطراب‌ها، تشویش‌ها و

حتی خودکشی‌ها رهایی پیدا کند. ایمان به مبدأ و معاد به انسان آرامش روحی می‌بخشد و او را در برابر شکست‌ها و حوادث خرد کننده، امیدوار می‌سازد و راه پیروزی و سربلندی را به روی او می‌گشاید. وظیفه معلم است که عملاً درس ایمان را به نوآموزان بدهد و آنها را از عقاید پوچ و خرافی و بی‌بند و باری و بی‌ایمانی دور سازد، تا در آینده دچار شرارت، دزدی، چاپلوسی، خودفروشی، خیانت، نومیدی و ب‌نگردند و از پناهگاه روحی برخوردار باشند و همه جا برای جامعه خود خدمتگزاری امین و دلسوز بوده، خدا را حاکم بر کردار، گفتار و پندار خود بدانند. تصدیق می‌کنید که بسیاری از بی‌عفتی‌ها، عربده‌کشی‌ها، چاقوکشی‌ها، دزدی‌ها، خیانت‌کاری‌ها معلول نبودن روح ایمان یا ضعف ایمان در جامعه است. چرا نباید از تیغه فساد ناپذیر عدالت آسمانی، برای استقرار اصول اخلاقی و شرف و فضیلت و آدمیت استفاده کرد؟ و بهتر و مفیدتر این که، این کار از دبستان‌ها و دبیرستان‌ها به دست معلمان وظیفه‌شناس و خدا ترس آغاز شود.

## تنبیه و خشونت، وسیله تربیت نیست

### بیچاره لوری!

در حالی که افسارش کرده بودند و عوعو کنان و زوزه کشان، از هواپیما پیاده می‌شد، به اطرافیان حمله می‌کرد و آنها را گاز می‌گرفت. آیا راستی او سگ بود؟ مسافران و کسانی که به استقبال آمده بودند، محو تماشای او شده و از کارها و حرکات او در شگفت مانده بودند! چیز جالبی بود! نظیر این منظره را هرگز ندیده بودند و یا خیلی کم دیده بودند. عده‌ای هم از شدت تاثیر، قطره‌های بلورین اشک، از چشمانشان سرازیر بود. بیچاره لوری، دختر بچه نه ساله‌ای بود که از مدت‌ها پیش فراموش کرده بود که مثل همه کودکان می‌تواند رشد کند، درس بخواند، بازی کند، تفریح کند و از زندگی لذت ببرد. او مثل سگها زوزه می‌کشید و مردم را گاز می‌گرفت، زیرا شخصیت خود را گم کرده و در آستانه از دست دادن آخرین حس انسان بودن قرار گرفته بود! پزشکان به مادرش گفته بودند: او خود را یک سگ فرض می‌کند و دچار بیماری تعدد شخصیت شده است و اگر درمان نشود، برای همیشه باید روانه تیمارستان شود. مادر بیچاره‌اش افسار او را به دست گرفته، از لابلائی جمعیت عبور می‌داد. او شنیده بود که در فلوریدا، بیمارستان دکتر موتنباری، تنها بیمارستان مجهزی است که می‌تواند بیمارانی نظیر لوری را بستری و درمان کند. هنگامی که با زحمت بسیار، خود را به بیمارستان مزبور رساند، ماجرای اسف‌انگیز زندگی طفل بی‌گناه و معصوم خود را این‌طور شرح داد: پدر لوری مردی بداخلاق، عصبانی و کم‌گذشت بود. با مختصر بهانه‌ای داد و فریاد راه می‌انداخت، گاهی صدای جیغ‌های وحشیانه او تا خانه همسایه هفتم می‌رسید. در همین موقع، من و لوری کوچولو را کتک کاری می‌کرد. سگ ما هم با مشاهده این صحنه دلخراش از شدت ترس به زیر میز پناه می‌برد و آهسته آهسته زوزه می‌کشید. لوری کوچولو هم کم‌کم از سگ یاد گرفت که هنگام بروز حادثه به زیر میز پناه برد. من نمی‌توانستم این وضع ناگوار را تحمل کنم. تازه لوری دو سال داشت که هیولای شوم طلاق ولی در مورد من و همسر، یگانه وسیله آسایش و نجات از یک زندگی تلخ من و همسر را از هم جدا کرد و برای مدتی مختصر آرامشی در زندگی من و کودک معصوم پدید آمد.

### من نمی‌توانستم تنها بمانم

برای رهایی از تنهایی و بی‌کسی، تصمیم گرفتم برای زندگی خود شریکی انتخاب کنم. از این رو با مردی پیمان همسری بستم، ولی این یکی هم دست کمی از همسر اولم نداشت و تندخوتر و عصبانی‌تر از اولی از کار درآمد. او نیز مثل اولی با مختصر بهانه‌ای از کوره در می‌رفت و من و لوری و سگش را کتک کاری می‌کرد.

## طولی نکشید که دومین فرزند من متولد شد

لوری، چشم دیدن نوزاد را نداشت، از او سخت متنفر بود. روزی پس از بازگشت از دبستان، مثل سگ به برادر ناتنی خود حمله ور شد و می‌خواست او را گاز بگیرد. من فکر کردم حسادتش او را وادار کرده است که ادا و اطوار سگان را تقلید کند، ولی جریانات و حوادث بعدی نشان داد که او راستی خود را در قالب یک سگ می‌بیند و به کلی از انسان‌ها گریزان است. در مدرسه روی دفترش مکرراً می‌نوشت: سگها بهتر از آدم‌ها هستند.

## یا این که من از آدم‌ها بیزار هستم

دکتر مونتباری، بیماری را که دستخوش تعدد شخصیت شده بودند، بسیار دیده بود، ولی هیچ یک به اندازه لوری او را دچار حیرت و شگفتی نکرده بود. در بیمارستان دکتر مونتباری، لوری همچنان حرف نمی‌زد، با بچه‌ها انس نمی‌گرفت، زوزه می‌کشید، از انسان‌ها می‌گریخت و شب‌ها تخت خواب خود را رها می‌کرد و مثل سگ‌ها روی روزنامه نزدیک در اتاق می‌خوابید! کوشش دکتر مونتباری این بود که به لوری بفهماند که همه انسان‌ها بد سیرت و کج خلق و مردم آزار نیستند. در میان همین انسان‌ها، افرادی خیراندیش، نوعدوست و مردم نواز پیدا می‌شوند که گاهی برای سعادت و آسایش دیگران، از سعادت و آسایش خویش چشم پوشی می‌کنند. همین انسان‌ها هستند که اکنون برای نجات لوری و بازگرداندن او به جرگه انسان‌ها سخت در کوشش و تلاش هستند و علی‌رغم انسان‌های خیره سر و بدسگال و فرومایه، کارهایی می‌کنند که جز نفع نوع بشر و ارضای تمایلات انسان دوستی خود، هیچ گونه نتیجه‌ای برای آن متصور نیست. دکتر مونتباری برای رسیدن به این منظور شبانه روز کوشید تا این که در روز جشن مادر، از لوری خواست تا به مادرش تلفن کند و به او تبریک گوید. او مدادی به دندان گرفت و شماره تلفن را گرفت و همین که صدای مادرش را شنید چند بار عوعو کرد، ولی چند روز بعد، هنگامی که به طرف کودک پرید و او را گاز گرفت و مشاهده کرد که کودک او را گاز نگرفت، به او گفت، احمق! این نخستین کلمه‌ای بود که بر زبان لوری جاری می‌شد. دکتر او را به دفتر طلبید و گفت: لوری! تو چه بخوای، چه نخواهی، یک انسان هستی. برخیز و به مادرت تلفن کن و با او صحبت کن لوری ناگهان از جا پرید و به گردن دکتر آویخت و گفت: ترا دوست دارم. و بدین ترتیب توانست جای خود را در میان انسان‌ها باز کند و سگ‌ها را بر انسان‌های واقعی ترجیح ندهد.

## آینه عبرت

با مختصر توجهی روشن می‌شود که در جامعه ما اطفالی که چون لوری گرفتار تنبیه و خشونت غیر عاقلانه پدران و مادران و احیاناً متصدیان آموزش و پرورش می‌باشند، متأسفانه کم نیستند. ما پیش از این که مساله تنبیه و خشونت را از نظر روان‌شناسان و علمای آموزش و پرورش مورد بحث قرار دهیم، برای نشان دادن مضرات غیر قابل تحمل و جبران تنبیه و خشونت، سرگذشت لوری را برای پدران و مادران و مربیانی که به سعادت و خوشبختی کسانی که تحت تربیت دارند علاقه مند هستند، آینه عبرت قرار دادیم تا بخوانند و عبرت گیرند و تحت تاثیر خشم و غضب، کورکورانه تنبیه و خشونت را حربه انتقام یا تنها راه تعلیم و تربیت و راهنمایی افرادی که تحت تربیت دارند به کار نبرند و توجه کنند که تنبیه و خشونت، پیش از آن که وسیله تکامل و هدایت باشد، عامل شکست و انحطاط و بدبختی آنان بوده، و آنان را دچار واماندگی و حالاتی می‌سازد که لوری بیچاره مدتی با آن دست به گریبان بود. در کتاب روان‌شناسی رشد و پرورش کودک آمده است: تنبیه بدنی و تعیین جریمه و تکالیف شاق، ریشه درد را خشک نمی‌کند، بلکه علائم درد را موقتاً تسکین می‌دهد، گاه نیز این معامله با کودک، عقده معلم را تسکین می‌بخشد و در همه موارد

علت ناسازگاری را وخیم‌تر می‌سازد. در دنیای امروز بهترین روش در آموزش و پرورش، روش آزادی است. روش‌هایی که هدف آنها تربیت طفل از راه اعمال نفوذ است، به کلی غلط و در دنیای متمدن، نامقبول شناخته شده است. در کتاب روان‌شناسی کودک می‌نویسد: در اواخر قرن ۱۷ جان لاک در ۱۶۹۳ روش‌های تادیبی را برخلاف روش‌های طبیعی که در آموزش و پرورش متداول بود، پیشنهاد کرد. لاک می‌گفت: به تمایلات طبیعی کودک نباید توجه داشت، بلکه برای سعادت آینده او باید عادات لازم را با فشار و سرسختی در او ایجاد نمود، چنین روشی هنوز در بسیاری از جامعه‌ها من جمله ایران متداول است و تقریباً نیم قرن بعد، ژان ژاک روسو فرانسوی در کتاب امیل خود که در ۱۷۶۲ انتشار یافت برعکس لاک روش آزادی را در تعلیم و تربیت کودک اظهار داشت و گفت: نباید هیچ نوع نفوذی در مورد تربیت طفل اعمال شود، پس از روسو، پستالیزی از اهالی سویس و هربات و فربل از اهالی آلمان روش‌هایی پیشنهاد کردند. روسو در کتاب امیل می‌نویسد: اگر تنبیه به خصوص تنبیهات سخت را به منزله محرک بخواهند به کار برند مضرات دیگر از قبیل ترس و در هم شکستن شخصیت که بالمال منجر به حالات عصبی و ناراحتی‌های عاطفی خواهد شد، نیز در بر دارد (۱۰۲). با این که مساله آموزش و پرورش به طور کامل مورد توجه اولیای بزرگ اسلام است، با وجود این از تنبیه و خشونت نهی فرموده، به مریمان مهر و محبت را سفارش کرده‌اند. شخصی نزد امام هفتم، موسی بن جعفر (ع) راجع به کودک خود شکایت کرد، حضرت فرمود: لا- تضر به و اهجره و لا- تطل، او را مزین، از او قهر کن، ولی طول مده و زود آشتی کن (۱۰۳). پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: اگر مو اولادکم و احسنوا آدابکم یغفرلکم، فرزندان خود را گرامی دارید و آداب خود را نیکو کنید تا آمرزیده شوید (۱۰۴). امام صادق (ع) می‌فرماید: لیرحم الرجل لشدۀ حبه لولده، مرد بر اثر شدت محبت به فرزند خود، مورد رحمت واقع می‌شود (۱۰۵).

## تنبیه، آزاد یا ممنوع؟

### مشکل تربیت.

ب آن روز هوا خیلی سرد بود. دانش آموزان از شدت سرما می‌لرزیدند و یکی پس از دیگری وارد کلاس می‌شدند. بخاری نفتی می‌سوخت و کلاس را گرم می‌کرد. در این میان دو تن دانش آموز با گریه وارد کلاس شدند و مستقیماً به طرف بخاری رفتند. ضربه شلاق ناظم، دست‌های یخ زده و منجمد آنان را بی‌جان کرده بود. شدت درد به قدری بود که گاهی بدون این که حرارت بخاری را احساس کنند، دست‌های خود را به دیواره بخاری که از شدت حرارت سرخ شده بود گرفته، ناله می‌کردند! کلاس آرام و بی‌سر و صدا شده بود. همه دانش آموزان از این که احساس می‌کردند که ممکن است خود آنها هم به همین سرنوشت دچار شوند، رنج می‌بردند. نمونه این منظره در برخی از آموزشگاه‌ها به چشم می‌خورد. تردیدی نیست که این گونه تنبیه‌ها به طور موقت، جلو نافرمانی و سر به هوایی کودکان را می‌گیرد و آنها را رام و مطیع می‌گرداند و همچنین خشم مریمان را فرومی‌نشانند. اما در این جا این نکته اساسی جلب توجه می‌کند که آیا تنبیه و خشونت، باید به کلی ترک شود یا این که به عکس، این وضع همچنان باید ادامه پیدا کند؟ از یک طرف عذر متصدیان آموزش و پرورش این است که بدون توسل به تنبیه، کنترل اطفال ممکن نیست و نتیجه ترک تنبیه، پیدایش هرج و مرج در زندگی کودکان است، روی همین اصل می‌بینیم حتی جان لاک هم اعمال نفوذ را در تربیت روا می‌شمارد. بعضی از دانشمندان ما هم تنبیه و خشونت را روا می‌شمردند، چنان که غزالی معتقد بود که معلم باید حتی الامکان با ترساندن طفل، او را تادیب کند و چنانچه موثر نشد او را بزند. صاحب قابوسنامه (۱۰۶) معتقد است که: معلم باید با هیبت باشد و کودک را در صورت کاهلی، بزند تا وی بر خود کاملاً مسلط شود، چنانچه معلم طفل را بزند، پدر نباید شفقت ورزد، جامی به فرزند خود می‌گفت: دار ادب درس معلم نگاه تا نشوی طبلک تعلیم گاه. سیلی او گرچه فضیلت ده است گر تو به سیلی

نرسانی به است (۱۰۷). تقریباً کار به جایی رسیده بود که همه یا اکثر دانشمندان اعتراف داشتند که: جور استاد به ز مهر پدر. این‌ها همه به جای خود درست است، ولی نباید فراموش کرد که شلاق‌ها و سیلی‌های پدران و مادران و مربیان، گاهی هم آثاری وخیم در روحیه طفل به جای می‌گذارد و عوض این که آنان به سوی کمال رهبری شوند، به انحطاط و بدبختی می‌گرایند و سقوط می‌کنند. این روش تربیتی گاهی اثرش در جامعه و ملت هم آشکار می‌شود. نتیجه همین روش تربیتی طوری زندگی مردم ایران باستان را فلج کرده بود که هرودت درباره آن می‌نویسد: یک نوع فرمانبرداری مطلق و یک قسم تسلیم و انقیاد صرف، به وسیله پرورش و عادت، در میان مردم ایران، متمکن شده بود که تخلف از آن، به خاطر هیچ کس نمی‌رسید (۱۰۸). جرج راولین، نویسنده انگلیسی می‌نویسد: یکی از معایب آموزش و پرورش ایران، تولید حس عبودیت و بندگی بی‌حد و حصر و اطاعت کورکورانه است که به نظر مردم امروز، متباین با مردانگی و شوون انسانی است (۱۰۹). فرق آموزش و پرورش ایران باستان و یونان در این بود که در یونان به تناسب حکومت، در آموزش و پرورش، روش دموکراسی به کار برده می‌شد، ولی در ایران باستان چنین نبود.

### راه حل صحیح

شک نیست که قضاوت یک جانبه و پیروی بی‌قید و شرط از طرفداران آزادی تنبیه، یا طرفداران ممنوعیت آن، صحیح نیست. باید دید هدف آموزش و پرورش چیست، آن گاه هشیارانه در راه تامین هدف با کمال احتیاط گام برداشت. ما طی مقالات گذشته این هدف را بیان داشته ایم. اکنون نیز یادآور می‌شویم که هدف، تکامل و به اصطلاح ایجاد دگرگونی مطلوب در نوباوگان و به طور کلی همه افرادی است که تحت تربیتند. فردی که تحت تربیت است، اگر کار زشتی را مرتکب شد، یا نافرمانی از او سرزد، یا از روی علم و عمد مرتکب شده است، یا از روی جهل و خطا. در صورت دوم، پرورشکار لایق، با تذکری دوستانه و یادآوری مضرات خطاکاری و نافرمانی، او را آگاه می‌کند و پیش از آن که اشتباه و خطای او به صورت عادت درآید، مانع آن می‌شود بدیهی است که در چنین موردی توسل به تنبیه و خشونت، نتیجه‌ای جز در هم کوبیدن شخصیت او نداشته و هیچ گونه اثر تربیتی نخواهد داشت. بزرگ‌ترین مربی عالم بشریت، پیشوای عالی قدر اسلام، هنگامی که عربی بیابان گرد از روی جهل و خطا، مسجد، خانه خدا را آلوده کرد، کمترین خشم و غضبی از خود نشان نداد، و چون دیگران خواستند او را ملامت کنند فرمود: چیزی که به یک دلو آب پاک می‌شود، نیازی به خشونت و ملامت شما ندارد. در صورت اول، وظیفه پرورشکار این است که در درجه اول از راه‌های مختلفی که به نظر او در تربیت و تکامل تربیت شونده موثر است، در صدد دستگیری و راهنمایی او برآید. ممکن است بدون این که او را معرفی کند و مخاطب سازد، راجع به مضرات آن کار زشت یا نافرمانی، با افراد کلاس، صحبت کند و به طور غیرمستقیم اسباب تنبه او را فراهم سازد، یا این که به طور خصوصی با او تماس گیرد و در محیط صمیمیت و صفا و دوستی، او را راهنمایی و متنبه سازد، یا این که به اشخاصی که واجد صفات خوب هستند جایزه بدهد. بدین ترتیب، ممکن است در محیط آزاد، به تربیت شونده مجال تفکر و تنبه داده شود و نیازی به اعمال نفوذ و ایجاد محیط استبداد و دیکتاتوری و وحشت پیدا نشود. به خصوص که اگر از کارخانه تنبیه و ملامت و بدگویی، آدم بیرون می‌آید، تا کنون دنیای پر غوغای ما اصلاح شده و هیچ گونه نگرانی باقی نمانده بود! آخرین اقدامی که از طرف پرورشکار لایق انجام می‌گیرد، توسل به تنبیه و خشونت است، آن هم چون منظور انتقام گرفتن نیست، بلکه منظور تکامل تربیت شونده است باید طوری اجرا شود که هدف، فدای خشم و غضب پرورشکار نشده و زیر پا گذاشته نشود. حداقل آن قهری زودگذر، ملامتی عاقلانه، و در نهایت، حداکثر آن، تنبیه است. فرمایش امام موسی کاظم (ع) نیز بر این نکته تاکید داشت (۱۱۰). شاید منظور جان لاک و دسته‌ای از دانشمندان ما در مورد تجویز تنبیه، همین باشد، به خصوص که دانشمندان ما از سرچشمه پرفیض اسلامی سیراب می‌شدند و بعید است که غیر از این منظوری داشته باشند و اگر در اسلام دستوری در مورد تنبیه کودکان، در پاره‌ای از روایات وارد شده، مربوط به همین موارد استثنایی است، نه این که قانونی کلی



و عمومی باشد. در این جا ناگزیریم به جای این که کودک متخلف را ملامت و یا تنبیه کنیم، چند نکته‌ای هم به معلمان و پدران و مادران یادآوری کنیم و بهتر است رشته سخن را به دست دکتر آلکسیس کارل فرانسوی بدهیم: خانواده به طور کلی محیط تربیتی رقت انگیزی شده است، زیرا پدر و مادر امروزی از روان شناسی کودک و دوره جوانی، اطلاعی ندارند و بیش از حد لزوم، ساده لوح یا عصبانی یا ضعیف و یا خشنند و شاید بسیاری از آنان مطالبی به کودکانشان می‌آموزند و قبل از هر چیز به مشاغل و امور و سرگرمی‌های خود می‌پردازند. فراوانند کسانی که در خانه و خانواده خود مناظری از بی‌ادبی و مجادله و خودپسندی و بدمستی را می‌بینند و بسیاری اگر در خانه خود ندیده‌اند، از دوستان خویش آموخته‌اند، مدارس نیز هنوز نمی‌توانند وظیفه آنان را ایفا کنند، زیرا آموزگاران نیز رفتارشان بهتر از پدران و مادران نیست، بدین سبب است که در چهره طبقه جوان، همچون آینه‌ای، اثر بی‌لیاقتی مریبان منعکس شده است. تعلیم و تربیت عملاً به آمادگی برای امتحانات و تمرین ساده حافظه، منحصر گشته است و بدین ترتیب اغلب جز چارپایی براو کتابی چند، نمی‌پرورد (۱۱۱).

## تشویق و پاداش

### دو سلاح موثر برای تقویت نیروی مریبی

برای تربیت و اصلاح کودک، مریبی از دو سلاح موثر می‌تواند استفاده کند: یکی سلاح تنبیه و دیگری سلاح تشویق و پاداش. ما در گذشته، درباره تنبیه و آثار مثبت و منفی آن گفت و گو کردیم. در این گفتار، هدف ما ارزیابی آثار نیک و بد تشویق و پاداش و حدود استفاده‌هایی است که مریبی می‌تواند از این دو سلاح بکند. تردیدی نیست که تنبیه و خشونت، باعث تآثر روحی کودک می‌شود و این تآثر روحی، اگر از راه صحیح و به اندازه لازم برانگیخته شده باشد، سبب عبرت طفل می‌شود و با احساس پشیمانی، به طور جدی تصمیم می‌گیرد که کاری نکند که احیاناً تنبیه و خشونت و سرزنش به دنبال داشته باشد. همچنین تشویق و پاداش باعث نشاط و شادی کودک می‌شود و در صورتی که این نشاط و شادی از راه صحیح و به اندازه لازم ایجاد شده باشد، کودک با اشتیاق تمام می‌کوشد که همواره کارهایی را که از طرف مریبی، او را مورد تشویق و پاداش قرار می‌دهد، انجام دهد و در آسمان زندگی بدرخشد. مریبی لازم است توجه داشته باشد که از یک سو باید عقل کودک را احیا کند و قوه تمیز و تشخیص او را به کار اندازد، تا بتواند نیک و بد را با عقل خود، از هم جدا سازد و مقلد فاقد تشخیص مریبی و بزرگ ترها نباشد و از سوی دیگر، برای این که او را به نیکی عادت دهد و از بدی دور گرداند، به عواطف او متوسل شود و با تحریک‌های عاطفی، به مقاصد خویش جامه عمل بپوشاند. تحریک‌های عاطفی از راه تنبیه و خشونت و سرزنش و تشویق و پاداش صورت می‌گیرد: با کجروی کودک می‌توان با یک اخم، یک خشونت، یک قهر زودگذر و یا در صورت لزوم، یک قهر دیر گذر، تهدید، ملامت و سرانجام تنبیه بدنی، او را از عواقب وخیم کجروی آگاه کرد، ولی نباید خونسردی و متانت را از دست داد، چه در این صورت، کار مریبی به افراط کشانیده می‌شود و صرف نظر از این که خشم و غضب از عواطف مزاحمی است که برای انسان صدمه‌های جسمی و روحی شدید دارد، کودک را نیز دچار ناراحتی می‌سازد و از شکوفا شدن غنچه‌های استعدادش جلوگیری می‌کند. پیشوای عالی قدر اسلام پانزده قرن پیش، در زمینه تربیت کودکان مساله‌ای را مطرح می‌کند که شایسته است به عنوان ارزنده ترین برنامه تربیتی مورد توجه و استفاده قرار گیرد: الولد سید سبع سنین، و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین، فان رضیت خلائقه لاحدی وعشرین والا فاضرب علی جنبه فقد اعذرت الی الله (۱۱۲) منظور پیامبر ما این است که کودک در هفت سال اول زندگی سرور پدر و مادر است و آنها ناگزیرند خواسته‌های او را صمیمانه اجرا کنند، در هفت سال دوم زندگی، همچون به بنده‌ای باید مجری اوامر باشد و از خود هیچ گونه مخالفتی ابراز ندارد و این خود مستلزم داشتن برنامه‌های صحیح تربیتی است، در هفت سال سوم، نه سرور است و نه به نده. او دیگر

به مرحله تکامل رسیده و از نظر عقل و احساسات، در آستانه استقلال زندگی قرار گرفته است، از این رو باید در خانواده همچون وزیر مشاور باشد و در حکومت خانواده در مسائل خانوادگی و اجتماعی و فردی، از فکر و نظر او مدد بگیرد، از آرای صائب او استفاده کند و اشتباهات و خطاهای او را دوستانه گوشزد نماید. هنگامی که به سن بیست و یک سالگی می‌رسد، در صورتی که اخلاق او درست و مقبول باشد، مربی به هدف مقدس خود نایل آمده است و لذتی که از این راه می‌برد، برایش بزرگ‌ترین پاداش محسوب می‌شود. جوانی که در چنین سنی واجد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی باشد، شایسته تشویق است. رضایت خاطر مربی از رفتار پسندیده جوان، ارزنده‌ترین تشویق و پاداشی است که به او تقدیم می‌شود، در عین حال، او پاداش خوش‌خویی خود را در زندگی، از محیط و اجتماع خواهد گرفت. اگر اخلاق وی در آستانه جوانی و کسب استقلال مورد قبول نباشد، می‌توان دست به دامن تنبیه زد و در صورت لزوم، شدیدترین نوع تنبیه که همان تنبیه بدنی است درباره او به کار بست، این جاست که مربی در پیشگاه خداوند نیز معذور است. باز هم توصیه می‌کنیم که در عین حال نباید مربی بگذارد عفریت خشم و افراط، او را تحت تاثیر قرار دهد و بالتبجه از جاده احتیاط خارج شود. علی (ع) فرمود: رب ملوم لا ذنب له، گاهی اشخاصی که مورد سرزنش قرار می‌گیرند، گناهی ندارند (۱۱۳). روسو در کتاب امیل می‌گوید: در بچه، ابتدا حالت خوشی و لذتی ایجاد کنید و سپس او را از آن لذت محروم کنید تا بدین وسیله به ارزش آنها آگاه شود. مربی با توجه به ارزش لذت‌ها می‌تواند بهترین سلاح موثر و برنده تربیتی را به دست آورد. او متوجه می‌شود که چگونه محروم کردن طفل از بازی، تفریح، کار، همسالان و همبازی‌ها، توجه و محبت معلم، پدر، مادر، شنیدن یک داستان شیرین و بهترین تنبیه اخلاقی برای طفل است.

### ریشه روانی میل به تشویق و پاداش

همه در انتظار تردید دیگران هستند. در حقیقت همه افراد از خود و دیگران انتظار دارند که بر اعمالشان صحه بگذارند. میل به تشویق و پاداش به قول روان‌شناسان از همین منشا روانی سرچشمه می‌گیرد و بر سطح پهناور شخصیت انسان، جریان پیدا می‌کنند. اگرچه انتظار تایید، در اعماق روان انسان ریشه دوانیده است، با وجود این می‌توان با تقویت شخصیت، خود را از تایید و تشویق دیگران بی‌نیاز ساخت. مردم کامل عیار که وظیفه و هدف خود را عاقلانه یافته‌اند نه از تشویق و تایید دیگران خرسند می‌شوند و نه از مذمت و بی‌توجهی آنان غمناک. این عالی‌ترین مرحله تکامل شخصیت انسان است. بد نیست بدانیم که پیشوایان بزرگ اسلام، خود چنین بوده‌اند و برای پرورش پیروان خود، دستورهایی در همین زمینه صادر کرده‌اند. امام صادق (ع) فرموده است: لا یصیر العبد عبدا خالصا لله عزوجل حتی یصیر المدح والذم عنده بمنزله سواء، لان الممدوح عندالله عزوجل لا یصیر مذموما بذمهم و كذلك المذموم. فلا عزوجل تفرح بمدح احد فانه لا یزید فی منزلتك عندالله ولا یغنیك عن المحكوم لك و المقذور عليك، انسان هنگامی به نده خالص خداوند می‌شود که ستایش و مذمت دیگران پیش او مساوی باشد، زیرا کسی که پیش خداوند مورد ستایش باشد، از مذمت دیگران مذموم نمی‌شود و کسی که پیش خداوند مذموم باشد از ستایش دیگران ممدوح نمی‌شود. پس از ستایش دیگران شاد مباش، زیرا بر منزلت تو در پیشگاه خداوند نمی‌افزاید و تو را از آنچه درباره ات حکم و بر تو مقدر شده است، بی‌نیاز نمی‌سازد (۱۱۴). بهتر است مربی نیز در صدد کامل ساختن شخصیت طفل برآید و او را از چنین آزادی برخوردار گرداند. بدیهی است که وجود چنین افرادی برای اجتماع نیز بسیار مغتنم است. اما صرف نظر از این مطالب، آیا بهتر است افراد در برابر انجام هر خدمت و وظیفه‌ای انتظار پاداش و تشویق داشته باشند و احیانا با پشت هم اندازی، خود را در معرض تشویق و پاداش قرار دهند، یا هر کسی به شایستگی بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی انجام وظیفه کند و با احساس رضایت خاطر که از انجام وظیفه برای او دست می‌دهد، خود، بهترین پاداش دهنده و مشوق خود باشد؟ البته در عین حال نمی‌توان از تاثیر و اهمیت تشویق و پاداش چشم‌پوشی کرد، ولی باز هم نوع تشویق و پاداش، در تربیت فرق می‌کند. شما اگر برای این که کودکان را به کاری وا دارید با تشویق و

پاداش پولی، او را به کار مورد نظرتان بگمارید، ممکن است طفل را به حقه بازی و پشت هم اندازی بکشانید، در حالی که اگر از راه‌های دیگری او را مورد تشویق قرار دهید و پاداش محبت و سرور به او بدهید، چنین خطری او را تهدید نمی‌کند. آری اگر نوازش و سرپرستی گل‌های باغچه را به کودک واگذار کنید و در برابر این کار، به جای تشویق و پاداش پولی، از طراوت و منظره دل‌انگیز و زیبای گل‌ها سخن به میان آورید و این کار شایسته او را مورد ستایش قرار دهید، یقیناً اثر تربیتی بیشتری دارد تا تشویق و پاداش پولی. علی (ع) می‌فرماید: الناس ابنا ما یحسنون و قدر کل امرئ ما یحسن، مردم فرزند خصال و رفتار نیکوی خود هستند و ارزش هر کسی به خوبی کردار اوست (۱۱۵). اگر کودکان را عادت ندادیم که در برابر هر کاری انتظار تشویق و پاداش داشته باشند، طبعاً از برخی پیش آمدهای ناگوار نیز جلوگیری به عمل آورده ایم. روان‌شناسی جدید خاطر نشان می‌کند که: در مدارس، جایزه و مدال و امتیازات مختلف نیز برای شاگردان ممتاز وجود دارد، ولی در این مورد، ودر مورد جایزه و پاداش در خانه، باید نهایت مراقبت به عمل آید و بر حسب عقل سلیم صورت گیرد (۱۱۶). نظر به این که تشویق و پاداش در جامعه ما به نحو صحیح و به جا و به اندازه انجام نشده است، بیشتر افراد به طرز قضاوت دیگران درباره خود اهمیت می‌دهند و در این راه ماسک‌های عوام فریبانه بر چهره می‌زنند و با تظاهر و ریاکاری، مردم را اغفال می‌کنند. هر کس می‌کوشد که از رهگذر نیرنگ و تدلیس، خود را خدمتگزار اجتماع جلوه دهد و از مزایای آن برخوردار شود.

### تامین روحی

اکنون با توجه به کلیه مطالبی که گذشت، باز هم خاطرنشان می‌کنیم که تشویق و پاداش، به خصوص از طرف کسانی که مورد احترام کودک هستند، به کودک رضایت خاطر می‌دهد، در نتیجه در او انرژی بیشتری به وجود می‌آید و برای کار و کوشش و پیشرفت، تحریک می‌شود و در او میل به ادامه کوشش و استقامت به وجود می‌آید، اگرچه همان طوری که گفتیم بهتر است کودک را وادار کنیم که همواره خودش به خود، پاداش درونی بدهد و کمتر از دیگران انتظار تشویق و پاداش داشته باشد. چنین حالتی مخصوصاً برای سلامت روان انسان بسیار لازم است. به عقیده روان‌شناسان علت بیماری بسیاری از بیماران روحی و عصبی این است که غریزه تامین روحی (۱۱۷) آنان ارضاء نشده است، آنان احساس تنهایی می‌کنند، چون می‌بینند جامعه به زندگی و افکار و علاقه‌های آنان توجهی ندارد، در نتیجه نظم روحی و عصبی آنان در هم می‌ریزد، در صورتی که اگر غریزه تامین روحی آنان ارضاء می‌شد، یعنی جامعه به افکار و رفتار و علایق آنان توجه و در صورت لزوم، تشویق و احترام می‌کرد، کار آنها به این جا نمی‌کشید. شکی نیست که ارضای غرایز در حدود مقررات و امکانات و تجویز عقل و عرف و آداب و رسوم اجتماعی و از همه مهم‌تر احکام دینی، بسیار لازم است و سلامت انسان با رعایت همه جوانب، با ارضای غرایز تامین می‌شود، ولی مربی نباید هدف خود را پرورش انسانی قرار دهد که با سرخوردگی یکی از غرایز، دچار صدها عقده روانی شود و فریاد مآبانه در سلول انفرادی و تاریک و خفقان آور غرایز به ویژه غریزه جنسی محبوس و اسیر باشد! حکومت عقل در کشور تن، باعث تعدیل غرایز می‌شود و کلیه غرایز می‌توانند به طور عادلانه ارضاء شوند و درعین حال انسان را از قیود غرایز آزاد می‌سازد و از پیدایش عقده‌های روانی و بیماری‌های عصبی جلوگیری می‌کند.

### رعایت اعتدال، مهم‌ترین وظیفه مربی است

هرگاه قبول کنیم که تایید طلبی و تامین روحی در صف غرایز انسان قرار دارد، وظیفه مربی و اجتماع را به این صورت تعیین می‌کنیم: در درجه اول باید طفل را طوری بار آورد که خودش دارای شخصیتی کامل باشد، به طوری که بتواند از تایید و تامین درونی برخوردار باشد و نیازی به تایید و توجه دیگران نداشته باشد. دیدیم که روایات اسلامی نیز ناظر به همین جهت است و پایه

گذاران اسلام با بیانات گهربار خویش، پرورش انسان کامل را وجه نظر تیزبین و موشکاف خویش قرار داده‌اند. آنچه رهبران اسلام می‌گویند و توجه علمای آموزش و پرورش و روان‌شناسان را به خود جلب کرده، همین است، ولی این مسأله‌ای است مربوط به خود کودک و افرادی که می‌خواهند عمری را در اجتماعی بگذرانند. آنان برای این که دچار شکست روحی نشوند و اعصابشان در زیر بار سنگین تنهایی و عدم تایید درهم شکسته نشود، باید آن چنان استغنائی طبع داشته باشند که با انجام وظایف، خود را نیازمند به مدح و ستایش و به اصطلاح تشویق و پاداش دیگران نبینند و با الهام از تعالیم اسلامی: به نده خالص خدا باشند و مدح و ذم دیگران در نظرشان مساوی باشد. درست است که باید افراد جامعه به گونه‌ای تربیت شوند که در راه ادای وظیفه، ستایش و سرزنش دیگران در نظرشان یکسان باشد، آیا اجتماع وظیفه‌ای ندارد؟ آیا اگر صرفاً به افراد چنین روحیه‌ای ببخشیم که اعتنایی به مدح و ذم دیگران نداشته باشند و خود با انجام وظایف، به خودشان خرسندی و نشاط بخشند، کافی است؟ آیا اجتماع باید طوری باشد که به قول معروف: «پشک و مشک را یکسان ببیند؟!» آیا بهتر این نیست که جامعه بهترین کیفر دهنده بدکاران و بزرگ‌ترین مشوق و پاداش دهنده نیکوکاران باشد؟ پس در درجه دوم، وظیفه مربی و به طور کلی وظیفه همه افراد اجتماع است که از راه تشویق و پاداش، نیروی فوق‌العاده‌ای به کودکان و جوانان و خلاصه همه خدمتگزاران اجتماع بدهند، تا آنها با نشاط و پایداری به کار خود ادامه دهند و همچنین، با آنانی که کجروی و خیانت می‌کنند، با اظهار تنفر و هرگونه روشی که موثر و به جا و عاقلانه تشخیص داده شود، به مبارزه پردازند. خوشبختانه دستورات اسلام در این زمینه، چون دیگر زمینه‌ها غنی است. علی (ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرماید: و لا یكونن المحسن و المسئء بمنزله سوا فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان، و تدریبا لاهل الاساءه علی الاساءه و الزم کد منهم ما الزم نفسه، باید نیکوکار و بدکار، در نظر تو یکسان نباشند، چنین روشی نیکوکاران را از نیکی بازمی‌دارد و بدکاران را به بدی تشویق می‌کند و هر یک از ایشان را به آنچه خود برای خود برگزیده است، پاداش و کیفر ده (۱۱۸). این دستور در هر دوره و هر جایی، برای کلیه مردم قابل اجراست، ولی نباید فراموش کرد که در این راه دو چیز، هم مضر و هم گناه است: یکی افراط و دیگری تفریط. نه افراط و زیاده روی در تشویق و پاداش رواست و نه افراط و زیاده روی در تنبیه و توبیخ، همچنان که در هر دو مورد، تفریط نیز بخشودنی نیست. علی (ع) فرمود: الثنا باکثر منا لاستحقاق ملق، و التقصیر عن الاستحقاق عی او حسد، ستایشی که بالاتر از حد استحقاق افراد باشد، چاپلوسی و ستایشی که کمتر از میزان استحقاق باشد عجز یا حسد است (۱۱۹). اکنون لازم است که حس حق‌شناسی و سپاسگزاری را در دل افراد احیا کنیم و همچنین لازم است که حس تنفر و انزجار از خاینان و کجروان را در جامعه بیدار گردانیم، تا قدر و منزلت افراد خادم و خاین در اجتماع مشخص شود و افراد شیاد نتوانند جایگاه‌های حساس مدیریتی را اشغال کنند و آنهایی را که گویاتر از بلبل و پاک‌تر از فرشته‌اند، خاموش سازند و به کنج انزوا فرستند. با توجه به این که سپاسگزاری خداوند، یکی از وظایف انسان و مورد تایید قرآن و احادیث اسلامی است، با وجود این در یکی از روایات آمده است که: اشکر کم لله اشکر کم للناس، سپاسگزارترین شما در برابر خداوند، کسی است که بهتر از عهده سپاسگزاری افراد برآید و حس حق‌شناسی و سپاسگزاری در دل او زنده و ثابت باشد (۱۲۰). این موضوع، در مورد کودکان که هدف این مقالات پرورش آنهاست، نیز کاملاً صدق می‌کند، ولی بازهم آگاهی و احتیاط مربی بسیار لازم است، چه حالات و روحیات اطفال به طور کامل با یکدیگر فرق می‌کند. شواهد تجربی حاکی است که ستایش برای کودکان عادی و کند ذهن، اثری بیشتر و برای کودکان درخشان اثری کمتر دارد، اما سرزنش در کودکان درخشان اثری بیشتر دارد و دختران بیش از پسران در مقابل ستایش حساسیت دارند، ولی پاره‌ای مطالعات دیگر، حاکی است که صرف نظر از همه تفاوت‌های فردی، سنی و هوشی، ستایش کارگرتین مشوق است و سرزنش و انتقاد، اثری کمتر دارند (۱۲۱).

## نقش حیاتی عادت

اگر چه انسان با داشتن نیروی عقل، از موجودات این جهان، امتیاز می‌یابد و می‌تواند در باره گفتار و رفتار خویش، به اندیشه پردازد، آن گاه پس از تشخیص نیک از بد، راه صواب را بییابد، ولی اگر بنابراین باشد برای هر کاری کوچک، مدت‌ها دست کم چند لحظه سر به جیب تفکر فرو برد، مشکل بزرگ زندگی اش از همین جا آغاز می‌شود و همه یا بیشتر کارها متوقف می‌ماند. خوشبختانه قسمت عمده کارها به گفته روان شناسان: بر اثر تکرار فراوان به صورت اعمال خودکار درآمده است (۱۲۲) و آدمی برای انجام آنها نیازی به تفکر جدید ندارد، تنها یک قسمت ناچیز و مختصری است که به تفکر جدید نیازمند است و همان هم بر اثر تکرار، به صورت اعمال خودکار در می‌آید و زمینه برای ابتکارات تازه فراهم می‌گردد. جان دیوئی می‌گوید: عادت باعث صرفه جویی در صرف انرژی است و از این رو به ارگانیسم، امکان تغییر و تحول می‌دهد، به عبارت دیگر: عادت زمینه ابتکار است (۱۲۳). انسان از ساده ترین کارها، مانند لباس پوشیدن، غذا خوردن و ب گرفته، تا کارهای دشوار، از قبیل رانندگی، خواندن، نوشتن، سخنرانی و ب همه را به طور خود کار انجام می‌دهد و این که برخی از روان شناسان او را مخلوق عادت (۱۲۴) دانسته‌اند، از همین لحاظ است و بدون شک، وجود عادت در زندگی، یگانه وسیله سعادت و خوشبختی است. جان دیوئی می‌گوید: یکی دیگر از عناصری که عادت را تشکیل می‌دهد، عنصر روانی است. هر عادت می‌تواند موجب تحول روانی است، هر گاه به کاری معتاد شویم تمایل یا علاقه شدیدی به آن پیدا می‌کنیم و از اجرای آن لذت می‌بریم، با خوشی و خوش بینی به آن می‌نگریم، دانسته یا ندانسته، برای آن کار فواید و مزایای فراوان برمی‌شماریم و اگر از آن کار ممنوع شویم، احساس محرومیت و ناراحتی می‌کنیم، طرز تفکر و کیفیت عواطف ما سخت زیر نفوذ عادات ما قرار دارند (۱۲۵).

## عادات‌های ناروا و علاج آن

باید توجه داشت استعدادهایی که در وجود آدمی نهفته است، ممکن است مورد بهره برداری درست یا نادرست قرار گیرد. زبانی که دامنگیر انسان شده و می‌شود، این است که به جای این که همواره در راه تشکیل عادات خوب و پسندیده کوشا باشد و از تشکیل عادات زشت و ناروا جلوگیری نماید، دستخوش خطا می‌شود و وجود خود را با عادات‌های ناروا و زشت، آلوده ساخته تا دم مرگ نیز با آنها دست به گریبان می‌ماند. ژان ژاک روسو، در کتاب معروف خود امید می‌گوید: من همیشه کوشش می‌کنم که فرزند خود را عادت دهم به اینکه هرگز عادت نکند. این گفتار اگر چه به ظاهر صحیح نیست، ولی از آن جا که بسیاری از عادات انسان نتیجه دوران کودکی اوست، صحیح است، زیرا در این دوران نیروی تشخیص انسان ضعیف است و اگر از آموزش و پرورش صحیح برخوردار نباشد، به طور کورکورانه و ماشینی، عادت‌هایی در او تشکیل می‌شود که اگر با آنها مبارزه نشود و ریشه کن نگردد، تا پایان عمر با او بوده و بسا او را دستخوش رکود و جمود می‌سازد و از تحصیل عادات مفید هم باز می‌دارد. بنابراین، کودکی که هر نوع عادت می‌پذیرد و خود او هم به هیچ نحو نمی‌تواند میان عادات نیک و بد فرق گذارد، باید تحت مراقبت دقیق درآید و با یک سلسله عادات نیک، پرورش یابد و شکی نیست که پله اول تشکیل عادات نیک و بد، خانواده، به ویژه آغوش گرم مادران است. از همین جاست که کودک، به دزدی، دروغگویی، لافزنی، تنبلی، فرار از انجام وظیفه و عادت می‌کند و پدران و مادران باید کودک را عادت دهند که به این صفات زشت عادت ننماید. پس از آن که قوه تمیز و تشخیص در آدمی بیدار شد، باید خود از تشکیل عادات بد در وجود خود جلوگیری نماید و تحت تاثیر هوا و هوس، معاشر ناجنس و اشتباهات دیگر، گرفتار عادت‌های ناروا نشود. بسیاری از جوانان، بر اثر یک اشتباه، دوستی ناباب، هوسی ابلهانه، عمری را به پریشانی و بدبختی می‌گذرانند و همواره در آتش پشیمانی و حسرت می‌سوزند و بر لحظات غفلت و اشتباه خویش، لعن و نفرین می‌فرستند. بیماری

عادات ناروا، خطرناک‌تر از هر نوع بیماری کشنده و زیان بخش است. روان شناسان سعی کرده‌اند راه‌هایی برای جانشین ساختن عادات خوب به جای عادات بد، پیشنهاد کنند و این قبیل بیماران را درمان روحی بخشند. برای ترک عادت نامطلوب، نباید هیچ گونه استثنایی قائل شد و باید عادات ارادی جدید را تمرین و عادات غیر ارادی را با تمرین‌های ارادی ترک کرد و مشخصاتی صریح برای عادت جدید تعیین نمود.

## عادت و آموزش و پرورش

باید اعتراف کرد که نقش معلم و متصدیان آموزش و پرورش در بنیان گذاری عادات نیکو، بسیار مهم است. بد نیست بدانیم که برخی، آموزش و پرورش را عبارت از: تحصیل عاداتی که سبب سازگاری فرد با محیط می‌شود (۱۲۶) دانسته‌اند، البته این سازگاری باید سبب ایجاد تغییراتی در محیط شود و صرفاً عملی منفی و منفعل و معلول حوادث محیط نباشد. با توجه به تعریف مذکور، در این جا دو وظیفه اساسی برای معلم بیان می‌شود: ۱- ایجاد عادات مطلوب، ۲- ترک دادن عادات زشت و ناروا. همان طور که گفتیم، طفل یا نوجوان به خودی خود قادر نیست خویشتن را در ایجاد عادات نیک و ترک عادات ناروا رهبری کند. این وظیفه مربی واقعی و معلم وظیفه شناس است که در راه آموزش و پرورش آنها سعی بیشتر و پی گیرتر و دقت شایسته تری از خود ابراز دارد، استعدادهای نهفته نونهالان را کشف کند، نقاط ضعف آنها را جستجو نماید و با صبر و حوصله، به تدریج عادات زشت آنها را به دست فراموشی بسپارد و آن عاداتی که سبب سازگاری آنان با محیط و فعالیت و ابتکار و سعادتشان می‌شود در آنها به وجود آورد. باید طوری کودک و نوجوان را تحت مراقبت دقیق قرارداد و طوری از آموزش و پرورش واقعی برخوردار ساخت که همواره از روی فکر و اندیشه و ملاحظه غایت و نتیجه عمل، آن را از روی شعور و اراده تمرین کنند، تا به صورت عادت و خود کار درآید، و هم در موارد لازم بتوانند با یک تصمیم، عادت را ترک نمایند و در تمام عمر از همین راه و رسم صحیح پیروی کنند و هرگز دچار عادت‌های کورکورانه نگردند. آری، معلم خوب همواره به شاگردان خود درس فضیلت و انسانیت می‌دهد و عقل آنها را بیدار و آگاه می‌سازد و کاخ سعادت آنها را با روشی خردمندانه در محیط آموزشگاه پی ریزی می‌نماید. پدران نباید خیال کنند که وظیفه آنها تنها نان و لباس دادن است و نسبت به آموزش و پرورش کودکان و تشکیل عادات نیکو در وجود آنها وظیفه‌ای ندارند، و معلمان نیز نباید تصور کنند که تنها با یاد دادن و خواندن و نوشتن، تمام وظیفه‌های آنها انجام گرفته است و در مورد عادات نامطلوب و تربیت اخلاقی و اجتماعی کودکان، سهمی ندارند و به عبارت دیگر، تصور نکنند که درس‌های آموزشگاهی ارزش اخلاقی ندارد، بلکه باید در آموزشگاه‌ها به وسیله درس جداگانه اخلاقی شاگردان را با مسائل اخلاقی، آشنا بکنند. جان دیوئی می‌گوید: آموزش و پرورش، دست کم در جامعه دموکراتیک، نه تنها باید رفتار خارجی افراد را با موازین اجتماعی هم‌نوا سازد، بلکه افکار و امیال آنان را موافق آرمان‌های اخلاقی جامعه پرورش دهد، تا رفتار آنان خود به خود بر موازین اخلاقی استوار شود (۱۲۷). مربیان باید بکوشند تا عالم سازی را با آدم سازی توأم سازند، و گرنه پیشرفت علم و عقب ماندگی انسانیت همواره بر دردها و گرفتاری‌های بشر می‌افزاید. ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم، به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید.

## سرمایه‌های مادی و معنوی

### مشکلات قرن ما

در فصل پیش، درباره عادت موضوعی که از نظر دانشمندان آموزش و پرورش اهمیت به سزا دارد بحث کردیم و سرانجام، رشته

سخن به این جا رسید که ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه، راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید. اکنون باید دید، علت عقب افتادگی یک ملت، تنها نداشتن ذوب آهن، کارخانه، نیروی تولید و افزار کشاورزی نو است، یا این که علاوه بر همه اینها، نداشتن یا به کار نبردن سرمایه‌های معنوی است؟ چرا ممالک مترقی با این که از جنبه‌های مادی به طور کامل برخوردارند، همواره در نگرانی و اضطراب به سر می‌برند و از آرامش و راحتی محرومند؟ علت این است که توسعه روزافزون قدرت‌ها و فراوانی سلاح‌های آتش زا هر لحظه خطرهای سهمگینی را در برابر مردم جهان نمودار می‌سازد و آینده مبهم و تاریکی را مجسم می‌نماید. آینده علم با همه امیدها و آرزوهایی که به دنبال دارد، معلوم نیست برای بشر مفید یا مضر باشد و این از لحاظ استفاده‌های خطرناکی است که ممکن است بشر از علم بکند. تنها سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار از ثروت و درآمد جهان را تسلیحات می‌بلعد و به گفته دبیر کل سازمان ملل متحد: مساله این است که آیا سرانجام ما نژاد بشر را منقرض خواهیم کرد یا این که عالم بشریت از جنگ دست برخواهد داشت. از دانشمند بزرگ عصر اتم و فیلسوف عالی قدر، انیشتین پرسیدند: در جنگ سوم، چه سلاحی به کار خواهد رفت؟ وی از پاسخ این سوال خودداری کرد و خود را به نادانی زد و گفت: اگر جنگ چهارمی پیش آید، اسلحه آن منحصر به فلاخن خواهد بود! یعنی طوری دنیا زیر و رو می‌گردد که بشری باقی نخواهد ماند و اگر بشری باقی بماند زندگی او به صورت زندگی بشر ما قبل تاریخ در خواهد آمد. بیشتر کوشش دنیای قرن بیستم، صرف خلع سلاح، رهایی از استعمار و پشتیبانی از کشورهای در حال توسعه می‌گردد و این امر نشان می‌دهد که هنوز دنیای ما محل امن و امان و سعادت و خوشبختی نشده است و ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم! اوتانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد می‌گوید: اغلب کشورهایی که تازه از استعمار رهایی یافته و در حال توسعه‌اند، فاقد سازمان اداری و فنی هستند، زندگانی اقتصادی و مالی آنها عموماً متزلزل است، احتیاج مبرمی به مدرسه و معلم دارند و غالباً قربانی عدم ثبات اوضاع سیاسی خود می‌شوند و به عهده سازمان ملل متحد است که آنها را یاری کند تا بتوانند مشکلات خود را حل کنند. وانگهی، تنها این کشورها دچار این گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها نیستند، بلکه دو میلیارد از مردم جهان: یعنی در حدود سه چهارم ساکنان کره زمین با فقر و بدبختی نفس می‌کشند و از حداقل ضروریات زندگی هم محرومند، روی همین جهات بود که سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه مورخ سال ۱۹۶۱ م. سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ م. را دهساله سازمان ملل متحد برای توسعه اعلام کرد، تا با اقدامات سازمان، تفاوت فاحش بین درآمد یک کارگر متوسط در کشورهای صنعتی و قوت لایموت انسان متوسط در کشورهای توسعه نیافته، از میان برداشته یا تعدیل شود و در کشورهای در حال توسعه، درآمد ملی را تا سال ۱۹۷۰ سالی پنج درصد افزایش دهد. \* \* \* از آنچه به عنوان مشکلات قرن ما گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که در درجه اول، سرمایه‌های مادی در همه جای دنیا و به دست تمام مردم جهان نیست، بلکه در برخی از ممالک بزرگ متمرکز شده است و سایر ممالک به علل و جهاتی، از تحصیل این سرمایه‌ها محرومند و نمی‌توانند روی پای خود بایستند و در درجه دوم، نه تنها سرمایه‌های مادی توانسته است دردهای بشر را درمان کند، بلکه خود بر دردها و مشکلات بشر افزوده است. با این همه شکی نیست که یک ملت، آن گاه می‌تواند به سعادت واقعی برسد که از سرمایه‌های مادی و معنوی برخوردار باشد. ما در پی نشان دادن رمز سعادت واقعی هستیم. اوتانت، علل عقب افتادگی بسیاری از ممالک روی زمین را فقدان سازمان اداری و فنی، تزلزل زندگی اقتصادی و مالی، احتیاج مبرم به مدرسه و معلم و عدم ثبات اوضاع سیاسی می‌داند. بنابراین، سعادت یک ملت، آنگاه به خوبی تامین می‌شود که هیچ یک از این نواقص در زندگی او راه نداشته باشد، ولی رفع این نواقص به عهده کیست؟ مگر چنین نیست که تنها کسانی می‌توانند بر این نواقص فایز آیند که در مدرسه و به وسیله معلم تربیت می‌شوند؟ ما، معلمان را مهندسان انسانی لقب دادیم، زیرا اگر مثلاً مهندس برق، در امور مربوط به برق تخصص دارد و به اوضاع آن سرو سامانی می‌بخشد، معلم هم مهندسی است که در امور مربوط به انسان، تخصص دارد و به اوضاع او سرو سامان می‌بخشد. وظیفه معلم تنها این نیست که پزشک، مهندس، حقوقدان، عالم اقتصاد، ریاضیدان،

فیلسوف، ادیب، درجه دار و صاحب منصب، تحویل جامعه بدهد، بلکه همه اینها معلومات و فنونی هستند که اگر توام با اخلاق و انسانیت نباشند و ایمان به مبدا و معاد، آنها را در راه صحیح راهبری ننماید، مشکلات زندگی را در دنیای کنونی صد چندان خواهند کرد. پیکار مردم جهان. به دلایل مذکور، امروز مردم جهان به طور محسوسی در راه مبارزه با مشکلات، به پا خاسته‌اند و با یک کوشش پی گیر و همه جانبه، با سرانگشت تدبیر و درایت، گره‌ها را از زندگی می‌کشایند. در میان همه مشکلات مساله آموزش و پرورش، بیش از همه، مورد توجه است، زیرا حل همه یا بسیاری از مشکلات به آموزش و پرورش بستگی دارد و ملتی که از آموزش و پرورش صحیح برخوردار باشد، به راحتی بر مشکلات فایق می‌آید. در تمام جهان، دانشگاه‌ها همواره در درجه اول اهمیت بوده‌اند و به وسیله اقدامات دولت‌ها و مردم نیکوکار، روزبه روز بر توسعه آنها افزوده می‌شود و سرمایه‌های هنگفتی در آنها گرد می‌آید. اصولاً پیشرفت آموزش و پرورش، نشان پیشرفت هر قومی است، از این رو مردم جهان به طور دسته جمعی علیه جهل و بی‌سوادی به مبارزه برخاسته‌اند و با کوشش و تلاش، همواره در صدد پیدا کردن راه‌های بهتر و صحیح‌تر برای تعلیم و تربیت کودکان هستند.

### آسایش و راحتی ملتها مدیون ترقی علمی است

در ایالات متحده امریکا ۱۸۰۰ دانشگاه و کالج وجود دارد، دوازده عدد آنها بیش از صد میلیون دلار ثروت دارد. دانشگاه هاروارد، ثروتمندترین دانشگاه ایالات متحده است و به تنهایی نزدیک ۴۶۹ میلیون دلار ثروت دارد. ثروت دانشگاه تگزاس نیز تخمیناً به ۴۳۴ میلیون دلار می‌رسد. حداقل ثروت ۱۰۱ دانشگاه دوازده میلیون دلار است. بسیاری از مردم نیکوکار جهان، ثروت‌های کلان خود را در راه پیشرفت علم و دانش وقف کرده‌اند.

### آلفرد

ب. نوبل دانشمند علم شیمی و مهندسی که در سال ۱۸۹۶ میلادی زندگی را بدرود گفت، ثروت خود را وقف کرد تا به کسانی که در زمینه فیزیک، شیمی، زیست شناسی یا طب، صاحب کشف یا اختراعی مهم باشند، یا بهترین آثار ادبی را به وجود آورند، یا بزرگ‌ترین خدمت را به صلح جهانی بکنند، جایزه داده شود. مبلغ این جایزه‌ها در ۸۰۰۰ دلار تثبیت شده است. از سال ۱۹۰۱ به بعد بیش از ۲۸۰ نفر از بزرگ‌ترین دانشمندان و نویسندگان و خدمتگزاران به صلح، جایزه نوبل را دریافت داشته‌اند. همان گونه که جوانان مملکت ما امروزه با افتخارات بزرگ خود در المپیادهای علمی، اعجاب جهانیان را برانگیخته‌اند. اوقاف گیپ یادگار مادر پیری است که فرزند جوان خود گیپ را که علاقه سرشاری به ادبیات فارسی داشت از دست داد. وی برای آرامش خاطر خسته و ملول خود، ثروت خویش را وقف کرد، تا آثار ادبی فارسی طبع شود. اکنون کتاب‌های چاپ اوقاف گیپ از بهترین چاپ‌های کتب فارسی محسوب می‌شود. این نمونه‌ها برای مردم متمکن و ثروتمند، سرمشق بزرگی به شمار می‌رود. امیدواریم در مملکت ما هم مشکل آموزش و پرورش به کلی حل شود و در این راه، سرمایه‌های مادی و معنوی به کار افتد، تا در سایه آن بتوانیم بر مشکلات فایق آییم.

### اجتماع و کودکان نورسته

### نگاهی به گذشته

دنیای امروز از چند جهت، با دنیای گذشته فرق دارد. روزگاری بود که بشر، به خواندن و نوشتن و علم و دانش، اهمیت نمی‌داد و



آن را برای زندگی لازم نمی‌شمرد و احيانا توجه به آن را امری تفننی و زاید و گاهی لغو و ننگین می‌شمرد. در کشور یونان، که مدت‌ها مهد علم و فلسفه بود و نوابغ علم و فلسفه چون سقراط، افلاطون، ارسطو و ... را در خویش پروراند و از دماغ آنها، افکار فلسفی به دیگر نقاط جهان تراوش نمود، آموزگاری را عیب می‌پنداشتند و زشت‌ترین ناسزا این بود که بگویند: فلانی آموزگار شده است! (۱۲۸) اعراب به کلی از علم و دانش بی‌بهره بودند، حتی در آغاز اسلام فقط هفده نفر نوشتن می‌دانستند و با آن همه تاکیدات فراوان پیامبر عالی قدر اسلام به تعلیم و تربیت و این که سفارش کرد مسلمانان باید از گهواره تا گور دانش بجویند و قرآن کریم اعلام کرد: مردم دانا با مردم نادان برابر نیستند (۱۲۹) و تنها دانشمندان از خدا می‌ترسند (۱۳۰) با وجود این به گفته جاحظ در کتاب البیان و التبیین یکی از اعراب می‌گفت: مناسب شوون یک نفر قریشی نیست که جز تاریخ قدیم اعراب، چیز دیگری بدانند، مخصوصا حالا که هر کس باید تیر و کمان بردارد و به دشمن حمله کند. و ذوالرمه یکی از شاعران عرب (متوفی ۱۱۰ ق.) ترس داشت که هنر کتابت خود را آشکار سازد، زیرا به گفته او نوشتن نزد اعراب ننگ بود! با این همه، در دورانی که اروپای قرون وسطی در گرداب جهل و نابخردی دست و پا می‌زد و کلیسا با کمال استبداد و خودسری، مردم اروپا را به حال جمود و رکود نگاه داشته بود و برای جلوگیری از نهضت‌های فکری و خدمات دانشمندان چون: کپرنیک، برنو که با کمال شقاوت در آتش سوزانده شد کپلر و گالیله به هر وسیله نامشروع و غیر انسانی متوسل می‌گردیدند، مسلمانان در پرتو تعالیم عالیه اسلام علی رغم بسیاری از تعصبات ناروا که به شمه‌ای از آن اشاره شد؟ دک را عادت دهند که به این صفات زشت عادت ننماید. پس از آن که قوه تمیز و تشخیص در آدمی بیدار شد، باید خود از تشکیل عادات بد در وجود خود جلوگیری نماید و تحت تاثیر هوا و هوس، معاشر ناجنس و اشتباهات دیگر، گرفتار عادت‌های ناروا نشود. بسیاری از جوانان، بر اثر یک اشتباه، دوستی ناباب، هوسی ابلهانه؛ عمری را به پریشانی و بدبختی می‌گذرانند و همواره در آتش پشیمانی و حسرت می‌سوزند و بر لحظات غفلت و اشتباه خویش، لعن و نفرین می‌فرستند. بیماری عادات ناروا، خطرناک‌تر از هر نوع بیماری کشنده و زیان بخش است. روان‌شناسان سعی کرده‌اند راه‌هایی برای جانشین ساختن عادات خوب به جای عادات بد، پیشنهاد کنند و این قبیل بیماران را درمان روحی بخشند. برای ترک عادت نامطلوب، نباید هیچ گونه استثنایی قائل شد و باید عادات ارادی جدید را تمرین و عادات غیر ارادی را با تمرین‌های ارادی ترک کرد و مشخصاتی صریح برای عادت جدید تعیین نمود.

## عادت و آموزش و پرورش

باید اعتراف کرد که نقش معلم و متصدیان آموزش و پرورش در بنیان‌گذاری عادات نیکو، بسیار مهم است. بد نیست بدانیم که برخی، آموزش و پرورش را عبارت از: تحصیل عاداتی که سبب سازگاری فرد با محیط می‌شود (۱۲۶) دانسته‌اند، البته این سازگاری باید سبب ایجاد تغییراتی در محیط شود و صرفا عملی منفی و منفعل و معلول حوادث محیط نباشد. با توجه به تعریف مذکور، در این جا دو وظیفه اساسی برای معلم بیان می‌شود: ۱ ایجاد عادات مطلوب، ۲ ترک دادن عادات زشت و ناروا. همان طور که گفتیم، طفل یا نوجوان به خودی خود قادر نیست خویشتن را در ایجاد عادات نیک و ترک عادات ناروا رهبری کند. این وظیفه مربی واقعی و معلم وظیفه شناس است که در راه آموزش و پرورش آنها سعی بیشتر و پی‌گیرتر و دقت شایسته تری از خود در راه تعلیم و تربیت، به کوشش و فعالیت پرداختند و با اقتباس تحقیقاتی که در گذشته، مردم یونان، هند، ایران و مصر کرده بودند، خود به اختراعات و اکتشافات جدیدی نایل گردیدند و فصلی جدید بر دانش انسانی افزودند و بنیان تمدن کنونی را که به دست اروپائیان به اوج کمال رسید نهادند.

## اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز

روابطی که اروپائیان طی جنگ‌های صلیبی با دنیای متمدن اسلامی آن روز پیدا کردند، وسیله بیداری آنان گردید و به آنها نشان داد که یگانه وسیله ترقی و تعالی، توجه به علم و دانش و به وجود آوردن آموزش و پرورش همگانی است و به جرات می‌توان مدعی شد که علت اصلی یا یکی از علل اصلی رنسانس، مسلمانان هستند. لوتر، برای اولین بار پیشنهاد کرد که دولت‌ها موظفند آموزش و پرورش ملت‌های خود را به عهده گرفته و با اجبار، کودکان را تحت تعلیم و تربیت درآورند و راه را برای ترقی و تعالی به روی ملت باز [نگاه] دارند، استعدادهای نهفته نونهالان را کشف کند، نقاط ضعف آنها را جستجو نماید و با صبر و حوصله، به تدریج عادات زشت آنها را به دست فراموشی بسپارد و آن عاداتی که سبب سازگاری آنان با محیط و فعالیت و ابتکار و سعادتشان می‌شود در آنها به وجود آورد. باید طوری کودک و نوجوان را تحت مراقبت دقیق قرارداد و طوری از آموزش و پرورش واقعی برخوردار ساخت که همواره از روی فکر و اندیشه و ملاحظه غایت و نتیجه عمل، آن را از روی شعور و اراده تمرین کنند، تا به صورت عادت و خودکار درآید، و هم در موارد لازم بتوانند با یک تصمیم، عادت را ترک نمایند و در تمام عمر از همین راه و رسم صحیح پیروی کنند و هرگز دچار عادت‌های کورکورانه نگردند. آری، معلم خوب همواره به شاگردان خود درس فضیلت و انسانیت می‌دهد و عقل آنها را بیدار و آگاه می‌سازد و کاخ سعادت آنها را با روشی خردمندانه در محیط آموزشگاه خود بگشاید (۱۳۱). کار به جایی رسید که اصولاً آموزش و پرورش، خود علمی مستقل شد. و شعبی از قبیل فلسفه آموزش و پرورش و اصول آموزش و پرورش پیدا کرد و دانشمندانی چون: هربارت، روسو، فریل، پستالزی، جان دیوئی و ب در این رشته‌ها قدم به عرصه وجود گذاشتند و برای کودک ن‌سان که باید و شاید ارزش و احترام قائل شدند، در صورتی که دیگران او را موجودی به اصطلاح فعل پذیر و ناتوان، می‌پنداشتند و به خودی خود برای او ارزشی قائل نبودند و دوران کودکی او را مقدمه و پیش در آمد بلوغ پنداشته، تصور می‌کردند که فقط فرد بالغ، پخته و کامل است، در صورتی که از نظر آموزش و پرورش، هیچ کس در هیچ مرحله‌ای کامل و تام و تمام نیست، از این رو امرسن (۱۳۲) می‌گوید: به کودک احترام گذارید، در زندگی او زیاد مداخله نکنید و خلوت او را بر هم نزنید. می‌دانم که برخی از مردم، به این سخن اعتراض می‌کنند و می‌گویند: شما می‌خواهید به نام احترام کودک، زمام نظم عمومی و خصوصی را از دست رها کنید و کودک نورسته را به امیال و هوس‌های دیوانه وار خود واگذارید! به اینان باید پاسخ گفت که به کودک احترام بگذارید و در این کار کوتاهی مکنید، ولی به خود نیز احترام گذارید، در تربیت کودک؛ دو نکته مهم است: مقتضیات طبع کودک را مراعات کنید و موافق جهتی که دارد، به بارش آورید و به سلاح دانش مسلحش کنید (۱۳۳). و باز هم با تاکید تمام می‌گوید: راه تربیت صحیح، همین است و راهی بس دشوار است. معلمی که این راه را می‌پیماید، بر خلاف معلمی که به درس گفتن اکتفا می‌کند، باید همه وقت و نیرو و فکر و شخصیت خود را به کار گیرد (۱۳۴). با کوشش این دانشوران آموزش و پرورش موقعیت خاصی پیدا کرد و در مورد سراسر دوره زندگی یک انسان آرمانی، نظراتی ارزنده ابراز شد. جان فیسک (۱۳۵) در کتاب گردشهای پیرو عقیده تکامل تدریجی (۱۳۶) معتقد است که: هر چه بر تکامل جوامع بشری افزوده می‌شود، لزوماً عمر کودکی و دوره رشد اطفال نیز طولانی‌تر می‌شود، زیرا تکامل جامعه ایجاب می‌کند که حقایق بسیار فراوانی در کودکی به نوباوگان آموخته شود، همچنان که افزایش دانستیهای کودکان هم به نوبه خود، سبب تکامل جامعه می‌گردد (۱۳۷).

## مسئولیت بزرگ

هنوز دنیا نتوانسته است با همه زحمات و مشقتها و مخارج سنگینی که در راه آموزش و پرورش مبذول داشته است، به ساختن انسان ایده آل و آرمانی توفیق یابد، ولی در این راه مسافت زیادی را پیموده است و شاید، بلکه قطعاً، بیش از آنچه پیموده است، از هدف دور و هنوز اندر خم یک کوچه است. این جاست که جامعه ما یک مسئولیت بزرگ در برابر نسل جوان پیدا می‌کند و موظف

است که دین خود را ادا نموده، این بار سنگین را به منزل برساند. طبقه معلم، جزیی از اجتماع و کارش آموزش و پرورش عمدی است و وظیفه دارد کار خود را چنان که در فصل پیش شرح دادیم انجام دهد، ولی از آن جا که تنها آموزش و پرورش عمدی در سرنوشت کودکان دخیل نیست و آموزش و پرورش غیر عمدی نیز در سرنوشت آنان دخالت تام دارد، سایر طبقات اجتماع نیز به نوبه خود وظایفی دارند که برای تکمیل کار معلم، ناگزیرند به وظایف خویش عمل کنند. ی ریزی می‌نماید. پدران نباید خیال کنند که وظیفه آنها تنها نان و لباس دادن است و نسبت به آموزش و پرورش کودکان و تشکیل عادات نیکو در وجود آنها وظیفه‌ای ندارند، و معلمان نیز نباید تصور کنند که تنها با یاد دادن و خواندن و نوشتن، تمام وظیفه‌های آنها انجام گرفته است و در مورد عادات نامطلوب و تربیت اخلاقی و اجتماعی کودکان، سهمی ندارند و به عبارت دیگر، تصور نکنند که درس‌های آموزشی‌گامی ارزش اخلاقی ندارد، بلکه باید در آموزشگاه‌ها به وسیله درس جداگانه اخلاقی شاگردان را با مسائل اخلاقی، آشنا بکنند. جان دیوئی می‌گوید: آموزش و پرورش، دست کم در جامعه دموکراتیک، نه تنها باید رفتار خارجی افراد را با موازین اجتماعی هم‌نوا سازد، بلکه افکار و امیال آنان را موافق آرمان‌های اخلاقی جامعه پرورش دهد، تا رفتار آنان خود به خود بر موازین اخلاقی استوار شود (۱۲۷). مریبان باید بکوشند تا عالم سازی را با آدم سازی توأم سازند، و گرنه پیشرفت علم و عقب ماندگی انسانیت همواره بر دردها و گرفتاری‌های بشر می‌افزاید. ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم، به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید.

## آوارگان اجتماع

### طفلک

آرام آرام چشم و گوشش بازمی‌شد و با محیط زندگی آشنایی پیدا می‌کرد. بابا و ماما را شناخته بود. حس می‌کرد که دو موجود مهربان با تمام قوا در راه تامین آسایش او شب و روز در تلاش هستند. او بهانه می‌گرفت، از بهانه گیری ضرری نمی‌کرد، همیشه نازش را می‌خریدند، نوازشش می‌کردند، با یک کسالت مختصر، او را نزد پزشک می‌بردند و به وسیله دارو و مراقبت‌های غذایی خاصی درمانش می‌کردند. همه برای او آینده درخشانی پیش بینی می‌نمودند. قراین هم نشان می‌داد که غیر از این نیست، ولی یک حادثه غیر مترقبه به طور کلی صحنه را تغییر داد، حوادث تازه‌ای به روی پرده آمد. طفلک بیچاره، ماتش زده بود. ... زندگی اگر این است، یعنی هیچ! زیرا احساس می‌کنم که اگر به دنیا نمی‌آمدم و این تلخیها را نمی‌چشیدم، خیلی بهتر بود. راستی من که از این زندگی جز تلخی، ناکامی، دلهره و اضطراب، چیزی ندیدم. نه شبی آرام خفتم و نه روزی برق امیدواری، خانه دل‌افسوده و نازکم را روشن ساخت. نه از کسی صفا دیدم، نه از دستی نوازش! نه از زبانی حرف ملایم شنیدم و نه از دهانی نغمه انس و مهربانی! گویی روزگار با تمام قدرت‌ها و نیروهای خود، سر دشمنی با من که موجودی بینوا، بی‌پناه، بی‌خانمان و بی‌سرپرستم دارد! یاد گذشته‌ها به خیر! چه آرزوها که در دل دارم: آرزوی یک غذای سیر، یک بستر گرم، یک پناهگاه مهربان، مثل بچه‌های مردم سرو سامانی داشته باشم، روزها به مدرسه بروم، تعطیلات با پدر و مادرم به گردش و تفریح و دید و بازدید بروم، ایام عید لباس نو بپوشم، ولی افسوس! این اجتماع خیره سر و لالابالی، این ثروتمندان عیاش و تن پرور، چرا به فکر من و امثال من نیستند؟! چه می‌شد اگر یک صدم هزینه سنگین و گزاف زندگی خود را کنار می‌گذاشتند و صدها امثال مرا که به عللی دچار سرنوشتی چون سرنوشت من شده‌اند زیر پر و بال می‌گرفتند؟! یک صدم مخارج کنار دریا، شب نشینی‌ها، مسافرت به کشورهای خارج وب به انسانهایی دل‌افسوده و بینوا چون من اختصاص داده، به این ناهماهنگی و فاصله عظیم طبقاتی خاتمه می‌دادند! خواننده عزیز! ممکن است تصور فرمایید که مجسم ساختن این گونه ماجراهای تلخ چه ارتباطی به بحث ما دارد، ولی نباید فراموش شود که در جامعه ما

کسانی هستند که به عللی کانون گرم خانوادگی آنها از هم متلاشی شده است: زنی از شوهرش خوشش نیامده است، شوهری به زن دیگری دل بستگی پیدا کرده، سرانجام عفریت شوم طلاق آنها را که صاحب یک یا چند فرزند هستند از یکدیگر جدا کرده است، مردی بر اثر اعتیاد به مشروبات، هروئین، تریاک و ب شانۀ او از زیر بار مسئولیت سنگین خانواده تهی کرده است و نیازمندیهای آنها را تامین نمی کند و زن و فرزندان خود را با کمال بی اعتنائی رها کرده است، یک دزدی یا چاقو کشی و ب، سرپرست خانواده‌ای را به زندان کشانیده است، کودکانی در سنین طفولیت، پدر یا مادر یا هر دو را ازدست داده اند. آیا فکر می کنید کودکان چنین افرادی خود به خود آن طوری که منظور و خواست اجتماع است، بار می آیند و در آینده لااقل در جهت ضرر جامعه قدم بر نمی دارند؟ خیلی مشکل است! اگر چنین بود قطعاً این بدبختی ها به حداقل رسیده بود و برای هیچ کس جای نگرانی نبود.

### به نظر ما چنین جامعه‌ای خود بیمار است

در روابط چنین اجتماعی، ناهماهنگی و تلاشی وجود دارد، در این صورت چگونه می توان منتظر بود که محصول این اجتماع، سالم و سودمند باشد. نوشته اند که از گزنفون فیثاغورثی، پرسیدند که او طفل خود را چگونه تربیت خواهد کرد؟ پاسخ داد: او خوب تربیت خواهد شد، اگر شهری که او در آن زندگی می کند، خوب اداره شود. جامعه شناسان در این گونه مسائل، دقت های بسیار کرده اند. الیوت و مریل به سه نوع اختلال و بی نظمی معتقدند و برای هر یک علایمی ذکر نموده اند: اختلال انفرادی، اختلال خانوادگی و اختلال گروهی. علامت اختلال انفرادی را تبه کاری های دوران جوانی، انواع جنایت، جنون، فحشا، می گساری و خودکشی ذکر می کنند، علامت اختلال و بی نظمی خانوادگی را طلاق، فرار از خانه، به وجود آوردن فرزندان غیر شرعی و بیماری های آمیزشی می دانند، علامت بی نظمی گروهی را فقر، فقدان وسایل تعلیم و تربیت، بیکاری، فساد سیاسی، ارتشا و جنایت مثال می آورند (۱۳۹). \* \* \* یک زندانی سی و یک ساله که دوازده سال است در زندان به سر می برد به معلم خویش چنین می نویسد: آقای معلم! اشک در چشمانم حلقه زده است و نمی توانم چیزی بنویسم، زیرا یاد روزهایی می افتم که به تازگی مادرم مرده بود و پدرم زن گرفته بود و با سوء نیت زن پدرم و با بی عاطفگی و بی رحمی پدرم مواجه شدم. پدرم مرا از خانه بیرون کرد تا بتواند با زن خویش خوش باشد! پدرم مرا از خانه ای بیرون کرد که نه تنها متعلق به مادرم بود، بلکه تمام وسایل زندگی آن مال مادر بیچاره من بود، سرمای سختی بود. برف از آسمان می بارید. مثل این که هزارها کلاف نخ را از آسمان به روی زمین باز می کردند و من در کوچه های تهران راه می رفتم در حالی که گرسنه بودم و لباس درستی برتن نداشتم، اما نه احساس سرما می کردم، نه از گرسنگی چیزی می فهمیدم، تنها درد بی کسی و درد بیماری و درد بدبختی و بی پناهی سراپای مرا گرفته بود. من که سالها گرفتار این آوارگی و در به دری بودم، چرا خانه امیدم زندان نباشد؟! چطور ممکن بود دزدی نکنم؟! .

### کودکان سر راهی

### صحنه های رقت بار

آمد و رفت مردم در خیابانها قطع شده بود. صدای بوق گوش خراش ماشین ها و سرو صداهای مختلف دیگر، به گوش نمی خورد. آن تکاپو و کوشش و تلاش خستگی ناپذیر جای خود را به سکون و آرامش داده بود. مغازه ها همه تعطیل شده بود و از مشتری های پرچانه خبری نبود. دست فروش ها، دوره گرد ها و ب کار خود را تعطیل کرده و در خانه های خود آرمیده بودند. آری، تهران پر جوش و خروش با گذشتن پاسی از شب، آرام شده و سکوتی مطلق همه جا را فرا گرفته بود! پاسبان گشت، طبق معمول

امتداد خیابانی را طی می‌کرد تا اگر دزدان و طرّاران بخواهند از محیط خلوت، سوء استفاده کرده، به مغازه یا خانه‌ای دستبرد بزنند، به حساب آنها رسیدگی نماید. نور چراغ‌های مهتابی از لابه لای شاخ و برگ درخت‌ها بر پیاده رو می‌تابید و منظره‌ای شاعرانه به وجود آورده بود و پاسبان همچنان راه خود را می‌پیمود. راه می‌رفت و به زندگی خود می‌اندیشید! در این میان، توجهش به سوی چند سگ که در پیاده رو مشغول خوردن چیزی بودند و گاه گاهی به جان یکدیگر می‌افتادند، جلب شد. می‌خواست بی‌اعتنایی کند و به راه خود ادامه دهد و مزاحمتی برای آن چند حیوان گرسنه، فراهم نسازد، ولی با شنیدن صدای گریه و ناله مظلومانه یک طفل، با عجله به سوی او رفت و آنها متفرق شدند. صحنه، صحنه‌ای بس رقت باری بود. کودکی شیرخوار که شاید چند روز بیشتر از عمر خود را پشت سر نگذاشته بود در خون خود غرق بود و یکی از دست‌های نازک و لطیفش از بیخ قطع شده و طعمه سگ‌ها شده بود! شاید شبی نباشد در تهران بزرگ، مامورین به یک یا چند طفل سر راهی برخورد نکنند! با کمال تأسف، گاهی بر اثر دیر رسیدن آنان، سگ‌ها کار خود را کرده‌اند و اطفال معصوم را با دندان‌های خود پاره پاره نموده، طعمه خویش ساخته‌اند، یا این که هنگامی رسیده‌اند که یکی از دست‌ها یا پاهای طفل معصوم از دست رفته است (۱۴۰).

### بررسی انگیزه‌ها

اکنون برای ما این سوال پیش می‌آید که چرا پدران و مادرانی به خود اجازه می‌دهند که با استفاده از خلوت شب، جگر گوشه‌های خود را به دست سرنوشت سپرده و عواطف پاک پدری و مادری خود را آلوده هوس‌های نابخردانه و افکار پوچ شیطانی نمایند؟! بدبختانه در جامعه ما یک نوع افسار گسیختگی و بی‌بندوباری در میان نسل جوان، در شرف تکوین است که از هم اکنون نتایج شوم آن به چشم می‌خورد. اگر از حالا برای آن فکری نشود، معلوم نیست جامعه ما چه صدمه‌ها و لطمه‌های غیرقابل جبرانی خواهد خورد. یکی از این نتایج شوم این است که عده‌ای از این اطفال معصوم، مولود شب‌های گناه، بلهوسی و شهوترانی‌های زنان و مردانی هستند که از تشکیل خانواده و ازدواج مشروع، سرباز زده، همواره به فکر خوشی و عیش و نوش و کامرانی هستند و تمام مقررات مربوط به محدودیت زن و مرد را که صددردموجب سعادت اجتماع و به خصوص نونهالان است زیر پا گذاشته‌اند. اینها با سرنوشت انسان‌هایی بی‌گناه و مظلوم، بازی می‌کنند و با جنایتکارانه‌ترین رفتار، سبب می‌شوند که اطفالی معصوم، طعمه سگ‌ها شده یا عضوی را از دست بدهند، آن گاه تحویل پرورشگاه داده شوند. نتیجه شب‌های گناه، تنها همین جنایت نیست، گاهی هم برای از بین بردن جنین، اقدام به عمل وحشیانه کورتاژ می‌کنند که خود دارای مضرات شدید روحی و جسمی است و فعلاً به بحث ما مربوط نمی‌شود. عده‌ای دیگر، متعلق به پدران و مادرانی هستند که بر اثر فقر و کثرت عایله و نداشتن وسیله پرورش فرزندان خود، ناگزیر می‌شوند به چنین عملی اقدام کنند، به خصوص که اگر این کار را نکنند، خیلی مشکل است که پرورشگاهی حاضر باشد بدون دردرس و معطلی طفل را بپذیرد و بزرگ کند.

### شیرخوارگاه و پرورشگاه

اگر طفل بیچاره از دست سگ‌ها جان سالم به در ببرد، تحویل محیطی داده می‌شود که صدها طفل بی‌سرپرست به دست یک عده پرستار و پرورشکار حرفه‌ای سپرده شده‌اند، تازه این محیط نمی‌تواند ن طوری که باید و شاید جای خانه و مادر را بگیرد. بهترین محیط برای پرورش طفل، خانه و آغوش مادران است، البته نه هر مادری بلکه مادران بردبار و پرحوصله، مادرانی که به خاطر تربیت صحیح کودکان خود، هر نوع فداکاری و از خودگذشتگی می‌کنند. به گفته روان‌شناسان پدر و مادری که پر از عقده هستند و دایما خشمناک و در امور جزئی برآشفته می‌شوند و یا پرورشکاری که شغل را تنها به خاطر امرار معاش اختیار کرده و ذوق و شوقی برای تربیت ندارد و به کودکان با نظر عناد می‌نگرد و بی‌حوصله و عصبی و فاقد اعتماد به نفس است، نمی‌تواند هیجان‌ها و

عواطف کودکان را در مسیر صحیح سوق دهد (۱۴۱). بنابراین تنها سیر شدن شکم و پوشیده شدن بدن منظور نیست، صدها اشکال دیگر در کار تربیت طفل موجود است که شاید گرسنگی و برهنگی کم اهمیت‌تر از همه آنها باشد. همین اشکالات، در مورد کودکانی که مادرشان در بیرون خانه کار می‌کنند و آنها را به دست نوکرها و کلفت‌ها می‌سپارند، موجود است. بن‌ژان قاضی دادگاه اطفال سن فرانسه می‌نویسد: با مطالعه روی سی پرونده مربوط به کودکان مجرم، به این نتیجه رسیده‌ام که فقط یکی از این سی طفل، پدر و مادر واقعا شریف و آگاه داشته است (۱۴۲). یکی از بنگاه‌های حمایت کودکان پاریس می‌گوید: ۶۳ تا ۶۵ در صد جرم کودکان، ناشی از عدم مراقبت اولیا و سرپرستی آنهاست (۱۴۳). یکی از اساتید علوم تربیتی دانشگاه تهران می‌گوید: ۹۰ در صد مجرمین، در کودکی فساد اخلاق داشته‌اند (۱۴۴). واقعه زیر، این مطلب را بهتر روشن می‌کند: محمود در کودکی، شاگرد اول بود و با آن که خیلی سالم و طبیعی و باهوش بود، ولی در پنج سالگی میزان نمرات او تنزل کرد، وزن او روزبه روز کمتر شد و از قد کشیدن بازماند، در امتحان هوش نمراتش پایین آمد و کم‌کم خیلی ناراحت و عصبانی شد، در نتیجه روان شناسی که با کودکان همکاری می‌کرد، با روش بازی درمانی او را مورد آزمایش قرارداد، بدین معنا که سه عروسک: یکی مرد، یکی زن و یکی پسر بچه کوچک، با مقداری اسباب‌خانه در اختیار او گذاشت. در مرحله اول عروسک زن را از خانه به اداره فرستاد، بعد عروسک مرد را در آشپزخانه منزل گذاشت بعد شروع به پرسیدن سوالاتی از خودش نمود که آیا عروسک پسر بچه، هرگز رشد کند و به اندازه یک مرد بزرگ می‌شود یا نه حتی با خودش فکر کرد که شاید عروسک پسر بچه وقتی بزرگ شد زنی خواهد شد که مثل مامان کار خواهد کرد. این امتحان با اسباب بازی، نشان داد که او چرا عصبانی و ناراحت و بی‌اشتهاست و در چه محیطی زندگی می‌کند: مادر او در خارج منزل کار می‌کرد، به طوری که تمام وقت را در اداره به سر می‌برد و هنگامی که به خانه می‌آمد بی‌نهایت خسته بود و فرصت توجه و نگاهداری او را نداشت. ساعات کار پدرش چندان مرتب نبود و اغلب در منزل به سر می‌برد و کارهای منزل را انجام می‌داد و همچنین مرتب به او می‌رسید، او را در رختخواب می‌گذاشت و لالایی می‌گفت. مشکل او این بود که می‌خواست طبق معمول به پدرش تاسی کند، یعنی خودش را به جای پدرش بگذارد، در حالی که وضعیت خانوادگی طوری بود که او را به کلی بلا-تکلیف کرده بود، یعنی نمی‌دانست باید مثل پدرش بشود و در خانه کار کند و یا مثل مادرش در اداره کار کند. بعد از این که جریان را با پدر و مادرش در میان گذاشتند، آنها برای رفع این مشکل، فورا اقدام نمودند. مادرش با کم نمودن ساعات کار خودش در خارج از منزل توانست بیشتر اوقات در منزل بماند و به او توجه کند. افزایش علاقه و توجه پدر و مادر نسبت به او سبب تغییرات فاحشی در روحیه‌اش شد، اشتهايش افزایش یافت، خوشحال‌تر شد، در مدرسه هم رفتارش با دوستان بهبود یافت، علاوه بر افزایش وزن، قد او نیز به طور طبیعی بلندتر شد (۱۴۵).

### انسانی ترین و عالی ترین روشها

آیین مقدس اسلام که همیشه در صدد تامین سعادت یکایک افراد اعم از خرد و بزرگ است، برای همه این مشکلات، راه حل‌های صحیحی در نظر گرفته است. در درجه اول، روابط زن و مرد را تا حد ضرورت و لازم، آزاد گذاشته و بقیه را سخت کنترل کرده است، آن‌گاه مسلمانان را موظف می‌سازد که مراقب تهیدستان و درماندگان باشند و آنها را سرپرستی نمایند. پیامبر اسلام، پیش از آن که از طرف خداوند به نبوت مبعوث شود، احساس کرد که عموم ابوطالب که مردی پر عایله بود وضع زندگی‌اش خوب نیست، از این رو به اتفاق عموی دیگرش عباس، نزد ابوطالب رفتند و سرپرستی دو تن از فرزندان او را برعهده گرفتند: علی تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفت و جعفر تحت سرپرستی عباس. بدین ترتیب هزینه زندگی ابوطالب را سبک نمودند (۱۴۶). این عمل سرمشق عالی انسانی است که هر کس می‌تواند از آن استفاده کند. علی (ع) در مورد این دوره از زندگی خود، فخر و مباهات می‌کند و می‌فرماید: شما قرابت و نزدیکی مرا به پیغمبر و مقام و منزلت خاصی که نزد او داشتم می‌دانید: آن‌گاه که طفلی خردسال

بودم مرا در دامن خود می‌گرفت و به سینه می‌چسبانید و در بستر خود می‌خوابانید و صورت به صورت من می‌چسبانید و مرا وادار می‌کرد که بوی خوش او را استشمام کنم، هر روزی برای من از خلق نیکوی خود پرچمی می‌افراشت و مرا به پیروی آن امر می‌کرد (۱۴۷). راستی اگر کاروان بشریت، روزی به چنین مرحله‌ای از تکامل می‌رسید و انسان‌ها این چنین به یکدیگر مهر می‌ورزیدند، نوازش می‌کردند و نوازش می‌دیدند، چه نیکو می‌شد! اسلام همواره متوجه هموار ساختن راه رسیدن انسان به چنین مرحله‌ای است. علی (ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر دستور می‌دهد مواظب یتیمان باشد و به وضع آنها رسیدگی نماید (۱۴۸). در وصیت خویش به فرزندانش حسن و حسین (ع) می‌فرماید: *اللّٰهُ فِی الْاِیْتَامِ فِلا تَغْبُوا افْوَاهِم و لا یضیعوا بحضرتکم*، (۱۴۹) از خدا بترسید نسبت به یتیمان! نکند که آنها را گرسنه بگذارید و بر اثر بی‌سرپرستی ضایع و تباه گردند. این دستور به تمام جهات و مشکلات زندگی اطفال بی‌پناه و آواره و یتیم توجه دارد. پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد احسان قرار گیرد و بدترین خانه‌ها، خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد بدرفتاری واقع شود (۱۵۰). ما فکر می‌کنیم که اگر ایمان به مبانی اسلام در جامعه تقویت شود و افراد متمکن، وظیفه خود را به خوبی ایفا کنند، مشکل آوارگان اجتماع و کودکان سرراهی به نحو صحیحی حل خواهد شد. هم آمار جرایم به میزان چشمگیری تنزل می‌کند و هم سعادت خود آنها تامین خواهد شد.

## دنیای کودک

### موجود ناشناخته

آهسته آهسته قدم می‌زد. در درون خود غرق شده بود. فکر می‌کرد و سوال ردیف می‌نمود. سوال‌های به ظاهر ناچیز، اما در واقع خیلی دقیق پر مغز! چرا فکر می‌کنیم؟! چرا این زحمت‌ها را به خود هموار سازیم. ما حتی معنای فکر را نفهمیده ایم، دستگامی را که در نهاد ما اندیشه می‌سازد و گاهی میلیون‌ها انسان را به خود جلب می‌کند و همه را بهره‌مند می‌نماید و دست رد به سینه هیچ کس نمی‌گذارد، نشناخته ایم! جهانی کوچک در جهانی بزرگ! لااقل از آن جهان بزرگ چیزهایی فهمیده ایم، روزنه‌هایی پیش چشممان ما گشوده شده است، توانسته ایم به نفع خود کارهایی انجام دهیم، تغییراتی به وجود آوریم، تسخیر کنیم و بهره‌برداری نماییم. انصافاً تاکنون از این رهگذر استفاده‌هایی سرشار برده ایم و هنوز هم این استفاده‌ها در حال فزونی است. چه امیدها و آرزوهایی که در این راه در دل داریم! طبعاً هرگونه موفقیت و پیروزی، نخست با امید و آرزو شروع می‌شود. پیروزی‌ها، غنچه‌های با طراوت و شکوفه‌های امیدها و آرزوهایی هستند که قرن‌ها پیش همچون رویاهایی دل‌انگیز و شیرین، اسباب سرگرمی و دلخوشی نیاکان ما بوده‌اند، لذا امید و آرزو نه تنها عیب نیست، بلکه نقطه مقابل آن، یاس و ناامیدی بزرگ‌ترین عیب است. قرآن کریم دستور می‌دهد که هرگاه از تمام اسباب مادی مایوس شدید و روزنه‌های امید به روی شما بسته شد، به خدا امیدوار باشید (۱۵۱). ولی از این جهان کوچک، یعنی از این وجود خودمان چه شناخته ایم؟ چه استفاده‌هایی برده ایم؟ چه تغییرات مفیدی در خود ایجاد کرده ایم؟ نخواسته ایم بفهمیم یا نتوانسته ایم؟! راستی آیا حق با خواجه حافظ شیرازی است که می‌گوید: وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه. یا حق با دکتر آلکسیس کارل است که در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌گوید: جهل ما از خود زیاد است و نواحی وسیعی از دنیای درونی ما هنوز ناشناخته مانده است و بیشتر پرسش‌هایی که محققان و مطالعه‌کنندگان زندگی انسان طرح می‌کنند، بدون پاسخ مانده است، یا این که حق با حکیم یونانی، سقراط است که می‌گفت: خود را بشناس؟! همان طوری که روان‌شناسان، برای شناخت انسان همواره در کوشش و تلاش هستند و می‌گویند: اولین هدف روان‌شناسی علمی، برقرار ساختن اصول و کشف حقایقی است که سبب می‌شود رفتار و سلوک را بهتر بفهمیم. علم به رفتار که در اثر مشاهده و تجربه حاصل می‌شود، به ما کمک می‌کند که خود و دیگران را بهتر بشناسیم و در نتیجه بهتر بتوانیم رفتار خود و دیگران را کنترل کنیم

(۱۵۲). مغز ما و سلسله اعصاب ما چیزهایی هستند که کار تفکر، تخیل، حفظ، احساس و تحریک را بر حسب ظاهر برعهده دارند. آیا اینها خود به طور خودکار، این کار را می‌کنند یا این که نیروی دیگری بر اینها حکومت می‌کند؟ گروهی این، گروهی آن پسندند. در خود عمل سلول‌های عصبی که دانشمندان فیزیولوژی و روان‌شناسی توانسته‌اند از طرز کار آنها پرده بردارند هنوز نقاط مبهمی وجود دارد، سلول عصبی که آن را نورون می‌نامند از یک طرف دارای رشته‌ای طولانی است که آن را آکسن (۱۵۳) می‌نامند و از طرف دیگر دارای چند رشته کوتاه است که آنها را دندریت (۱۵۴) می‌گویند. وظیفه آکسن، گرفتن تحریکات و تاثیرات عضوهای حسی است که به صورت موجی از الکتریسیته به نورون دیگر منتقل می‌شود. نقطه‌ای که در آن جا دندریت یک نورون با آکسن نورون دیگر، بستگی پیدا می‌کند، سیناپس (۱۵۵) می‌گویند. نقطه ابهام این جاست که موج مزبور به وسیله یکی از رشته‌های دندریت عبور می‌کند و به آکسن می‌رسد و با رشته‌های دیگر دندریت سر و کاری ندارد، ولی همیشه از یک رشته عبور نمی‌کند، شاید تفاوت‌هایی که در حواس ما هست، ناشی از همین عبور موج از یکی از رشته‌های دندریت باشد. ما گاهی از بوی عطر لذت می‌بریم و گاهی متنفر می‌شویم.

### طعم یک غذا همیشه برای ما یکسان نیست

شنیدن یک سخنرانی یا یک حکایت، همیشه برای ما مطبوع و دلچسب نیست. علت چیست؟ آیا اینها نقش همان رشته‌های دندریت است یا چیز دیگر؟! (۱۵۶) ناشناخته تر. از این جهان کوچک، جهانی کوچک‌تر ولی ناشناخته‌تر و اسرار آمیزتر نیز وجود دارد. آن جا که نه چشم کار می‌کند، نه گوش آهنگی می‌شنود و نه برای حدس و گمان راهی است. آن جا که بر خلاف تصور ظاهرینان و کوتاه نظران، دنیایی است اسرارآمیز، پیچیده و بغرنج، یعنی دنیای کودک. ما دست کم، با بزرگ‌ها تماس می‌گیریم، صحبت می‌کنیم، آثاری در چهره آنها و وضع ظاهری آنها می‌نگریم که از درون آنها، از دنیای اسرارآمیز آنها تا حدی پرده بر می‌دارد و می‌توانیم از این رهگذر با آنها روابطی داشته باشیم. آنان آثاری از قبیل رنج و لذت که روان‌شناسان آنها را انفعالات می‌نامند و خشم، حسد، کینه، ترس، غم، شادی، نفرت، رقت، عشق، محبت، شرم و حیا و ... که روان‌شناسان آنها را عواطف می‌نامند از خود نشان می‌دهند. حتی اشخاصی به کمک هوش و فراست و تجارب شخصی، مثل یک روان‌شناس با مردم رفتار می‌کنند، محبوب می‌شوند، سخنان و مقالاتشان در مردم اثر می‌گذارد، در دل‌های مردم جا می‌گیرند و بر دل‌هایشان حکومت می‌کنند و چه استفاده‌های تربیتی که اینها می‌توانند از موقعیت خود بنمایند! می‌توانند سرمشقی خوب باشند و جامعه را به سوی کمال و سعادت رهنمون گردند! ولی از کودک چه می‌فهمیم؟ او هنوز نه تنها بی تجربه است و رابطه و تماسی با کسی ندارد، بلکه سلسله اعصاب او نیز چنان چه باید و شاید رشد نکرده و عمل دستگاه‌ها از یکدیگر مجزا نشده‌اند. آکسن‌ها مثل سیم‌های تلفن، نزدیک یکدیگر قرار گرفته‌اند و تشکیل یک کابل می‌دهند. بدیهی است که سیم‌های تلفن که در درون یک کابل جا گرفته‌اند هر کدام حامل خبر مخصوصی هستند و برای این که با یکدیگر اتصال پیدا نکنند، با پوششی از سیم‌های دیگر جدا شده‌اند. اکثر آکسن‌ها نیز پس از رشد کامل، به وسیله پوششی از یکدیگر جدا می‌شوند. باین که پوشیده شدن آکسن‌ها از پیش از تولد شروع می‌شود، تا مدت‌ها بعد از تولد ادامه دارد. در انسان بیش از نصف آکسن‌ها بعد از تولد دارای روپوش می‌شوند، ولی در حیوانات تقریباً این عمل تا هنگام تولد انجام یافته است، از این رو برخی از حیوانات مثل جوجه مرغ و موش صحرايي و می‌توانند تمام اعمال جوجه و موش وب بالغ را انجام دهند، اما بچه انسان چطور؟ تیلنی و کازاماژر ثابت کرده‌اند که حتی اعصاب بچه گربه نیز تا دارای روپوش نشوند، نمی‌توانند برخی از اعمال را انجام دهند (۱۵۷).

### انفعالات و عواطف



بنابراین، دنیای کودک خیلی مرموز و پیچیده و بغرنج است. به عقیده برخی از روان‌شناسان کودک فقط میان رنج و بی تفاوتی نوسان می‌کند. هنگام گرسنگی، گرمی، سردی، و تری بستر، آزار می‌بیند و رنج بروی چیره می‌شود و هنگام تعادل حرارت، خشکی و راحتی بستر، سیری شکم و نداشتن درد، دیگر هیچ گونه احساسی به او دست نمی‌دهد و در حال بی تفاوتی و بی خبری، در دنیای پیرامون خود غرق می‌شود و وجود خود را احساس نمی‌کند (۱۵۸). چنانکه گذشت، در انسان بالغ همه انفعالات و عواطف، مراتب رشد و تکامل خود را پیموده و در موقعیت‌های مختلف، عواطف و انفعالات گوناگونی از خود نشان می‌دهد و به طور کلی هر احساسی با یک حالت انفعالی یا عاطفی همراه است، حتی احساساتی که ما در برابر آنها ظاهراً بی تفاوت هستیم، در نهایت با یکی از حالات عاطفی یا انفعالی همراه است ولو این که خیلی خفیف و ناچیز باشد. در حالی که کودک چنین نیست و اگر عقیده مذکور صحیح باشد، در حال آسایش، او هیچ گونه احساسی حتی احساس وجود خود ندارد. در کتاب روان‌شناسی رشد و پرورش کودک آمده است: هنگام تولد، کودک برای ابراز پاسخ‌های عاطفی آمادگی بالقوه دارد. در آغاز، جز انفعالات مبهم چیزی از رفتار عاطفی کودک مفهوم نمی‌شود، ولی به تدریج واکنش‌های عاطفی وی شکل و الگوی مشخص به خود می‌گیرد، به طوری که می‌توان تشخیص داد که آیا کودک دچار ترس، خشم یا عاطفه دیگر است؟ به احتمال قوی نوزاد و کودک خردسال جز دو حالت نسبی خوشی و آشفتگی که با احتیاجات طبیعی جسم او ارتباط دارد چیزی احساس نمی‌کند. اکنون ما در صدد این هستیم که آمادگی بالقوه طفل را برای پاسخ‌های عاطفی آن طوری که باید و شاید به مرحله فعلیت رسانیم و راه صحیح و مستقیم آن را پیدا کنیم. به خواست خداوند متعال تحت عنوان پرورش عواطف این هدف را دنبال خواهیم کرد.

## پرورش عواطف

### انسان در صحنه زندگی

محیط زندگی اجتماعی انسان درست مانند یک جنگل است: در جنگل، گیاهان و درختانی گوناگون که هر کدام از نظر خاصیت رنگ، گل و میوه، باهم تفاوت‌هایی بسیار دارند، به چشم می‌خورد. دسته‌ای از درختان، سر به فلک کشیده و با شاخ و برگ انبوه خود، سطح زمین را با سایه خود پوشانده‌اند. دسته‌ای دیگر، همواره در زیر سایه آنها زندگی می‌کنند و از دنیای وسیع و پهناور بیرون بی‌خبرند و سرانجام نوبت به گیاهانی می‌رسد که بیش از چند سانتی متر طول ندارند و در این محیط تنگ و کم نور، به سختی اکسیژن و مواد مورد لزوم را از هوا می‌گیرند. در دنیا نیز همه نوع آدم پیدا می‌شود: آدم‌هایی پای بند به اصول و موازین اخلاقی، وظیفه شناس و آشنا به آداب معاشرت و مهربان و با عاطفه و آدم‌هایی بی بند و بار، بی وجدان، وظیفه شناس، دسته‌ای امین و راستگو، مردم دوست و فعال و دسته‌ای شرور و سربار و طفیلی دیگران، گروهی خیال پرداز، شاعر، شعر دوست، نقاش، هنرمند و گروهی متفکر، محقق، اهل تفحص و سیر و سیاحت و سرانجام مردمی که جاه طلبی و حب ریاست، طوری آنها را کور و کر کرده است که انسانیت، وجدان و انصاف را برای آن زیر پا می‌گذارند و درست نقطه مقابل، کسانی هستند که به جاه و مقام بی علاقه هستند یا این که مشروع آن را می‌پسندند. علاوه بر همه اینها، اختلافات ناشی از ساختمان بدنی آنها نیز در خور توجه و دقت است. شاید بلکه حتماً مقدار زیادی از این تفاوت‌ها لازم باشد تا جامعه که از همین افراد گوناگون ساخته شده است بتواند به سیر تکاملی خود ادامه دهد و از لحاظ کمبود مصالح که چیزی جز نیروی انسانی نیست دچار وقفه و رکود نشود. ولی نباید فراموش کرد که تفاوت‌ها و اختلافات تا آن جا مفید است که عامل پیشرفت و تکامل اجتماع باشد، اما آن جا که سدی در راه پیشرفت و تکامل باشد، باید به آن پایان بخشید. روی همین اصل، اوگوست کنت که به عنوان پدر جامعه‌شناسی جدید شهرت یافته است با ملاحظه انقلاب فرانسه و هرج و مرج‌هایی که به دنبال آن بر اثر اختلاف روش‌ها و سلیقه‌های جمعیت‌ها و احزاب مختلف پدید

آمده بود، به فکر می‌افتد که باید دوره انقلاب را بست و برای بستن دوره انقلاب، باید توجه کرد که آنچه باعث تباین اعمال می‌گردد، تباین عواطف است و آنچه تباین عواطف را سبب می‌شود، تباین در عقاید است، پس اگر بخواهیم توافقی در اعمال برقرار کنیم باید هماهنگی عواطف را مستقر سازیم و این ممکن نخواهد بود مگر این که سازشی بین عقاید برقرار نماییم، راه نجات و رستگاری فرانسه و دنیا، غیر از این نیست. این مطلب از لحاظ کلی و اساسی، مطلبی صحیح است. ما به نتیجه‌ای که او گوست کنت برای تاسیس فلسفه تحققی (پوزیتیویسم) (۱۵۹) خود از آن می‌گیرد، کاری نداریم. آنچه در این جا مورد نظر ماست، این است که به همان نسبت که تفاوت افراد مفید است، مضر و خطرناک نیز خواهد بود، بنابراین، باید کاری کرد که در میان افراد یک نوع هماهنگی عاطفی و حتی فکری برقرار شود تا پیشرفت جامعه متوقف نماند.

## وراثت و محیط

نکته‌ای که از نظر ما به جهت درک همه جانبه موضوع مقاله، توجه به آن لازم است، پیدا کردن رمز این تفاوت‌ها و دگرگونی هاست. اگرچه یک مرتبه دیگر هم به اختصار درباره آن بحث کرده ایم و تحت عنوان: اگر همه مردم یکسان باشند، علل تفاوت‌ها را بیان نموده ایم. در این جا نیز یادآور می‌شویم که شخصیت انسان بر روی دو پایه وراثت و محیط تربیت، استوار است: هرگاه ملاحظه کنیم کودکانی که در یک محیط تربیت می‌شوند و پرورشکار آنها را یکسان تربیت می‌کند، با هم اختلاف پیدا می‌کنند، باید توجه کنیم که علت اختلاف آنها عامل وراثت است. بالعکس اگر عامل وراثت آنها یکی باشد، مع الوصف با هم مختلف باشند، طبعا علت اختلاف، محیط تربیتی آنهاست، مثلا دوقلوهایی که از هر لحاظ از حیث وراثت به یکدیگر شبیه‌اند (۱۶۰)، اگر از تربیت مساوی بهره مند شوند، طبعا با یکدیگر کمتر فرق پیدا می‌کنند و اگر از تربیت مختلف برخوردار شوند، با هم مختلف خواهند بود. علت این که اطفال یک خانواده با هم اختلاف پیدا می‌کنند، اختلافی است که در عامل وراثت آنهاست. بحث وراثت و محیط یکی از مباحث دقیق و شیرین روان شناسی است. امیدواریم در فرصت مناسب، این بحث را دنبال کنیم. دکتر آلکسیس کارل فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌گوید: بین کودکان یک خانواده که همگی در دامان یک مادر و به یک نحو پرورش یافته‌اند اختلافات فاحشی در شکل و قد و ساختمان بدنی و حالت عصبی و میزان فعالیت فکری و صفات معنوی وجود دارد، بدیهی است که این اختلافات، ارثی است. اصولا عقیده روان شناسان این است که اگر چه تاثیر محیط در خصوصیات خلقی و شخصیت آدمی مورد قبول عموم است، این طور به نظر می‌رسد که توارث نیز در تشکل خصوصیات خلقی و شخصیت انسان، تاثیر به سزایی دارد. مقصود این نیست که خصوصیات نظیر خشونت و رافت و امانت، مستقیما به وراثت بستگی دارد، بلکه منظور آن است که ساختمان عصبی موروثی، ما را برای بعضی از اعمال و حالات، مستعدتر از رفتار و احوال دیگر می‌سازد. در مطالعه مربوط به دوقلوهای همانند، معلوم شده است که این دوقلوها از لحاظ احساسات و خصوصیات خلقی و ترس و اضطراب و اعتماد به نفس و همچنین ثبات عاطفی، به مراتب بیشتر از دوقلوهای همزاد به یکدیگر شباهت دارند. شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد، استعداد ابتلا به بعضی از امراض روحی، ارثی است، مثلا می‌توان گفت که استعداد ابتلا به یکی از امراض روحی که به تقسیم خاطر موسوم است و تقریبا یک درصد اهالی آمریکا گرفتار آن هستند تا اندازه‌ای ارثی است. احتمال این که بچه‌های پدر و مادری که مبتلا به این بیماری هستند، به این مرض مبتلا شوند، دو تا سه در صد است. اگر یکی از دوقلوهای همانند اسکیزوفرنیک شود، یعنی به بیماری تقسیم خاطر مبتلا گردد، احتمال این که دو قلو همانند او نیز اسکیزوفرنیک شود، شش برابر آن است که برادر و یا خواهر معمولی او مبتلا به این مرض شوند، البته محیط، عامل موثری برای شیوع مرض است و با یک فشار ممتد، استقامت روحی فرد را در هم می‌شکند. این استقامت روحی در افراد فرق می‌کند و برای اشخاصی که استعداد به ابتلای مرض را دارند، معمولا این استقامت کمتر است (۱۶۱). اکنون که چگونگی حالات انسان را در صحنه زندگی و تاثیر عامل وراثت و محیط را در

شخصیت او دانستیم، باید نقش یک پرورشکار خوب را مورد بررسی قرار دهیم. این بحث را در فصل آینده مطالعه فرمایید.

## حرکات و رفتار عاطفه ای

### عاطفه چیست؟

پرده‌های ابهام و تاریکی، یکی پس از دیگری بالا می‌روند. چهره دلربای حقیقت، با همه نازها و کرشمه‌های خود، گاه و بی‌گاه در برابر چشمان کنجکاو و متجسس آدمی، نمودار می‌شود. راستی اگر به دنبال کاوش‌ها، جستجوها و تحقیقات عمیق و طولانی، چهره حقیقت نمودار نمی‌گشت، برای کاوشگران و جویندگان اسرار حقایق، چقدر گران تمام می‌شد و چگونه عفریت یاس و نومیدی، سایه شوم خود را بر دل‌های پرتاب و توان آنان می‌افکند و از کوشش و تلاش بازشان می‌داشت. انسان در راه جستجوی اسرار و کشف رازها و گشودن گره‌ها، در همه سو گام زده است و تا آن جا که امکانات به او اجازه داده، پیشروی نموده است، اگرچه هنوز با همه عشق‌ها و شیفتگی‌ها، هفت شهر حقیقت را نگشته و حتی از خم یک کوچه آن هم نگذشته است! گروهی از علما و دانشمندان، کار شناخت اسرار و دقایق عالم بیرون را به دیگران وا گذاشتند و خود به مطالعه عمیق در درون انسان پرداختند، شاید از این جرم صغیر که همچون مشتی از خروار است و جهان بزرگ، در آن نهفته است! طرفی بیندند و حقایقی از وجود آدمی کشف کنند. متاسفانه با همه پیشرفت‌هایی که در این راه شده، هنوز دانش یقینی در بسیاری از مسائل به دست نیامده است و اطلاعات و معلومات روانی، نتوانسته‌اند یک سلسله قوانین کلی و عمومی که در تمام شرایط زمانی و مکانی صادق باشند، در دسترس انسان قرار دهند، با این همه نباید نومید شد، به خصوص که با پیدایش برخی از قوانین در روان‌شناسی، نظیر قانون و برفختر (۱۶۲) چیزی نمانده است که این کودک نوزاد هم مراحل رشد و تکامل خود را بیاماید و روزی بتواند کاملاً در صف علوم قرار گیرد. بنابراین، نباید انتظار داشت که کار روان‌شناسان در شناخت دقیق عواطف و تشخیص کامل آنها از یکدیگر، به طور کامل اطمینان بخش باشد. روان‌شناسان اعتراف دارند که عواطف در وجود انسان، مقامی والا و شامخ دارند. شعرا و نویسندگان درباره عواطف و نقش حساس آنها، کتاب‌ها نوشته، حکایتها پرداخته و دیوان‌ها سروده‌اند. پیشوایان عالی قدر مذهبی به عواطف، توجهی سرشار داشته و عظمت مقام آن را در وجود انسان ستوده‌اند. شاید برای ما لازم نباشد که به تعریف عواطف پردازیم و مفهوم آن را برای خوانندگان محترم شرح دهیم، خود روان‌شناسان هم کمتر به فکر آن افتاده‌اند، اگر کسی هم احیاناً در صدد تعریف آن برآمده است، از کار خود راضی نیست. دکتر جلالی می‌گوید: عاطفه واژه‌ای است که برای ذرخرت، ذکر کرده‌اند، هیجان نیز واژه دیگری است که برای همین معنا به کار رفته است. ریشه لغت، لاتینی و از ژسس رذب است و معنای آن بر هم خوردگی است. نگارنده آن را یک حالت برهم خوردگی که موجب حرکت و فعالیت می‌شود، تعریف کرده است، اما این تعریف هم زیاد دلچسب نیست (۱۶۳). برخی هم می‌گویند: خشم و غم و شادی، مبین یا معرف حالات و تجربیاتی است که در خود و دیگران ملاحظه می‌کنیم و از این لحاظ، احتیاجی به تعریف این حالات نداریم (۱۶۴). آنچه برای ما ضرورت دارد و از نظر هدف این سلسله مقالات در خور توجه و تأمل است، درک و معرفت عمیق عواطف است، اگر چه چنین معرفتی زیاد هم آسان نیست، زیرا روان‌شناسی هنوز به چنین مقامی نایل نشده است، با این همه تا آن جا که امکانات علمی اجازه می‌دهد، در این راه کوشش خواهیم کرد.

### عواطف مطبوع و نامطبوع

اگر معلم اخلاق، در کلاس درس، از زشتی و ناروایی دروغ، بخل، حسد، تهمت، خیانت وب سخن گوید و دانش آموز در خانه و

اجتماع، خلاف آنچه شنیده است، بنگرد، واکنش روحی او چه خواهد بود؟! شما پدران و مادرانی که از کودکان خویش انتظار راستی و درستی و انسانیت دارید، شما مردمی که از نسل جوان انتظار ترقی و تعالی دارید، و سرانجام شمایی که از توسعه روزافزون مفساد در میان نونهالان اجتماع رنج می‌برید، بیایید علاج واقعه را پیش از وقوع کرده، با دستگاه‌های تربیتی مثبت و سالم، همکاری کنید و نسل جوان را در مسیر صلاح و خوشبختی، به حرکت آورید و نگذارید این نونهالان، دستخوش سموم مفساد اخلاقی شوند. شما همان پیشوایانی هستید که به فرمایش علی (ع) باید: نخست به آموزش و پرورش خویش و آن گاه به آموزش و پرورش دیگران پردازید و پیش از آن که با زبان به آموزش و پرورش دیگران پردازید، با رفتار خود آنها را تحت تعلیم و تربیت خود در آورید و توجه داشته باشید کسی که به تعلیم و تربیت خود پردازد، از کسی که به تعلیم و تربیت دیگران مشغول است، بیشتر سزاوار تجلیل و احترام است (۱۳۸).

## نقش عواطف در تربیت کودک

### اصطلاحات روان‌شناسی

مبحث عواطف از مباحثی است که ناچاریم درباره آن با تفصیل بیشتری سخن گوئیم و خوانندگان محترم را به اهمیت این ودیعه الهی آشنا سازیم. در گذشته، پیرامون عواطف و تاثیراتی که در بدن دارد، بحث شد. در این جا اضافه می‌کنیم که اصطلاحات روان‌شناسی معمولاً از اصطلاحات عامه و ادبا و شعرا گرفته شده است، نظیر عاطفه، رویا، ادراک، حافظه، هوش و معمولاً عاطفه را مردم به معنای رحم، مهر و محبت به کار می‌برند و بی‌عاطفه به کسی می‌گویند که فاقد مهر و محبت و رحم باشد، اما ملاحظه می‌کنیم که گاهی هم احساسات را در همین معانی به کار می‌برند و در حقیقت کلمه احساسات را به جای کلمه عاطفه به کار می‌برند و می‌گویند: تحریک احساسات یا جریحه دار شدن احساسات و نظایر آنها، در حالی که احساسات استنباطات ما درباره دنیایی که ما را احاطه کرده است می‌باشد و به وسیله حواس انجام می‌گیرد. از آن جا که در مقالات گذشته، این اصطلاحات را روشن ساخته ایم، دیگر این کلمات را در جای خود به کار می‌بریم و عاطفه را در معنای وسیعی استعمال می‌کنیم که خشم، کینه، حسد و عداوت را نیز شامل شود، حتی عواطف مذهبی و درک زیبایی و هنر نیز از مصادیق آن باشد. آن جا که زندگی ارزش خود را از دست می‌دهد! برخی از مردم، به خصوص خانواده‌های متجدد، تصور می‌کنند که تنها باید در راه پرورش قوای فکری اطفال خود، کوشش کنند و با سپردن آن‌ها به کودکان کشورهای شبانه روزی که برای اطفال حکم یک زندان و تبعیدگاه را نسبت به محیط خانواده دارد، آنها را مثل ماشین‌ها و مغزهای الکترونیکی، منظم و آداب دان، بار آورند، حتی خانواده‌های اشرافی، اطفال خود را به یکی دو زبان بیگانه آشنا می‌سازند و احیاناً این منظور را به وسیله فرستادن فرزندان خود به اروپا و آمریکا عملی می‌کنند و گمان می‌برند این کار خدمتی به اطفال است و در ظاهر آنها را باهوش جلوه می‌دهد و از اطفال هم سن و سال خود که در خانه به سر برده‌اند، موفق‌تر به نظر می‌رسند، اما بدون تردید لبخندها و محبت‌های مصنوعی متصدیان کودکان، نمی‌تواند عواطف آنها را اشباع سازد. اگر منظور از این کار، ساختن انسان‌های کامل و ارزنده است، چرا از راهی برویم که هرگز به کعبه مقصود نرسیم؟ چرا شخصاً این وظیفه مقدس را به عهده نمی‌گیریم و اعتراف نمی‌کنیم که مدرسه نتوانسته است کارخانه آدم سازی باشد؟! مدارس ما، بلکه همه مدارس جهان، ماشین دیپلم سازی، مهندس سازی، پزشک سازی، تکنیسین سازی و ب است. ویل دورانت، مورخ معروف آمریکایی می‌نویسد: ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می‌توانیم عده انگشت شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم، آیا افزایش آموزشگاهها و لیسانسیه‌ها می‌تواند ما را ملتی باهوش و آگاه سازد، ما جوانانی بار می‌آوریم که اهل اداره و دفتر و تکنیک هستند و پس از پایان کار روزانه، به سراغ هفته نامه‌های رنگین و یا به سینما هجوم می‌آورند که همه،

صحنه‌های عشقی یکنواخت، با بدن‌های عریان یکنواخت، نشان می‌دهند (۱۶۶). ارسطو معتقد بود که محبت مانند یک مثقال عسل است که بیش از یکی دو کاسه آب را نمی‌تواند شیرین کند و اگر آن را با دهها و صدها کاسه آب مخلوط کنند، اثر خود را از دست می‌دهد. محبت یک یا دو انسان، می‌تواند کام تشنه کودکان یک خانواده را اشباع کند، ولی به حال یک کودکستان مفید نیست. روی همین عقیده، ارسطو با نظر تربیتی استاد خود افلاطون که نسخ مقررات خانواده را خواستار شده و پیشنهاد کرده بود باید همه اطفال در یک جا و دور از پدر و مادر زندگی کنند، به طوری که هیچ کس پدر و مادر خود را نشناسد تا همه مردها نسبت به همه کودکان، احساس پدری کنند و همه زن‌ها نسبت به آنها احساس مادری داشته باشند و کودکان نسبت به یکدیگر احساس خواهری و برادری کنند، مخالفت کرد. از نظر روان‌شناسی، کودکانی که همواره از پرتو محبت خانواده برخوردارند، سالم‌تر و باهوش‌تر از کودکان پرورشگاهی و کودکستانی هستند، یکی از عوامل مهم عقب افتادگی کودکان، دوری از محیط خانواده است، زیرا ثابت شده است که محیط خانواده در رشد عقل و عواطف کودکان تاثیر دارد. ناراحتی عصبی در میان کودکانی که در محیط‌های شبانه روزی به سر می‌برند، بیشتر شایع است، از این رو پرورشگاه‌های متری، حتی کودکان یتیم را زیاد از خانواده دور نگاه نمی‌دارند. برای اطفالی که پدر و مادر خود را از دست داده‌اند، تدبیر دیگری به کار برده‌اند، یعنی سعی می‌کنند که افراد خیرخواه، آنها را به فرزندی بپذیرند. آیین مقدس اسلام، پدران و مادران را موظف می‌سازد که با اطفال خود در کمال مهر و محبت رفتار کنند. پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: احبوا الصبیهان و ارحموهم و انکم ترزقونهم، کودکان را دوست بدارید و به آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده دادید، به وعده خود وفا کنید، زیرا آنها شما را روزی رسان خود می‌دانند (۱۶۷). درباره یتیمان نیز نظر اسلام این نیست که اطفال را در دارالایتام که متاسفانه خود این اسم نیز عواطف آنها را جریحه دار می‌کند و دچار یاس و بدبینی می‌سازد جمع کنند و مثل چارپایانی که در اصطبل هستند، از آنها سرپرستی شود و هنگام گرسنگی، شکم آنها را سیر کنند و وقت برهنگی، چند متر پارچه بر اندام آنها بپوشانند. شکی نیست که این روش برای یک انسان که نباید میان صغیر و کبیر آن فرق گذاشت توهین آمیز است. پیغمبر اسلام فرمود: خیر بیوتکم بیت فیه یتیم یحسن الیه و شر بیوتکم بیت یسا الیه، بهترین خانه‌های شما، خانه‌ای است که در آن به یتیمی احسان شود، و بدترین خانه‌های شما، خانه‌ای است که در آن با یتیمی بدرفتاری شود (۱۶۸). از این جمله استفاده می‌شود که منظور پیشوای اسلام، پذیرفتن یتیمان به فرزندی است.

### واحد اجتماع، خانواده است

خانواده پیش از آن که به قانون و مقررات نیازمند باشد، به محبت نیازمند است. سعادت زن و شوهر و اطفال، هنگامی تامین می‌شود که خانه، کانون عواطف و مهر و محبت و انس و الفت باشد. این مساله از نظر قرآن کریم به قدری اهمیت دارد که یکی از دلایل خداشناسی شمرده شده است (۱۶۹). درست است که وظیفه اجتماعی و دینی زوجین است که به یکدیگر وفادار باشند، اما این وفاداری اگر بر پایه عشق و محبت قرار نداشته باشد، چه ارزشی دارد؟! زن و شوهر، علاوه بر وفاداری به یکدیگر، باید به خواسته‌ها و نیازهای یکدیگر پی بوند و توجه داشته باشند که خوشبختی آنها در خوشبختی فرزندان تاثیر دارد. بانوباترلس ماریو دکتر روان‌شناس، می‌نویسد: مردها در روزهای آبستنی همسرانشان، وظایف بسیار مهمی به عهده دارند و متاسفانه همیشه از انجام این وظایف، شانه خالی می‌کنند. تمام غرور و افتخار یک زن، مادر شدن اوست و وقتی احساس کند که شوهرش به کودکی که او به زودی به دنیا خواهد آورد، بی‌اعتناست، این احساس غرور و افتخار، جایش را به احساس حقارت و بیهودگی می‌دهد، از مادر بودن بیزار می‌شود و آبستنی برایش معنای یک احتضار پیدا می‌کند. ثابت شده است که چنین زنانی، دردهای آبستنی را خیلی به دشواری تحمل می‌کنند، رابطه مادر و فرزند یک رابطه دو نفری نیست، بلکه یک رابطه سه نفری است: مادر، کودک، پدر، و حتی اگر پدر غایب باشد، در زندگی درونی مادر، در تخیلات و تصورات او و نیز در احساس مادری او، نقش حساسی دارد. پیامبر عالی

قدر اسلام فرمود: احسن الناس ایمانا احسنهم اخلاقا و الطفهم باهله وانا الطفکم باهلی، برترین مردم از حیث ایمان، کسی است که اخلاقش نیکوتر و با خانواده خود مهربان‌تر باشد و من از همه شما با خانواده ام مهربان‌تر هستم (۱۷۰). قسمتی از نامه دختری که خودکشی کرد! . از آنچه گذشت، نتیجه گرفتیم که نقش عواطف در زندگی انسان بسیار مهم و ارزنده است. بدون عواطف گرم انسانی، زندگانی زنان، شوهران، فرزندان، یتیمان و همه طبقات اجتماع، فلج می‌شود و گاهی هم به خودکشی می‌انجامد. نامه‌ای که از یک دختر، پس از انتحار به دست آمده است، این حقیقت را آشکار می‌سازد: آقای دکتر عزیز! این نامه موقعی به دست شما می‌رسد که من در ملکوت اعلا هستم. قصه‌ای که برای شما می‌نویسم، جریانی است که هیچ کس از آن آگاه نیست و از شما نیز می‌خواهم که به مادرم چیزی نگوئید. گناه من به گردن اوست! گفتم مادرم گناهکار است، بلی، او زنی خشن، خودپسند، سختگیر و بی رحم بود. برای تربیت من که تنها فرزندش بودم رنج بسیار کشید. او مادر من بود، معلم من بود، ولی هرگز نخواست دوست من باشد، حتی هنگام بلوغ، جرات نکردم از آن حادثه‌ای که برای هر دختری اتفاق می‌افتد، با او حرف بزنم. روزی رسید که این کمبود را شیطان دیگری جبران کرد، من که تشنه محبت بودم، دست پرمهر او را به گرمی فشردم و به رویش آغوش گشودم. یقین دارم که دختران محبت دیده، هرگز دچار این لغزش نمی‌شوند. کسی که در خانه‌اش چشمه آب حیات دارد، به دنبال سراب نمی‌رود.

### او به من قول ازدواج داد

من دیوانه وار عاشقش شدم. او هم خود را دلباخته و بی قرار و شیدا نشان می‌داد! نتیجه را شما خود می‌توانید حدس بزنید: آنچه نمی‌بایست واقع شود، اتفاق افتاد! یک ماه بعد از کامیابی، او از من گریخت و سردی نشان داد. من در آتش سوزانی می‌سوختم و جرات نمی‌کردم این موضوع را با مادرم در میان نهم. سه ماه گذشت و بالاخره یک روز که دیدم پدر و مادرش از خانه خارج شدند، به سراغش رفتم. در زدم، خودش در را به روی من گشود و تا مرا دید، خواست در را ببندد، ولی من خود را لای دو لنگه در انداختم و وارد شدم و گریه کنان گفتم: چرا با من چنین کردی؟ وحشیانه بازوی چپم را گرفت و از خانه بیرونم کرد و گفت: برو گم شو، دختر نانجیب! تو را اصلا نمی‌شناسم. در را پشت سر من بست. بازوی چپم درد گرفته بود. گریه و زاری نتیجه‌ای نداشت. به خانه رفتم، اما جرات گفتن واقعیت را نداشتم، زیرا مادرم را دوست خود نمی‌شناختم. تا صبح از درد بازوی چپم گریه کردم. سپیده که دمید، درد آرام گرفت، ولی از آن روز به بعد، هر غروب دوشنبه، بازویم درد می‌گرفت و بامداد سه شنبه، آرام می‌شد! آقای دکتر! دیگر چیزی نمی‌نویسم. از شما پدر مهربان می‌خواهم که برای شادی روح من دعا کنید. دوست کوچک شما: ن.ر.

### نیروی شگرف عاطفه

#### عقل و عاطفه

تردیدی نیست که نیروی عقل در راه کشف رازهای خلقت، کمک‌های شایانی به انسان کرده است. بشر به یاری عقل توانست کوچکترین جز عالم خلقت، اتم را که قطر آن از میلیمتر تجاوز نمی‌کند بشکند و به اسرار درون آن پی ببرد و آفتابیش در میان بیند! انسان توانست، قوانین حرکت ستارگان را کشف کند و نظم خیره کننده آنها را دریابد، کهکشانشان را که هر کدام دارای چندین منظومه شمسی هستند مورد مطالعه قرار دهد، صنایع کوچک و بزرگ، یکی پس از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند و زندگی ساده و بی پیرایه گذشته بشر را به صورت زندگی ماشینی پیچیده و پرهیاهوی امروز درآوردند. در عصر ما که صحبت از تسخیر

کرات آسمانی و مسافرت‌های دور و دراز فضایی در میان است که کوچک زمین نمی‌تواند بشر را در خود محبوس گرداند. آموزش و پرورش در دنیای امروز، نقش بسیار حساسی به عهده دارد. باید انسان را برای چنین زندگی پر پیچ و خمی آماده گرداند و بدون این که بگذارد شخصیت و حیثیت آدمی فدای علم و صنعت و ماشین‌ساز شود، او را برای استقبال از تمام جلوه‌های آن آماده و مهیا کند، از این رو یکی از هدفهای آن، پرورش قوای فکری انسان است، ولی باید توجه کرد که چاشنی زندگی انسان، عواطف است. بدون عاطفه، زندگی سرد و تلخ و خالی از لطف است. اصولاً عقل و علم و هرچه از آنها سرچشمه می‌گیرد، سرد و خشک است. عواطف، زندگی را گرم و دلپذیر می‌سازد و انسان را به حرکت و کوشش و تلاش وامی‌دارد. در عین حال، مردمی که تعادل عواطف خود را از دست داده و از لحاظ عواطف دستخوش افراط و تفریط شده‌اند، از نظر روانی بیمارند و ادامه زندگی برای آنها دشوار است. نامه‌ای که در فصل پیش نقل شد، برای اثبات این مدعی، شاهد گویایی است. او کمبود عاطفه را دلیل اصلی انتحار خود بیان می‌کند، آن جا که می‌نویسد: من که تشنه محبت بودم، دست پرمهر او را به گرمی فشردم و به رویش آغوش گشودم (۱۷۱). به همان اندازه که محبت پدران و مادران در سعادت و خوشبختی اطفال موثر است و نقش سازندگی یک انسان خوش بخت را ایفا می‌کند، افراط و تفریط در محبت، نقش سازندگی یک انسان علیل و ناتوان و بدبخت را ایفا می‌کند. خانه‌ای که فاقد مهر و محبت است، کانون بدبختی و در به دری اطفال است. خانواده‌هایی که بر اثر ازدواج‌های نامتناسب به وجود آمده‌اند و شالوده سست و درهم گسیخته‌ای دارند، برای اطفال، ماتمکده‌ای بیش نیستند. از طرف دیگر، افراط در محبت نیز سبب می‌شود که کودکان، فاقد اراده و اعتماد به نفس بار آیند و همواره طفیلی و انگل دیگران باشند. آنها قوه ابتکار ندارند و در برابر مشکلات و حوادث و فراز و نشیب‌های زندگی، شکست می‌خورند و از پای در می‌آیند، از این رو امام باقر (ع) می‌فرماید: شر الایا، من دعاه البر الی الافراط بدترین پدران، کسانی هستند که در محبت و نیکی به فرزندان، زیاده روی نمایند.

### عاطفه و تکامل

با این که عقل به تنهایی، سرد و خشک و خاموش است، پیشروی‌ها و تکامل آن نیز مدیون عواطف است. اگر ملاحظه می‌کنیم که دانشمندان برای کشف یکی از اسرار خلقت، مدت‌ها در لابراتوارها وقت می‌گذرانند و از استراحت و خواب و تفریح چشم پوشی می‌کنند، به خاطر عشق و اشتیاقی است که به کار خویش دارند. اگر این عشق و اشتیاق، از آنها گرفته شود، در ظرف چند ثانیه از پای در می‌آیند و نومیدانه دست از کار خود می‌کشند. اگر رهبران کشورهای آزاد شده، برای نجات کشورهای خویش از چنگال امپریالیسم، تمام مصایب و مشکلات و زندان‌های تاریک انفرادی را تحمل می‌کنند و حتی احساس خستگی و ناراحتی نمی‌نمایند، از برکت عشق به آزادی و دلسوزی به میلیون‌ها انسان گرسنه و اسیر است. اگر عواطف گرم و خروشان آزادی خواهان و استقلال طلبان هند نبود، قطعاً تا امروز، هندوستان در زیر یوغ استعمار خرد و شکسته شده بود. جواهر لعل نهرو، می‌نویسد: در جامعه هند، مردم، به طبقات یا کاست‌های جدا از هم تقسیم می‌شدند. پایین‌تر از همه، طبقه‌ای بودند که نجس حساب می‌شدند و سایر طبقات با آنها تماس نمی‌گرفتند و اینها حق ورود به مجامع و معابد را نداشتند و ناچار بودند در محله‌های مخصوص یا خارج شهر زندگی کنند. در دوران مبارزه برای استقلال، گاندی برای درهم شکستن این رسوم نیز به مبارزه پرداخت و نجس‌ها را هریجن (مخلوق خداوند) نامید و دیگران را به تماس با آنها تشویق کرد و یک بار هم به این منظور اعلام روزه کرد و کاست‌های هندو اقدام کردند و زنجیرهایی که هندوان بر دست و پای برادرانشان گذاشته بودند، تا اندازه‌ای گسست (۱۷۲). روان‌شناسان برای این که نقش عواطف را به دقت بررسی کنند و فواید و آثار عواطف را به خوبی کشف نمایند، دو دسته دانشجو را به طور جداگانه در درس مخصوصی آزمایش کردند. این دو گروه، از لحاظ استعداد و معلومات در یک ردیف بودند، ولی به یک دسته آنها گفته شد که اگر از عهده امتحان برآیند، مزایایی به آنها داده خواهد شد و به دسته دیگر هیچ نگفتند، بررسی نتیجه آزمایش نشان داد که دسته

اول، کاملاً- در کار خود موفق شده‌اند و دسته دیگر در کار خود شکست خورده‌اند. این آزمایش ثابت کرد که حتی در کارهای علمی نیز عاطفه، نقش مهمی را به عهده دارد و بدون دخالت عواطف، دانش آموز و دانشجو نمی‌تواند در کار خود پیشرفت کامل کند. روی همین اصل است که باید دانش آموزان و دانشجویان در انتخاب رشته تحصیلی و شغل، آزاد گذاشته شوند تا هر رشته و هر شغلی را که مایلند و به آن دلبستگی دارند، برای خود انتخاب کنند، در این صورت می‌توانند در کار خود پیشرفت نمایند و به مقصود برسند، اما اگر رعایت ذوق و سلیقه آنها نشود و رشته تحصیلی و شغل، بر آنها تحمیل شود در نیمه راه از کار می‌افتند و شکست می‌خورند.

## تنها عاطفه

بر حسب ظاهر ما هستیم که در راه تکامل علمی، صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی کوشش و تلاش می‌کنیم، اما در حقیقت، تنها نیروی فنا ناپذیر و سرشار عواطف است که منشا این همه آثار درخشان می‌شود، آری بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد! یکی از نویسندگان می‌نویسد: بسیاری از مردم، کلیه عوامل و وسایل موفق شدن را، از قبیل جوانی، سلامتی، انرژی، سواد و هرچه لازمه پیشرفت است، دارند ولی از آنها بهره برداری نمی‌کنند. انگیزه‌ای برای تلاش و شروع به فعالیت ندارند، زیرا هدفی ندارند. نمی‌دانند از کجا شروع کنند و به کجا برسند. جرقه‌ای لازم است تا آتش اشتیاق آنها شعله ور شود و آنها را به سوی موفقیت و کامیابی پیش براند. یکی از بهانه‌هایی که امروز مد شده، این است که می‌گویند: وقت کم است! و با گفتن این جمله به دنبال کار کمتر و پول بیشتر می‌روند. از قبول مسئولیت و به کار بردن هوش و ابتکار، پرهیز می‌کنند و به جای آن، تمام مساعی خود را صرف تفریح و گردش و خوشگذرانی می‌نمایند (۱۷۳). اگر مادری کنار گاهواره طفل شب‌ها بیدار می‌نشیند و او را خفتن می‌آموزد، اگر دست طفل را می‌گیرد و او را پا به پا می‌برد تا شیوه راه رفتن را بیاموزد، اگر یک حرف و دو حرف بر زبان او می‌نهد تا سخن گفتن به او یاد دهد، و سرانجام اگر طفل هستی خود را از هستی او می‌داند و شعارش این است که تا هستم و هست، دارمش دوست! همه از برکت عواطف است. اگر کاشفین بزرگ به قعر اقیانوسها و فراز آسمانها سفر می‌کنند، اگر دانشجویی برای آزمایش دارویی که کشف کرده است، جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهد و اثر آن را روی بدن خویش آزمایش می‌کند، اگر قهرمانان برای سرفرازی و نجات ملت خویش، فداکاری و جانبازی می‌کنند، اگر انسان دوستان بزرگ و منجیان فنا ناپذیر عالم انسانیت، از نیروی استقامت، بردباری، فداکاری و نوع دوستی برخوردارند، همه آنها مدیون نیروی شگرف حیات عاطفی هستند. \* \* \* همین عاطفه است که رهبران بزرگ آسمانی را برای نجات بشر به فداکاری واداشت. امام حسین (ع) برای همین عشق به حق، از صمیم قلب جانبازی و فداکاری کرد و نام نیکش جاودانی شد. سربازان رشیدی که در میدان‌های جنگ، تیرهای دشمن را به جان خود می‌خرند و جان خود را برای آسایش هموطنان از دست می‌دهند، همه مدیون عواطف هستند. \* \* \* اکنون که تا حدودی به اهمیت نقش عواطف پی بردیم، خوب است در مساله تربیت اطفال تجدید نظر کنیم و به قول ویل دورانت: نخست خود را تربیت کنیم، سپس به تربیت کودکان خود پردازیم زیرا تا خود ما از تعادل عواطف برخوردار نباشیم و حیات عاطفی ما سالم و نیرومند نباشد، نمی‌توانیم در مساله تربیت اطفال کامیاب شویم. در حقیقت، ما هرچه هستیم، کودکان ما همان خواهند شد. ویل دورانت می‌گویند: کودکان را به من بنما، تا بگویم چکاره هستی (۱۷۴). بنابراین جا دارد که مریبان، با توجه به اهمیت و نقش عواطف، در تربیت و هدایت آن، کوشش کنند و وظیفه خود را به خوبی اجرا نمایند، باشد که در راه رسانیدن انسان به اوج کمال و عظمت، سهمی داشته باشند. ویل دورانت می‌نویسد: برای بنای خوی کودک، شاید بهتر آن باشد که مدح را جایگزین قدح سازیم. سرزنش و خرده گیری، روح را فلج می‌کند و کار ناتمام را تا ابد مبعوض می‌سازد. مدح به سلول‌ها نیرو می‌دهد، اعضا را تقویت می‌کند و دشوارترین کارها را به پیروزی بدل می‌سازد. با اهرم خود خواهی، می‌توان جهان را بلند کرد. به جای آن که کار



خوب انجام نیافته را مذمت کنیم و آن را از سرزنش و ملامت پر سازیم، بهتر است که به کارهای خوب انجام یافته بنگریم و آن را چنان بستاییم که خاطره شیرینش در ذهن کودک بماند و مایه تشویق کارهای دیگر شود (۱۷۵).

## روح استوار

### دو نظریه مخالف

بدون تردید عواطف انسانی، عهده دار بسیاری از کارهای برجسته و عالی است. بسیاری از جنبش‌ها و کوشش و تلاش‌ها، اثر عواطف است. بسیاری از علایم بدنی، از قبیل رنگ پریدگی، لرزه اندام، عرق پیشانی، جهش وب با عواطف همراه است. بدیهی است که حالات عاطفی اعم از مطبوع و نامطبوع با عکس‌العمل‌هایی در بدن همراه است و روان‌شناسان تحت عنوان فیزیولوژی عواطف یا حرکات عاطفی، از آن بحث کرده‌اند. جالب این است که این مشکل هنوز حل نشده است. برخی، حالات و عوارض بدنی را معلول عواطف، و برخی دیگر، عواطف را معلول ادراک حالات بدنی می‌دانند. دو تن از روان‌شناسان (ویلیام جیمز و جیمز لانگ) در حدود سال ۱۸۸۵ م. هر کدام به طور مستقل نظریه‌ای بیان کرده‌اند که از نظر تشابه به یکدیگر، به نظریه جیمز لانگ (۱۷۶) معروف شده است. خلاصه این نظریه، این است که انسان چون گریه می‌کند، مغموم است، چون می‌لرزد، می‌ترسد، چون داد و فریاد می‌کشد، خشمناک و عصبانی است، پس تحریکات جسمانی سبب بروز حالات عاطفی می‌شوند. نقطه مقابل این نظریه، عقیده کسانی است که حالات عاطفی را منشا بروز عوارض جسمانی می‌دانند و معتقدند که بر اثر پیدایش حالات عاطفی، لرزش، رعشه، انقباض عضلات بدن و صورت، بزرگ و کوچک شدن مردمک چشم، سرعت ضربان نبض، تند شدن تنفس و احیانا مات شدن رنگ پوست یا برافروخته شدن آن که به دنبال آن عرقی سرد بر بدن می‌نشیند، در انسان ظاهر می‌شود. ترجیح یکی از این دو نظریه بر دیگری کار آسانی نیست. ما می‌بینیم که گربه‌ای از ترس سگ پا به فرار می‌گذارد، وقتی که به بن بست رسید، به سگ حمله ور می‌شود و در این وقت، سگ پا به فرار می‌گذارد و گربه او را تعقیب می‌کند! بارها دیده شده است که انسان وقتی راه فرار را به روی خود بسته می‌بیند، چنان از خود شجاعت نشان می‌دهد که شاهد پیروزی را در آغوش می‌کشد، به قول شاعر عرب: اذا یئس الانسان طال لسانه کسنور مغلوب یصول علی الکلک (۱۷۷). یعنی هنگامی که انسان دچار یاس می‌شود، زبانش دراز (و ترسش کم) می‌شود همان طور که گربه مغلوب، به سگ حمله می‌برد. وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز (۱۷۸).

### حقیقت عاطفه

از این که بگذریم، ملاحظه می‌کنیم که هیچ گاه به وسیله علایم بدنی، نمی‌توان به حقیقت عاطفه پی برد. آنچه مسلم است این است که در برابر عاطفه نامطبوع بر سرعت حرکت نبض و سرعت تنفس، افزوده می‌شود، فشار خون بالا می‌رود و کار انقباض و انبساط عضلات معده آهسته و گاهی متوقف می‌شود و در برابر عاطفه مطبوع مثل عشق و شادی، آشفستگی بدنی خیلی ملایم است و حتی بین افراد هم از این لحاظ تفاوت وجود دارد، ولی به هر حال نمی‌توان به خصوصیت آن عاطفه مطبوع و نامطبوع پی برد. با توجه به قاعده فوق، معلوم می‌شود که دستگاه دروغ یاب که مرکب از چندین ابزار ثبت کننده است و آن را برای اندازه گیری تغییرات فیزیولوژیک بدن به کار می‌برند چندان دقیق نیست. این دستگاه در بازجویی‌های جنایی به کار می‌رود، از این رو به دروغ یاب معروف شده است. تنها نتیجه‌ای که ممکن است از این دستگاه گرفته شود، این است که متهم، ممکن است با مشاهده این دستگاه، دچار ترس شود و همین، به کشف حقیقت کمک کند. در حقیقت، ترس متهمان و ضعف روحی آنان است که به کشف

ماجرا کمک می‌کند.

## دین داران جاهل و دانشمندان بی دین

ما طی دو بخش، راجع به نقش عواطف بحث کردیم و این خود ممکن است برای برخی از خوانندگان سوء تفاهمی ایجاد کند و تصور کنند که اگر زندگی را در بست در اختیار عواطف بگذارند، سعادت مند خواهند شد، در حالی که چنین نیست. بسیاری از بدبختی‌ها و سیه روزی‌ها و جنگ‌ها، زایده پاره‌ای از عواطف نا به جا و مزاحم است. این عواطف نا به جا، سبب ناتوانی روح انسان می‌شود و انسان را از کاروان تمدن و نیل به کمال، عقب می‌افکند. هنگامی ستاره اقبال و خوشبختی انسان در آسمان زندگی می‌درخشد که دارای روحی استوار باشد. مردمی که دارای روحی ضعیف و ناتوان هستند، نمی‌توانند به اوج سعادت و خوشبختی برسند. آنها همواره در لجنزار جهل و نابخردی، دست و پا می‌زنند و در میان تار و پودهای اوهامی که برگرد خود تنیده‌اند، محاصره شده‌اند. قرن‌ها عقب‌تر از معاصران خود زیست می‌کنند و درحالی که دیگران به سرعت روبه ترقی و کمال می‌روند، آنها همچنان در آتش اوهام و خرافات خویش می‌سوزند. بسیاری از مردم هندوستان با این که سال‌هاست به استقلال رسیده‌اند، مع الوصف، هنوز در برابر گاو تعظیم می‌کنند و آن را خدای خود می‌پندارند! تازه این هنوز نسبت به گذشته آنها بسیار ناچیز و غیر قابل توجه است، نهر و می‌نویسد: رسم ساتی این بود که اگر شوهری می‌مرد، موقع سوختن او، زنش هم خود را در آتش می‌افکند و با شوهرش می‌سوخ (۱۷۹). این رسم را انگلیسی‌ها برانداختند و نهر و آن را یکی از کارهای مثبت آنها می‌شمارد. تشخیص جامعه‌ای که از روح استوار بی بهره می‌باشد، از راه‌های متعدد، امکان پذیر است. بررسی نحوه عقاید دینی، سیستم حکومت و اظهار نظرهایی که در مورد پدیده‌ها یا فنومن‌ها می‌کنند، می‌تواند تا حدود زیادی ما را به استواری یا ناستواری روح آن جامعه آگاه سازد. انجیل که ساخته و پرداخته مردمی است که روحی ناتوان داشته‌اند، می‌گوید: خوشبخت کسانی هستند که در نادانی از اسرار کاینات به سر می‌برند، چون در این صورت است که خدا را خواهند دید. بدین ترتیب، چنین مردمی که احیاناً خیلی هم مذهبی می‌شوند و تعصب غلط را با ایمان به مذهب، در می‌آمیزند، حقیقت مذهب را در چهار چوبه جهل به کاینات، کوردلی و بی خبری از حقایق عالم، محدود می‌کنند و به انسانهای علیل و سست تبدیل می‌شوند. این قضاوت نا به جا خود منجر به جنایات شرم آوری از قبیل کشتن، سوزاندن و تکفیر دانشمندان دوره رنسانس اروپا شد! نتیجه دیگر آن را از زبان دکتر مارتین لوتر کینگ، رهبر سیاهان آمریکا، در کتاب ندای سیاه بشنوید: کسانی هستند که در میان پیروان دین رواج داده‌اند که دین و دانش با هم سازگار نیست، ولی دروغ است. ممکن است بین افراد روحانی با روح ناتوان و مردان دانش با روح استوار، اختلافی وجود داشته باشد، ولی هرگز بین دین و دانش اختلافی وجود ندارد.

## جهان این دو از هم متمایز و راه‌های آنها از هم جداست

دانش می‌جوید و دین تفسیر می‌کند، دانش به آدمی معلوماتی می‌دهد که قدرت است و دین به آدمی قدرتی می‌بخشد که کنترل است، دانش معمولاً به کردار می‌پردازد و دین به آثار. دانش و دین رقیب هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر می‌باشند. دانش از نابودی دین در کارهای نامعقول و ناصواب و مخالفت فلج کننده، با پیشرفت فرهنگ و علوم در میان توده مردم، جلوگیری می‌کند و متقابلاً دین مانع است که علم در لجنزار پیش پا افتاده مادیات و افکار مخالف اصول اخلاقی فرو برود. به نظر می‌رسد که عالی ترین توجیه برای جمع میان دین و دانش، همین است. نتیجه این می‌شود که اگر دین و دانش از یکدیگر جدا شوند، دردی را دوا نخواهند کرد. مردم جاهل بسیاری از قضاوت‌های غلط خود را به حساب دین می‌گذارند! عدد سیزده را منحوس می‌شمارند. اگر احیاناً شماره پلاک منزلشان سیزده باشد، آن را به صورت ۱+۱۲ می‌نویسند تا نحوست آن گریبانشان را نگیرد! یک عطسه، ممکن

است جلو بسیاری از کارهای مهم آنها را بگیرد! از گرفته شدن ماه و خورشید بی‌مناکند! طلوع ستاره دنباله دار را علامت نزول بلا می‌دانند! برنامه کارهای خود را با مراجعه به فالگیران و تقویم منجمان تنظیم می‌کنند! و تقارن و طلوع و غروب ستارگان را در سعادت و گرفتاری خود موثر می‌دانند! گاهی هم کار آنها به مرده پرستی و پاره‌ای از اوهام دیگر می‌کشد! در حالی که دین صحیح، از همه عواملی که موجب ترس یا امید بیهوده می‌شود و روح انسان را ناتوان می‌سازد، متنفر است. هنگامی که پسر پیامبر عالی قدر اسلام از دنیا رفت، خورشید گرفته شد، مردم گفتند: خورشید بر اثر مرگ فرزند پیغمبر خدا دچار حزن و اندوه و در نتیجه چهره‌اش تیره شده است پیشوای اسلام فرمود: ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله فلا ینکسفان لموت احد، ماه و خورشید، دو نشان از نشانه‌های قدرت خدا هستند و برای مرگ هیچ کس، گرفته نمی‌شوند (۱۸۰). به همین ترتیب، ملت‌هایی که از لحاظ علم پیشرفت کرده‌اند، اما از لحاظ اخلاق و دین و معنویت، سیر قهقراپی کرده‌اند، مردمی ناتوان هستند. استواری روح و استقامت و ثبات در برابر هوای نفس و تمایلات حیوانی ندارند، بنابراین دین داران جاهل و دانشمندان بی دین هیچ یک سعادت‌مند نیستند، زیرا هر دوی آنها روح ناتوانی دارند. ویل دورانت می‌نویسد: امروز فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک است، زیرا از لحاظ ماشین، توانگر و از نظر غایات و مقاصد، فقیر هستیم. آن تعادل ذهنی که وقتی از ایمان دینی گرمی برمی‌خاست، از میان رفته است. علم مبانی فوق طبیعی، اخلاقیات را از ما گرفته است و گویی همه جهان در اصالت فردیتی درهم و برهم که نشانه قطعه قطعه شدن نامنظم خوی و منش است گم گشته است. قرآن کریم می‌گوید: یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات، خداوند درجات مردمی را بالا می‌برد که از ایمان و علم، برخوردار باشند (۱۸۱). بدیهی است که در این صورت، دیگر آثاری از ضعف و ناتوانی روحی در زندگی چنین مردمی مشاهده نخواهد شد و روح استوار در همه جا با آنها هماهنگ خواهد بود. امام باقر (ع) فرمود: المومن اصلب منالجبل، مومن، از کوه استوارتر است (۱۸۲). برای این که بتوانیم وظیفه مریبان و نقش عمده‌ای که آنها در تقویت روحیه تربیت یافتگان به عهده دارند، به خوبی روشن کنیم، ناگزیریم بحث خود را در زمینه عواطف مزاحم توسعه دهیم، از این رو تحت عنوان ترس با شما سخن می‌گوییم.

## ترس

### منشا روانی ترس

ترس، یکی از عواطفی است که بسیاری از نیروها و استعدادهای درونی آدمی را فلج می‌سازد و از شکوفا شدن آنها جلوگیری می‌کند. ترس باعث ضعف و زبونی انسان در زندگی می‌شود و شجاعت، انسان را تا سرحد آرمان‌ها و مقاصدی که دارد، همراهی و یاری می‌نماید. اگرچه امروز ترس به آن صورتی که در انسان‌های نخستین وجود داشت و با تغییرات شدید فیزیولوژیکی همراه بود، وجود ندارد، مع الوصف، آنچه که به طور مشترک، در میان انسان‌های اولیه و انسان‌های امروزی و حتی حیوانات، منشا ترس می‌شود، احساس خطر است: خطر گم شدن یا کم شدن. روان شناسان می‌گویند: ترس در صورتی عارض می‌شود که شخص، خطری را (از فرو رفتن سوزن در پوست بدن گرفته تا ناخوشی سخت و خطر مرگ) احساس کرده، حالت دفاعی به خود گیرد (۱۸۳). ترس، عاطفه‌ای است که گریبان کودکان، جوانان و بزرگسالان را می‌گیرد و سعادت آنها را تهدید می‌کند. افراد، برحسب تفاوت سنی خویش، دچار ترس‌های مختلف و گوناگونی می‌شوند. بیست تا پنجاه درصد از کودکان دو ساله تا شش ساله، از تاریکی می‌ترسند، زیرا نیروی تخیل قوی آنها و افسانه‌های وحشت‌انگیزی که خوانده یا شنیده‌اند سبب می‌شود که تاریکی را پر از موجودات عجیب و غریب ببینند. داروین معتقد بود که ترس از حیوانات، برای کودکان ارثی است، ولی مهر و محبتی را که انسان به حیوانات از خود نشان می‌دهد، بعدها فرا می‌گیرد. نقاط مرتفع، غرش رعد، سوت کارخانه، بازیچه‌هایی که جاندار به نظر

می‌آیند و سایه متحرک، اطفال را می‌ترسانند.

### بچه‌ها از قیافه‌های ناشناس، بیمناکند

گاهی بر اثر همان نیروی قوی تخیل و عدم دخالت حس و لمس، دچار رویاهای مخوف می‌شوند، حتی جابه‌جا شدن، برای چنین اطفالی ترس آور است. تحمل پرتاب شدن به هوا و قرار گرفتن روی شانه، بر اثر عادت است. اطفال بزرگ‌تر، بیشتر از امور واقعی از قبیل مرگ، صاعقه، زلزله، بیماری وب می‌ترسند. جوانان از این که مورد تمسخر و استهزا قرار گیرند، بیمناکند. ترس بزرگسالان، بیشتر از شکست در کار و پیشه، عدم تامین زندگی و از کف رفتن حیثیت اجتماعی است. علایم ترس، لرزش اندام، عقب نشینی و فرار است. حرکاتی که بر اثر تمایل به فرار، در انسان ظاهر می‌شود، صورت‌های مختلفی دارد: بانویی که می‌ترسد در اجتماع مورد قبول واقع نشود، انزوا و کناره‌گیری اختیار می‌کند. این کناره‌گیری موجب تاثر و پریشانی خاطر می‌گردد و اگر شدت پیدا کند، عوارض روحی و عصبی نیز به دنبال خواهد داشت. کسانی که از شکست در کار و حرفه بیمناکند، معمولاً به رختخواب پناه می‌برند و تمارض می‌کنند. گاهی هم به قدری با تخیلات شیرین خود سرگرم می‌شوند که موضوع ترس آور را به شکلی فراموش می‌کنند. سربازانی که در میدان جنگ دچار ترس می‌شوند، به قدری فشار روحی آنها شدید است که برخی از آنها دچار کوری و فلج می‌شوند یا این که زبان آنها به ندمی آید.

### فواید و مضرات ترس

باید به این نکته توجه داشت که ترس، یا فطری و ذاتی انسانی است و یا اکتسابی. بدون تردید آنچه آفریدگار جهان در نهاد انسان به ودیعت گذاشته است، نه تنها ضرر ندارد، بلکه وجود آن اگر مورد استفاده صحیح قرار گیرد مفید و سودمند است، بنابراین لازم است که کودکان را طوری پرورش دهیم که در برابر خطر، ترس داشته باشند، زیرا چنین ترسی، آنها را مجهز می‌کند که جان و شخصیت خود را در مقابل آن حفظ کنند، البته خطر واقعی نه خطر موهوم. تخلف از قوانین و مقررات اجتماعی، موجب گرفتاری، بی‌آبرویی و احیاناً مرگ انسان می‌شود و این یک خطر واقعی است. کودکان را باید از همان دوران کودکی از هر نوع تخلفی ترسانید، البته این ترسانیدن، باید عاقلانه باشد. شرح سرگذشت مردمی که بر اثر تخلف از قوانین و مقررات تسلیم چوبه دار شده‌اند و یا سال‌ها در سیه چال زندان به سر برده‌اند و حیثیت خود را پایمال کرده و آبروی خود را از دست داده‌اند و معرفی افرادی که بر اثر پاکدامنی، راستی و درستی، عمری را به عزت و شرافت و آبرومندی گذرانیده‌اند، برای کودکان، درسی آموزنده است که آنها را وادار می‌کند تا عواقب تخلفات را مطالعه و عاقلانه از آن اجتناب کنند. با این همه، نباید آنها را از هر خطری ترسانید، بلکه باید به آنها فهماند، آن جا که نگهداری و حفظ جان و مال به قیمت از دست رفتن استقلال وطن، ناموس و عقیده تمام شود، شجاعانه باید جانبازی و فداکاری کرد. اما ترسی که انسان را به سوی کمال و راستی سوق دهد و از حرکات زشت و ناپسند جلوگیری کند، باید در وجود انسان زنده بماند. از نظر اسلام، ترس از مجازات و کیفر خداوند برای مردم لازم است و به طور یقین چنین ترسی، امنیت و آسایش را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. اگر در همان جامعه، خیانت و تجاوز رواج یابد و بر اثر آن، ناامنی شدیدی زندگی مردم را فرا بگیرد، به واسطه عدم ترس از خداوند و کیفر اوست. ترس از کیفرهای قانونی هر چند هم بی‌رحمانه باشد نمی‌تواند جای ترس از کیفر الهی را بگیرد، زیرا به جرات می‌توان ادعا کرد که غالب متخلفان از قوانین، یا اصلاً کیفر نمی‌بینند، یا به کیفر واقعی نمی‌رسند و این خود عللی دارد که این جا مجال ذکر آن نیست. کسانی هم پیدا می‌شوند که بدی نکردن آنها، از ترس کیفر نیست. همان طور که خوبی‌های آنها هم برای پاداش نمی‌باشد. علی (ع) فرمود: پروردگارا! عبادت من برای طمع بهشت و ترس دوزخ نیست ب. ترس‌هایی که بسیار ابلهانه و مایه سرافکنندگی و شکست و حاکی از ضعف و ناتوانی انسان است،

ترس‌هایی اکتسابی است. در حقیقت ترس‌های اکتسابی یا غیر واقعی، بر اثر احساس خطر غیر واقعی و موهوم پیدا می‌شوند. در درجه اول باید از پیدایش چنین ترس‌هایی جلوگیری کرد و در درجه دوم باید در صدد ریشه کن کردن آن برآمد. به عقیده روان‌شناسان، ترس بی جا از جنبه عقلی و اخلاقی و مزاجی، مضر است. شاید اکثر خوانندگان به تغییرات بدنی که با ترس همراه است پی برده باشند: اختلال گردش خون، پریدگی رنگ صورت، تنگی نفس، گرفتگی گلو، لرزش اندام، خشکی دهان، راست شدن مو بر اندام و شدت ضربان قلب، از همه نمایان‌تر است، از این رو ترس به خصوص اگر شدید باشد اعمال مختلف بدن را مختل می‌سازد و شخص را بیمار و احیانا نابود می‌کند. بر اثر ترس، حافظه و عقل انسان، ضعیف می‌شود و گاهی هم انسان دچار جنون می‌شود. کم‌رویی، موهوم پرستی و سست عنصری از مضرات اخلاقی ترس است.

## نقش پدران، مادران و مربیان

کودک، از صدای بلند، ترس فطری دارد. اگر هنگام نزدیک شدن او به چیز مورد علاقه اش، فریادی از جانب بزرگ‌تر بشنود، از آن چیز خواهد ترسید و همین ترس ممکن است به اشیای مشابه آن نیز سرایت کند. دانشجویی از نزدیک شدن پر مرغ به بدنش، دچار حمله و ترس شدیدی می‌شد و حتی از دیدن پر مرغ می‌ترسید. تحقیقات روان‌شناسی نشان داد که او در سن دو سالگی، مورد حمله خروسی واقع شده است. رادیو، داستانی راجع به دیو، جن و پری می‌گفت و پسر بچه‌ای گوش می‌داد. موقع رفتن به رختخواب، طفل به گریه افتاد و شرح قصه را برای مادر تعریف کرد و معلوم شد که از این که دیوها به رختخوابش رفته باشند، می‌ترسد. مادر چراغ قوه‌ای به دست طفل داد و در حالی که او را قوت قلب می‌داد، از او خواست که رختخواب را بررسی نماید و ببیند که نه دیو در آن جاست و نه جن و پری! (۱۸۴) روشی که روان‌شناسان برای معالجه ترس، پیشنهاد می‌کنند. کم کردن قدرت انگیزه ترس آور و به عبارت دیگر، همراه ساختن محرک ترس با یک چیز نشاط‌ور است. این کار، سبب می‌شود که از قدرت انگیزه ترس آور، کاسته شود. هنگامی که طفل، مشغول خوردن غذاست، می‌توان آرام آرام، چیزی که از آن ترس دارد، به او نزدیک کرد، البته خیلی با احتیاط، چه در غیر این صورت، ممکن است ترس دیگری از خود غذا هم پیدا کند، پس همراه ساختن یک موقعیت فرح بخش با موقعیت ترس آور، به تدریج از ترس کودکان می‌کاهد. برای علاج ترس کودکانی که از تاریکی می‌ترسند و شبها نمی‌خوابند، می‌توان به تدریج نور را کم کرد، تا این که با تاریکی خو بگیرند. اگر هم زمان خواب آنها را با قصه‌های شیرین و لالایی توأم سازیم، مفیدتر خواهد بود. مربیان، پدران و مادران دلسوز و مهربان، از ترسانیدن اطفال و تضعیف روحیه آنان خود داری می‌کنند. بسیاری از مادران هستند که برای آرام کردن و تسلیم ساختن کودک، از نیروی تخیل او سوء استفاده می‌کنند و او را از موجودات موهوم و افسانه‌ای، چون لولو و دیو و غول، یا موجودات واقعی، چون سگ و گربه و گرگ، می‌ترسانند. خوشحالند که از این رهگذر، طفل را آرام و خاموش کرده‌اند، ولی غافلند از این که با این عمل خود، روحیه طفل را فلج می‌کنند و برای همیشه او را دستخوش ترس‌های مضر و بیهوده می‌سازند. مسو، حکیم ایتالیایی، می‌گوید: آینده و عظمت هر ملتی، تنها بسته به تجارب و صنعت و دارایی و رزمجویی افراد آن ملت نیست، بلکه ضمناً منوط به استعداد کودکان آن ملت و به درجه بی باکی و ترسناکی آنهاست. باید به خاطر داشت که ترس، مرضی است مثل سایر امراض و اقدام در معالجه آن ضروری می‌باشد. اگر آدم بی باک گاهی اشتباه می‌کند، آدم ترسو همیشه خطا کار است (۱۸۵). پدران و مادران و مربیانی که به وظیفه خویش آگاهند، در مورد ترس کودکان و تربیت آنها توجه لازم را مبذول می‌دارند. روان‌شناسان برای معارضه با ترس، توجه به نکات زیر را به مربیان توصیه می‌کنند: ۱ خودداری از ترسانیدن کودک. ۲ هر ترسی با عکس العمل بدنی همراه است. بدن‌های قوی عکس العمل ضعیف و بدن‌های ضعیف، عکس العمل شدید دارند، پس با بنیه قوی و مزاج سالم، بهتر می‌توان در برابر مخاطرات ترس، ایستادگی کرد و تقویت بدن، لازم و مفید است. ۳ همان طور که گفتیم: نیروی تخیل اطفال، قوی است. همین

تخیلات، در خواب و تاریکی و تنهایی، باعث وحشت آنها می‌شود، پس اگر کودک درباره تخیلات خود تحقیق کند، مثلاً او را وادار کنیم که در تاریکی اشیای اتاق را لمس کند یا این که ناگهان چراغ را روشن کنیم تا متوجه شود که تاریکی در ماهیت اتاق و اشیایی که در آن است، تغییری ایجاد نکرده است، به برطرف شدن ترس او کمک شایانی خواهد شد. ۴ کودکانی که به سن پنج یا شش سالگی رسیده‌اند دارای حس غرور و عزت نفس هستند. می‌توان از همین حس آنها استفاده کرد و به آنها گفت: تو بزرگی، خجالت بکش! خلاصه هر اندازه بتوانیم به جای تخیلات آنها، استدلال و منطق بنشانیم، مفیدتر است. ۵ دادن سرمشق بی باکی به کودک. متأسفانه برخی از پدران و مادران، خود ترسو هستند و از تاریکی یا غرش رعد و بیم دارند. اینها نمی‌توانند برای فرزندان خود سرمشق بی باکی باشند. ۶ تلقین نیز وسیله خوبی است برای مبارزه با ترس. اگر انسان به خود تلقین کند ترسو نیست، دلیر و شجاع است، بسیار مفید خواهد بود. قرآن کریم که پیروان خود را دلیر و بی باک تربیت می‌کند، می‌گوید: دوستان خدا، ترس و غم ندارند (۱۸۶). و نیز می‌فرماید: آنان که گفتند: پروردگار ما خداست، آنگاه استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و به آنها می‌گویند: مترسید و محزون نباشید و بشارت باد به بهشت موعود! (۱۸۷) در عین حال در قرآن به ترس از خدا اهمیت بسیار داده شده است. می‌فرماید: اما آنان که از مقام پروردگار خویش می‌ترسند و نفس را از پیروی هوا و هوس منع می‌کنند، بهشت برین ماوای آنها خواهد بود (۱۸۸). اما ترس از خدا هم باید همواره با امید به عفو و بزرگی او توأم باشد و به سرحد یاس و نومیدی نرسد، آری چنین ترسی منشا رستگاری است!.

## اعتماد به نفس

### بسط شخصیت

بررسی تاریخ آموزش و پرورش، نشان می‌دهد که برای این رشته در هر دوره ای، هدف خاصی در نظر گرفته شده است. پاره‌ای از این نظریه‌ها ناشی از ضعف و عقب افتادگی اجتماعات بوده است. اجتماعاتی که با رژیم استبدادی اداره می‌شده‌اند، هدف خود را پرورش افراد آزاد، و اجتماعات پریشان، هدف خود را پرورش افراد کامل و با انضباط قرار داده‌اند. در ایران بعد از اسلام، اگر چه به مقتضای اوضاع سیاسی و اقتصادی، هدف آموزش و پرورش دستخوش تحولاتی شده است، ولی به طور کلی می‌توان گفت که در همه اعصار، پرورش اعتقاد به خدا و اخلاق پسندیده و آموختن پیشه و هنر و سلامت و تندرستی، مورد نظر بوده است. پس از این که فتنه مغول و تاتار فرو نشست و بار دیگر مردم ایران توانستند نفس راحتی بکشند و به فکر تجدید حیات فرهنگ و بسط آموزش و پرورش بيفتند، علاوه بر آنچه گفته شد، هدف آنها از آموزش و پرورش، عبارت بود از صیانت نفس و حفظ و حراست از تباهی، و جلوگیری از شیوع فساد و فحشا. برای رسیدن به این مقصود، در برابر فاتح، اظهار انقیاد کردند. به حيله و مکر تشبث جستند، همه چیز او را ستودند. کوچکترین صفت او را که ممکن بود مدح شود، بسیار بزرگ کردند و در آن، مبالغه نمودند. تملق و چاپلوسی را به حد اعلا رساندند، البته به این وسیله رفته رفته به مقصود خود رسیدند و معنا بر قوم فاتح چیره شدند، ولی اطاعت صرف و مزاح گویی و عدم صراحت لهجه و گزافه گویی، عادت شد. عدم اعتماد و بدبینی و سوءظن نسبت به یکدیگر و نسبت به زنان رواج یافت (۱۸۹). نظریه‌های معروف در این باره عبارتند از: رشد طبیعی، قابلیت اجتماعی و بسط شخصیت. دو نظریه نخست مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا اگر صرفاً هدف، رشد طبیعی طفل باشد، محیط اجتماعی طفل نادیده گرفته می‌شود. در حالی که هنگامه حیات با تمام مظاهر و جلوه‌های خود انسان را محاصره کرده است. مظاهر زندگی اجتماعی همچون تار و پودهای در هم بافته‌ای هستند که فرد همچون نخ باریک و ناچیزی در آن تنیده شده است، بنابراین، نظریه رشد طبیعی که از طرف ژان ژاک روسو پیشنهاد شده مردود است. همچنین اگر صرفاً هدف، قابلیت اجتماعی باشد، در عین این که ممکن است از نظر اقتصادی

و مدنی، افراد شایسته‌ای تربیت شوند، لکن افرادی که صرفاً برای اقتصاد تربیت شده‌اند، ماشینی بیش نیستند و افرادی که صرفاً از نظر معاشرت و حسن ظاهری شایسته باشند، ممکن است از فضایل معنوی محروم باشند. اما درباره نظریه بسط شخصیت، نخست باید بدانیم که شخصیت را برخی به مجموعه نفسانیات، یعنی احساسات، افکار، عواطف و تمایلات تعریف کرده‌اند و برخی هم شخصیت را ترکیبی از خصلت‌ها یا صفات دانسته‌اند و معتقدند که این خصلت‌ها یا صفات، مجزا عمل نمی‌کنند، بلکه به همراه و با هماهنگی یکدیگر تظاهر می‌کنند. این دو تعریف، چندان فرقی با یکدیگر ندارند. روان‌شناسان معتقدند که دو دسته از عوامل درونی و بیرونی در رشد و تکامل شخصیت موثرند. وضع اندام، استعدادها، هوش و ب از عوامل درونی هستند و خانواده، مدرسه و اجتماع از عوامل بیرونی هستند. البته تفکیک این عوامل از یکدیگر صحیح نیست، بنابراین اگر مقصود از آموزش و پرورش را بسط شخصیت بدانیم و تمام قوای خود را در راه تامین آن بسیج کنیم، بدون تردید هم نظریه رشد طبیعی و هم نظریه قابلیت اجتماعی تامین می‌شود و انسانی جامع و کامل و مستقل بار خواهد آمد، از این رو جان دیویی می‌نویسد: قابلیت اجتماعی یا بسط شخصیت را اگر به معنای وسیع و عمیق بگیریم، یکسان می‌شوند. شخصیتی که درست پرورش یابد، شخصیت اجتماعی فعالی می‌گردد و کسی که واقعا برای زندگی اجتماعی قابلیت پیدا کند، شخصیت بزرگی به دست می‌آورد (۱۹۰). سعدی می‌گوید: چو خواهی که نامت بماند به جای پسر را خردمندی آموز و رای که گر عقل و رایش نباشد بسی بمیری و از تو نماند کسی بسا روزگارا که سختی برد پسر چون پدر نازکش پرورد. خردمند و پرهیزکارش بدار اگر دوست داری به نازش مدار. به خردی درش زجر و تعلیم کرد به نیک و بدش وعده و بیم کرد. نوآموز را مدح و تحسین و زه ز تویخ و تهدید استاد به. بیاموز فرزند را دسترنج اگر دست داری چو قارون به گنج. علی (ع) می‌فرماید: برای فرزند، بر پدر و برای پدر، بر فرزند حقی است. حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز از پدر اطاعت کند مگر در معصیت خدا و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو برای او انتخاب کند و به خوبی او را تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد (۱۹۱). دکتر کارل درباره شرایط معلم می‌گوید: وظیفه چنین معلمی آن است که موجودات کاملی به وجود بیاورد، ادب و تملک نفس و میزان کوشش و درستی و حس جمالی و حس مذهبی و رسوم دلیری و قهرمانی را بسط دهد و در عین حال، همیشه با پزشکان و استادان تربیت بدنی و پرورش فکری و هنرمندان و روحانیان حقیقی و با اولیای شاگردان در تماس باشد و بالاخره اثر این عوامل مختلف را چنان توجیه کند که از هر کودکی، موجود متعادلی ساخته شود. چنین معلمی، مدیر حقیقی مدرسه است (۱۹۲). یکی از عوامل درونی رشد یا بسط شخصیت، اعتماد به نفس است. باید کودک مورد تربیت را متکی به شخصیت خود بار آورد. از طفیلی بار آمدن و انگل شدن او جلوگیری کرد. آری اعتماد به نفس، یکی از عواطف مهمی است که به رشد شخصیت طفل، کمک می‌کند. افرادی که برای خود ارزش و شخصیت قائلند و بر خویشتن تکیه دارند، کمتر دستخوش هوا و هوس می‌شوند. علی (ع) فرمود: من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته، کسی که روحش بزرگ باشد، شهوت‌ها و تمایلات در نظر او خوار است (۱۹۳).

### حس خود کم بینی یا عقده حقارت

نقطه مقابل اعتماد به نفس، عقده حقارت یا حس خود کم بینی است. برای این که اعتماد به نفس در وجود طفل ریشه گیرد، باید عواملی که موجب سلب اعتماد به نفس می‌شود و عقده حقارت را جانشین آن می‌کند، از میان برد. عقده حقارت، یکی از عواطف مزاحمی است که مانع رشد فکری و روحی طفل می‌شود و از بسط و تکامل شخصیت او جلوگیری می‌کند. معمولاً- اطفالی که دچار این بیماری خطرناک روحی هستند، از شرکت در بازی‌های دسته جمعی، خودداری می‌کنند و در کنج عزلت و انزوا می‌خزند. وظیفه آموزگاران و مربیان است که با تهیه طرح‌های عاقلانه، آنها را تحت حمایت و هدایت خویش در آورند و از گوشه گیری آنان جلوگیری کنند، تا به تدریج طفل متکی به خویشتن شود و به ارزش استعدادهای درونی خود پی برد و خود را

موجودی حقیر و ناتوان احساس نکند. برانگیختن عواملی که طفل را وارد محیط همسالان کند، اگر چه بسیار مفید است، لکن یک عیب هم دارد و آن این است که چنین اطفالی ممکن است به آموزگار یا هر کسی که راهنمایی آنها را به عهده گرفته است، علاقه و دلبستگی شدید پیدا کنند و بدون آنها باز هم فلج و ناتوان باشند. بهترین راه این است که با هدایت و راهنمایی‌های عاقلانه، آنها را وارد میدان مبارزه با حس حقارت کنند، بدون این که همیشه به دنبال آنها باشند. کودکانی که دایم مورد سرزنش یا استهزای بزرگ ترها یا همبازی‌ها قرار می‌گیرند، یا این که همبازی‌ها از پذیرفتن آنها خودداری می‌کنند، در معرض چنین بیماری خطرناکی هستند. اطفال کم استعداد، اطفالی که گرفتار نقص عضوی هستند و حتی اطفالی که در نام گذاری آنها دقت کافی نشده و نامهای نامناسب و زشت برای آنها انتخاب شده است، در معرض این بیماری خطرناک هستند. آیین مقدس اسلام به طور کلی از تمام رفتارها و کارهایی که درخت شوم حس خود کم بینی را در بوستان وجود انسان بارور می‌سازد، منع می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: از یکدیگر عیبجویی مکنید و همدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید! (۱۹۴) مردمی که دچار عیب و نقص بدنی هستند، عقده حقارت، آنها را به شدت تهدید می‌کند، از این رو پیامبر عالی قدر اسلام فرمود: به مجذومان و مصیبت دیدگان نگاه طولانی مکنید، زیرا این کار، آنها را محزون می‌سازد (۱۹۵). به هر حال، اطفالی که از همسالان خود، نیروی فکری یا بدنی بیشتری دارند، در عین این که ممکن است در میان همسالان و احیاناً بزرگسالان، محبوبیت خاصی پیدا کنند، گاهی هم بر اثر همین برتری، مورد قبول آنها قرار نمی‌گیرند و چون رشد عقلی و اجتماعی آنها از اطفال بزرگ‌تر از خود نیز کمتر است، در آن دسته هم پذیرفته نمی‌شوند، نتیجه، انزوا و تنهایی آنهاست و در نهایت عقده حقارت آنها را تهدید می‌کند، چنانکه ممکن است گرفتار خودخواهی و خودستایی شوند، مربی می‌تواند با راهنمایی صحیح، آنها را از هر نوع خطر احتمالی حفظ کند. بهترین راه برای پرورش اعتماد به نفس این است که اطفال را با مشکلاتی که با وضع فکری و جسمی آنها مناسب است، مواجه سازیم، سپس آنها را به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد حمایت قرار دهیم تا موفق شوند. چنین کاری سبب می‌شود که آنها به استعدادهای نهفته خویش پی برند و در راه کشف این منبع خداداد، به کوشش پردازند. اگر کارهایی که فوق قدرت آنهاست، بر آنها تحمیل کنیم، آن گاه شکست آنها را به رخشان بکشیم و از تهدید و ملامت و تنبیه و خشونت خودداری نکنیم، ضربه مهلکی بر پیکر شخصیت آنها وارد کرده ایم. یکی از اشتباهات پدران و مادران و برخی از معلمان این است که کودکان کم استعدادی را که در درس خود ضعیف هستند و احیاناً رفوزه یا تجدید می‌شوند، مورد ملامت و انتقاد قرار می‌دهند. این کار آنها را دچار عقده حقارت خواهد کرد. بهتر است در این موارد به تقویت روحی آنها پردازیم و با دادن کمک‌های درسی و غیر درسی، عقب افتادگی آنها را جبران کنیم، وانگهی همه مردم، برای همه کارها با یک استعداد آفریده نشده‌اند.

### علل پیدایش و نیرومندی عقده حقارت

ترس، یکی از علل عمده پیدایش عقده حقارت است. کسانی که می‌ترسند مورد استهزا و انتقاد قرار گیرند و آنهایی که می‌ترسند، در درس، مسابقه و کار، شکست بخورند، نمی‌توانند متکی به خویش باشند. اینها همیشه حس تسلیم را در خود می‌پروراند، یعنی از مقاصد عالی خویش صرف نظر و عقب نشینی می‌کنند. روان شناسان می‌گویند: عادت به انصراف یا ابراز عدم لیاقت و توانایی، اغلب در شخص، احساس حقارت، بی ارزشی و معصیت، به وجود می‌آورد و اگر این رفتار ادامه یابد، محققاً در تصمیم و رفتار عمومی شخص، منعکس می‌گردد. رفتاری که دلالت می‌کند که نمی‌شود کاری کرد و یا فقط اگر خدا بخواهد می‌توان به جایی رسید و یا بشر اصولاً گناهکار است! حالاتی است بسیار سقیم و مضر، زیرا به جای مثبت بودن، حس تسلیم را در آدمی می‌پروراند. تسلیم و نفی وجود برای کسانی که می‌توان آنها را قهرمانان ستم کشیده نام گذاشت، موجب موفقیت می‌شود، زیرا این قبیل افراد برای کسب حیثیت و جلب موافقت و قبول اجتماعی، به خضوع و خشوع و فروتنی بسیار شدید متوسل می‌شوند (۱۹۶). علی (ع)



برای ریشه کن کردن عقده حقارت می‌فرماید: کار نیکو را انجام دهید و آن را کوچک بشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن بسیار است. هیچ یک از شما نگوید که دیگری برای انجام کار خیر، از او شایسته‌تر است، زیرا به خدا چنین خواهد شد. کارهای نیک و بد، هر کدام اهلی دارند و اگر شما آنها را ترک کنید، دیگران انجام می‌دهند (۱۹۷) و درباره صفت خضوع و خشوع می‌فرماید: چه نیکوست تواضع ثروتمندان در برابر تهیدستان! و بهتر از آن بی‌اعتنایی و سرفرازی فقرا در برابر اغنیاست، (۱۹۸). اطمینان خاطر، یکی از عوامل مهم اعتماد به نفس است، بنابراین اگر کودکی اطمینان خاطر ندارد و خود را بی‌یار و یاور و بی‌پناه می‌بیند، بر اثر محرومیت‌های خانوادگی که احیانا ناشی از ظلم و تجاوز طبقه مرفه اجتماع نسبت به طبقه محروم است راه پیشرفت را بر روی خود مسدود می‌بیند و خود را در میان زنجیر محدودیت‌ها و محرومیت‌ها اسیر و دست و پا بسته حس می‌کند و دچار عقده حقارت می‌شود. همین عدم اطمینان خاطر در محیط آموزشگاه، ممکن است بر اثر توجه متصدیان، به گروهی خاص و غفلت و عدم توجه به گروهی دیگر، پیدا شود و طفل را به این تصور بکشاند که او موجود حقیر و ناتوانی است و بنابراین قابل و لایق این که هم‌مطراز دیگران قرار گیرد، نیست. اصطلاحاتی از قبیل: حقیر سراپا تقصیر، احقر، عبد ذلیل، چاکر خانه زاد، غلام خانه زاد و ب ناشی از همین تبعیض‌ها و عدم اطمینان خاطر و اسلحه تیز قهرمانان ستم کشیده است! پدران و مادرانی که به طفل خود محبت فوق العاده می‌کنند و آموزگاران که درس‌های بسیار سهل و تمرین‌های آسان به شاگردان می‌دهند، اطفال را به این تصور می‌کشاند که آنها انسان‌هایی طفیلی هستند و شایسته انجام کارهای مهم و دشوار نخواهند بود. سعدی می‌نویسد: سالی از بلخ بامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر. جوانی به بدرقه همراه من شد: سپرباز، چرخ انداز، سلحشور، بیش زور، که به ده مرد توانا، کمان او زه کردند و زورآوران روی زمین، پشت او بر زمین نیاورندی ولیکن متعمم بود و سایه پرورده، نه جهان دیده و سفر کرده. رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده. اتفاقاً من و این جوان، هر دو در پی هم دوان، هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی به قوت بازو بیفکنیدی و هر درخت عظیم که دیدی به زور سرپنجه برکنیدی. ما در این حالت، که دو هندو از پس سنگی سر برآوردند و آهنگ قتال ما کردند. به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی. چاره جز آن ندیدیم که رخت و سلاح و جامه‌ها رها کردیم و جان به سلامت بیاوردیم. به کارهای گران، مرد کار دیده فرست. که شیر شرز درآرد به زیر خم کمند. جوان اگرچه قوی یال و پیل تن باشد. به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند. نبرد، پیش مصاف آزموده معلوم است. چنان که مساله شرع پیش دانشمند. لزوم یا عدم لزوم مواجهه با شکست، یکی از مباحثی است که میان روان‌شناسان مطرح است. هر کودک حق دارد که در خانه و مدرسه به او کمک شود تا موفق شود و اعتماد به نفس پیدا کند، لکن در مورد کودکان دبیرستانی برخی از شکست‌ها مفید است، بخصوص اگر بتوانند رمز شکست خود را دریابند و در صدد پیدا کردن راه چاره برآیند، زیرا تنها استعداد و نیرو برای موفقیت کافی نیست، بلکه پشتکار، دقت، بررسی و تجربه نیز لازم است (۱۹۹).

## رهبری نیروها در پرتو عقل

### چهار قرن پیش از میلاد مسیح

فیلسوفی بزرگ در یونان که مهد پرورش فلاسفه و دانشمندان بود ظهور کرد و در زمینه اخلاق و کنترل عواطف، مطالبی اظهار داشت که هنوز هم به قوت خود باقی است. او معتقد بود که انسان، دارای سه قوه غضبیه، شهویه و عقل است. سعادت انسان در این است که این قوا را از افراط و تفریط نگهدارد و در زندگی تعادل آنها را حفظ کند، در نتیجه این تعادل، از قوه غضب، شجاعت پدید می‌آید و از نیروی شهوت، عفت و پاکدامنی و از عقل، حکمت حاصل می‌شود. هرگاه میان خود این قوا تعادل و هماهنگی برقرار شود، حالتی به وجود می‌آید که در فلسفه اخلاق، از آن به عدالت تعبیر می‌کنند و در این جا ما از عدالت به تعادل ارسطویی

تعبیر کرده ایم. ارسطو معتقد بود: اگر انسان نتواند با کنترل این قوا، بر آنها مسلط شود بلکه بر عکس، برده و مطیع آنها گردد تعادل این قوا از میان می‌رود و یکی از دو طرف افراط و تفریط می‌گراید و هر دو طرف آنها برای انسان زیانبخش خواهد بود. در حقیقت اگر انسان عقل را به کار اندازد و نیروی شهوت و غضب را تابع آن سازد، می‌تواند از تعادل برخوردار گردد، در این صورت، دیگر برده نفس و قوای نفسانی نیست و زندگی را در کمال آزادی و آزادمنشی می‌گذراند. گروه بسیاری از فلاسفه اسلامی، تعادل ارسطویی را در زمینه اخلاقی پذیرفته‌اند. نکته قابل توجهی که در نظریه فوق به چشم می‌خورد، این است که ارسطو همچون یک روان‌شناس متخصص، قوا و استعدادهای انسان را تجزیه و تحلیل کرده، خواص هر یک را بیان می‌کند، ولی امتیازی که در کار او هست و روان‌شناسان جدید این امتیاز را ندارند، این است که او تنها به تجزیه و تحلیل نمی‌پردازد، بلکه به مساله ترکیب قوا نیز توجه می‌کند و هدف نهایی خود را برقراری هماهنگی میان همه قوا قرار می‌دهد، تا تعادل روحی برقرار شود، در حالی که روان‌شناسان جدید کمتر به این فکر می‌افتند که انسان را به عنوان یک واحد مرکب و پیچیده مطالعه کنند، البته این کار آسان نیست. ویل دورانت می‌گوید: همیشه ترکیب، از تحلیل مشکل‌تر است. روان‌شناسی، طبیعت انسان را تحلیل کرده، اما به ترکیب آن توفیق نیافته است و به همین جهت هنوز وصف انسان، از راهنمایی و تجویز دستور و بیان کیفیت تغییر آن آسان‌تر است (۲۰۰).

## وجه اشتراک

آنچه در نظریه ارسطو در درجه اول اهمیت قرار دارد، حفظ تعادل روحی و برقراری هماهنگی میان عواطف است و برای رسیدن به این منظور، انسان باید عقل را به عنوان یک راهنما و راهبر، بر همه قوای روحی تسلط بخشد، تا از شر عواطف مزاحم و بردگی نفس و قوای آن، آسوده و آزاد شود. فلاسفه و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و علمای آموزش و پرورش و سرانجام رهبران بزرگ ادیان آسمانی نیز همین منظور را تعقیب می‌کنند. ویل دورانت می‌نویسد: انگیزه‌ها و دواعی ما، مانند بادی است که برای راندن کشتی سودمند است، اما نباید بادبان کشتی را به حال خود بگذاریم. در آن صورت، ما را مانند بردگان و غلامان با خود خواهند کشانید. هر کسی در عمر خود، یکی از آن کسانی را که در بند آز، شهوت، ستیزه جویی، پرگویی و یا قماربازی باشد، دیده است. آزادی کامل هر یک از این صفات، مایه ویرانی خوی و منش است. داستان پسران کورش را شنیده اید که دایگان‌شان آنان را آزاد گذاشته بودند تا هر چه بخواهند بکنند و در نتیجه، همه زبون و فاسد بار آمدند. پس تسلط معرفت بر میل و رغبت، جوهر واقعی عقل و اساس و سلاح ضبط نفس است و تسلط بر نفس، مهمترین چیزی است که برای بنای خوی و منش لازم است. یا باید دنیا ما را زیر انضباط درآورد و یا بخود مسلط گردیم، باید یکی از این دو راه را برگزید. در پایان باید بگویم که خوی یا منش، همان است که مل (۲۰۱) مدتها پیش گفته است: اراده‌ای که کاملاً به قالب درآمده است (۲۰۲). جان لاک انگلیسی معتقد بود که: هدف آموزش و پرورش باید ایجاد نظم در ذهن کودک باشد. ژان ژاک روسو معتقد بود: هدف آموزش و پرورش، راهنمایی تمایلات طبیعی کودک به طور عاقلانه و مناسب است. پستالیزی، می‌گفت: هدف تعلیم و تربیت، پرورش کلیه قوای فطری و استعدادهای کودک، به طور هماهنگ و متعادل است. و فروبل، پیشنهاد می‌کرد که: هدف تعلیم و تربیت، باید بر اصل آماده کردن افراد برای زندگی کامل، قرار گیرد. از میان جامعه‌شناسان، او گوست کنت عقیده داشت: هدف تربیت، تنها پرورش نیروی ذهنی کودک نیست، بلکه باید همچنین حس عاطفه و محبت او را به هم‌نوع و همچنین حس تفاهم بین افراد را پرورش دهد. وارد معتقد بود: بسط تعلیم و تربیت و همگانی ساختن آن، موجب آن خواهد گردید که افراد، وظیفه‌شناس و عاقل بار آیند و از ارتکاب خطا مصون مانند. سم‌نر، در کتاب خود به نام آداب و رسوم، تعلیم و تربیت را به منزله تلاشی برای انتقال رسوم و آداب اجتماعی به کودک می‌داند و خاطر نشان می‌کند که به وسیله این آموزش، کودک فرا می‌گیرد: چه رفتاری مطلوب و چه رفتاری مکروه است. و در موارد مختلف چگونه باید عمل کند و چه افکاری را باید بپذیرد و چه افکاری را باید رد کند و به عبارت دیگر، کودک در پرتو تعلیم و

تربیت، راه و رفتار مطابق آداب و رسوم جامعه را فرا می‌گیرد، اما آموزش و پرورش کامل، باید در فرد نیروی انتقاد و تمیز شدیدی به وجود آورد که مانع شود وی همچون عروسکی بر اثر کوچکترین تلقین یا تحریکی اقدام کند و بی چون و چرا مطابق رسوم و سنت متداول پیش رود، بلکه باید وی را بر آن دارد که پیوسته نیروی قضاوت خود را به کار اندازد و عاقلانه زندگی کند. افرادی که این سان تربیت شوند، آلت دست آشوبگران و آتش افروزان نخواهند شد و به سهولت تحت تاثیر افکار غلط قرار نخواهند گرفت و پیوسته درباره هر کاری فکر خواهند کرد و جنبه‌های نیک و بد آن را خواهند سنجید و قبل از حصول اطمینان درباره فکری و یا اقدامی، بدان نخواهند گروید. گیدینگر، می‌نویسد: یک مرد یا یک زن تربیت شده کسی است که به قسمت اعظم علل اقدامات جنون آمیز بشر، پی برده و به اندازه کافی و به دقت هرچه تمام‌تر درباره آنها اندیشیده است که در دل نسبت به این اقدامات، احساس نفرت و اشمئزاز کند (۲۰۳).

## نظر اسلام

حضرت علی (ع) کسانی را که بر نفس خویش غالب باشند و از شهوت خود جلوگیری کنند و با چشم عقل به مسائل زندگی بنگرند، می‌ستاید و از مردم می‌خواهد که از روش آنها پیروی کنند. قرآن کریم کسانی را که نتوانسته‌اند از نیروی خرد برخوردار شوند و از نظر شنوایی حقیقت و بیان آن، کر و لال هستند، بدترین موجودات زنده دانسته، می‌فرماید: ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون (۲۰۴). پیامبر بزرگ اسلام می‌فرماید: افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنیه، بالاترین جهاد، مبارزه با نفس و هواها و آمال آن است (۲۰۵).

## کارخانه‌های غم انگیز دیپلمه سازی

### انسان متمدن کنونی با چراغ دانش

توانسته است تا حدی، زوایای تاریک جهان را بنگرد و به حل بسیاری از معماها موفق شود. اعماق دریاها را زیر پا گذاشته و برفراز آسمان‌ها بال گشوده است. تسخیر فضا از برنامه‌هایی است که دیر یا زود به مرحله اجرا در می‌آید، مع الوصف، زیاد هم نباید مغرور شود. مجهولات ما به مراتب بیش از معلومات است. منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان راه شیری است. قطر این کهکشان‌ها یک صد هزار سال نوری طول دارد و منظومه شمسی ما به فاصله سی هزار سال نوری از مرکز آن، قرار گرفته است. وسعت جهان به حدی است که دانشمندان با دوربین‌های عظیم خویش، تا فاصله سی میلیارد سال نوری را مشاهده کرده‌اند. به طور قطع در ورای این فاصله نیز تشکیلاتی است که ما از آن بی‌خبریم. همین کهکشان راه شیری خودمان در هر ۲۵۰ میلیون سال یک بار برگرد مرکز خود می‌چرخد. اگر بخواهیم حرکت وضعی آن را به حرکت وضعی زمین که به وجود آورنده شب و روز و مدت آن ۲۴ ساعت است تشبیه کنیم، باید بگوییم هر شبانه روز کهکشان مذکور ۲۵۰ میلیون سال است. زمین ما، جزئی بسیار کوچک از منظومه عظیمی است که خود جز بسیار کوچکی از کهکشان است. ما به نوبه خود، جزئی ناچیز از این زمین خشخاش مانندیم، تو خود بنگر از این خشخاش چندی! دکتر الکسیس کارل در کتاب انسان موجود ناشناخته می‌نویسد: کسانی که کیفیات حیات را مطالعه می‌کنند گویی در میان جنگل سحرانگیزی که درختان بی‌شمار آن دایما تغییر شکل و جا می‌دهند، سرگردانند و در برابر انبوه مطالبی که تفسیر آنها ممکن است، ولی تعمیم فرمول‌های ریاضی درباره آنها میسر نیست، خود را خسته و عاجز می‌بینند. از اشیای دنیای مادی هرچه باشند، ستاره یا اتم، فولاد یا آب، کوه یا ابر، می‌توان بعضی از خصایص، مانند وزن و ابعاد فضایی را انتزاع کرد. این مفاهیم انتزاعی که عوامل بحث علمی را می‌سازد نه کیفیات محسوس مشاهده اشیا چیزی جز مرحله مقدماتی علم، یعنی شکل

توصیفی آن نیست و تنها طبقه بندی کیفیات یا فنومن‌ها را در برمی گیرد، ولی قوانین طبیعی، یعنی نسبت‌های ثابت، وقتی که علم انتزاعی تر شد، نمودار می‌شود (۲۰۶). تازه اگر هم فرض کنیم که از نظر جهان شناسی به پیشرفت‌های شگفت انگیز نایل آمده ایم و از زمین هم پرواز کرده، به اعماق آسمان‌ها نفوذ کرده ایم، در صورتی که از نظر اخلاق فقیر باشیم، برای ما افتخاری نیست. دانشمند مذکور می‌نویسد: علم بدون وجدان، چیزی جز ویرانی روح نیست (۲۰۷). ما نه تنها جهان بزرگ هستی را نشناخته ایم، بلکه خود را هم نشناخته ایم. بدیهی است که شناخت خویشتن، برای ما ضرورت دارد. در حال حاضر نتوانسته ایم به کشف نواحی مجهول روان خود توفیق یابیم. حتی هنوز معمای روح، برای انسان حل نشده است. از یک سو ملاحظه می‌کنیم که اگر مغز ما از کار بیفتد، دیگر قدرت تفکر و ادراک و تخیل و حتی عواطف، از ما رخت برمی بندد، و از سوی دیگر، قاطبه خداپرستان، برخلاف مادیون، انسان را دارای روحی مجرد و منهای بدن که منبع عقل و عاطفه است می‌دانند و معتقدند که با مرگ و فنای بدن، روح باقی می‌ماند. کدام یک صحیح است؟ فعلا بحث آن از حوصله این فصل بیرون است. منش و شخصیت‌ها، معجون بسیار غریبی هستند که عناصر اولیه آن را توارث و محیط تشکیل داده است. تار و پودهایی که در وجود ما تنیده شده است، به قدری دراز و سردرگم است که گاهی حتی نمی‌توانیم به درستی تشخیص دهیم که از وراثت است یا محیط و اگر بدانیم از کدام یک است، نمی‌توانیم منشا آن را بیابیم. ما دارای یک سلسله احتیاجات طبیعی هستیم که از طبیعت ما سرچشمه می‌گیرد، و یک سلسله احتیاجات مصنوعی نیز برای خود ایجاد کرده ایم که از عادات ما سرچشمه می‌گیرد و طوری است که در بقا و سعادت ما تاثیری ندارد و بنابراین، ساخته خود ماست و نباید از ابتدا آنها را پایه گذاری کرده باشیم. غالب افراد از تشخیص احتیاجات طبیعی و مصنوعی خود عاجزند. دخانیات و مشروبات را همچون مواد غذایی، برای زندگی لازم می‌دانند و موسیقی را همچون خداپرستی و نیایش و دانش و حکمت، غذای روح می‌پندارند! بسیاری کسانانی که خود را به یک موضوع، به قدری نیازمند می‌بینند که با فقدان آن، دست به خودکشی می‌زنند، شکست در یک امتحان، یا یک عشق یا یک مبارزه سیاسی بر سر جاده و مقام، آنها را به خودکشی وامی‌دارد و احيانا دچار جنون یا سکتة قلبی می‌شوند، در عین حال نشان می‌دهند که دارای بدن و روح سالم نیستند، زیرا فردی که بدن و روح سالم دارد، خواهان زندگی است (۲۰۸). خطر این نادانی‌ها نه تنها خودکشی و مرگ‌های آنی است، بلکه یکی از خطرهای عظیم آن مرگ تدریجی است. بیچاره مردمی که در این مرگ تدریجی جان می‌کنند و عمر حسابش می‌کنند! به گفته دکتر الکسیس کارل: عاداتی به وجود آورده‌اند که زندگی را غیرممکن می‌سازد، مثلا تراکم توده‌های مردم در شهرهای صنعتی، و حذف شرایط طبیعی زندگی و رواج الکلیسم، و پایمال کردن اصول اخلاقی (۲۰۹).

## سن روانی

بدیهی است که این جهل و عدم اطلاع از راه و رسم صحیح زندگی و احتیاجات طبیعی و مصنوعی، در مساله آموزش و پرورش، انسان را به بلاهت می‌کشاند و خانواده و مدرسه نمی‌تواند آن طور که باید و شاید از عهده وظیفه خود برآید، در نتیجه، مدارس و دانشگاه‌های ما به صورت کارخانه‌های غم انگیز دیپلم و لیسانس سازی درآمده است! نسل جوان از نظر فکری و عواطف انسانی، فقیر است، در حالی که کودکان انسانی بر وفق قوانین طبیعی، به خوشی بزرگ می‌شوند و گاهی قبل از آن که به وسیله خانواده و مدرسه تغییر شکل دهند، شور و شوقی دارند و مستعد دوست داشتن و فداکاری در راه یک ایده و هدفند، شجاعت در آنان طبیعی است. به آسانی عادت تازه را فرا می‌گیرند و از راستگویی ترسی ندارند، بدین جهت تصمیم به تغییر وضع طبقه جوان یک کشور، از نظر مسائل اصلی انسانی، امری موهوم نیست (۲۱۰). گردانندگان امور کشورهای جهان، فارغ التحصیل‌های مدارس و دانشگاه‌ها هستند. فرماندهان ارتش‌های خونخوار، دانشنامه و گواهینامه خود را از دست معلم و استاد دریافت کرده‌اند. زورگویان و استعمارگران و متخلفین از اصول انسانی، محصول کار طراحان برنامه‌های آموزشی و پرورشی هستند. حوادث زیادی در عصر ما

روی داده است که عدم رشد صحیح طبقه جوان را اثبات می‌کند. تنها دلخوشی ما به این است که عصر ما، عصر توسعه علم و ادبیات و هنر و فلسفه است، ولی اگر اینها به قیمت نابودی ما تمام شود، چه سودی دارد؟! طبق آزمایشی که هرکس (۲۱۱) در سال ۱۹۱۷ میلادی، روی سربازان و افسران آمریکایی به عمل آورد، معلوم شد که سن روانی ۴۶ درصد آنها، کمتر از سیزده سال است. امروز هم به طور قطع این نقیصه اصلاح نشده است و شاید بدتر از سابق شده باشد، در این صورت، باید به حال مردم بی پناه ویتنام تاسف خورد. اگر نظیر همین آزمایش در سایر کشورهای جهان انجام گیرد، نتیجه‌ای بس ناگوار خواهد داد. سن روانی بسیاری از مردم، کمتر از ده سال است و سن روانی بسیاری دیگر از دوازده یا سیزده سال تجاوز نمی‌کند. اینها بازماندگان الکی‌ها و بیماری‌های آمیزشی و کم خردان و منحرفهای اخلاقی هستند. به طور قطع این عدم رشد صحیح و صغر فکری و اخلاقی امروز، ناشی از تعلیم و تربیت نادرست است. می‌گویند: اگر چندتن را به طور ناگهانی از شهر عظیم نیویورک برابند، شهر به صورت تعطیل درمی‌آید و تمام کارها مختل می‌شود، یعنی در حقیقت، انسان‌هایی که بتوانند شهری عظیم را اداره کنند، عده‌ای انگشت شمار هستند و سایر مردم چنین رشد و استعدادی ندارند. در مورد سایر شهرها و کشورها نیز همین قاعده جاری است. در حقیقت دنیای ما دچار کمبود آدم است! این کمبود، ناشی از نبودن اسلوب‌های کامل آموزشی و پرورشی است، غفلت‌های بی جا و بی مورد از طرف خانواده‌ها و اجتماع و دستگاه‌های تعلیم و تربیت، مشکل قحط الرجال را به وجود آورده است. بسیاری از کسانی که دوران نخستین کودکی را برای تربیت و تعلیم، شایسته نمی‌دانند و گمان می‌کنند که تنها دوره کودکستان و دبستان و بهتر از همه، دوره دبیرستان و دانشگاه برای این منظور شایستگی دارد، ولی روان‌شناسان معتقدند که نخستین روز تولد کودک، روز یادگیری و پرورش اوست و جالب این است که گفته‌اند: یک روز، در یک سالگی خیلی بیشتر از یک روز در سی سالگی است! یکی از گویندگان ما نیز چنین فکر کرده و گفته است: هر که کمتر شنید پند پدر روزگارش زیاده پند دهد. هر که را روزگار پند نداد تیر زهر آب داده، پند دهد. راستی اگر طفلی را به حال خود گذاریم و به عدم رشد صحیح او در خانواده اهمیت ندهیم به امید این که روزگار او را پند دهد و اگر روزگارش پند نداد! بگذاریم تیر زهر آب داده، پندش دهد، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ جامعه از وجود ننگین و نکبت زای او، چه ضررهایی خواهد کرد؟ چرا از قوانین صحیح زندگی اطاعت نمی‌کنیم؟ چرا ظلمات بدبختی، زندگی ما را غیر قابل تحمل کرده است و از نور سعادت محروم گشته ایم؟ به طور قطع اینها اثر عدم توجه به خداوندی است که قرآن درباره‌اش می‌گوید: *اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا يَخْرُجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اُولِيَآوَهُمُ الطَّاغُوتُ يَخْرُجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمَاتِ*، (۲۱۲) خداوند، دوست مردمی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمات به سوی نور خارج می‌سازد، و کسانی که کافر شدند، یارانشان سرکشانی هستند که آنها را از نور به سوی ظلمات خارج می‌سازند. در این جا برای توجه خوانندگان محترم به وظیفه اساسی و مهم پدران و مادران در مورد تربیت فرزندان، لازم است که به این آیه شریفه توجه شود: *يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا قُوا اِنْفُسَكُمْ وَاهْلِيْكُمْ نَارًا*، (۲۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌های خود را از آتش نگه دارید. در روایات، تاکید شده است که انسان باید خانواده خود را به راه راست و ادا کند و از آنها به طور کامل مراقبت نماید. در تفسیر *کنز الدقائق*، ذیل همین آیه، نقل شده است که مرد مسلمانی پس از نزول آیه فوق در حضور پیامبر اسلام گریه می‌کرد و می‌گفت: من از حفظ خودم عاجزم، چگونه می‌توانم از عهده خانواده ام برآیم! فرمود: *حسبک ان تامرهم بما تامرهم به انفسک و تنهاهم عما تنهی عنه نفسک*، برای تو کافی است که آنها را به آنچه خود را امر می‌کنی، امر کنی و از آنچه خود را نهی می‌کنی، نهی کنی (۲۱۴). ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: خودم را حفظ می‌کنم، خانواده ام را چگونه حفظ کنم؟ فرمود: *تامرهم بما امرهم اللّٰهُ و تنهاهم عما نهاهم اللّٰهُ عنه*، فان اطاعوك كنت قد وقيتهم وان عصوك فكنت قد قضيت ما عليك، آنها را به آنچه خداوند امر کرده، امر و از آنچه نهی کرده، نهی می‌کنی. اگر تو را اطاعت کنند، آنها را حفظ کرده‌ای و اگر نافرمانی کنند، وظیفه خود را انجام داده‌ای (۲۱۵).

## مدرسه یا خشتی که از اول، کج نهاده‌اند!

### شاید تا نیم قرن پیش

برای زندگی راه‌های مختلف وجود داشت و دشوار بود که یک متفکر اجتماعی بتواند برای رسیدن به یک زندگی ایده آل، شاهرهای انتخاب کند، و اگر چنین انتخابی هم امکان داشت، به صورتی بسیار کلی و عمومی و مجمل بود، مثلاً شاعری می‌گفت: همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده‌اند. ولی در عصر ما این شاهراه، با دقتی بیشتر و برنامه‌ای وسیع‌تر و بودجه‌ای افزون‌تر، انتخاب شده است و نوباوگان هر ملت و مملکتی ناگزیرند از این راه به مقصد برسند. آری مدرسه، شاهرهای است که کودکان را از محیط محدود و بسته خانواده وارد اجتماع می‌کند و خانه امید همه پدران و مادران و وسیله رشد قوای همه کودکان و سازنده سلول‌های اصلی پیکر یک اجتماع سالم و با نشاط و زنده است، ولی کدام مدرسه؟! آیا مدارس کنونی جهان توانسته‌اند آن طور که خواست همه روشنفکران است، باشند یا نه؟ اگر مساله را نه در دایره وسیع جهانی، بلکه در دایره محدود مملکت خودمان بررسی کنیم، آیا مدارس ما تاکنون چنین ثمری داشته‌اند و آیا توانسته‌اند خواسته‌های پدران و مادران و به طور کلی، اجتماع و سرانجام آنهایی که همه مدارس و تشکیلات مربوط به آن برای آنان به وجود آمده است، راضی کنند؟ با کمال تاسف، باید بگوییم: نه! و این مطلبی است که از بررسی جراید کشور به خوبی روشن می‌شود. روزنامه کیهان در گزارش شماره ۷۵۲۹، مدرسه را به عنوان خشت کج! توصیف می‌کند، سپس می‌نویسد: کمبود معلم و دبیر، کهنگی کتاب‌ها و جزوات درسی و مشکل جا، مسائل اساسی آموزش ابتدایی و متوسطه است. کتاب‌های درسی با اغلاط فاحش و مطالب خرافی، نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای حاضر باشد. در تهیه کتب درسی باید معلمان با سابقه و روان‌شناسان شرکت داشته باشند. در این جا برای نمونه کتاب فارسی سال اول متوسطه را شاهد می‌آوریم. این کتاب صرف نظر از آن که فوق قوه و استعداد دانش آموز کلاس اول متوسطه (۲۱۶) است و متون کاملاً مشکل برای آن انتخاب شده، دارای پاره‌ای از داستان‌های خرافی و دور از حقیقت است. مولفان این کتاب، دل خوشند که مطالب آن را از متون قدیم انتخاب کرده‌اند، اعم از این که مطلب صحیح باشد یا غلط. راستی جای آن است که بر حسن انتخاب آنان صدها آفرین فرستاده شود! طفلی که تازه قدم به دبیرستان می‌گذارد و می‌خواهد بفهمد که بر قرآن کریم چه تفسیرهایی نوشته شده است، برای اولین بار با ترجمه تفسیر طبری که مولفین کتاب با تحقیق و کنجکاوای فراوان طبق ذوق و سلیقه خود قسمتی از آن را انتخاب کرده‌اند، آشنا می‌شود. گو این که این قسمت از منابع بنی اسرائیل به نام تفسیر قرآن یادداشت شده باشد و نویسندگان تفسیر نیز همچون مولفان کتاب قرائت فارسی، مطلبی را نسنجیده و نفهمیده در کتاب خود ضبط کرده باشد. اکنون مطلبی را که هیچ ارتباطی با قرآن کریم ندارد، به نام تفسیر قرآن مطالعه فرمایید تا بدانید چگونه خانه پرورش و آموزش از پای بست ویران است و ما همچنان به فکر نقش ایوان آن هستیم! در آن جا می‌نویسد: ابلیس گرد بهشت می‌گردید و نگاه همی کرد، چون نگه کرد، ماری برون آمد از بهشت. و این مار چهار پای داشت همچون چهار پای شتر و ابلیس آن مار را گفت که من آدم را نصیحتی خواهم کرد سخت نیکو و مرا پیش او راه نمی‌دهند. باید که تو مرا پیش آدم بری تا من این نصیحت را بگویم و او تو را سپاسداری کند. پس آن مار مر ابلیس را به دهان خویش اندر جای داد و ابلیس اندر دهان مار رفت و مار او را پنهان رضوان، در بهشت برد و آن جا بنشانند و چشم ابلیس بر طاووس افتاد. ابلیس از آن طاووس پرسید که آن درخت کدام است که خدای عز و جل، آدم را گفت از آن مخور؟ طاووس آن درخت گندم او را بنمود و گفت: این است بو ابلیس مر ایشان را شتاب همی کرد به خوردن آن و می‌گفت که زود باشید و از آن بخورید بو چون گندم به حلق آدم فرو گذشت و به شکم رسید، آن حله‌های بهشت از ایشان فرو ریخت پس از آن درخت‌های بهشت سر فرود آوردند و موی‌های این چهار تن به شاخ‌های خویش برپیچیدند و هر چهار را از بهشت بیرون انداختند. مر آدم را به هندوستان انداختند به سر کوه سرندید و مر حوا را به جده انداختند بر لب دریا از

مکه بر هفت سنگ و ابلیس را به سمنان انداختند به حدود ری و مار را بر اصفهان انداختند (۲۱۷). در چنین شرایطی چگونه می‌توان منتظر بود که فطرت خداپرستی نوباوگان اجتماع ما زنده بماند و پس از پایان تحصیلات عالی، افرادی صالح و باایمان باشند. اصل چهارم از قطعنامه کنفرانس آموزش عالی رامسر می‌گوید: اصلاح وضع آموزش عالی و امور دانشگاه‌ها، رابطه مستقیم و ناگسستگی با وضع آموزش ابتدایی و متوسطه دارد. روزنامه کیهان در همان شماره می‌نویسد: سه مساله اساسی در زمینه آموزش ابتدایی و متوسطه ایران از دیرگاه مطرح است: ۱ مساله کادر آموزشی، ۲ مساله جا، ۳ مساله کتاب و جزوات درسی. در زمینه این مسائل، عوامل فرعی تری مانند شهریه، نام نویسی، عدم تجهیز مدارس، نقل و انتقال معلمان و محصلان و امور دیگری وجود دارد که به هر حال چون عوامل اصلی و تعیین کننده‌ای نیست، می‌تواند در حاشیه این رپرتاژ باشد (۲۱۸).

### نقص کار مدارس

در مدارس و دانشگاه‌ها سعی می‌شود که افراد، همچون انبار فرمول و محفوظات دیگر، پرورش یابند. گاهی هم به قهرمانان ورزش مدال داده، از آنها تجلیل می‌کنند، اما هرگز روی عواطف آنها و جنبه‌های غیر عقلانی روان که زره شخصیت رامی سازد (۲۱۹) دقت نمی‌کنند. آن اندازه که برای نمره ریاضیات و دروس علمی دقت می‌شود، برای نمره نظم و انضباط دانش آموز دقت نمی‌شود. ناظم‌های دبیرستان‌ها و دبستان‌ها، منتظرند که با فرا رسیدن موسم امتحانات، سیاهه‌ای در این مورد تهیه کنند و تحویل دهند، بدون این که واقعا درباره نظم و انضباط برنامه‌ای وجود داشته باشد یا کوششی انجام گیرد، در حالی که: نظم درونی، همیشه پاداش خود را می‌گیرد. این پاداش، نیروست. نیرو شادی می‌آورد، شادی درونی، صامت و وصف ناپذیر که نغمه عادی زندگی می‌گردد. این وضع فیزیولوژیکی و روانی هر قدر به نظر معلمان و اجتماع شناسان امروزی، غریب بیاید، مع هذا رکن ضروری شخصیت را می‌سازد و همچون فرودگاهی است که روان می‌تواند از آن به پرواز درآید و اوج بگیرد (۲۲۰). علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: قلب جوان، همچون زمینی است که از زراعت خالی است و می‌تواند هر گونه بذری که در آن افشاندن شود، بپذیرد و پروراند، از این رو پیش از آن که قلب و عقل و استعداد تو قابلیت خود را بر اثر چیزهای ناشایسته از دست بدهند و نتوانند بذرت تربیت سالم را پروراند، به تربیت تو مبادرت کردم (۲۲۱). چه خوب است کادر آموزشی ما بعد از پدران و مادران، این گفته را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند و به این وضع نابسامان خاتمه بخشند! شما سری به مدارس بزنید، می‌بینید هر ساعتی دو بار زنگها به صدا در می‌آید. با به صدا در آمدن نخستین زنگ، گروهی طفل بالغ و نابالغ از اتاقهای غالبا تنگ و تاریکی که کلاسش نام داده‌اند همچون آهوان وحشی ورم خورده، بیرون می‌ریزند و فضای مدرسه را پر از غلغله می‌سازند. جز هیاهو و زد و خورد، چیزی نمی‌بینید و نمی‌شنوید. دربان مدرسه با تمام قوا و نیروی خود، برای جلوگیری دانش آموزان از فرار، می‌کوشد و بلندگوی مدرسه مرتبا اعلام می‌کند که از خروج آنها جلوگیری شود. ناظم‌ها و روسا و مدیران با شلاق‌های زمخت خود، در گوشه و کنار، کمین کرده‌اند تا متخلفان را به سخت‌ترین کیفر مبتلا سازند و حسابشان را کف دستشان بگذارند! طولی نمی‌کشد که با به صدا در آمدن دومین زنگ، دانش آموزان که راه فرار را به روی خود مسدود می‌بینند و از طرفی ممکن است یک غیبت غیر مجاز در دفتر برایشان ثبت کنند و احیانا منجر به اخراج آنها شود، به طرف کلاس‌ها هجوم می‌برند. تازه این کوشش‌های پی گیر و در عین حال خسته کننده، نه برای این است که انسان‌های واقعی و شریف تحویل اجتماع داده شود، بلکه صرفا به منظور این است که از نظر نمره‌های درسی عقب نمانند و کارنامه قبولی خود را دریافت دارند. اما افسوس! فی الحال ما در دنیایی به سر می‌بریم که برای زندگی مساعد نیست. در محیطی که با احتیاجات حقیقی جسم و جان ما تطابق نیافته است. در دیده مردم امروزی، راستگویی، وفاداری به قول و کار شرافتمندانه و خیانت نکردن به دیگران، مسخره می‌آید. معلمان و استادان توجه نمی‌کنند که حس شرافت و حس اخلاق، خیلی مهم‌تر از موفقیت در امتحانات و کنکورهاست. شاگردان نیز در این عدم توجه شریکند. هر کس را که به وجود

خوبی و بدی معتقد باشد، ساده می‌دانند و هر کس بگوید که حسد به دیگران عادت زشتی است و آشفتگی خانواده و مدرسه، نشانه انحطاط است، همشهری بدی در نظر می‌آید (۲۲۲). در حال حاضر، روزانه هزار نفر در دنیا خودکشی می‌کنند (۲۲۳) و غالب آنها جوانان تحصیل کرده و درس خوانده و به خصوص دختران جوان هستند. گاهی اوقات ملاحظه می‌کنیم که کودکان خردسال به فجیع ترین جنایات دست می‌زنند. دختر یازده ساله‌ای که به جرم خفه کردن دو دختر بچه خردسال، محکوم به حبس ابد شده بود گفت: من طرز خفه کردن طفل را از تلویزیون آموختم (۲۲۴). این است وضع دستگاه‌های تربیتی ما و وضع نوباوگانی که توسط این دستگاه‌ها تربیت می‌شوند. نه تنها پدر و مادر و معلم، بلکه رادیو و تلویزیون و سینما و روزنامه و مجله وب در این گناه بزرگ شریک و در پیشگاه خداوند بزرگ مسوولند.

## عقل و عاطفه

### نقش غده‌ها

این مساله مسلم است که روان ما دارای دو جنبه عقلی و عاطفی است. همان طور که دستگاه پیچیده مغز ما منشا تفکر و تعقل است و سلول‌های بی شمار آن به طور اسرار آمیزی کار خود را به دقت انجام می‌دهند، عواطف ما نیز در مغز برای خود جایگاهی دارند. غده هیپوفیز (۲۲۵) که در کف مغز جای دارد، به واسطه اهمیت زیادش، رئیس ارکستر بدن لقب گرفته است و در حقیقت، فرمانروای مطلق است که به غده‌های دیگر دستور کار بیشتر یا کمتر می‌دهد. ترشح قسمت جلویی این غده، در رشد قامت و اعمال جنسی اثر دارد. اگر ترشح این قسمت زیادتر از حد معمول باشد، شخص غول پیکر می‌شود و اگر ترشح از حد طبیعی کمتر باشد، فرد، قصیر القامه می‌شود. ترشح قسمت عقبی این غده، در دخل و خرج بدن موثر است. کودکی که زیاد از حد، چاق و از لحاظ اعمال جنسی دیر بالغ می‌شود و تنبل و کند است، بر اثر بدکار کردن این قسمت از غده هیپوفیز است (۲۲۶). اما آنچه تحقیقات دانشمندان پرده از روی آن برداشت، این است که قسمتی از مغز به نام هیپوتالاموس (۲۲۷)، منشا بروز کلیه عواطف و در واقع مرکز فرماندهی بدن می‌باشد. پس در درجه اول، هیپوتالاموس و در درجه دوم، هیپوفیز، بر کار غدد دیگر نظارت کامل دارند و اینها خود به خصوص هیپوتالاموس با ساختمان مغز ارتباط دارند. غده‌های دیگر عبارتند از: غده تیروئید (۲۲۸) که در جلو گردن قرار دارد و کمبود ترشح آن باعث خشکی پوست و شکنندگی و کم پشتی مومی شود. کودکی که در راه رفتن، حرف زدن و نشستن بدون کمک کند است، دچار کمبود ترشح این غده است. ترشح بیش از حد آن باعث عصبانیت، کودنی، بهانه جویی و لاغری کودکانه می‌شود. غده سورنال یا فوق کلیوی، از غده‌هایی است که کار زیاد آن باعث فشارخون و زیادی مو و بلوغ زودرس و رشد بی حد و حصر دستگاه تناسلی و تنبلی آن سبب چاقی و زیادی املاح خون می‌شود. برخی از غده‌ها، مانند تیموس (۲۲۹) و پینال (۲۳۰)، فقط در دوره کودکی فعالیت می‌کنند و به عقیده علمای فیزیولوژی، مانع بلوغ زودرس هستند. ادامه کار آنها پس از بلوغ، باعث می‌شود آثار طفولیت، باقی بماند و قطع کار آنها در دوره طفولیت، باعث فرارسیدن بلوغ زودرس می‌شود. غدد جنسی که با شروع کار آنها کودک وارد مرحله بحرانی بلوغ می‌شود، رشد علایم و حالات ثانوی جنس، از قبیل ریز شدن صدا در مورد دختر و بم شدن صدا در مورد پسر و قدرت تولید مثل و مو در آوردن صورت وب را به عهده دارد. بر اثر ارتباط میان غده هیپوفیز که نماینده سیستم غدد داخلی است و دستگاه عصبی، بدن دچار عکس العملهایی می‌گردد. فریاد، ترس، حبس کردن نفس در سینه، باز شدن مردمک چشم ناشی از تعجب، سرخ شدن از شرم، تپش قلب ناشی از ترس و نگرانی، همگی شواهد ارتباط فکر و بدن است. لکن، چنان چه گذشت، قسمتی از مغز به نام هیپوتالاموس، مرکز فرماندهی بدن است، زیرا ترشحات خود را مستقیماً وارد هیپوفیز می‌کند. هیپوفیز نیز در کیفیت ترشح سایر غدد، تاثیر می‌کند: چون هیپوتالاموس، مرکز احساسات آدمی است که هر



دقیقه ممکن است به علت ایجاد عصبانیت یا تندخویی، کینه ورزی، حقد و حسد و سایر ناراحتی‌های روحی، تحریک شود. مسلماً تحریکات آن همان طور که سبب تغییرات مخصوص در سلسله اعصاب نباتی می‌شود، آثار خود را روی عروق و سایر انساج، به جا می‌گذارد و ترشحات مخصوص خودش نیز تغییر می‌کند و از لحاظ کیفیت و کمیت، سبب ایجاد تحریکات مخصوص در هیپوفیز می‌شود و این غده نیز به سهم خود، ترشحات سایر غدد مترشحه داخلی بدن را کم یا زیاد می‌کند و اثرات مخصوصی به جا می‌گذارد.

### پرورش به طور دو جانبه

نتیجه بحث بالا- این می‌شود که مغز ما، هم مرکز عواطف و احساسات و هم جایگاه تعقل و تفکر است. آری حجم کوچک و ناچیز مغز عقل و عاطفه را به انسان ارزانی می‌دارد و او را موجودی اشرف و اکمل مخلوقات می‌سازد. این جاست که بیش از پیش به اهمیت وارزش کار پدر و مادر و مربیان دیگر پی می‌بریم. آنان مسؤولیتی عظیم و خطیر برعهده دارند و هرگز نمی‌توانند به طور یک جانبه کار کنند. اگر فقط به پرورش تفکر کودک پردازند و چنان که در مدارس و حتی دانشگاه‌ها رسم است فقط جنبه عقلانی و فکری کودکان و جوانان مورد توجه قرار گیرد و کوشش براین باشد که آنها همچون دستگاه‌های ضبط صوت، حافظ فرمول‌ها و قوانین علمی و تاریخ و جغرافیا و نظریات علمی دانشمندان باشند، قسمتی از مغز را فلج و ضایع ساخته‌اند، چه نیمی از مغز را به کار انداخته و نیمی دیگر را تعطیل کرده‌اند! بدون تردید، پرورش انسان کامل، به این است که مغز او که مرکز عقل و عاطفه است درست بار آید و هر دو جنبه مغزی او به طور دقیق به کار افتد. اگر بخواهیم فقط به یکی از این دو جنبه پردازیم، کدام یک اهمیت بیشتری خواهد داشت؟ عقل یا عاطفه آیا بهتر این نیست که خانواده و مدرسه که بزرگ‌ترین پایگاه تربیت هستند برای این که به کودکان، شخصیت کامل و ممتاز ببخشند، عقل و عاطفه را مجموعاً مورد توجه قرار دهند؟ اگر بنا بر تبعیض است، آیا امتیاز با تربیت عقل است یا تربیت عواطف؟ پاسخ این سوال را بهتر است از زبان دکتر آلکسیس کارل، فیزیولوژیست معروف فرانسوی بشنوید: نخستین اصل، پرورش عقلانی نیست، بلکه بنای تار و پودی عاطفی در خویشتن است که تکیه گاه تمام عوامل درونی باشد. ضرورت حس اخلاقی، کمتر از لزوم حس بینایی و شنوایی نیست. باید عادت کنیم تا به همان دقتی که نور را از ظلمت و صدا را از سکوت می‌شناسیم. خوبی را از بدی تمیز دهیم. وانگهی موظف شویم که از بدی پرهیز کنیم، ولی پرهیز از بدی، مستلزم یک ساختمان بدنی و روانی خوب است (۲۳۱).

### روش رهبران مذاهب

روی همین اصل است که می‌بینیم پیشوایان ادیان آسمانی با این که مامور تعلیم و تربیت بشر هستند و احیای عقل از وظایف مهم آنهاست، به مسائل اخلاقی و عاطفی، بیشتر اهمیت می‌دهند. در عین این که قرآن کریم در حدود ۷۵۰ آیه در خصوص مسائل مربوط به علوم طبیعی، فلکی، ریاضی و ب دارد، همه جا اصل را پرورش عاطفی و اخلاقی قرار می‌دهد و براین زیربنای محکم و شالوده استوار، یک زندگی سالم را پی ریزی می‌کند و مسائلی را که سرانجام، ادیسن‌ها، لاپلاس‌ها، فرویدها، فیتس جرالدها، تالس‌ها، ارشمیدس‌ها، گالیله‌ها، انشتین‌ها، زکریای رازی‌ها، بوعلی سیناها و ... به کشف آن نایل آمده و می‌آیند، جز به طور ضمنی مورد عنایت قرار نمی‌دهد. بدون تردید، با داشتن اخلاق و عواطف سالم و داشتن استقامت و ثبات قدم و عزم راسخ و هدف بلند و همت عالی که مولود تربیت پیشوایان ادیان آسمانی است می‌توان بر عالی‌ترین و ارج دارترین ارزش‌ها دست یافت. پیشوای عالی قدر اسلام، هدف ماموریت خود را در یک جمله خلاصه می‌کند: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (۲۳۲)، من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم. بوعلی سینا که پیش از رسیدن به بیست سالگی، در همه علوم زمان خود، تبحر و تخصص یافته بود روزی در

محضر ابوعلی مسکویه، از دانشمندان معروف آن زمان گستاخانه گردویی به جلو او افکند و از او خواست که مساحت آن را حساب کند. ابوعلی مسکویه، قسمتی از کتاب مذکور را در جلو او گذاشت و گفت: ای جوان! تو به اصلاح اخلاق خود بیشتر نیازمندی. نخست اخلاق خود را اصلاح کن و سپس به من مراجعه کن تا مساحت گردو را برای تو حساب کنم (۲۳۳). نوشته‌اند که این جمله برای تمام عمر، راهنمای اخلاقی و تربیتی بوعلی سینا شد و با به خاطر سپردن آن، هرگز از جاده صحیح زندگی خارج نشد. علی‌لله در ضمن نصیحتی به فرزند گرامی اش امام حسن مجتبی (ع) تمام مطالبی که انسان را از نظر عقل و عواطف کامل می‌سازد، بیان می‌دارد، منتها به مطالب اخلاقی و عاطفی بیشتر اهمیت داده می‌فرماید: فرزندم، چهار امر شخصی و چهار امر اجتماعی از من به خاطر بسپار. با این امور هر کاری را انجام دهی برای تو زیانی ندارد: بالاترین بی‌نیازی‌ها خرد و بزرگ‌ترین نیازمندی‌ها فقر و وحشتناک‌ترین چیزها خودپسندی و گرامی‌ترین شخصیت و منش، اخلاق نیکوست. فرزندم، از دوستی بی‌خردان پرهیز که چون بخواهند به تو سود برسانند، به تو ضرر می‌زنند. از معاشرت بخیلان خودداری کن که آنچه به آن نیازمند باشی، از تو باز می‌دارند. از رفاقت بدکاران اجتناب کن که تو را به چیز اندک می‌فروشند و از همنشینی دروغگویان دوری کن که آنها همانند سراب، چیزهای دور را برای تو نزدیک و چیزهای نزدیک را از تو دور می‌سازند (۲۳۴). موسیه می‌نویسد: باید برای شاگردان ثابت کرد که غیر از علم، چیزهای قیمتی دیگری نیز هست و جز تعلیم، وسیله طبقه بندی دیگری برای اشخاص و ملت‌ها در کار است. استعداد فنی، قوه ایجاد ثروت و وسایل رفاه عمومی، قابلیت اداره یا اختراع کردن و عوامل دیگر، همه، چیزهایی هستند که ارزش اجتماعی مهمی دارند. بالایی همه اینها و بالایی علم، عامل دیگری وجود دارد و آن عبارت است از تقوا و پرهیزکاری (۲۳۵). قرآن کریم می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۲۳۶)، گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزکارترین شماست. و امام موسی کاظم (ع) فرمود: احسن منا لصدق قائله و خیر من الخیر فاعله، نیکوتر از راستی، گوینده آن و بهتر از نیکی فاعل آن است. آری! عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند. مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست.

## از مادری تا وزارت

### همه چیز در حال تحول

دنیای قرن بیستم، دنیای نوآوری‌ها و نوسازی‌هاست، از آلات و ابزار زندگی گرفته، تا خوراکی‌ها، نوشابه‌ها و پوشاکی‌ها، همه چیز دستخوش تغییر و تحول شده است. قوانین و مقررات، هر لحظه شکلی دیگر به خود می‌گیرد. پوسته ضخیم افلاک بطلمیوس که همچون زرهی پولادین و غیر قابل نفوذ زمین را محاصره کرده بود، به آسانی شکافته شد و آپولوها، انسان دست و پا بسته زمین را در فضا به جولان درآوردند. اموری که در میان جوامع و ملل، مطلق و غیرقابل تغییر بودند، از اریکه قدرت مطلق بودن، سقوط کردند و جنبه نسبییت به خود گرفتند. آری، به جای اخلاق مطلق، اخلاق نسبی مطرح شد، هیپیسم و بیتلیسم، به دنبال فرویدیسم و اگزستانسیالیسم، از پدیده‌های نوین قرن ماست. زن نیز در این میان، بیکار ننشست. او به جای این که به موازات تغییرات و تحولات، با احتیاط و حزم پیش رود و سنت‌های غلط را در هم بکوبد و آن چنان شخصیتی برای خود تحصیل کند که نه تنها محرومیت‌های گذشته را جبران کند، بلکه به اوج افتخار و عظمت برسد، ناگهان از جای خویش با یک جهش فوق العاده سریع حرکت کرد، درست مانند کسی بود که در یک پرتگاه مخوف قرار گرفته است و به یک جهش شجاعانه ولی توأم با حزم و احتیاط نیازمند است تا خود را از پرتگاه خطر، نجات بخشد، ولی با همه جرات و تهوری که دارد، بدون حزم و احتیاط، خود را به کام خطر می‌افکند و برای همیشه گرفتار می‌شود. زن نیز چنین بود. این جهش به سود او تمام نشد، بالعکس به کام خطر افتاد. دنیا وقتی به خود آمد که دیگر همه چیز تمام شده بود! دیگر ناله و فریاد پزشکی، روان پزشکی، جامعه شناس، دانشمندان آموزش و پرورش

وسرانجام پیشوایان ادیان، بی ثمر بود، و در برابر گوش‌های سخن‌نشنو، آنچه البته به جایی نرسد، فریاد است! لذت گمراه‌کننده قدرت و مقام، شهرت و نفوذ، پول و درآمد، زن را چنان به کام خود فرو برد که نتوانست با این هشدارها به خود آید و به وظایف خویش آشنایی پیدا کند. گفتند: تمام سلول‌های زن، همصدا، آمادگی خود را برای مادری اعلام می‌کنند. نوشتند: زنی که فرزند بزیاید، از زنی که فرزند نزیاید، سالم‌تر است و زنی که فرزند خود را شیر دهد، از زنی که فرزند خود را شیر ندهد، سالم‌تر است و زنی که فرزند را در آغوش پیوراند، از زنان دیگر سالم‌تر است، ولی گفته‌ها برباد رفت و نوشته‌ها به دست فراموشی سپرده شد. کار به جایی رسید که وفاداری به همسر و خانواده، جای خود را به خیانت و بی‌وفایی سپرد. در تئورها حتی امور جنسی به نمایش گذاشته شد. در این میان، دسته بسیار محدودی هم برخی از مسندهای حساس اجتماعی را احراز کردند، تا خاری باشند در چشم آنها که منکر فضیلت، استعداد و نبوغ جنس زن هستند!.

### قطب‌های زندگی

می‌توان برای زندگی زن، دو قطب در نظر گرفت: یکی قطب مادری و دیگری قطب شهرت و قدرت و مقام. شکی نیست که تمام مراتب دیگر، از قبیل شهرت‌ها و محبوبیت‌های سینمایی و در فاصله همین دو قطب، جا دارد. در حالی که ممکن است برخی از زنان در قطب مادری، احیانا مقام و شخصیت و شهرت اجتماعی هم پیدا کنند و به مقام مادری آنها هم لطمه‌ای وارد نیاید و زنانی هم بوده و هستند که جامع هر دو جنبه هستند، ولی متأسفانه تعداد اینها کم است. زنانی که مادر واقعی باشند و با بصیرت و آگاهی وظیفه سنگین مادری را عهده دار شده باشند، برای اجتماع بسیار ارزش دارند، ولی باز هم باید اعتراف کرد که تعداد این قبیل مادران زیاد نیست. هیچ بعید نیست اگر ادعا کنیم که زنانی که کمتر به دنبال مشاغل اجتماعی بوده‌اند، بهتر توانسته‌اند این بار سنگین را به منزل برسانند و در نتیجه از نظر روحی و جسمی سالم‌تر و شاداب‌تر هستند و شاید بر اثر همین سلامت و شادابی، بهتر بتوانند بسیاری از محرومیت‌ها را تحمل کنند و آنها را نادیده بگیرند. زن امروز، از قطب مادری فاصله گرفته و در راه کسب قدرت و استقلال به تلاش افتاده است. نتیجه این تلاش‌ها کم و بیش به صورت فعالیت‌های اداری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ظاهر شده است. اکنون نیمی دیگر از پیکر اجتماع بشری که قبلاً خانه نشین و زندانی بود از زندان خانه رسته و دوشادوش مرد به تکاپو افتاده است. گوش شیطان کر و چشم حاسدان و بداندیشان کور: در این راه، ظرف مدتی کوتاه، به پیروزی‌های درخشانی نایل شده و توانسته است دوشادوش رقیب خشن و کهنه کار خود، یعنی مرد به پیش بتازد و امید می‌رود که تدریجاً بر حریف خود چیره شود. کیست که این پیروزی‌های درخشان و چشمگیر را نادیده بگیرد و اکنون که در این کشمکش‌ها و رقابت‌ها و مسابقات زنانه و مردانه، مرد شکست می‌خورد و عنوان درخشان قهرمانی نصیب زن می‌شود، از در ناچاری و لاعلاجی هم که باشد وارد نشود و زبان به تبریک نگشاید و تهیت‌های قلبی خود را نثار قدوم زن که با چتر مینی ژوپ، تمام عریان نشان داده می‌شود ننماید؟! لکن اگر قوانین خلقت، مطیع خواسته‌های ما بود، هیچ مانعی نداشت که ما خودسرانه برای خود راه زندگی انتخاب کنیم. چه می‌توان کرد؟ نمی‌توان در برابر قوانین دقیق خلقت، دهن کجی نمود؟ چنین رفتاری، جز انحطاط و سقوط و پریشانی سودی ندارد. سعادت، تنها یک راه دارد و آن هم هماهنگی نظامات جاودانی جهان خلقت است. برای تکامل انسان، فقط یک قانون و یک فرمول می‌توان به دست آورد، آن هم هماهنگی با ملکوت این جهان است. زن برای رسیدن به سعادت و عظمت، تنها وسیله‌ای که در اختیار دارد، اجابت دعوت سلول‌های وجود خود اوست که فریادشان در حوزه شخصیت زن طنین انداز است و او را به مادری دعوت می‌کنند. این تنها وسیله‌ای است که برای زن، شرافت و افتخار به ارمغان می‌آورد و بزرگان جهان را در برابر عظمتش به ستایشگری وامی‌دارد. ناپلئون می‌گفت: مادر با یک دست گهواره و با دست دیگر دنیا را می‌جنباند، دیگری گفته است: مادری بالاتر است از وزارت و وکالت، فردوسی، حماسه سرای بزرگ ایران که گاهی بدون هیچ چشمداشت و هیچ انتظار پاداش، مقامات

افسانه‌ای ایران قدیم را از قعر خاک به اوج فلک می‌رساند و کمتر از گاهی و بزرگ‌تر از کوهی جلوه می‌دهد، با بصیرتی کامل و تشخیص روشن گوید: زن را بدو بس همین در هنر نشینند و زاینده شیران نر. و سرانجام، سرآمد همه ترقی خواهان و متفکران جهان، پیامبر بزرگ اسلام ر که زن را تنها به عنوان مادری که بنیانگذار سعادت نسل‌های بعد است می‌شناسد و می‌فرماید: الجنة تحت اقدام الامهات، بهشت، زیر پای مادران است.

## نگاهی به پرونده‌های پدران و مادران

همیشه و همه جا به انسان توصیه شده است که مقام پدر و مادر را محترم شمارد. در این باره ادیان، بیشتر پافشاری کرده‌اند. اسلام بیش از ادیان دیگر، برای پدر و مادر ارزش و احترام قایل شده است. قرآن کریم، نیکی به پدر و مادر را در ردیف پرستش خداوند بزرگ قرار داده، می‌فرماید: هرگاه یکی از آنها پیش تو به پیری رسند، به آنها اف مگو و آنها را آزرده خاطر مساز و به آنها سخن نیکو بگو. مخصوصا اسلام برای مادر ارزش بیشتری قایل شده است و این به خاطر آن است که فداکاری‌های او برای فرزند، بیش از پدر است. او با شیره جاننش طفل را بزرگ می‌نماید و شالوده سعادت و تکامل او را پی ریزی می‌کند. نخستین مدرسه تعلیم و تربیت کودک، آغوش گرم مادر است. نقل کرده‌اند که مردی نزد پیامبر اسلام آمد و پرسید: درباره کی نیکی کنم؟ فرمود: مادرت. دیگر باره پرسید: سپس درباره کی؟ فرمود: مادرت. بار سوم پرسید: دیگر درباره کی؟ فرمود: مادرت. بار چهارم پرسید: دیگر درباره کی؟ فرمود: پدرت. از سوی دیگر، پدران و مادران نیز در قبال فرزندان مسئولیتی بزرگ دارند. در این باره سفارش‌های اکید پیشوایان اسلام، جالب و چشمگیر است. نوشته‌اند: مردی خدمت پیامبر اسلام شرفیاب شد و عرض کرد، یا رسول الله، این فرزند من بر من چه حقی دارد؟ فرمود: نامش را نیکو می‌سازی و تربیتش را عهده دار می‌شوی و به او کسب شایسته‌ای می‌آموزی. و نیز فرموده است: هم چنان که فرزند، عاق پدر و مادر می‌شود، پدر و مادر نیز عاق فرزند می‌شوند. خوشبختانه در دنیای امروز، به مساله تعلیم و تربیت آنچنان که باید و شاید توجه شده است و دانشمندان توانسته‌اند درباره آن حقایق ارزنده‌ای کشف کنند. گاهی هم با یک دید فلسفی عمیق، چنان توجیه شده است که عملی ساختن آن خیلی مشکل می‌نماید و احتیاج به کوشش‌های بیشتر و وقت طولانی تری دارد. هرمان هارل هورن، در کتاب فلسفه تربیت می‌گوید: تربیت، عبارت از کار بی پایانی است که مقصود از آن سازگار ساختن فرد بشری است از حیث جسم و عقل با قوه ازلیه‌ای که آثار آن را در محیط علمی و احساساتی و ارادی خویش مشاهده می‌کنیم. با این همه، آنچه گفته‌اند و نوشته‌اند، کمتر به کار بسته شده است. در عصر ما که عصر ترقی علوم و دوران طلایی تکنیک است، به مسائل انسانی توجهی نشده است. خانواده‌ها وظایف خطیر خود را نادیده گرفته‌اند. مادران از قطب مادری فرسنگ‌ها دورند. هوس جاه و مقام و شهرت و عیاشی و گردش‌ها و تفریحات شبانه روزی، آنان را از وظیفه اصلی خود باز داشته است. مساله درآمد مالی برای زنان، از بزرگ‌ترین موضوعات مشغول کننده است. بالا رفتن سطح زندگی و توسعه تجمعات و تشریفات و تکلیفات نیز به این موضوع کمک کرده است. در این میان تنها کسی که صدمه و لطمه جبران ناپذیر می‌بیند، طفل معصوم است. در حال حاضر، سینما و سایر وسایل سرگرم کننده در نظر مردم، لازمه زندگی است. کمتر مادری حاضر است برای سعادت فرزند خود، از این سرگرمی‌ها چشم پوشی کند. ملت‌های متمدن به عواقب وخیم آن پی برده‌اند و حضور اطفال را در سینما مضر تشخیص داده‌اند.

## آیا اطفال می‌توانند به سینما بروند؟

مجله دانشمند تحت عنوان بالا- می‌نویسد: یکی از موضوع‌های اجتماعی از نظر بهداشت و آموزش، سینما رفتن است که اخیرا در ایران خیلی معمول شده است. در کشورهای خارجی، اجازه نمی‌دهند اطفال هر فیلمی را ببینند و مراقبت و توجه خاصی به این

موضوع دارند، ولی متأسفانه در ایران، این موضوع مهم مثل سایر قسمت‌ها مورد توجه قرار نگرفته است و اطفال در هر سن به سینما می‌روند و پدر و مادر کودکان، خود در هر سن، حتی کودک شیرخواره را در بغل گرفته به سینما می‌برند و این اطفال معصوم به جای خواب، باید دو سه ساعت در هوای محبوس و کثیف سینماها به سر برند و فیلم نامناسب، مثل دزدی، جنایت، مشت زنی و عشق بازی ببینند و این گونه نمایش‌ها، اثر غریبی مخصوصاً در اطفال شش هفت ساله دارد. این حرکات که از اشخاص بزرگ سر می‌زند، به نظر طفل کاملاً طبیعی جلوه می‌کند و ممکن است از آنها پیروی نماید. خصوصاً امروزه که موضوع فیلم‌ها، قتل‌های عمده، سرقت‌های ماهرانه، درام، تفریحات شبانه، ناکامی‌ها یا موفقیت‌های عشقی را بیشتر نشان می‌دهد و چاره‌ای جز این ندارند! چون برای استفاده و جلب منفعت، باید به این قبیل فیلم‌ها متوسل شوند و مردم هم، امروزه هوس‌های غیر طبیعی دارند و از سرگذشت‌های عادی لذت نمی‌برند. در امریکا طوری این موضوع شدید است که اغلب مردم اگر یک حادثه قتل و جنایت در روزنامه‌ها نخوانند و یا در فیلم‌ها نبینند، خواب راحت ندارند. امریکایی‌ها که برای هر چیز جزئی آمار تهیه نموده‌اند ثابت کرده‌اند که: بین اطفال بیمار ۶۰ درصد آنها بی‌خوابی هستند که ماهی چهار بار به سینما رفته‌اند و به عکس آنها بی‌خوابی که به سینما رفته‌اند فقط سه درصد دختران و یک درصد پسران، بیمار شده‌اند. به علاوه ثابت کرده‌اند که در جوانان ۱۶۲۰ ساله، ۲۸ درصد مبتلا به ضعف بینایی شده‌اند و باید بیماری‌های دیگری را که از هوای نامناسب و بی‌خوابی عارض می‌شود، به آن علاوه کرد. از نظر روحی و اخلاقی، صدمه فیلم بیشتر است. مخصوصاً اطفال عصبی و حساس‌تر در معرض خطر هستند و در سینما به لرزه، وحشت، گریه و سرعت نبض مبتلا می‌شوند و شب‌ها در خواب ناراحت می‌باشند و دچار خواب‌های نامناسب و بختک می‌گردند. در این جا ناگزیریم با کمال صراحت، مسئولیت این بدبختی‌ها را به گردن خانواده‌ها و بیشتر به گردن مادران بیندازیم و سند محکومیت آنها را امضا کنیم.

### تجلی طبیعت زن با عاطفه مادری

هیچ تردیدی نیست که مبارزه با هوا و هوس برای پرورش یک انسان سالم، بسیار لازم است. هنگامی که دو انسان پیوند زناشویی را امضا کردند و به دنبال آن، فرزند یا فرزندان نصیب آنها شد، بسیاری از آزادی‌ها از آنها سلب می‌شود. دیگر ناگزیرند به قیودی تن در دهند شب نشینی‌ها و شبگردی‌ها و شرکت در بسیاری از نمایش‌ها و تماشاخانه‌ها گذشته از مضراتی که برای خود آنان دارد به سلامت و اعتدال فرزندانشان لطمه وارد می‌سازد. به طور کلی از روزی که زن مادر می‌شود، باید با یک حساب دقیق، کلیه اموری که به حیثیت مادری او زیان می‌رساند، بر خود حرام سازد، دیگر هیچ مطرح نیست که قضیه‌ای که با مادری او تعارض دارد چیست. مقام باشد، یا شهرت و نفوذ و اعتبار؟ گردش و تفریح و تفنن باشد یا کسب و هنر؟ و سرانجام باید همه را فدای مادری کرد و مادری را در درجه اول اهمیت قرارداد، حتی این موضوع هم مطرح نیست که نتیجه تقدیم وظیفه مادری چیست. آیا پاداشی که در برابر آن نصیب زن می‌شود، کدام است؟ طبیعت زن، با عاطفه مادری در عرصه وجود تجلی کرده است. در تمام سلول‌های وجودش، جاذبه نیرومند مادری حکمفرماست. بزرگترین پاداشش همین است که در شاهراه طبیعت زنانه خود قدم گذاشته و به دعوت سلول‌های وجود خویش پاسخ مثبت گفته است. در نهایت اگر از این قسمت هم چشم پوشی کنیم، چه پاداشی از این بزرگ‌تر که مادری در دوران کهولت و پیری، احساس کند غنچه‌های استعداد فرزندانش در سایه وظیفه شناسی او، شکوفا شده‌اند و هر کدام در مسیر صحیح، به رشد و پیشرفت خود ادامه می‌دهند. در این هنگام چنین مادری احساس سرفرازی می‌کند، در پیشگاه وجدان خود شرمسار و سرافکننده نیست، در خود غروری احساس می‌کند که باید آن را غروری پسندیده و صحیح لقب داد، اگرچه غرور، خلقی ناپسند است، ولی در موردی است که انسان خود را بیش از آنچه هست ارزش دارد، ببیند و بشناسد. در صورتی که اگر انسان در برابر ابراز لیاقت، انجام وظیفه و کار فوق العاده جالبی، مغرور شود چه مانعی دارد؟

## یک نمونه تاریخی

پیامبر اکرم در جنگ احد، به منظور تهییج سربازان اسلام، شمشیر خود را به دست گرفت و فرمود: من یاخذ هذا السیف بحقه؟ چه کسی این شمشیر را می‌گیرد و حقش را ادا می‌کند؟ مردانی برخاستند و داوطلب شدند که شمشیر را بگیرند و حقش را ادا کنند، ولی رهبر بزرگوار اسلام، از دادن شمشیر به آنها خودداری کرد. سرانجام ابودجانه که مردی قهرمان و دلیر و جنگجو بود، جلو آمد و عرض کرد: یا رسول الله! حق این شمشیر چیست؟ رسول خدا فرمود: ان تضرب به العدو حتی ینحی، آنقدر بر سر دشمن بکوبی که خم شود. عرض کرد: یا رسول الله، من می‌گیرم و حقش را ادا می‌کنم. پیامبر خدا، شمشیر را به او داد. او در موقع جنگ، پارچه سرخی بر پیشانی می‌بست و همه می‌دانستند که عزم جنگ و جانبازی دارد. همین که شمشیر را گرفت، پیشانی خود را با آن پارچه سرخ بست و در میان دو لشکر، با ناز و تبختر به حرکت در آمد. هنگامی که پیامبر خدا او را در چنین حالتی مشاهده کرد، فرمود: ا فی مثل هذا الموطن، این گونه راه رفتن را خداوند مبعوض می‌دارد، جز در این جایگاه.

## مادری، عالی‌ترین مقام و بزرگ‌ترین افتخار زن

مادری، عالی‌ترین وظیفه‌ای است که دست نیرومند آفرینش بر عهده مادران قرار داده است. اولین وظیفه مادران همان است که شیره جان خود را از راه پستان به کام فرزندان خود بریزند و آنها را در راه رشد و تکامل، انرژی و نیرو بخشند. به همین جهت است که علی (ع) می‌فرماید: هیچ شیری برای کودک، از شیر مادر پربرکت‌تر و مفیدتر نیست. طفل، نه تنها از شیر مادر لذت می‌برد و سلامت و اعتدال خود را حفظ می‌کند، بلکه به طور کلی وجود مادر با آن عواطف گرم و تحمل هرگونه رنج و زحمت برای رفاه و آسایش کودک، یگانه عامل خوشبختی و پایه‌گذاری اعتدال و سلامت اوست. طفلی که گریه می‌کند، تنها هنگامی خاموش می‌شود که مادر او را در بغل گیرد و سرش را بر سینه خود قرار دهد. این موضوع سبب شد که دانشمندان در این باره به مطالعه پردازند. سرانجام به این نتیجه رسیدند که صدای ضربان قلب مادر برای طفل بهترین و عالی‌ترین آهنگ‌های تسلی بخش است، از این رو این صدا را بر روی نوار ضبط کردند و در پرورشگاه‌ها مورد استفاده قرار دادند. وظایف مادر، تا وقتی که کودک به سرحد کمال برسد و انسانی شود که نیازی به یاری و حمایت دیگران نداشته باشد، ادامه دارد. از میان همه وظایف، تنها وظیفه شیر دادن است که فقط تا هنگامی که طفل استعداد هضم غذاهای متنوع و جویدن آنها را به طور کامل پیدا نکرده است، ادامه دارد. هنگامی که دندان‌های طفل روئید و توانست غذای مورد نیاز خود را مستقیماً از محیط اخذ کند و صرف رشد و تکامل خویش نماید، دیگر شیردادن به خودی خود بی‌فایده می‌شود، زیرا صحیح نیست که طفل برای همیشه، طفیلی مادر باشد و تغذیه کودکانه داشته باشد. حداکثر مدتی که برای این مرحله در نظر گرفته شده است، دو سال است. قرآن کریم می‌فرماید: ووالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه، مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند و این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را به اتمام برساند. در مورد حداقل آن، از امام صادق (ع) نقل شده است که: شیردادن ۲۱ ماه است و کمتر از آن ظلم به طفل است. چنین به نظر می‌رسد که هدف، رسیدن طفل به حدی است که بتواند نیازمندی‌های خود را از راه تغذیه تامین نماید. برای تامین این هدف، حداکثر دو سال و حداقل ۲۱ ماه وقت لازم است. به هر صورت، مساله شیر دادن زیربنا و شالوده سعادت طفل است. طفل در صورتی که در این دوران از محیط سالم برخوردار باشد و اشتباهات پدران و مادران، او را دچار شرایط و حالات غیر طبیعی نسازد، می‌تواند آینده درخشانی داشته باشد. از همین جهت است که علی (ع) فرمود: همچنان که برای زناشویی دقت و مواظبت می‌کنید، برای شیر دادن نیز دقت کنید، زیرا شیر، طبیعت را دگرگون می‌سازد.

## خانواده، واحد اجتماع است

سعادت اجتماعی، هنگامی تامین می‌شود که واحدهای اجتماعی از جنبه‌های جسمی و روحی سالم باشند. با آشفته‌گی‌های روحی و جسمی خانواده‌ها چگونه می‌توان انتظار داشت که جامعه‌ای مترقی و مرفه یا ملتی متمدن و سربلند به وجود آید. یک خانواده خوشبخت، خانواده‌ای که کانون رفاه و اعتدال و صفا و صمیمیت باشد و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهد، همان است که تمام جنبه‌های زندگی سعادت‌مندانه را در خود فراهم ساخته باشد. اکنون وقت آن شده است که برای احیای انسانیت دست به کار شویم. باید به پا خاست و پیشروی کرد و خود را از قیود تکنولوژی کور رهانید و تمام نیروها و استعدادها سرشتی خود را به فعالیت واداشت. علوم زیستی به ما آموخته‌اند که غایت کمال ما چیست و وسایلی که می‌توانیم به آن برسیم، کدام است، ولی اکنون در دنیایی به سر می‌بریم که علوم بی‌جان، آن را بدون اعتنا به قوانین طبیعی و سرشتی ما ساخته و پرداخته‌اند، دنیایی که چون مولود خطای عقل و جهل ما از آدمی است، به کار ما نمی‌آید. سازش با چنین محیطی برای ما ممکن نیست، بنابراین باید علیه آن طغیان کرد و ارزش‌های آن را تغییر داد و آن را فراخور آدمی ساخت. امروز با قدرت علم می‌توان تمام نیروهای پوشیده خود را نمودار ساخت. ما به مکانیسم‌های مرموز اعمال بدنی و روانی آشنا شده و به علل ضعف خود پی برده ایم و می‌دانیم که چگونه قوانین طبیعی را پایمال کرده ایم و چرا کیفر دیده و در میان ظلمت گم شده ایم. در عین حال، کم کم از میان مه غلیظی که تمام افق را پوشانیده است، چراغ لرزان راه نجات خود را تشخیص می‌دهیم.

### واحد اجتماع، یعنی خانواده نیز دارای اعضای است

سعادت و سلامت خانواده، به سعادت و سلامت افراد بستگی دارد و این بدون رواج یک متد تربیتی صحیح، امکان پذیر نیست. زمینه‌های ارثی هرچه باشند، فرد را تحت تاثیر تربیت، در راهی می‌افکند که یا وی را به قله کوه‌های مرتفع، یا به دامنه تپه‌ها، یا به میان گل ولای منجلا ب‌ها می‌کشاند. بدون تردید، آن گاه که مرد به وظایف خود آشنا باشد و آنها را به کار بندد و زن واقعا زن زندگی و خانه داری و شوهرداری و تربیت اولاد باشد، این منظور تامین خواهد شد. پیامبر عالی قدر اسلام، هنگامی که سعادت یک خانواده را توصیف می‌کند، تمام جهات را ملاحظه می‌نماید، هم جهات مادی و هم جهات معنوی. خانواده‌ای که یک خانه مناسب نداشته باشد، خانواده‌ای که وسایل مادی اش فراهم نباشد، چگونه می‌تواند خوشبخت باشد؟ آری خوشبختی و رفاه هر یک از افراد خانواده، بستگی به رفاه دیگران و فراهم بودن شرایط لازم زندگی دارد، بنابراین فرمود: از نشانه‌های خوشبختی مرد، داشتن همسر شایسته، خانه وسیع، وسیله سواری خوب و فرزند شایسته است. اجتماع امروزی فرد را از یاد برده است و جز به موجود انسانی توجه ندارد و گویی قائل به حقیقت کلیات است و ما را چون مجردات در نظر می‌آورد، این اشتباه مفاهیم فرد و موجود انسانی، اجتماع ما را به سوی خطای بزرگی، یعنی یکنواخت کردن افراد سوق داده است. اگر آدمیان همه یکسان بودند، پرورش و تربیت و به کار واداشتن و تامین معاش ایشان، به صورت اجتماعات کثیری چون چهار پایان اهلی ممکن بود، ولی هر یک شخصیتی دارد و نمی‌توان او را چون سمبلی به نظر آورد. به طوری که از خیلی پیش می‌دانیم، بسیاری از مردان بزرگ، در تنهایی پرورش یافته و حتی از ورود در مدارس خودداری کرده‌اند. در واقع آموزشگاه‌ها برای فراگرفتن تعلیمات فنی ضروری هستند و تا اندازه‌ای نیز احتیاج کودک را در همنشینی و معاشرت با همسالان خود، مرتفع می‌کنند، ولی تعلیم و تربیت کودک، دقتی دایمی ایجاب می‌کند که جز به وسیله پدر و مادر تامین نمی‌شود، چه فقط اینان مخصوصا مادر از آغاز زندگی، خصایص بدنی و روانی و استعدادها را که پرورش آنها باید هدف تعلیم و تربیت قرار گیرد شناخته‌اند. خبط بزرگ اجتماع امروزی در سنین کودکی، کودکان و دبستان را جایگزین کانون خانواده و دامان مادر کرده است.

**این امر را باید معلول خیانت زنان دانست مادرانی که کودکان خود را به کودکان می‌سپارند تا به شغل اداری و هوا و هوس و**

## تفنات ادبی و هنری خود بپردازند و یا فقط وقت خود را در بازی بریج و سینما به بطلت بگذرانند، سبب خاموشی اجاق‌های خانوادگی می‌شوند که کودکان در آنها بسی چیزها فرا می‌گیرند.

بچه سگ‌هایی که در لانه بزرگ زندگی می‌کنند، رشدشان خیلی کمتر از آنهاست که در آزادی به دنبال پدر و مادر خود می‌دوند. همچنین رشد کودکانی که در میان خانواده خود به سر می‌برند، بیشتر از اطفالی است که در مدارس شبانه روزی بین همسالان خود زندگی می‌کنند. کودک به زودی شالوده خصایص بدنی و عاطفی و روانی خود را در قالب شرایط محیط می‌ریزند و بدین جهت از کودکان همسن خود چیزهای کمتری یاد می‌گیرد و وقتی به صورت واحد گمنامی در مدرسه تنزل نمود، خوب رشد نمی‌کند. برای پرورش صحیح، هر فرد محتاج به تنهایی نسبی و توجه اجتماع کوچک خانوادگی است.

### پرستاری بچه‌ها

متاسفانه طرز قضاوت ما درباره تربیت کودک، به قدری به ابتذال گراییده است که حد و حسابی ندارد. افرادی که بدون فهم و تشخیص، برای به فساد کشانیدن زن و بیزار ساختن او از وظیفه اصلی، می‌گویند که نباید زن ماشین جوجه کشی باشد، به عالم انسانیت خیانت می‌کنند. آنها هدفی جز ارضای غرایز جنسی خود ندارند. احساس می‌کنند که اگر زن به وظیفه اصلی خود بپردازد، دیگر محیط رسوای اختلاط و بی بند و باری وجود نخواهد داشت، تا از زنان کامجویی کنند. زنی که بخواهد مادر و پرستار باشد، زنی که برای محیط گرم خانواده ارزش قائل باشد، دیگر نمی‌تواند مثل زنان فاسد، جوانان و مردان هوسباز را به دنبال خود بکشد. زندگانی را به رنگ هوس در آوردن، هنر نیست. هنر این است که واقعا وظیفه را تشخیص داد و به کار بست، هرچند مشکلاتی هم در برداشته باشد. ویل دورانت می‌نویسد: زنان و مردان با حیثیت، مشکلات پیش آمده را حل می‌کنند، زیرا می‌دانند که نظیر این مشکلات، در میدان‌های جنگ دیگر زندگی نیز هست. آنها وقتی پاداش این کار را می‌گیرند که سال‌های سخت از خود گذشتگی و سازگاری متقابل را پشت سر گذارده‌اند و محبتی محکم و پایدار به وجود آورده‌اند که جوش آن از پرستاری بچه هاست، وقتی است که همکاری در حوادث گوناگون زندگی، جای شور و شهوت جسمانی را فراگرفته و دو روح و دو دل به هم آمیخته است. اگر از این آزمایش معنوی گذشتند، کمال عشق را درک خواهند کرد. این کمال، بدون داشتن فرزند دست نمی‌دهد. باز باید گفت که ازدواج به خاطر فرزند داشتن پدید آمده است. ازدواج تنها برای این نیست که زن و مرد را به هم پیوند دهد، بلکه مقصودی دیگر هم دارد و آن این که زندگی نوع خود را با ایجاد پیوند صداقت و مواظبت میان پدر و مادر و فرزند تامین کند، اگرچه آزادی از قیود اجرای وظایف و وصول به غایات، طبیعی است و به همین جهت زن بی فرزند در نظر ما مطعون است و ما را قانع نمی‌سازد که او معنای حیات و رضایت را دریافته است. اگر زنی به جز مادری، کاری پیدا کند که نیروی خود را مصروف آن سازد و حیاتش را به کمال رساند، عیبی ندارد و طبیعت آن را می‌پذیرد، اما اگر مقصد و هدفی نداشته باشد و چیزی توجه او را جلب نکند، برای آن است که بر غرض طبیعی عشق، پشت پا زده است. به قول نیچه: زن، معمایی است که حل آن بچه داشتن است. از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده است که: بهترین زنان شما، زنی است که: زاینده، مهربان، پاکدامن، برای دیگران متکبر و برای شوهر متواضع باشد، در برابر شوهر به خودنمایی و جلوه گری پردازد و در برابر دیگران خود را پوشیده بدارد، زنی که سخن شوهر را بشنود و فرمان او را اطاعت کند و در خلوت، خود را در اختیار همسر خود قرار دهد. انحراف زن از وظیفه اصلی خود، در نظر پیشوای اسلام بسیار ناپسند است. جامعه‌ای که زن را به هر کاری بگمارد جز به کار اصلی، مرگ برایش بهتر از زندگی است. زنی که وظیفه مادری را فدای مقام، شهرت، نفوذ و هوس نماید، هنری ندارد. عالی‌ترین و گرانبمایه‌ترین هنر زن، هنر مادری است. پیامبر اکرم می‌فرماید: هرگاه زمامداران شما بدان و ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان سپرده شود، شکم زمین برای شما بهتر از روی زمین است.



## زنشویی بدون فرزند

اگر ادعا کنیم که ازدواج‌ها به جهت بقای نسل انجام می‌شود و زن و مردی که این پیمان مقدس را امضا می‌کنند وسیله‌ای هستند برای پیدایش انسان‌های بعدی انسان‌هایی که تدریجا رو به تکامل می‌روند و به مراحل عالی انسانیت نایل می‌شوند سخنی به گزاف نگفته ایم. خانواده‌های کم فرزند و بی فرزند، از گرمی و نشاط، کم بهره هستند. حتی خانواده‌های بی فرزند، از وضع طبیعی خارج شده‌اند. زنان و مردانی که به سن پیری رسیده‌اند و هیاهو و جیغ و فریاد کودکان، آرامش زندگی آنها را برهم زده است، انسان‌های پژمرده، بدبین، عصبانی و ناکام به نظر می‌رسند. ما رمز خلقت را نشناخته ایم. قوانین آفرینش، اقتضا می‌کند که محیط خانواده را فرزندان بازی گوش و پر سروصدا و فضول، تنوع بخشند. جالب این جاست که برخلاف تصور بسیاری از پدران و مادران، بچه‌های ساکت و خاموش و سر به راه، چندان طبیعی و عادی نیستند و نمی‌توان برای آنها آینده‌ای درخشان پیش بینی کرد. در روایات اسلامی آمده است که: مستحب است کودکان را به بازی و سرگرمی‌های بچه گانه واداشت تا در بزرگی بردبار باشند.

## این حقایق را نمی‌توان نادیده گرفت

قوانین دقیق خلقت را نمی‌توان از نو نوشت و به تصویب قوه‌های مقننه رسانید و با سرنیزه و ارباب، به کار بست. سعادت و سلامت و اعتدال انسان‌ها ایجاب می‌کند که این قوانین را کشف و از آنها پیروی کنیم. فرار از مسئولیت‌های خانوادگی و تربیت اولاد، دهن کجی به قوانین خلقت است، از این رو از امام هادی علیه السلام نقل شده است که انگشتی نقره‌ای را با انگین فیروزه تهیه کنید و بر روی آن بنویسید رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين، پروردگارا مرا تنها مگذار.

## تو بهترین وارثانی

این جمله قسمتی از آیه ۸۹ سوره انبیا در قرآن کریم است و از زبان یکی از پیامبران (حضرت زکریا) نقل شده است و به خوبی ثابت می‌کند که سعادت خانواده، با وجود فرزند بهتر تامین می‌شود. وجود فرزند، ضامن کوشش و تلاش انسان است. اگر فرزند نباشد، انسان به خصوص در اواخر عمر به چه امیدی به کوشش و تلاش پردازد؟ چرا زحمت بکشد و رنج برد و خواب خوش و شیرین را بر خود حرام سازد؟ برای رفاه فرزندان است که انسان تا آخرین نفس، کار می‌کند و به عمران و آبادی و ترقی مملکت کمک می‌کند. اگر فرزند و علاقه سرشار والدین به او نبود، این همه کوشش‌های پی گیر و خستگی ناپذیر معنی نداشت. دین که با ناموس خلقت و سرشت آدمی هماهنگی کامل دارد، بر همین موضوع تاکید کرده و محبت به فرزند را یکی از کارهای پسندیده اعلام داشته است. علی (ع) فرمود: کسی که فرزند خود را ببوسد، برای او پاداشی نیکوست. برنامه دین به این منظور تنظیم شده است که انسان با خداوند بزرگ، رابطه بندگی داشته باشد و آنی از یاد او غافل نشود، ولی اجرای این برنامه، تنها به تسبیح و سجاده و دلق نیست، بلکه خدمت به خلق نیز قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد. این جاست که می‌بینیم از نظر آیین اسلام، محبت به فرزند و کوشش و کار برای رفاه خانواده خدمت و نوازش، از اهم کارهای دینی به شمار آمده است. پیامبر بزرگ اسلام فرمود: کسی که به بازار برود و هدیه‌ای خریداری کند و برای خانواده خود ببرد، مانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه‌ای برده باشد. او باید در موقع هدیه، دختران را بر پسران مقدم دارد، زیرا کسی که دختری را شاد گرداند گویی یکی از اولاد حضرت اسماعیل را از بردگی آزاد ساخته است. برنامه فرزند داری که لازمه حیات و سعادت است، هنگامی تکمیل می‌شود که انسان، فرزندان خود را بی دریغ از محبت و احسان خود، برخوردار گرداند و از اعمال تبعیض و تخلف از وظایف انسانی خودداری

کند. پیامبر بزرگ اسلام فرمود: در نیکی و محبت، میان فرزندانان به عدالت رفتار کنید، همان طوری که دوست می‌دارید که آنها نیز پس از بزرگ شدن درباره شما به عدالت رفتار کنند.

### سخنی از ویل دورانت

وی می‌نویسد: ملاحظه کنید که زناشویی بی‌فرزند، چگونه پژمرده است و چگونه پس از آوردن فرزند، شکفته می‌گردد. ازدواج پیش از داشتن فرزند، قراردادی است برای آماده ساختن آسایش جسمانی متقابل، ولی پس از بچه دار شدن، معنای حقیقی خود را به دست می‌آورد. فرزند مقام خود را در کل، بالاتر می‌برد و مانند آبی است که به پای گیاهی می‌ریزند تا آن را تازه و شکفته گردانند. زن در میان رنج و زحمت و نگرانی و جنجال، رضایت عجیبی حس می‌کند که نظیر لذت معنوی است. او هنگام تجمل پرستی و بیکاری خود، چنین خوشبخت نبود و این وظیفه و تکلیف جدید، او را چنان کامل می‌کند که حاضر است حتی خود را فدای اجتماع کند. مرد در این حال که به او می‌نگرد، عشقش تازه می‌گردد.

### این دیگر آن زن پیشین نیست

این زنی است که ذخایر و توانایی‌های تازه‌ای به دست آورده است، و چنان شکلیا و مهربان شده است که حتی در هنگام هیجان و شدت عشق نیز، سابقه نداشته است. گرچه رنگش کمی پریده است و قد و بالایش در نظر دیدگان دریده و شوخ، کمی تغییر یافته است، اما در نظر شوهرش همچون کسی است که از چنگال مرگ برگشته و هدیه گرانبهایی با خود آورده است. این هدیه‌ای است که مرد هرگز نخواهد توانست زنش را برای آن چنان که شایسته است پاداش دهد. رنج و زحمت کار، از آن پس به شیرینی و گوارایی بدل می‌گردد و مانند کارکردن زنبورانی است که به دنبال شهد می‌گردند. خانه‌ای که تا آن وقت، چهار دیوار و تخت خوابی بیش نبود، جوانی از سر می‌گیرد و پراز خنده و نشاط می‌گردد. مرد نخستین بار خود را کامل و تمام حس می‌کند، زیرا مرد نه تنها با داشتن فرزند، وظیفه خود را در اجتماع، مانند یک عضو اجتماع و یک فرد در نوع انجام می‌دهد، بلکه خود را کامل هم می‌کند، مگر آن که نابغه باشد، در این صورت، عشق و کمال او در تولید عقلانی است. مرد با داشتن فرزند، مسئولیتی را می‌پذیرد که او را پخته می‌کند و افقش را وسیع‌تر می‌سازد و از یک غریزه پدری عمیق که ناگهان فرا رسیده است لذت می‌برد. دوستی میان فرزندان، او را در سال‌های پیری تسلیت می‌دهد و تا اندازه‌ای هم بر مرگ غلبه می‌کند، زیرا جاروب مرگ فقط گوشت و استخوان پوسیده ما را دور می‌اندازد، تا راه را برای جوانان پاک کند، اما روح و زندگی ما در بدن همین جوانان در جریان است. ما فقط قسمتی از خود را به گور می‌سپاریم و قسمتی دیگر که از گوهر ماست و با دست و مراقبت ما پرورش یافته است، باید بماند و در جریان تازه‌ای از حیات، مجسم شود. کودکان ما را دچار رنج و محنت می‌سازند و شاید هم ما را دل شکسته و مایوس کنند، اما مطمئناً لذتی به ما می‌بخشند که از لذت و جذبه عشق بالاتر است. بگذار تا مرد به کمال برسد. این کمال در تنهایی و جدایی و رقابت بی‌رحمانه نیست، بلکه در وسعت دادن به افق نفس است و در آن است که انسان بیش از آنچه می‌گیرد، ببخشد، چنان که کار محب صادق همین است. این کمال در آن است که مانند پدران دیگر، در رنج نوع شرکت کند و در حیات جاودانی و مستمر نوع، به رضا و رغبت به تحلیل رود. مرد در این همکاری میان جز و کل، و نوع و فرد، جوهر اخلاق و سر موجودات زنده را خواهد یافت و راه ساکت و خلوتی برای سال‌های خوشبختی پیدا خواهد کرد.

### خلاصه کلام

اینک سخن نویسنده، در شرف اتمام است. طی بحث‌های مختلف کتاب، کوشش کردیم که تا حدود توانایی، راهی را که نتیجه

قرن‌ها مطالعه و پیشرفت علمی انسان است، به پدران، مادران، آموزگاران و دبیران نشان دهیم. ادعا نمی‌کنیم که کار ما و بحث‌های ما همه جانبه و خالی از نقص است بلکه انتظار داریم صاحب نظران و آنان که در این راه، تجاربی دارند ما را از نظرهای انتقادی و اصلاحی خود بی‌خبر نگذارند. اطمینان داشته باشند که اگر توفیقی برای ادامه این سلسله مباحث ضروری و لازم اجتماعی به دست آید و یا اگر به طبع مجدد این کتاب، نیازی احساس شود، از نظریات آنها استفاده خواهیم کرد. دلیل این انتظار این است که انسان موجودی پیچیده است و از طرف دیگر، افراد مختلف انسان را نیز نمی‌توان به یک چشم نگریست. اختلافات جسمی و روحی افراد بی‌شمار است. حتی یک فرد در تمام مراحل زندگی، وضعی یک نواخت ندارد. ممکن است یک بیماری، به طور کلی وضع انسان را منقلب سازد. دوران طفولیت، جوانی و پیری، هر کدام مراحل مختلفی از زندگی یک انسان هستند، ولی این مراحل مختلف با یکدیگر تفاوت کلی دارند. جوان امروز را نمی‌توان به صورت همان کودک دیروز مطالعه کرد. پیر سالخورده را نمی‌توان همان جوان دیروز پنداشت. بدین ترتیب وضع یک یا چند قانون کلی برای نحوه تربیت، امکان پذیر است، اما یک مربی دانا و با تدبیر با توجه به آنچه اهل فن گفته و نوشته‌اند خود موقع شناس و احیانا مبتکر است. او می‌داند در هر موردی چگونه رفتاری داشته باشد که مفید و موثر در پیشرفت برنامه‌های تربیتی او باشد. در این میان، نقش مادران بیش از همه حساسیت دارد. مادران با خرد و رای هستند که می‌توانند کودکان خود را دانا و لایق پرورانند. آنان نخستین آموزگار و آغوش گرمشان نخستین آموزشگاه است. در این جا برای تجلیل از مقام مادران واقعی و وظیفه شناس، اشعار زیر را به آنها تقدیم می‌کنیم: زن از نخست بود رکن خانه هستی که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان/ اگر فلاطون و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان/ چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه شدند یکسره شاگرد این دبیرستان/ حدیث مهر کجا خواند طفل بی مادر نظام و امن کجا یافت ملک بی سلطان؟ /

## سلوک علوی

### درباره کتاب

(راهبردهای امام علی (ع) در تربیت فرزندان) مولف: سید حسین اسحاقی

### فهرست مطالب

پیش گفتار مقدمه ضرورت و اهمیت تربیت تسریع در تربیت فرزندان بخش اول: تربیت و مسائل اساسی آن از دیدگاه امام علی علیه السلام تعریف تربیت ویژگی‌های تربیت اسلامی ۱. تزکیه و اصلاح خویش ۲. هدایت و حفاظت از دیگران ۳. ناظر دانستن خدا بر اعمال خویش ۴. مقدم بودن حیات اخروی بر حیات دنیوی ۵. جامعیت و شمول ۶. عبادت بودن تربیت اسلامی ۷. هماهنگی با فطرت انسان اهداف تربیت ۱. پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان ۲. حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا ۳. آگاه کردن انسان از پایگاه خویش در جهان و شکوفا کردن لطافت وجودی او ۴. آخرت گرایی و پروا پیشگی اصول تربیت اصل اعتدال اصل تدرج و تمکن اصل تسهیل اصل تربیت عقلانی اصل تفکر اصل تدبیر اصل کرامت اصل عزت آسیب شناسی تربیت آسیب‌های فردی آسیب‌های اجتماعی آسیب‌های سیاسی آسیب‌های اقتصادی بخش دوم: مهم ترین روش‌های تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) روش الگویی تأثیر گذاری الگوها در تربیت ویژگی‌های الگو مسئولیت الگو اصلاح نفس عدم شکاف بین گفتار و کردار روش محبت ویژگی‌های روش محبت محبت ستون و رکن دین اظهار محبت محبت افراطی روش تذکر ویژگی‌های متذکران یاد خدا هوشیاری ذکر مداوم یاد مرگ روش عبرت ویژگی‌های روش عبرت تاریخ، آینه عبرت روش موعظه ویژگی‌های روش موعظه

عامل بودن موعظه گر رسا، بلیغ و منطقی بودن موعظه پذیرشگری موعظه شونده طولانی نبودن موعظه سری و مخفی بودن موعظه روش توبه و ویژگی‌های روش توبه توبه، انقلاب درونی ارکان توبه شتاب در توبه مراحل توبه آلوده شدن به گناه روش امتحان و ابتلا- ویژگی‌های روش امتحان امتحان مادی امتحان وسیله شکوفایی روش مراقبه و محاسبه ویژگی‌های روش مراقبه و محاسبه مشارطه مراقبه محاسبه معاتبه روش تشویق و تنبیه ویژگی‌های روش تشویق و تنبیه رفتار متناسب با شخص تقویت انگیزه‌ها با تشویق به جا ویژگی‌های روش تنبیه روش تکریم ویژگی‌های روش تکریم گرمی داشتن نفس‌ها کوچک شمردن شخصیت روش تغافل روش عفو و چشم پوشی ویژگی‌های روش عفو بهره‌گیری در موارد خاص احسان در برابر بد رفتاری تأثیر گفتار و کردار نیک روش مجازات به قدر خطا روش امر به معروف و نهی از منکر ویژگی‌های این روش امر به معروف و نهی از منکر، وسیله اصلاح راه‌های جلوگیری از فساد راه‌های شناخت مصادیق منکر مراحل نهی از منکر آثار ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر روش بیان قصه و داستان ویژگی این روش نگاه به تاریخ، وسیله هدایت روش عقلانی ویژگی‌های روش عقلانی راه‌های پرورش قدرت تفکر و تعقل مصاحبت با نیکان و عدم مصاحبت با نادانان روش عادت ویژگی روش عادت ترک عادات روش پیشگیری روش خطرات خوشایند روش سیاحت بخش سوم: وظایف و مسئولیت‌های متولیان تربیت مقاوم سازی نسل، وظیفه‌ای همگانی ۱. شناخت درد؛ ۲. ارزیابی و تخمین؛ ۳. برنامه ریزی در جهت اصلاح؛ مقصود از مقاوم سازی چیست؟ الف) درک هویت خود؛ ب) ایمان و باور؛ ج) عزت نفس؛ د) اعتماد به نفس؛ ه) صبر و استقامت؛ و) وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری؛ عوامل مؤثر در تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) ۱. عوامل وراثتی ۲. عوامل محیطی نگاهی گذرا به مسئولیت خانواده و اجتماع مسئولیت خانواده در تربیت نقش پدر و مادر در خانواده الف) خانواده‌های یک قطبی (هماهنگ)؛ ب) خانواده‌های دو قطبی (ناهماهنگ)؛ راه‌های ایجاد محیط آرام در خانواده ۱. وجود صمیمیت بین پدر و مادر؛ ۲. هوشیاری و دقت و حسابگری؛ ۳. رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی؛ ۴. برخورد منطقی با خطاهای فرزندان؛ ۵. بها دادن به نقاط قوت فرزندان؛ ۶. ایجاد محیطی صمیمانه برای بحث و گفتگو؛ ۷. نظرخواهی از فرزندان در امور خانواده؛ ۸. ایجاد محیط همکاری و تقسیم مسئولیت؛ ۹. رعایت عدالت در بین فرزندان؛ ۱۰. ایجاد جهان بینی مشترک بین افراد خانواده؛ راه‌های رسیدن ارکان خانواده به اهداف متعالی ۱. توجه به اهداف ارزشمند؛ ۲. شناخت و ایفای حقوق متقابل؛ ۳. ترجیح منفعت زندگی بر منافع شخصی؛ ۴. رعایت اقتصاد و اعتدال؛ ۵. تعادل در عواطف؛ ۶. هم‌گرایی و همدلی؛ ۷. مثبت‌گرایی؛ ۸. پرهیز از مردسالاری یا زن‌سالاری؛ ۹. اولویت فرزندان؛ ۱۰. عمل یک‌پارچه و صمیمی؛ ۱۱. واقع بینی؛ ۱۲. اعتدالی سطح عشق و محبت؛ ۱۳. انتظارات متناسب از یکدیگر؛ ۱۴. تغافل و مدارا؛ ۱۵. عیب پوشی؛ ۱۶. پرهیز از امر کردن؛ ۱۷. مهار خشونت؛ ۱۸. زندگی بر خوش بینی بنا شود؛ ۱۹. خدا باوری و اخلاص؛ ۲۰. همسان‌انگاری؛ ۲۱. مشارکت و مشورت در زندگی خانوادگی اصل است. ۲۲. باید به اصل تفاوت‌های فردی معتقد بود. ۲۳. پاسداری از حریم؛ توصیه‌های کاربردی به خانواده‌ها جهت کاهش مشکلات رفتاری فرزندان والدین باید: پرورش روحیه اجتماعی در فرزندان تأثیر عوامل محیطی بر انسان ۱. دوستان و هم‌سالان ۲. انجمن‌ها و گروه‌ها ۳. علما و دانشمندان ۴. همسایگان توصیه‌های کاربردی به متولیان امور اجتماعی جهت کاهش مشکلات رفتاری توصیه‌های تربیتی و کاربردی امام علی (علیه السلام) سخن آخر از محبت خاها گل می‌شود منابع و مآخذ

## پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم مقتدای راهمان علی علیه السلام است، همو که واژگان، تاب بزرگی روحش را ندارند. با کدامین واژه می‌توان به توصیف آفتاب نشست؟ آن‌گاه که از روی سینه عبود برخواست، اخلاص معنا گرفت. چون به همراه همسر و فرزندانش افطار خود را سه شب پیایی به مسکین و یتیم و اسیر بخشید، خودخواهی‌ها رخت بر بست و دگر خواهی معنا و مفهومی تازه یافت.

آن شب که ضربه شمشیر ابن ملجم بر فرق نازنینش نشست، واژگان محبت و گذشت در برابرش، به زانو درآمد. او که عارفان و مجتهدان، پدر عرفان و پیشوای زاهدان می‌نامندش. همو که شجاعان و دلیران، او را مظهر شجاعت و جوانمردی، عدل پیشگان و دادخواهان، او را سرمشق دادگستری، حکمرانان و کارگزاران، حکومتش را نمونه‌ی اعلاهی حکومت انسانی، فیلسوفان و اندیشمندان، او را در قله‌های حکمت و دانایی و مددکاران عالم، وی را نمونه‌ی دستگیری می‌دانند. به راستی، گفتار و کردار آن پیشوای سترگ مانند آب حیاتی از چشمه‌ی سار زلال هستی می‌جوشد و در جویبار اجتماع جاری می‌شود و روح تعالی می‌دمد. درخشش نور حق در جمال علی علیه السلام چنان تابناک است که دیده‌ها را توان تماشای آن نیست. علی علیه السلام اقیانوسی است که کرانه‌اش سراسر هستی را پوشانیده است. خورشید محبت علی علیه السلام روشنای دل‌های عاشقان و نورافشان پرده‌های زمان است. اینک که کالبد زمان، با نام زیبای او جانی تازه یافته، در دریای موج کرامت هایش غور می‌کنیم و در واژه‌هایی از فضل و تربیت بر می‌چینیم و آن را ره توشه‌ی راهمان می‌سازیم. آموزه‌های نورانی اش را پاس می‌داریم؛ زیرا پویا، شیوا، انسان ساز و حیات آفرین است. بر عجز و ضعف خویش معترفیم؛ چه از اقیانوس بیکران کلامش همان قدر می‌دانیم که آن ایستاده بر ساحل دریا از عمق و وسعت و عجایب دریا می‌داند، جز هیمنه‌ای از امواج، چیزی در گوش نداریم و جز به قدر وسعت دیدمان نمی‌بینیم. واپسین کلاممان این است: ای علی! ای که زادگاهت بیت الله، زندگانی ات عبدالله، وجودت محو ذات الله، پیکارت فی سبیل الله، سخنان نورالله، سیمایت تجسم صفات الله و سرانجامت فنا فی الله است! ما را از زلال هدایت نصیب فرما، دل‌هایمان را از دریای کمالات سیراب و مشام جانمان را از بوی خوش علوی، سرمست گردان، که در هر حال، پیوندمان با اهل بیت علیه السلام ناگسستنی است. در اینجا لازم است از مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما که زمینه انجام این تحقیق را فراهم آورده و نیز از همکاری مسئولان محترم بوستان کتاب قم که امکان انتشار این اثر را فراهم آوردند، سپاسگذاری نمایم. امید آن که تلاش ما مقبول طبع بلند شما تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیه السلام قرار گیرد که بی گمان پذیرستان قبول حضرت حق را در پی خواهد داشت. در هر حال، پنجره دیدگانمان را به سوی رهنمودهای سودمندتان می‌گشاییم. سید حسین اسحاقی

## مقدمه

تربیت از ابتدایی ترین و اساسی ترین نیازهای زندگی بشری است. نه تنها تربیت لازمه جدایی ناپذیر زندگی است، بلکه انسان، تنها در پرتو تربیت صحیح می‌تواند موجودی هدفمند و اندیشه ورز بوده، به اهداف و آرمان‌های خود دست یازیده و قله رفیع سعادت را فتح کند. انسان مسلمان، برای پیمودن راه سعادت و بندگی، نیازمند الگوهای مطمئن در عرصه عمل است. تنها معصومین علیه السلام هستند که از گوهر عصمت و مصونیت برخوردار و از خطا و اشتباه به دورند. آنان بهترین و مطمئن ترین الگوهای تربیتی اند و ارائه دیدگاه‌هایشان، ضرورتی انکارناپذیر برای پویندگان عرصه تعلیم و تربیت است. در این میان، الگوی تربیتی امام علی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. آشنا ساختن فرزندان با علوم اهل بیت علیه السلام، از جمله عناصر مهم تربیت دینی در فرهنگ شیعی و علوی است. باید بکشیم تا فرزندانمان را با معارف غنی، متقن و روشنگر اهل بیت علیه السلام آشنا سازیم و آنان را با تعلیم معارف و محاسن دانش ناب اهل بیت علیه السلام در حریم امن عقیده و عمل قرار دهیم و در برابر هجوم عقاید و اندیشه‌های ناپاک، سدی مستحکم ایجاد کنیم؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به کودکان خود، آن مقدار از دانش ما را، که به حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه مخالفان و مرجئه، بر آنان غالب نشود. (۱) در سیره تربیتی معصومین علیه السلام تربیت، پیش از تولد آغاز می‌شود؛ بدین معنا که پدران و مادران موظفند زمینه‌هایی را فراهم آورند که فرزندانمان به اعمالی چون نماز که بارزترین و مهم ترین مصداق تربیت دینی است و تلاوت قرآن کریم که سرچشمه معارف الهی است و دعا و همه فضیلت‌ها و ارزش‌های دینی و اخلاقی دیگر در آنان ملکه شود. ضرورت و اهمیت تربیت توجه به تربیت، توجه به حیاتی ترین

مقوله انسانی است. همه بسامان‌ها و نابسامانی‌ها، صلاح‌ها و فسادها و سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع تربیت باز می‌گردد. تربیت از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نایل می‌شود. بزرگ‌مربی اسلام حضرت علی علیه السلام بارها و بارها در سخنان خود، به بیان این مهم پرداخته و آثار و نتایج مثبت تربیت فرزند و پی‌آمدهای منفی بی‌توجهی به آن را بیان کرده‌اند. امام علی علیه السلام به تربیت فرزند، فراتر از تأمین نیازهای جسمی و عاطفی آن نگریده و آن را عطیه‌ای الهی شمرده‌اند که در پرتو تربیت سازنده به کمالات انسانی خواهد رسید. ایشان تربیت و ادب‌آموزی را میراثی بی‌مانند تلقی کرده‌اند.

(۲) علی علیه السلام ثمره و محصول تربیت را پرورش فرزند ناصالح دانسته‌اند. ایشان فرزند صالح را نیکوترین یادگار، بلکه مساوی با همه یادگارهای باقی مانده از والدین معرفی (۳) و از دیگر سو فرزند ناصالح را مایه نابودی شرف و بلند مرتبگی پدران، و پیشینیان آنان معرفی می‌کنند. (۴) فرزند ناصالح نه تنها خویشتن خود را گم می‌کند و گوهر بندگی و انسانیت خویش را از دست می‌دهد بلکه گاهی ممکن است پدر صالح و شایسته را به انسانی ناصالح تبدیل کند. حضرت علی علیه السلام درباره زیر می‌فرمایند: پیوسته زیر مردی از ما اهل بیت بود تا این که فرزند شوم و ناخلف او، عبدالله بزرگ شد (۵) (و او را از ما جدا کرد) بنابراین، تربیت، بستر خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و جوامع مختلف را فراهم می‌سازد. انسان به سبب تربیت درست، متخلق به اخلاق ربانی می‌شود و با تربیت نادرست، از سیر کمال باز مانده و به بیراهه می‌رود. البته انسان‌ها در پذیرش تربیت متفاوتند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: الناس ثلاثة: فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعاع اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح لم یستضیوا بنور العلم و لم یلجؤا الی رکن و وثیق؛ (۶) مردم سه دسته‌اند: دانایی که خداشناس است؛ آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشا است و فرومایگانی رونده به چپ و راست، که در هم آمیزند و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سوی خیزند، نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند. انسان می‌تواند به سبب تربیت، به کمالات انسانی دست یابد یا به پایین‌ترین مراتب انسانی تنزل کند و از حقیقت وجودی خویش بی‌بهره بماند. پرداختن به تربیت، در حقیقت، توجه به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه انسانی است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: عدم‌الادب سبب کل شر؛ (۷) فقدان ادب، سبب هر شر و بدی است. پیشوایان معصوم علیه السلام مسئله تربیت و هدایت مردم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بودند. آنان در سخت‌ترین شرایط نیز به این مهم عنایت داشتند. نمونه به ارز این مسئله، در پاسخ حضرت علی علیه السلام به معترضانی که پس از باز پس‌گیری شریعه آب از سپاه معاویه و سپس آزاد گذاشتن آن برای استفاده لشکریان دشمن، خرده می‌گرفتند، مشهود است: أما قولکم: أکل ذلک کراهیه الموت! فوالله ما أبالی؛ دخلت الی الموت أو خرج الموت الی. و أما قولکم شکافی أهل الشام! فوالله ما دفعت الحرب یوما الا و أنا أطمع أن تلحق بی طائفه فتهتدی بی و تعشو الی ضوئی و ذلک أحب الی من أن أقتلها علی ضلالها و ان کانت تبوء باثامها؛ (۸) اما سخن شما که این همه تأمل و درنگ مرا حمل بر ترس و کشته شدن کرده‌اید! پس سوگند به خدا هیچ باکی ندارم از داخل شدن در مرگ (کشته شدن در میدان کارزار) یا این که ناگاه مرگ مرا دریابد. اما سخن شما که با مرا شک و تردیدی است. (و فرمان جنگیدن نمی‌دهم)، پس سوگند به خدا یک روز جنگ کردن را به تأخیر نینداختم، مگر آن که می‌خواهم گروهی (از آنان) به من ملحق گردیده و هدایت شوند (دست از گمراهی کشیده به راه راست قدم نهند) و با چشم کم نور خود، روشنی راه مرا ببینند و این تأمل و درنگ در کارزار، نزد من محبوب‌تر از این است که آن گمراهان را بکشم و اگر چه ایشان دست از ضلالت و گمراهی بردارند سرانجام کشته می‌شوند و در روز قیامت با گناهانشان (که مخالفت با امام و پیروی از دشمنان است) باز می‌گردند. حضرت علی علیه السلام گاهی در میدان‌های جنگ، علاوه بر تربیت گروهی، به تربیت فردی نیز مبادرت می‌ورزیدند. در این باره نقل شده است که در جنگ جمل، از بین لشکریان حضرت، فردی برخاست و عرض کرد: آیا اعتقاد شما بر این است که خدا یکی است؟ اصحاب امیر مؤمنان علیه السلام از این سوءال در آن شرایط حساس تعجب کردند و گفتند: مگر نمی‌بینی امام در این جبهه با چه مسائلی مواجه است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: بگذارید جواب سوءال خود را بگیرد و

درباره خدای خود شناختی کسب کند؛ زیرا او همان را می‌خواهد که ما آن را دشمن خود (در جنگ) می‌خواهیم؛ یعنی هدف ما از جنگ، تربیت و بیداری مردم است و مبارزه و جنگ، اصالت ندارد و هدف نیست، سپس با کمال خون سردی در میدان جنگ، مسئله توحید و خداشناسی را برای او تشریح کردند تا وی کاملاً قانع شد. (۹) تسریع در تربیت فرزندان برای موجوداتی که در طریق تغییر، تحول، رشد و تکامل هستند معمولاً-موسم مناسبی وجود دارد که در آن زمان رشد آنان سریع‌تر صورت می‌گیرد. گل‌ها در موسم بهار می‌رویند، چشمه‌ها در زمستان جاری می‌شوند، ابرها در همین فصل بارور می‌گردند و درختان در گرمای تابستان به بار می‌نشینند و ثمر می‌دهند. تربیت فرزند نیز موسم مناسب می‌طلب که زمان آن در کودکی، نوجوانی و عنفوان جوانی است؛ آن گاه که فرزند، قلبی آسمانی دارد و هواهای نفسانی و خواهش‌های غیرانسانی به سرزمین پاک و بی‌آلایش او رسوخ نکرده‌اند، هنوز پلیدی‌ها و زنگارها میهمان ناخواسته وجود نگشته و کشتزار دل او آماده پذیرش هر بذری است. علی علیه السلام به این مهم توجه نموده و در منشور تربیتی خویش فرموده‌اند: فرزند دل‌بندم! چون سالیانی را پشت سر نهاده و به سستی در افتاده‌ام، بدین وصیت برای تو مبادرت کردم و خصلت‌هایی را در آن برشمردم پیش از آن که مرگ بشتابد و مرا دریابد و آنچه در اندیشه دارم به تو ناگفته ماند یا اندیشه‌ام هم چون تنم نقصان به هم رساند یا پیش از نصیحت من، پاره‌ای خواهش‌های نفسانی بر تو غالب گردد یا فریندگی‌های دنیا تو را بفریبد و هم چون شتری گریزان و نافرمان باشی. به درستی که دل جوان هم چون زمین ناکشته است هر چه در آن افکنند بپذیرد. پس به ادب آموختن پرداختم پیش از آن که دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد. (۱۰) امام علیه السلام در قسمت دیگری از نامه می‌فرمایند: چون به کار تو مانند پدری مهربان عنایت داشتیم، بر ادب آموختن همت گماشتیم، چنان دیدم که این عنایت در عنفوان جوانی و در بهار زندگانی که نیتی پاک و نفسی صاف و بی‌آلایش داری، به کار رود. (۱۱) امروز که فرزندان ما در خطر تهاجم فرهنگی دشمنان قرار گرفته‌اند و با کمترین غفلت و بی‌توجهی، فرزندانمان به عناصری ناپاک و ناخلف تبدیل می‌شوند بسیار ضروری است که خانواده به عنوان اولین و اساسی‌ترین نهاد تربیتی، تلاش مضاعفی را متحمل شود و هیچ‌گاه از توجه به وظیفه خطیر تربیت فرزند کوتاهی نکند؛ چه در آن صورت کسی جز خود را نتوان ملامت کرد.

## بخش اول

### تربیت و مسائل اساسی آن از دیدگاه امام علی علیه السلام

#### تعریف تربیت

واژه تربیت از ریشه ربو به معنای زیادت، فزونی، رشد و برآمدن گرفته شده است. (۱۲) و در اصطلاح، به معنای فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها است. البته تربیت، به معنای رسیدن به رشد، هدایت به حق و کمال، رسیدن به حد بلوغ و تشخیص تزکیه نفس و اخلاق و به معنای ادب کردن هم آمده است. کلمه ادب را در احادیث می‌توان تعبیری از تربیت یا حتی مترادف آن دانست. حضرت علی علیه السلام فرمودند: ما نحل والد ولدا نحلا أفضل من أدب حسن؛ (۱۳) هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند، برتر از ادب و تربیت نیکو نیست. در خصوص فراهم نمودن زمینه مناسب برای پرورش، دل اشخاص، مانند زمین آماده‌ای است که استعداد رویش هر گیاهی در آن وجود دارد؛ بر این اساس، امیر مؤمنان علیه السلام در وصایای خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: انما قلب الحدیث کالأرض الخالیة ما ألقى فیها من شیء قبلته مبادرتک بالأدب قبل أن یقسر قلبک و یشغل لبک لتستقبل بجد رأیک من الأمر ما قد کفاک أهل التجارب بغیته و تجربته؛ (۱۴) همانا دل فرد جوان مانند زمین دست نخورده‌ای است که هنوز بذری در آن پاشیده نشده

است و هر بذری که در آن افکنده شود به خود می‌گیرد و آن را می‌رویاند. پس به ادب و تربیت تو، قبل از آن که دلت سخت شود و حقایق را نپذیرد و عقلت به امور دیگر مشغول گردد، اهتمام ورزیدم تا در سایه اندیشه و تفکر، به امور مربوط به خود اقدام کنی و از تجربه‌های مکرر و انجام آزمایش‌هایی که اهل تجربه انجام داده‌اند، معاف گردی. انسان دارای استعداد‌های نهفته‌ای است که با تربیت صحیح، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. به وسیله تربیت می‌توان تمامی استعداد‌های جسمانی و روحانی و عقلانی و عاطفی را رشد داد. از آن گذشته، تربیت جنبه عملی هم دارد؛ یعنی انسان به هنگام تربیت، علم و آگاهی خود را به کار می‌گیرد و از دانسته‌های خود، استفاده کاربردی می‌نماید.

### ویژگی‌های تربیت اسلامی

اسلام در تربیت، چهره ممتازی دارد و برخلاف نظام‌های متداول تربیتی که فاقد جهت متعالی و هدف الهی هستند، دارای زیربنای معنوی و جهان بینی خدایی است و جهان را از دایره تنگ ماده پرستی و طبیعت گرایی فراتر می‌برد و در آن آموزش و پرورش بر اساس متافیزیک و اعتقاد به اصول دین و پایه‌های انسانی شکل می‌گیرد. تربیت اسلامی زمینه هدایت، پویایی و شکوفایی عقلانی انسان را فراهم می‌سازد و به تربیت جسم، عقل و روان انسان می‌پردازد. شاخص‌های تربیت اسلامی را می‌توان به اختصار در محورهای زیر جست و جو کرد: ۱. تزکیه و اصلاح خویش اسلام، هر کسی را مسئول اعمال و رفتار خود می‌داند و بر این اساس، دستور اکید به خودسازی می‌دهد. هیچ کس مسئولیت اعمال و رفتار خود را نمی‌تواند بر گردن دیگران بگذارد. اگر نیکی کند به خود او باز می‌گردد و اگر بدی هم کند گریبان گیر شخص او خواهد بود. اسلام می‌خواهد، انسان قبل از این که دیگران را هدایت کند ابتدا به تزکیه و اصلاح خود پرداخته حرف و عملش یکی شود حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له و الناهین عن المنکر العاملین به؛ (۱۵) لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر باز دارند و خود آن را به جا آورند. حضرت بارها فرمودند: هیچ سخنی نگفتم و هیچ دستوری به شما ندادم، مگر این که خود، قبل از شما به آن عمل نمودم. ۲. هدایت و حفاظت از دیگران هر مسلمانی وظیفه دارد دیگران را به سوی خدا دعوت کرده و آنان را با احکام اسلامی آشنا سازد و راه صحیح را به دیگران بنمایاند. خداوند کسانی را که به این رویه عمل می‌کنند ستوده و می‌فرماید: و من أحسن قولاً- ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین؛ (۱۶) چه کسی گفتارش بهتر است از آن کسی که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمینم. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: و انھوا غیرکم عن المنکر و تناهوا عنه فانما أمرتم بالنھی بعد التناھی؛ (۱۷) نهی کنید دیگران را از ارتکاب منکر و خودتان هم دست بکشید؛ زیرا شما مأمور شده اید که نهی از منکر نمایید، پس از آن که خود، از منکر اجتناب کردید. بنابراین، انسان نه تنها مسئول اعمال و رفتار خود است، بلکه باید در صورت امکان از دیگران نیز در برابر کجروی‌ها حفاظت نماید و آنان را با ارشاد راهنمایی، امر به معروف و نهی از منکر به راه راست بازگرداند. از پیامبر گرامی اسلام علیه السلام نقل شده است: بدانید همه شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آن‌ها هستید مسئولید، امیر و رئیس حکومت اسلامی، نگهبان مردم است و در برابر ایشان مسئول است. زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آنان مسئول، بدانید همه شما نگهبانید و در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنان هستید مسئولید. (۱۸) بنابراین انسان، مسئول اعمال دیگران مخصوصاً خانواده خویش است. در همین زمینه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: علموا أنفسکم و أهل بیتکم الخیر و أدبوه؛ (۱۹) به خود و خانواده تان نیکی بیاموزید و آن‌ها را ادب کنید. قرآن مجید هم در بیانی زیبا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است نگه دارید. (۲۰) ۳. ناظر دانستن خدا بر اعمال خویش از دیگر ویژگی‌های تربیت اسلامی این است که مسلمان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که عالم را محضر خدا و او را بر تمام امور شاهد و ناظر می‌داند. او این درس را از قرآن مجید و اولیای الهی



(مفسران حقیقی قرآن) آموخته است، او می‌داند که والله شهید علی ما تعلمون (۲۱) خداوند شاهد و گواه بر اعمال و رفتار تان است. خداوند در همه جا، خود را همراه با ما می‌داند و می‌فرماید: هو معکم این ما کنتم والله بما تعلمون بصیر؛ (۲۲) هر جا باشید خدا با شما است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: در هر حال، انسان باید خدای متعال را حاضر و ناظر بر اعمال خود بداند: فرحم الله امرأ راقب ربه و تنكب ذنبه، و کابر هواه، و کذب مناه امرأ زم نفسه من التقوی بزمام و أجمعها من خشیه ربها بلجام، فقادها الی الطاعه بزمامها، و قدعها عن المعصیه بلجامها، رافعا الی المعاد طرفه، متوقعا فی کل أوان حتفه دائم الفکر؛ (۲۳) خدا رحمت کند انسانی را که همیشه پروردگارش را در نظر داشته، از گناه کناره گیرد و با خواهش دل بجنگد و آرزوی دنیایی خود را تکذیب کند؛ آن انسانی که نفس سرکش خود را با تقوا و پرهیزگاری مهار کند و با لگام ترس از پروردگار خویش بر دهانش دهنه زند و مهارش را به سوی طاعت و فرمان برداری خدا کشاند و از نافرمانی و معصیت بازش دارد. آن بنده‌ای که دیده به روز معاد دوخته و هر آنی انتظار مرگ خود را دارد و پیوسته در تفکر و اندیشه به سر می‌برد. ۴. مقدم بودن حیات اخروی بر حیات دنیوی اسلام، دنیا را مقدمه نیک بختی آخرت می‌داند و بر بهره‌وری سالم از مواهب دنیا نیز تأکید دارد. در اسلام ترک دنیا و گوشه‌گیری و انزوا هم مردود است، اما اصل، زندگی اخروی است همان گونه که خداوند می‌فرماید: و الاخره خیر و أبقى؛ (۲۴) در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است. حضرت علی علیه السلام پس از نکوهش کسانی که تنها برای دنیا کار می‌کنند به طوری که از آخرت باز می‌مانند می‌فرماید: و عامل عمل فی الدنيا لما بعدها فجاءه الذی له من الدنيا بغير عمل، فأحرز الخطين معا و ملک الدارين جميعا، فأصبح وجیها عندالله، لا یسال الله حاجه فیمنعه؛ (۲۵) یکی در دنیا برای آخرت کار می‌کند و آنچه بر او (مقدر) است از دنیا می‌رسد، پس هر دو بهره را جمع نموده و هر دو سرا را به دست آورده است و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتی نخواهد که روا نسازد. (زیرا آبرومندی او نزد خدا مستلزم روا شدن در خواست‌های او است). ۵. جامعیت و شمول در منطق تربیتی اسلام، همه ابعاد وجودی انسان محترم و ارزشمند است و سعی می‌کند هم به ابعاد وجودی او توجه نماید. هم به جسم و جاننش و هم به عقل و روانش. تعالیم اسلام، همه جهات انسانی را شامل می‌شود، اجازه ضرر و زیان به ابدان نمی‌دهد و تلاش می‌کند تا هر مؤمن و مسلمانی در صیانت و به‌کارگیری عقل و منویات آن کوشا بوده و در تزکیه آن تلاش کند. قرآن مجید می‌فرماید: قد أفلح من زکیها. اسلام همان گونه که عقل را میزان سنجش صواب از ناصواب معرفی می‌کند، قلب را نیز کانونی برای به ثمر رسیدن عواطف عالی انسانی می‌شمارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: کفاک من عقلک ما أوضح لک سبل غیک من رشدک؛ (۲۶) از خرد، تو را این بس است که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات نمایان می‌سازد. اگر بر اساس تربیت اسلامی، عقل به درستی به کار گرفته شود، مفاسد و مصالح را می‌شناسد و راه سعادت و کمال را به انسان نشان می‌دهد؛ زیرا تفکر، عاقبت اندیشی و واقع‌نگری کار عقل است. عقل با تفکر صحیح می‌تواند واقعیات را کشف و سعادت و کمال واقعی انسان را تأمین کند، مبداء آفرینش جهان را بشناسد و از دستورهایش پیروی کند، فضایل و مکارم اخلاق را بشناسد و خودسازی کند، رذایل اخلاقی را تشخیص دهد و از آن‌ها اجتناب کند. حضرت درباره تربیت قلب فرموده است: به رگی از (رگ‌های) این انسان، پاره گوشتی آویخته شده که آن شگفت‌ترین چیزی است که در او است و آن قلب است که برای آن اوصاف پسندیده و ناپسندیده‌ای است. اگر امید و آرزو به آن رو کند، طمع و آز خوارش می‌گرداند و اگر طمع در آن بجوشد، حرص تباهش سازد. اگر نومیدی به آن دست دهد، حسرت و اندوه او را می‌کشد. اگر غضب و تندخویی بران آن پیش آید، خشم به آن سخت گیرد. اگر رضا و خشنودی آن را همراه شود، خودداری (از ناپسندی‌ها) را فراموش کند. اگر ناگهان ترس او را فراگیرد، دوری جستن (از کار) مشغولش سازد و اگر ایمنی و آسودگی آن فزونی نگیرد، غفلت آن را می‌رباید. اگر به آن مصیبت و اندوه رخ دهد، بی‌تابی رسوایش کند. اگر مالی بیابد، توانگری او را یاغی گرداند اگر بی‌خبری آن را بیازارد، بلا و سختی گرفتارش کند. اگر گرسنگی بر آن سخت گیرد، ناتوانی از پایش در می‌آورد. اگر سیری آن بسیار گشته، از حد بگذرد، شکم پروری به رنجش می‌اندازد، پس هر کوتاهی از

حد آن را زیان رساند و هر بیشی در حد، آن را تباه گرداند. (۲۷) بنابراین قلبی که اعتدال و میانه روی را از دست نداده و به حکمت رفتار کند، دارنده آن سود دنیا و آخرت خواهد برد. ۶. عبادت بودن تربیت اسلامی در اسلام آن قدم‌هایی را که انسان برای رشد و کمال خود و پرورش دیگران برمی دارد و در جهت رضای خداوند است، عبادت محسوب می‌شود. عبادت کردن، محدود به آن لحظات کوتاهی که انسان مشغول مراسم عبادی، از قبیل نماز گزاردن و دعا کردن است، نمی‌شود. عبادت، هنگامی ارزش خود را بروز می‌دهد که به صورت راه و رسم زندگی درآید. ارزش آن در مواقعی است که شیوه رفتار و کردار و تفکر و همه شئون زندگی فرد را فراگیرد. عبادت به معنای ایجاد پیوند بین قلب انسان و خدا است. اسلام فرد را چنان تربیت می‌کند که در همه حال با خدا مرتبط باشد. عبادت، وسیله‌ای برای اصلاح نفس و اصلاح زندگی است و تمام منافع و عواید آن نصیب خود انسان می‌شود و او را رستگار می‌سازد. در حقیقت، دستورات عبادی اسلام، هم در برگزیده فواید شخصی است و هم دارای منافع اجتماعی. حضرت علی علیه السلام در خطبه معروف همام فرموده‌اند: ان الله سبحانه خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم؛ انا عن معصيتهم؛ لأنه لا تضره معصيه من عصاه، و لا تنفعه طاعه من أطاعه؛ (۲۸) همانا خداوند مخلوقات را آفرید و از اطاعت و عبادت آنان بی‌نیاز و از گناه و معصیت آنان ایمن است؛ زیرا معصیت افراد، ضرری به وی نمی‌زند و اطاعت آنان، برای او نفعی ندارد. اگر انسان نیت خود را خالص گرداند و قصد قربت کند که در تلاش تربیتی برای خودسازی و دیگرسازی، رضای الهی را در نظر بگیرد، در همه حال مأجور خواهد بود. ۷. هماهنگی با فطرت انسان برنامه‌ها و اقدامات تربیت اسلامی بر فطرت آدمی استوار است و می‌کوشد تا حجاب‌های فطرت را بزاید و آن را شکوفا سازد. تربیت فطری، متناسب با وجود آدمی و نیازهای او و در خور حقیقت انسانی است؛ تربیتی است که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را جلوه می‌دهد. تربیتی که در خلاف جهت حقیقت جویی، زیبا دوستی، علم جویی، آزادی، رأفت‌گرایی، عدالت‌خواهی و حق‌گرایی گام بردارد؛ تربیتی است خلاف فطرت. رسالت تربیتی است همه انبیای الهی، تربیت فطری بوده است. حضرت علی علیه السلام در بیان هماهنگی تربیت اسلامی با فطرت می‌فرمایند: و اصطفی سبحانه من ولده أنبياء، أخذ على الوحي ميثاقهم، و على تبليغ الرسالة أمانتهم، لما بدل أكثر خلقه عهد الله اليهم فجهلوا حقه، و اتخذوا الأنداد معه و اجتالتهم الشياطين عن معرفته، و اقتطعهم عن عبادته، فبعث فيهم رسله و اتر اليهم أنبياءه ليستاد و هم ميثاق فطرته و يذكروهم منسى نعمته؛ (۲۹) خدای سبحان از فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی برگزید و به زبان وحی پیمان هر یک از ایشان را شنید که امانت او نگاه دارند و حکم خدا را به دیگران برسانند و این هنگامی بود که بیشتر آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند و طومار عهد در نور دیدند. حق او را نشناختند و برابر او خدایانی ساختند. شیطان‌ها، آنان را از خداشناسی به گمراهی کشیدند و پیوندشان را با پرستش خدا بریدند. پس هر چند گاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق ميثاق فطرت بگزارند نعمت فراموش کرده را به یاد آورند. برای شکوفا شدن فطرت و استعدادها محیط تربیتی لازم است و گر نه استعدادهای درونی انسانی در جهت خیر و صلاح رشد نمی‌یابد. اسلام برای تطابق روش تربیتی خود با فطرت انسان به همه جهات تربیتی و مراحل رشد آدمی توجه دارد و برای هر وضعیت و موقعیتی دستورهای تربیتی خاصی ارائه می‌دهد.

## اهداف تربیت

در نظام تربیتی اسلام، بحث اهداف از کلیدی‌ترین مباحث است؛ زیرا بدون داشتن هدف و تعیین آن، امکان برنامه‌ریزی و ارزیابی فعالیت‌های تربیتی ناممکن است. بنابراین داشتن هدف‌های الهی بسی مهم و تعیین‌کننده است. جای سوء ال است که در نظام تربیتی هدف چیست؟ آیا هدف، صرفاً تولید نسل و افزودن اعضای جامعه است؟ آیا هدف، تأمین نیازهای عاطفی و جسمی فرزندان است؟ آیا هدف، تربیت نیروی انسانی برای تداوم جامعه اسلامی و به انجام رسانیدن امور آن است؟ یا این که اهداف مهم‌تر و مقدس‌تری وجود دارد؟ و آنچه این مجموعه به دنبال آن است این که سرانجام، از دیدگاه بزرگ‌مربی انسانیت علی علیه السلام

هدف از داشتن فرزند و تربیت آن چیست؟ با نگاهی به دیدگاه‌ها و سیره تربیتی آن حضرت، آشکار می‌شود که در نظام تربیتی اسلام، هدف نهایی، رسیدن فرزند به مقام اطاعت و عبودیت الهی است. هدف نهایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم آستان او باشد. امام علی علیه السلام در ضمن حدیثی به طور غیرمستقیم هدف تربیتی را چه زیبا بیان نموده‌اند، آن جا که می‌فرمایند: من از خداوند خویش طلب فرزندان زیبا چهره و نیکو قامت ننموده‌ام، بلکه از پروردگارم خواسته‌ام تا فرزندانم مطیع او باشند و از او بترسند تا این که وقتی با این صفات به آن‌ها نظر افکنم، مایه چشم روشنی من باشند. (۳۰) هدف، نقطه‌ای است که انسان به طرف آن حرکت می‌کند. هدف، جهت زندگی و کوشش‌های انسان را روشن می‌سازد. با توجه به حقیقت انسان و کمال جویی او، باید این امکان را برای همه انسان‌ها فراهم آید تا بتوانند در مسیر تربیت حقیقی گام بردارند و استعداد‌های خود را شکوفا سازند. با این وصف اهداف تربیت اسلامی عبارتند از: ۱. پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان هدف از تربیت اسلامی، انسان سازی است. انسان، از نظر اسلام دارای نقاط ضعف و قوت است از جمله این موارد اشاره‌های قرآنی است: خلق الانسان ضعیفا؛ انسان، ضعیف آفریده شده، (۳۱) کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی؛ وقتی انسان بی نیاز شود سرکشی می‌کند، (۳۲) کان الانسان کفورا؛ انسان ناسپاس است (۳۳) از سوی دیگر انسان دارای نقاط قوت بسیار است: لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم؛ (۳۴) ما انسان را به بهترین صورت آفریدیم. بل الانسان علی نفسه بصیره؛ (۳۵)

### انسان بر نفس خود آگاه است

انسان می‌تواند با تربیت، نقاط ضعف خود را نیز به نقاط قوت تبدیل کند. پرورش ابعاد معنوی و اخلاقی شخصیت انسانی یک اصل است؛ زیرا هر کسی، توانایی دارد که در مسیر تعالی یا سقوط گام بردارد. اگر پرورش، تنها تأمین خصوصیات جسمانی باشد، انسان از پرورش صفات عالی اخلاقی و معنوی باز می‌ماند. امام علی علیه السلام به تربیت بعد اخلاقی و معنوی توجه دارند و می‌فرمایند: والله ما معاویه بأدهی منی و لکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس، ولکن کل غدره فجرة و کل فجرة کفره و لکل غادر لوأ به یوم القیامه؛ (۳۶) سوگند به خدا که معاویه زیرک‌تر از من نیست. او حيله گر است و گناه می‌کند. اگر حيله گری را ناپسند نمی‌دانستم، همه زیرکی‌های او را خنثی می‌کردم و زیرک‌ترین بودم، ولی هر مکر و حيله‌ای گناه و هر گناهی ناسپاسی است و هر حيله گری در روز قیامت دارای نشان و علامتی است که به وسیله آن شناخته می‌شود. ۲. حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا شعار اولیه اسلام؛ یعنی لا اله الا الله بیانگر هدف تربیتی این مکتب است که با اصل و هدف خلقت هماهنگ است؛ زیرا ألا الی الله تصیر الامور (۳۷) آگاه باشید که بازگشت همه کارها به خدا است و انا لله و انا الیه راجعون (۳۸) ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. انسان به همان مقدار که از بندگی بت‌های درونی و بیرونی خارج می‌شود، به مراتبی از ربوبیت دست می‌یابد و با آزاد شدن از بندگی غیر خدا به انسانیت می‌رسد. امام علی علیه السلام در نامه تربیتی خود به امام مجتبی علیه السلام، به ایشان سفارش می‌کنند: ولا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا؛ (۳۹) به نده دیگری مباش که خداوند آزادت آفریده است. انبیا و اوصیای الهی در تلاش بودند تا انسان‌ها را از جهالت و ضلالت و اسارت برهاند و به هدایت و بصیرت و بندگی خدا برسانند. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اهداف خود فرموده‌اند: و لقد أحسنت جوارکم و أحطت بجهدی من ورائکم، و أعتقتکم من رتق الذل و حلق الضیم؛ (۴۰) با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو ننگه‌بانی تان کردم و از بندهای خواری و یوغ زبونی آزادتان ساختم و از زنجیرهای ستم بیداد رهایتان نمودم. ۳. آگاه کردن انسان از پایگاه خویش در جهان و شکوفا کردن لطافت وجودی او کار عمده تربیت اسلامی، آشنا ساختن انسان به ماهیت وجودی خویش و حرکت دادن وی بر مقتضای فطرت و سرشت او است. انسان وقتی خود را شناخت، مقدمه‌ای بر شناخت خداوند می‌شود. آن گاه زندگی او معنا می‌یابد و در جهت کمال خویش گام برمی‌دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: أفضل المعرفه معرفه الانسان نفسه؛ (۴۱) برترین معرفت، شناخت آدمی از

خویشتن است. من عرف نفسه فقد عرف ربه؛ (۴۲) هر که خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است. بنابراین در تربیت، شناخت انسان جایگاهی بس ارزشمند دارد و چنانچه انسان به این مهم مبادرت نوردد از فهم مسائل دیگر نیز در می‌ماند؛ چنانچه مولای متقیان می‌فرمایند: من جهل قدره، جهل کل قدر؛ (۴۳) هر که قدر خود نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست. انسان دارای گرانباترین گوهر وجود است و نباید آن را به خواری بکشاند، بلکه باید آن را بشناسد، به بار بنشاند و استعدادهای شگفت خود را در جهت کمال مطلق شکوفا سازد. نفس انسانی، جوهری الهی و نفعه‌ای ربانی است و هم چون آینه‌ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می‌شود و انسان واجد این حقیقت ملکوتی، می‌تواند با تربیت، خود را شکوفا کرده و والا-ترین جلوه حق شود. ۴. آخرت گرایی و پرواپیشگی انسان، قوس صعودی را در تربیت طی می‌کند و باید این قوس را در جهت حقیقت ملکوتی خود بپیماید. حضرت علی علیه السلام در نامه تربیتی خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسند: و اعلم أنك انما خلقت للاخرة لا للدنيا؛ (۴۴) بدان که تو برای آن جهان آفریده شده‌ای نه برای این جهان. این جهان مدرسه تربیت انسان است و باید به سوی آخرت گام بردارد. حضرت علی علیه السلام همگان را بدین مقصد فراخوانده و فرموده‌اند: فكونوا من أبناء الاخرة ولا تكونوا من أبنا الدنيا فان كل ولد سيلحق بأمة يوم القيامة؛ (۴۵) از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود می‌پیوندد. انسان، تنها برای امور مادی تلاش نمی‌کند و یگانه محرک او حوایج مادی زندگی نیست. او برای هدف‌ها و آرمان‌های بسیار عالی می‌جنگد. انسان، دارای روح قدسی است که میل به تعالی، صعود و پرواز دارد و بالا رفتن او تا ملکوت قابل تصور است. آنچه که انسان‌ها را به کمال مطلوبشان می‌رساند در سایه پرهیزگاری است. پیشوای پرهیزگاران در ضمن خطبه‌ای می‌فرمایند: و أوصاكم بالتقوى و جعلها منتهی رضاه و حاجته من خلقه؛ (۴۶) خداوند به پرهیزگاری سفارستان کرده و آن را نهایت خشنودی خواست خود از بندگان قرار داده است. أوصیکم عباد الله بتقوى الله و طاعته؛ فانها النجاه غدا و المنجاة أبدا؛ (۴۷) بندگان خدا! شما را به تقوای الهی و فرمان برداری او سفارش می‌کنم که نجات فردا در آن است و مایه رهایی جاودان است. آنان که به این توشه تربیتی دست یابند، درهای وصول به مقاصد تربیت حقیقی به رویشان گشوده شود. امام علی علیه السلام در وصفشان می‌فرمایند: پرهیزگاران در این جهان اهل فضیلتند، گفتارشان صواب است و میانه روی شعارشان. در رفتار و گفتار فروتنند، دیده هایشان را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده، پوشیده و گوش هایشان را به دانشی که آنان را سودمند است به کار گرفته‌اند. در سختی چنان به سر می‌برند که گویی به آسایش قرار دارند و اگر نه این است که زندگی شان را مدتی است که باید بگذرانند، جان هایشان یک چشم به هم زدن در کالبد نمی‌ماند، از شوق رسیدن به پاداش - آن جهان - یا از بیم ماندن و گناه کردن - در این جهان - خداوند در اندیشه آنان بزرگ است، پس هر چه جز او است در دیده هایشان خرد نمود، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و در آسایش آن به سر می‌برند و دوزخ چنان که آن را دیده‌اند و در عذابش قرار دارند دل هایشان اندوهگین است و مردم از گزندشان ایمن. تن هایشان نزار است و نیاز هایشان اندک و به جان و تن پارسایند. (۴۸) بنابراین پروا پیشگی، کلید همه نیک بختی‌ها است، انسان را وامی‌دارد تا در همه امور به عدالت سیر کند و زمینه کمالات انسان را فراهم می‌آورد و موجب نجات انسان می‌شود. بدین رو، تقوا بهترین ذخیره رستاخیز است.

## اصول تربیت

اگر تربیت بر اصول زیر، پایه گذاری شود، نتیجه آن مطلوب‌تر و سریع‌تر عاید می‌شود. به کارگیری اصول زیر به هنگام تربیت، زمینه پذیرش بهتر متربی را فراهم می‌سازد و انسان سریع‌تر به اهداف مورد نظر دست می‌یابد. این اصول، در حقیقت، پیش نیاز به کارگیری روش‌هایی است که در بخش آتی می‌آید. چنانچه هر روش تربیتی، بر پایه این اصول استوار نگردد، نتیجه بخش نخواهد بود.

## اصل اعتدال

رفتارها و عملکردهای تربیتی، در صورتی به ما کمک می‌رساند که تابع اعتدال باشد. تربیت خردمندان، تربیتی است که مبتنی بر حفظ اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در همه امور باشد. چنانچه حضرت می‌فرماید: لا تری الجاهل الا مفرطاً أو مفرطاً؛ (۴۹) نادان را نبینی جز این که کاری را از اندازه فراتر کشاند و یا بدان جا که باید نرساند. البته در تربیت اندازه شناختن، امری دشوار است و جز با خردورزی در تربیت، نمی‌توان اندازه‌ها را دریافت. بهترین نظام تربیتی، نظامی است معتدل که در آن نه امید بیش از اندازه و نه بیم بیش از اندازه حاکم باشد. چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خیر الأعمال اعتدال الرجاء و الخوف؛ (۵۰) بهترین کارها، اعتدال امید و بیم است. در این که راه اعتدال ستوده است، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. حضرت می‌فرماید: من أخذ القصد حمدوا الله طرفه و بشروه بالنجاه، و من أخذ یمینا و شمالا ذموا الله الطریق و حذروه من الهلکه؛ (۵۱) آن که راه میانه را پیش گیرد، ستایشش کنند و به نجات مژده‌اش دهند. آن که راه راست یا چپ را پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند و از تباهی بر حذرش دارند. سیرت و سنت ائمه اطهار علیه السلام بر اعتدال بود چنان که امام علی علیه السلام درباره این راه و رسم می‌فرماید: طریقنا القصد؛ (۵۲) راه و روش ما، میانه روی است.

## اصل تدرج و تمکن

اختلاف استعدادها، ظرفیت‌ها، روحیه‌ها، خواست‌ها و سلیقه‌ها، معلول اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی است، بنابراین هر حرکت تربیتی باید با توجه به این اختلاف استعدادها و نیازها به صورت تدریجی و مرحله به مرحله بر اساس توانایی‌ها صورت پذیرد. حضرت امیر علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر چنین آموزش داده‌اند: ایاک و العجله بالأمر قبل أوانها، أو التساقط فیها عند امكانها، أو اللجاجه فیها اذا تنكرت أو الوهن عنها اذا ستوضحت، فضع کل أمر موضعه و أوقع کل عمل موقعه؛ (۵۳) پرهیز از شتابزدگی در کارهایی که وقت انجام دادنشان نرسیده است و از اهمالگری در کارهایی که وقت انجام دادنشان فرارسیده است و از لجاجت کردن در اموری که مبهم است و از سستی نمودن در کارها، آن هنگام که راه عمل روشن شده است، پس هر دو چیز رادر جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار. اگر در تربیت نیازها، خواست‌ها و ظرفیت‌ها را در نظر نگیریم و زمان مناسب برای هر عمل تربیتی مورد توجه قرار نگیرد، بی‌گمان برنامه‌ها و اقدامات تربیتی نتیجه‌ای جز تباهی در پی نخواهند داشت.

## اصل تسهیل

منظور این است که اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر باشد و از متربی تکالیف سخت و طاقت فرسا نخواهیم و خواسته‌های ما طوری باشد که متربی آن را با میل و رغبت انجام دهد. آنان که با سماحت عمل می‌کنند بیشترین نتیجه را می‌گیرند. چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: أسمحکم أربحکم؛ (۵۴) سودمندترین شما با سماحت ترین شما است. این گونه نگرش، برای متربی قابل دریافت است در اشاره‌ای لطیف از حضرت امیر علیه السلام آمده است: عود نفسک السماح، و تجنب الالاحاح یلزمک الصلاح؛ (۵۵) خود را به سماجت عادت ده و از سخت‌گیری دوری کن تا درستی و بسامانی ملازمت شود. حضرت علی علیه السلام خود بر این عمل تربیتی پای می‌فشردند و در هدایت انسان‌ها از آن بهره می‌گرفتند و می‌فرمودند: ان الله سبحانه و تعالی، یحب السهل النفس، السمع الخلیفه القریب الأمر؛ (۵۶) همانا خدای - پاک و بلند مرتبه - شخص ملایم طبع، آسان گیر و گشاده

دست را دوست دارد. فطرت آدمی از خشونت و سخت‌گیری بیزار است و هیچ چیز چون سهولت و ملایمت در تربیت کارساز نیست. حضرت در نامه‌ای به حارث همدانی نوشته‌اند: و اکظم الغیظ، و تجاوز عند المقدره، و احلم عند الغضب، و اصفح مع الدوله تکن لک العاقبه؛ (۵۷) خشم خود را فرو بر و به وقت توانایی، در گذر و گاه خشم، در بردباری بکوش و به هنگام قدرت، چشم پوشی کن تا عاقبت از آن تو باشد.

### اصل تربیت عقلانی

رسالت پیام آوران الهی در جهت شکوفایی استعدادها و تربیت عقلانی بوده است، آن‌ها سعی داشته‌اند عقل‌ها را بالنده و انسان‌ها را به حکمت آراسته سازند. در این تربیت، قوای آدمی تسلیم خرد شده و به واسطه عقل اداره می‌شود. عقل، محور امور قرار می‌گیرد و هوا و هوس از انسان رخت برمی‌بندد. حضرت علی علیه السلام در ستایش این شیوه می‌فرمایند: ضادوا الهوی بالعقل؛ (۵۸) با عقل، هوا را مخالفت کنید. استرشد العقل، و خالف الهوی تنجع؛ (۵۹) راه راست را از عقل بخواه و با هوا مخالفت نما تا کامیاب شوی. کفاک من عقلک ما أوضح لک سبل غیک من رشدک؛ (۶۰) از خرد تو را این باید که راه گمراهی ات را از راه رستگاری ات آشکار می‌نماید. انسان با تربیت عقلانی، قدرت تمیز و تشخیص بین حق و باطل و قدرت نقادی می‌یابد. انسانی که از موهبت عقل بی بهره است، تنها در مورد انسان است. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: الانسان بعقله؛ (۶۱) انسان به عقلش است. و نیز فرموده‌اند: الانسان عقل و صوره، فمن أخطأه العقل و لزمته الصوره لم یکن کاملا، و کان بمنزله من لا روح فیه؛ (۶۲) انسان عقل است و صورت، پس هر که عقل از او روی گردان شود و صورت آدمی با او بماند کامل نیست و هم چون کسی است که روح ندارد.

### اصل تفکر

انسان موجودی است متفکر و با به کار گرفتن اندیشه، از سود و زیان کارها آگاه شده و در راه سعادت یا شقاوت سیر می‌کند. تفکر درست، کلید هدایت آدمی و وسیله کسب علوم و معارف است. در اسلام برای تفکر ارزش والایی در نظر گرفته‌اند. امام علی علیه السلام فکر کردن را کلید پر خیر و برکتی می‌داند و هیچ دانشی را هم سنگ با تفکر نمی‌دانند. ایشان می‌فرمایند: لا علم کالتفکر؛ (۶۳) هیچ دانشی همسان تفکر نیست. الفکر رشد؛ (۶۴) اندیشیدن مایه رشد است. ألفتکری یهدی الی الرشاد؛ (۶۵) اندیشیدن، به راه راست رهنمون می‌کند. این نظام آموزشی باید به گونه‌ای سازماندهی شود که افراد، اهل اندیشه صحیح باشند و با تفکر منطقی خو بگیرند. حضرت امیر علیه السلام در وصیتی به امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: أی بنی! الفکره تورث نورا، و الغفله ظلمه؛ (۶۶) پسر! اندیشیدن نور پدید می‌آورد و غفلت ورزیدن ظلمت. انسان با اندیشیدن به خداوند، انسان، جهان و تاریخ، حقایق امور را در می‌یابد و بستر کمال خویش را مهیا می‌سازد و مشمول رحمت الهی می‌شود. امیر مؤمنان در ضمن خطبه‌ای می‌فرمایند: رحم الله امرء اتفکر فاعتبر؛ و اعتبر فأبصر؛ (۶۷) خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و پند گیرد و پند گیرد و بپذیرد. تفکر در حق و اسما و صفات حق، والاترین عرصه تفکر و بهترین سلوک است. حضرت نیز بدان سفارش می‌فرمایند: اعرفوا الله بالله؛ (۶۸) خدا را با خدا بشناسید. امام خمینی (ره) درباره اهمیت چنین تفکری می‌فرمایند: اول تفکر در حق و اسما و صفات و کمالات او است و نتیجه آن علم به وجود حق و انواع تجلیات است و از آن، علم به اعیان و مظاهر رخ می‌دهد و این افضل مراتب فکر و اعلا مرتبه علوم و اتفن مراتب برهان است؛ زیرا که از نظر به ذات علت و تفکر در سبب مطلق، علم به او و مسببات و معلومات پیدا می‌شود از این جهت آن را برهان صدیقین می‌گویند. (۶۹) تفکر در خداشناسی، والاترین عرصه تفکر است، پس از آن انسان باید

در خویشتن خویش نیکو به نظاره نشیند. حضرت به این امر نیز توجه داده و فرموده‌اند: هلك امرؤ لم يعرف قدره؛ (۷۰) کسی که ارزش خود را نشناخت، تباہ گشت. جهان شناسی نیز عرصه‌ای نیکو برای تفکر است. حضرت مکرر به تفکر در این زمینه سفارش نموده‌اند: پس بنگر در آفتاب، ماه، درخت، گیاه، آب، سنگ و شب و روز رنگارنگ و روان گشتن این دریاها و فراوانی این کوه‌ها و درازی ستیغ‌های کوه و گونه‌گونی لغت‌ها و زبان‌های مردم انبوه. پس وای بر آن که تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را نا آشنا گیرد! پنداشته‌اند هم چون گیاهانند که آنان را کارنده‌ای نبست و اختلاف صورت هایشان را سازنده‌ای؟! در آنچه ادعا کردند حجتی نیاوردند آیا هیچ بنایی بی سازنده است یا جنایتی بی خیانت کننده است؟ از دیگر موارد تفکر، دقت در تحولات تاریخی است، دقت در دلایل انحطاط و سقوط پیشینیان بستر نیکویی برای پندآموزی است. حضرت می‌فرمایند: اما بعد بی گمان خداوند زورمداران روزگاران را تا در فراخنای رفاه مهلتشان نداده، هرگز در همشان نکوبیده است. چنان که استخوان‌های شکسته هیچ امتی را پیش از گذراندن دوران سختی و فشار ترمیم نکرده است. آری در حوادثی که در مقایسه با سختی‌های آینده و رخدادهای عظیم گذشته شما، ناچیز است نیز مایه‌های عبرت فراوانی است، اما دریغ که نه هر صاحب قلبی، دانا است و نه هر صاحب گوش، شنوا است و نه هر چشم دارنده‌ای بینا است. (۷۱) بدین ترتیب، حضرت تاکید زیادی بر تفکر در عرصه‌های مختلف دارد تا انسان با شکوفایی استعدادها به سوی کمال مطلق گام بردارد.

### اصل تدبیر

تربیت درست، در پی آن است که انسان، از حالت ظاهربینی خارج شده و اهل تدبیر و عاقبت اندیشی شود. انسان به دور از تدبیر، پیوسته در معرض تباهی است چنانچه حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: ألا و ان من تورط فی الامور من غیر نظر فی العواقب فقد تعرض لمفدحات النوائب؛ (۷۲) بدانید، به درستی هر که بدون نگرستن در پایان امور، بدان‌ها وارد شود، بی گمان خود را در معرض مصیبت‌های گران قرار داده است. انسان مؤمن نباید قشرگرا و ظاهراندیش باشد. حضرت درباره اهل ایمان می‌فرمایند: المومنون هم الذین عرفوا ما أمامهم؛ (۷۳) مؤمنان آنانند که آنچه را در پیش روی دارند، بشناسند. تدبیر در امور، آدمی را از لغزش‌ها و انحراف‌ها باز می‌دارد و نقشی نیکو در بازدارندگی دارد، به بیان حضرت علی علیه السلام: تفکر قبل أن تعزم، و تدبیر قبل أن تهجم؛ (۷۴) پیش از آنکه تصمیم بگیری، فکر کن و پیش از آن که وارد شوی، تدبیر کن. حضرت در توصیه‌ای که به فرزندانشان محمد حنفیه دارد در فلسفه تدبیر قبل از انجام کار می‌فرمایند: التدبیر قبل العمل یومنک من الندم؛ (۷۵) چاره اندیشی پیش از دست زدن به کار، تو را از پشیمانی ایمن خواهد گردانید. بنابراین، بهترین ثمره تدبیر، راهیابی و نجات از تباهی است و تدبیر در تربیت جایگاهی اساسی دارد. دریافت درست از دین و رسیدن به لب آن، چنان مهم است که بدون آن دین داری دشوار می‌نماید و به وسیله تدبیر می‌توان از قشرها گذشت و به کنه و حقایق اشیا پی برد و پایه‌های دین داری را استوار نمود.

### اصل کرامت

کرامت نیز در تربیت نقش اساسی دارد و انسان‌ها را در بیکران کمالات انسانی به پرواز در می‌آورد. رعایت اصل کرامت، بستر ربانی شدن انسان‌ها را فراهم می‌آورد. چنانچه حضرت در توصیه تربیتی خویش به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: و أكرم نفسك عن كل دنیه و ان ساقتك الی الرغائب؛ فانك لن تعترض بما تبدل من نفسك عوضا و لا تكن عبد غیرك و قد جعلك الله حرا؛ (۷۶) بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن دهی، هر چند که تو را به مقصود برساند؛ زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت در این راه از دست می‌دهی، جایگزینی به دست آوری و به نده دیگری مباش در حالی که خدایت آزاد آفریده است.

شخص کریم، به دنبال کسب معرفت و عمل صالح است و از اعمال ناپسند به دور. در بستر کرامت، دنیا در نزد کریم کوچک و بی ارزش می‌شود و از پستی‌های آن آزاد شده و به پاکی و پاکدامنی می‌رسد. به بیان حضرت علی علیه السلام: من کرمت نفسه صغرت الدنيا فی عینه؛ (۷۷) هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است. وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد، آفریدگار در اندیشه انسان بزرگ می‌شود و هر چیز جز ذات اقدس الهی در دیده‌اش خرد می‌نماید.

## اصل عزت

عزت حالتی است در انسان که نمی‌گذارد مغلوب کسی شود و شکست بخورد. عزیز، کسی است که راه بندگی می‌پیماید و خدای را بزرگ و عزیز می‌شمارد. در برابر هر چیز غیر خدا، نه می‌گوید. عزت جویی و راهی نیکو در تربیت است. زندگی حقیقی، زیستن با ارجمندی است. عزت و سیادت از چنان جایگاهی در زندگی برخوردار است که بدون آن، معنا و مفهومی ندارد. در کلاس تربیتی امام علی علیه السلام زندگی با سربلندی، حیات و زندگی در خواری، ممات است. آن حضرت می‌فرماید: المنیه و لا الدنیه و التقلل و لا التوسل؛ (۷۸) مرگ آری، اما تن به پستی هرگز، قناعت به کم آری، اما دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن هرگز. حضرت امیر علیه السلام راه دست یابی به عزت را در اتصال به دریای بی کران اطاعت خداوندی می‌بیند و می‌فرماید: اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة؛ (۷۹) هرگاه خواهان عزت شدی، آن را در طاعت و فرمان برداری خدای بجوی. هر چه آدمی بر خواهش‌های نفسانی غلبه کند و راه پروا پیشگی بر گیرند، عزیزتر و سربلندتر می‌شود. به فرمایش حضرت علی علیه السلام: من یغلب هواه یعز؛ (۸۰) هر که بر خواهش نفس خود چیره شود، عزت یابد. از سوی دیگر، قناعت و دوری از فزون خواهی، آدمی را به عزت سوق می‌دهد. در حقیقت، هر گاه درخت قناعت در وجود آدمی سر می‌زند، عزت به بار می‌نشیند. حضرت می‌فرماید: القناعة تؤدی الی العز؛ (۸۱) قناعت تو را به سوی عزت می‌کشاند. پس عزت در مکتب تربیتی و سیره حضرت علی علیه السلام جایگاه ارزشمندی دارد و در سایه آن، انسانی آزاد، با صلابت، قانع و سازش ناپذیر تربیت می‌شود. در این حال، دست و دلش برای آنچه بی اعتبار است نمی‌لرزد و از غیر خدا نمی‌ترسد و در برابر غیر او کرنش نمی‌کند. حضرت می‌فرماید: المؤمن دابه زهادته، و همه دیانته، و عزه قناعته، و جده لاخرته. قد کثرت حسناته، و علت درجاته، شارف خلاصه و نجاته؛ (۸۲) راه و رسم مؤمن زهد، همت او دین داری و عزت او قناعت او است. کوشش او برای آخرت است و خوبی‌های او بسیار و درجات او والا است. او مشرف بر جایگاه رستگاری و رهایی است.

## آسیب شناسی تربیت

از اساسی ترین شناخت‌ها، شناسایی آسیب‌ها و عوامل رخوت آور، رکود زا و مانع آفرین است. در اولین گام باید موانع تربیتی را شناخت. از این رو باید دانست که مانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی، ارزش‌های الهی و پاداش اخروی، دنیاگرایی است. حضرت امیر علیه السلام در این باره می‌فرماید: ان الدنيا و الاخره عدوان متفاوتان، و سیلان مختلفان فمن أحب الدنيا و تولاها أبغض الاخره و عاداتها، و هما بمنزله المشرق و المغرب، و ماش بینهما کلما قرب من واحد بعد من الاخر؛ (۸۳) همانا دنیا و آخرت دو دشمنند نافرهم و دو راهند مخالف هم. آن که دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را نپسندید و دشمن انگاشت. دنیا و آخرت چون خاور و باخترند، آن که میان آن دو رود، چون به یکی نزدیک شود، از دیگری دور شود. امام علی (علیه السلام) که والاترین نمونه تربیت است، دنیای نکوهیده را ترک کرده بود و جلوه‌گری‌ها و فریبکاری‌های دنیا در او بی تأثیر بود؛ زیرا تا انسان از دام پست رها نشود و خود را پاک نسازد، درهای اتصاف به صفات پسندیده بر او گشوده نمی‌شود. پیشوای



آزادگان درباره ترک مانع اصلی تربیت می‌فرمایند: یا دنیا، یا دنیا، الیک عنی اُبی تعرضت أم الی تشوقت؟ لا حان حنیک، هیهات غری غیری لا حاجه لی فیک، قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها؛ (۸۴) ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! با خودنمایی فرا راهم آمده‌ای؟ یا شیفته ام شده‌ای؟ هرگز آن زمان که تو در دل من جای گیری فرا نخواهد رسید هرگز! دور شو! دیگری را فریب ده! مرا با تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده ام که بازگشتی در آن نیست. حضرت، راه تربیت درست را بردن از تعلقات و وابستگی‌های دنیا می‌دانند و به دیگران نیز توصیه می‌کنند که: عبادالله اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التارکه لکم و ان لم تحبوا اترکها؛ (۸۵) بندگان خدا! شما را سفارش می‌کنم این دنیا را که وانهنده شما است، واگذارید هر چند وانهادن آن را دوست نمی‌دارید. امام خمینی (ره) درباره سیر به سوی آخرت و کسب کمالات می‌فرماید: تا انسان به آمال خودش پشت نکند، به دنیا پشت نکند، جلو نمی‌رود. دنیا که همان آمال آدم است. دنیای هر کس، همان آمال او است. (۸۶) البته دنیا هم بر دو نوع است؛ یکی ممدوح و دیگری مذموم. حضرت علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود (پس از این که شنید یک نفر دنیا را ذم می‌کند) فرمودند: ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیه لمن عنها، و دار غنی لمن تزود منها، و دار موعظه لمن اتعظ بها، مسجد اُحباء الله و مصلی ملائکه الله، و مهبط وحی الله، و متجر اولیاء الله، اکتسبوا فیها الرحمه، و وبخوا فیها الجنه؛ (۸۷) دنیا، خانه راستی است برای کسی که آن را راستگو انگاشت و خانه تندرستی است برای آن که شناخت و باورش داشت و خانه بی نیازی است برای کسی که از آن توشه اندوخت و خانه پند است برای آن که از آن پند آموخت. مسجد محبان خدا است و نمازگاه فرشتگان او و محل فرود وحی خدا و تجارت‌های دوستان او. بنابراین، دنیای نکوهیده، سدی سخت در برابر انسان است، اما دنیای ممدوح، منزلی نیکو برای کسب توشه و تقوا محسوب می‌شود، پس باید از دنیا دریافتی درست داشت. نوع بینش انسان به زندگی باید تغییر کند تا به درکی درست از عالم دست یابد و بر اساس آن برنامه ریزی و حرکت کند. آن که به دنیای مذموم پشت کند و زندگی این جهان را گذرگاهی برای کسب کمالات بداند، بهترین زمینه شکوفایی استعدادها را فراهم می‌کند.

### آسیب‌های فردی

انسان برای پیمودن نردبان قرب باید تلاش کند و بخواهد تا از هدایت الهی و راهنمایی هدایت گران بهره مند شود، که تربیت جز با میل، انگیزه و خواست فرد تحقق پیدا نمی‌کند. هنر تربیت کردن، هنر هموار نمودن و همسو کردن متربی و مربی بر اساس میل، انگیزه و خواست متربی است، شیوه زور، تهدید و فشار هیچ ارزشی ندارد و از موانع تربیت شمرده می‌شود. نمی‌توان با اجبار و فشار دیگران را به سوی هدایت رهنمون ساخت؛ زیرا مادامی که فرد انگیزه، میل و رغبت نیابد، تربیت فطری در او محقق نمی‌شود. حضرت امیر (علیه السلام) بر این حقیقت تربیتی تأکید داشتند و در دوران حکومت خویش، حتی در سخت‌ترین اوضاع و احوال سیاسی، مردم را با زور و فشار به مسیر تربیت نکشانند. خطاب به مردم می‌فرمودند: و لیس لی أن أحملکم علی ما تکرهون؛ مرا نرسد که شما را به چیزی وادارم که ناخوش می‌انگارید. پیشوای موحدان معتقد بود که مردم باید خود بخواهند تا در مسیر تربیت گام نهند و گرنه نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. آن حضرت در نامه‌ای به قرظ بن کعب انصاری از استان داران و کارگزاران خود فرمودند: و لست أری أن أجیر أحدا علی عمل یکرهه؛ (۸۸) من این را صحیح نمی‌دانم که کسی را مجبور به کاری کنم که از آن کراهت دارد. اگر انسان به خود و ارزش‌های خود توجه کند استعدادهای خود را پرورش می‌دهد و سعی می‌کند تا از حصارهای نفس آزاد شود و بر گرایش‌های پست غلبه کند. انسان باید خود، راه شکوفایی خویش را هموار سازد و تا بند طمع‌ها را نگشاید و خود را از پلشتی‌ها دور نسازد، به خود شکوفایی حقیقی راه نمی‌یابد. البته برای این که انسان سریع به خود شکوفایی برسد باید اولاً، موانع تربیتی کنار زده شود و ثانیاً در مسیر راهوار سقوط موانعی ایجاد شود.

## آسیب‌های اجتماعی

تربیت امری صرفاً فردی نیست و به شدت به امور دیگر وابسته است. روابط اجتماعی، فرهنگ حاکم بر یک جامعه، ارزش‌ها، عادات، آداب و سنن اجتماعی، باورها و رفتارهای اجتماعی نقش مانع یا مقتضی را در تربیت انسانها دارد. هر چه این امور متعالی باشند، را تربیت هموارتر و گرنه رهپویی به سمت اهداف والای انسانی کندتر خواهد شد. این مسئله چنان مهم است که مورد توجه حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفته و در نامه‌ای به حارث همدانی او را از سکونت در محیطهای نامناسب بر حذر داشته‌اند: و اسکن الامصار العظام؛ فانها جماع المسلمین، و احذر منازل الغفلة و الجفاء و قلة الاعوان علی طاعة الله؛ (۸۹) در شهرهای بزرگ سکونت کن که جایگاه فراهم آمدن مسلمانان است و پرهیز از جاهایی که در آن (از یاد خدا) غافلند و آن جا که به یکدیگر ستم می‌رانند و بر طاعت خدا یاوران کمتری یافت می‌شود. در این فرمایش حضرت، اهمیت موانع اجتماعی در تربیت آدمی به خوبی مشخص شده است و نشان می‌دهد که روابط و مناسبات اجتماعی تعالی انسان را کند یا تند می‌کند. بدون فراهم شدن تحولات اجتماعی، انتظار تحولات تربیتی مطلوب، انتظاری عبث خواهد بود. از سوی دیگر، فرهنگ یک جامعه، از امور مهم در ساختار تربیت انسانها است. در جامعه‌ای که فرهنگی منحط و روابط اجتماعی پست حاکم است و ارزش‌ها، ضد ارزش تلقی می‌شود، نیکی‌ها بدی شمرده می‌شود، سیر انسان به سوی تعالی دشوار می‌نماید. محیط سالم و فرهنگ منطقی، انسان‌ها را تحت فشار روانی جهت همرنگی قرار می‌دهد. حضرت در تقبیح چنین وضعیتی می‌فرماید: ای مردم! ما در روزگار ستیزنده و زمانه‌ای ستمکار به سر می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید و جفا پیشه در آن به سرکشی می‌افزاید. از آنچه دانسته ایم بهره مند نمی‌شویم و آنچه نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از هیچ پیشامد هراسناک و بلایی تا بر سرمان نیامده نمی‌ترسیم. (۹۰) اگر در جامعه‌ای فرهنگ خود خواهی رایج شود، دیانت رنگ می‌بازد و تبهکاری افزایش می‌یابد و در نتیجه، تربیت انسان کاری سخت و دشوار می‌شود. ساختار اجتماعی، بافت جامعه، اعتدال و عدم اعتدال اجتماعی دارای نقشی مهم در جهت مثبت یا منفی تربیت است. در جامعه‌ای با ساختار اجتماعی نابرابر و طبقاتی، تربیت به شدت آسیب می‌پذیرد، چنانچه امام (علیه السلام) می‌فرماید: مادر روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، بی وفا بوده و دغلكاری را زیرکی می‌دانند و نادانان آن مردم را با تدبیر و چاره اندیش خوانند. خدایشان کیفر دهد! چرا چنین می‌پندارند؟ گاه بود که مرد آزموده و دانا از چاره کار آگاه است، اما فرمان خدا مانع راه وی است. پس دانسته و توانا بر کار، چاره را وا می‌گذارد تا آن که پروای دین ندارد فرصت شمارد و سود آن را بردارد. (۹۱) در چنین جامعه‌ای خوبی و بدی مشتبه شده و مردان با تقوا، با فضیلت و با سیاست، در مقابل سیاستمداران غیر متقی، گوشه نشین و منزوی می‌شوند. جامعه‌ای که ساختار آن تباہ است، گویندگان حق اندک می‌شوند و سلامت اخلاقی در معرض خطر قرار می‌گیرد. از دیگر موانع و مقتضیات اساسی تربیت نوع حکومت و حاکمیت، مناسبات سیاسی، فضای سیاسی، نوع سلوک زمامداران و کارگزاران، عدالت اجتماعی، فاصله طبقاتی و ماهیت قدرت حاکم و ... است. حضرت علی (علیه السلام) این امر را مهم می‌داند و در نامه تربیتی خویش به امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: اذا تغير السلطان تغير الزمان؛ (۹۲) هرگاه قدرت تغییر یابد، روزگار تغییر می‌یابد.

## آسیب‌های سیاسی

نقش سیاست و حکومت در تربیت، انکارناپذیر است. در این باره امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: الملك كانهزير العظیم تستمد منه الجداول؛ فان كان عذبا عذبت و ان كان ملحا ملحت؛ (۹۳) زمامدار هم چون رودخانه پهناوری است که رودهایی کوچک از آن جاری می‌شود، پس اگر آب آن رودخانه پهناور گوارا باشد، آب درون رودهای کوچک گوارا خواهد بود و اگر شور باشد

آب درون آن‌ها نیز شور خواهد بود. باید توجه داشت که تربیت همانند سایر امور اجتماعی از قبیل اقتصاد، حقوق و ... برای اجرا و تداوم خود نیاز به یک نظام اسلامی و تشکیلات خاصی دارد. علی (علیه السلام) یکی از حقوق مردم بر خود را تربیت کردن آنان دانسته و می‌فرماید: ای مردم! شما بر گردن من حق دارید و من هم به گردن شما حق دارم، اما حق شما بر گردن من آن است که برای شما خیر خواهی کنم و حقوقتان را در بیت المال به شما برسانم. شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایید و تربیت کنم تا آداب شرعی را بیاموزید و خود را بدان آراسته گردانید. اما حق من بر شما این است که به راهنمایی‌های من توجه داشته باشید. وفادار بیعت خود باشید و نسبت به من در حضور و غیاب، اخلاص داشته باشید. وقتی شما را برای فعالیت و کاری می‌خوانم اجابت کنید و به مصالح خود بی توجه و بی اعتنا مباشید و هنگامی که دستوری می‌دهم اطاعت کنید. (۹۴) نظام اسلامی براساس وحدت و یکپارچگی بنا شده است؛ زیرا اختلاف و تشتت جلو کارایی را می‌گیرد و رفته رفته بافت‌های جامعه را از هم می‌پاشد. اختلاف، باعث هدر رفتن نیروها و سست شدن روابط می‌شود. در این نظام، خدمت به مردم یک وظیفه شرعی شمرده شده و برای انجام این خدمت سعه صدر و خوش رویی و مواسات لازم است. حضرت علی (علیه السلام) وقتی محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر منصوب نمودند، فرمودند: فاخفض لهم جناحك، و أَلن لهم جانبك، و ابسط لهم و جهك، و اس بینهم فی اللحظه و النظره حتی لا یطمع العظماء فی حیفك لهم و لا یأس الضعفاء من عدلك علیهم؛ (۹۵) بالت را برای آن‌ها بگستران (خدماتت را به همه برسان) و پهلویت را برای آنان هموار گردان (بتوانند به تو مراجعه کنند) و گشاده روی باش و در همه موارد بین آن‌ها یکسان رفتار کن تا بزرگان از ستم تو بر آنان، چنگ طمع به مال دیگران نیالیند و بیچارگان از عدل تو مأیوس نگردند. در نظام اسلامی، حقوق همه افراد باید رعایت شود. حضرت علی (علیه السلام) به پا داشتن عدالت و ارزش یافتن حقیقت را وابسته به ادای حقوق افراد دانسته و می‌فرماید: فاذا أدت الرعیه الی الوالی حقه و أدی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل؛ (۹۶) وقتی رعیت، حق والی را ادا نمود و والی حق رعیت را، در این صورت حقیقت بین آن‌ها با ارزش می‌شود و قواعد دین استوار می‌شود و نشانه‌های عدل و داد برپا می‌گردد. اگر اداره امور مردم درست صورت پذیرد و حقوق همه رعایت شود، جریان کارها بهتر صورت گرفته و ثمره آن تربیت اسلامی است که به بار می‌نشیند، اگر نظام اداری و تربیتی درست نباشد و فرد در برخورد با دیگران و در روابط اجتماعی با رفتارهای غیر اسلامی و غیر تربیتی روبه رو شود. تلاش خانواده و مربیان خنثی شده و چه بسا حاصل آن بی تفاوتی و گناه بی ایمانی می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) در فرمان خود به مالک اشتر به این مهم پرداخته و فرموده‌اند: ای مالک! تو را به سرزمینی گسیل داشتم که قبل از تو حاکمان عادل و ستم کار، بر آن حکومت رانده‌اند، همان گونه که تو به کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری مردم به کارهای تو نگاه می‌کنند و درباره تو، همان چیزهایی را می‌گویند که تو درباره حکمرانان می‌گویی و می‌توان به وسیله آن چه که به زبان بندگان جاری می‌شود نیکوکاران را شناخت، پس باید بهترین اندوخته تو کردار شایسته باشد. بر هوای نفس خود مسلط باش و به آنچه که بر تو حلال نیست، بخل بورز. این جلوگیری نفسانی، نوعی انصاف و عدل نسبت به آن چیزی است که نفس را خوش یا ناخوش آید. مهر و خوش رفتاری و نیکویی با زیردستان را در دل خود جای دهد و مبادا نسبت به آنان جانوری درنده بوده، خوردن آنان را غنیمت شماری. (۹۷)

### آسیب‌های اقتصادی

ثم الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حیلہ لهم من المساکین و المحتاجین، و أهل البوسی و الزمنی؛ فان فی هذه الطبقة قانعا معترا و احفظله ما استحفظك من حقه فیهم، و اجعل لهم قسما من بیت مالک، و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد؛ (۹۸) پس خدا را خدا را در نظر بگیر! در این که به مردم درمانده بیچاره بی چیز، نیازمند و گرفتار، سختی و رنجوری و ناتوانی برسد. در این جمع درمانده دسته‌ای بیچارگی اش را اظهار می‌دارد و دسته‌ای از آن‌ها با این که نیازمند است در اثر عزت نفس، اظهار عجز

نمی‌کنند؛ برای رضای خداوند آنچه بر عهده تو دارند به جا آور و قسمتی از بیت المال را که در دست تو است و قسمتی از غلات و بهره‌ای را که از سرزمین‌های اسلامی از هر شهری به دست می‌آید، برای ایشان مقرر بدار. سیاست‌های حاکم در یک جامعه، اگر بر محور مدارا، رحمت، محبت و هدایت باشد، زمینه ساز تربیت سالم خواهد شد. هم چنین امور اقتصادی نیز از مهم ترین موانع و مقتضیات تربیت آدمی است. نوع معیشت، تولید، توزیع، مصرف، نوع کسب درآمد و فرهنگ اقتصادی رابطه‌ای تنگاتنگ با تربیت دارد، حضرت علی (علیه السلام) در عهد نامه مالک اشتر بدین حقیقت توجه داده و می‌فرمایند: ثم أسبغ علیهم الأرزاق؛ فان ذلک قوه لهم علی استصلاح أنفسهم، و غنی لهم عن تناول ما تحت أیدیهم و حجه علیهم ان خالفوا أمرک أو ثلموا أمانتک؛ (۹۹) پس روزی ایشان را فراخ دار! که فراخی روزی نیروهایشان دهد تا در پی صلاح خود برآیند و بی نیازشان ساز تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را پذیرفتند یا در امانت خیانت ورزیدند. در این عهد نامه، امام (علیه السلام) به صراحت به مالک فرمان می‌دهند که کارکنانش را از نظر اقتصادی تأمین کند، تا بستر اصلاح و رشد و تعالی آن‌ها فراهم آید. کمبود و نداری، انسان را در اسارت خود می‌گیرد و به صورت مانعی جدی در تربیت عمل می‌کند. از سوی دیگر انبوه داری و فزون خواهی نیز مانعی مهم در تربیت آدمی است و بستر طغیان و عصیان را فراهم می‌کند. حضرت در این باره می‌فرمایند: و ان أفاد مالا أطغاه الغنی؛ (۱۰۰) اگر انسان به مال داری رسد، توانگری او را به سرکشی وامی‌دارد. امیر مؤمنان انبوه داری و زیاده طلبی را عین شر و بدی دانسته و آن را زمینه ساز انحطاط آدمی معرفی می‌کند: ثروه المال تردی و تطغی و تفنی؛ (۱۰۱) بسیاری مال هلاک می‌کند، سرکش می‌سازد و نیست می‌کند. بنابراین، آنچه در زندگی، مقتضی رشد و تعالی و تربیت است، بهره مندی از اقتصاد به طور معقول و معمول است به گونه‌ای که افراد زندگی ای آبرومند و متناسب داشته باشند. امام (علیه السلام) بر این امر تأکید کرده و می‌فرمایند: علیکم بالقصد فی الغنی و الفقر؛ (۱۰۲) بر شما باد به میانه روی در فقر و غنا. طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب، و قنع بالكفاف، و رضی عن الله؛ (۱۰۳) خوشا به حال کسی که معاد را به یاد آورد و برای حساب کار کرد و به قناعت زندگی نمود و از خداوند راضی بود. بنابراین، هدف جامعه اسلامی این است که با اقتصادی معقول، متوازن و معتدل، زمینه تأمین کافی و غنای کفافی را همراه با امنیت، رفاه نسبی و کرامت برای مردم فراهم آورد تا در چنین شرایطی تربیت اسلامی نیز به نحو احسن متحقق شود. (۱۰۴)

## بخش دوم

### مهم ترین روش‌های تربیت از منظر امام علی (علیه السلام)

#### روش الگویی

روش شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی، در نظام تعلیم و تربیت اسلامی جایگاهی ویژه دارد. در واقع، درخت پر ثمر تربیت، آن گاه به بار می‌نشیند که نکات تربیتی در قالب شیوه‌های درست و مناسب به اجرا در آید. امام علی (علیه السلام) در سیره تربیتی خویش روش‌ها و شیوه‌هایی را به کار گرفتند که کشف و بررسی آنها، ره توشه بزرگی برای پیروان راستین آن حضرت به شمار می‌آید. بر این اساس، در این بخش، روش‌های تربیت در اسلام از دیدگاه امام علی (علیه السلام) بحث و بررسی می‌شود. مراد از روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف، امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌کند و به هدف می‌رساند، روش کار، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اصل یا اصول استفاده کرد و به اهداف تربیتی رسید، روش کار، وظایف عملی یک مربی را مشخص می‌کند و به مرتبی هم کمک می‌کند تا شیوه کار را فرا گیرد. انسان در مراحل مختلف حیات خویش نیاز به الگو دارد. کودک از پنج ماهگی به تقلید حالات و حرکات اطرافیان می‌پردازد و خود را در مسیر هماهنگی و همانند سازی قرار می‌دهد. با افزایش سن و تجارب

ذهنی، تقلید به صورت آگاهانه صورت گرفته و در حیطه اراده قرار می‌گیرد و با دخالت آگاهی و اراده، رفتارها تحت کنترل قرار گرفته و جهت مند می‌شود. اندیشمندان معتقدند که پیروی و همانند سازی به دو صورت انجام می‌شود: ناآگاهانه و آگاهانه. تقلید ناآگاهانه در کودکی است، اما در دوران خودشناسی و تسلط و کنترل بر قوای ادراکی و تحریکی و شناخت منافع و مضار خود در جامعه، عمل تقلید در بزرگ سالان قطعاً با انگیزه‌های آگاهانه می‌باشد. (۱۰۵) پیروی گاهی در اطاعت از فرد تبلور می‌یابد و گاهی هم در اطاعت از گروه؛ گروه‌های مرجع یکی از انواع گروه‌های اجتماعی است که فرد در سنجش ارزش خود با دیگران آن را مورد قیاس قرار می‌دهد، در این حال، فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام می‌گیرد و آن را مبنای داوری قرار می‌دهد و معمولاً ارزش‌هایی را می‌پذیرد که از گروه‌های مرجع آموخته است. گروه‌های مرجع را گروه‌های داوری یا گروه‌های استنادی نیز می‌نامیده‌اند که به عنوان تیپ و الگوی ایده آل مطرح هستند. (۱۰۶) در این روش مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید متری قرار دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون کند تا او به پیروی پردازد و حالت نیکویی، مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد. (۱۰۷) در این حال فرد سعی می‌کند با شخص یا اشخاصی که به نظرش شخصیتی قابل قبول دارند، همانند سازی کند و نگرش‌ها و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آن فرد یا اشخاص را برای خود سرمشق قرار دهد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین و کارآمدترین روشی که ائمه علیهم السلام در تربیت اخلاقی فرزندانشان به کار می‌گرفتند، رفتار عملی آنان بود. آنان خود، الگویی کامل و مطمئن اخلاقی برای فرزندانشان بودند. اعمال و رفتارشان هر لحظه در منظر فرزندان قرار داشت و فرزندان با دیدن سرمشق زندگی می‌گرفتند. حقیقت این است که تربیت به معنای دقیق آن، انتخاب بهترین روش‌ها در موقعیت و شرایط خاص می‌باشد. الگوگیری یکی از این روش‌های تربیتی است. انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد. همانند سازی و درس آموزی در زمینه‌های گوناگون از دوران کودکی آغاز می‌شود. هر چه الگوها مناسب‌تر باشد، انسان در رسیدن به کمال موفق‌تر است. انسان فطرتاً عاشق کمال است و این عشق به کمال، آدمی را به الگو طلبی و الگو پذیری می‌کشاند. سعی می‌کند در همه امور، خود را همانند و شبیه الگوی خویش سازد، از این رو، ارائه الگوهای متعالی و قابل پیروی از مهم‌ترین امور تربیت انسانی است؛ زیرا روش یادگیری غیر مستقیم و از طریق مشاهده، از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری‌ها است. تأثیر الگو در نقش پذیری انسان، یک امر طبیعی است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: و لقد کان فی رسول الله (علیه السلام) کاف لک فی الأسوه فتأس بنبیک الأطیب الأطهر علیه السلام فان فیه أسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزی، و أحب العباد الی الله المتأسی بنبیه و المقتص لاثره؛ (۱۰۸) برایت بس است اگر رسول خدا (علیه السلام) را مقتدای خود گردانی، پس به پیامبر پاکیزه و پاک خود اقتدا کن که راه و رسمش، سرمشقی است برای کسی که بخواهد پیروی کند و انتسابی است برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود قرار دهد و به دنبال او برود. از آن جا که ارائه الگو و اسوه، مؤثرترین روش تربیتی است، پیشاپیش خداوند تبارک و تعالی نیز به این مهم عنایت داشته و رسول اکرم - (علیه السلام) را بهترین الگو معرفی می‌کند: لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه؛ (۱۰۹) همانا رسول خدا برای شما سرمشق نیکویی است. آن وجود مقدس، اسوه‌های پس از خود را چنین معرفی می‌کند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی؛ (۱۱۰) همانا میان شما دو امر گرانبه (یعنی) قرآن و اهل بیت را به جا می‌گذارم. الگوهای مجسم، در ایجاد تحول و تغییر، در سازندگی و رشد، در بازسازی و تربیت نقش اساسی دارند. انسان برای رسیدن به کمال به الگوهای کامل نیاز دارد. تأکید قرآن مجید بر پیروی انسان‌ها از رسول خدا (علیه السلام) در حقیقت پاسخی به این نیازهای فطری انسان است.

### تأثیر گذاری الگوها در تربیت

روش الگویی، در ساماندهی شخصیت و رفتار و جهت‌گیری‌های آدمی بسیار مؤثر است، این نقش از خانواده آغاز می‌شود و سپس

فرد تحت تأثیر الگوهای اجتماعی، سیاسی و ... قرار می‌گیرد. هر چه قدرت و نفوذ الگوها بیشتر باشد همسانی در جهات مختلف نیز بهتر صورت می‌گیرد. در این روش از فرد یا افرادی که دارای رفتار مطلوب هستند به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌شود. این الگو در معرض مشاهده متربی قرار می‌گیرد تا از رفتار او پیروی کند و خود را با او همسان سازد. خانواده کانونی مقدس و سرنوشت ساز و پایگاه انس و هدایت است. کانون تکوین شخصیت و شکل دهی به هویت انسانی و محیطی مناسب برای تغییر اخلاق و رفتار است. پس از خانواده، اجتماع نیز نقش قابل توجهی دارد تا از آن جا که در بعضی جهات می‌توان تأثیر آن را حتی بیشتر از خانواده نیز دانست. حضرت علی (علیه السلام) درباره این تأثیر گذاری می‌فرماید: الناس بامرائهم أشبه منهم بابائهم؛ (۱۱۱) مردم به زمامداران خود شبیه ترند تا به پدران خود همان طور که پیش تر آمد، پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اوصیای آن حضرت بهترین روش در تربیت است؛ زیرا سیرت آنان نیکوترین سیرت است امام علی (علیه السلام) ما را به این پیروی فرا می‌خوانند: انظروا اهل بیت نبیکم، فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن یخرجوکم من هدی، ولن یعیدو کم فی ردی؛ فان لبدوا، و ان نهضوا فانهضوا، لا تستبقوهم ففضلوا، و لا تتاخروا عنهم فتهلكوا؛ (۱۱۲) به خاندان پیامبرتان بنگرید، بدان سو که می‌روند بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتتان باز نخواهند آورد. اگر بر خاستند برخیزید. بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید. فاین تذهبون؟ و انی توفکون! و الاعلام قائمه، و الایات واضحه، و المنار منصوبه؛ فاین تیهابکم! و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم! و هم ازمه الحق، و اعلام الدین، و السنه و الصدق! فانزلوهم با حسن منازل القران، ورد و هم ورود الهمیم العطاش؛ (۱۱۳) پس کجا می‌روید؟ و کی باز می‌گردید؟ که علامت‌ها بر پا است و دلیل‌ها هویدا است و نشانه‌ها پا بر جا است. گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبرتان میان شما است که زمامداران حق و یقینند و پیشوایان دینند، با ذکر جمیل و گفتار راست قرینند، پس هم چون قرآن نیک حرمت آنان را در دل بدارید و چون شتران تشنه که به آبشخور روند، به آنان روی آرید. روی آوردن به الگوهای نامناسب و بی بهره از کمالات حقیقی، موجب گم گشتگی و سر خوردگی و نیز موجب شکست شدید روحی و آسیب‌های تربیتی است. الگوی مناسب هم چون کشتی است که سر نشینان خود را در دریای پر تلاطم زندگی در کمال سلامت به مقصد می‌رساند، الگوی نامناسب چون کشتی شکسته، سر نشینان خود را به قعر تباهی می‌برد حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: زله العالم کانکسار السفینه، تغرق معها غیرها؛ (۱۱۴) لغزش عالم، هم چون شکسته شدن کشتی است که غرق می‌شود و گروهی را نیز با خود غرق می‌کند. آن حضرت درباره تباهی الگوها و تباه شدن پیروانشان می‌فرماید: زله العالم تفسد العوالم؛ (۱۱۵) لغزش عالم، عالم‌ها را به تباهی می‌کشاند.

## ویژگی‌های الگو

### مسئولیت الگو

الگو، نمونه‌ای است که آدمی آگاهانه یا ناخود آگاه از او تقلید می‌کند. غریزه تقلید یکی از غرایز ریشه دار در انسان است. با توجه به نقش خطیر الگوها، مسئولیتی بس سنگین نیز متوجه آنها است. در ساماندهی این مسئولیت، خود سازی قبل از دگر سازی مورد توجه است، امیر مومنان (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره؛ (۱۱۶) آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد. آن حضرت درباره مسئولیت زمامداران به عنوان الگوهای مورد وثوق می‌فرماید: ان الله جعلنی اماما لخلقہ، ففرض علی التقدير فی نفسی، و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یقتدی الفقیر بفقری، و لا یطغی الغنی بغناه؛ (۱۱۷) همانا خداوند مرا پیشوای خلقش قرار داده و بر من واجب

کرده است که درباره خود (در زندگی شخصی و رفتارم) و خوراک، نوشاک و پوشاکم مانند مردم عمل کنم تا این که فقیر به سیره فقیرانه من تاسی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان نکند. امام علی علیه السلام سخت پاسدار ساده زیستی بود، بدین جهت می‌فرماید: أقع من نفسی بأن یقال: هذا أمیر المؤمنین و لا أشارکهم فی مکاره الدهر، أو أکون أسوه لهم فی جشوبه العیش؛ (۱۱۸) آیا بدین بسنده کنم که مرا امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی‌های زندگی، برایشان نمونه نباشیم؟

### اصلاح نفس

ساختمان وجودی انسان به گونه‌ای است که تأثیر رفتار بر او بسیار بیشتر از گفتار است. مردم از راه چشم، بیش از گوش امور را فرا می‌گیرند و تعلیم عملی سودمندتر از تعلیم زبانی است. امام صادق علیه السلام به این امر توجه می‌دهند، آن جا که می‌فرمایند: کونوا ادعاه الناس بأعمالکم، و لا تکنوا دعاه باللسنتکم؛ (۱۱۹) مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید نه با زبان خویش. حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: مردم را با غیر زبان (یعنی عمل خود) به نیکی دعوت کنید. در جای دیگر امیر مؤمنان علیه السلام به روشنی بر این امر تأکید می‌ورزند: من نصب نفسه للناس اماما فليدء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، وليكن تأديه بسيرته قبل تأديه بلسانه، و معلم نفسه و مؤدبها أحق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم؛ (۱۲۰) آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری، باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آن که به گفتار تعلیم دهد باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد. هم ایشان می‌فرمایند: ان سمت همتهک لاصلاح الناس فابدء بنفسک؛ فان تعاطیک صلاح غیرک و أنت فاسد أكبر العیب؛ (۱۲۱) اگر در صدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن؛ زیرا بزرگ‌ترین عیب این است که به اصلاح و تربیت دیگران پردازد در حالی که خود فاسد باشی. نمونه والای تربیت عملی، هرگز مردم را به چیزی دعوت نمود، مگر این که خود سخت بدان پای بند بود و هرگز آنان را از چیزی دور نساخت، مگر این که خود بیش از همه از آن پرهیز داشت. حضرتش می‌فرماید: أیها الناس انی و الله ما أحکم علی طاعة الا و أسبقکم الیها، و لا أنها کم عن معصیه الا و أتناهی قبلکم عنها؛ (۱۲۲) ای مردم! به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آن که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن که پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.

### عدم شکاف بین گفتار و کردار

با توجه به نقش و نفوذ الگوها در شکل دهی رفتار، افکار و عواطف انسان‌ها، عواملی چون تضاد بین گفتار و رفتار، اصطکاک الگوها و لغزش‌های فکری و عملی آن‌ها از نقاط آسیب‌پذیر به حساب می‌آیند. هیچ چیز مانند تضاد گفتار و کردار تباه‌کننده تربیت نیست. حضرت به این مهم اشاره می‌فرماید: لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له، و الناهین عن المنکر العاملین به؛ (۱۲۳) لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منکر بازدارند و خود آن را به جا آورند. باید دانست که بهترین اندیشه‌ها و والاترین سخنان، با مهر عمل ارج و ارزش می‌یابد والا. از تأثیر و کارایی افتاده و تأثیر نامطلوبی برجا می‌گذارد. شکاف و دوگانگی بین سخن و عمل، نوعی لغزش و انحراف محسوب می‌شود. حضرت می‌فرماید: لا- زله أشد من زله العالم؛ (۱۲۴) هیچ لغزشی زیانبارتر از لغزش عالم نیست.

**روش محبت**

استفاده از محبت، از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های تربیتی است. محبت جاذبه می‌آفریند، انگیزه خلق می‌کند، انسان‌های پر تلاطم و مضطرب را آرامش می‌بخشد و فرزندان نابهنجار و ناسازگار را رام می‌کند. محبت، شیوه‌ای است که به مرحله‌ای خاص از تربیت اختصاص ندارد، اما کودکان و نونهالان بیشتر به آن نیازمندند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر که فرزند خود را ببوسد، برای او پاداش و حسنه خواهد بود و هر که فرزند خود را شاد کند، خداوند در روز قیامت او را شاد خواهد فرمود. (۱۲۵)

اگر انسان، به ویژه در دوره کودکی از محبت سیراب نشود، در بزرگسالی معمولاً با ناهنجاری‌هایی مواجه می‌شود، لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: به کودکان و نوباوگان محبت نمایید و رحمت خود را شامل حال آن‌ها گردانید. (۱۲۶) به نظر بسیاری از دانشمندان کمبود محبت و منشاء بسیاری از عقده‌های روانی می‌شود. به همین سبب در مکتب تربیتی اسلام به عامل تربیتی محبت تأکید بسیار زیادی شده است. در برخی روایات آن قدر روی اهمیت آن تأکید شده که محبت را مساوی دین معرفی کرده‌اند. (۱۲۷) حضرت علی علیه السلام در مواجهه با فرزندان خود از جملاتی محبت آمیز و پر جاذبه بهره می‌گرفتند. ایشان در نامه تربیتی به امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: فرزندم! تو جزئی از وجود و بلکه همه وجود منی، به طوری که اگر به تو بلایی رسد، به من رسیده است و اگر مرگ، تو را در کام گیرد، مرا در کام گرفته است. آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته است، همان وضع و حال خود من است که برایم اهمیت بسیار دارد. (۱۲۸) از اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است که با فطرت و سرشت آدمی بسیار سازگار است. با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت، اولیای الهی از آن بهره‌های بسیار گرفته‌اند و آن را محور تربیت قرار داده‌اند. انسان به هر چه علاقه پیدا کند، بدو متمایل می‌شود و سعی در همسانی می‌نماید. امیرمؤمنان می‌فرمایند: من أحب شیئا لهج بذكره؛ (۱۲۹) هر که چیزی را دوست بدارد به یاد آن حریص می‌شود. آنچه موجبات پیوند را فراهم می‌آورد و زمینه تربیت را مهیا می‌سازد محبت است و این روش دقیقاً مورد عنایت حضرت قرار گرفته است؛ زیرا محبت چنان انسان را متحول می‌سازد که هیچ چیز دیگر با آن برابری نمی‌کند. از سوی دیگر، محبت حقیقی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و خاندان آن حضرت، بهترین عامل برای اصلاح و انصاف به کمالات است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: من أحبنا فلیعمل بعملنا و لیتجلبب الورع؛ (۱۳۰) هر که ما را دوست دارد باید به عمل ما عمل کند و به خویشتن داری، خود را پوشش دهد. انسان در سایه دوستی اهل بیت به نیکبختی می‌رسد. حضرت در این باره می‌فرمایند: أسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب الی الله بنا، و أخلص حبنا، و عمل بما الیه ندبنا، و انتهى عما عنه نهینا فذاک منا، و هو فی دار المقامه معنا؛ (۱۳۱) نیکبخت‌ترین مردمان کسی است که برتری جایگاه ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و محبت ما را در خود خالص گرداند و بدان چه او را فراخوانده ایم عمل کند و از آنچه او را نهی کرده ایم باز ایستد، پس چنین کسی از ما است و در خانه آخرت همراه ما است.

**ویژگی‌های روش محبت****محبت ستون و رکن دین**

اساساً ستون‌های دین الهی بر دوستی حق استوار شده است و از این راه تأثیرپذیری انسان چند برابر می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: ثم ان هذا الاسلام دین الله الذی اصطفاه لنفسه، و اصطنعه علی عینه، و أصفاه خیره خلقه، و أدقام دعائه علی محبته؛ (۱۳۲) دیگر این که این اسلام، دین خدا است که آن را برای خود برگزید و به دیده عنایت خویش پرورید و بهترین آفریدگان خود را مخصوص رساندن آن گردانید و ستون آن را بر دوستی خود استوار نمود. ایشان می‌فرمایند از



رسول گرامی اسلام درباره سنت آن حضرت پرسیدم، آن حضرت فرمودند: و الحب أساسی؛ (۱۳۳) محبت، بنیاد و اساس من است.

### اظهار محبت

در سیره معصومین علیهم السلام چشاندن طعم شیرین محبت به راه‌های مختلف دیده می‌شود. این اظهار محبت در گره گشایی روانی، مادی و ... دیده می‌شود. آنان آب حیات محبت را بر دیگران ایثار می‌کردند و از این راه زمینه هدایت افراد را فراهم می‌کردند. اظهار محبت به فرزندان و بزرگ - سالان از دستورهای اکید ایشان است. از وصیت‌های حضرت امیر (علیه السلام) است که: و ارحم من أهلك الصغیر، و وفر منهم الکبیر؛ (۱۳۴) با کودکان مهربانی کن و احترام بزرگان را نگه دار. این محبت باید در تبسم و حتی در آهنگ محبت آمیز والدین جلوه نماید، هیچ گاه نباید محبت را از فرزندان دریغ کرد. فرزندان در دوران نوجوانی و جوانی هم، به محبت‌های پدر و مادر شدیداً نیازمندند.

### محبت افراطی

محبت به فرزندان و دیگران به این معنا نیست که بدی‌های آنان نادیده انگاشته و از تربیتشان غفلت شود. باید حساب دوستی به فرزندان را از حساب تربیت و سازندگی جدا کرد. بعضی از پدران و مادران با محبت‌های بی جای خود، در لباس دوستی، بزرگ‌ترین خیانت‌ها را در حق فرزندان خود مرتکب می‌شوند. باید توجه داشت همان‌طور که کمبود محبت زیان‌آور است، زیاده روی در محبت نیز فرزندان را از خود راضی و کم مقاومت به بار می‌آورد و در مقابل مشکلات زندگی دچار احساس حقارت شده و آسیب پذیر می‌شوند. انسان‌ها، در بستر مناسب و متعادل رشد شخصیت می‌یابند. در شرایط خاص و دشوار، انسان با مقاومت آبدیده و مقاوم بار می‌آید و توانایی مواجهه با مشکلات را می‌یابد. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند: من کلف بالأدب قلت مساویه؛ (۱۳۵) هر کسی سختی تأدیب را تحمل کند، بدی‌هایش کم خواهد شد. بنابراین، نباید در اثر افراط در محبت و تعریف و تمجیدهای آن چنانی، فرزندان با شخصیت‌گذاری رشد بیابند که برای خود شخصیت و مقامی بالاتر از انتظار تصور کنند و عیوب خود را نیز کمال پنداشته و به بیماری خودپسندی مبتلا شوند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: من رضی عن نفسه ظهرت علیه المعایب؛ (۱۳۶) هر کس از خود راضی باشد، عیوبی در او پدیدار خواهد شد. از سوی دیگر، چنین شخصی از دیگران توقع دارد که شخصیت کاذب او را بپذیرند و از او ستایش کنند. در نتیجه، افراد چاپلوس و تملق‌گو در اطراف او جمع می‌شوند؛ ولی واقع‌گویان و انتقادکنندگان را نمی‌پذیرد. خودپسندان نه تنها نمی‌توانند محبت دیگران را به سوی خویش جلب کنند، بلکه همواره منفور و مطرود دیگران خواهند بود. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: من رضی عن نفسه کثر الساخت علیه؛ (۱۳۷) هر کس از خود راضی باشد، خشم گیرندگان بر او بسیار خواهند شد.

### روش تذکر

پیام آوران الهی، در تربیت از روش تذکر نعمت‌ها و رحمت‌های الهی بهره می‌گرفتند و از این راه به اصلاح مردم همت می‌گماردند. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند: فبعث فیهم رسله، و واتر الیهم أنبیاء لیستاد و هم میثاق فطرتهم، و یدکر و هم منسی نعمته؛ (۱۳۹) پس هر از چندگاه، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگذارند و نعمت فراموش کرده را به یاد آرند. مسلماً هر چه انسان در مراتب کمال اوج می‌گیرد، تذکر او نسبت به هستی و خالق آن بیشتر می‌شود و

به مرتبه‌ای می‌رسد که در نسبت با هر چیزی، تذکر در او به وجود می‌آید. به بیان امام علی (علیه السلام): المؤمن دائم الذکر؛ (۱۴۰) مؤمن، پیوسته در یاد خدا است.

## ویژگی‌های متذکران

### یاد خدا

حضرت در وصف انسان خداترس و پروا پیشه می‌فرماید: یصبح و همه الذکر بییت حذرا و یصبح فرحا؛ (۱۴۱) بامداد می‌کند ذکر گویان، شب را به سر می‌برد ترسان و روز می‌کند شادمان. پیشوای موحدان در توصیف احوال اهل ذکر و آنان که به اهداف تربیت ربانی و اصل شده‌اند می‌فرماید: و همانا یاد خدا از آن مردمانی است که آن یاد را جایگزین جهان فانی کرده‌اند، نه کسب و کار، سرگرمشان ساخته و نه خرید و فروش، یاد خدا را از دل آنان انداخته. روزهای زندگی را بدان می‌گذرانند و نهی و منع خدا را به گوش بی‌خبران می‌خوانند. به داد فرمان می‌دهند و خود نیز از روی داد دنیا را سپری کرده و به آخرت در آمده‌اند و آنچه از پس دنیا است دیده‌اند و بر نهان برزخیان آگاهند که چه مدتی است در آن به سر می‌برند و قیامت وعده هایش را برای آنان محقق داشته است و آنان برای مردم دنیا از آن پرده برداشته‌اند. گویی می‌بینند آن را که مردم نمی‌بینند و می‌شنوند آن را که مردم نمی‌شنوند. (۱۴۲)

### هوشیاری

دلفریبی‌های دنیا، غفلت آفرین است و انسان را از یاد حق باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد، هر چه این غفلت و وابستگی بیشتر باشد، انسان را از مقصد تربیت دورتر می‌سازد. در این میان تذکر و یادآوری صیقل بخش روح و روان آدمی است و او را به حقیقت خویش باز می‌گرداند. حضرت امیر (علیه السلام) داروی غفلت را، یاد همیشگی خداوند می‌دانند و می‌فرمایند: بدوام ذکر الله تنجاب الغفله؛ (۱۴۳) به سبب یاد دائمی خدا، غفلت زایل می‌شود. تذکر، در تربیت نقش کلیدی و حساس دارد؛ زیرا انسان را از دل مشغولی‌ها و دگر مشغولی‌ها رهانیده و به سوی اصل و فطرتش باز می‌گرداند. مولای بیدار دلان درباره نقش سازنده تذکر می‌فرمایند: ان الله سبحانه جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقره، و تبصر به بعد العشوه، و تنقاد به بعد المعانده؛ (۱۴۴) همانا خدای سبحان یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داده است، دل‌ها بدین وسیله از پس کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی، رام می‌گردند.

### ذکر مداوم

اگر ذکر دائمی باشد، انسان به جز فرمان محبوب و راه او نمی‌خواهد. طاعت خدا را می‌پذیرد و به یاد او انس می‌گیرد. امام علی (علیه السلام) در نامه خود به حارث همدانی او را بدین روش به تربیت فراخوانده است: و عظم اسم الله أن تذکره الا علی حق، و أكثر ذکر الموت و ما بعد الموت؛ (۱۴۵) نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار، مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن. نیکوترین تذکر برای انسان، یاد خدای مهربان و رحمت‌های بی‌کران او است که در ساماندهی تربیت، نقشی بسیار تعیین

کننده دارد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مردم را به این روش نیکو فرا خوانده‌اند: افيضوا في ذكر الله؛ فانه أحسن الذکر؛ (۱۴۶) در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خدا است. یاد خدا، انسان را از فرو غلتیدن در پستی‌ها تباهی‌ها باز می‌دارد و انسان را به راه راست رهنمون می‌شود. با یاد خدا و توکل بر او سخت‌ترین کارها سهل و آسان می‌شود. خیر ما استنجحت به الأمور ذکر الله سبحانه؛ (۱۴۷) بهترین چیزی که بدان کارها برآورده می‌شود یاد خدا است. اساسی‌ترین اصلاح، اصلاح قلب است و اساس اصلاح قلب، یاد خدا است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: أصل صلاح القلب، اشتغاله بذكر الله؛ (۱۴۸) اساس صلاح قلب در اشتغال به یاد خدا است. هم چنین می‌فرمایند: من صلح مع الله سبحانه لم يفسد مع أحد؛ (۱۴۹) هر که رابطه خود را با خدای سبحان اصلاح کند، رابطه‌اش با هیچ کس تباہ نشود. به یاد آوردن نعمت‌ها و خداوندی که سراسر رحمت است، آدمی را از غفلت بیدار ساخته و در همه ابعاد زندگی اش تحول ایجاد می‌کند و انسان را مستعد دریافت کمالات می‌سازد. در پرتو یاد حق، انسان از زندان دنیا آزاد می‌شود و به مرتبه صدق و راستی می‌رسد، نشاط حقیقی می‌یابد و به گلزاری از کمالات و فضایل اخلاقی مبدل می‌شود. ظاهر و باطن انسان دگرگون می‌شود و از چاه تاریک طبیعت به سوی حقیقت و ملکوت سفر می‌کند.

### یاد مرگ

در روش تذکر، یاد مرگ جایگاه ویژه‌ای دارد. غفلت از مرگ بزرگ‌ترین عامل عصیان و نسیان است. حضرت علی (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ای می‌فرمایند: أوصيكم بذكر الموت، و اقلال الغفله عنه، و كيف غفلتكم عما ليس يغفلكم و طمعكم فيمن ليس يمهلكم! فكفى واعظا بموتى عايتتموهم حملوا الى قبورهم غير راكبين، و أنزلوا فيها غير نازلين، فكأنهم لم يكونوا للدنيا عمارا، و كأن الآخرة لم تزل لهم دارا؛ (... ۱۵۰) شما را به یاد مرگ و کاستن بی خبری تان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما، مردگان بسنده‌اند که آنان را دیده‌اید بر دوش‌ها به گورهایشان بردند نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند نه خود فرود آمدند. گویی آنان آبادکننده دنیا نبودند و گویی همیشه، آخرت خانه هایشان بود. یاد مرگ، انسان را از فرورفتن در دام دنیا باز می‌دارد و سرکشی را مهار می‌کند. دست تعدی و تطاول نمی‌گشاید و برای خویشتن خویش مرزبانی دقیق می‌شود. اگر انسان بداند که مرگ فقط برای دیگران نیست و روزی هم به سراغ او خواهد آمد، این فرمایش مولا علی (علیه السلام) را آویزه گوش خود می‌سازد که: أذکرا انقطاع اللذات، و بقاء التبعات؛ (۱۵۱) به یاد دارید که لذت‌ها تمام شدنی است و پایان ناگوار آن بر جای می‌ماند. یاد مرگ، راه نجات آدمی از خود خواهی و دنیا طلبی است؛ زیرا: من أكثر من ذكر الموت نجا من خداع الدنيا؛ (۱۵۲) هر که مرگ را بسیار یاد کند، از نیرنگ‌های دنیا نجات می‌یابد. از دیدگاه حضرت، فراموشی مرگ، عاملی است که انسان را از بهره‌گیری فرصت‌ها و فراهم کردن توشه آخرت باز می‌دارد؛ اما انسان آگاه می‌داند که مسافری است که باید از سرمایه عمر، ره توشه آخرت مهیا بدارد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: يا عباد الله، ان الموت ليس منه فوت، فاحذروه قبل وقوعه، و أعدوا له عدته؛ فانکم طرد الموت ان أقمت له أخذکم، و ان فرتم منه أدرککم، و هو أكرم لكم من ظلمکم؛ (۱۵۳) ای بندگان خدا! همانا از مرگ گریزی نیست. پس قبل از آن که شما را دریابد، از آن بیم دارید و ساز و برگ آن را فراهم سازید؛ زیرا در هر حال شما شکار مرگید، اگر در جای خود بمانید، به سراغتان آید و اگر از آن بگریزید، شما را دریابد و این مرگ از سایه شما با شما همراه تر است. اگر آدمی خود را مسافر بداند، فرصت را کوتاه ببیند و به حسابرسی یقین داشته باشد، از فرصت‌ها به بهترین وجه ممکن بهره می‌گیرد و در انجام دادن کارهای نیک شتاب می‌ورزد: من تذر بعد السفر استعد؛ (۱۵۴) هر که دوری سفر را به یاد آورد، خویشتن را آماده نماید. من راقب أجله اغتتم مهله؛ (۱۵۵) هر که منتظر مرگ خویش باشد، از مهلت‌هایی که در اختیار دارد بهره

می‌برد. من ترقب الموت سارع الی الخیرات؛ (۱۵۶) هر که انتظار مرگ را کشد، در انجام دادن کارهای نیک شتاب می‌ورزد. و خوشا به حال آنان که با یاد مرگ و ذکر معاد، خود را می‌سازند، فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارند و به اعمال نیک می‌پردازند: طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب، و قنع بالكفاف، و رضی عن الله؛ (۱۵۷) خوشا به حال کسی که معاد را از یاد نبرد، برای حساب کار کرد و به گذران روز قناعت نمود و از خدا راضی بود.

## روش عبرت

عبرت از عبور و به معنای نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی است. چنان که می‌گویند: عبرت النهر عبورا؛ (۱۵۸) یعنی از رودخانه گذشتم. عبرت حالتی است که انسان را از امور مشهود به امور نامشهود راه می‌برد و از شناخت چیزی که دیده شده است، به شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، می‌رساند. (۱۵۹) بنابراین، عبرت، گذشتن از محسوسات به معقولات، از مشهودات به نامشهودات، از ظواهر به بواطن، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌ها است. انسان‌ها از دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کنند. حضرت امیر (علیه السلام) همگان را به عبرت آموزی فرا خوانده‌اند: فاتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغیر، و انتفعوا بالندر؛ (۱۶۰) پس، از آنچه مایه عبرت است، پند بگیرید و از گردش روزگار عبرت بگیرید و از بیم دهندگان سود بگیرید. عبرت آموزی، انسان را بینا می‌سازد و در حقیقت این روش اثری گرانبها در تربیت آدمی دارد؛ چرا که انسان را از غفلت به بصیرت و از غرور به شعور می‌رساند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در تأثیر این روش می‌فرماید: الاعتبار منذر ناصح، من تفکر اعتبر، و من اعتبر اعتزل و من اعتزل سلم؛ (۱۶۱) عبرت بیم دهنده‌ای خیرخواه است. هر که بیندیشد، عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد، خود را دور نگه دارد. ایشان عبرت را راهی نیکو برای کسب بصیرت می‌دانند: من اعتبر أبصر، و من أبصر فهم، و من فهم علم؛ (۱۶۲) هر که عبرت گرفت بینا شد و آن که بینا شد، فهمید و آن که فهمید دانش ورزید. عبرت زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم می‌سازد: الاعتبار یقود الی الرشد؛ (۱۶۳) عبرت گرفتن (انسان را) به سوی رشد (راه راست) می‌کشاند. بهره مندی از این روش، لغزش‌ها و اشتباهات آدمی را می‌کاهد و انسان را در حاشیه امن قرار می‌دهد: من کثر اعتباره قل عثاره؛ (۱۶۴) هر که عبرت آموزی اش بسیار باشد، لغزشش اندک باشد.

## ویژگی‌های روش عبرت

### تاریخ، آینه عبرت

اگر انسان عبرت پذیر شود و بیاموزد که به حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است به دیده عبرت بنگرد، می‌تواند به بصیرتی راهگشا در زندگی دست یابد و بهترین زمینه را برای تربیت خود فراهم کند. بیان امام علی (علیه السلام) گویای این مطلب است: ولو اعترت بما مضی، حفظت ما بقی؛ (۱۶۵) اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را مانده است حفظ می‌کنی. امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) صحنه‌های گوناگونی را تصویر نموده و ما را به کسب عبرت فرا می‌خواند. تاریخ آینه‌ای روشن و روشنگر است تا آدمی در احوال گذشتگان و فراز و فرودهای آنان خود را دریابد. به راستی گردن کشان و خودکامگان پیشین کجا رفتند؟ چگونه عزت و بزرگی‌های موهومشان به ذلت و خواری تبدیل شد؟ پس عبرت بگیرید از آنچه به مستکبران پیش از شما رسید از عذاب خدا، سختگیری‌های او و خواری و کیفرهای او. عبرت بگیرید از تیره خاکی که رخساره هایشان را بر آن نهاده است و زمین‌های غمناک که پهلویشان بر آن افتاده است و به خدا پناه برید از کبر که در سینه‌ها زاید، چنان که بدو پناه می‌برید از

بلاهای روزگار که پیش آید. (۱۶۶) سیر در نیک و بد احوال گذشتگان و دریافتن عوامل خوشبختی و بدبختی و فهم اسباب عزت و ذلت آنان، راهی نیکو برای تربیت است. دقت در علل عظمت و انحطاط جوامع و ظهور و سقوط تمدن‌ها، مانع بسیاری از اشتباهات خواهد بود. امیرمؤمنان ما را به این حقیقت توجه داده‌اند: همانا در روزگاران گذشته برای شما عبرت است. کجایند عمالقه (۱۶۷) و فرزندان آنان؟ کجایند فراعنه و فرزندان آنان؟ کجایند مردمانی که در شهرهای رس (۱۶۸) بودند؟ آنان که پیامبران را کشتند و سنت فرستادگان خدا را از بین برده و سیرت جباران را زنده کردند؟ کجایند آنان که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند؟ آنان که سپاه‌ها به راه انداختند و شهرها ساختند. (۱۶۹) دنیا سرای عبرت است و کسانی می‌توانند در آزمون‌های آن سرافراز بیرون بیایند که در تحولات و تطورات آن با دیده عبرت بنگرند و از فراز و نشیب‌ها، سختی و آسایش‌های آن درس بیاموزند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: فی تصریف الدنیا اعتبار؛ (۱۷۰) در دگرگونی‌های دنیا (برای بینایان) عبرت است هان، ای دل عبرت بین! از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آینه عبرت دان یک ره ز لب دجله منزل به مدائن کن وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران دندان هر قصدی پندت دهد نو نو پند سر دندان بهشوزبن دندان این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان چندین تن جباران کاین خاک فرو خورده است این گرسنه چشمه آخر هم سیر نشد زایشان این بحر بصیرت بین بی شربت از او مگذر کز شط چنین بحری، لب تشنه شدن نتوان (۱۷۱) عبرت بسیار است و راه‌های کسب آن فراوان؛ اما کجایند آنان که دیده عبرت بین بگشایند و بهره گیرند. ما اکثر العبر و أقل الاعتبار؛ (۱۷۲) عبرت‌ها چه بسیار است و عبرت گرفتن چه اندک! خداوند وسایل عبرت آموزی را در اختیار انسان قرار داد. قلبی فراگیر، زبانی داد در خور تعبیر و دیده‌ای نگرنده و بصیر. این انسان است که باید در ظواهر امور توقف نکند و راه تفکر و تدبر در پیش بگیرد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: رحم الله امرأ تفکر فاعتبر و اعتبر فأبصر؛ (۱۷۳) خدا رحمت کند انسانی را که بیندیشد و عبرت گیرد و عبرت گیرد و بپذیرد. و به درستی که: وانما ينظر المؤمن الى الدنيا بعين الاعتبار؛ (۱۷۴) همانا انسان با ایمان با دیده عبرت به جهان می‌نگرد.

### روش موعظه

موعظه در اصل به معنای منعی است که با بیم دادن همراه است. (۱۷۵) هم چنین گفته‌اند: موعظه، یادآوری قلب است نسبت به خوبی‌ها در آنچه موجب رقت قلب می‌شود. (۱۷۶) بنابراین، موعظه قلب را رقت می‌بخشد و انسان را به سوی نیکی‌ها سوق می‌دهد. موعظه یکی از روش‌های تعلیم و تربیت است که هیچ کس از آن بی نیاز نیست. حضرت امیر (علیه السلام) به یکی از اصحابش فرمودند: عطنی مرا موعظه کن. موعظه برای نفس انسان ضرورت دارد. در نفس انسان، پاره‌ای از انگیزه‌های فطری است که همیشه به ارشاد و تهذیب نیاز دارند و این کار جز با موعظه میسر نمی‌شود. تا آن جا که خداوند، رسالت اصلی پیامبر را تذکر دانسته است. (۱۷۷) لقمان حکیم در موعظه به فرزندش می‌فرماید: پسر عزیزم! نخستین سفارش من به تو این است که چیزی را شریک خدا قرار ندهی؛ چون شرک ظلم بزرگی است. (۱۷۸) قرآن مجید، حسنه بودن موعظه را اعتقاد حقیقی واعظ به آنچه می‌گوید و عمل به آنچه بیان می‌کند، معرفی کرده است. حضرت علی (علیه السلام) بهترین موعظه را قرآن دانسته و می‌فرماید: خداوند هیچ کسی را با چیزی مثل قرآن پند و موعظه نکرده است. (۱۷۹) در شنیدن، اثری است که در دانستن نیست و آدمی به گونه‌ای آفریده شده است که ارشاد را بهتر از امر و نهی می‌پذیرد، بر این اساس باید همواره افرادی صالح، مردم را با موعظه متوجه خدا سازند و آنان را از غفلت بیرون آورند. قرآن کریم به این امر تأکید می‌ورزد که: و أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (۱۸۰) مردم را با حکمت و موعظه نیکو به راه خدا بخوان. البته باید موعظه، نیکو، سازنده و سودمند باشد تا مقاومت دل را در برابر کلام حق در هم شکنند و به آن، حالت نرمی و تسلیم ببخشند. در سخنان علی (علیه السلام) آمده است: الموعظه النافع ما ردع؛ (۱۸۱) موعظه سودمند آن است که باز دارد. مواعظ جان بخش دل را صفا می‌دهد و زمینه پذیرش کمالات را فراهم می‌سازد،

با توجه به این مهم است که حضرت علی (علیه السلام) در نامه تربیتی به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: أحي قلبك بالموعظه؛ (۱۸۲) دلت را به موعظه زنده دار. هم چنین ایشان موارد زیر را از فواید موعظه برمی‌شمارد: الموعظ حياه القلوب؛ (۱۸۳) موعظه، مایه حیات دل‌ها است. بالموعظ تنجلي الغفله؛ (۱۸۴) به سبب موعظه، غفلت زدوده می‌شود. ثمره الوعظ الانتباه؛ (۱۸۵) نتیجه موعظه بیداری است. الموعظ صقال النفوس، و جلاء القلوب؛ (۱۸۶) موعظه، صیقل نفس‌ها و روشنی بخش دل‌ها است. علی (علیه السلام) در موارد مکرر تصریح کرده‌اند که موعظه منحصر به زبان نیست، بلکه اگر کسی دارای فکر و اندیشه باشد و از زیرکی خاصی برخوردار باشد، همه اشیا و حوادث جهان برای او نقش واعظ را ایفا می‌کنند: ان فی کل شیء موعظه و غیره لذوی اللب و الاعتبار؛ (... ۱۸۷) همانا در هر چیزی موعظه و برداشتهای دیگر برای صاحب عقل و بصیرت وجود دارد. اشیا به انسان می‌فهماند که بر این چند روز دنیا و امکانات اندک آن مغرور مشو، چون فردای دیگری نیز وجود دارد که باید پاسخ گوی گفتار و کردارت باشی. از آن جا که موعظه مایه بیداری، هشاری و سلامت دل است و هر کس در هر مرتبه‌ای بدان محتاج است، امام خمینی (ره) می‌فرماید: انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود. هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد، منتها انسان‌های بالا واعظشان خدا است و انسان‌های بعد واعظشان آن‌ها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما. (۱۸۸) امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خود نیز در تربیت مردم به این روش عمل کرده و زنگارها از زدوده‌اند. ایشان می‌فرمایند: أیها الناس انی قد بثت لکم الموعظ التي وعظ الأنبياء بها أممهم، و أدیت الیکم ما أدت الأوصیاء الی من بعدهم؛ (۱۸۹) ای مردم! من موعظه‌هایی را در میان شما نشر دادم که پیامبران به وسیله آن امت‌هایشان را موعظه کردند و آن چیزی را درباره شما به جای آوردم که اوصیای پیامبران پس از ایشان به جا می‌آورند.

### ویژگی‌های روش موعظه

#### عامل بودن موعظه گر

انسان‌ها با سختی با یکدیگر مبادله می‌کنند. اطلاعاتی که به هم می‌دهند روی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و جان انسان هر ساعت به لحاظ نیازها و هواها، غبار و کدورت می‌گیرد، پند خیرخواهانه به منزله آبی است که غبار را شست و شو می‌دهد و مانند نوری است که تاریکی قلب را زایل می‌سازد؛ اما موعظه، زمانی تأثیرگذار و سودمند است که مبتنی بر آدابی صورت پذیرد. ارکان موعظه عبارت است از موعظه کننده، موعظه و موعظه شونده، موعظه کننده باید عامل به گفتار خود باشد؛ در غیر این صورت ارتباط لازم در امر موعظه حاصل نمی‌شود؛ زیرا سخنی که از دل برآید بر دل می‌نشیند، حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: اذا خرج الکلام من القلب وقع فی القلب و اذا خرج من اللسان لم يتجاوز الاذان؛ (۱۹۰) اگر سخن از دل برآید بر دل نشیند و اگر از زبان برآید، از گوش‌ها فراتر نرود. اگر موعظه از خلوص و یکرنگی برخوردار باشد، کاراثر است. فردی که موعظه می‌کند، باید نمونه و الگوی عملی باشد. باید دانست موعظه‌ای رقت قلب ایجاد می‌کند که از قلبی رقیق برخیزد: أیها الناس استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، و اماتحوا من صفو عین قد روقت من الکدر؛ (۱۹۱) ای مردم! روشنی از شعله چراغ وجود واعظی طلبد که موعظه خود را به کار بندد و از زلال چشمه‌ای آب برکشید که از تیرگی پالوده بود.

#### رسا، بلیغ و منطقی بودن موعظه

موعظه باید چنان باشد که در جسم و جان اثر گذارد. موعظه باید رسا، بلیغ، لطیف و رقیق باشد تا پیام خود را به گوش جان‌ها برساند. ابن ابی الحدید می‌نویسد: به آنچه همه ملت‌ها به آن سوگند یاد می‌کنند، سوگند یاد می‌کنم که از پنجاه سال پیش تاکنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام و هرگز نشده است که آن را بخوانم، مگر این که در درونم لرزش و ترس و موعظه‌ای تازه پیدا شود. این سخنان در دلم به شدت تأثیر گذاشته است و اعضا و جوارح را به لرزه افکنده است. نشده است که در آن تأمل کنم، مگر آن که به یاد مرگ خانواده، نزدیکان و دوستانم افتاده‌ام و چنان تصور نموده‌ام که گویا من آن کسی هستم که امام (علیه السلام) حالش را توصیف کرده است. (۱۹۲) موعظه باید متناسب با حال و مقام مخاطب باشد و با توجه به توانایی فهم طرف موعظه باشد. موعظه باید موزون، لطیف، زیبا، معقول و منطقی باشد و با زبانی نرم و گویا بیان شود. بسیاری از موعظه‌های طولانی و تکراری، ملال آور و خسته کننده و کم تأثیر است. حضرت در این باره می‌فرمایند: أبلغ البلاغه ما سهل فی الصواب مجازه، و حسن ایجازه؛ (۱۹۳) رساترین سخن شیوا، سخنی است که فهم درست آن آسان باشد و اختصاری نیکو داشته باشد.

### پذیرشگری موعظه شونده

البته باید موعظه شونده، آماده و خواهان پذیرش باشد. چه آن که اگر دریچه قلب خود را به روی حقیقت و تربیت بسته باشد، هیچ موعظه‌ای در او تأثیر نمی‌گذارد. مادام که موعظه، حجاب‌ها را پاره نکند و به گوش شنوا وارد نشود سودی نخواهد بخشید. انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین؛ (۱۹۴) مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی. اگر انسان خواهان موعظه باشد، موعظه بسیار است. بنابراین، باید زمینه قلبی مناسبی در شنونده وجود داشته باشد. اگر چنین زمینه مساعد قلبی وجود نداشته باشد و شعله‌های فطرت اخلاقی او بسیار کم نور بوده و به سوی تاریکی گرایش پیدا کند در این صورت موعظه اثر نمی‌کند. حضرت می‌فرمایند: فیا لها أمثالا صائبه، و مواعظ شافیه لو صادفت قلوبا زاکیه، و أسماعا و اعیه، و آراء عازمه، و ألبابا حازمه؛ (۱۹۵) وه، که چه مثال‌های به جا و چه موعظه‌های رسا، اگر در دل‌های پاک نشیند و در گوش‌های شنوا جای‌گزیند و اندیشه‌های مصمم یابد و خردهای با تدبیر آن را برتابد. به راستی که موعظه‌های رسا و شیوا از جانب واعظی جان بخش برای موعظه پذیران، ظلمت زدا و روح افزا و روشی نیکو در تربیت است. حضرت می‌فرمایند: من لم يجعل له من نفسه واعظا، فان مواعظ الناس لن تغنی عنه شیئا؛ (۱۹۶) کسی که واعظی از نفس خود نداشته باشد، مواعظ مردم او را کفایت نمی‌کند. پس تا زمانی که زمینه پذیرش موعظه در انسان وجود نداشته باشد، مهم ترین و شیواترین مواعظ هم بر او بی تأثیر خواهد بود. در حقیقت، موعظه رسا به همراه آمادگی موعظه شونده است که ره صد ساله را به یک باره طی می‌کند.

### طولانی نبودن موعظه

یکی دیگر از شرایط تأثیر موعظه آن است که زیاد طولانی نباشد؛ چون طولانی شدن آن باعث خستگی شنونده و کم شدن تأثیر موعظه می‌شود. حضرت به این مسئله توجه ویژه‌ای دارند و می‌فرمایند: اذا وعظت فأوجز؛ (۱۹۷) زمانی که موعظه می‌کنی کوتاه و مختصر باشد.

### سری و مخفی بودن موعظه

یکی از ویژگی‌های موعظه آن است که باید حالت سری و مخفی داشته باشد؛ یعنی واعظ، در میان جمع، خطاها و تخلف‌های فرد خاطی را بیان نکند؛ چون این عمل باعث تحقیر شخصیت او می‌شود، به همین خاطر موعظه اثر نمی‌کند و حتی ممکن است اثر و پیامد منفی هم داشته باشد و در پاره‌ای موارد او را به عکس العمل منفی وادار کند. اما اگر این عمل به مورت مخفیانه انجام شود احتمال پذیرش وعظ، بسیار بالا خواهد بود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: من وعظ أخاه سرا فقد زانه و من وعظ علانیة فقد شانه؛ (۱۹۸) هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند، او را زینت بخشیده و هر کس آشکارا او را موعظه کند، او را پست و بی ارزش کرده است.

### روش توبه

توبه در لغت به معنای رجوع و بازگشتن است. (۱۹۹) در توبه دو بازگشت وجود دارد؛ یکی بازگشت خدای مهربان به سوی بنده، از سر لطف و رحمت، تا به نده توفیق استغفار و توبه و دیگر بازگشت دوباره خدا به بنده، در این که او را بپذیرد و توبه‌اش را قبول کند. (۲۰۰) محبت در رحمت خدای متعال به بندگان، به صورت توبه جلوه می‌کند و راهی برای جدا شدن آنان از بدی‌ها و پستی‌ها و سلوک به سوی خدا فراهم می‌آید. البته تا زمانی که در توبه گشوده است انسان باید فرصت را از دست ندهد. حضرت امیر (علیه السلام) نیز به این امر توجه داده‌اند: فاعملوا و أنتم فی نفس البقاء و الصحف منشوره، و التوبه مبسوطه، و المدبر یدعی، و المسیء یرجى قبل أن یخمد العمل، و ینقطع المهمل، و ینقضی الأجل، و یسد باب التوبه، و تصعد الملائکه؛ (۲۰۱) به کار برخیزید! اکنون که زندگی به ساز، دفترها گشوده و در توبه باز است، روی گرداننده را خوانده‌اند و گناه کار را امیدوار گردانده‌اند، پیش از آن که چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و در توبه را ببندند و فرشتگان به آسمان بالا روند. زندگی آدمی در مرتبه طبیعت وجود، به ظلمت و غفلت آمیخته است و نفسانیت، پیوسته او را به عصیان و نافرمانی می‌کشاند و انسان را از سر منزل کرامت و سعادت حقیقی دور می‌سازد. در این میان تنها راه چاره توبه حقیقی است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: و لا شفیع أنجح من التوبه؛ (۲۰۲) هیچ شفיעی رهاننده‌تر از توبه نیست. توبه در گشایش رحمت الهی است. به وسیله آن می‌توان گذشته را جبران کرده و مسیر آینده را سامان بخشید به بیان امام علی (علیه السلام): التوبه تستنزل الرحمه؛ (۲۰۳) توبه، رحمت را فرود می‌آورد. التوبه تطهر القلوب، و تغسل الذنوب؛ (۲۰۴) توبه دل‌ها را پاک می‌سازد و گناهان را می‌شوید. توبه، انسان را از صورت و سیرت شیطانی بیرون می‌آورد و به او توفیق زندگی انسانی می‌دهد. بدون توبه جبران گذشته و اصلاح آینده ناممکن است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) درباره نقش بی بدیل توبه در زندگی خاکی می‌فرمایند: و لا- خیر فی الدنيا الا لرجلین: رجل أذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه، و رجل یسارع فی الخیرات؛ (۲۰۵) در دنیا، جز دو کس را خیری نبود: یکی آن که گناهانی ورزید و به توبه، آن گناهان را در رسید (جبران کرد) و دیگری آن که در کارهای نیک شتاب کرد.

### ویژگی‌های روش توبه

#### توبه، انقلاب درونی

البته آن توبه‌ای اصلاح‌گر است که از حقیقت توبه برخوردار باشد. حقیقت توبه، انقلابی درونی است که به همه چیز انسان سرایت می‌کند، او را می‌شوید و از مرتبه پایین قبلی به مرتبه بلند و پاک و اصل می‌کند. حقیقت توبه، انقلابی است که در نتیجه آن، قوای



خیر آدمی بر قوای شر چیره می‌گردد و مرتبه خیر و کمال حقیقی باز می‌آید. من بمردم یک ره و باز آمدم می‌چشیدم تلخی مرگ و عدم توبه‌ای کردم حقیقت با خدا نشکنم تا جان شدن از تن جدا (۲۰۶) امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همگان را به چنین توبه‌ای فرا خوانده است: پس به نده باید پروای پروردگار داشته باشد، خیرخواه خود باشد و پیش از رسیدن مرگ توبه آرد. بر شهوت چیره شود - و رهایش نگذارد - چه این که مرگ او پوشیده است و آرزوی دراز، وی را فریبده و شیطان بر او نگهبان و هر لحظه گمراهی اش را خواهان است، گناه را در دیده او می‌آراید، تا خویش را بدان بیالاید که: بکن و از آن توبه نما! و اگر امروز نشد فردا؛ تا آن که مرگ او سر بر آرد و او غفلت، خود را از اندیشه آن فارغ دارد. (۲۰۷)

### ارکان توبه

توبه صحیح دو رکن دارد: پشیمانی از گناهان گذشته تصمیم بر انجام ندادن آن گناهان برای همیشه. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: التوبه ندم بالقلب، واستغفار باللسان، و ترک بالجوارح، و اضرار أن لا يعود؛ (۲۰۸) توبه عبارت است از پشیمانی قلبی و درخواست آموزش زبانی و ترک عملی و عزم بر باز نگشتن به گناه.

### شتاب در توبه

### اشاره

اگر آدمی توبه را با بهانه‌های واهی و آرزوهای خیالی به تأخیر اندازد، شاید هرگز فرصت توبه نیابد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به مردی که از او خواست تا پندش دهد، فرمودند: لا تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل، و یرجى التوبه بطول الأمل... ان عرضت له شهوه أسلف المعصیه، و سوف التوبه؛ (۲۰۹) از آنانی مباش که به آخرت امیدوار است بی آن که کاری سازد و به آرزوی دراز، توبه را واپس اندازد... چون شهوت بر او دست یابد، گناه را مقدم سازد و توبه را واپس اندازد. داستان مردم، در تأخیر انداختن توبه و دست نکشیدن از گناهان به امید روزی که از آن‌ها دست بکشند، داستان کسی است که در راه این و آن، بوته خار می‌کاشت و آن بوته‌های خار گزنده و مزاحم را که لباس‌های مردم را پاره می‌کرد و پای بینوایان برهنه را مجروح می‌ساخت از ریشه نمی‌کند و چون فرمان می‌یافت که آن‌ها را بکنند، وعده‌های دور می‌داد. هر روز که سپری می‌شد آن بوته‌های خار، ریشه دارتر و قوی‌تر می‌شد و صاحب بوته‌های خار، پیرتر و ناتوان‌تر.

### مراحل توبه

از شرایط اساسی توبه این است که انسان زود به خود آید و با آداب کامل، توبه را پیشه خود سازد. امام علی (علیه السلام) در بیان مراحل توبه می‌فرماید: استغفار، مقام بلند مرتبگان است و آن یک کلمه است، اما شش مرحله دارد: نخست، پشیمانی بر آنچه گذشت؛ دوم، عزم بر ترک همیشگی بازگشت؛ سوم، آن که حقوق ضایع شده مردم را به آنان بازگردانی، چنان که خدا را پاک دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی؛ چهارم، این که حق هر واجبی را که ضایع ساخته‌ای ادا کنی؛ پنجم، این که گوشتی را که از حرام روییده است با اندوه‌ها آب کنی، چندان که پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید و ششم، آن که درد

طاعت را به تن بچشانی چنان که شیرینی معصیت را چشاندی. (۲۱۰) امام خمینی (ره) در شرح سخنان حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرماید: این حدیث شریف مشتمل است اولاً بر دو رکن توبه که پشیمانی و عزم بر عدم عود است و پس از آن بر دو شرط مهم قبول آن که رد حق مخلوق و رد حقوق خالق انسان است، انسان به مجرد آن که گفت توبه کردم از او پذیرفته نمی‌شود. انسان تائب آن است که هر چه از مردم به ناحق برده، به آن‌ها رد کند و اگر حقوق دیگری از آن‌ها در عهده او است و ممکن است تأدیه یا صاحبش را راضی نماید، به آن قیام کند و هر چه از فرایض الهیه ترک کرده قضا کند یا تأدیه نماید و اگر تمام آن‌ها ممکنش نیست به مقدار امکان قیام کند. بداند که این‌ها حقوقی است که از برای هر یک از آن‌ها، مطالبی است و در نشئه دیگر از او به سق احوال (مطالبه) می‌کنند و در آن عالم راهی برای تأدیه آن‌ها ندارد، جز آن که بار گناهان دیگران را حمل کند و اعمال حسنه خود را رد نماید، پس در آن وقت بیچاره و بدبخت می‌شود و راهی برای خلوص و چاره‌ای برای استخلاص ندارد. ای عزیز! مبدا شیطان و نفس اماره وارد شوند بر تو و وسوسه نمایند و مطلب را بزرگ نمایش دهند و تو را از توبه منصرف کنند و کار تو را یکسره نمایند. بدان که در این امور هر قدر، ولو به مقدار کمی نیز باشد، اقدام بهتر است، اگر نمازهای فوت شده و روزه‌ها کفارات و حقوق خدایی بسیار است و حقوق مردم بی شمار است گناهان متراکم است و خطایا متراحم، از لطف خداوند مأیوس مشو و از رحمت حق، ناامید مباش که حق تعالی، اگر تو، به مقدار مقدور اقدام کنی، راه را بر تو سهل می‌کند و راه نجات را به تو نشان می‌دهد. بدان که یأس از رحمت حق، بزرگترین گناهی است که گمان نمی‌کنم هیچ گناهی بدتر و بیشتر از آن در نفس تأثیر نماید. انسان مأیوس از رحمت، چنان ظلمتی قلبش را فرا بگیرد و چنان افسارش گسیخته شود که با هیچ چیز اصلاحش نمی‌توان نمود. مبدا از رحمت حق غافل شوی و گناهان و تبعات آن در نظرت بزرگ آید، رحمت حق از همه چیز بزرگ‌تر و به هر چیز شامل است. و اما آن دو امر دیگر، که جناب امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده است، از شرایط کمال توبه و توبه کامله است، نه آن که توبه بدون آن‌ها تحقق پیدا نمی‌کند یا قبول نمی‌شود، بلکه توبه بدون آن‌ها کامل نیست. پس این دو مقام از متممات و مکملات منزل توبه است و البته انسان که در مرحله اولی می‌خواهد وارد منزل توبه شود، گمان نکند آخر مراتب را از او خواستند و به نظرش راه صعب و منزل پر زحمت آید و یکسره ترک آن کند. هر مقداری که حال سالک طریق آخرت اقتضا می‌کند، همان اندازه مطلوب و مرغوب است. پس از آن که وارد طریق شد، راه را خدای تعالی بر او آسان می‌کند، پس نباید سختی راه، انسان را از اصل مقصد باز دارد؛ زیرا که مقصد خیلی بزرگ و مهم است. اگر عظمت مقصد را بفهمیم، هر زحمتی در راه آن آسان می‌شود. آیا چه مقصدی از نجات ابدی و روح و ریحان همیشگی بالاتر است و چه خطری از شقاوت سرمدی و هلاکت دایمی عظیم‌تر است؟ با ترک توبه و تسویف و تأخیر آن ممکن است انسان به شقاوت ابدی و عذاب خالد و هلاکت دایم برسد و با دخول در این منزل ممکن است انسان، سعید مطلق شود و محبوب حق گردد، پس وقتی مقصد بدین عظمت است از زحمت چند روزه چه باک است. و بدان که اقدام به قدر مقدور، هر چه هم کم باشد مفید است. مقایسه کن امور آخرتی را به امور دنیایی که عقلاً (اگر) نتوانستند به مقصد عالی خود برسند از مقصد کوچک دست بر نمی‌دارند. و اگر مطلوب کامل را نتوانستند تحصیل کنند از مطلوب ناقص صرف نظر نمی‌کنند. تو نیز اگر به کمال آن نمی‌توانی نایل شوی از اصل مقصد و از صرف حقیقت آن باز نمان و هر مقداری ممکن است در تحصیل آن اقدام کن. (۲۱۱)

### آلوده شدن به گناه

در عین آن که انسان نباید از توبه و بازگشت مأیوس شود، باید هر مقدار که می‌تواند تلاش کند تا گرفتار پستی‌ها و اسیر تباهی و مرتکب گناه نشود. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به این حقیقت، عنایت ویژه دارند آن جا که می‌فرمایند: ترک الذنب آهون من طلب التوبه؛ (۲۱۲) دست از گناه برداشتن آسان‌تر از روی به توبه داشتن است.

## روش امتحان و ابتلا

ابتلا- و امتحان هر دو به معنای آزمایش است. بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین وسیله، خود را نشان دهد و صفات باطنی او را مانند اطاعت، شجاعت، سخاوت، عفت، علم و وفا یا نقطه مقابل آن‌ها و میزانشان را دریابند و بدیهی است که امتحان و آزمایش همواره به وسیله عمل باشد؛ زیرا ابتلا جز با عمل معنا نمی‌یابد و در صحنه عمل است که صفات باطنی انسان ظاهر می‌شود. (۲۱۳) در پی ابتلا و امتحان است که استعدادهای انسان شکوفا و گوهر و حقیقت آدمی آشکار می‌شود و هر کس در جایگاه شایسته خود قرار می‌گیرد. (۲۱۴) حضرت علی (علیه السلام) به معاویه می‌فرماید: فان الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها أهلها ليعلم أيهم أحسن عملا، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعي فيها أمرنا، و انما وضعنا فيها لنتبلى بها، و قد ابتلانى الله بك و ابتلاك بي، فجعل أحدنا حجه على الآخر؛ (۲۱۵) همانا خدای سبحان، دنیا را برای آخرت قرار داده و مردم دنیا را در آن به آزمایش نهاده تا معلوم دارد کدام یک نیکوکارترند. ما را برای دنیا نیافریده‌اند و ما را به کوشش در آن امر نفرموده‌اند. ما را به دنیا آورده‌اند تا در آن آزموده شویم و همانا خدا مرا به تو آزمود و تو را به من و یکی از ما را حجت دیگری قرار داد. پس این عالم، عالم تربیت است. انسان‌ها باید در ابتلا و آزمایش قرار گیرند تا خود را باز یافته و استعدادهای خویش را بروز دهند. ابتلا و امتحان الهی برای آن نیست که چیزی بر خداوند مکشوف شود، بلکه برای این است که انسان‌ها به کمال شایسته خود دست یابند و آنچه را نمی‌دانند دریابند و استعدادهایشان شکوفا شود و صلاحیت‌های باطنی شان از نظر استحقاق ثواب یا عقاب به منصب ظهور برسد. هر که به آنچه می‌خواهد و استعداد خود را در آن جهت شکوفا می‌کند دست یابد. ابتلا و امتحان، ناموس الهی است و همه کس و همه چیز را در برمی‌گیرد و همه امور این عالم به نحوی وسیله ابتلا و امتحان است. اگر انسان درباره ابتلا و امتحان الهی و عمومیت آن به بینش درستی، دست یابد، می‌تواند از این روش در جهت اتصاف به کمالات و سازندگی خویش بهره مند شود. گوهر وجود آدمی در آزمایشگاه ابتلا- و امتحان تجلی می‌یابد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: فی تقلب الأحوال علم جواهر الرجال؛ (۲۱۶) گوهر انسان‌ها در آزمایشگاه دگرگونی احوال معلوم می‌شود. عند الامتحان يكرم الرجل أو يهان؛ (۲۱۷) هنگام آزمایش است که انسان خود را گرامی یا خوار می‌دارد.

## ویژگی‌های روش امتحان

### امتحان مادی

ان الله يبتلى عباده عند الأعمال السيئه بنقص الثمرات، و حبس البركات، و اغلاق خزائن الخيرات؛ ليتوب تائب، و يقلع مقلع، و يتذكر متذکر، و يزدجر مزدجر؛ (۲۱۸) خدا بندگان خود را به کیفر کارهای زشت آنان مبتلا سازد؛ به کاهش میوه درختان و به ناباریدن باران و بستن گنجینه‌های خیر به روی ایشان؛ تا توبه خواه، توبه کند و معصیت کار، دل از معصیت بکند و پند گیرنده، پند پذیرد و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان بگیرد.

### امتحان وسیله شکوفایی

این‌ها همه، صورتی از ابتلا- و امتحان است که در جهت تربیت و اصلاح انسان به کار گرفته می‌شود و راه‌هایی برای پالایش و

پیرایش و شکوفایی و بالندگی است و در نتیجه باید گفت: یمتحن المؤمن بالبلاء كما یمتحن بالنار الخلاص؛ (۲۱۹) مؤمن به بلا آزمایش می‌شود، چنان که، طلا و نقره در آتش، گداخته و خالص می‌شوند. انسان به وسیله امتحان متوجه لغزش‌ها و اشتباهات خود شده و با همه توان در پی اصلاح و ترمیم آن‌ها برمی‌آید و می‌کوشد تا از تکرار آن جلوگیری کند.

### روش مراقبه و محاسبه

مراقبه به معنای خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن (۲۲۰) و محاسبه به معنای رسیدگی به حساب خویش و حساب خواهی و حسابرسی است. (۲۲۱) از آن جا که آدمی همواره در معرض اشتباه و لغزش است، لازم است حریم حقیقت را پاس داشته و به حساب خویش توجه کند تا از لغزیدن خود جلوگیری و در صورت لغزش به سرعت بازگشته و جبران کند. بدیهی است اگر آدمی خود بدین روش به اصلاح خود نپردازد، دیگران نمی‌توانند او را اصلاح کنند. حضرت امیر (علیه السلام) در بهره‌گیری از این روش اصلاحی می‌فرماید: عباد الله زنوا أنفسکم من قبل ان توزنوا، و حاسبوا من قبل ان تحاسبوا، و تنفسوا قبل ضیق الخناق، و انقادوا قبل عنف السیاق، و اعملوا أنه من لم یعن علی نفسه حتی یكون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ؛ (۲۲۲) بندگان خدا! خود بسنجید و حساب نفس خویش را برسید، پیش از آن که به حسابتان برسند، پیش از آن که مرگ، گلویتان را بگیرد و نتوانید نفس بکشید - رام و گردن نهاده - به راه راست روید، پیش از آن که به سختی رانده شوید و بدانید آن کس که نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد، از دیگری نیاید تا این کار را برای او به جای آورد.

### ویژگی‌های روش مراقبه و محاسبه

#### مقدمه

برای این که مراقبه و محاسبه به درستی سامان یابند، برای آن آدابی برشمرده‌اند که عبارتند از: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه. (۲۲۳)

#### مشارطه

مشارطه در لغت به معنای شرط کردن با کسی است. (۲۲۴) در اصطلاح اهل سلوک این است که انسان با خود شرط کند که مرزهای الهی را پاس بدارد و خلاف عهد و پیمان الهی عمل نکند و موجبات خشم خداوند را فراهم نسازد و در اطاعت حق کوتاهی نرزد و تا آن جا که برایش ممکن است به خیر و نیکی اقدام نماید. (۲۲۵) امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: مشارطه آن است که در اول روز، مثلاً - با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید، تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما بین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلبیسات آن ملعون است، او را از روی واقع و قلب لعن کن و اوهام باطله را از قلب بیرون کن و یک روز تجربه کن آن وقت تصدیق خواهی کرد. (۲۲۶) در مرحله بعدی باید پیوسته بر پایبندی به عهد و پیمان ربوبی و میثاق فطری و بیرون نشدن از فرمان الهی عزم و با خود شرط کرد که آن را پاس بدارد. پس باید انسان شرط کند که عهد و پیمانی را که بسته، حفظ کرده و مراقب

نفس خویش باشد تا خلافی از او صادر نشود و مخالفت با عهد نکند. این وفاداری به پیمان، سازنده است چنان که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: ان الوفاء توأم الصدق، و لا أعلم جنه أوقی منه؛ (۲۲۷) همانا وفا همزاد راستی است و هیچ سپری چون وفا بازدارنده (از گزند) نیست.

### مراقبه

برای این که انسان بتواند به این عهد و پیمان وفادار بماند، باید به حقیقت مراقبت توجه نماید و در هر حال خدای متعال را حاضر و ناظر و آگاه بر اعمال و رفتار خود بداند. امام علی (علیه السلام) سفارش می‌فرماید: اتقوا معاصی الله فی الخلوات؛ فان الشاهد هو الحاکم؛ (۲۲۸) از نافرمانی خداوند در نهان‌ها پرهیزید، چه آن بیننده، داوری کننده هم هست. هر چه انسان به مرتبه بالاتری از این مراقبت دست یابد، پایبندی اش به عهد و پیمان الهی بیشتر می‌شود که فرمودند: طوبی لمن راقب ربه، و خاف ذنبه؛ (۲۲۹) خوشا به حال آن که همیشه خدا را در نظر دارد و از گناه خویش بیم دارد. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن و اگر خدای نخواست در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خدا است بدان که از شیطان و جنود است که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آن‌ها لعنت کن و از شر آن‌ها به خداوند پناه بر و آن خیال باطل را از دل بیرون نما و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم. ولی نعمت من، سال‌های دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمت‌هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آن‌ها بر نمی‌آیم، سزاوار نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است ان شاء الله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید و این مراقبت با هیچ کاری از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد و به همین حال باشی تا شب که موقع محاسبه است. (۲۳۰)

### محاسبه

پس از مرحله مراقبت، نوبت به محاسبه می‌رسد؛ یعنی انسان در هر شبانه روز وقتی را معین می‌کند که در آن به حساب نفس خویش برسد. کرده‌ها، ناکرده‌ها، طاعت‌ها و معصیت‌ها را رسیدگی و حسابرسی کند. انسان باید قبل از این که به حسابش برسند، خود اقدام کند. حضرت امیر در نامه تربیتی به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: بادر الفرصه قبل أن تکن غصه؛ (۲۳۱) فرصت را غنیمت دان پیش از آن که از دست برود و اندوهی گلوگیر شود. از امام عسکری (علیه السلام) روایت شده است که شخصی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) پرسید: چگونه انسان خود را محاسبه کند؟ حضرت فرمودند: چون انسان شب و را به روز و روز را به شب می‌آورد، شبانگاه باید به خویش بازگردد و به خود بگوید: امروزت گذشت و دیگر باز نمی‌گردد و خداوند از تو پرسش خواهد کرد که این روز را چگونه سپری کردی و در آن چه کاری انجام دادی؟ آیا خدا را یاد کردی و آیا سپاس او را به جای آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنت را ادا کردی؟ آیا گرفتاری او را رفع نمودی؟ آیا در نبود او، از خانواده و فرزندانش نگهداری کردی؟ آیا پس از مرگش، بازماندگانش را رسیدگی کردی؟ آیا با گذاشتن آبروی خود، دیگران را از بدگویی از برادر مؤمنت باز داشتی؟ و آیا مسلمانی را یاری کردی؟ سرانجام، در این روزی که گذشت، چه کردی؟ باید همه آنچه را در این روز انجام داده است به یاد آورد، پس اگر کاری نیک از او سرزده است خدا را سپاس گزارد و او را بر این توفیق تکریم و تعظیم نماید و اگر در میان آنچه انجام داده است، کوتاهی یا گناهی یافت، از خدا آمرزش بخواهد و تصمیم بگیرد که دیگر بدان سوی نرود. (۲۳۲)

**معاینه**

پس از محاسبه، چهارمین اقدام، معاینه است؛ یعنی پس از محاسبه، در صورت مشاهده کوتاهی و معصیت در شرط و عهد و پیمان، در مقام تأدیب نفس خود برآید و آن را سرزنش و ملامت کند. اگر انسان در این امر کوتاهی ورزد و نسبت بدان واکنش مناسبی نشان ندهد، زمینه گستاخی نفس اماره و تباهی خود را فراهم می‌کند. امام علی (علیه السلام) در این باره هشدار می‌دهند: من لم یسس نفسه أصعها؛ (۲۳۳) هر که نفس خود را سیاست و تأدیب نکند آن را تباه کرده است. من ذم نفسه أصلحها؛ (۲۳۴) هر کس نفس خود را نکوهش کند آن را به اصلاح و سامان درمی‌آورد. این روش، زمانی به بار می‌نشیند که انسان پس از محاسبه نسبت به آنچه که شرط شده در صورت کوتاهی، نافرمانی و پیمان شکنی در مقام اصلاح برآید، هم چنان که امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: من حاسب نفسه وقف علی عیوبه، و أحاط بذنوبه، و استقال الذنوب و أصلح العیوب؛ (۲۳۵) هر که نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد بر عیب‌های خویش آگاه شود و از گناهان خود مطلع گردد و گناهان خود را بزاید و عیوب خود را اصلاح نماید.

**روش تشویق و تنبیه**

تشویق به معنای برانگیختن، به شوق آوردن، راغب ساختن و شایق کردن است (۲۳۶) و تنبیه به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن است. (۲۳۷) تشویق و سپاسگزاری از زحمات و خدمات دیگران، یکی از ضروری‌ترین نیازهای روانی فرد و جامعه است. گاهی یک جمله تشویق آمیز چنان تأثیر عمیقی در روحیه افراد می‌گذارد که غیر قابل توصیف است. اگر خدمات ارزشمند افراد با کمترین درجه قدردانی، یعنی ستایش لفظی همراه نباشد، نه تنها دور از مروت و جوانمردی است، بلکه نوعی حق‌کشی است. تشویق انواع مختلفی دارد؛ آن را در درجه اول به مادی و غیر مادی و غیر مادی را نیز می‌توان به دو قسم کلامی و غیر کلامی تقسیم کرد. مصادیق تشویق در هر یک از این اقسام، برای سنین مختلف نیز متفاوت است البته تشویق اگر به صورت مکرر انجام شود، به تدریج خاصیت خود را از دست می‌دهد. از طرفی تشویق نباید بی اندازه باشد و از حد تجاوز کند. چه بسا افرادی که به واسطه تعریف و تمجیدی که درباره شان می‌شود، مغرور خواهند شد. از روش تشویق و تنبیه برای برانگیختگی و بازدارندگی و شکوفا سازی استعداد های انسان در جهت کمال بهره می‌گیرند؛ حضرت امیر (علیه السلام) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می‌فرمایند: ان الله سبحانه وضع الثواب علی طاعته، و العقاب علی معصيته زیاده لعباده عن نعمته، و حیاشه لهم الی جنته؛ (۲۳۸) همانا خدای سبحان، پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت روانه سازد.

**ویژگی‌های روش تشویق و تنبیه****رفتار متناسب با شخص**

باید بین نیکان با بدان و شایستگان با ناشایستگان فرق گذاشت و با هر یک به تناسب وضع و حالشان رفتار کرد و به وسیله تشویق و تنبیه مناسب، آنان را هدایت نمود. حضرت در عهدنامه مالک اشتر فرمودند: و لاتکونن المحسن و المسیء عندک بمنزله سواء؛ فان

ذکر تزهيدا لأهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لأهل الاساءه على الاساءه و أُلزم كلا- منهم ما أُلزم نفسه؛ (۲۳۹) هرگز نباید نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشند که آن رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند و بدکار را به بدی وادار نماید و هر یک از ایشان را مطابق کارش جزا ده تشویق، عاملی برای برانگیختن و وسیله‌ای برای تقویت انسان در ترغیب به کار خیر و فراهم آوردن نشاط لازم در انجام کار است. حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرمودند: و اصل فی حسن الثناء علیهم، و تعدید ما أبلی ذوو البلاء منهم؛ فان کثره الذکر لحسن أفعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل ان شاء الله؛ (۲۴۰) آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی را که انجام داده‌اند، بر شمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان دلیریشان را (به کوشش و حرکت بیشتر) برانگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا (به کار و تلاش) ترغیب کند. در تربیت انسان، اصل بر تشویق و ترغیب است نه تنبیه و مجازات. امام علی (علیه السلام) نیز به این اصل اشاره می‌فرماید: ضادوا الشر بالخير؛ (۲۴۱) به وسیله خوبی با بدی بستیزید.

### تقویت انگیزه‌ها با تشویق به جا

نقش تربیتی و مثبت تشویق این است که نیروهای خفته آدمی را برمی‌انگیزاند و میل به تلاش و شادابی را فراهم می‌سازد و نقش تنبیه در تربیت، فراهم کردن ترس از بدی و پلیدی و نوعی ایمن‌سازی است. اگر بیدارسازی و ادب آموزی به موقع و به درستی صورت نگیرد، انسان به سرعت به سوی تباهی می‌رود. تشویق باید به جا، متناسب و متوازن با میزان و نوع عمل باشد و روحیات و گرایش‌ها و مرتبت وجودی او در آن لحاظ شود تا بیشترین تأثیر را داشته باشد. گاهی لازم است تشویق معنوی باشد و گاهی مادی، برخی مواقع، رفتاری و در بعضی موارد، گفتاری. البته تشویق باید به اندازه باشد تا اثرات منفی به جا نگذارد. حضرت به این امر اشاره دارند؛ آن جا که می‌فرمایند: الثناء بأكثر من الاستحقاق ملق، والتقصير عن الاستحقاق عی أو حسد؛ (۲۴۲) ستایش بیش از استحقاق، تملق است و کمتر از استحقاق، درماندگی یا رشک بردن است. همان طور که تشویق در کارهای مثبت و مفید موجب تقویت انگیزه‌های تلاش و توسعه می‌شود، تنبیه در امور منفی و مضر به همان میزان موجب تضعیف انگیزه‌های گرایش به کارهای خلاف می‌گردد؛ اما در تنبیه به علت حساسیت آن، متفکران و اندیشمندان نظریه‌های مختلفی را ارائه داده‌اند که می‌توان در یک جمع بندی آن را به سه نظریه افراط گرایی، تفریط گرایی و اعتدال گرایی تقسیم کرد. الف) نظریه افراط گرایی: اکثر علما و مکاتب تربیتی قدیم، اعتقاد داشتند که کودک و یا هر فرد مجرم و خلاف کار به جهت طبع و مزاج ناسالم و فقدان هوش و درک کافی، لایق سخت ترین نوع تنبیه است. افرادی مثل داروین، توماس هابس، جان لاک و برخی از حکمای مسیحی از معتقدان به جواز مطلق تنبیه می‌باشند. با دقت در حالت‌های روحی و رفتاری فرد تنبیه شده مشخص می‌شود که اثرهای زیان باری متوجه او می‌شود، ضررهایی هم چون اضطراب، دلهره، احساس حقارت، گوشه گیری و افسردگی، ترسو و توسری خور بودن، خجالت و دروغ‌گویی، تظاهر و پرخاشگری، انتقام جویی، کله شقی و زورگویی همه از عوارض قطعی تنبیه شدید و بی ضابطه است. تحقیر و سرزنش زیاد فرزند، آتش لجاجت و دشمنی را در او شعله ور می‌سازد علی (علیه السلام) می‌فرمایند: الافراط فی الملامه یشب نار اللجاجه؛ (۲۴۳) زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را در فرد روشن می‌کند. در حدیث دیگری می‌فرمایند: عقاب و تندی زیاد نداشته باشید؛ زیرا این امر کینه را در پی دارد و فرد را به سوی دشمنی فرا می‌خواند. (۲۴۴) ب) نظریه تفریط گرایی: همان طور که افراط گرایان به جواز مطلق تنبیه اعتقاد داشتند، تفریط گرایان به ممنوعیت مطلق آن می‌باشند؛ بدین معنا که باید همواره در برابر تمایلات بی حد و مرز کودک و نوجوان تسلیم بود و با فرد مجرم و خلاف کار، چون یک بیمار برخورد کرد. در ابتدا، این نظریه توسط افرادی چون روسو، پستانوری و ... بیان شد، مدت‌ها متروک ماند تا این که دکتر اسپاک آمریکایی در اوایل قرن بیستم، آن را تحت عنوان، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم مطرح کرد. و در اندک مدتی شهرت به سزایی یافت. او در کتابش مدعی شد

تنبيه در هر صورت آثار کوتاه مدت یا دراز مدت ناگواری برای خلاف کاران ایجاد می‌کند و در آن‌ها انگیزه‌های انتقام‌گیری را با تکرار خلاف تقویت می‌کند. در جواب باید گفت: نفی تنبيه، در حقیقت به معنای نفی تربیت و اصلاح است، ترس از تنبيه و مجازات موجب می‌شود که انسان کمتر در اندیشه خلاف گرفتار شود. اگر تنبيه عامل مؤثری در تأدیب و تربیت نبود، در تمامی ادوار زندگی بشر وجود نداشت. آرزوی مطلق کودکان و نوجوانان، آن‌ها را موجوداتی لابلالی و بی‌قید بار می‌آورد و در نهایت برای خانواده و جامعه مشکلاتی به بار می‌آورد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: من أهمل نفسه أهلكها؛ (۲۴۵) هر که نفس خود را واگذارد، هلاکش گرداند. (ج) نظریه اعتدال‌گرایی: این نظریه هم مطابق عقل سلیم است و هم موافق تجربه، نظریه اعتدال، تشویق و تنبيه را به عنوان دو عامل پیش‌برنده و بازدارنده تربیت می‌پذیرد، منتها اصل را بر تشویق می‌گذارد؛ یعنی در عین حالی که وجود تنبيه را لازم و ضروری می‌داند، اما معتقد است که میزان پاداش، تشویق و محبت همواره باید بیشتر از میزان تنبيه و مجازات باشد. البته در به کارگیری روش تنبيه که از روش‌های کارآمد است، باید اصول و ویژگی‌هایی را رعایت نمود.

### ویژگی‌های روش تنبيه

#### دقت و ظرافت در امر تنبيه

تنبيه باید کاملاً سنجیده، حساب شده و دقیق باشد و به هیچ وجه از حد و مرز لازم فراتر نرود؛ زیرا عملی طبیعیانه است و هر گونه نسنجیدگی و بی‌دقتی در آن فاجعه‌آور است و اثرات منفی دارد. امام علی (علیه السلام) به این امر هشدار می‌دهند: الافراط فی الملامه یشب نار اللجاجه؛ (۲۴۶) افراط در سرزنش کردن، میزان لجاجت را افزون‌تر می‌کند. تنبيهات بدنی گاهی ضررهای غیر قابل جبرانی را به همراه دارد از آن جمله: ۱. کودک عادت می‌کند در برابر زور بدون چون و چرا تسلیم گردد و باین منطق خو بگیرد که زور گو و قلدر پیروز است، هر وقت عصبانی شدی بزن و باکی نداشته باش! ۲. کودک نسبت به تنبيه کننده حس بدبینی پیدا می‌کند، و حالت سرکشی در او برانگیخته می‌شود. ۳. کودک ترسو بار می‌آید و شخصیتش در هم شکسته و تعادل روحی ش به هم می‌خورد. متأسفانه بسیاری از اولیا برای تربیت کودکان از تنبيهات غیر بدنی استفاده می‌کنند. مانند: حبس کردن کودک در محل‌های وحشتناک، سرزنش، اهانت، دشنام و غیره... این قبیل تنبيهات ضررشان کمتر از تنبيهات بدنی نیست. این امور نیز شخصیت کودک را در هم می‌کوبد و بدآموزی دارد، یعنی سبب می‌گردد که کودک هم، چنین رفتار و گفتاری را از خود نشان دهد و کم‌کم به آن‌ها عادت کند، علاوه بر آن سرزنش زیاد موجب لجوج شدن کودک خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: سرزنش و ملامت زیاد نکنید که کینه‌توزی و دشمنی به بار می‌آورد. (۲۴۷) اسلام مهر و محبت و نرمش و ملاحظت را بیش از روش‌های دیگر در تربیت مؤثر و مفید می‌داند، هر چند در بعضی موارد لازم است در مقابل خطای کودک عکس‌العمل مناسب نشان داده شود، زیرا اگر در برابر کار زشت کودک واکنش مناسب انجام نشود، زشتی آن کار در نظرش کاسته شده و چه بسا به آن کار عادت کند. لذا پاره‌ای از تنبيهات غیر بدنی را به طور حساب شده می‌توان به اجرا گذارد. مثل: قهر کردن از کودک، محروم نمودن او از تفریح و گردش، منع از بازی و کارهایی که مورد علاقه او است.

### تنبيه عامل بیدار کننده

تنبيه باید از چنان ظرافت‌های تربیتی برخوردار باشد که به صورت عاملی بیدار کننده و بازدارنده عمل کند. حتی حضرت یادآور



شده‌اند که در صورت احساس پشیمانی، نباید شخص را به یاد اشتباه و گناهش انداخت و به تکرار عذرخواهی واداشت. آن حضرت فرموده‌اند: اعاده الاعتذار تذکیر بالذنب؛ (۲۴۸) تکرار کردن عذرخواهی، به یاد گناه انداختن است. در تنبیه باید دقت شود که در صورت نتیجه دادن اقدامات نرم و لطیف، به هیچ وجه نباید به اقدامات سخت و شدید روی آورد. اگر شخصی متنبه شد، مثل این است که خطا نکرده است و در نتیجه نیاز به اقدامات بازدارنده ندارد. حضرت می‌فرمایند: ما أذن من اعتذر؛ (۲۴۹) کسی که عذر خواهد، گویا گناه نکرده است. بنابراین، در تنبیه باید فلسفه آن مدنظر باشد و به هیچ وجه به سوی تشفی خاطر و ارضای خود یا انتقام گیری میل نکند. در استفاده از این دو روش، حساسیت فوق العاده‌ای وجود دارد؛ زیرا ساختار روانی و عاطفی انسان طوری است که اگر در ازای فعالیت به او پاداش دهند، آن نوع فعالیت برایش خوش آیند می‌شود و اگر بعد از انجام کاری تنبیه شود، از آن کار نفرت می‌یابد و تکرارش برای او خاطره‌ای آزاردهنده دارد. پس این دو عامل، یعنی پاداش و کیفر، در اصلاح و تغییر رفتار انسان با رعایت آداب و شرایط بسیار مؤثر است.

### روش تکریم

علی (علیه السلام) در سیره تربیتی خود، شیوه احترام به شخصیت فرزندان را مورد توجه قرار داده و با واگذار نمودن مسئولیت مناسب به آنان، حس اعتماد به نفس و احساس شخصیت را در آنان تقویت می‌فرمودند؛ چرا که بزرگداشت و احترام به شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. غریزه حب ذات در طبیعت هر انسانی نهاده شده و به ذات خویش علاقه مند است و میل دارد دیگران نیز شخصیت او را پذیرفته و گرامی بدارند. چنانچه این نیاز طبیعی برآورده شود با دلگرمی و امید به موفقیت در مسیر زندگی گام برمی‌دارد و به دیگران خوش بین می‌شود و آنان را قدرشناس و قابل اعتماد می‌بیند و از همکاری با افرادی که قدر او را شناخته و شخصیتش را گرامی می‌دارند هراسی ندارد. به علاوه، شخص محترم، احترام به دیگران را نیز یاد می‌گیرد. به وسیله احترام به شخصیت می‌توان شخص را به کارهای نیک به عنوان این که با شخصیت گرامی تو سازگار است هدایت کرد و از کارهای بد و اخلاق زشت به عنوان این که با شخصیت والای تو ناسازگار است، برحذر داشت. انسان برای حفظ کرامت ذات، مقام و موقعیت خود حاضر می‌شود حتی از خواسته‌های درونی خویش چشم پوشی کند. در سیره تربیتی امام علی (علیه السلام) آمده است که روزی همراه غیر مسلمانی به مسافرت رفت، هنگام جدا شدن، آن شخص را مشایعت کرد و چند قدم او را بدرقه نمود. مرد تحت تأثیر این تکریم حضرت به کوفه آمد و مسلمان شد. حضرت علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرماید: من شرفت نفسه نزهها عن ذله المطالب؛ (۲۵۰) هر کس به شرافت نفس خویش توجه داشته باشد، آن را از ذلت در تمایلات نفسانی باز می‌دارد.

### ویژگی‌های روش تکریم

#### گرامی داشتن نفس‌ها

من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیته؛ (۲۵۱) هر که نفس خویش را گرامی بدارد او را به ذلت معصیت نمی‌کشاند. اگر انسان به کرامت نفس خود ایمان داشته باشد، ترک خواسته‌های نفسانی برایش آسان می‌شود، همان گونه که مولای متقیان می‌فرمایند: من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته؛ (۲۵۲) هر کس نفس خویش را گرامی بداند، ترک خواسته نفسانی برایش آسان خواهد بود.

#### کوچک شمردن شخصیت

اگر نیاز طبیعی انسان به کرامت نفس تأمین نشود و مورد تحقیر قرار گرفته و خود را ناتوان و ضعیف و دیگران را قدرناشناس ببیند، تن به هر کاری می‌دهد و دچار عقده حقارت می‌شود و برای عقده‌گشایی ممکن است در صدد انتقام جویی برآید. با نگاهی به آمار جانینان، اکثر آنان را افراد بی‌شخصیت و تحقیر شده خواهیم یافت؛ زیرا به فرمایش حضرت علی (علیه السلام): من هانت علیه نفسه فلا ترج خیره؛ (۲۵۳) هر کس که نفس خویش را کوچک شمارد، امید خیری به او نداشته باش. من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره؛ (۲۵۴) اگر کسی نزد خود خوار شود، از شر او ایمن مباش. در استفاده از این روش نباید احترام و تکریم از مقدار لازم تجاوز کند؛ زیرا ممکن است موجب به وجود آمدن خوی زشت تکبر و خود بزرگ بینی شود. در این صورت، متری انتظار دارد که بیش از حد از او تعریف، تمجید کنند و در صورتی که خواسته‌اش برآورده نشود، رنجیده خاطر می‌شود.

### روش تغافل

انسان موجودی است که همواره در معرض خطا و اشتباه است. یکی از روش‌های تربیتی آن است که انسان با آگاهی از تخلف دیگران، خود را به غفلت بزند و چنان وانمود کند که از خطای او آگاهی ندارد تا شخص، از انجام عمل خویش پشیمان شود. البته این در صورتی است که شخص قصد تکرار نداشته باشد. در روایات اسلامی به کاربرد این روش توصیه شده است. (۲۵۵) حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: أشرف أخلاق الکرم کثره تغافله عما یعلم؛ (۲۵۶) بزرگ‌ترین ویژگی اخلاق افراد کریم، زیادتی تغافل آن‌ها از چیزهایی است که می‌دانند. در برخی روایات، عواملی که سبب اصلاح وضع زندگی و معاشرت مردم می‌شود به سه درجه تقسیم بندی شده است که دو سوم آن را زیرکی و یک سوم آن را تغافل تشکیل می‌دهد. (۲۵۷) حتی در روایت دیگری از حضرت علی (علیه السلام)، عاقل بودن انسان به دو درجه تقسیم شده است، نصف آن، تحمل دیگران و نصف آن، تغافل معرفی شده است. (۲۵۸) هم ایشان در کلامی دیگر، یکی از ملاک‌های عقل را تجاهل (خود را به جهل زدن) و یکی از ملاک‌های حلم را تغافل معرفی کرده است. (۲۵۹)

### روش عفو و چشم پوشی

#### اشاره

براساس طبیعت انسانی، هر شخصی ممکن است در یکی از مقاطع زندگی، مرتکب کار خلاف یا خطایی شود و با این که تنبیه و کیفر خطا کار، یک روش تربیتی است و در بعضی موارد انجام آن ضرورت دارد، اما در پاره‌ای مواقع، عفو و اغماض در اصلاح او تأثیر گذارتر است و در جای خود یک روش تربیتی به حساب می‌آید. عفو از خطا کار در صورتی که به موقع انجام بگیرد، دو اثر مهم به همراه دارد: الف) در قلب او اثر می‌گذارد و به اغماض کننده علاقه پیدا می‌کند. ب) چون چشم پوشی از کیفر، یک خلق پسندیده است، همین عمل اخلاقی در برابر بدی‌ها و استحقاق کیفر، فطرت اخلاقی او را بیدار ساخته و از کردار خود پشیمان می‌سازد، به گونه‌ای که گاهی عفو، یک نوع تنبیه به شمار می‌آید.

### ویژگی‌های روش عفو

#### بهره‌گیری در موارد خاص

البته از عفو و چشم پوشی نمی‌توان در همه جا سود جست، بلکه باید در موارد خاصی از آن بهره گرفت؛ به طور مثال: ۱. در صورتی که خطاکار از کرده خود پشیمان شده و تصمیم گرفته است که عمل خلاف را تکرار نکند. ۲. در صورتی که مرتکب خلاف، شخصی است شریف و آبرومند که از روی جهالت عمل خلافی را انجام داده است و از ظواهر پیدا است که تکرار نخواهد کرد. ۳. در صورتی که خلاف کار شخصی عاقل و پاک سرشت است و احتمال بیدار شدن فطرت اخلاقی و ندامت او می‌رود. حضرت علی (علیه السلام) نیز به جنبه تربیتی این روش توجه خاصی نشان داده‌اند و در موارد استفاده و عدم استفاده از این روش به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: فاذا استحق أحد منک ذنباً؛ فان العفو مع العدل أشد من الضرب لمن كان له عقل؛ (۲۶۰) اگر یکی از خدمت گزاران تو مرتکب خطایی شده و استحقاق کیفر دارد، عفو با رعایت عدالت از کتک بیشتر تأثیر دارد، البته در صورتی که او عاقل باشد. پس عفو و اغماض یک روش تربیتی است، اما در همه جا نمی‌توان از آن استفاده کرد. در بعضی موارد نه تنها در اصلاح فرد مؤثر نیست، بلکه موجب فساد و سوء استفاده قرار می‌گیرد. حضرتش می‌فرمایند: العفو یفسد من اللئیم بقدر اصلاحه من الکریم؛ (۲۶۱) عفو از خطای فرد پست موجب فساد او می‌شود به همان مقدار که در اصلاح انسان کریم و شریف مؤثر است.

### احسان در برابر بد رفتاری

مسئله مورد بحث این است که آیا راه اصلاح بدی‌های خطاکاران منحصر به تنبیه است یا راه دیگری نیز وجود دارد؟ در اسلام راه دیگری نیز برای اصلاح بدی‌ها معرفی شده و آن عبارت از احسان در برابر کردار بد است. حضرت علی (علیه السلام) نیز این روش را یکی از راه‌های اصلاح انسان‌ها می‌دانند و می‌فرمایند: عاتب أحاکم بالاحسان الیه، و ردد شره بالانعام علیه؛ (۲۶۲) برادرت را به وسیله احسان ملامت کن و به وسیله انعام از شر او جلوگیری کن. و در جای دیگر می‌فرمایند: الاحسان الی المسیء یتصلح العدو؛ (۲۶۳) احسان به انسان بد رفتار، دشمن را اصلاح می‌کند.

### تأثیر گفتار و کردار نیک

آن حضرت در میزان تأثیر گذاری این روش در اصلاح دیگران می‌فرمایند: اصلح المسیء بحسن فعالک و دل علی الخیر بجمیل مقالک؛ (۲۶۴) کسی را که به تو بدی می‌کند، به وسیله احسان اصلاح کن و به وسیله سخن خوب، افراد را به نیکی دعوت کن. در تأثیر این روش تربیتی در تاریخ آمده است، در مدینه طیبه، مردی پیوسته حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) را اذیت می‌کرد و ناسزا می‌گفت. هر وقت آن حضرت را می‌دید، به امیرمؤمنان (علیه السلام) دشنام می‌داد. یکی از اصحاب به آن حضرت عرض کرد: اجازه بدهید این مرد فاسق را به هلاکت برسانیم. امام (علیه السلام) او را از این عمل جدا نهدی فرمودند. یک روز پرسیدند: آن شخص کجاست؟ گفتند: در مزرعه خود در اطراف مدینه مشغول کشاورزی است. حضرت به سوی مزرعه او حرکت کرد، او را یافت و کنارش نشست. بعد از سلام و احوال پرسی با گشاده رویی از وی پرسید: چه مقدار خرج این زراعت کرده‌ای؟ عرض کرد: یک صد اشرفی. فرمود: امید داری چه مقدار از آن سود ببری؟ عرض کرد: غیب نمی‌دانم. حضرت فرمود: گفتم چه مقدار امید داری؟ عرض کرد: امیدوارم دویست دینار هم سود ببرم. پس حضرت کیسه پولی بیرون آورد که سی صد اشرفی در آن بود. پول را به آن مرد داد و فرمود: این پول را بگیر، زراعت هم مال تو است، امیدوارم خدای متعال به مقداری که امید داری به تو روزی بدهد. مرد که از جسارت‌های خود خبر داشت برخاست، سر آن جناب را بوسید و از جسارت‌های خود عذر خواست. امام (علیه)

السلام) تبسم کرد و به سوی مدینه حرکت کرد. آن شب یا روز بعد که امام (علیه السلام) به مسجد تشریف بردند، آن مرد نیز به مسجد آمده بود. وقتی نگاهش به آن حضرت افتاد. گفت: الله يعلم حیث يجعل رسالته؛ خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد، دوستانش از روی تعجب گفتند: تو قبلاً چنین نبودی! داستان چیست؟ گفت: من قبلاً چنین نبودم و به این مرد الهی توهین می‌کردم، ولی در اشتباه بودم. سپس شروع کرد به مدح و ثنا و دعا برای آن حضرت و در این باره با آنان بحث و جدال می‌کرد. وقتی امام به منزل برگشت به اصحاب فرمود: کدام بهتر بود؟ آنچه اراده کرده بودید یا آن چه من انجام دادم؟ من با مقداری پول او را اصلاح و شر او را برطرف کردم. (۲۶۵) بنابراین، راه تربیت منحصر به تنبیه و کیفر نیست، بلکه به وسیله بخشش و احسان نیز می‌توان به اصلاح بدی‌ها پرداخت. چنان که انسان خطاکار از کیفر عبرت می‌گیرد و خطاهایش را ترک می‌کند. گاهی از احسان دیگران نیز فطرتش بیدار و از کردار بد خود پشیمان می‌شود و به راه صواب می‌گراید. گاهی این احسان، نوعی تنبیه محسوب می‌شود و طرف را به اظهار ندامت وامی‌دارد و اظهار می‌کند: بیش از این مرا چوب کاری نکن. البته اعمال این روش، در همه جا، نسبت به همه کس و در هر شرایطی مؤثر و سازنده نیست. اگر به درستی انجام نگیرد، می‌تواند آثار سوئی نیز به همراه داشته باشد، پس باید با بررسی درست، هر جا که صلاح باشد از این روش استفاده کرد. در روایات، به طور مطلق از این روش دفاع نشده است، بلکه تصریح شده است که در برخی موارد، ممکن است روش عفو تأثیر منفی داشته باشد؛ مثلاً در مورد افراد لئیم و پست تصریح شده است: العفو یفسد من اللئیم بقدر اصلاحه من الکریم؛ (۲۶۶) به همان حد که عفو، افراد کریم و با شخصیت را اصلاح می‌کند، به همان اندازه افراد پست را فاسد می‌کند.

### روش مجازات به قدر خطا

نباید انتظار عصمت از دیگران داشت. احتمال صدور خطا و کار خلاف از هر انسان غیر معصوم وجود دارد در صورت مشاهده کار ناستوده، در درجه اول باید طوری وانمود شود که انگار از کار خلاف او اطلاعی ندارد روش تغافل. اگر این روش امکان یا تأثیر نداشت، باید در گام دوم او را مورد عفو و بخشش قرار داد و از او خواست که دیگر آن عمل ناشایست را انجام ندهد روش عفو، اگر این مرحله هم کارساز نبود، باید گام سوم را برداشت؛ یعنی به اندازه خلافی که مرتکب شده، برای او تعیین مجازات کرد. البته در این جا باید عدالت رعایت شود. به فرمایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام): والعدل منها (دعائم الایمان) علی أربع شعب: علی غائص الفهم، و غور العلم و زهره الحکم و رساخه العلم؛ (۲۶۷) عدل از پایه‌های ایمان است و داوری عادلانه همراه با چهار ویژگی است. دقت در فهم، فرورفتن در دانش، قضاوت روشن و درست و بردباری ثابت و پابرجا. بنابراین باید با سنجش دقیق توأم با علم و دانش و همراه با بردباری، قضاوت روشن و درستی را در پیش گرفت و تخلف را به اندازه جرمش مورد مجازات قرار داد. براساس این فرمایش اگر مجازاتی تعیین می‌شود باید تمام زوایا و ابعاد مسئله مورد مطالعه قرار گرفته و مجازات به عنوان خاموش کردن خشم نباشد. باید با حفظ بردباری و متانت درباره مجازات تصمیم گرفت. به یقین صدور چنین حکم عادلانه‌ای زینت مدیریت و محکم‌ترین پایه برای هر کاری است.

### روش امر به معروف و نهی از منکر

یکی از سازوکارهای مهم کنترل فردی و اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر است این روش از اصول عملی اسلام است که چون نماز، روزه، حج و ... بر مسلمانان واجب است و برای تشویق و ترغیب افراد به کار می‌رود. معروف از ریشه لغوی عرف است. در مفردات راغب واژه عرف مرادف با معرفت و عرفان است و عبارت است از: ادراک چیزی از طریق تفکر و تدبیر. معروف

اسم است برای هر فعلی که حسن آن به وسیله عقل یا شرع شناخته می‌شود. عرف به معنای آن سنن و سیره‌های زیبا و جاری در متن جامعه است که عقلای جامعه آن را می‌شناسند به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی آن را انکار می‌کند. (۲۶۸) امر به معروف عبارت است از طلب و درخواست برای انجام امور خیر و نیک که در اسلام بیش از موعظه و نصیحت حتی وصیت مورد تأکید قرار گرفته و جزء واجبات است. گر چه همواره امر به معروف و نهی از منکر با یکدیگر می‌آید و اصولاً مکمل یکدیگرند، ولی از آن جا که امر به معروف روشی است که حاکی از ترغیب و انگیزش است از روش‌هایی که حکایت از منع و نهی می‌کند از هم جدا می‌باشند. امر به معروف تنها با گفتار عملی نمی‌شود و لازم است با عمل توأم شود تا تأخیر بیشتری داشته باشد. از آن جا که ترک کنندگان خیر، از امر به معروف و افرادی که مرتکب معاصی می‌شوند، از نهی منکر خوششان نمی‌آید و می‌ترسند از این رهگذر آسیبی به آن‌ها برسد، لذا به آن اقدام نمی‌کنند. حضرت علی (علیه السلام) این حقیقت را بیان می‌فرماید که این دو فریضه نه تنها به آن‌ها آسیبی نمی‌رساند، بلکه ضامن سلامت فرد و جامعه خواهند بود. وان الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر لخلق من خلق الله سبحانه، و أنهما لا یقربان من أجل، ولا ینقصان من رزق، و علیکم بکتاب الله؛ (... ۲۶۹) همانا امر به معروف و نهی از منکر، دو خلق از خلق‌های پسندیده خداوندند. این دو، مرگ را نزدیک نمی‌گردانند و روزی را کم نمی‌کنند بر شما باد (مراجعه) به کتاب خدا. حضرت راجع به پیمان‌ها و ترازوها در زمانی که احتمالاً در داد و ستد و کم فروشی شایع بوده می‌فرماید: فساد و تباهکاری نمایان شده است (معروف، منکر و منکر، معروف گردیده) پس نیست شخصی که آن را تغییر دهد و نه منع کننده‌ای که از آن نهی نماید. با این رویه می‌خواهید در جوار رحمت خدا و از ارجمندترین دوستان او باشید؟ چه دور و نادرست است اندیشه شما. خدا را برای رفتن به بهشت او (با کردار زشت و گفتن این که کریم است) نمی‌توان فریفت، رضا و خوشنودی او به دست نمی‌آید، مگر به طاعت و بندگی کردن. پس چنین می‌فرماید: لعن الله الأمرین بالمعروف التارکین له، و الناهین عن المنکر العالمین به؛ (۲۷۰) خداوند لعنت کند کسانی را که به معروف امر می‌کنند و خود آن را به جا نمی‌آورند و منکر را نهی کرده و خود مرتکب آن می‌شوند.

### ویژگی‌های روش امر به معروف و نهی از منکر

#### امر به معروف و نهی از منکر، وسیله اصلاح

بنا بر فرمایش حضرت امیر (علیه السلام) برای اصلاح باید نهی از منکر در هر زمان و مکانی انجام شود. البته هر کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید در درجه اول با عملش هم نشان دهد و الا گفتار بدون عمل، سود چندانی ندارد و خود نوعی نفاق است. باید توجه داشت که با ترک امر به معروف و نهی از منکر هیچ گاه نمی‌توان امید به قرب پروردگار داشت. مسلمان نمی‌تواند یک نظاره گر بی طرف باشد. قرآن مجید به نظارت عمومی اهمیت فراوان می‌دهد و می‌فرماید: و لتکن منکم أمة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم المفلحون؛ (۲۷۱) باید از بین شما دسته‌ای به نظارت حسن جریان امور بپردازند و دعوت به خوبی کرده و مردم را از کار زشت باز دارند. چنین مردمی رستگارانند. در آیه دیگر می‌فرماید: کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله؛ (۲۷۲) اگر شما امر به خوبی کنید، از امور ناپسند باز دارید و مؤمن به خداوند باشید، آن گاه بهترین جامعه و امت در بین جوامع اجتماعی خواهید بود. در اسلام برای این نظارت شرایطی مقرر شده است که عبارتند از: الف) علم و آگاهی و شناخت از موضوع؛ ب) احتمال اثربخشی و نتیجه دهی؛ ج) نبودن ضرر و مرتب نشدن مفلسه بر آن؛ د) ادامه و اصرار متخلف به گناه و نادرستی. (۲۷۳) بنابراین اگر امر به معروف و نهی از منکر به صورت

حکم شرعی طرح شود از کارایی بیشتر برخوردار است؛ زیرا مردم احساس تکلیف شرعی می‌کنند و به صورت فعال به رویارویی با آسیب‌های اجتماعی، فردی و قانون شکنی‌ها برخاسته و در پاسداری از هنجارهای دینی در جامعه اسلامی به وظیفه شرعی خود عمل می‌کنند و مانع کجروی‌های اجتماعی می‌شوند. مردم خود را موظف می‌دانند تا از فضیلت‌ها و نیکی‌ها در حریم خانواده و اجتماع پاسداری و از اشاعه فساد جلوگیری کنند. وجود این شرایط هم مانع افراد غیر مسئول و ناآگاه می‌شود و هم به افراد آگاه می‌گوید که چگونه نظارت خود را انجام دهند.

### راه‌های جلوگیری از فساد

اسلام برای جلوگیری از فساد، راه‌های مختلفی را پیش بینی کرده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. انذار ۲. نهی از منکر ۳. مبارزه با انحرافات نحوه برخورد امام علی (علیه السلام) با معاویه به صورتی است که از انذار و هشدار شروع شده و سپس به نهی از منکر می‌رسد و وقتی این روش‌ها نتیجه‌ای نداد راه مبارزه را در پیش می‌گیرند و می‌فرمایند: و الله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما و لیت عنها، ولو أمكنت الفرص من رقابها لسارعت الیها، و ساء جهد فی أن أظهر من هذا الشخص المعکوس و الجسم المرکوس؛ (۲۷۴) سوگند به خدا اگر همه عرب در جنگ با من همراه شوند از ایشان رو بر نمی‌گردانم و اگر فرصت‌ها به دست آید به سویشان می‌شتابم و کوشش می‌کنم با زمین را از این شخص وارونه و کالبد سرنگون (معاویه) پاک سازم. حضرت برای رستگاری فرد و جامعه راه مبارزه با انحرافات را چنین گوشزد می‌فرمایند: من أنکره بالسیف لتکون کلمه الله هی العلیاء و کلمه الظالمین هی السفلی، فذلک الذی أصاب سبیل الهدی، وقام علی الطریق؛ (۲۷۵) کسی که ستم را با شمشیر انکار کند تا کلمه خدا (دین خدا) بلندتر و کلمه ستمکاران پست‌تر باشد، کسی است که به رستگاری رسیده و به راه راست قیام کرده است. در المنجد نکر و نکور به معنی جهل داشتن و نشناختن است. انکار، ضد عرفان و به معنی نشناختن حق است. همان‌گونه که گذشت اگر انذار و هشدار به نتیجه نرسید، نهی از منکر به عنوان یک روش تربیتی برای جلوگیری فرد از سقوط و فروافتادن در مهالک استفاده می‌شود. اهمیت این روش به آن اندازه است که در قرآن، خداوند را ناهی از منکر و جلوگیری از بدی‌ها معرفی کرده و می‌فرماید: و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی؛ (۲۷۶) خداوند از اعمال ناپسند و زشتی‌ها و ستم نهی کرده و باز می‌دارد.

### راه‌های شناخت مصادیق منکر

در رابطه با تشخیص و تمیز منکرات، پاره‌ای از مقیاس‌ها و معیارهای کلی تعیین شده است که دقت کردن در آن‌ها در تصمیم‌گیری انسان برای انکار منکر حایز اهمیت است. حضرت علی (علیه السلام) در نامه خود به حارث همدانی به پاره‌ای از این معیارها اشاره می‌فرمایند: و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامه المسلمین؛ پرهیز از هر کاری که انجام دهنده، آن را برای خود شایسته می‌داند اما آن را برای دیگر مسلمانان نمی‌پسندد! و احذر کل عمل یعمل به فی السر ویستحیا منه فی العلانیه؛ پرهیز از هر کاری که در نهان انجام پذیرد و در آشکارا شرمندگی بیاورد! و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه أنکره أو اعتذر منه؛ پرهیز از هر عملی که هر گاه از کننده آن پرسند آن را انکار کند یا از آن عذر بخواهد! و احذر صحابه من یفیل رأیه، و ینکر عمله؛ فان الصاحب معتبر بصاحبه؛ (۲۷۷) دوری کن از دوستی با کسی که اندیشه ضعیفی دارد و کردارش ناپسند است؛ زیرا شخص را با دوستش موازنه می‌کنند.

## مراحل نهی از منکر

حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمایند: ای مؤمنان! هر کس ظلم و ستمی را ببیند که به کار می‌برند و منکری که (مردم را) به آن دعوت می‌کنند، اگر آن را در دانش انکار کند، پس رهایی یافته (از بازپرسی روز رستاخیز) و بیزاری جسته است (از گناه) و هر کس آن را به زبان انکار کند، اجر و مزد یافته و او افضل از دوستش است (که فقط در دل انکار می‌کرد) و هر کس انکار کند آن را با شمشیر (زدو خورد) تا کلمه خدا (دین و توحید) در مقام والا بماند و کلمه ظالمان (شرک و ضلالت و معصیت) پست شود، پس او کسی است که به راه رستگاری رسیده و به راه راست قیام نموده و دلش به نور باور و یقین روشن شده است. (۲۷۸) بنابراین برای نهی از منکر، سه مرحله وجود دارد و نهی کنندگان از منکر در یکی از این سه درجه قرار می‌گیرند: انکار در دل، انکار با زبان و انکار با شمشیر. حداقل عکس العمل مورد انتظار برای مؤمنان، بیزاری در دل است که باید به شکلی در چهره و رفتارشان ظهور و بروز کند تا مجرمان بفهمند که کارشان مورد نفرت است. در حکومت اسلامی انکار با شمشیر توسط مجاری قانونی صورت می‌گیرد. بنابراین، فرآیند امر به معروف و نهی از منکر به این ترتیب است: ۱. احساس تنفر در قلب و اعراض از فرد خاطی؛ هر مسلمانی وظیفه دارد حداقل در قلب خود نسبت به انحرافات اجتماعی و ترک واجبات احساس تنفر کند و از فرد خاطی اعراض نماید و به هر شکل ممکن نارضایتی خود را اعلام دارد. ۲. مرحله زبانی همراه با پند و اندرز؛ ۳. مرحله شدت عمل؛ در مواقعی است که توصیه‌ها کارساز نباشد... و الأمر بالمعروف مصلحه للعوام و النهی عن المنکر ردعا للفسهاء؛ (۲۷۹...) و امر به معروف را برای اصلاح عوام و نهی از منکر را برای جلوگیری کم خردان (واجب کرد). مصلحت عوام آن است که کسی آن‌ها را به راه سعادت و نیکبختی سوق دهد و در برابر افراد کم عقل و بی ملاحظه که دست به شرارت و معصیت می‌برند، افرادی باید باشند که آن‌ها را از بدی باز دارند. آثار ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم چنین آن حضرت ترک امر به معروف و نهی از منکر را از عوامل دوری از رحمت الهی می‌دانند و می‌فرمایند: فان الله سبحانه لم یلعن القرن الماضي بین أیدیکم الا- لتركهم الأمر بالمعروف، و النهی عن المنکر، فلعن الله السفهاء لركوب المعاصی، و الحكماء لترك التناهی؛ خداوند سبحان، گذشتگان را از رحمت خود دور نکرده است، مگر به جهت ترک نمودن امر به معروف و نهی از منکر. پس خداوند، ناهم‌ها را از جهت گناه کردن و خردمندان را به جهت ترک نهی از منکر لعن فرمود (از رحمت خود دور کرد و به عذاب سخت گرفتار نمود). (۲۸۰)

## روش بیان قصه و داستان

یکی از وسایل رایج و عمومی تعلیم و تربیت داستان است که در بین همه اقوام، ملل و ادیان و در بین همه اقشار و اصناف مردم وجود دارد. همه انسان‌ها طبعاً به داستان علاقه مندند. داستان، علاوه بر این که به عنوان یک سرگرمی و تفریح سالم مورد استفاده قرار می‌گیرد، وسیله‌ای است که به طور غیر مستقیم در اعماق روح خواننده و شنونده تأثیر می‌گذارد. آگاهی از تاریخ ملت‌ها به انسان می‌فهماند که چه اعمالی درست و چه رفتاری ناپسند است. تاریخ امت‌ها نشان می‌دهد که کدام یک در اثر پیمودن راه حق و درستی به نیکبختی رسیدند و کدام یک در اثر گناه و نادروستی به هلاکت افتادند، بنابراین سرگذشت پیشینیان وسیله عبرت و آگاهی است. به همین دلیل قرآن مجید نیز از این روش به نیکویی یاد می‌کند و می‌فرماید: لقد كان في قصصهم عبرة لأولی الألباب ما كان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمه لقوم یؤمنون. (۲۸۱) سرگذشت آنان برای عبرت و پند گرفتن عاقلان است. آن سرگذشت‌ها مطالبی نیست که به دروغ نقل شود، بلکه آنچه را که پیش روی ما است تصدیق می‌کند و هر چیزی را بیان می‌کند و تفصیل می‌دهد و هدایت و رحمت برای افراد باایمان است. بر اساس این آیه نقل سرگذشت و داستان زندگی گذشتگان: الف) برای عبرت و پند گرفتن است. ب) بیان واقعیت‌ها است و آمیخته با افترا و دروغ نیست. ج) وقایع

به صورتی آمده است که گویا هم اکنون اتفاق می‌افتد. (د) حقایق امور را بیان می‌کند و تجزیه و تحلیل می‌یابد. (ه) وسیله هدایت و رحمت است.

## ویژگی روش قصه و داستان

### نگاه به تاریخ، وسیله هدایت

سیر در تاریخ و توجه به سرگذشت انسان‌ها وسیله هدایت و تربیت است، حضرت علی (علیه السلام) در عبرت آموزی از امت‌های پیشین می‌فرماید: از آلام، مصیبت‌ها و رویدادهای تلخی که برای امت‌های پیشین در اثر زشتکاری‌ها و بدکاری‌هایشان پیش آمده بر حذر باشید و عبرت بگیرید. حوادث مربوط به آنان را در نیکی و بدی به یاد آورید و بر حذر باشید که مانند آنان نباشید. پس چنانچه درباره تفاوت وضع و حال آنان فکر کردید، در آن راهی قدم بگذارید که موجبات سربلندی آنان را فراهم ساخت، دشمنان آنان را نابود کرد و برای آنان تندرستی به ارمغان آورد، نعمت‌ها و خوشی‌ها را بر آنان ارزانی داشت و پیوند دوستی آنان را استوار نمود؛ یعنی از جدایی بپرهیزید. به یکدیگر مهربانی کنید و دوستان خود را نیز به مهر و محبت به دیگران سفارش کنید. هم چنین از راه و روشی که کیان آنان را در هم ریخت و قدرشان را از بین برد دوری کنید؛ یعنی از کینه توزی، دشمنی، بدخواهی برای دیگران و یاری نکردن دیگران اجتناب کنید. درباره حالات مؤمنان پیش از خود بیندیشید و بینید در موقع آزمایش‌های الهی و رویدادهای جان فرسا چگونه بودند؟ آیا چنین نبود که آنان بیش از دیگران سختی کشیدند و رنج بردند و با تنگدستی زندگی کردند؟ فرعون‌ها (حکمرانان ستم پیشه) آنان را به بدترین شیوه عذاب کردند و تلخی را جرعه جرعه به ایشان نوشاندند، زیرا در سلطه و استیلای آن‌ها بودند و چاره‌ای برای نافرمانی و دفاع نمی‌یافتند. تا آن گاه که خداوند شکیبایی و پایداری آنان را در راه محبت خود مورد نظر و توجه قرار داد و آنان را از گرفتاری‌های سخت رهایی بخشید، در این هنگام مؤمنان به فرمانروایی رسیدند و به آرزوهای خود دست یافتند. (۲۸۲)

### روش عقلانی

از جمله امتیازات انسان، داشتن قدرت تفکر و اندیشه است. عقل، موجودی مجرد است، اما مجرد تام نیست، بلکه به بدن تعلق دارد و چون متعلق به ماده است، حرکت و تکامل دارد. چنان نیست که عقل و نفس انسان از آغاز وجود تا آخر عمر یک نواخت باقی بماند، بلکه با استفاده از بدن به طور مداوم در حرکت و تکامل است. انسان‌ها در مقدار عقل یک سان نیستند، بلکه هر انسانی در مرتبه‌ای از عقل قرار دارد. سعادت دنیوی و اخروی هر انسانی به مقدار عقل او است. خوشبختانه عقل قابل تربیت، تقویت و تکامل است. هر انسانی می‌تواند به عقل خویش بیفزاید و آن را کامل‌تر گرداند؛ از این رو، اسلام به انسان‌ها توصیه می‌کند در تکمیل عقل خویش بکوشند. هر چه انسان از عقلش بیشتر استفاده کند، عقلش کامل‌تر خواهد شد به همین جهت قرآن از کسانی که از عقل خویش استفاده نمی‌کنند به شدت انتقاد می‌کند و می‌فرماید: أَفَلَا يَعْقِلُونَ. از میان اشیای عالم عقل از همه ارزشمندتر است. از امام علی (علیه السلام) نقل است: جبرئیل بر حضرت آدم (علیه السلام) فرود آمد و گفت: مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی، و دوتا واگذاری، آن سه چیز عقل، حیا و دین اند، آدم (علیه السلام) گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگزیدید. گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم هر جا که باشد، گفت: اختیار با شما است و بالا رفت. (۲۸۳) حضرت علی (علیه السلام) در اهمیت عقل می‌فرماید: بینایی (آگاهی دل) با دیده‌ها و چشم‌ها نیست. چشم‌ها به



صاحبشان دروغ می‌گویند، ولی عقل به کسی که از او پند بخواهد خیانت نمی‌کند. (۲۸۴)

## ویژگی‌های روش عقلانی

### راه‌های پرورش قدرت تفکر و تعقل

در بعضی از احادیث به اهمیت تجربه در پرورش تفکر و تعقل اشاره شده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: العقل غریزه تزید بالعلم و التجارب؛ (۲۸۵) عقل، استعدادی است که به وسیله علم و تجربه زیاد می‌شود. و در حدیث دیگر فرموده‌اند: العقل عقلا: عقل الطبع، و عقل التجربة، و کلاهما یؤدی الی المنفعه؛ (۲۸۶) عقل دو گونه است: یکی عقل طبیعی که به صورت استعداد است و دیگری عقلی که در اثر تجربه حاصل می‌شود و هر دو به بهره‌وری می‌انجامد. انسان عاقل، هر کاری را که مناسب است انجام می‌دهد. حضرت علی (علیه السلام) در جواب کسی که از آن حضرت خواست تا عقل را توصیف کنند، فرمودند: هو الذی یضع الشیء مواضعه؛ (۲۸۷) عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود می‌گذارد و متناسب با وضعیت‌ها عمل می‌کند. یکی از راه‌هایی که می‌توان به وسیله آن به تقویت عقل پرداخت این است که انسان به خود عادت دهد که قبل از شروع هر عملی، کاملاً در اطراف و جوانب آن بیندیشد و در سود و منفعت آن تأمل کند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: من نظر فی العواقب آمن من النوائب؛ (۲۸۸) هر کس در عواقب امور خوب تأمل کند، از مصیبت‌ها و دشواری‌های آن‌ها در امان خواهد بود. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: التبت رأس العقل، و الحده رأس الحکم؛ (۲۸۹) عاقبت نگری، رأس عقل و تندروی رأس حماقت است. یکی دیگر از راه‌های تقویت نیروی عقل، مشورت کردن با عقلا و استعداد از افکار و آرای آن‌ها است. کسانی که در کارها با دیگران مشورت و نظرخواهی می‌کنند؛ چنان است که گویا عقول دیگران را به استخدام خود در آورده‌اند. در صورتی که مشورت کننده به قصد یافتن حق، به سخنان آن‌ها خوب گوش دهد، می‌تواند بهترین آن‌ها را انتخاب کند، آن‌گاه تصمیم بگیرد و وارد عمل شود. انسان هر قدر هم عاقل باشد باز هم از مشورت بی‌نیاز نیست؛ هر چند تصمیم‌گیری نهایی با خود او است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: من شاور ذوی الألباب دل علی الرشاد؛ (۲۹۰) هم ایشان می‌فرمایند: من لم یستشر یندم؛ (۲۹۱) هر کس مشورت نکند پشیمان خواهد شد. مصاحبت با نیکان و عدم مصاحبت با نادانان انسان‌هایی که در یک اجتماع زندگی می‌کنند، نسبت به هم حالت تأثیر و تأثر دارند. اگر انسان با دانشمندان و عقلا مصاحبت داشته باشد، غالباً علمی، منطقی و عاقلانه رفتار می‌کند؛ اما اگر با افراد جاهل و کم عقل رفت و آمد کند، رفته رفته به سوی نقصان و سقوط می‌رود، به طوری که بعضاً چراغ عقل او خاموش می‌شود. به همین علت، در احادیث توصیه شده که با دانشمندان و عقلا معاشرت کنید و از معاشرت با افراد جاهل و کم عقل تا حد ممکن اجتناب کنید. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: من ترک الاستماع من ذوی العقول مات عقله؛ (۲۹۲) هر کس استماع از صاحبان عقل را ترک کند، عقلش می‌میرد. ایشان توصیه می‌فرمایند: صلاح الأخلاق معاشره العقلاء؛ (۲۹۳) صلاح اخلاق در معاشرت با عقلا است. از سوی دیگر هشدار می‌دهند: فساد الأخلاق معاشره السفهاء؛ فساد اخلاق در معاشرت با سفیهان است. من صحب جاهلا نقص من عقله؛ (۲۹۴) هر کس که با جاهل هم نشین باشد از عقلش کاسته می‌شود.

### روش عادت

وقتی انسان عملی را به طور مستمر تکرار کرد، به تدریج با آن خو می‌گیرد و حالتی در نفس به وجود می‌آید که اصطلاحاً عادت نامیده می‌شود. انسان با عمل مزبور انس و الفتی خاص می‌یابد و تمایل به ادامه آن پیدا می‌کند. ممکن است انجام عملی در ابتدا

برای انسان دشوار و حتی ناگوار باشد، ولی بعد از تکرار و حصول عادت، همان عمل آسان و گوارا می‌شود؛ به گونه‌ای که گویا از طبیعت صادر می‌شود و یک فعل طبیعی است. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: العاده طبع ثان؛ (۲۹۵) عادت، طبیعت ثانوی است. علمای اخلاق، تعلیم و تربیت، عادت دادن را یکی از روش‌های مهم تربیت می‌دانند. اگر در زمان لازم انسان به کارهای خوب عادت نکرد، بعدها هم چندان به آن عمل پایبندی نشان نمی‌دهد. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) در تأکید به عادت دادن به عمل نیک می‌فرماید: عود نفسک فعل المکارم، و تحمل أعباء المغارم، تشرف نفسک و تعمر آخرتک، و یکتر حامدوک؛ (۲۹۶) نفس خودت را به انجام کارهای نیک و تحمل بار غرامت‌های مردم عادت بده تا نفس تو شریف و آخرت آباد شود و ستایش کنندگانت بسیار گردند. در بیانی دیگر می‌فرمایند: خویشان را به نیکوکاری عادت بده؛ زیرا آنچه را از تو پدید آید، زیبا می‌سازد و پاداشت را نزد خدا بسیار و کامل می‌گرداند. (۲۹۷) باز هم می‌فرماید: عود لسانک لین الکلام و بذل السلام یکتر محبوبک، و یقل مبغضوک؛ (۲۹۸) زیانت را به نرمی سخن و سلام کردن عادت بده تا دوستانت بسیار و دشمنانت کم شوند. و در بیانی دیگر می‌فرماید: کفی بفعل الخیر حسن عاده؛ (۲۹۹) برای نیکوکاری، عادت به آن کافی است.

### ویژگی روش عادت

#### ترک عادات

از طرفی باید توجه کرد که ترک عادت بسیار دشوار و احیاناً محال است. حضرت علی (علیه السلام) نیز به این مهم اشاره می‌فرماید: أصعب السياسات نقل العادات؛ (۳۰۰) دشوارترین کارها تغییر عادت است. امام علی (علیه السلام) غلبه بر عادت را نوعی فضیلت شمرده و می‌فرماید: الفضیله غلبه العاده؛ (۳۰۱) غلبه بر عادت (بد) یک فضیلت است. غالبوا أنفسکم علی ترک العادات، و جاهدوا أهواء کم تملکوها؛ (۳۰۲) در ترک عادت‌ها بر نفس خودتان غلبه و با خواسته‌های نفس مبارزه کنید تا نفس خویش را در اختیار بگیرید.

#### روش پیشگیری

رفتار و کردار انسان، متأثر از شرایط اجتماعی، عوامل طبیعی، دوستان و نزدیکان است. در تربیت فرزندان باید این شرایط را مهار کرد و فرزندان را به سوی اهداف تربیتی رهنمون شد. باید همواره یاور فرزندان بود و آنان را از خطرات و آسیب‌های فردی و اجتماعی حفظ کرد. از بدترین خطراتی که انسان را تهدید می‌کند، مصاحبت و هم نشینی با دوستان ناباب است. امام علی (علیه السلام) به این مهم تأکید داشته و می‌فرماید: صدیقک من نهاک و عدوک من أغراک؛ (۳۰۳) دوست تو کسی است که تو را نهی کند و دشمن تو کسی است که تو را بفریبد. بنابراین، افرادی که انسان را به سوی گناه و نافرمانی خدا دعوت کنند، در واقع دشمن انسانند. هم چنین ایشان انسان را از هم نشینی با افراد دروغگو برحذر می‌دارند و می‌فرمایند: ایاک و مصادقه الکذاب فانه کسراب یقرب علیک البعد و یبعد عنک القرب؛ (۳۰۴) از دوست شدن با فرد دروغگو پرهیز کن؛ زیرا او همانند سراب است. دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور نشان می‌دهد. هم ایشان انسان را از هم نشینی با بدان برحذر داشته و فرموده‌اند: ایاک و مصاحبه الفساق؛ فان الشر بالشر یلحق؛ (۳۰۵) از مصاحبت با فساق پرهیز؛ چون شر با شر پیوند می‌خورد.

#### روش خاطرات خوشایند

یکی از شیوه‌های جالب توجه در تربیت فرزندان، همراه ساختن امور دینی و معنوی با خاطرات خوشایند است؛ بدین صورت که رفتار و آداب دینی و مذهبی را در یک فضای مطبوع و همراه با ایجاد خوشایندی و مطلوبیت به فرزندان القا کرد؛ مثلاً هنگامی که فرزند را همراه خود به مجالس مذهبی یا نماز جمعه می‌بریم، حتی الامکان برای آنان هدیه یا خوراکی تهیه کرده و یا آنان را بیشتر در مجالس ائمه که همراه با شادی و پذیرایی است ببریم تا خاطره شیرینی از این مجالس برای همیشه در ذائقه آنان باقی بماند و رغبت و تمایل بیشتری برای حضور در چنین مجالسی از خود نشان دهند. حضرت علی (علیه السلام) در حدیثی به این شیوه جذاب و مؤثر اشاره فرموده‌اند: طرفوا أهالیکم فی کل جمعه من الفاکهه کی یفرحوا بالجمعه؛ (۳۰۶) در هر جمعه، مقداری میوه برای خانواده تان تهیه کنید تا آنان از فرا رسیدن جمعه‌ها شادمان باشند (و جمعه‌ها را دوست داشته باشند).

## روش سیاحت

مکان‌های مختلف با ویژگی‌های متفاوتشان بر روحیه انسان آثار متفاوتی به جا می‌گذارند، قرآن مجید انسان را به سیر و سیاحت در روی زمین دعوت می‌کند و این روش را برای تحقق اهداف عمده زیر مفید و مؤثر می‌داند: ۱. برای شناخت خدا؛ آن جا که می‌فرماید: ما به زودی نشانه‌هایمان را در سراسر جهان و در درون انسان‌ها به آنان نشان خواهیم داد تا ثابت شود که خداوند حق است. (۳۰۷) ۲. باور کردن معاد؛ قرآن می‌فرماید: اگر انسان سیاحتش همراه با تأمل و تفکر باشد؛ از این طریق می‌تواند به وجود عالمی دیگر به نام قیامت رهنمون گردد. (۳۰۸) ۳. آشنایی با سرنوشت منحرفان؛ اگر انسان به قصرها و مکان‌هایی که روزی طاغیان و ستم کاران در آن به سر می‌بردند، برود، پایان کار مجرمان را مشاهده می‌کند. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به مردم بگو که در روی زمین به سیاحت پردازید تا از پایان کار مجرمان آگاه شوید. (۳۰۹) حضرت علی (علیه السلام) نیز در نامه تربیتی خود به امام حسن (علیه السلام) اهمیت سیاحت در روی زمین را به فرزندش بازگو نموده می‌فرماید: و سر فی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا؛ (۳۱۰) در سرزمین و آثار باقی مانده از آن‌ها سفر کن و به دقت تأمل نما که آن‌ها چه کارهایی انجام داده‌اند و از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده (قبر) و در کجا منزل گزیده‌اند.

## بخش سوم

### وظایف و مسئولیت‌های متولیان تربیت

#### مقاوم سازی نسل، وظیفه‌ای همگانی

در عصری بس خطیر زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را عصر بحران‌ها و تهاجم‌ها نامید. عوامل آشوب آفرین و مفسده جو رو به گسترش و فزونی هستند. از آن جا که دشمن برای مبارزه با انقلاب اسلامی از ترفند جنگ افروزی طرفی نبسته است، جبهه جدیدی با چهره فرهنگی گشوده که بسیار خطرناک‌تر و آسیب زنده‌تر از جبهه نظامی است؛ زیرا نسل آسیب پذیر و تهاجم پذیر - که متأسفانه رقم آنان نیز اندک نیست - به علت ضعف فرهنگی و محدودیت‌های فکری، مقاومت و پایداری لازم را در برابر تهاجمات ندارند. بر این خطر باید افرادی را افزود که به دلایلی در خط مکتب نبوده و در سایه تربیت غلط، آب غروب در کامشان گواراتر است و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مبلغ اندیشه‌های غربند و با الگوگیری از شیوه زندگی و راه و رسم آنان به نشر و گسترش ایده‌ها و آرمان‌های غرب می‌پردازند. در چنین شرایطی، مسئولیت متولیان امر تربیت سنگین‌تر است. در شرایط موجود سه وظیفه اولیه فرا روی ما است: ۱. شناخت درد؛ ضروری است که متولیان تربیت، پیش از هر چیز درد را بشناسند و بدانند در جامعه و در

سطح نسل جوان و خانواده‌ها چه می‌گذرد. نگاهی به رفتار و کردار، اخلاق فردی و اجتماعی داشته و آن را با خطوط و تعالیم اسلامی ارزیابی کنند، آنگاه به خود و نسل خویش هشیار باشند و دریابند که جامعه چه سمت و سوی دارد و نسل ما در معرض چه خطراتی قرار دارد. ۲. ارزیابی و تخمین؛ ارزیابی حقایق و واقعیت‌ها و هم‌چنین تأمل در آن‌ها و پاسخ به این سوالات ضروری است که آیا شیوه‌های رفتار و گفتار، پوشش‌ها و کوشش‌ها، عملکردها و مواضع در جامعه ما همان است که اسلام خواستار آن است؟ آیا نظم و انضباط، پایبندی نسل جوان به باورها و اعتقادات همان است که اسلام می‌خواهد؟ شیوه حیات ما غربی است یا اسلامی؟ چگونه باید مظاهر فرهنگ خودی و فرهنگ بیگانه را شناخت؟ به چه میزانی از آرمان‌ها و رنگ و صیغه الهی به دور افتاده ایم و برای بازگشت به سیر واقعی به چه امکاناتی نیازمندیم؟ ۳. برنامه ریزی در جهت اصلاح؛ اگر در جمع بندی به این نقطه برسیم که در راهکارها و برنامه ریزی‌ها اشکالاتی وجود دارد، اصلاح برنامه‌ها و تلاش در جهت زدودن آثار نامطلوب تهاجم فرهنگی دشمن و حداقل مقاوم سازی در برابر آن ضروری است. برای ریشه کنی، قیامی همگانی و جدی لازم است؛ اما خط مقاوم سازی، مهم ترین برنامه امروزی ما است امروز بیش از هر عصر و دوره ای، نیاز به نسلی بااراده و مقاوم داریم که در برابر تهاجمات نلرزد و در برابر صدمه آفرینی‌های خصم جای خالی نکند. ما خواستار نسلی مبارز، میدان دار و تلاشگر در عرصه علم و عمل هستیم. مقصود از مقاوم سازی چیست؟ واژه مقاومت عبارت است از ایستادگی کردن، برابری کردن، پایداری کردن، و به معنای پای داشتن، ثبات ورزیدن و پافشاری کردن هم آمده است. بنابراین مقاومت بر مبنای ایستادگی در برابر یک خواسته یا یک توقع تحمیلی است. مقاوم کسی است که در برابر آن خواسته فریاد اعتراض و نارضایتی سر می‌دهد و پایدار و تسلیم ناپذیر است. هنگامی که در تربیت، بحث از مقاوم سازی به میان می‌آید، هدف، تربیت نسلی است که در برابر تحمیلات ناصواب و تهاجم‌ها و نیز در برابر اعمال زور و قدرت و القای آرمان‌های خلاف، ایستادگی کند و تسلیم نشود. هدف این است که نسلی را پرورانیم تا در برابر شرایط دشوار و ناهماهنگ، در برابر بیعت خواهی و حتی در برابر صدمه آفرینی و حمله نظامی خصم، استوار بماند و با ریشه‌های عمیق اعتقادی، در برابر تندباد حوادث از جا نجنبند. (۳۱۱) در جریان زندگی انسان فشارها، تحمیلات و ناملایماتی وجود دارند که واکنش و موضع همه افراد در برابر آن‌ها یکسان نیست. گروهی در برابر آن تسلیم اند و با هر باد و طوفانی، چون خس و خاشاکی سبک و بی وزن به حرکت و جنبش در آمده و به جهتی که طوفان در حرکت است؛ راه می‌افتند. اینان در پیشگاه داوری اسلامی محکومند و به فرموده علی (علیه السلام) أتباع كل ناعق (۳۱۲) می‌باشند. گروه دیگر، اندک مقاومتی دارند؛ ولی مقاومتشان ریشه دار نیست. ترس‌ها، ضعف‌ها و احساس حقارت‌ها نمی‌گذارد آن چنان که باید، به سوی مقصد پیش بروند. اما دسته سوم، در برابر دشواری‌ها و تحمیل‌ها، مقاومت ورزیده و به دفاع برمی‌خیزند، رنج و زحمت ناشی از آن را به جان می‌خرند و در برابر گرسنگی، تشنگی، زندان و تبعید می‌ایستند و باکی از غیر خدا ندارند. هدف نهایی تربیت اسلامی نیز این دسته‌اند. حضرت علی (علیه السلام) در وصفشان می‌فرماید: المؤمن أصلب من الصلدة؛ (۳۱۳)

### مؤمن از سنگ سخت‌تر است

حضرت درباره مقاومت و پایداری در برابر دشمن، راهبردی جاودانی به فرزندش محمد حنیفه یاد می‌دهند که دواهای دردهای ما است: تزول الجبال ولا تزل عض علی ناجدک أعر الله جمجمتک تدفی الأرض قدمک ارم ببصرک أفصی القوم و عض بصرک واعلم أن النصر من عندالله سبحانه؛ (۳۱۴) ممکن است کوه‌ها از هم فرو پاشند، ولی تو سست و بی پای مباش، دندان هایت را بر هم بفشار جمجمه و سرت را به خدا بسپار. گامت را در زمین چون میخ استوار بدار. با چشم خود دور دست ترین نقطه دشمن را بنگر. دیدگانت را بر هم بنه و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است. البته مقاومت نیز باید همانند ایمان در تمام اعضا و جوارح ریشه دوانده و کل وجود به صورت واحد و یک پارچه درآید: - در بدن و اعضا باید مقاومتی پدید آید تا به سوی عصیان و گناه

میل نکند. در زبان باید مقاومتی باشد تا به هرزه‌گویی آلوده نشود، مقاومت در چشم، غریزه و ... هر کدام می‌تواند سازنده باشد.

- افکار و اذهان باید مقاوم شود تا در مقابل وسوسه‌ها، خیالات واهی و تصورات ناصواب بایستد. - فهم و بصیرت‌ها باید مقاوم شود تا زرق و برق دنیوی ما را نفریبد. مادام که برای آدمی سیری باطنی و بی رغبتی درونی پدید نیاید مقاومت بی‌فایده است. - در مسئله خط داری، ایمان به ارزش‌های آرمانی، اصل است. باید به امور و جریان‌ات انحرافی حساس بود عوامل مخل رشد را شناخت و در مقابل آن پایدار بود. مقاومت آفرینان باید جریان شناس و موج شناس باشند و از خطوطی که در عرصه‌های ملی و بین‌المللی وجود دارد، آگاه باشند و بدانند در چه عصر و دوره‌ای زندگی می‌کنند و چه خطوطی در جریان براندازی جامعه اسلامی و نسل ما است. - چه بسیارند عوامل تبلیغی که مردم را در راه مبارزه با عوامل انحرافی، عافیت طلب، آرام، خاموش و مصلحت‌اندیش بار می‌آورند و از درون تهی می‌سازند، انسان مقاوم، باید موضع داشته باشد. دین داری متعهدانه، بینش داری مؤمنانه، خط داری مسئولانه و جریان شناسی موشکافانه، آدمی را به موضع داری می‌کشاند. در نهایت می‌گوییم: در برابر تهاجم دشمن، دو راه پیش روی ما است: ۱. ریشه کنی عوامل فساد و تهاجم؛ ۲. مقاوم سازی نسل در برابر هجوم دشمن به گونه‌ای که در مقابل تبلیغات از خود بیگانه نشود، در مقابل زرق و برق‌ها خود را نبازد و با دشمن هم آوا نشود. در راه مقاوم سازی خود، خانواده و اجتماع نیاز به ابزاری است که توجه به آن‌ها کار گشا خواهد بود: الف) درک هویت خود؛ غرض از هویت، هویت ذاتی، فطری، تشریحی، فرهنگی و در یک کلام هویت اسلامی ما است. ما انسان‌هایی هستیم که فطرت ما رنگ خدایی دارد و در سایه رهنمودهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) پرورش یافته ایم. سیر و سلوک ما در زندگی من الله و الی الله است و فرجام ما نیز عندالله است. ب) ایمان و باور؛ در راه مقاوم سازی، باوری راستین لازم است؛ باوری که در عمق جان ما ریشه دوانیده و نوآفرین باشد. ایمانی که خصوصیات آن را حضرت علی (علیه السلام) در خطبه همام فرموده‌اند. (۳۱۵) ج) عزت نفس؛ باید خود را گرانقدر و باارزش بدانیم و وجود خود را ارزان معامله نکنیم. ما مسلمانیم و موجودی گرامی و خداوند نیز بر این کرامت انسانی صحنه نهاده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: ألا و أن لیس لأبدانکم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها بغیرها؛ (۳۱۶) بهای وجود شما، بهشت است مبادا آن را به غیر بهشت بفروشید. د) اعتماد به نفس؛ باید به خود و نسلمان اعتماد و به خداوند تکیه کنیم و با این تکیه گاه و پناهگاه متین و محکم در برابر ناملازمات ایستادگی کنیم که قرآن می‌فرماید: الله ولی الذین آمنوا؛ (۳۱۷) خدا ولی کسانی است که به او ایمان آورده‌اند. ومن یتوکل علی الله فهو حسبه؛ (۳۱۸) هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کافی است. ه) صبر و استقامت؛ ما در راه پیشبرد مقاصد خود نیازمند صبریم. صبر در زبان قرآن و روایت نوعی مقاومت و پایداری است نه تسلیم، ناروایی و سازشکاری. خداوند در آیه سی ام فصلت می‌فرماید: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه ألا تخافوا و لا تحزنوا؛ آنان هدف خود را الله قرار دهند و در راه آن ثابت و استقامت بورزند، خداوند فرشتگان رحمت و عنایت خود را به کمک آنان می‌فرستد که در راه تلاش و حرکت به سوی هدف نهراسند و محکم و استوار به پیش روند. و) وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری؛ که به علت اهمیت و حساسیت این مسئله پس از بررسی عوامل مؤثر در تربیت، آن را مورد ارزیابی و موشکافی دقیق‌تر قرار خواهیم داد. (۳۱۹) عوامل مؤثر در تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) به طور کلی عوامل مؤثر در تربیت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل وراثتی و عوامل محیطی؛ عوامل وراثتی قبل از تولد تأثیر گذار است، هر چند نمود و تجلی تأثیرات آن‌ها پس از تولد فرزند و رشد او آشکار می‌شود، اما تأثیر عوامل محیطی عمدتاً پس از تولد است. هر دو دسته عوامل مورد توجه امام علی (علیه السلام) قرار گرفته است: ۱. عوامل وراثتی هر چند در میزان تأثیر عامل وراثت در تربیت اختلاف است، اما در مجموع تأثیر آن غیر قابل انکار است. عامل وراثت از طریق ژن‌ها بر فرزندان تأثیر می‌گذارد و بسیاری از ویژگی‌های ظاهری و روانی والدین به کودکان منتقل می‌شود. امام علی (علیه السلام) با وقوف و آگاهی به این مهم، در انتخاب همسر بسیار دقیق بوده‌اند؛ زیرا همسر به عنوان یک رکن خانواده، در تربیت فرزندان مؤثر خواهد بود. حضرت علی (علیه السلام)

در نامه خود به مالک اشتر نیز ملاک انتخاب فرماندهان سپاه را برخورداری از اصالت خانوادگی و ریشه دار بودن بر شمرده‌اند. آن جا که می‌فرمایند: ثم ألصق بذوی الأحساب و أهل البيوتات الصالحه؛ (۳۲۰...) و از آنان که گوهری پاک دارند و از خانواده‌های صالح و شایسته‌اند. هم چنین در بیان ویژگی‌های کارگزاران می‌فرمایند: وتوخ منهم أهل التجربة و الحياء من أهل البيوتات الصالحه؛ (۳۲۱) برای کارها، کسانی را برگزین که از تجربه و نجابت بهره‌مندند و از خانواده‌های ریشه دار، شایسته و پیشتاز، پیش از پیروزی اسلام، برخاسته‌اند؛ که چنین کسانی در اخلاق، برتر و در آبرومندی، سالم‌ترند، به آزمندی‌های مادی، کمتر نظر دارند و به پایان کارها بیشتر می‌اندیشند. (۳۲۲) ۲. عوامل محیطی علاوه بر عوامل وراثتی، عوامل محیطی نیز در تربیت مؤثرند. منظور از عوامل محیطی، همه عواملی است که پس از تولد کودک او را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در شکل‌گیری شخصیت او مؤثرند. این عوامل شامل خانواده، دوستان، همسایگان، انجمن‌ها، تشکله‌ها و مانند آن‌ها هستند. آن حضرت به این مسائل توجه دارند و بیش از همه روی عامل خانواده و دوستان تأکید کرده‌اند. نگاهی گذرا به مسئولیت خانواده و اجتماع سدر جامعه پذیری (socialization) در اثر تمهیداتی انسان از هنگام تولد با جامعه، فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای آن انطباق می‌یابد. نظام‌های تأثیر گذار را در گذشته به دو دسته خانواده و جامعه تقسیم می‌کردند و بر اساس آن مراحل اجتماعی شدن را نیز به دو بخش نخستین و دومین تقسیم بندی می‌کردند؛ اما امروز این تشخیص حاصل شده است که در درون جامعه نیز انسان‌ها به یک نسبت، تحت تأثیر نیستند و هر دسته از آن‌ها می‌تواند تحت تأثیر عوامل متفاوت قرار گیرد و لذا در مراحل مختلفی اجتماعی شدن را طی می‌کند؛ مسیری مثل مدرسه، دانشگاه، محیط کار، محیط آموزش، در خارج و داخل و هم چنین رادیو، تلویزیون، مطبوعات و ... که هر یک به گونه‌ای می‌تواند بر روی انسان‌ها و تطبیق آن‌ها با جامعه تأثیر گذار باشد. عوامل مؤثر بر رشد و شکل‌گیری شخصیت در درجه اول به آن بستگی دارد که اولیا و مربیان چه اهدافی را دنبال می‌کنند. از آن جا که بنای این نوشتار بر اختصار است، از بین مراحل مختلف اجتماعی شدن، دو سیستم خانواده و جامعه را به طور گذرا و با نگاهی کاربردی مورد بررسی قرار می‌دهیم. یکی از معیارهای پرورش صحیح در جامعه سلامت کامل جسمی، روانی، فکری عاطفی و ... خانواده‌های آن است. تأثیرات متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر تحقیقا انکارناپذیر است. بنابراین، یک جامعه سالم به طور مسلم در برگیرنده خانواده‌های سلیم است. خانواده‌های سالم با پرورش فرزندان سالم، درهای سلامت و سازندگی را به روی جامعه می‌گشایند.

### مسئولیت خانواده در تربیت

خانواده از دیر زمان، رکن طبیعی و اساسی جوامع انسانی به شمار می‌رفته که هم با ضروریات زندگی وهم با سرشت و طبیعت انسانی سازگار بوده است. در اهمیت و ارزش خانواده همین بس گفته‌اند: خانواده نخستین آموزشگاه و پرورشگاه انسان و انتقال دهنده فرهنگ تمدن در محل کسب ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و زمینه ساز تکامل و تحول است. در یک جمله، سعادت و شقاوت جامعه در گرو تامین سلامت یا عدم سلامت خانواده است. آغاز تربیت اجتماعی از جامعه کوچک خانواده آغاز شده و فرزندان نخستین برخوردهای اجتماعی را درون می‌آزمایند. رفتار با پدر، مادر، برادران و خواهران، ابتدایی ترین ارتباط اجتماعی است. اگر فرزندان بتواند توافق و سازگاری مناسب داشته باشند و آن را در خانه و با نزدیکان خویش به درستی تجربه کنند، در اجتماع بزرگ‌تر نیز نقش اجتماعی خود را به درستی ایفا خواهند کرد. این نکته مورد توجه حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفته و به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) می‌فرمایند: یا بنی! عاشرو الناس عشرة ان غبتم حنوا الیکم و ان فقدتم بکوا علیکم؛ (۳۲۳) فرزندانم! با مردم به گونه‌ای معاشرت و ارتباط داشته باشید که اگر از نظرشان دور شدید، دل در هوای شما داشته باشند و اگر مردید بر شما بگریند. امام علی (علیه السلام) در سیره تربیتی خویش، برای برقراری ارتباط درست و سالم با دیگران و نیز برخورد با آن‌ها معیار و ملاک کلیدی را به فرزندان خود ارائه فرموده‌اند: یا بنی! اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک. فرزندانم! خود را

در میان خویشتن و دیگری میزان قرار ده. سپس در ادامه فرموده‌اند: پس آنچه را برای خود دوست می‌داری، برای غیر خود نیز دوست داشته باش و آنچه را برای خود خوش نداری برای دیگران نیز خوش مدار، ستم نکن چنان که دوست نداری به تو ستم شود و نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی کنند. (۳۲۴) ایجاد چنین بینش درستی، بر عهده والدین نهاده شده؛ زیرا خانواده، مهم ترین و مؤثرترین عامل تربیت فرزند است. اهمیت خانواده آن جا دو چندان می‌شود که از سویی در عامل وراثت نقش دارد و از سوی دیگر، در تعیین و زمینه سازی دیگر عوامل محیطی. خانواده می‌تواند زمینه پیدا کردن دوستان شایسته، مدرسه مناسب، محله مناسب و همسایه‌های مناسب را فراهم آورد. از این رو، شرط توفیق آنان در این مسئولیت مهم، شایستگی شخصیتی هر یک و نیز توافق، هماهنگی و صمیمیت بین آنان است تا در پرتو آن، محیطی امن، آرام، پاکیزه و سالم برای فرزندان فراهم کنند.

### نقش پدر و مادر در خانواده

در سیره تربیتی امام علی (علیه السلام) وظیفه سنگین پدر مورد توجه قرار گرفته است. گرچه مسئولیت عمده پدر سیاست گذاری و اداره امور بیرونی است؛ اما در عین حال همکاری او در امور خانه و ایجاد جو صمیمانه نیز در نظر امام بوده است. حضرت علی (علیه السلام) با این که مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی داشته و در مقطعی هم وظیفه حکومتی بر شانه ایشان سنگینی می‌کرد، اما از امور منزل و همکاری با همسر غافل نبوده‌اند. ایشان می‌فرمایند: رسول خدا وارد منزل ما شد، در حالی که فاطمه در کنار دیگ نشسته و من در حال پاک کردن عدس بودم. رسول خدا فرمودند: ای ابوالحسن! کسی که در خدمت عیال خود باشد و خدمت به عیال را ننک نداند، خداوند نام او را در دیوان شهدا ثبت می‌کند. (۳۲۵) هم چنین هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: کان أمير المؤمنين (علیه السلام) یحلب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه علیها السلام تطحن و تعجن و تخیزه؛ (۳۲۶) علی (علیه السلام) هیزم جمع آوری می‌کرد، آب فراهم می‌کرد، خانه را جاروب می‌کرد و حضرت زهرا علیها السلام آرد تهیه و خمیر می‌کرد و نان می‌پخت. هم چنین سفارش می‌فرمایند که رعایت حال همسر بشود و با خوش رفتاری، کانون خانواده را گرم و زندگی مشترک را سرشار از صفا و صمیمیت کند. امام علی (علیه السلام) به فرزندش محمد حنیفه فرموده‌اند: فرزندم! اگر بتوانی زن را از انجام کارهایی که فراتر از توان او است بازداری، چنین کن؛ چه این که چنین کاری زیبایی و جمال او را حفظ و خیال او را آسوده‌تر می‌کند و به حال او نیکوتر است؛ زیرا زن، ریحانه و گل است نه قهرمان، پس در هر حال با همسر مدارا کن و هم نشینی و مصاحبت با او را نیکو گردان تا این که زندگی و عیش تو با صفا و بدون دغدغه شود. (۳۲۷) دیگر این که سعی کند در کسب حلال کوشا باشد و درآمد حلال به خانه برد و فرزندان خود را از لقمه حلال بهره مند گرداند. بر این اساس می‌فرمایند: علیک بلزوم الحلال و حسن البر بالعیال؛ (۳۲۸) بر تو باد تهیه روزی حلال و نیکو احسان کردن بر خانواده. بنابراین، در دیدگاه علی (علیه السلام) بیش از تأمین معیشت، حلال بودن آن مهم است و اگر غذایی حلال نباشد، توسعه غذایی بر خانواده ارزش چندانی ندارد. هم چنین از منظر امام علی (علیه السلام) توجه به روحیه اعضای خانواده به تناسب ویژگی‌های فردی و روانی آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته توجه به علائق و خواسته‌های اعضای خانواده، توجه لجام گسیخته و بدون ضابطه نیست، بلکه مراد، توجه به خواسته‌های واقعی، به حق و مشروع آنان است. علاء پسر زیاد حارثی از برادرش به امام علی (علیه السلام) شکایت کرد که او جامه پشمین به تن کرده و از دنیا روی برگردانده و این باعث گردیده که خانواده و فرزندان محزون و مغموم شوند. امام فرمودند: او را نزد من بیاورید. چون به نزدش آوردند، فرمودند: ای دشمنک خویش! شیطان سرگشته ات کرده و تو را از راه به در برده است. آیا تو بر زن و فرزندان رحم نمی‌کنی و چنین می‌پنداری که خدا آنچه را پاک‌تر است بر تو روا فرموده، اما ناخشنود است که از آن استفاده کنی؟ او گفت: ای امیر مؤمنان! تو نیز لباس خشن به تن داری و غذای نامطبوع استفاده می‌کنی. حضرت فرمودند: وای بر تو! من مانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان دادگر واجب کرده تا خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقر و

تنگدستی بر انسان فقیر غلبه نکند و او را به هیجان و اندازد. (۳۲۹) مادر خانواده که رکن دیگر خانواده است، همانند پدر نقش عمده‌ای در تربیت فرزندان دارد. مادر علاوه بر این که از عوامل وراثتی به حساب می‌آید، نقش تعیین کننده‌ای در تأثیر محیطی نیز دارد. مادر، در تأمین فضای عاطفی و ایجاد محیط امن و آرام برای فرزندان مؤثر است. نقش مادر برای فرزندان تا رسیدن به سن آموزش و رفتن به مدرسه، در مقایسه با نقش پدر بسیار حساس تر است. در سیره تربیتی امام علی (علیه السلام) در شکل‌گیری روانی و اخلاقی به اهمیت شیر مادر تأکید شده است. حضرت می‌فرمایند: از زنان کودن و نادان برای فرزندان طلب شیر نکنید؛ زیرا شیر بر سرنوشت غلبه می‌کند. (۳۳۰) بنابراین، برخورداری از پرورش صحیح در خانواده که نخستین پایگاه تربیتی به شمار می‌رود به فرد کمک می‌کند و به او این فرصت را می‌دهد که در اجتماع موفق و قابل احترام باشد. خانواده مأمّن آسایش و آرامش و آبراه کوچکی است که فرد را به اقیانوس جامعه پیوند می‌دهد. خانواده‌ها بر اساس نحوه هماهنگی در تربیت فرزندان به دو الگوی اصلی تقسیم می‌شوند: الف) خانواده‌های یک قطبی (هماهنگ): پدر و مادرانی که در تربیت فرزندان به گونه‌ای یکپارچه و متحد عمل می‌کنند و انتظاراتی تقریباً یک سان و مشخص از فرزندان‌شان دارند، فرزندان در یک مرکز مدیریت واحد قرار می‌گیرند. و به روشنی می‌دانند که دیگران از آن‌ها چه انتظاراتی دارند. ب) خانواده‌های دو قطبی (ناهماهنگ): در مقابل نمونه بالنده و سرزنده خانواده هماهنگ، با نمونه‌های دیگری از خانواده‌ها با مدیریت متفاوت روبه رو می‌شویم، اگر خانواده‌ها به صورت دو قطبی باشند و پدر و مادر در سیاست‌های تربیت خودشان هماهنگی و وحدت نظر نداشته باشند، چنین خانواده‌هایی دو قطبی نامیده می‌شوند. یک قطب پدر و قطب دیگر مادر. تأثیر خانواده‌های دو قطبی در پیدایش روحیه‌ای به نام تعارض بسیار مؤثر است. تعارض یک اصطلاح روان‌شناسی و یک وضعیت بد روانی است. زمانی که دو مسئله در عرض هم قرار گیرند که از جهت شدت کیفیت و تقویت هر دو جاذبه و دافع‌شان یک سان باشد و فرد ناچار باشد یکی را انتخاب کند، در این حال وضعیت دشواری ایجاد می‌شود؛ زیرا امکان چشم پوشی از یک طرف بسیار دشوار می‌شود.

### راه‌های ایجاد محیط آرام در خانواده

با تدابیری می‌توان محیط خانواده را صمیمی کرد تا فرزندان درد دل‌هایشان را با والدین مطرح کنند و حرف‌هایشان را بزنند. اگر چیزی می‌خواهند، از آنان بخواهند. گاهی می‌شنویم که پدری با پسر جوانش دوست است یا با او به مسافرت می‌رود، راه می‌رود و درد دل می‌کند؛ اما گاهی رابطه‌ها تشریفاتی است. احوالی پرسیده می‌شود و به سلام و علیکی قانع هستند؛ یعنی آن قدر فاصله زیاد است که حرفی برای گفتن ندارند. صمیمیت وجود ندارد. برای ایجاد محیطی آرام و صمیمی اصول زیر می‌تواند کارگشا باشد: ۱. وجود صمیمیت بین پدر و مادر؛ اگر می‌خواهیم فرزندان با ما صمیمی بوده، همکاری و اطاعت داشته باشند باید خودمان با هم صمیمی باشیم. عمل صمیمانه اعضای خانواده می‌تواند راه و جهت صحیح را به فرزندان منتقل کند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: مردم را با غیر زبان‌تان - عملاً - به خوبی‌ها دعوت نمایید. (۳۳۱) ۲. هوشیاری و دقت و حسابگری؛ اگر فرزند احساس کند اولیایش انسان‌های هوشیار و مشکل‌گشایی هستند، در آن‌ها ایجاد صمیمیت و اعتماد می‌شود. اگر خانواده ساده لوح، ضعیف و غیر هوشیار باشد، فرزندان احساس صمیمیت نمی‌کنند، موضع‌گیری می‌کنند و کار خودشان را انجام خواهند داد. ۳. رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی؛ باید فرزندان خاطره خوبی از رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی والدین داشته باشند و احساس کنند که والدیشان راستگو، عادل و رستگارند. ۴. برخورد منطقی با خطاهای فرزندان؛ نباید با دیدن کوچک‌ترین تخلف فرزند، عکس العمل شدید نشان داد. برخورد منطقی با خطاها و لغزش فرزندان از اصول مهم ایجاد صمیمیت است. ۵. بها دادن به نقاط قوت فرزندان؛ امتیاز دادن و تشویق کردن فرزندان در برابر کارهای مثبت، نقش ارزنده‌ای در ایجاد صمیمیت دارد. ۶. ایجاد محیطی صمیمانه برای بحث و گفتگو؛ انسان باید وقت کافی در اختیار فرزندان بگذارد، برای آن‌ها قصه و داستان بگوید، موضوعی را طرح



و پیرامون آن به بحث و گفتگو پردازد. موقع صحبت کردن فرزند، کاملاً گوش دهد، به او نگاه کند و لبخند بزند و به بحث و بررسی موضوع پردازد. ۷. نظرخواهی از فرزندان در امور خانواده؛ این روش برای پرورش شخصیت فرزندان بسیار سازنده است؛ زیرا ایشان نیز دارای فکر و عقیده‌اند و دوست دارند در خانواده با آن‌ها مشورت شود که اگر به این مهم توجه شود به تدریج آن‌ها نیز در هنگام مشکلات شخصی، برای مشورت به سراغ خانواده می‌آیند و به سوی غریبه‌ها و بیگانگان نخواهند رفت. ۸. ایجاد محیط همکاری و تقسیم مسئولیت؛ کارها را باید خیلی منطقی و عادلانه تقسیم کرد. اگر تقسیم کار نباشد و بی حساب عمل شود گاهی غیر عادلانه کاری به یکی از فرزندان تحمیل می‌شود و نتایج بدی را به بار می‌آورد. ۹. رعایت عدالت در بین فرزندان؛ اگر می‌خواهیم فرزندان وفادار و صمیمی داشته باشیم. باید با آن‌ها رفتار عادلانه داشته باشیم. ۱۰. ایجاد جهان بینی مشترک بین افراد خانواده؛ ما کتاب‌هایی خوانده ایم، مطالبی شنیده ایم، جلساتی رفته ایم که فرزندان ما با آن‌ها آشنا نیستند. آنان کتاب‌های دیگری می‌خوانند، جلسات دیگری می‌روند و تلقی و برداشت‌های ما با هم متفاوت می‌شود. در نتیجه، رفته رفته فاصله ما با آنان بیشتر می‌شود. باید به همدیگر نزدیک شویم با به تدریج به جهان بینی مشترکی دست پیدا کنیم. (۳۳۲)

### راه‌های رسیدن ارکان خانواده به اهداف متعالی

۱. توجه به اهداف ارزشمند؛ در هیچ حال والدین نباید در تربیت فرزندان برومند از توجه به اهداف ارزشمند و متعالی غفلت بورزند؛ زیرا پدر و مادر پایه گذاران شخصیت فرزندان و معماران خوشبختی آنان هستند. آن‌ها باید از موقعیت به دست آمده، نهایت استفاده را ببرند و همواره شرایط مطلوب را از دست ندهند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: برای قلب انسان حالت اقبال و ادباری است. (۳۳۳) یعنی انسان‌ها در مواردی با نشاط و انبساط و سرحال هستند چنانچه در بعضی از زمان‌ها، گرفته و کسل هستند. باید در زمان آمادگی اقدام نمود. ۲. شناخت و ایفای حقوق متقابل؛ شناخت حقوق متقابل یکدیگر و ایفای این حقوق نسبت به همدیگر و خودداری از مصاحبت و همنشینی با خانواده‌های ناباب؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: نیازی به سوء ال کردن از شخصیت افراد نیست. شخصیت افراد همان است که در دوستان آنان وجود دارد. (۳۳۴) ۳. ترجیح منفعت زندگی بر منفعت شخصی؛ برای بقا و تداوم و تعالی خانواده و دست یابی به کانونی ارزشمند، مصلحت زندگی را بر منفعت شخصی ترجیح دهند و در راه رسیدن به اهداف متعالی از خود انعطاف پذیری نشان دهند؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: با لجاجت دوستی حاصل نمی‌شود. (۳۳۵) ۴. رعایت اقتصاد و اعتدال؛ از دل سختی‌ها و کوره مذاب زندگی، آسانی پدید می‌آید. انسان در زندگی با مشکلات گوناگونی مواجه می‌شود. همسران متعادل کسانی هستند که در همه مسائل زندگی، احساس مشارکت و سهیم بودن می‌کنند. اقتصاد و اعتدال زندگی را مراعات و از اسراف و تبذیر خودداری می‌کنند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: فردی که اصول اقتصادی را رعایت کند، هرگز به فقر و نداری گرفتار نخواهد شد. (۳۳۶) هم چنین می‌فرماید: خداوند رحمت کند کسی که اندازه خویش را بشناخت و از حد خویش در نگذشت. (۳۳۷) ۵. تعادل در عواطف؛ خانواده متعادل؛ خانواده‌ای است که در بیان عواطف از افراط و تفریط بپرهیزد. ۶. هم‌گرایی و همدلی؛ زوجین باید سعی کنند به مرز تفاهم و صمیمیت برسند. از لجاجت و رقابت ناسالم با همسران جدا پرهیز کنید. جای آن را به یک دلی و یک رنگی و صمیمیت بدهید. ۷. مثبت‌گرایی؛ شناخت نقاط مثبت شخصیت همسر و تقویت و تشویق کردن آن، هم چنین شناخت نقاط ضعف و نارسایی او و در صورت امکان برطرف ساختن یا تحمل کردن آن مؤثر است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: اگر برادر دینی تو عمل غیر صحیحی را انجام داد، برای آن عمل عذری بتراش و اگر نتوانستی عذر و بهانه‌ای بیاوری بکوش تا از سوی خود، انجام آن عمل را به نوعی توجیه کنی. (۳۳۸) ۸. پرهیز از مردسالاری یا زن‌سالاری؛ در مدیریت درست خانواده، همواره از حق پیروی کنند و از دامن زدن زه مسئله مرد سالاری یا زن سالاری جدا پرهیز کنند. ۹. اولویت فرزندان؛ در خانواده متعادل و مورد نظر اسلام، فرزندان جایگاه ارزشمندی

دارند و در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها شرکت می‌کنند. کمی سن، دلیل بر ناصواب بودن رأی و نظر نیست. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: در گوینده سخن منکر، به آنچه می‌گوید، نگاه کن. (۳۳۹) ۱۰. عمل یک پارچه و صمیمی؛ در تربیت فرزندان، باید با رفتاری عادلانه، یک پارچه، صمیمی و هماهنگ عمل کرد و در توزیع توجه، محبت و نگاه با نهایت عدالت و انصاف با یکدیگر و فرزندان رفتار کرده و از مقایسه رنج آور بین فرزندان پرهیز کرد. ۱۱. واقع بینی؛ باید در نگرش به مسائل، به جای بدبینی و یا خوش بینی ساده‌لوحانه، دیدی واقع بینانه داشت. ۱۲. اعتلای سطح عشق و محبت؛ محبت جوششی زلال است که از قلوب متصاعد شده و دل‌ها را زیر نفوذ قرار می‌دهد. محبت نیروی محرکه زندگی است که وجود آن در زندگی لازم و ضروری است. ۱۳. انتظارات متناسب از یکدیگر؛ توقعات و انتظارات باید متناسب با امکانات و توانمندی یکدیگر باشد. به یقین هم‌خوانی خواسته‌ها و انتظارات منطقی، روح تفاهم، همدلی و شادابی زندگی را افزایش می‌دهد. از همدیگر انتظار بی جا نداشته باشید، چنانچه حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: کاری که از عهده زنان خارج است به ایشان تحمیل مکن. (۳۴۰) ۱۴. تغافل و مدارا؛ برای دست یابی به یک زندگی سالم و متعادل، عفو و تغافل از بعضی گفته‌ها و رفتارها و نادیده انگاشتن بعضی از اشتباهات و بهره‌گیری از سعه صدر و بزرگ منشی، از رموز اساسی تحکیم بنیان خانواده است. حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: انسان عاقل کسی است که نیمی از وجودش را تحمل و نیمی دیگر را تغافل تشکیل داده باشد. (۳۴۱) ۱۵. عیب پوشی؛ از موشکافی عیوب و عیب جویی و به رخ کشیدن آن‌ها پرهیز شود. باید عیب پوشی، سرلوحه مناسبات قرار گیرد تا امنیت روحی و آرامش روانی، در کانون خانواده برقرار باشد. ۱۶. پرهیز از امر کردن؛ در ارتباط و گفتگوها از لحن آمرانه و تحکمی خودداری شود و نظرها درباره بهبود زندگی و برخورد مناسب با فرزندان یا دیگران به صورت پیشنهاد ارائه شود. هر کلمه از گفتار انسان، در بردارنده بار عاطفی و روانی است که می‌تواند تأثیر منفی یا مثبت ایجاد کند. سعی شود از کلمات توأم با احترام و محبت استفاده شود. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: خوی نیکو از همه آداب بهتر است. (۳۴۲) ۱۷. مهار خشونت؛ هنگام عصبانیت این گفتار مشهور علی (علیه السلام) مد نظر قرار گیرد: به هنگام خشم نه تنبیه، نه دستور، نه تصمیم. ۱۸. زندگی بر خوش بینی بنا شود؛ با این نگرش، سلامت و نشاط زندگی به اطرافیان اهدا می‌شود. ۱۹. خدا باوری و اخلاص؛ در تمام مراحل زندگی و در ارتباط خانوادگی، خداوند در نظر باشد و در گفتار و برخورد با همسر و سایر اعضای خانواده، نیت خالص شود. ایمان و پرهیزگاری، عامل مهمی در رعایت حقوق متقابل است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: بندگان خدا! پرهیزگاری، قلعه‌ای بس استوار و مستحکم است و بدانید هر که از درون خود واعظ و زاجری نداشته باشد، عوامل بیرونی فایده‌ای نخواهد داشت. (۳۴۳) ۲۰. همسان‌نگاری؛ نباید خود را برتر و بالاتر از همسر دانست. او شریک زندگی است. درجات تحصیلی، موقعیت اجتماعی، وضعیت سنی و امکانات مالی باید بر میزان فروتنی و خضوع بیفزاید. به خصوص زمانی که در پیشرفت‌های تحصیلی و موفقیت‌های مادی، همسر هم نقش اساسی داشته است. ۲۱. مشارکت و مشورت در زندگی خانوادگی اصل است. نباید همه کارها را به تنهایی انجام داد، بلکه باید از همسر و فرزندان نیز کمک گرفت. باید به جنبه‌های مشترک فکری و روحی همسر توجه کرد و سعی نمود خصایص مثبت و سازنده هر دو به تدریج بیشتر شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس مشورت نکند، پشیمان خواهد شد. (۳۴۴) هم چنین می‌فرماید: خودپسندی از بدترین امور است. (۳۴۵) ۲۲. باید به اصل تفاوت‌های فردی معتقد بود. انسان‌ها از نظر هوش، استعداد، علایق و خصایص جسمانی و اخلاقی تفاوت‌هایی دارند. باید مکمل و متمم یکدیگر بود و در تکامل و رشد یکدیگر کمک کرد. باید همسر را فردی باارزش و برخوردار از کرامت انسانی دانست. ۲۳. پاسداری از حریم؛ باید حریم یکدیگر را مراعات و از جر و بحث خودداری کرده و مطالب بی جا را با سکوت و یا ارائه پیشنهاد مناسب، به گفتگوهای سازنده ثمر بخش تبدیل کرد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: هر کس زبان او خوش باشد برادران او بسیار می‌شوند. (۳۴۶)

## توصیه‌های کاربردی به خانواده‌ها جهت کاهش مشکلات رفتاری فرزندان

والدین باید: ۱. نوجوانان و جوانان را از محبت سیراب کنند تا آنان به هر آشنا و بیگانه‌ای روی نیاورند، به سوی افراد فاسد و اماکن فساد کشیده نشوند؛ چرا که بسیاری از انحرافات به خاطر کمبود محبت‌ها است. ۲. خانواده را برای فرزندان، محلی امن و پناهگاهی مستحکم سازند. به خصوص در حضور آنان به یکدیگر احترام بگذارند و از اشتباهات و خطاهای یکدیگر چشم‌پوشند. به مشاجره پردازند و عیوب یکدیگر را بازگو نکنند. ۳. به فرزندان خود احترام بگذارند و به آنان کمک کنند تا نواقص خود را رفع کنند. نصایح و تذکرات خود را با استدلال و منطق و در خلوت با آنان در میان نهند. هرگز در حضور دیگران به خصوص هم‌سالان به پند و اندرز دادن پردازند، در ضمن سخنی به آنان نگویند که خود بدان عمل نمی‌کنند. ۴. با فرزندان خود صحبت کرده و به سخنان آنان نیز گوش فرا دهند. به آنان توجه کنند و زمینه‌ای را ایجاد کنند تا نوجوانان و جوانان حرف‌ها و رازهای خود را برایشان بازگو کنند. والدین را غمخوار و یار خیرخواه خود بدانند نه کسانی که با خشونت و تحمیل تصمیمات خود، با آنان رفتار می‌کنند. ۵. نوجوانان و جوانان خود را به خاطر ضعف‌هایی که دارند، تحقیر نکنند و آنان را با هم‌سن و سالان خود مقایسه نکرده و صفات نیکوی ایشان را به رخشان نکنند. ۶. بیش از حد توان و ظرفیت از فرزندانشان انتظار و توقع نداشته باشند و با درک دنیای آنان به هر مقدار که تلاش می‌کنند، از ایشان قدردانی کنند. ۷. به نوجوانان و جوانان بیاموزند که از مشکلات نباید گریخت، بلکه راه‌های مبارزه با مشکلات و راه حل آن‌ها را به فرزندان خود آموزش بدهند. ۸. فرزندان خود را در مضیقه شدید مالی قرار ندهند و آن‌ها را بدون کمک رها نکنند. در این دوره زندگی از آنان حمایت کنند و امکانات و آموزش لازم را برای کسب درآمد در اختیار آنان قرار دهند و در حد امکان ضمن تحصیل ایشان، حرفه‌ای نیز به آن‌ها بیاموزند. ۹. امکانات ازدواج را هر چه زودتر برای فرزندان فراهم کنند با به فساد چشم، دل و عمل مبتلا نگردند. ۱۰. روح مذهب و معنویت را در فرزندان تقویت کنند و ارزش‌های انسانی، مذهبی و اخلاقی را با ایمان و اعتقاد به مبانی الهی به طور صحیح در آنان ایجاد کنند. ۱۱. به فرزندان خود مسئولیت‌های مختلف زندگی را واگذار کنند تا آن‌ها اهل تفکر و کار و سازندگی شوند. ۱۲. بدانند که جوان در صدد راه مستقلى برای خود انتخاب کند. در نتیجه، عاقلانه نیست که الگوهای بزرگسالی خود را بر او تحمیل کنند، بلکه باید متناسب با تفاوت‌های فردی، او را در رشد کردن آزاد بگذارند. انتخاب الگوها، به جای آن که از خارج و با زور انجام پذیرد، بهتر است درونی آزادانه باشد. ۱۳. به فرزندان خود کمک کنند تا درباره دوست، درست بیندیشند و باادب و نزاکت، حالت عصبی و طغیان احساسات آن‌ها را فرو نشانند. اشتباهات، بی‌تفاوتی، سنگدلی و بی‌توجهی آنان را به دوستانشان گوشزد کرده و شوق بهتر شدن، با لیاقت بودن، پاکی و عفت در دوستی را در آن‌ها به وجود آورند. بدیهی است چنین نظارتی می‌تواند فرزندان را از هم‌نشینی با دوستان ناباب برحذر دارد؛ زیرا در غیر این صورت: صد هزاران دام و دانه ست‌ای خدا ما چو مرغان حریصی بینوا دم به دم ما بسته دام نویم هر یکی گر باز و سیمرغی شویم چشم باز و گوش باز و دام پیش سوی دامی می‌پرد با پر خویش (۳۴۷)

## پرورش روحیه اجتماعی در فرزندان

در تأثیر اجتماع بر تربیت انسان جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نیست. انسان پس از این که سالیانی چند در کنار خانواده به سر می‌برد، به محیط اجتماعی گام می‌نهد. آداب و رسوم، معاشرت و ... را از اجتماع می‌آموزد. انسان زمانی که به اجتماع می‌پیوندد در صدد برآوردن نیازهای خود است. بعضی از نیازها منحصر در جامعه برآورده می‌شوند، نمونه آن نیازهایی است که هرناهی (horney) آن‌ها را برشمرده است: الف) نیاز به مورد پسند دیگران واقع شدن؛ ب) نیاز به پشتیبان؛ ج) نیاز به بهره‌برداری از دیگران؛ د) نیاز به تحسین و تمجید. البته وی نیازهای دیگری را هم برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. نیاز به قدرت؛ ۲. نیاز به حیثیت و

آبرو؛ ۳. نیاز به احساس امنیت؛ ۴. نیاز به کمال و انتقاد ناپذیری. (۳۴۸) اجتماعی بودن، خصیصه‌ای ذاتی است که در همه انسان‌ها وجود دارد. همه آدمیان، حتی کسانی که روان گسیخته بوده و به ظاهر از اجتماع گریزان هستند، مایلند که در اجتماع باشند. البته اگر انسانی که به اجتماع می‌پیوندد به منظور برآورده کردن نیازهای خورد، خوراک، پوشاک، نوشاک و نظایر آن باشد، این گونه اجتماعی بودن، حالتی یک سویه است و این تفکر، ناشی از یک حس خودخواهی و خودبینی است. این افراد، جامعه‌ای ساخته و پرداخته برای خود می‌خواهند و هیچ نقش سازنده‌ای را هم به عهده نمی‌گیرند. به راستی شخصی که برای استقلال کشور فکری نکرده و گامی برنداشته، چگونه می‌تواند خود را صاحب خوی اجتماعی بداند؟ منظور از سازندگی اجتماعی آن است که انسان طوری ساخته شود که چه سودی (مادی یا مقامی) در بین باشد یا نباشد، همواره برای خدمت به اجتماع به اعتقاد ما دین عالی‌ترین و بهترین روش‌ها را داراست که می‌تواند اجتماع بشر را منظم ساخته و بیش از هر روش دیگر، مردم را به رعایت قوانین اجتماعی وادار نماید. امتیاز جامعه دینی در پرورش روح اجتماعی، به واسطه خصوصیت‌های زیر است: الف) فطرت خداجویی؛ اگر فطرت انسان در اثر تکرار معاصی، با تیرگی‌ها پوشیده نشده باشد، با خلوص و صفا به اجتماع می‌پیوندد، فطرت پاک، به انسان الهام می‌کند که در مقابل افراد اجتماع، وظایف و تکالیفی داراست که نمی‌تواند بی تفاوت از کنار آن‌ها بگذرد. ب) اعتقاد توحیدی؛ شخص دین دار، خداوند را ناظر و عالم به احوال خویش و حسابگر و مراقب و منتقم می‌بیند، لذا از انجام کارهای ضد اجتماعی پرهیز می‌کند و در صدد ایفای نقش‌های سازنده اجتماعی برمی‌آید؛ زیرا خداوند به تعاون، احسان، وفای به عهد، امر به معروف و نهی از منکر و ... فرمان می‌دهد، از سوی دیگر خداوند به خودداری از دروغ، تعدی، تجاوز، ظلم، عداوت، عدم پیروی از هوا، غیبت، افترا، تمسخر و ... دستور می‌فرماید. در نتیجه، شخص خداشناس و خداپرست نه تنها در حال انضباط معتقدات خویشتن است و از عمل ضد اجتماعی بیم دارد، بلکه ظریف‌تر از آن، از انجام آن نیز احساس شرم می‌کند. ج) اعتقاد به نبوت؛ شخص دین دار به انبیای الهی عشق می‌ورزد و آن‌ها را اسوه می‌داند و مایل است تا دستورات آن‌ها را انجام داده و به نوعی شبیه سازی کند. از آن جا که انبیا در خدمت بشر بوده و از روحیه ایثار و تعاون بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند، لذا شخص با اعتقاد نیز، سعی می‌کند که چون آن‌ها رفتار نموده و ارتباط حسنه و دوستانه‌ای با افراد اجتماع پیدا کند. در نتیجه، محبت به انبیا، اولیا و اهل بیت علیهم السلام تبدیل به عامل وحدت بخش می‌شود. د) وجود ضابطه حل اختلاف؛ انسان در مقابل مقررات آزاد نیست و نمی‌تواند از خود قانونی مباین با قوانین الهی پدید آورد. ضوابط قانونی که مطابقت با احکام الهی دارند. متناسب با خلقت و فطرت انسان و عادلانه است و پذیرش آن‌ها برای انسان سلیم و مؤمن دلپذیر است. در این صورت وقتی اختلافی پیدا می‌کنند و به حکم خداوند آگاه می‌شوند، زودتر حل اختلاف کرده و به تفاهم می‌رسند. ه) نرم خویی در اعمال روش؛ هر توصیفی که از خلق و خو و رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار علیهم السلام می‌شود، خود سفارشی است که همه مؤمنان رفتار خود را مشابه آنان نموده و در روابط اجتماعی چون آن‌ها رفتار کنند. رفتاری توأم با ملاحظت و رأفت با زیردستان، چشم پوشی از لغزش‌ها، مشورت با مردم، مسئولیت پذیری، توکل در انجام کارها، احسان، تعاون و ... در خاتمه باید گفت که هر کدام از واجبات، علاوه بر آن که دارای آثار نفسانی و فردی زیادی است آثاری در تربیت روحیه اجتماعی دارند؛ مثلاً- درباره نماز توصیه شده که به جماعت و حتی الامکان در مساجد به جا آورده شود؛ زیرا نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد و در نتیجه، در تحکیم مبانی اجتماعی نیز اثرگذار است. روزه، صفت صبر و برد باری را پرورش می‌دهد و انسان صبور روابط بهتری با دیگران برقرار می‌کند. علاوه بر این که پرداخت فطره در پایان ماه رمضان عملی انسانی و اجتماعی است. خمس و زکات هر کدام روشی برای تعدیل ثروت و توزیع امکانات مالی میان اقشار کم درآمد و موجب برکت اموال است. رعایت آن‌ها برای هم بستگی اجتماعی بسیار مفید است. حج اجتماع عظیمی از مسلمانان جهان و بهترین فرصت برای هماهنگی میان قبایل، ملت‌ها و دولت‌های اسلامی است. حج علاوه بر بعد عبادی دارای ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. جهاد و دفاع، مسئله نظامی است و دفاع، ضامن حفاظت از

حدود و حرم الهی و نگهدارنده مرزهای کشورهای اسلامی و مایوس کردن طمع کاران از دست اندازی به سرزمین مسلمانان است. پرورش روحیه دفاع و رزم جویی از با ارزش ترین عبادات نیز محسوب می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر، مؤثرترین روشی است که می‌توان برای آموزش اطلاعات دینی، اجتماعی و پرورش روحیه اجتماعی به حساب آورد.

### تأثیر عوامل محیطی بر انسان

۱. دوستان و هم سالان دوستان و هم سالان، از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر تربیت فرزندان به حساب می‌آیند. فرزندان به خصوص در دوران نوجوانی و جوانی، گرایش زیادی به دوستان دارند فرصت زیادی را به هم نشینی با آنان اختصاص می‌دهند و همین هم نشینی و رفاقت زمینه تأثیر پذیری آنان را فراهم می‌سازد. امام علی (علیه السلام) توجه ویژه‌ای به نقش تربیتی دوستان دارند و فرزندان خود را به رفاقت با دوستان صالح توصیه می‌کنند و خطاب به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: قبل از پرسش از راه و مسیر (در مسافرت) از (اخلاق و خصوصیات) رفیق و همراهت پرسش نما. (۳۵۰) هم چنین در توصیه به محمد حنیفه می‌فرمایند: فرزندانم! از بهترین بهره‌های انسان، دوست و هم نشینی صالح است. با نیکوکاران هم نشین شو تا از آنان باشی و از بدکاران و اهل شر و کسانی که به واسطه کارهای باطل و سخنان مهیج و ساختگی، تو را از یاد خدا و مرگ بازمی‌دارند، دوری کن تا از آنان نباشی. (۳۵۱) حضرت پس از معرفی نمونه‌هایی از دوستان ناصالح در موعظه‌ای به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: فرزندانم! از دوستی نادان بپرهیز؛ زیرا او آنچه را سخت بدان نیازمندی از تو دریغ دارد و از دوستی تبه‌کار بپرهیز که به اندک بهایی تو را بفروشد و از دوستی دروغگو بپرهیز که او به سرابی ماند که دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می‌نمایاند. (۳۵۲) البته والدین نقش مؤثری در دوست یابی فرزندان دارند و می‌توانند به طور غیر مستقیم به فرزندانشان کمک کنند. امام علی (علیه السلام) با دیدگاهی ظریف به این مسئله توجه داده و می‌فرمایند که والدین با افراد صالح و شایسته که فرزندان صالحی دارند رابطه دوستی و هم نشینی پیدا کنند تا در پرتو ارتباط والدین فرزندان نیز با هم دوست و هم نشین گردند. ایشان فرموده‌اند موده الآباء قرابه بین الاءبناء؛ (۳۵۳) دوستی پدران، سبب نزدیکی فرزندان به هم می‌گردد. ۲. انجمن‌ها و گروه‌ها انجمن‌ها و گروه‌ها و تشکل‌ها نیز از عوامل محیطی مؤثر بر تربیت فرزندان هستند. فرزندان آن‌گاه که به گروه و تشکلی احساس تعلق پیدا کنند، در مجالس و محافل آنان شرکت کرده و تحت تأثیر ویژگی‌ها و رفتارهای آن‌ها قرار می‌گیرند. اگر آن گروه استنادی یا مرجع، دارای ویژگی‌های مثبت و سازنده باشد، بر فرزندان تأثیر مثبت می‌گذارد و الا باعث انحراف نوجوانان و جوانان خواهد شد. امام علی (علیه السلام) در وصیت به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌فرمایند: قارن أهل الخیر تکن منهم، و باین أهل الشر تبین عنهم؛ (۳۵۴) با گروه خوبان و نیکوکاران هم نشین شو تا از آنان باشی و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشی. حضرت علی (علیه السلام) در حدیث دیگر به عنوان یک پدر دلسوز و مراقب فرزندش را حضور در مجالس و محافل نامطمئن و جاهایی که انسان در مظان اتهام قرار می‌گیرد، بر حذر داشته و در وصیت به امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: ایاک و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء؛ لأن قرین السوء یغیر جلیسه؛ (۳۵۵) از حضور در محل‌های تهمت‌زا و مجلسی که گمان بدی در آن می‌رود، بپرهیز؛ چون هم نشین بد، هم نشین خود را دگرگون می‌سازد. ۳. علما و دانشمندان از دیگر عوامل تأثیر گذار بر تربیت انسان، هم نشینی با علما و دانشمندان است. آنان به خاطر برخورداری از فضایل علمی و عملی، تأثیر شگرفی در دیگران به خصوص شاگردان خود دارند. اگر عالمی وارسته و دنیاگریز باشد، ارتباط با وی در تهذیب نفس و الگوپذیری اخلاقی بسیار مؤثر است. امیرمؤمنان (علیه السلام) در وصیت به فرزندش فرموده‌اند: من خالط العلماء وقر، و من خالط الأندال حقر؛ (۳۵۶) کسی که با علما و دانشمندان رفت و آمد داشته باشد، از آنان کسب بزرگی کند و کسی که با افراد پست ارتباط داشته باشد پست و تحقیر گردد. ۴. همسایگان همسایگان نیز یکی از عوامل تأثیر گذار محیطی اند. آن‌ها به دلیل ارتباط زیادی که به طور طبیعی وجود دارد

در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در این میان، تأثیر فرزندان بر یکدیگر و ارتباط آن‌ها با هم، به خصوص اگر هم سال و هم جنس باشند چشم‌گیرتر است. در سیره تربیتی امام علی (علیه السلام) این عامل مهم، مورد توجه قرار گرفته و توصیه شده که انسان قبل از انتخاب محل زندگی از همسایگان و وضعیت اخلاقی آنان تحقیق کند. حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمودند: سل عن الرفیق قبل الطریق، و عن الجار قبل الدار؛ (۳۵۷) فرزندم! قبل از مسافرت از وضعیت رفیق و هم‌سفرت سوء ال کن و قبل از انتخاب خانه درباره همسایه (وضعیت اخلاقی آنان) پرسش نما!

### توصیه‌های کاربردی به متولیان امور اجتماعی جهت کاهش مشکلات رفتاری

۱. کمک به برنامه ریزی صحیح برای اوقات فراغت و تقسیم بندی اوقات فراغت جهت درس، تفریح و سرگرمی، ورزش و هنر، مطالعه کتاب‌های مفید، مباحثه با اشخاص مطلع و صالح، شرکت در اجتماعات مذهبی، ترتیب دادن گردش‌های علمی، نوشتن خاطرات روزانه، رفتن به پارک‌ها و تماشای تلویزیون، به طوری که باعث خستگی زیاد جسمی و فکری نشده و از اعتدال خارج نشود. در همه این موارد فرد، انتخاب‌گر باشد و هیچ‌گونه اجباری در میان نباشد. ۲. دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان باید هدف‌های مناسب سیاسی، اجتماعی برای نوجوانان و جوانان مطرح و تعیین کنند تا آنان به راکد ماندن، سکون، پوسیدن و از بین رفتن نیندیشند، بلکه به حرکت، جریان داشتن، فراتر رفتن از مرزهای خویشتن و زندگی روزمره فکر کنند. هدف‌هایی را برای آنان مشخص کنند که نوجوانان و جوانان احساس کنند سرنوشت جامعه به دست آن‌ها است و آنان در سازندگی جامعه و حتی جهان نقش دارند. به صورتی که این رسالت و مسئولیت را بپذیرند و این مهم، امکان‌پذیر نیست، مگر این که آن‌ها را به سلاح علم، کمال، ایمان، اخلاق، اخلاص و ایثار مجهز کرده و روحیه آزادگی و حق‌طلبی را در آن‌ها تقویت کنند. مسئولان باید از هدر رفتن این همه هیجان و انرژی نسل جوان جلوگیری کرده و آن را در کانال‌های صحیح سازندگی، شکل و جهت دهند. با توجه به این که نوجوانان و جوانان یک دنیا شور و هیجان بوده و سکون و سکوت را دوست ندارند، اگر برنامه ریزی نباشد، به وضع موجود راضی نشده و مشکلات عدیده‌ای را به وجود می‌آورند که کنترل آن‌ها بسیار مشکل خواهد بود. ۳. الگوهایی که در جامعه، به نسل جوان و نوجوان ارائه می‌شود، بسیار اهمیت دارد و به خصوص صدا و سیما، نقش بسیار مهمی در چگونگی ارائه دادن این الگوها دارد تا از یک هم‌سوئی و هماهنگی برخوردار باشد و گرنه جوانان خود الگوهای ارائه شده از غیر را انتخاب می‌کنند. ۴. برچیدن مظاهر و مراکز فساد و از دسترس خارج کردن مواد مخدر، مجلات و فیلم‌های مبتذل و هر آنچه نوجوان را به طریق غیر صحیح سرگرم کرده و او را به انحراف می‌کشد، اهمیت دارد. پرکردن این خلأ با ایجاد تفریحگاه‌های مناسب، کتابخانه‌ها، باشگاه‌های ورزشی، نمایشگاه‌های علمی و هنری، برقراری مسافرت‌های علمی، تحقیقی، تفریحی و ایجاد انجمن‌های فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و هیأت‌های مذهبی و ... ضروری است. مسئولان باید نگران جوانانی باشند که خودشان را از فعالیت‌های جامعه کنار کشیده و بی تفاوت شده‌اند؛ زیرا بی تفاوتی منشاء انحراف است. ۵. ایجاد مراکز مشاوره در همه نقاط کشور و استفاده از افراد مسئول، متعهد، تحصیل کرده، خوش فکر و صالح، برای پاسخ‌گویی به چون و چراهای آنان و بحث و گفتگو درباره سوالات و مسائل سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، فردی و خانوادگی، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که مسئولان برای جلوگیری از انحرافات، کاهش مشکلات و شکوفایی استعدادها بالقوه این نسل باید انجام دهند. به جوانان و نوجوانان باید کمک کرد با بهتر خود، محیط، عقاید و امکانات خود را بشناسند. باید چگونگی سازگاری مطلوب با محیط و اطرافیان را به آنان آموخت. جوانان و نوجوانان نیز باید حقایق دینی را مورد مطالعه قرار داده و درباره آن‌ها با شخص مطلع و مورد اعتمادی به بحث و گفتگو بپردازند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: هر کس با عقلا مشورت کند، به راه راست هدایت می‌شود. (۳۵۸) ۶. ایجاد اشتغال، بسیار مهم است؛ زیرا هر قدر بیکاری بیشتر باشد، ترس و اضطراب آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. باید سعی کرد آنان را به وظیفه و فعالیتی

معین هدایت کرد. در غیر این صورت، او خود را در عرصه اقتصادی عنصری نالایق و ناتوان خواهد یافت و دچار یأس و ناامیدی خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: من قصر فی العمل ابتلی بالهم؛ (۳۵۹) آن که از کار و تلاش کوتاهی ورزد، به اندوه و غم دچار می‌آید. ۷. در راه ایجاد بینش درست عقیدتی باید اعتقاد به مبانی دینی، جهان بینی توحیدی، خودشناسی، نبوت، معاد، امامت، رهبری و عدالت را بر اساس تفکر و برهان عقلی و بینش مذهبی در آن‌ها به وجود آورد و نیز کتب مناسبی را که جوابگوی سوءالایات منطقی و استدلالی و اشکالات نوجوانان و جوانان باشد، به آنان معرفی کرد؛ زیرا آن‌ها در این زمینه‌ها تشنه اطلاعاتند. طرز ارائه مسائل مذهبی به نوجوانان و جوانان بسیار بااهمیت است. این موضوعات باید طوری طرح شود که آن‌ها احساس کنند که امور مذهبی، در زندگی روزمره، قابل اجرا هستند. تنها موعظه کردن از طریق والدین، مربیان و علمای دین، در خانه، مدرسه و مسجد کافی نیست، بلکه باید مسائل دینی را با تجربه و علمی توأم کرد تا به آسانی از فکر نوجوان خارج نشود. تفکر مذهبی، تقوا، فضیلت، شجاعت، پرهیزگاری، ایمان، اخلاق، دفاع از محرومان و ... را باید از طریق الگوهای درست به آنان آموخت. باید علم و دین را با هم به نوجوانان آموزش داد و تذکر این امر برای آن‌ها لازم است که این دو از یکدیگر جدا نبوده و علاوه بر آن که باهم هماهنگند، مطالب دینی، عقلی و علمی هم هستند. باید طوری آن‌ها را پرورش داد که به تکیه گاه متین الهی، متمسک شده و در مشکلات زندگی خود را نبازند و دچار شکست و تزلزل نشوند. پذیرش این غایت، به آن‌ها چنان قدرت و قوت روحی می‌دهد که در برابر مشکلات بایستند و مقاومت کنند. کسانی که درباره دین، با نوجوانان صحبت می‌کنند، باید الگوی واقعی دین باشند و به آنچه که می‌گویند عمل کنند. ایمان و اعتقاد قوی به مذهب داشته و از نظر اخلاقی، الگوی اخلاص باشند. با اخلاص، مهربان، انسان دوست، صاحب سعه صدر و وسعت نظر بوده و با حوصله، صبور و با تدبیر باشند در عین حال ظاهری آراسته و تمیز نیز داشته باشند. بردن نوجوانان و جوانان به مجالس مذهبی که مطالب مطرح شده در آن مجالس، در خور سن و سال، فهم و دانش آن‌ها باشد و هم چنین دیدار افراد سلیم النفس، پاک دل، مؤمن، متقی و عالم باعث می‌شود که روح دینی و فطرت مذهبی آن‌ها پرورش یابد. در مواقع دعا، دلیل علمی و روانی و هم چنین آثار این درخواست‌ها و توسلات برای آنان بیان شود؛ که دعا عامل سکون و بی‌حرکی و ایستادن نیست، بلکه عامل حرکت و جهش و امید بخش و سازنده است. روح و روان انسان را صفا و جلا می‌دهد و او را به نیکی و سلامت رهنمون می‌سازد. برقراری درست ارتباط سازنده آن‌ها با خود، خدا، دیگران، جهان هستی و کشف حقایق ناشی از آن برقراری این ارتباط یکی از وظایف سنگین متولیان امر تربیت است.

### توصیه‌های تربیتی و کاربردی امام علی (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) در نامه سی و یکم نهج البلاغه، الگوی تربیت و خط مشی پرورش یافته انسان را ترسیم کرده‌اند تا اولیا، مربیان و نسل جوان در طول تاریخ از آن الهام گرفته و براساس آن زندگی خود را پایه گذاری کنند. به عنوان حسن ختام فراهایی از این نامه نورانی را انتخاب و تقدیم می‌کنیم تا در مسیر رشد، تعالی و کمال، سرمایه سعادت‌مان باشد و آموزه‌های آن را در کلاس زندگی به کار بندیم. ۱. فرزندم! تو را به پاسداری از مرزهای الهی و خدمت و اطاعت او، سفارش می‌کنم و بدان که نیرو و دستاویزی بالاتر و برتر از دستاویز الهی نیست. در همه حال به آستان مقدسش پناهنده شو که پناهگاهی امن است. ۲. دلت را با روح اندرز، زندگی بخش و انگیزه‌های ناروا و هوا و هوس را از سرزمین وجودت با نیروی زهد و تقوا بیرون کن و بدان که اقامتگاه اصلی و دایمی ات آخرت است، پس هرگز آخرت را به دنیا مفروش. ۳. از آنچه نمی‌دانی و تکلیف نداری، سخن مگوی و در راهی که در آن بیم گمراهی است وارد مشو! زیرا باز ایستادن به گاه سرگشتگی بهتر از راندن بر مرکب خطرها است. ۴. مردم را به نیکی فراخوان و با زشتی‌ها و بدی‌ها با دست و زبان ستیزه کن! در راه خدا و احیای ارزش‌های الهی به پا خیز و در این راه از ملامت هیچ سرزنشگری مه‌راس. ۵. جان خویش را به زیور صبر بیارای و بدان که تحمل صبر، در راه حق، بسیار دلنشین و زیبا

است. ۶. بدان که دل نوجوان، مانند زمینی آماده، پذیرای هر بذری است، پس بکوش تا بذر عشق و ایمان در آن بکاری و گرنه سرزمین وجودش، در محاصره ناهلان قرار می‌گیرد. ۷. کردار و رفتار پیشینیان را به دقت زیر نظر گیر و در سرگذشت آنان تأمل کن با این کار زندگی ات تا امتداد تاریخ ادامه می‌یابد. امور دنیا و زیست بر محور تکرار تاریخ است، پس گذشته را چراغ راه آینده قرار بده. ۸. دست توسل و نیازت را به آستان بی نیاز برآور و از هر گمانی که تو را به شبهه در اندازد و یا به دست گمراهی ات سپارد، واگذار و با تاریکی و کزی دمساز مشو! ۹. هیچ گاه بر خود غره مشو و همواره به آفریدگار روزی بخش روی آور و بر دامنش چنگ بزن و بندگی و خاکساری ت را به اثبات برسان؛ زیرا مادر دریای عظمت حضرت حق، پر کاهی بیش نیستیم. ۱۰. اگر در تفکر دینی، به مشکلی برخوردی، بدان که تو به آن دست نیافته‌ای نه این که راهی برای دست یابی به آن وجود ندارد. ۱۱. آنان که به زندگی دنیوی واقع بینانه نگرستند و از ظواهر فریبای آن گذشتند، چون مسافرانی هستند که از سرزمین سخت و قحطی زده، آهنگ سفر به سرزمینی پر منفعت و حاصل خیز کرده و رهسپار منطقه‌ای پر آب و گیاه گردیدند. ۱۲. فرزندم! در روابط اجتماعی و حقوق متقابل، خویشتن خویش را معیار سنجش قرار ده و با دیگران چنان باش که انتظار داری با تو باشند و هر آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند نیکی کن همان گونه که دوست داری به تو نیکی کنند! ۱۳. از دسترنجت به دیگران ببخش و گنجور و مالدار دیگران مباش. بدان که راهی دراز در پیش روی داری و از دو چیز بی نیاز نیستی: نخست جستجوی بهترین و نزدیک ترین راه و دیگر ره توشه‌ای سبک سار که زمین گیرت نسازد. ۱۴. برگ عیشی از پیش فرست تا بهترین اقامتگاه را برایت مهیا کند. این پیشرو همان خشنودی الهی است که اگر در این دنیا فراهم نسازی، دیگر مجال و فرصتی نخواهد بود، پس پیشاپیش توشه خود برگیر و بار خود ببند و قبل از سفر، همسفرت را پیدا کن و پیش از تهیه خانه، همسایه ات را بشناس! ۱۵. خداوند دل بر کندن از گناه را عمل نیک شمرد و به گناه حساب، گناهت را یک و عمل نیکت را ده نوشته است. هرگاه از سوز دل فریاد کنی، بی هیچ کاستی می‌شود و درهای رحمتش به سوی همگان باز است. پس به هوش باش و بترس از این که مرگ در حال گناه و زشتی در رسد و تو خود فریبانه، وعده توبه را زمزمه کنی. ۱۶. دیده بگشا و پرهیز که مثل دنیا پرستان، بر سر تصاحب مال فریفته شوی و به فکر پستی بیفتی! دنیا پرستان جز هیاو و جراحت به روح لطیف طرفی نمی‌بندند. آنان در برهوت آشفتگی سرگشته‌اند و پرخوری و شهوت پرستی، آن‌ها را از فردای حساب غافل ساخته است. ۱۷. بدان که هرگز بر قله بلند، آرزوهایت دست نخواهی یافت و از اجل محتوم گریزی نیست. پس هیچ گاه خود را به آب و آتش مزین و در کار و زندگی، لطف و مدارا را پیشه ساز! از تکیه بر آرزوها پرهیز که دستمایه احمقان است! ۱۸. شخصیت خود را از هر پستی و پلیدی پاس دار؛ چه بهای شخصیت مال و مقام نیست. به نده دیگران مباش که خدا آزاده ات آفریده است. ۱۹. تنها ولی نعمت خدا است، پس در گرفتن نعمت، میانجی مطلب، که در هر حال، بهره ات را دریافت خواهی کرد و ... بترس که تو را به سختی بر زمین می‌کوبد. ۲۰. نگهداری آنچه در اختیار داری، محبوب تر است از خواهش آنچه در دست دیگران می‌بینی. پس به آنچه داری قانع باش! آنچه دفتر تقدیر بر تو رقم زده است، به زودی دریافت خواهی کرد. ۲۱. فرزندم! بدان هر که پر گوید، بیهوده گوید و آن کس که به تفکر نشیند، صاحب بصیرت و بینش خواهد شد. ۲۲. همواره با خوبان و خیراندیشان هم نشین شو تا از آنان شوی و از بدان و بدکاران پرهیز تا از شمار آنان نباشی. ۲۳. فوران خشم را به یک باره فرو بر که شیرین تر و نیک فرجام تر از آن نیافتم. ۲۴. به هنگام سخت گیری دوستان، مدارا کن و پذیرای پوزششان باش؛ اما در همه جا چنین مباش و در برابر ناهلان کرنش مکن. ۲۵. اگر خواستی با برادرت قطع رابطه کنی، راهی برای آشتی بگذار تا اگر روزی خواست از آن راه باز گردد، امکان بازگشت باشد. ۲۶. بر دشمنت جوانمردی و کرامت کن، که شیرین ترین پیروزی است. ۲۷. با کسی که درشتی می‌کند نرم خویی کن، باشد که از سرکشی فرود آید و آرام شود. ۲۸. بدان که پاداش کسی که تو را شاد می‌کند، آن نیست که ناشادش کنی. ۲۹. زنانان را در صدف حجاب ببوشانید تا از چشم زخم بوالهوسان در امان باشند، پرسه زدن زن در کوچه و بازار، بسان فراخوانی ناهلان به حریم



امن زندگی است. ۳۰. دودمان خویش را بزرگ دار که آنان بال پرواز، دژ پناه بخش و دست کام بخش تو هستند. دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او خواستارم که بهترین سرنوشت را برای امروز و فردا و دنیا و آخرت رقم زند. (۳۶۰)

### سخن آخر

از آنچه گذشت، دریافتیم که امام علی (علیه السلام) یک نظام جامع تربیتی ارائه کرده است؛ زیرا در دیدگاه تربیتی علی (علیه السلام) هم از اهمیت و ضرورت تربیت و هم از ویژگی‌ها، اهداف و اصول سخن به میان آمده و هم از شیوه‌های مؤثر در به کارگیری اصول و مبانی تربیت که در مجموع حکایت از جامعیت نظام تربیتی آن حضرت دارد. از منظر ایشان، خانواده نقش کلیدی و اساسی در تربیت دارد و این بدان دلیل است که اولاً، در تأثیر عامل وراثتی و دیگر عوامل محیطی نقش اساسی دارد. ثانیاً، تا پیش از بلوغ، در مجموع بیشترین بخش عمر فرزندان در کانون خانواده و تحت نظارت آنان سپری می‌شود و ثالثاً، نقش الگویی والدین، به ویژه در تربیت اخلاقی، بسیار چشمگیر است. از طرفی، خانواده خود از عوامل تأثیر گذار محیطی در تربیت فرزندان است که می‌تواند از راه ارتباطات اجتماعی، زمینه دوست یابی شایسته را برای فرزندان فراهم آورد. هم چنین نقش پدر در زمینه سازی عوامل محیطی برجسته‌تر از دیگر اعضای خانواده است. پس از خانواده، گروه دوستان و هم سالان، بیش از دیگر عوامل مورد توجه حضرت قرار گرفته است؛ چون تأثیرهای مستقیم دوستان بر همدیگر، انکارناپذیر است. علاوه بر گروه هم سالان، نقش همسایگان، انجمن‌ها، احزاب و علما نیز از دیدگاه امام علی (علیه السلام) حائز اهمیت است. در دیدگاه تربیتی حضرت، به نکاتی برمی‌خوریم که نشان از پیش تازی ایشان در طرح نظریاتی است که در دنیای امروز صاحب نظران تعلیم و تربیت به خصوص متفکران غربی داعیه ابتکار دارند؛ مثلاً- بحث تأثیر وراثت و محیط و مراحل تربیت و رشد کودک و شخصیت شناسی به نحو شایسته‌ای مورد توجه حضرت قرار گرفته است که امروزه تحت عنوان روان شناسی رشد و شخصیت از آن یاد می‌شود. بعدها نیز این سیره تربیتی توسط فرزندان معصوم آن حضرت پی جویی شد. در این زمینه واپسین کلام را فرمایش امام سجاد (علیه السلام) قرار می‌دهیم که در دامان پدر، مادر و نیاکانی والا پرورش یافت. ایشان می‌فرمایند: و أما ولدك فتعلم أنه منك و مضاف اليك فی عاجل الدنيا بخيره و شره، و أنك مسوء ول عما و ليته من حسن الأدب، والدلاة علی ربه عزوجل، و المعونه له علی طاعته، فاعمل فی أمره عمل من يعلم أنه مثاب علی الاحسان الیه، معاقب علی الاسأه الیه؛ (۳۶۱) اما حق فرزندان این است که بدانی او را از تو و در زندگی دنیا خیر و شر او وابسته به تو است و تو در سرپرستی او مسئول حسن تربیت و راهنمایی اش به سوی خدای عزوجل و کمک او بر طاعت و فرمان برداری خدا هستی، پس در مورد او چنان عمل کن که خود را در مقابل نیکی به او مأجور و در مقابل بدی به او معذب و معاقب بدانی. بر اساس دو طرفه بودن حق و وظیفه، هم چنان که پدر، برگردن فرزند حقوقی دارد، فرزند نیز بر عهده پدر حقوقی دارد. خدای بزرگ اگر برای فرزندان در قبال والدین مسئولیتی قرار داده است، پدر و مادر را نیز بدون تعهد نگذاشته است. غنچه نوشکفته‌ای به نام کودک و به عنوان نعمتی شیرین در اختیار والدین گذاشته شده که نیاز به محبت، هدایت و تعلیم و تربیت دارد. آنان که در مقابل حوادث و بلاها، جسم فرزند خود را محافظت کرده و در تأمین خوراک، پوشاک و آسایش جسمی میوه‌های دل خویش کوشش فراوان می‌کنند، نباید از روح، روان، قلب و اندیشه او غفلت کنند. فراهم کردن امکانات تربیتی و آموزشی، مجهز ساختن فرزند به آگاهی‌های لازم برای ورود به صحنه اجتماع از وظایف حتمی والدین است؛ زیرا مرگ معنوی و اخلاقی به مراتب از نابودی جسمی زیان بخش‌تر است. در راه پرورش سازنده، محبت، اکسیری است که داروی هر دردی است. مولوی درباره نقش حساس محبت، این چنین سروده است: از محبت خارها گل می‌شود از محبت تلخ‌ها شیرین شود و ز محبت مس‌ها زرین شود از محبت دردها صافی شود و ز محبت دردها شافی شود از محبت خارها گل می‌شود و ز محبت سرکه‌ها مل می‌شود از محبت نار نوری می‌شود و ز محبت دیو حوری می‌شود از محبت سنگ روغن می‌شود بی محبت موم آهن می‌شود از

محبت حزن شادی می‌شود وز محبت غول هادی می‌شود از محبت نیش نوشی می‌شود وز محبت شیر موشی می‌شود از محبت مرده زنده می‌شود وز محبت شاه به نده می‌شود این محبت هم نتیجه دانش است کی گزافه بر چنین تختی نشست خدایا! ما را در تربیت فرزندانمان یاری فرما. آمین یارب العالمین

### منابع و مآخذ

۱. آنچه والدین و مربیان باید بدانند، رضا فرهادیان، انتشارات رئوف. ۲. اخلاق و تربیت اسلامی، محمد حسن آموزگار، ج ۱، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۵ ش. ۳. اسلام و تعلیم و تربیت، ابراهیم امینی، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۳ ش. ۴. اصول و روش‌های تربیت در اسلام، دکتر سید احمد احمدی، بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش. ۵. با فرزند خود چگونه رفتار کنیم، دکتر محمدرضا شرفی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۱ ش. ۶. بحار الانوار الجامعه لعلوم الأئمه الاطهار، محمدباقر مجلسی (ت ۱۱۱۰ ق) الطبعة الثانية، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق. ۷. تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، تصحیح علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر اسلامی. ۸. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، مکتبه بصیرتی، قم ۱۳۹۴ ق. ۹. تربیت و مقاوم سازی نسل، علی قائمی، انتشارات تربیت، چاپ اول. ۱۰. ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد (علیه السلام)، محمد سپهری، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش. ۱۱. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، چاپ بیستم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ ش. ۱۲. تفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، الطبعة الاولى، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي، قم ۱۴۰۹ ق. ۱۳. تفسیر سوره حمد، امام روح الله خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم. ۱۴. التوحید، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرانی، مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۵. جامع السعادات، محمد مهدی بن ابی ذر التراقی، تحقیق السید محمد کلانتر، الطبعة الثانية، منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق. ۱۶. چهل حدیث، امام روح الله خمینی، چاپ ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش. ۱۷. الحیاه، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی، علی حکیمی، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش. ۱۸. درونی کردن ارزش‌های اسلامی در دانش آموزان، دکتر عین الله خادمی، اداره کل آموزش و پرورش، تابستان ۱۳۷۹. ۱۹. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس بن محمدرضا القمی، مؤسسه انتشارات فراهانی. ۲۰. شرح غرر الحکم و درر الکلم، جمال الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش. ۲۱. شرح نهج البلاغه، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید المعتزلی، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۷۸ ق. ۲۲. شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۲ ش. ۲۳. الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالکتب العربی، بیروت. ۲۴. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد التیمی الامدی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ۲۵. فرزندم چنین باش، سید جمال دین پرور، بنیاد نهج البلاغه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش. ۲۶. فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰ ش. ۲۷. فرهنگ کوثر، آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، مقالات امام علی (علیه السلام) و تربیت فرزند، علی همت بناری، شماره‌های ۳۴ تا ۳۷، سال ۱۳۷۸. ۲۸. الکاشف، سید جواد مصطفوی، دارالکتب الاسلامیه. ۲۹. الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق. ۳۰. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، علق علیه و وضع فهارسه علی شیری، الطبعة الاولى، التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق. ۳۱. لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ اول، سازمان لغتنامه دهخدا، ۱۳۵۲ ش. ۳۲. ماه مهر پرور، استاد مصطفی دلشاد، خانه اندیشه جوان، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۸ ش.

۳۳. مسایل نوجوانان و جوانان، محمد خدا یاری فرد، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، بهار ۱۳۷۷ ش. ۳۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی، الطبعة الثانية، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ ق. ۳۵. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ملامحسن فیض الکاظمی، صححه و علق علیه، علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانية، دفتر انتشارات اسلامی. ۳۶. مطالب السوء ول فی مناقب آل الرسول، کمال الدین ابو معالم محمد بن طلحه النصیبی الشافعی، طبع حجری، تهران، ۱۲۸۷ ش. ۳۷. مطلوب کل طالب (من کلام علی ابن ابی طالب علیه السلام)، رشید الدین وطواط، تصحیح و تعلیق دکتر محمود عابدی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴ ش. ۳۸. معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس، بتحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، الطلبة الثانية، شرکه مکتبه و مطبعة الحلبي، مصر، ۱۳۸۹ ق. ۳۹. من لایحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (الصدوق)، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، منشورات جامعه مدرسین قم. ۴۰. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۲ ش. ۴۱. المیزان فی تفسیر القرآن، السید محمدحسین طباطبایی، دارالکتاب الاسلامی، قم، ۱۳۹۳ ق. ۴۲. نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) ضبط نصه و ابنکر فهارسه العلمیه صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۳۷۸ ق (و) انتشارات دارالهجره قم. ۴۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، انتشارات فقیه. ۴۴. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر المحمودی، الطبعة الاولى، مؤسسه الاعملی للمطبوعات، مؤسسه التضامن الفکری، بیروت، ۱۳۹۷ ق. ۴۵. وسائل الشیعه، محمد بن حسن، حر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، ۱۳۹۱ ه.ق.

## رفتار با فرزند از دیدگاه حضرت زهرا وامیر المومنین ع

### انتخاب بهترین نام‌ها برای فرزندان

یکی از وظایف اولیة والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه‌های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنها است. پیروی از اسوه‌های انسانیت، در همه‌ی مراحل و شئون زندگی سفارش شده است. چرا که اقتدای به خوبان، زندگی را پر از خیر و خوبی می‌سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می‌گرداند. از جمله سفارش شده است، نام کودکان بر اساس نام ناموران صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان، نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات، دارای آثار وضعی نیز می‌باشد. حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) در این خصوص دقت و حساسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایت‌گریهای پیامبر اکرم (ص) انتخاب می‌نمود، نامهایی که حتی در معنای لفظی نیز زیبایی و ملاحظت دارند. در یکی از روایات نام حضرت زهرا (س) به عنوان نام با برکت معرفی شده که از خانه و خانواده، فقر زدائی می‌کند. «قال الامام الکاظم (ع): لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمّد او احمد او علی او الحسن او الحسین او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمه من النساء.» امام کاظم حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: در خانه‌ای که نام محمّد یا احمد یا علی یا حسن و حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی‌شود.

### عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد

صدقه و عقیقه‌ی قربانی (که در واقع می‌توان آن را بیمه‌ی سلامتی شمرد) از مستحباتی است که در اسلام، تأکید زیادی بر آن شده است. نقل شده است که فاطمه (س) هرگاه صاحب فرزندی می‌شد، برای او گوسفندی عقیقه می‌داد، سپس روز هفتم، سر طفل را می‌تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده، برای قابله و همسایه‌ها هدیه می‌فرستاد و دیگران را در شادی خود سهیم می‌کرد. یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه‌ی کبری (س) گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود. آن

حضرت به خوبی می‌دانست که باید کودک را از همان لحظات اول زندگی با کلماتی چون الله، محمد، نماز ... آشنا کرد که این آشنایی، به یقین در جهت‌گیری تمایلات روحی او به ملکوت اعلیٰ اثر خواهد گذاشت.

### اظهار محبت نسبت به فرزندان

در نزد دانشمندان فنّ تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می‌خواهد پدر و مادر بیش از دیگران، او را دوست بدانند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می‌کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلا است یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش دارند یا نه. این احساس درونی کودک را چیزی جز اظهار محبت و نوازش ارضاء نمی‌کند. سرچشمه‌ی اخلاق و شخصیت آینده‌ی او همین اظهار محبت‌ها است. همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه‌ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه‌ی به هم نوع را در کودک می‌دمد، برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده‌اش می‌سازد، همین نوازشهای بی‌شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می‌دهد و به زندگی امیدوار می‌سازد. همین مهرورزی‌ها و بوسه‌های بی‌شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تلقین می‌کند و او را به سوی زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری هدایت می‌نماید. از عزلت گوشه‌گیری نجاتش می‌دهد. به واسطه‌ی همین نوازشها است که کودک احساس شخصیت می‌کند و خودش را لایق دوستی می‌داند. کودکی که از جهت محبت کمبود داشته باشد، معمولاً ترسو، خجول، ضعیف، بدبین، گوشه‌گیر، بی‌علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می‌آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس‌العمل و نشان دادن بی‌نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدین وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد، انتقام گیرد و تظاهر به بی‌نیازی کند. پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می‌رود و برای پرورش او ضرورت دارد. درس مذکور در خانه‌ی زهرا (س) به طور کامل اجرا می‌شد و پیغمبر اکرم (ص) عملاً آنرا به فاطمه (س) یاد می‌داد. روایت شده: وقتی امام حسن (ع) به دنیا آمد او را در پارچه‌ی زرد پیچیده خدمت رسول خدا (ص) آوردند. فرمود: مگر به شما نگفتم: نوزاد را در پارچه‌ی زرد پیچید؟ سپس لباسهای زرد حسن (ع) را دور انداخت و او را در پارچه‌ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را، نسبت به امام حسین (ع) نیز انجام داد. روایت شده روزی رسول اکرم (ص) به نماز جماعت مشغول بود. هرگاه به سجده می‌رفت، امام حسین (ع) بر پشت او سوار می‌شد و پاهایش را حرکت می‌داد. وقتی می‌خواست سر از سجده بردارد حسین (ع) را می‌گرفت و به آرامی کنار می‌گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می‌رفت، باز امام حسین (ع) بر شانه‌ی آن جناب سوار می‌شد، پیغمبر (ص) او را می‌گرفت و کنار می‌گذاشت. پیغمبر (ص) با همین کیفیت نمازش را به پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می‌کرد عرض کرد: شما نسبت به کودکانان طوری رفتار می‌کنید که ما از آن امتناع داریم! پیغمبر (ص) فرمود: شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می‌نمودید. یهودی به واسطه‌ی این رفتار پیغمبر (ص) مسلمان شد. روزی رسول خدا (ص) امام حسن (ع) را می‌بوسید و نوازش می‌کرد «اقرع بن حابس» عرض کرد: من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. پیغمبر اکرم (ص) غضبناک شد و فرمود: اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟ هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست. روزی رسول خدا (ص) از در خانه‌ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه‌ی حسین (ع) را شنید. فاطمه (س) را صدا زد و فرمود: مگر نمی‌دانی گریه‌ی حسین (ع) مرا اذیت می‌کند. «ابوهریره» می‌گوید: روزی پیغمبر (ص)، حسن و حسین (ع) را بر دوش مبارک سوار نموده بود. در بین راه گاهی حسن را (ع) می‌بوسید و گاهی حسین (ع) را. مردی عرض کرد: یا رسول‌الله این دو کودک را دوست داری؟ فرمود: آری. هر کس حسن و حسین (ع) را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است. پیغمبر (ص) گاهی به فاطمه (س) می‌فرمود: حسن و حسین

(ع) را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن حضرت می‌برد، آنها را به سینه می‌چسبانید و مانند گل می‌بویید. ابوهریره می‌گوید: پیغمبر (ص) را دیدم که دهان حسن و حسین (ع) را می‌مکید چنان که خرما را می‌مکند.

### توجه به نیازهای کودکان

از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی فرزند، تغذیه و بهداشت است. تأمین اینگونه نیازها جسم و روح کودک را آرام و آسوده نگه می‌دارد، سلامتی و صلابت روح او را تا پایان عمر تضمین می‌کند. ناهنجاریهای فراوانی که در انسانهای بزرگ دیده می‌شود، بنوعی ریشه در نیازهای این دوره از زندگی آنها دارد. علاوه بر این، نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود. بی‌شک، یک جسم بیمار، روح را پژمرده و بی‌نشاط می‌سازد، همانگونه که روح افسرده، موجب اختلال در فعالیت‌های بدن می‌گردد. بارها در تاریخ خوانده‌ایم که گاه، فاطمه‌ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود، سیر می‌کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر (ص) برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص)! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان آنها نیست. پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه، بجا و به موقع دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان آنها، حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا (س) بقدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندان بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می‌دانست که پس از شهادتش، هیچکس نمی‌تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه‌ی زهرا (س) برای اینکه فرزندان از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه، کاملاً محروم نمانند، به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده‌ی این مهم برآید. پس از رحلت رسول گرامی (ص)، مقداری از غمهای حضرت زهرا (س) به محرومیت فرزندان از محبت پیامبر (ص)، مربوط می‌شد و گاهی با قلبی سوزان، خطاب به فرزندان چنین می‌گفت: کجا رفت پدرتان، پیامبر (ص) که شما را عزیز می‌داشت؟ او شما را بر دوش خود سوار می‌کرد و به شما مهربانی می‌نمود. کجا رفت جد بزرگوارتان که از همه به شما مهربانتر بود، آن گونه که نمی‌گذاشت شما بر روی زمین راه بروید و همیشه شما را در آغوش خود داشت؟ آه! که دیگر او را نمی‌بینم که شما را بر دوش گرفته باشد.

### توجه به بازی و تحرک کودکان

علی‌رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی‌فرهنگ و دور از تمدن بود، اما برنامه و شیوه‌های ارائه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است. از جمله مواردی که در شیوه‌ی تربیت حضرت زهرا (س) جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. این فعالیت و تکاپو به قدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند. بازی در دوران کودکی به منزله‌ی واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته‌ی اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه‌ی کودک، قابل توجه است. همچنین بازی، در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی‌نهایت مؤثر است. بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست. همبازی شدن رسول معظم اسلام (ص) با فرزندان دخترش زهرا (س) بیانگر این نکته‌ی مهم است که بازی و تحرک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می‌شود. حضرت علی و فاطمه (ع) در خانه به بازی بچه‌ها توجه کافی مبذول می‌داشتند و همین امر، موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می‌شد. در مقابل، خانه‌هایی که برای کودک، محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه، اثر نامطلوبی دارد، نباید

فراموش کرد که تحرک و بازی، اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند. حضرت فاطمه (س) از همان کودکی با فرزندانش همبازی می‌شد، و به این نکته نیز توجه داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی‌های کودکانه شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن افتخارات و ارزشهای اکتسابی، تحریک و تهییج کرد. اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه‌های صحیح در این رابطه است.

### استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان

شکی نیست که لالائیهای دوره کودکی جاذبه‌ی خاصی همراه با حلاوت فراموش نشدنی در ذهن انسان داشته و در تقویت و تثبیت ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و حتی ارائه الگو و اسوه شخصیتی می‌تواند، نقش خطیر ایفا نماید، بنابراین حضرت زهرا (س) این عنصر تربیتی را با استفاده از ذوق شعری خویش به بهترین وجه به کار می‌گرفت و اشعار سرشار از مضامین بلند را در ساعات بازی بچه‌ها می‌خواند که آنها را سرگرم کرده و مفاهیم والای ارزشی را به فرزندانش تلقین می‌کرد. به عنوان نمونه خطاب به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرمود: اشبه اباک یا حسن و اخلع عن الحلق الرسن و اعبد الها ذالمنن و لا توال ذا الاحسن یعنی ای حسن جان همچون پدرت- علی (ع) باش و ریسمان را از اطراف حق بردار. خداوند صاحب نعمتها را پرستش کن و با افراد کینه‌توز دوستی مکن. در جای دیگر خطاب به امام حسین (ع) این سروده را می‌خواندند: انت شیبه بابی لست شیبه بعلی عزیز دلم- تو به پدرم رسول‌الله شباهت داری شیبه پدرت علی (ع) نیستی. در حالی که حضرت زهرا (س) این شعر را خطاب به امام حسین (ع) می‌خواندند و با او بازی می‌کردند حضرت علی (ع) شنیدند و تبسم کردند.

### ارج نهادن به شخصیت فرزندان

دانشمندان روانشناس می‌گویند: تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد. مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی‌شخصیت بار می‌آید و خودش را زبون و بی‌ارزش می‌پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می‌داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما اگر خودش را بزرگ و با شخصیت دانست، به کارهای پست، تن نمی‌دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی‌رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد. روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می‌کنند که از جمله‌ی آنها موضوعات زیر است: اول- اظهار علاقه، محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در ابتدای سخن بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین (ع) از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا (ص) به قدر کافی برخوردار بودند. دوم- باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد. رسول خدا (ص) بارها می‌فرمود: حسن و حسین (ع) بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است. پیغمبر اکرم (ص) به حسن و حسین (ع) می‌فرمود: شما ریحان خدایی هستید. «ابوبکر» می‌گوید: پیغمبر (ص) روی منبر نشسته بود و حسن (ع) در پهلویش قرار داشت. گاهی به مردم نگاه می‌کرد و گاهی به حسن (ع)، و می‌فرمود: فرزندم حسن (ع)، آقا و بزرگ است، به برکت او در بین امت صورت گیرد. «جابر» می‌گوید: روزی داخل خانه‌ی رسول خدا (ص) شدم دیدم حسن و حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می‌رود و می‌فرماید: بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست. «یعلی عامری» می‌گوید: رسول خدا (ص) روزی حسین (ع) را دید که با بچه‌ها بازی می‌کند، پس دست مبارکش را دراز

کرد تا او را بگیرد. حسین (ع) به این طرف و آن طرف می‌دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه‌ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می‌بوسید و می‌فرمود: حسین (ع) از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. حسین (ع) فرزند دختر من است. علی بن ابی‌طالب (ع) به حسن و حسین (ع) می‌فرمود: شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند. حضرت فاطمه روزی حسن و حسین (ع) را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد: یا رسول‌الله حسن و حسین (ع) فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن. فرمود: هیبت و سیادت خود را به حسن (ع) بخشیدم، و شجاعت وجود خودم را به حسین (ع) دادم. «سلمان فارسی» می‌گوید: حسین (ع) را دیدم که بر زانوی رسول خدا (ص) نشسته بود. او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو بزرگ و بزرگ‌زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی. تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می‌باشی که آخرشان قائم است. آری پیغمبر اکرم (ص) در پرورش شخصیت اولاد زهرا (س) کوشش می‌کرد و زهرا و علی (ع) نیز از همین برنامه متابعت می‌کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شده‌اند. روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود، پس خودش را از رسول خدا (ص) پنهان داشت تا گاهی که حسن و حسین (ع) را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا (ص) مشرف شد؛ عرض کرد: یا رسول‌الله حسن و حسین (ع) را شفیع قرار دادم. پیغمبر اکرم (ص) خندید و فرمود: ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین (ع) فرمود: شفاعت شما را قبول کردم. برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی (ع) با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن به ذلت و خواری نداد. می‌فرمود: مانند بندگان فرار نمی‌کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی‌شوم. در اثر همین تربیت بود که زینب کبری (س) با آن همه مصیبت‌هایی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید لعنه الله و العذاب نباخت و مرعوب آنان نشد و به وسیله‌ی خطابه‌های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

### توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران

از دیگر مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مربیان قرار گیرد که مراقب کودک باشند تا از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بداند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقتش عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده‌ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می‌شود، پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان یک جور رفتار کنند، هیچ یک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش‌فهم و بدفهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه‌ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه‌توزی در بینشان به وجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیابند. اگر کودک دید در خانه‌ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می‌شود، می‌فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می‌شود. اگر کودک در مغازه‌ی نانوا، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضییع نمود، پدر، مادر و یا مربیان دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده‌اند، زیرا از آغاز کودکی می‌پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدم بی‌جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت، تمام مقصدش کوبیدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و به غیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت. درس مراعات حقوق دیگران به طور کامل در خانه‌ی حضرت زهرا (س) اجرا می‌شد. به

قدری در این باره دقت می‌شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می‌کردند. از باب نمونه: علی بن ابی طالب (ع) می‌فرماید: روزی پیغمبر اکرم (ص) در منزل ما استراحت می‌کردند، حسن (ع) آب خواست. رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن (ع) داد. حسین (ع) از جای خویش بلند شد خواست کاسه‌ی شیر را از دست حسن (ع) بگیرد، اما پیغمبر اکرم (ص) جلو حسین (ع) را گرفت و نگذاشت شیر را از حسن (ع) بگیرد. حضرت زهرا (س) که این منظره را تماشا می‌کرد عرض کرد: یا رسول‌الله گویا حسن (ع) را بیشتر دوست داری؟ پاسخ داد: چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن (ع) این است که او حق تقدّم دارد و زودتر از حسین (ع) تقاضای آب کرده، باید نوبت را مراعات نمود.

### عدم تبعیض بین فرزندان

پدر یا مادر نباید در میان فرزندان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه‌توزی را در میان آنان ایجاد نمایند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البرّ و اللّطف». در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانگونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه (س) در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می‌کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت‌آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد. روزی دو فرزند دلبنده فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) در حضور پیامبر خدا (ص) کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه (س) شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن (ع) را به پیروزی بر امام حسین (ع) ترغیب می‌کند، حضرت زهرا (س) بر اساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسنینم (ع) را بر حسنینم (ع) تحریک می‌نماید. اگر چه رسول خدا (ص) در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین (ع) را علیه امام حسن (ع) تحریک می‌کرد) امام حسن (ع) را علیه امام حسین (ع) ولی در ظاهر، حضرت فاطمه (س) را تحریک می‌کرد. از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سؤالی خواسته‌اش را مطرح ساخت و روح دادگری را در مورد فرزندان نشان داد. و در یک قضیه‌ی دیگر آمده است: روزی امام حسن (ع) با امام حسین (ع) در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمؤمنین (ع) موکول نمود. امیرالمؤمنین (ع) این قضیه را به پیامبر خدا (ص) و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و در نهایت به خدای عالمیان کشیده شد. جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه (س) باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه‌های این گردنبند را در میان شما به زمین می‌ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه‌های آن را در برابر دو نور دیده‌اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره‌ی زیبا را تماشا می‌کرد، چون آن نور چشمان زهرا (س)، هر کدام به طور مساوی دانه‌ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. این دو قضیه که نمونه‌ای از صدها جریان دادگری فاطمه (س) با فرزندان می‌باشد، می‌رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال‌یابی و کمال‌جویی، نسبت به همدیگر بسیار مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند. به همین جهت بود که امام حسین (ع) احترام خاصی به امام حسن (ع) می‌گذاشت و در حضور او صحبت نمی‌کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له) ... و به خواهرش زینب (س) فوق‌العاده علاقه‌مند بود و به احترام او - با اینکه کوچک‌تر از او بود - از جایش بلند می‌شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش ...



## برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

در یکی از روزها بلال در نماز صبح تأخیر کرد و از آن ماند، پیامبر (ص) به او فرمود: «ما حبسک؟ فقال: مررت به فاطمه (س) و هی تصلحن و الصبی بیکی فقلت لها ان شئت کفیتک الریحی و کفیتنی الصبی و ان شئت و ان شئت کفیتک الصبی و کفیتنی الریحی فقال: انا ارفق با بنی منک فذاک حبسنی فقال فرحمتها رحمک الله.» «چه چیز تو را نگه داشت و مانع شد؟ عرض کرد برخورد به فاطمه (س) کردم در حال آسیاب کردن بود و پسر بچه‌اش گریه می‌کرد به او گفتم: اگر بخواهی من عهده‌دار آسیاب کردن می‌شوم و تو عهده‌دار بچه، اگر هم بخواهی من بچه را نگه می‌دارم و تو آسیاب نمودن را انجام دهی، فرمود: من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم، این کار مرا نگه داشت. پیامبر اکرم (ص) فرمود: پس تو به فاطمه (س) مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.

## امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته‌های مشروع

حضرت فاطمه (س) در برخورد با فرزندان کاملاً مراقب بود و نکات تربیتی را خیلی خوب رعایت می‌کرد. خواسته‌های فرزندان را به گونه‌ای پاسخ می‌داد که آنها احساس کمبود و یا حقارت در خود نکنند. به عنوان مثال، روایتی است از شیخ مفید که حضرت ثامن‌الائمه (ع) فرمود: روزی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از کهنگی لباس خود به مادر شکایت کردند و ایام عید نزدیک بود، گفتند: ای مادر! اطفال عرب به انواع جامه‌های فاخر مزین گشته‌اند و به آن مفاخرت می‌نمایند. شما چرا از برای ما لباس نو تهیه نمی‌کنید؟ فرمود: عزیزانم من در اندیشه‌ی شما هستم و امیدوارم که تا هنگام عید خیاط لباسهای شما را دوخته به شما برساند. آن دو بزرگوار منتظر بودند تا آنکه شب عید شد، باز همان لباس نو را مطالبه کردند. حضرت فاطمه (س) ایشان را تسلی داد. و به گوشه‌ای آمد از روی خضوع و خشوع دست نیاز به درگاه خداوند بلند کرد و عرض کرد: ای خدای مهربان تو قادری دل فرزندان مرا خوش نمایی به جامه‌ای، که من به ایشان وعده داده‌ام به امید فضل تو. هنوز سخنان فاطمه (س) تمام نشده بود که شخصی در خانه را زد، فاطمه (س) پشت در آمد، فرمود: کیستی؟ عرض کرد، منم خیاط، جامه‌های حسنین (ع) را آورده‌ام. فاطمه‌ی زهرا (س) دید شخصی بچه‌ای در زیر بغل دارد و تسلیم آن بانو نمود، چون آن را گشود، دید دو عمامه، دو دراعه، دو قبا و دو جفت موزه حضرت صدیقه (س) زبان به شکر و ثناء رب گشود. فرزندان عرض کردند: ای مادر هیچیک از کودکان عرب لباسی بدین لطافت ندیده‌اند و نپوشیده‌اند در آن اثنا رسول خدا (ص) تشریف فرمای سرای فاطمه (س) شد و حسنین (ع) را در بر گرفت و می‌بوسید. پس، فرمود: ای فاطمه (س) این خیاط را شناختی عرض کرد: به خوبی او کسی را ندیدم. حضرت فرمود: آن خازن بهشت بود و تا این قصه را به من خبر نداد به آسمان عروج نمود. مطلبی که از این حدیث برداشت می‌شود، اینکه: امید به فضل خداوند در انسان همیشه باید زنده باشد و نباید از درگاه خداوند ناامید بود، اگر انسان از خداوند بخواهد و طلب کند خداوند اجابت می‌کند و بندگانش را ناامید از درگاهش بر نمی‌گرداند. و مطلب دیگر که بسیار مهم است: برخورد حضرت، با فرزندان را نشان می‌دهد، اینکه حضرت به فرزندش دم از فقر و ناداری نمی‌زند که بدین وسیله به روحیه‌ی فرزندانش ضربه وارد نشود و احساس کمبود و عقده‌ی حقارت در خود نکند. بلکه فرزندانش را هم با امیدواری به اینکه در آینده، به زودی خواسته‌شان برآورده می‌شود، شاد و خوشحال می‌کند.

## توجه به حضور و غیاب فرزندان

بی‌توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و

تهدیدهایی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می‌دهد، لازم است رفتار آنها به ویژه موقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر، از همین بی‌توجهی پدر و مادر آغاز می‌شود. حضرت فاطمه (س) با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندانش نشان می‌داد، مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشتهای آنها را زیر نظر داشت. نقل شده است که روزی پیامبر (ص) عازم خانه‌ی دخترش فاطمه (س) گردید، چون به خانه رسید دید فاطمه (س) مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است. آن حضرت فرمود: چرا اینجا ایستاده‌ای؟ فاطمه (س) با آهنگی مضطرب عرض کرد: فرزندانم صبح بیرون رفته‌اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر (ص) به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش مشغول بازی‌اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه (س) روانه شد. این واقعه خود نمونه‌ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا (س) به حضور فرزندان خردسالش بود.

### آموزش ایمان و تقوی به فرزندان

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه‌ی تعلیمات و تربیت‌های دینی از چه موقعی باید درباره‌ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا به حد بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد. گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند، و مربیان می‌توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند، و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه‌های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند. اسلام نظریه‌ی دوم را می‌پذیرد، و دستور می‌دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. پیغمبر اکرم (ص) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه‌ی زهرا (س) به مرحله اجرا در آورد. هنگامی که امام حسن (ع) به دنیا آمد و او را خدمت رسول اکرم (ص) بردند، وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره‌ی امام حسین (ع) نیز همین عمل را انجام داد. امام صادق (ع) می‌فرماید: روزی پیغمبر اسلام (ص) می‌خواست نماز بخواند. امام حسین (ع) پهلویش ایستاده بود، وقتی پیغمبر (ص) خواست تکبیر بگوید، حسین (ع) نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا (ص) تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (ع) توانست تکبیر بگوید.

### تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا (س) بدان توجه و تأکید داشتند، بعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می‌بردند. دخت گرامی رسول خدا (ص) بر این مطلب تأکید داشت که بچه‌ها را از کودکی به انجام تکالیف فراخواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذر محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند. بر این اساس فاطمه (س) فرزندان خود را حتی به شب زنده‌داری عادت می‌داد. البته او شیوه تربیت را به خوبی می‌دانست و به گونه‌ای برخورد می‌کرد که در حد توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می‌کند. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه‌ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرامی‌خواند. حضرت در روز، بچه‌ها را می‌خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می‌داد

تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب‌تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده‌داری داشته باشند. او به حدی در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می‌فرمود: «محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند.» گویا فاطمه (س) می‌خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی، جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند، محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشوند. این روش تربیتی فاطمه (س) به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد.

### مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص)

روزی حضرت زهرا (س) به فرزندش حسن (ع) که هفت ساله بود فرمود: «به مسجد برو، آنچه را از پیامبر (ص) شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن.» امام حسن (ع) همین کار را کرد و بعد به خانه بازگشت و با سخنرانی شیرین خود بیانات پیامبر (ص) را برای حضرت زهرا (س) بیان نمود. هر وقت علی (ع) وارد خانه می‌شد. حضرت زهرا (س) را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود می‌یافت، می‌پرسید: این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟ می‌گفت: «از پسر حسن (ع)». روزی حضرت علی (ع) در خانه مخفی شد، حسن (ع) وارد گردید و آنچه را از پیامبر (ص) در مسجد شنیده بود در ضمن سخنرانی برای مادر تعریف کرد، ولی این بار در سخنرانی خود گیر می‌کرد، فاطمه (س) تعجب کرد، حسن (ع) گفت: «مادرم، شخص بزرگی سخن مرا می‌شنود، و همین موجب کندی زبان من شده است»، در همین هنگام علی (ع) از مخفیگاه بیرون آمد و پسرش را بوسید.

### تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه (س) نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می‌کرد و خود گرسنه می‌ماند، ولی دیگران را سیر می‌نمود. فاطمه (س) گرنبندش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه‌ها خریداری شد و برای بی‌لباسها، لباس مناسب تهیه گردید ... و پرده‌های خانه‌اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی، عواطف انسانی، ارشاد، هدایت مردم نیز به کمک آنان می‌شتافت، مصالح مردم را پی‌گیری می‌کرد، در حقشان دعا می‌فرمود و از این طریق فرزندان خویش را با چنین عواطف اسلامی پرورش می‌داد. حضرت امام حسن (ع) می‌فرماید: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مؤمنین و دیگران را دعا می‌کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه، سپس خودمان. شبیه این حدیث از امام موسی بن جعفر (ع) صادر گردیده و نشان می‌دهد که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع‌دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می‌داشت. و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه‌ی زهرا (س) همچون امیرالمؤمنین علی (ع) برای بهبودی حسن و حسین (ع) از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید ... چنانچه در تفسیر سوره‌ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی (ع) و دیگر خانواده‌ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویش را به ترتیب به: مسکین، یتیم، و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت علیهم السلام نازل گشت ... اگر امام حسن (ع) سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان‌ساز فاطمه (س) پرورش یافته ... خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مرّات ماله» و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست.

## توجه به سلامتی فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست‌داشتنی برای او یعنی شیر مادر است. که البته این امر، تأثیرگذار در شخصیت انسانهای بزرگ می‌باشد. با دقت در سیره‌ی فاطمه‌ی زهرا (س) در می‌یابیم که امر تغذیه‌ی کودکان دقیقاً مورد توجه ایشان بوده است. علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود، بی‌شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی‌نشاط می‌سازد، همانگونه که روح افسرده موجب اخلاص در فعالیت‌های بدن می‌گردد. بارها در تاریخ خوانده‌ایم که گاه فاطمه‌ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می‌کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مضیقه بودند فاطمه (س) حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص) فرزندان من خردسالند و تحمیل تشنگی ندارند پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه بجا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. یکی از وظایف والدین به ویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است. حضرت زهرا (س) به عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه‌ای از آن در قصه‌ی سوره‌ی هل اتی و مریضی حسنین (ع) و نذر سه روز روزه‌ی فاطمه (س) برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می‌باشد.

## خلاصه‌ی درسهایی از برنامه‌های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان

۱- مادر باید با کودک خود مانوس باشد و با آنان بازی کند. ۲- در حین بازی، یکی از بهترین شرایط برای یادگیری کودک است. ۳- مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد. ۴- یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است. ۵- استفاده از شعر برای کودکان جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است. ۶- مربیان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند. ۷- در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکیهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم. ۸- در شعر کودکان باید به او الگو معرفی شود. (اِسْبَهُ اَبَاكَ). ۹- در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود. حضرت زهرا (س) سه دستور اخلاقی داشتند. ۱۰- در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی‌های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا (س) یک پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند. ۱۱- ما نیایستی کودکان را کم ظرفیت و غیر مستعد، برای تعلیم مطالب جدی و اساسی بدانیم، چنانکه دیدیم حضرت زهرا (س) مطالبی اساسی را به فرزندان خود تعلیم می‌دهد. ۱۲- مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند، چنانکه فاطمه‌ی زهرا (س) از همان کودکی حق‌طلبی، عبادت و ... را به کودکان خود آموزش می‌دادند. ۱۳- برای تربیت کودکان باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. چنانکه حضرت زهرا (س) از شعر برای بازی با فرزند خود بهره‌گیری می‌نماید. ۱۴- در مقایسه‌ی دو شعری که حضرت زهرا (س) برای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌خوانند فهمیده می‌شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت از همدیگر بودند و حضرت زهرا (س) به عنوان بهترین مادر، این تنوع و تفاوت در روحیات و شخصیت کودکان خود را تشخیص داده بود و در تربیت آنان این تفاوت را ملاحظه می‌نموده است شعر حضرت زهرا (س) برای امام حسین (ع) این است: اَنْتَ شَبِيهٌ بِاَبِي لَسْتَ شَبِيهًا بِعَلِيٍّ حسين جانم تو، به پدرم رسول‌الله شباهت داری نه به پدرت علی.

## یاد فرزندان در بستر شهادت

حضرت فاطمه (س) آن چنان به بچه‌هایش علاقه‌مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمؤمنین علی

(ع) که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می‌باشد، سفارش بچه‌هایش را می‌کرد. فاطمه (س) در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه‌هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه‌های فاطمه (س) مهربان باشد. دوم برخورد محبت‌آمیز امیرالمؤمنین (ع) با آنان و اینکه علی (ع) از هر دو شب یک شب را در کنار بچه‌های داغ دیده فاطمه (س) بخوابد. اینکه به متن هر دو وصیت می‌پردازیم: «قالت فاطمه: اوصیک اولان تزوج بعدی ابنه اختی أمامه فأنها تکون لولدی مثلی»... فاطمه‌ی زهرا (س) به علی (ع) وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است... و در مورد فرزند دوم آمده است که چون علی (ع) به بالین فاطمه (س) آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه (س) گفت: ای فاطمه! با من، پسر عمویت علی بن ابیطالب (ع) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمؤمنین (ع) نگاه کرد و گریه نمود و علی (ع) نیز شروع به گریه کرد. فاطمه (س) گفت: یا علی! من در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ام و چاره‌ای از آن نیست و اینکه می‌دانم بعد از من باید ازدواج کنی. «فان تزوجت امرأه اجعل لها یوماً، و اجعل لاولادی یوماً و ليله، یا ابا الحسن! و لا تصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدھما و الیوم یفقدان امھما»... چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابا الحسن (ع) هرگز با بچه‌هایم بلند صحبت نکن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می‌گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر (ص) را از دست دادند و امروز مادرشان را... شکی نیست که امیرالمؤمنین علی (ع) معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام بر نمی‌دارد و به بچه‌هایش با تمام توان محبت و نوازش می‌کند، ولی وصیت این گونه‌ی فاطمه (س)، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می‌نماید که حتی سرنوشت بچه‌هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی‌گیرد...

## حضانة و مراتب آن

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم دین اسلام، دینی است کامل، کمال بخش و در بردارنده بهترین دستورات زندگی. تعالیم حیات بخش اسلام، بر سرتاسر حیات فردی و اجتماعی انسان سایه افکنده و همه مقاطع زندگی او را در بر می‌گیرد. و تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور (۱) را عینیت می‌بخشد. احکام فقهی که بخشی از معارف دینی است، حاوی مسائل سازنده و تربیتی بس ژرف و سرنوشت سازی است، اما دست یابی به تمام آن مسائل و بهره مندی بهینه از آن، برای عموم مردم، آسان نیست، از این رو سزاست در ابواب این فقه مبین سیر و کاوش شود و شرح وظایف پدر و مادر در رابطه با فرزند استخراج گردد. در این راستا که تلاش خود را در زمینه تعلیم و تربیت کودکان جهت بخشیده به کاوش در رساله‌های عملیه مراجع عظام و استخراج فتاوا در حوزه کودک پرداخته و نتیجه تلاشهایش را در کتابی با نام گرد آورده و نشر داده است. پس از این گام، که مخاطب آن، محققان و طلاب حوزه‌های علمیه و مدرسان و معلمان بودند، از سوی آن مؤسسه فرهنگی پیشنهاد شد تا گامی دیگر به پیش نهیم و این بار عموم مردم، به ویژه پدران و مادران جوانی را که در آغاز زندگی نسبت به فرزندانشان حساسیت ویژه‌ای دارند، مخاطب خویش سازیم. بر این اساس اقدام به انتخاب برخی از مسائل آن کتاب و بازنویسی و تبیین وظیفه پدر و مادر نسبت به کودکان از تولد تا دوران بلوغ کردیم. اینکه آنچه فرا روی شماست، تلاشی است در این مسیر. در پایان، یادآوری این نکته لازم است که هر فردی برای انجام وظایف خود باید در هر مسأله به فتوای مرجع [تقلید خویش عمل کند، و هر چند مسائل این نوشته از منابع مختلف آورده شده ولی اکثر آنها مورد اتفاق فتوای فقهاء است و می‌توان به آن عمل کرد. منابع تمام مسائل در پاورقی هر صفحه آورده شده که تفصیل آنها و رمز هر یک در پایان کتاب خواهد آمد. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

## یادآوری و منابع

۱- استفتائات امام خمینی (ره) جلد ۱ و ۲ انتشارات جامعه مدرسین قم. ۲- تحریر الوسیله امام خمینی (ره) جلد ۱ و ۲ مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان قم. ۳- توضیح المسائل امام خمینی (ره) که با رمز (ت.ا) در پاورقی آمده است. ۴- توضیح المسائل آیة الله خویی (ره) که با رمز (ت.خ). ۵- توضیح المسائل آیة الله گلپایگانی (ره) با رمز (ت.گک). ۶- تکلمه منهاج الصالحین آیة الله خویی (ره) با رمز (تکلمه). ۷- العروق الوثقی ج ۱ و ۲ آیة الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) ج ۱ و ۲ المكتبة العلمیة الاسلامیة با رمز (عروه). ۸- مسائل وردود آیة الله خویی (ره) جلد ۱ دار القرآن الکریم قم با رمز (مجمع). ۹- منهاج الصالحین آیة الله خویی (ره) جلد ۱ و ۲ مطبعة النعمان، نجف با رمز (منهاج). تابستان ۱۳۷۹ هـ. محمد حسین فلاح زاده ۱- امام خمینی: فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور است. (صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۹۸).

## تعریف حضانت

حضانت به معنای پرورش دادن کودک و پرستاری اوست، که در احکام دینی دارای مراتب و شرایط خاصی است.

## مراتب حضانت

### پسر

۱- حضانت پسر در مدت دو سالی که شیر می‌خورد با مادر اوست. (۱) ۲- پس از آنکه دو سال پسر تمام شد حق حضانتش تا زمان بلوغ با پدر اوست. (۲)

### دختر

۱- حضانت دختر تا هفت سالگی با مادر اوست. (۳) ۲- پس از آنکه دختر هفت ساله شد، حضانتش با پدر اوست. (۴) ۳- دختری که پدر ندارد، حق حضانتش تا زمان بلوغ با مادر اوست. (۵)

## حضانت مادر

۱- مادر در صورتی می‌تواند حضانت فرزند را بر عهده بگیرد که دارای این شرایط باشد: -- آزاد -- مسلمان -- عاقل مورد اعتماد (۶) ۲- بهتر است کودک را تا هفت سالگی در حضانت مادر باقی گذارند، هر چند پسر باشد. (۷) ۳- در حضانت مادر نسبت به کودکی که دو سالش تمام نشده، فرقی نیست که مادر، خودش کودک را شیر دهد! یا دیگری او را شیر دهد. (۸) ۴- مادر کودک مجاز است که حضانت او را بپذیرد یا نپذیرد. (۹)

## حضانت دیگران

۱- پس از مرگ پدر و مادر، حضانت کودک به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است: -- جد پدری کودک (۱۰) -- وصی پدر یا وصی جد پدری (۱۱) -- نزدیکترین خویشان کودک بر مبنای مراتب ارث (۱۲) ۲- افرادی که حضانت کودک به آنها می‌رسد، اگر در مرتبه ارث با هم یکسان باشند و بر سر حضانت میان آنها مشاجره شود، باید به قید قرعه یکی از ایشان انتخاب شود. (۱۳) \*\*\*\*\* ۱- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶ منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶ ۲- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س

۱۶- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲ م ۳۱۶- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۴۱۶- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۵۱۶-  
جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶-۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۷۱۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸-۸-  
تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۹۱۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۹، م ۱۳۸۸- تحریر، ج ۲ ص ۲۱۲، م ۱۰۱۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰  
تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷- جامع عباسی، ص ۱۱۳۰۵- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۲۱۷- تحریر، ج ۲  
ص ۳۱۳، م ۱۳۱۷- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷

### مواردی که حق حضانت از بین می‌رود

۱- حضانت کننده می‌تواند حق حضانت متعلق به خود را روز به روز ساقط کند. (۱) ۲- اگر مادر برای شیر دادن فرزندش مزدی  
بیش از مزد دایه بخواهد و پدر کودک او را به دایه بسپارد، حق حضانت مادر نسبت به کودک ساقط نمی‌شود. (۲) ۳- در موارد  
زیر حق حضانت مادر ساقط شده و به پدر می‌رسد: -- مادر کودک از حضانت فرزندش خود داری کند، که در این صورت حاکم  
شرع، پدر را برای حضانت او مجبور می‌کند. (۳) -- مادر شیعه نبوده و پدر شیعه باشد. (۴) -- مادر کودک دیوانه شود. (۵) --  
مادر حق حضانت خود را ساقط کند. (۶) -- مادر که حق حضانت بر عهده اوست پس از طلاق با دیگری ازدواج کند. (۷) --  
مادر کودک در مدت حضانت بمیرد. (۸) ۴- حضانتی که به پدر تعلق دارد پس از مرگ وی، به مادر می‌رسد. (۹) \*\*\*\*\* ۱-  
منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۷-۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۳۱۲- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۴۲- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۵۲-  
جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۶۲- منهاج ج ۲ ص ۳۱۱ م ۷۱۳۹۴- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۲ منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸  
تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۸۱۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۹۱۶- مجمع،  
ج ۲ ص ۱۷۸ م ۵۰۲ و ۵۰۳- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۹- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶

### حضانت کودکان بی سرپرست

۱- تکفل مخارج و تربیت صحیح اسلامی کودکان بی سرپرست بسیار خوب است ولی اگر خطری آنها را تهدید نکند واجب  
نیست. (۱) ۲- کودکی که پیدا می‌شود: -- اگر در معرض تلف بوده و نجاتش وابسته به گرفتن او باشد. بر یابنده واجب کفایی  
است که او را گرفته و نگه دارد. (۲) -- در گرفتن و نگاه داشتن او فرقی نیست که نوزاد باشد یا ممیز. (۳) -- در صورتی که  
نجاتش وابسته به نگه داشتن او توسط شخص یابنده نباشد، گرفتن کودک بر یابنده مستحب است. (۴) ۳- پس از آنکه یابنده  
کودک را در اختیار خود گرفت: -- واجب است یا خودش او را نگه داری و تربیت کرده و به امور رسیدگی کند، و یا شخص  
دیگری را به این کار بگمارد. (۵) -- تا زمانی که اولیای کودک پیدا نشده‌اند، یابنده او برای حضانت و تربیتش از هر کسی  
سزاوارتر است (۶) -- تا زمانی که کودک تحت حضانت و سرپرستی یابنده است، هیچ کس حق ندارد بچه را از بگیرد. (۷) ۴-  
اگر همراه کودک پیدا شده اموالی باشد که بیش از حد نیاز اوست، یابنده می‌تواند آن اموال را با اذن حاکم شرع و یا وکیل او  
برای مخارج کودک هزینه کند. (۸) -- اگر در هزینه کردن اموالی که همراه کودک بوده اذن گرفتن از حاکم شرع یا وکیلش  
ممکن نباشد باید از مؤمنان عادل اجازه بگیرد و در صورتی که به ایشان نیز دسترسی نداشته باشد می‌تواند اموال کودک را برای  
مخارج او هزینه کند و ضامن نیست. (۹) -- در صورتی که کودک مالی همراه نداشته باشد، یابنده می‌تواند از اموال خود، یا با  
زکات یا کمک گرفتن از دیگران مخارج او را بدهد. (۱۰) ۵- اگر همراه کودک مالی نباشد و کسی هم یافت نشود که مخارج او  
را بدهد، یابنده باید مخارج او را پردازد، و؛ در این صورت اگر قصد پس گرفتن مخارج او را داشته باشد، می‌تواند پس از بلوغ  
کودک آنها را پس بگیرد، ولی اگر قصد پس گرفتن مخارج او را نداشته است نمی‌تواند پس بگیرد. (۱۱) ۶- اگر راهمایی برای

فراهم کردن هزینه کودک وجود داشته باشد، و یابنده خودش نفقه او را بدهد، پس از بلوغ ح کودک نمی‌تواند آن هزینه‌ها را از او بخواهد، هر چند از اول قصد گرفتن هزینه‌ها را داشته باشد. (۱۲) ۷- اگر ولی کودک پیدا شود، حضانت او به ویش منتقل می‌شود و در صورتی که ولی، کودک را از یابنده درخواست کند، بر یابنده واجب است که کودک را به او تحویل دهد. (۱۳) ۸- افرادی که حضانت کودک، شرعاً بر عهده آنان بوده؛ مثل پدر و مادر و جد، اگر کودک را نزد یابنده ببینند، می‌توانند او را از یابنده بگیرند و خودشان حضانت کنند. (۱۴) ۹- چنانچه یابنده، کودک را به اولیای حضانت کننده‌اش تحویل دهد و ایشان از تحویل گرفتن و حضانتش سرباز زنند، باید آنها را به تحویل گرفتن کودک و حضانت او وادار کنند. (۱۵) ۱۰- نگهداری (کودک) زنازاده واجب کفایی است و باید هزینه او از بیت المال فراهم آید. (۱۶) \*\*\*\*\* ۱- مجمع، ج ۲ ص ۱۷۷ م ۲۵۰۰- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۴- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۵- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۶- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۷- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۸- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۹۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱۰۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱۱۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱۲۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱۳۱- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱- ۱۴- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۱۵- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه. ۱۶- مجمع، ج ۳ ص ۲۳۶ م ۴۵

### حکم جدا کردن فرزند از پدر و مادر و پایان حضانت کودک

۱- در دوران شیر خوارگی، که مادر، حضانت کودک را بر عهده دارد، برای پدر جایز نیست کودک را از او بگیرد. (۱) ۲- بنا بر احتیاط واجب، اگر مادر، پیش از اتمام دو سال، کودک را از شیر بگیرد پدر حق ندارد بچه را از حضانت او خارج کند. (۲) ۳- کودکی که مادر ندارد، جدا کردن او از پدر یا جد یا برادر و خواهرش مکروه است. (۳) ۴- تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. (۴)

### پایان حضانت کودک

کودک دختر باشد یا پسر پس از بلوغ و رشد، مدت حضانتش پایان یافته و کسی بر او حق حضانت ندارد، بلکه اختیارش به دست خود اوست. (۵) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، م ۱۶ ت.خ، ص ۴۲۱ م ۲۴۶۷- ۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲ م ۱۶- ۳- جامع عباسی، ص ۲۰۲، س آخر. ۴- ت. گ، ص ۴۱۶ م ۲۴۶۷- ۵- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۸ کسانی که بر کودک ولایت دارند و شرایط آنان

### صاحبان ولایت

۱- ولایت بر کودک و نظارت بر مصالح او به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است و در صورت نبودن یکی، ولایت به دیگری منتقل می‌شود: -- پدر وجد پدری. -- وصی پدر یا وصی جد پدری که به عنوان قیم کودک تعیین شده است. -- حاکم شرع. -- مؤمنان عادل. (۱) ۲- افرادی مانند مادر، مادر بزرگ مادری یا پدری، پدر بزرگ مادری، برادر، عمو و دایی و فرزندان آنان و نیز نامادری، در زمان حیات اولیای شرعی کسانی که در مسأله قبل گفته شد یا پس از مرگ آنها، بر هیچ امری از امور آن کودک از قبیل ازدواج و به کارگیری و غیر اینها، ولایت ندارند. (۲)

### شرایط ولی

۱- ولی کودک باید دارای شرایط زیر باشد: -- بالغ و عاقل و آزاد. (۳) -- اگر کودک، مسلمان است ولی او باید مسلمان باشد.



(۴) ۲- ولایت کودکی که پدرش مسلمان نیست به جد پدری او اختصاص پیدا می‌کند و اگر او نیز مسلمان، نباشد، ولایت کودک با حاکم شرع است. (۵) \*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۵، م ۸۴ و ص ۱۹۹ م ۸۴۷ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۶ و ۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۵ و ج ۱ ص ۵۱۴ م ۲۲۰- تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۵ و ص ۲۵۴ م ۱ عروه، ج ۲ ص ۸۶۴ فصل ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۷ ج ۲ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۵ و ۱۰۵ م ۵۴ منهاج، ج ۲ ص ۲۵ م ۸۳ ص ۴۱۹ ۱۵۲ و ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۶-۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۵۶، م ۱۲ عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶-۴- تکمله، ص ۵۶ م ۲۷۷ تحریر، ج ۲ ص ۲۵۶ م ۱۲ عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶-۵- عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶

### حدود ولایت ولی کودک

ولی، بر جان و مال کودک ولایت دارد، و با شرایطی در هر دو مورد می‌تواند نسبت به کودک اعمال ولایت کند. موارد هر یک به تفصیل خواهد آمد.

### ولایت بر جان (نفس)

۱- ولایت بر نفس ممکن است به شکلهای مختلفی باشد، برخی از آنها عبارتند از: -- تعلیم و تربیت و تأدیب -- ازدواج -- اجیر کردن و به کارگری فرستادن -- حقوقی از قبیل: قصاص -- تولیت وقف -- طلاق -- ختنه -- عبادات -- اذان و اطاعت -- نذر و عهد و قسم

### ولایت بر مال

۱- ولایت بر مال نیز ممکن است به شکلهای مختلفی باشد، برخی از آنها عبارتند از: -- خرید و فروش اموال کودک -- اجاره -- مضاربه -- پرداخت خمس و زکات -- بخشش به دیگران -- قرض -- صلح یعنی ولی می‌تواند، اموال کودک را بفروشد یا چیزی برای او بخرد یا اموال او را به اجاره دهد یا چیزی را برای او اجاره کند، یا به مضاربه دهد و مقداری از آن را به دیگران ببخشد یا هدیه بر کودک را قبول کند و یا اموالش را به قرض دهد. ۲- اگر کسی در امور مالی و جسمی و یا سایر امور کودکی تصرف کند، تصرفش صحیح نیست، مگر ولی کودک، آن تصرف را بپذیرد. (۱) \*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۵، م ۸۳.

### حدود ولایت ولی کودک

ولی، بر جان و مال کودک ولایت دارد، و با شرایطی در هر دو مورد می‌تواند نسبت به کودک اعمال ولایت کند. موارد هر یک به تفصیل خواهد آمد.

### ولایت پدر و جد پدری بر کودک

۱- ولایت پدر و جد پدری (پدر پدر) هر یک به طور مستقل و در عرض هم می‌باشد پس اگر هر یک از ایشان به طور مستقل در امری از امور کودک تصرف کنند مثلاً هر یک از آنان ملک کودک را به کسی اجاره دهد آنکه زودتر اقدام کرده تصرفش صحیح بوده و تصرف دیگری لغو می‌شود. (۱) ۲- اگر هر یک از پدر و جد پدری، در یک زمان در امری از امور کودک خود تصرف کنند، تصرف جد نافذ است. (۲) ۳- در یکسان بودن ولایت جد، فرقی میان جد نزدیک و جد دور نیست، بنابراین، پدر و جد و پدر جد همه به طور یکسان و مستقل بر کودک ولایت دارند. (۳) ۴- برای تصرف پدر و جد پدری در اموال کودک،

عدالت شرط نیست. (۴) ۵- پدر و جد پدری می‌توانند برای اجرای اموری که ولایت دارند و کیل بگیرند. (۵) ۶- پدر و جد پدری می‌توانند کسی را وصی خویش کنند که پس از مرگشان بر فرزندان نابالغ و قاصر آنها ولایت داشته باشد. (۶) ۷- پدر و جد پدری می‌توانند در وصیت خود، نسبت به ولایت وصی بر فرزندانشان تجدید نظر کرده و یا وصیت را پس بگیرند. (۷) ۸- اگر پدر مخارج فرزند کوچکش را ندهد. ولایت او بر فرزندش از بین نمی‌رود. (۸) ۹- زمانی که فرزند بالغ شده و به رشد عقلی برسد، پدر و مادر بر او ولایت ندارند و با اختیار خود می‌تواند با هر کس بخواهد، زندگی کند. (۹) \*\*\*\*\* - تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۷ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۹ و ج ۲ ص ۱۵۰ م ۲۴۱۱- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۲۴ مجمع، ج ۲ ص ۱۵۰ م ۳۴۱۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۸ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۴۹- مجمع، ج ۳ ص ۱۴ م ۸ تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۵۱۸- مجمع، ج ۳ ص ۵۱ م ۱۷ تحریر، ج ۲ ص ۴۴ م ۱۸ ۶- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۵ م ۷۵۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۷ م ۸۶۰- مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۹۷۱- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱ م ۱۳۹۱

### ولایت حاکم (مجتهد جامع شرایط) بر کودک

۱- کودکی که پدر یا جد پدری و قیمی که از طرف آنها مشخص شده باشد را ندارد، ولی شرعی او مجتهد جامع شرایط است، یا کسی که مجتهد او را قیم قرار داده است. (۱) ۲- اگر پدر یا جد پدری برای کودک قیم تعیین کند، حاکم شرع ولایتی بر کودک ندارد. (۲) ۳- بر حاکم شرع واجب نیست در چگونگی ولایت پدر و جد پدری تجسس کند. (۳) ۴- اگر خیانت پدر و جد پدری برای حاکم شرع ظاهر شود، باید آنها را عزل کرده و از تصرفشان در اموال کودک جلوگیری کند. (۴) ۵- اگر وصیت کننده شخصی را در جهت خاصی قیم کودکان قرار دهد مثلاً در امور تحصیلی آنان بقیه امور کودکان باید به دست حاکم شرع انجام گیرد. (۵) ۶- اگر میت دارای کودکان یتیمی باشد، چنانچه برای ادای دین و تقسیم اموال باقیمانده او ولی شرعی موجود نباشد، باید به حاکم شرع رجوع شود. (۶) ۷- اگر کسی بخواهد کودکی را که ولی ندارد برای کاری اجیر کند باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۷) ۸- پرداخت زکات غلات کودکی که ولی ندارد بر عهده حاکم شرع است. (۸) ۹- جایز نیست حاکم شرع برای پس از مرگ خود جهت ولایت بر یتیمان وصی تعیین کند. (۹) ۱۰- پس از مرگ حاکم شرع، ولایت کودک به حاکم شرع پس از او می‌رسد. (۱۰) ۱۱- کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودکان را دارد، یا به عنوان ولی و قیم آنان منصوب شده و یا از ناحیه او وکیل شده است با مرگ مجتهد تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می‌شود. (۱۱) \*\*\*\*\*

۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۵ م ۸۴ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۶ و ۷ و ج ۲ ص ۱۵۰ م ۴۱۰ منهاج، ج ۲ ص ۸۴۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۵ عروه، ج ۲ ص ۸۸۸ م ۲۱۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۵ م ۳۵۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۴۶- مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۸ تحریر، ج ۲ ص ۵۱۴ م ۱۸ ۵- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۶۵۶- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۶- ت.خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۴ ت. گ، ص ۳۷۲ م ۲۱۷۴- عروه، ج ۲ ص ۲۶۵ م ۹۱- عروه، ج ۲ ص ۸۸۸ م ۱۱ منهاج، ج ۲ ص ۲۲۹ م ۹۹۶- عروه، ج ۲ ص ۸۸۸ م ۱۱ منهاج، ج ۲ ص ۲۲۹ م ۹۹۶- منهاج، ج ۱ ص ۱۱ م ۲۵

### ولایت مومنان بر کودک

۱- بنا بر احتیاط واجب مؤمنانی که پس از حاکم شرع بر کودک ولایت دارند، باید عادل باشند. (۱) ۲- در صورتی که مؤمن عادل باشد که باید ولایت کودک را بر عهده بگیرد وجود نداشته باشد، ولایت کودک بر عهده مؤمنان مورد اعتماد خواهد بود. (۲) ۳- مؤمنان عادل می‌توانند در اموال کودک تصرفی کنند که به صلاح و سود او باشد. (۳) ۴- بنا بر احتیاط واجب، در صورتی می‌توانند در اموال کودک تصرف کنند که تصرف نکردنشان باعث مفسده‌ای برای کودک شود. (۴) ۵- اگر به حاکم شرع دسترسی نباشد کودک را می‌توان با اجازه چند نفر مؤمن عادل، برای کاری اجیر کرد. (۵) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۵

تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۲۰-۲ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۳۷- تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۴۰-۴ منہاج، ج ۲ ص ۲۵ م ۸۴ تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۲۰-۵ ت.خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۴ ت.گ، ص ۳۷۲ م ۲۱۸۴

### قیم و وصی بر کودک شرایط آن دو

قیم کسی است که از طرف پدر یا جد پدری یا حاکم شرع به عنوان سرپرست و عهده دار امور کودک مشخص شده است. (۱) وصی کسی است که از طرف شخصی برای انجام برخی کارها پس از مرگ وی مشخص شده است. ۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر بدون قیم اموال فرزندش از بین می‌رود یا خودش ضایع می‌شود، باید برای او قیم امینی تعیین کند. (۲) ۲- وصی پدر و جد پدری کودک، که به عنوان قیم او تعیین شده، به عنوان ولی او بوده و تصرفاتش در مواردی که مجاز است صحیح و نافذ می‌باشد. (۳) ۳- قیم در صورتی می‌تواند در اموال یتیم تصرف کند که تصرفش نه تنها مفسده نداشته باشد، بلکه دارای مصلحت نیز باشد. (۴) ۴- قیم نمی‌تواند اموال کودک را بفروشد، مگر آنکه حفظ اموال او، در گرو فروش آن باشد، یا فروختن آن مال، به مصلحت یتیم باشد. (۵) ۵- مالی که به یتیم بخشیده می‌شود، اگر قیم یتیم آن را قبول کند، هبه تحقق می‌پذیرد. (۶) ۶- اگر وصیت کننده بگوید: در این صورت تمام اختیاراتی که وصیت کننده داشته، قیم نیز بر کودکش دارد. (۷) ۷- اگر وصیت کننده بگوید: ولی موردش را تعیین نکنند، سرپرستی کودک میت بر عهده وصی نیست ولی در صورتی می‌تواند سرپرستی کودک میت را عهده دار شود که از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۸) ۸- حاکم شرع یا کسی که از طرف او اجازه دارد، چنانچه برای یتیم قیم تعیین کند، اگر اموال یتیم در معرض حیف و میل باشد، لازم است آنها را در چند نسخه صورت بر داری کرده و نزد اشخاص مورد اعتماد بگذارد تا از حیف و میل شدن محفوظ بماند. (۹) ۹- وصی پدر جد پدری اگر باغ یا زمین یتیم را با رعایت مصلحت بفروشد، بنا بر احتیاط، در صورتی حاکم؛ شرع می‌تواند این معامله را قطعی نموده و تأیید کند که مصلحت بودن آن برایش ثابت شود، اما اگر پدر یا جد پدری این کار را انجام دهند، هر چند مصلحت بودنش برای حاکم شرع ثابت نشده باشد می‌تواند آن را قطعی نموده و تأیید کند. (۱۰) ۱۰- شخصی که در وصیت خود مالی را به ملکیت کودکی در می‌آورد، نمی‌تواند تولیتش را به کسی غیر از پدر و جد پدری او بدهد؛ و اگر پدر و جد پدری کودک موجود نباشند، باید تولیتش را به حاکم شرع واگذار نماید. (۱۱) ۱۱- کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودک را دارد و یا به عنوان ولی و قیم کودک چ منصوب شده، یا از ناحیه او وکیل شده است، با مرگ مجتهد، تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می‌شود. (۱۲)

### شرایط قیم قیم

باید دارای شرایط زیر باشد: -- بالغ باشد. (۱۳) -- عاقل و رشید باشد. (۱۴) -- امانتدار و مورد اعتماد باشد. (۱۵) -- و بنا بر احتیاط، عادل باشد. (۱۶)

### شرایط وصی

وصی انسان باید دارای شرایط زیر باشد: -- مسلمان باشد. -- بالغ و عاقل باشد. -- مورد اطمینان باشد (۱۷) \*\*\*\* ۱- منہاج، ج ۱ ص ۱۱ م ۲۵- ت.گ، ص ۴۶۱ م ۲۷۱۲ ت.خ، ص ۴۶۹ م ۲۷۱۲ عروه، ج ۱ ص ۳۷۱ م ۴ تحریر، ج ۱ ص ۶۴ م ۳۱- منہاج، ج ۲ ص ۲۴ م ۴۸۲- استفتائات، ج ۲ ص ۴۴۹ م ۸۸ و م ۸۹ تحریر، ج ۱ ص ۵۱۱ م ۱۹-۵ استفتائات، ج ۲ ص ۴۴۹ م ۸۹-۶ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۰ م ۳۳۷-۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۶-۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۴ م ۴۹-۹ مجمع، ج ۱ ص ۵۶۹ م ۱۱۵-۱۰ تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۱۱۹-۱۱ منہاج، ج ۲ ص ۲۲۹ م ۹۹۷-۱۲ منہاج، ج ۱ ص ۱۱ م ۲۵-۱۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۵-۱۴

منهاج، ج ۲ ص ۲۴ م ۱۵۸۲- تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۱۹ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۱۶۵۵- تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۱۹ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۱۷۵۵- ت، ۱: م ۲۷۱۳

## ولایت بر ازدواج خردسالان

۱- ازدواج کودک نابالغ توسط اولیانش مکروه است. (۱) ۲- ایجاد محرمیت با عقد کردن دختر شیر خوار، در مدت یک یا دو ساعت محل اشکال است؛ و باید احتیاط مراعات شود. (۲) ۳- بنا بر احتیاط در صورتی عقد موقت دختر باعث محرمیت است که دختر به حدی رسیده باشد که قابلیت بهره بردن، هر چند غیر از آمیزش را داشته باشد؛ مثلاً شش ساله باشد، یا مدت عقد را تا زمان شش سالگی او تعیین کرده باشند. (۳) ۴- در صورتی می‌توان دختر نابالغ را برای محرم شدن با مادرش به عقد خویش در آورد که اولاً پدر یا جد پدری او اذن بدهند و ثانیاً برای دختر مصلحت داشته باشد. (۴) ۵- پسر بچه‌ای که نمی‌تواند از زن بهره‌ای ببرد، اگر ولیش برای او زنی را عقد کند، بنا بر احتیاط واجب، چنین عقدی صحیح نیست. (۵) \*\*\*\*\* ۱- عروه، ج ۲ ص ۸۰۱ م ۱۶-۲ تحریر، ج ۲ ص ۲۷۷ م ۳۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۷۷ م ۴۲- مجمع، ج ۲ ص ۱۴۳ م ۳۸۷-۵ ت. خ، ص ۴۱۷ م ۲۴۳۸ منهاج، ج ۲ ص ۲۹۸ م ۱۳۱۶

## تعلیم و آموزش کودک و توجه به وضع تعلیم و تربیت او

### تحصیل

۱- تا آنجا که ممکن است باید تربیتی داده شود که از تمام طبقات هر کس دارای استعداد بیشتری است بتواند به تحصیل ادامه دهد. (۱) ۲- دانش آموز و دانشجو در هر رشته از علوم مباح که تحصیل می‌کنند اگر هدف از تحصیل، خدمت به جامعه و زیاد شدن عظمت اسلام و رفع نیاز مسلمانان به بیگانگان باشد اجر و ثواب بسیار دارند (۲).

### مواد آموزشی

۱- خواندن، درس دادن، نوشتن، نگهداری و حتی خرید و فروش کتابهای گمراه کننده حرام است. مگر به زمانی که برای هدفی صحیح باشد؛ مثلاً برای پاسخ دادن به اشکالهای آن. (۳) ۲- ولی کودک می‌تواند او را برای آموزش قرآن، به شخص امینی بسپارد. (۴) ۳- دادن قرآن به کودک، برای آموزش جایز است، هر چند معلوم باشد که بی وضو قرآن را مس می‌کند. (۵) ۴- ساختن داستانهایی که واقعیت ندارد هر چند برای آموزش مثبت باشد، ولی چون دروغ است باید از آن خودداری شود. (۶)

### فضای آموزشی

۱- مسلمان در این زمان باید کاملاً مراقب فرزند خود باشد و تا زمانی که از وضع کودکستان و دبستان و دبیرستانها از هر جهت مطمئن نشده است، از فرستادن فرزند معصوم خود به این گونه مراکز خودداری کند. و وزر و وبال فساد عقیده فرزند، بلکه اولاد فرزند خود را تا روز قیامت به گردن نگیرد. (۷) ۲- فرستادن فرزند به کودکستان، دبستان و دبیرستانی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی مؤسسان و معلمان آن حبه سنتهای اسلامی معلوم نیست و در معرض خطر انحراف عقیده و فساد اخلاق قرار می‌گیرد جایز نیست. (۸) ۳- بر ولی دانش آموز حرام است فرزند خود را تحت تعلیم معلمان فاسق و بی ایمانی که باعث فساد عقیده و اخلاق او می‌شوند قرار دهد (۹). ۴- حاضر شدن در کلاس درسی که استاد آن فساد عقیده داشته و در ضمن درس علیه اسلام تبلیغ می‌کند،

جایز نیست. (۱۰) ۵- فرستادن کودک به مدرسه‌ای که بانی آن بهایی یا یکی از فرقه‌های گمراه است، چنانچه باعث تقویت آنان شود، حرام است. (۱۱) ۶- اگر مدارس و دانشگاهها و دانشکده‌های علوم و صنایع مردم نیاز مورد طبق آداب و سنتهای اسلامی و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، بر مسلمانان واجب است که خودشان مستقیماً به تأسیس اینگونه مدارس و دانشگاهها براساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه‌های دینی اقدام نمایند. (۱۲) ۷- کفار حق ندارند در کشورهای اسلامی مدارس دایر کرده و تعلیم و تربیت کودکان مسلمان را عهده دار شوند؛ و بر مسلمانان جایز نیست فرزندان خود را به مراکز آموزش آنها بفرستند. (۱۳) ۸- تأسیس مدارس مختلط ابتدایی و بالاتر از آن جایز نیست. (۱۴) ۹- دانشجویان پسر می‌توانند در دانشگاههای مختلط تحصیل کنند ولی اگر رفتن به این دانشگاهها باعث ارتکاب کار حرام و یا سبب تحریک شهوتشان شود، جایز نیست. (۱۵)

### هزینه تحصیلی

۱- کتاب و نوار درسی جزو نفقه واجب فرزند بر پدر نیست. (۱۶) ۲- اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می‌تواند آنها را از زکات سهم سیل الله خریده و در اختیارش قرار دهد، یا به او زکات بدهد تا خودش تهیه کند. (۱۷) ۳- کسی که توانایی کسب و کار دارد، اگر تحصیل علم او را از کار باز دارد: -- اگر تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا کفایی باشد می‌تواند زکات بگیرد. -- چنانچه تحصیل آن علم مستحب باشد، گرفتن زکات جایز است. -- اگر نه مستحب باشد، نه واجب، بلکه مباح باشد، گرفتن زکات جایز نیست. (۱۸) ۴- اگر کسی یک نفر را برای آموزش قرآن به کودکان شیعه اجیر کند، می‌تواند دستمزد او را از زکات سهم سیل الله پردازد. (۱۹) ۵- اگر پدر بخواهد برای تأمین کتب مورد نیاز و نوار درسی فرزند خود به او سهم امام (ع) پردازد باید از حاکم شرع فقیه جامع الشرایط اذن بگیرد. (۲۰) ۶- پدر می‌تواند برای خرید کتب مورد نیاز فرزند سیدش به او سهم سادات پردازد. (۲۱)

### تربیت

از مهمترین مسائل اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل آنهاست. (۲۲) \*\*\*\*\* ۱- ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۷-۲. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۸-۳. تحریر، کتاب المکاسب، م ۴۲۲-۴. مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۱-۵. عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵-۶. استفتائات، ج ۲ ص ۶۱۶ م ۷۳-۷. ت. گگ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸-۸. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۴-۹. ت. گگ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸-۱۰. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۹-۱۱. مجمع، ج ۱ ص ۵۳۰ م ۱۲-۱۲. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۷-۱۳. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۵-۱۴. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۶-۱۵. مسائل وردود، ص ۱۱۸ م ۳۳۳-۱۶. مجمع، ج ۱ ص ۳۹۹ م ۳۸۲-۱۷. مجمع، ج ۱ ص ۳۸۴ م ۳۹۹-۱۸. عروه، ج ۲ ص ۱۸-۱۸. عروه، ج ۲ ص ۳۳۳ م ۱۹۵۸-۱۹. ت. گگ، ص ۳۳۲ م ۱۹۵۸-۲۰. تحریر، ج ۱ ص ۳۴۰، م ۱ عروه، ج ۲ ص ۳۲۱ م ۱۸-۱۸. عروه، ج ۲ ص ۳۰۸ م ۱۹۸-۲۰. مجمع، ج ۱ ص ۴۱۷ م ۳۵-۲۰. مجمع، ج ۱ ص ۳۹۹ م ۳۸۲-۲۱. مجمع، ج ۱ ص ۳۹۹ م ۳۸۲-۲۲. مجمع، ج ۱ ص ۳۹۹ م ۳۸۴-۲۲. ت. گگ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۳

### ارتباط پدر و مادر با کودک

۱- برتری دادن فرزندی بر فرزند دیگر، در هدیه دادن، کراهت دارد. (۱) ۲- اگر یکی از فرزندان دارای خصوصیتی باشد که سزاوار برتری است چنانچه باعث فساد نشود برتری دادن او در هدیه خوب است. (۲) ۳- اگر هدیه دادن به فرزندی به جهت برتری او بر فرزندان دیگر، باعث تحریک حسادت و کینه سایرین شده و فتنه برانگیزد حرام است. (۳) ۴- فرزند نباید بی اجازه وارد اتاقی شود که پدرش با همسر خود در آن، خلوت گزیده‌اند. (۴) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۲۲-۲. تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۲۲-۳

تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۴۲۲- عروه، ج ۲ ص ۸۰۵ م ۴۳

### بازی و سرگرمی کودک

۱- پاسورهایی که با شکلهای مختلف چاپ شده و در اختیار کودکان قرار می‌گیرد اگر برد و باخت در آن باشد حرام است. (۱)  
 ۲- پاسورهایی یاد شده اگر معلوم نشود که جزء ابزار قمار است، چنانچه برد و باخت در آن نباشد مانعی ندارد؛ ولی احتیاط خوب است. (۲) ۳- فوتبال دستی که کودکان بازی می‌کنند و برای آن مثلاً نوشابه یا بستنی قرار می‌دهد قمار محسوب می‌شود و حرام است. (۳) ۴- بنا بر احتیاط واجب سازه‌های کوچک که بازیچه کودکان است نیز حکم ابزار لهو را دارد و خرید و فروش آن حرام است. (۴) \*\*\*\*\* ۱- استفتائات، ج ۲ ص ۱۰ م ۲۲۲- استفتائات، ج ۲ ص ۱۰ م ۳۲۲- استفتائات، ج ۲ ص ۹ م ۱۶۴- ت.خ، ص ۳۵۱ م ۲۰۷۵

### مراقبت‌های تربیتی کودک

۱- احتیاط واجب آن است که مرد نامحرم دختر بچه شش ساله را در دامن نگیرد. (۱) ۲- مرد می‌تواند دختر بچه نامحرمی که شش سالش تمام نشده را بر دامن خود بنشاند ولی از روی شهوت جایز نیست. (۲) ۳- بنا بر احتیاط واجب بوسیدن دختر بچه شش ساله بر مردم جایز نیست. (۳) ۴- بستر کودکان ده ساله باید از یکدیگر جدا شود. (۴) ۵- لمس کردن پسر بچه و دختر بچه غیر ممیز توسط زن یا مرد، اگر تحریک شهوت را در پی نداشته باشد جایز است؛ و گرنه جایز نیست. (۵) ۶- پوشاندن عورت از پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های ممیز، به ویژه آنهایی که در آستانه بلوغ اند، بر مردان و زنان واجب است. (۶) ۷- نگاه کردن به عورت کودکان ممیز جایز نیست، خواه نگاه کننده زن باشد یا مرد، به پسر بچه نگاه کند یا به دختر بچه. (۷) ۸- زن نامحرم در مقابل پسر بچه ممیز، اگر باعث تحریک شهوت پسر شود، باید خودش را از او بپوشاند و اگر باعث تحریک او نشود، پوشاندن، واجب نیست (۸) ۹- اگر عادتاً امکان داشته باشد که شهوت پسر در اثر نگاه کردن، تحریک شود، احتیاط واجب آن است که زن بدن و موی خود را از او بپوشاند. (۹) ۱۰- زن می‌تواند بجز عورت به سایر اعضای بدن پسر بچه غیر ممیز نگاه کند، البته به این شرط که کودک به حدی نباشد که نگاه کردن به او باعث تحریک شهوت زن شده و یا امکان تحریک شهوت داشته باشد. (۱۰) ۱۱- نگاه کردن به بدن دختر بچه نابالغ: با قصد لذت حرام است (۱۱) و بدون قصد اگر باعث تحریک شهوت نشود جایز است. (۱۲) ۱۲- نگاه کردن به بدن دختر بچه نابالغ ممیزی که دیدن او معمولاً باعث تحریک شهوت، می‌شود چه با قصد؛ لذت باشد چه بدون آن حرام است (۱۳). ۱۳- مرد نامحرم، بدون لذت و وجود شهوت، بنا بر احتیاط واجب فقط به جاهایی از بدن دختر نابالغ می‌تواند نگاه کند که رسم بر پوشاندن آن نیست. ولی جاهایی که معمولاً آن را می‌پوشانند؛ مثل ران و باسن و پشت و سینه احتیاط واجب آن است که نگاه نکند. (۱۴) ۱۴- بر ولی کودک لازم است او را از آنچه موجب فساد اخلاقی می‌شود و به عقایدش ضرر می‌زند حفظ کند. (۱۵) ۱۵- پدر و مادر می‌توانند برای تربیت فرزندان خود، آنها را به انجام کارهای خانه از قبیل جارو کردن و لباس نشستن و خرید نان و ... امر کرده و بدون مزد آنان را به این کارها وادار کنند. (۱۶) ۱۶- مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی در صورتی که عمل به وظایف دینی ممکن باشد مانعی ندارد، هر چند انسان ظن قوی داشته باشد که فرزندانش تحت تأثیر جو آن کشورها قرار می‌گیرند. (۱۷) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۲۵- عروه، ج ۲ ص ۸۰۴ م ۳۳۶- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۴۲۵- عروه، ج ۲ ص ۸۰۵ م ۴۴۵- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۴۴- عروه، ج ۲ ص ۸۰۳ م ۳۵- منهاج، ج ۲ ص ۲۸۳ م ۱۲۳۲- ت.گ، ص ۱۳ م ۵۷- عروه، ج ۱ ص ۱۶۴ م ۳۲۱ و ص ۵۵۰ س ۱- تحریر، ج ۱ ص ۱۷ م ۱- منهاج، ج ۱ ص ۲۵ الفصل الاول ت.خ، ص ۱۱ م ۷۵۷- عروه، ج ۱ ص ۱۶۴ م ۳۲۱- تحریر، ج ۱ ص ۱۷ م ۱- ت.خ، ص ۴۱۸ م ۲۴۴۵- ت.گ، ص ۴۱۳ م ۸- ۲۴۴۵- تحریر، ج ۱ ص ۲۴۴ م ۲۶

۹- تحریر، ج ۳ ص ۲۴۴ م ۲۶ ت.گ، ص ۴۱۳ م ۲۴۴۴-۱۰- تحریر، ج ۲ ص ۲۲۴ م ۲۶-۱۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۸۳ م ۱۲۳۲-۱۲-  
تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۵ عروه، ج ۲ ص ۸۰۳ م ۳۵ منهاج، ج ۲ ص ۲۸۳ م ۱۲۳۲-۱۳- ت.گ، ص ۴۱۲ م ۲۴۴۲-۱۴- تحریر، ج ۲  
ص ۲۴۴ م ۲۵-۱۵- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۶-۱۱- مجمع، ج ۱ ص ۵۶۸ م ۱۷-۱۱- مسائل وردود، ص ۱۳۹ م ۳۹۹

### تمرین دادن کودک به عبادات و حفظ شخصیت آنها

۱- سزاوار است انسان، فرزند خود را پیش از تکلیف و پس از آن برای نماز از خواب بیدار کند مگر به جهت بیماری یا عذر دیگری، بیدار کردنش باعث آزار یا زیان او شود. (۱) ۲- تمرین دادن کودک ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات مستحب است. (۲) ۳- برای تمرین کودک هفت ساله دختر یا پسر به روزه و سایر عبادات، مستحب است بر آنها سخت گیری کنند. (۳)

### حفظ شخصیت و احترام کودکان

۱- غیبت کودک ممیز برای مکلفان جایز نیست. (۴) ۲- دشنام دادن به کودک موجب تعزیر است. (۵) ۳- اگر کودک ممیزی بر کسی سلام کند، بنا بر احتیاط باید جواب سلامش را بدهد. (۶) ۴- جواب سلام، واجب کفایی است، پس اگر کسی به گروهی سلام کند و یکی از آنان جواب دهد، کافی است، و اگر آن یک نفر کودک ممیز باشد، جوابش کافی است (۷). \*\*\*\*\* ۱- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۷ م ۵۱-۲- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۳۲-۳- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۴۲-۴- استفتائات، ج ۲ ص ۶۲۰ م ۱۴-۵- جامع عباسی، ص ۴۲۸ س ۶۴-۶- مسائل وردود، ص ۱۲۱ م ۷۳۴۰-۷- عروه، ج ۱ ص ۷۱۵ م ۳۰

### هزینه زندگی کودک

#### کسب و کاری برای تأمین هزینه زندگی

۱- در صورت امکان بر هر فردی واجب است که برای فراهم کردن نیازمندیهای خود و کسانی که هزینه زندگی آنها بر عهده اوست مانند فرزند کسب و کار کند. (۱) ۲- کسی که تأمین هزینه‌هایی مانند: مخارج زن و فرزند بر او واجب است و مالی ندارد، باید برای فراهم کردن آن هزینه‌ها به کسب و کار پردازد (۲). ۳- کسب و کار برای توسعه بخشیدن بر خانواده و دستگیری از مستمندان و نیازمندان مستحب است. (۳)

#### هزینه فرزندان و نوه‌ها

۱- مشهور آن است که هزینه زندگی فرزند در صورتیکه از خودش درآمدی ندارد و فقیر است دختر باشد یا پسر، به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است: -- پدر -- جد پدری -- مادر -- والدین مادر که باید هر یک نیمی از آن را بپردازند و اگر مادر پدر هم داشته باشد باید به اتفاق والدین مادرش نفقه او را بدهند، و این قول مشهور موافق با احتیاط است. (۴) ۲- واجب است انسان در صورتی که بتواند هزینه زندگی فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌های خود، و فرزندان آنها را که فقیر بوده و توانایی کسب و کار ندارند بدهد؛ خواه کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر. (۵) ۳- بر پدر و مادر واجب است که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را بدهند و به صرف اینکه فرزند بتواند از [و جوهات استفاده کند، وجوب نفقه‌اش از عهده پدر و مادر برداشته نمی‌شود، چه گرفتن وجوهات برایش اهانت باشد یا اهانت نباشد ولی اگر کسی هزینه زندگی او را بدهد، وجوب نفقه از والدینش ساقط می‌شود. (۶) ۴- فقط هزینه زندگی فرزند و اولاد فرزند، بر پدر واجب است ولی هزینه زندگی همسر فرزندش بر او واجب نیست.

(۷) ۵- پرداخت هزینه فرزندی که فقیر است و توانایی کسب ندارد، بر پدر و مادر او واجب است. اما هزینه ازدواج او بر والدینش واجب نیست. (۸) ۶- پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را نپرداخته، ولایت او بر فرزند نابالغش از بین نمی‌رود. (۹) ۷- پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را نپرداخته، بدهکار نیست ولی چنانچه شخصی به درخواست پدر مبلغی را هزینه کرده است، پدر ضامن است، اما اگر به درخواست او نبوده ضامن نیست. (۱۰) ۸- توسعه بخشیدن در پرداخت هزینه زندگی همسر و فرزند، ثوابش از صدق دادن به دیگران برتر است. (۱۱)

### پرداخت خمس و زکات به فرزند

۱- چون مخارج فرزند بر عهده ولی اوست، بنا بر احتیاط واجب دادن زکات به فرزند برای توسعه در زندگی جایز نیست. (۱۲) ۲- بنا بر احتیاط واجب، ولی کودک نمی‌تواند خمس مال خود را به فرزند خود برای مخارجی که بر عهده اوست بدهد. (۱۳) \*\*\*\*  
 ۱- ت. گ. ص ۴۸۹ م ۲۸۵۷-۲ ت. خ. ص ۳۴۸ م ۲۶۱ ت. گ. ص ۳۴۷ م ۲۶۱-۳ ت. خ. ص ۳۴۸ م ۲۶۱ ت. گ. ص ۳۴۷ م ۲۶۱-۴ منہاج، ج ۲ ص ۳۱۳ م ۱۴۰۳-۵ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۹ م ۶۱-۶ منہاج، ج ۲ ص ۳۱۳ م ۱۴۰۱-۷ تحریر، ج ۲ ص ۳۲۱ م ۱۰-۸ مجمع، ج ۲ ص ۱۸۴ م ۵۲۴-۹ مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۱۰-۷۱-۱۰ استفتائات، ج ۲ ص ۵۴۶ م ۱۱-۶۴-۱۱ منہاج، ج ۲ ص ۲۸۰ م ۱۲۲۷-۱۲-عروه، ج ۲ ص ۳۱۹ م ۹ الثالث. ۱۳- ت. ا. م ۱۸۳۵ و ۱۸۴۱

### جهیزیه دختر و لباس و زیور فرزندان

۱- جهیزیه‌ای را که پدر از درآمد سالیانه خود برای دخترش می‌خرد، اگر به واسطه صلح یا بخشش به ملکیت دخترش درآورده باشد نمی‌تواند آن را پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد. (۱) -- ظاهرش این است که به عنوان بخشش به دختر داده می‌شود، در نتیجه مال دختر بوده و پس از مرگ دختر به وارثانش می‌رسد. (۲) -- اگر معلوم باشد که پدر، جهیزیه را به دختر نبخشیده، جهیزیه متعلق به پدر است. (۳)

### لباس و زیور

۱- بنا بر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از زینت کردن به طلا باز دارند. (۴) ۲- احتیاط واجب است که مکلفین، امکان پوشیدن (\* طلا- را در اختیار پسر بچه‌های ممیز قرار ندهند. (۵) ۳- قرار دادن امکانات زینت کردن به طلا- در اختیار پسر بچه‌های غیر ممیزی که در نوع لباس تشخیصی ندارند جایز است. (۶) ۴- بنا بر احتیاط واجب باید پسر بچه‌ها را از پوشیدن لباس حریر باز دارند. (۷) \*\*\*\* ۱- ت. گ. ص ۴۸۴ م ۲۸۲۴-۲ ت. خ. ص ۴۹۳ م ۲۸۲۲-۲ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۴ م ۳۳۵۱-۳ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۴ م ۳۵۱-۴ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ (\*) پوشیدن طلا: انگشتر بدست کردن، زنجیر به گردن آویختن و ... ۵- عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۲۰-۶ عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۷۲۰-۷ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶

### مالکیت کودک و تصرفات او

#### مالکیت کودک

۱- اگر کودک، چیز مباحی را به نیت مالک شدن، به دست آورد، مثلاً حیوانی را شکار کند یا از دریا ماهی بگیرد یا از جنگل آزاد میوه بچیند، مالک آن می‌شود. (۱) ۲- در مالک شدن چیز مباحی که کودک بدست آورده، اذن ولیش شرط نیست یعنی:



پس از آنکه به دست آورد، از آن خودش می‌باشد، هر چند از ولی خود اجازه نگیرد. (۲)

## تصرفات و اختیارات مالی

۱- کودک اگر چه ممیز و رشید و مالک چیزی باشد، ولی شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کرده یا عقد و قراردادی را در ملکش جاری سازد، مثلاً آن را بفروشد یا اجاره دهد، هر چند در نهایت به سود و مصلحت او باشد. (۳) ۲- همانطور که کودک نمی‌تواند در مال خود تصرف کند، در ذمه خود نیز نمی‌تواند تصرف کند، مثلاً خرید و فروش نسیه‌ای یا قرض گرفتن و ... از ناحیه او صحیح نیست. (۴) ۳- در صحیح نبودن قرض و نسیه از ناحیه کودک فرقی نیست که زمان مقرر برای ادای قرضش پیش از بلوغ پایان پذیرد، یا در زمان بلوغ واقع شود. (۵) ۴- در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است، فرقی نیست که ولیش پیش از تصرف به او اذن داده باشد یا پس از تصرف، آن را مجاز بداند. (۶) ۵- در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است، مواردی استثناء شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود: -- خرید و فروش چیزهای کم ارزش. (۷) -- وصیت پسر ده ساله در کارهای خیر؛ مثل: ساختن مسجد، پل و ... (۸) -- وکیل گرفتن در تصرفاتی که برایش مجاز است؛ یعنی همانگونه که مثلاً چیزهای کم ارزش را خرید و فروش می‌کند، در همان کارها وکیل نیز می‌تواند بگیرد. (۹) -- دریافت کرایه ماشین از کودک، در صورتی جایز است که اجازه ولی او معلوم شده، و یا با وجود قرینه‌هایی، رضایت ولی آشکار شود. (۱۰) ۶- در صورتی ولی کودک می‌تواند اموال او را در اختیارش بگذارد که کودک بالغ شده و به رشد عقلی رسیده باشد. (۱۱) ۷- اگر ولی کودک احتمال دهد که کودک پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده است باید او را آزمایش کند تا به محض بلوغ در صورت رشید بودن اموال او را در اختیارش قرار دهد. (۱۲) ۸- غیر از ولی اگر شخص دیگری پیش از بلوغ کودک ادعای رشد او را داشته باشد مثلاً معلم یا استاد کار او چنانچه ولیش نیز این احتمال را بدهد، باید او را آزمایش کند. (۱۳) \*\*\*\*\* ۱- مجمع، ج ۳ ث ۲۳ م ۵ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۲۲ - مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۵ تحریر، ج ۱ ص ۵۸۷ م ۴ و ص ۵۸۸ م ۱۰ و ج ۲ ص ۱۲ م ۳۲ - ت.گگ، ص ۳۸۶ م ۲۲۶۰ ت.خ، ص ۳۸۸ م ۲۲۶۰ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر ج ۲ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۴۲ - جامع عباسی، ص ۱۴۳ س ۸ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر و ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ و ۵۲ - جامع عباسی، ص ۱۴۳ س ۸ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر و مجمع ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ و ۶۲ - منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱۲ - مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۹۲ - تحریر، ج ۲ ص ۴۰ م ۱۰۵ - استفتانات، ج ۲ ص ۱۰۵ م ۱۱۸۴ - تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۱۴ و ص ۱۷ م ۱۱۱ - تحریر، ج ۲ ص ۱۷ م ۱۱ - ۱۳ - تحریر، ج ۲ ص ۱۷ م ۱۱

## خرید و فروش کودک

۱- داد و ستد کودک اگر به طور مستقل نه از سوی ولی باشد باطل است، خواه هر دو طرف معامله کودک باشند یا یک طرف آن. (۱) ۲- داد و ستد کودک ممیز در چیزهای کم ارزشی که رسم مردم در آنها بر معامله با کودکان است، باطل نیست. (۲) ۳- در باطل بودن داد و ستد فرقی نیست که پدر یا جد پدری کودک به او اذن داده باشد یا بدون اذن آنها داد و ستد کند. (۳) ۴- در صورتی که انسان از طرف ولی کودک وکیل باشد که جنس را به دست بچه داده و پول را از او بگیرد، چون معامله در واقع بین دو نفر بالغ صورت گرفته و کودک فقط وسیله‌ای برای رساندن پول یا جنس بوده، معامله صحیح است. (۴) ۵- داد و ستدی که به وسیله کودک، پول و جنس آن رد و بدل می‌شود، در صورتی درست است که دو طرف معامله برای گرفتن پول و جنس، به کودک اجازه داده و یقین داشته باشند که کودک جنس و پول را به طرف مقابل می‌رساند. (۵) ۶- در مواردی که داد و ستد با

کودک صحیح نیست اگر کسی با او معامله کند: -- در صورتی که کودک ممیز باشد، اگر جنس یا پولی که به او داده از بین برود می‌تواند از ولیش درخواست کند، و یا پس از آنکه کودک بالغ شد از خود او بخواهد. (۶) -- اگر کودک ممیز نباشد و با او معامله کند، حق درخواست ندارد. (۷) -- چنانچه پول یا جنسی از کودک گرفته، متعلق به خود بچه بوده: باید به ولی او پس داده یا از او اجازه بگیرد. (۸) اگر به ولی او دسترسی ندارد باید به حاکم شرع تحویل دهد. (۹) اگر پس از بلوغ کودک از او اجازه بگیرد، همان اجازه برای تصرفش در آن اموال کافی است. (۱۰) -- چنانچه جنس یا پولی که از کودک گرفته متعلق به شخص دیگری باشد: باید آنرا به صاحبش رسانده یا از او رضایت بگیرد. (۱۱) در صورتی که به صاحب آن پول یا جنس دسترسی ندارد، باید آن را از طرف صاحبش بابت مظالم بردارد. (۱۲) اگر بخواهد بابت مظالم بردارد، احتیاط آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد. (۱۳) ۷- کودک ممیز در آسیبی که بر اموال کسی وارد کند، ضامن است. (۱۴) \*\*\*\* ۱- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ شرایط منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸ مجمع، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۹۴ و ج ۲ ص ۲۹ م ۶۱ و ۶۳- ۲- تحریر - ج ۱، ص ۵۰۷ شرایط ۳- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸. ۴- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ مجمع، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۹۴ و ج ۲ ص ۲۹ م ۶۱. ۵- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰. ۶- ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۲. ۷- ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۲. ۸- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱. ۹- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱. ۱۰- مجمع، ج ۲ ص ۲۹ م ۶۲. ۱۱- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱. ۱۲- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱. ۱۳- ت. گ.، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱. ۱۴- مجمع، ج ۳ ص ۲۷۰ م ۲۵۲ و ج ۲ ص ۱۱۲ م ۲۸۱

## اجاره و استخدام کودک و اموال او

۱- پدر و جد پدری و یا قیم می‌توانند اموال کودک را اجاره دهند. (۱) ۲- در صحیح بودن اجازه اموال کودک توسط پدر یا جد پدری، لازم نیست آن اجاره مصلحتی برای کودک داشته باشد، بلکه همین که مفسده‌ای نداشته باشد، کافی است. (۲) ۳- اگر ولی کودک اموال او را برای مدتی اجاره دهد که مقداری از آن مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود، اجاره صحیح است اما کودک می‌تواند پس از بلوغ بقیه مدت اجاره را به هم بزند. (۳) ۴- پدر و جد پدری و یا قیم می‌توانند کودک را برای کاری اجیر کسی کنند یعنی به کارگری بفرستند. (۴) ۵- اگر ولی کودک، او را برای مدتی اجیر کسی کند، حتی اگر ضرورت هم داشته باشد، و بخشی از این مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود مشکل است که اجاره صحیح باشد. (۵) ۶- اجیر کردن کودک ممیز از ولی او برای قرائت قرآن و عزاداری و زیارت جایز است. (۶) ۷- فرزندان، بابت کارهای که در خانه و برای امرار معاش، بدون دستور پدر یا به طور رایگان انجام می‌دهند، چه در زمان بلوغ باشد یا پیش از بلوغ، استحقاق دستمزد ندارند. (۷) \*\*\*\* ۱- ت. خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۳ ت. گ.، ص ۳۷۱ م ۲۱۸۳. ۲- ت. گ.، ص ۳۷۱ م ۲۱۸۳ منهاج، ج ۲ ص ۲۳ م ۸۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۱۸. ۳- ت. خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۳ ت. گ.، ص ۳۷۱ م ۲۱۸۳ عروه، ج ۲ ص ۵۸۵ م ۴. ۴- ت. خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۳ ت. گ.، ص ۳۷۱ م ۲۱۸۳ منهاج، ج ۲ ص ۲۴ م ۸۱. ۵- منهاج، ج ۲ ص ۹۴ م ۳۹۴- عروه، ج ۲ ص ۶۲۹ خاتمه الثالثه. ۷- استفتائات، ج ۲ ص ۲۱۳ م ۴۶

## وقف و بخشش کودک

۱- کودک نمی‌تواند اموال خود را وقف کند، هر چند پسر بچه‌ای ده ساله باشد مگر آن که با اذن ولی و دارای مصلحتی باشد. (۱)  
 ۲- چیزی را که ولی کودک برای او وقف می‌کند: -- اگر در دست دیگری است باید آن مال را از او بگیرد تا تحویل گرفتن مال وقفی از طرف ولی کودک تحقق پذیرد. (۲) -- چنانچه مال وقفی در اختیار خودش باشد، نیازی به تحویل گرفتن مجدد نیست.

ولی بهتر است که از ناحیه کودک، قصد تحویل گرفتن نیز بنماید. (۳) ۳- برای وقف کننده جایز نیست کودکی هر چند ممیز را متولی کند که خودش مستقیماً کارهای مربوط به موقوفه از قبیل اجاره و امثال آن را انجام دهد. (۴) ۴- اگر وقف کننده کودکی را متولی موقوفه کند اما نظرش این باشد که قیم کودک کارهای مربوطه به موقوفه را انجام دهد نه خود کودک ظاهر این است که این تولیت جایز است، هر چند کودک ممیز نباشد. (۵) ۵- کودک نمی‌تواند مالی را ببخشد و یا مالی را که به او می‌بخشند قبول کند. (۶) ۶- غیر از ولی کودک اگر کسی دیگر چیزی را به کودک ببخشد، برای صحیح بودن هبه باید ولیش از طرف او، هبه را قبول کرده و مال را تحویل بگیرد. (۷) ۷- اگر ولی کودک چیزی را که در دست خودش می‌باشد به کودک ببخشد، احتیاط مستحب است که قصد تحویل گرفتن از طرف کودک نیز داشته باشد. (۸) ۸- اگر قیم یتیم، مالی که به تیم بخشیده می‌شود تحویل بگیرد، هبه صحیح است. (۹) ۹- مالی را که انسان به فرزندش می‌بخشد در صورتی که فرزند، آن مال را تحویل گرفته باشد، پدر نمی‌تواند آن را از او پس بگیرد. (۱۰) \*\*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۵۸ م ۱۱۳-۲ منهاج، ج ۲ ص ۲۵۳ م ۱۱۰۸-۳ مجمع، ج ۲ ص ۳۵۳ م ۱۰۱۶ تحریر، ج ۲ ص ۶۵ م ۴۱۰-۴ تحریر، ج ۲ ص ۸۲ م ۵۸۰-۵ تحریر، ج ۲ ص ۸۲ م ۶۸۰-۶ تحریر، ج ۲ ص ۵۶ م ۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۷۲-۷ تحریر، ج ۲ ص ۵۷ م ۵۶ م ۱ منهاج، ج ۲ ص ۲۲۳ م ۹۷۲ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۱ م ۳۳۹ و ۳۴۰-۸ تحریر، ج ۲ ص ۵۷ م ۳ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۱ م ۳۳۹-۹ مجمع، ج ۲ ص ۱۳۰ م ۳۳۷-۱۰ تحریر، ج ۲ ص ۵۸ م ۸ و ص ۳۳۱ م ۱۳ استفتائات، ج ۲ ص ۳۳۰ م ۱۲ مجمع، ج ۳ ص ۳۴ ۴۹

### قرض، عاریه و امانت کودک

۱- کودک نمی‌تواند چیزی از مال خود را به کسی قرض دهد. زیرا تصرف او در مالش جایز نیست. (۱) ۲- قرض گرفتن کودک، صحیح نیست، حتی اگر مدت باز پرداخت قرضش با زمان بلوغ او مصادف شود. (۲) ۳- اگر دو شاهد عادل بر بدهکاری کودکی گواهی دهند، نیازی به قسم دادن طلبکار نیست. (۳) ۴- کودک نمی‌تواند چیزی را به کسی عاریه دهد. (۴) ۵- کودک می‌تواند با اجازه ولیش مال خود را عاریه دهد. (۵) ۶- اگر ولی کودک مصلحت بداند می‌تواند مال او را عاریه دهد. (۶) ۷- امانت دادن به کودک صحیح نیست. (۷) ۸- کودک ممیزی که صلاحیت گرفتن امانت را دارد، اگر امانتی بگیرد و آن را از بین ببرد، ضامن است؛ و در صورتی که خودش آن را از بین نبرد بلکه در حفظ آن کوتاهی کرده و از دست برود، بعید نیست که باز هم ضامن باشد. (۸) ۹- اگر کودک غیر ممیز امانتی را که به او سپرده‌اند از بین ببرد ضامن نیست. (۹) ۱۰- کودک ممیز می‌تواند با اذن ولی خود، مالش را نزد کسی امانت بگذارد. (۱۰) ۱۱- امانت گرفتن از کودک صحیح نیست. (۱۱) ۱۲- شخص مکلف نباید مالی را که کودک به او امانت می‌دهد قبول کند. (۱۲) ۱۳- چنانچه بیم آن می‌رود که اگر مال را از کودک نگیرد، از دست برود، نمی‌تواند به نیت حفظ و نگهداری مال، آن را از کودک بگیرد. (۱۳) ۱۴- اگر کسی چیزی را از کودک به امانت بگیرد، ضامن آن بوده و: -- باید آن را به ولی کودک برگرداند. و با بازگرداندن به خود کودک، ضامن بودنش بر طرف نمی‌شود. (۱۴) -- اگر آن چیز، متعلق به کسی دیگر است. باید به صاحبش برساند. (۱۵) -- اگر در رساندن مال به صاحبش کوتاهی کند باید عوض آن را پردازد. (۱۶) ۱۵-- اموالی که به جهت ترس از تلف شدن از دست کودک گرفته می‌شود، امانت شرعی است و برگیرنده آن ج واجب است که از آن محافظت کند و در اولین فرصت ممکن به صاحبش برساند، هر چند صاحبش آن را طلب نکرده باشد و یا باید اعلام کند که آن مال نزد اوست. در این صورت اگر مال از بین برود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. (۱۷) ۱۶- اگر شخصی مکلفی مالی را به عنوان امانت به وسیله کودکی نزد مکلف دیگری بفرستد و او نیز مال را از کودک تحویل بگیرد. امانت صحیح است چون بین دو نفر مکلف صورت گرفته است. (۱۸) ۱۷- اگر کسی چیزی را که متعلق به کودک است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد. (۱۹) \*\*\*\*\* ۱- جامع عباسی، ص ۱۴۳ س

۸- تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲۲- منہاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۳۲- تکمله، ص ۶ م ۱۹-۴ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۱ م ۱ ت.خ، ص ۴۰۳ م ۲۳۵۷ ت. گ، ص ۴۰۰ م ۲۳۵۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۵۲- تحریر، ج ۱ ص ۵۹۱ م ۱ ت.خ، ص ۴۰۳ م ۲۳۵۷-۶ ت.خ، ص ۴۰۳ م ۲۳۵۷ ت. گ، ص ۴۰۰ م ۲۳۵۷-۷ ت. گ، ص ۳۹۷ م ۲۳۳۷ مجمع، ج ۳ ص ۴ م ۶ و ص ۲۲ م ۲ منہاج، ج ۲ ص ۱۴۸ م ۶۲۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۴ و ج ۲ ص ۱۲ م ۸۱- تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۹۶- منہاج، ج ۲ ص ۱۴۸ م ۶۲۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۶ مجمع، ج ۳ ص ۴ م ۱۰۷- ت.خ، ص ۴۰۰ م ۲۳۳۷-۱۱ ت. گ، ص ۳۹۷ م ۲۳۳۷ مجمع، ج ۳ ص ۴ م ۶ و ص ۵ م ۸ منہاج، ج ۲ ص ۱۴۸ م ۶۲۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۴ ت.خ، ص ۴۰۰ م ۲۳۳۸-۱۲ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۱۳-۴-۱۴-۱۵- ت. گ، ص ۳۹۷ م ۲۳۳۸ مجمع، ج ۳ ص ۵ م ۱۶-۸- ت.خ، ص ۴۰۰ م ۲۳۳۸-۱۷- تحریر، ج ۱ ص ۶۰۶ و اما الثانی تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۱۸-۴- مجمع، ج ۳ ص ۵ م ۹ تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۱۹۵- ت.خ، ص ۴۳۸ م ۲۵۵۹ ت. گ، ص ۴۳۲ م ۲۵۵۹ مجمع، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۳۱۹.

### جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه و حق شفعه کودک

۱- کودک نمی‌تواند به عنوان قرار دهنده جعاله، با کسی قرار جعاله ببندد. (۱) ۲- کودک می‌تواند به عنوان عامل در جعاله، کاری را انجام دهد و دستمزد آن را بگیرد، و فرقی در این مسأله بین کودک ممیز و غیر ممیز نیست. (۲) ۳- کودک می‌تواند در خریدن یا فروختن کالا از طرف شخصی وکیل شود. (۳) ۴- ضامن شدن کودک صحیح نیست، هر چند بلوغش نزدیک بوده و ولیش نیز به او اجازه داده باشد. (۴) ۵- اگر کسی ضامن شود که بدهی کودکی را بپردازد، ضمانتش صحیح است. (۵) ۶- اگر انسان، ضامن پرداخت بدهی کودکی شود، نمی‌تواند آنچه را که پرداخته از کودک بخواهد، و اذن کودک نیز در این ضمانت، تأثیری در مطالبه آنچه را که ضامن پرداخته نخواهد داشت. (۶) ۷- بستن قرار داد بیمه یا قبول آن از ناحیه کودک معتبر نیست. (۷)

### شفعه

۱- اگر کودک ملکی را با کسی شریک باشد، و شریک سهم خود را بفروشد کودک، حق شفعه دارد، و ولی او باید آن حق را بگیرد. (۸) ۲- اگر کودک با اجازه ولیش، حق شفعه خود را بگیرد، بنا بر احتمال قوی صحیح است. (۹) ۳- اگر ولی کودک در ملکی که مشمول حق شفعه می‌شود با او شریک باشد، چنانچه ولی، سهم خود را به دیگری بفروشد، حق شفعه برای کودک وجود ندارد. (۱۰) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۱ ص ۵۸۷ م ۴ ص ۵۸۸ م ۱۰-۲ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۵ تحریر، ج ۱ ص ۵۸۷ م ۶ و ص ۵۸۸ م ۱۰ ج ۲ ص ۱۲ م ۳۲- ت، خ- ص ۳۵۴ م ۴۲۰۹۰- عروه، ج ۲ ص ۷۶۰ الثالث. ۵- عروه، ج ۲ ص ۷۶۰ الثالث ت.خ، ص ۳۹۷ م ۲۳۲۰ ت. گ، ص ۳۹۵ م ۲۳۲۰-۶ عروه، ج ۲ ص ۷۶۰ الثالث. ۷- تحریر، ج ۲ ص ۶۰۸ م ۸-۳- منہاج، ج ۲ ص ۸۳ م ۳۳۵-۹- منہاج، ج ۲ ص ۸۳ م ۳۳۵-۱۰- تحریر، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۱۲.

### حکم چیزهایی که کودک پیدا می‌کند

۱- اگر کودک مالی را پیدا کند، ولیش نمی‌تواند او را وادار کند که آن را به جای خود برگرداند، بلکه وظیفه او به شرح زیر است: -- چنانچه آن مال، کمتر از یک درهم باشد، ارزش داشته ولی کودک می‌تواند آن را برای کودک بردارد. (۱) -- اگر ارزش آن کمتر از یک درهم باشد، ولی او قصد کند که آن چیز را برای کودک بر دارد، کودک مالک آن می‌شود. اما اگر ولی او این قصد را نکند، قصد تملک توسط کودک معتبر نیست. (۲) -- اگر ارزش آن مال، یک درهم یا بیشتر باشد، ولی او باید آن

را به مدت یک سال اعلان کند، و پس از یک سال می‌تواند یکی از کارهای زیر را انجام دهد: برای کودک تملک کند. از طرف صاحبش صدقه دهد. به عنوان امانت نزد خود نگه دارد تا صاحبش پیدا شود. (۳) ۲- چیزی را که دانش آموزان در مدرسه پیدا می‌کنند، نمی‌توان از آنها گرفته و استفاده کرد بلکه باید صاحبش را پیدا کرده و به او بدهند، و اگر از شناسایی صاحبش ناامید شدند، باید از طرف او به فقیر صدقه بدهند. (۴) \*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۷ م ۶۶۶ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۰ م ۲۴۴-۲ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۰ م ۲۴۴-۳ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۰ م ۲۴۴-۴ استفتائات، ج ۲ ص ۶۰۱ م ۴

### تصرف ولی در اموال کودک

۱- ولی کودک می‌تواند در اموال کودک خود، تصرفاتی از قبیل خرید و فروش و مضاربه و ... داشته باشد. به شرط آنکه برای کودک مفیده نداشته باشد. (۱) ۲- ولی کودک می‌تواند با اموال او مضاربه کند، به شرط این که عامل مضاربه، فردی مورد اعتماد باشد. پس از مال کودک را به فرد غیر امین بدهد ضامن است. (۲) ۳- ولی کودک می‌تواند در صورت نیاز و مصلحت، ملک کودک را بفروشد، در این صورت حاکم شرع نیز باید معامله را امضاء کند، هر چند مصلحت بودن معامله برای او ثابت نشود. (۳) ۴- تجارت ولی کودک با آنچه که کودک به دست آورده مکروه است. (۴) ۵- ولی کودک می‌تواند، با مراعات مصلحت کودک، برای او چیزی را گروه (رهن) بگیرد. (۵) ۶- ولی می‌تواند با رعایت مصلحت کودک، مال او را به جهت قرضی که با توجه به مصلحت او گرفته، گروه دهد. (۶) ۷- مستحب است که قاضی بر اموال کودک نظارت داشته باشد، تا هر کودکی بالغ و رشید شد، اموالش را به او تحویل دهد و ملاحظه کند که اگر ولی ایشان صلاحیت ولایت ندارد، ولایتش را ساقط نماید. (۷) ۸- اگر کودک از کسی طلب داشته باشد، ولی او در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند با بدهکار مصالحه کرده و مقداری از آن طلب را بگیرد. ولی برای شخص بدهکار آن مقدار مالی که مصالحه شده حلال نیست، و ولی کودک هم نمی‌تواند آن را از گردن بدهکار ساقط کند. (۸) ۹- قیم حق ندارد دیه‌ای را که سهم کودک است ببخشد. (۹) \*\*\*\* ۱- عروه، ج ۲ ص ۶۹۳ التاسعه ت. گک، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۵ تحریر، ج ۱ ص ۶۲۱ م ۲۴۹-۲ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۳۱۰-۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۴۹-۴ جامع عباسی، ص ۲۰۲ س ۵۱۱-۵ جامع عباسی، ص ۲۱۷ س ۱۰ تحریر، ج ۲ ص ۳ م ۶۱-۶ جامع عباسی، ص ۲۱۷ س ۱۰ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۴ م ۸۲۲ تحریر، ج ۲ ص ۳ م ۷۱-۷ جامع عباسی، ص ۳۵۵ س ۸۲۴-۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۱۳ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۹۱۲-۹ مجمع، ج ۳ ص ۳۷۱ م ۱۵۶

### تصرف ظالمانه در مال یتیمان

۱- یکی از گناهان کبیره، خوردن ظالمانه مال یتیم است. (۱) ۲- جایز نیست که هزینه عزاداری میت را از سهم کودک یتیم او بردارند. (۲) ۳- تصرف در ملک میتی که وارثش کودک است، بودن اجازه ولی کودک حرام بوده و نماز در آن باطل است. (۳) ۴- نشستن و خوابیدن و کارهایی مانند اینها در زمین وسیعی که متعلق به کودک است جایز می‌باشد. (۴) ۵- نماز خواندن در زمینهایی که اجتناب از آنها برای مردم مشکل یا غیر ممکن است جایز می‌باشد، هر چند مالکین این زمینها کودک باشند. (۵) ۶- وضو گرفتن یا استفاده‌های دیگر مثل نوشیدن آب از نهرهای بزرگ که مالک آنها کودک است، در صورتی که رسم و عادت مردم استفاده از آنها باشد جایز است. (۶) \*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۱ ص ۱۲ م ۲۹-۲ ت. گک، ص ۴۸۴ م ۲۸۲۵ ت. خ، ص ۴۹۳ م ۲۸۲۳-۳ ت. خ، ص ۱۵۷ م ۸۸۶ ت. گک، ص ۱۵۵ م ۴۸۸۶-۴ منهاج، ج ۱ ص ۴۱ م ۱۰۳-۵ عروه، ج ۱ ص ۵۸۲ م ۱۷ منهاج، ج ۱ ص ۱۵۲ م ۴۷-۶ تحریر، ج ۱ ص ۲۶ م ۷ ت. خ، ص ۴۵ م ۲۷۷

## وقف بر اولاد

۱- وقف کردن چیزی بر فرزند، هر چند کودک خردسالی باشد، صحیح است ولی وقف بر فرزند که هنوز به دنیا نیامده به تنهایی صحیح نیست (۱) ۲- وقف کردن چیزی بر جنین (بچه در شکم مادر) همراه کسانی که موجودند؛ به طور مشترک صحیح است، مثلاً سه فرزند به دنیا آمده دارد. و یکی در شکم مادر، و خانه خود را وقف چهار فرزندش می‌کند. (۲) ۳- کتاب، قرآن یا دعایی را که انسان از زکات خریده است می‌تواند بر فرزندان و یا بر هر کسی که نفقه‌اش بر او واجب است وقف کند. (۳) ۴- وقف کردن مغازه یا شبانی که شخص از راه زکات خریده است، بر افراد واجب النفقه خود بدین منظور که درآمدش به مصرف آنها برسد، جایز نیست. ۵- ملکی را که پدر وقف بر فرزندان نابالغش می‌کند، اگر در دست خودش باشد نیازی به تحویل گرفتن جدیدی ندارد. و همین که در دست او که ولی کودک است می‌باشد کافی است. (۴) ۶- اگر پدر در صیغه وقف، گفته باشد: همه فرزندان، اعم از دختر و پسر را به طور مشترک در بر می‌گیرد. (۵) \*\*\*\*\* ۱- مجمع، ج ۲ ص ۳۵۱ م ۱۰۰۷ تحریر، ج ۲ ص ۷۰ م ۳۵ ت. گک، ص ۴۵۸ م ۲۶۹۲-۲ مجمع، ج ۲ ص ۷۰ م ۳۵ ت خ، ص ۴۶۵ ت. گک، ص ۴۵۸ م ۲۶۹۲-۳ عروه، ج ۲ ص ۳۴۶ العشرون. ۴- منهاج، ج ۲ ص ۲۵۳ م ۱۱۰۸ ت خ، ص ۴۶۵ م ۲۶۸۹ ت. گک، ص ۴۵۷ م ۲۶۸۹-۵ منهاج، ج ۲ ص ۲۶۴ م ۱۱۶۰ تحریر، ج ۲ ص ۷۲ م ۴۶

## حکم قذف بر کودک و قذف او بر دیگران

### حدود

حدود جمع حد است و حد کیفری است که از سوی خداوند برای برخی از جرائم مقرر شده است که توسط حاکم شرع اجرا می‌شود و این مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هیچ حدی بر کودک جاری نمی‌شود. (۱) حد قذف (ناسزاگویی) ۱- اگر پدری فرزندش را قذف کند؛ یعنی نسبت زنا یا لواط به او بدهد، حد بر او جاری نمی‌شود؛ ولی حاکم شرع او را تعزیرش می‌کند و تعزیرش به خاطر حرام بودن قذف است، نه به خاطر فرزند. (۲) ۲- جد به منزله پدر است، بنابراین اگر پدر بزرگی نوه‌اش را قذف کند حدی بر او جاری نمی‌شود، بلکه تعزیر می‌شود. (۳) ۳- اگر مادری فرزند خود را قذف کند، حد قذف بر او جاری می‌شود. (۴) ۴- چنانچه، کودک، به کسی نسبت زنا یا لواط بدهد، حد بر او جاری نمی‌شود. (۵) ۵- اگر تأدیب در کودک ممیزی که دیگری را قذف کرده، اثر دارد، حاکم شرع هر اندازه که صلاح بداند او را تأدیب می‌کند. (۶) ۶- اگر کسی دختر یا پسر نابالغی را قذف کند، تعزیر می‌شود. (۷) \*\*\*\*\* ۱- تکمله، ص ۳۲ م ۱۳۵-۲ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۵ م ۳۵-۳ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۵ م ۴۵-۴ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۵ م ۵۵-۵ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۴ م ۱ تکمله، ص ۴۳ م ۲۰۱-۶ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۴ م ۷۱-۷ تحریر، ج ۲ ص ۴۷۴ م ۳

### حکم سرقت کودک و بوسیدن او

۱- اگر کودکی دزدی کند، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود. (۱) ۲- اعتراف کودک به دزدی موجب حد نیست و دستش بریده نمی‌شود. هر چند قائل باشیم که دزدی کودک نیز موجب قطع دست اوست. (۲) ۳- اگر کودکی دزدی کند؛ حاکم شرع هر قدر مصلحت بداند او را تأدیب می‌کند هر چند تا پنج بار یا بیشتر، دزدی را تکرار کرده باشد. (۳) ۴- اگر پدری، از مال فرزند بدزد، دستش قطع نمی‌شود (۴) ۵- مادری که، از مال فرزند خود بدزد، در صورت وجود سایر شرایط، حد سرقت بر او جاری می‌شود. (۵)

## بوسیدن پسر و دختر نابالغ

اگر کسی دختر بچه یا پسر بچه‌ای را از روی شهوت ببوسد، باید به مقداری که حاکم مصلحت می‌داند، تعزیر شود، ولی احتیاط آن است که در تعزیرش ۹۹ ضربه شلاق به او بزنند. (۶) \*\*\*\*\* ۱- تکمله، ص ۴۷ السرقه تحریر، ج ۲ ص ۴۸۲ م ۲۱- تکمله، ص ۵۰ م ۲۳۸ تحریر، ج ۲ ص ۴۸۸ م ۳۲- تحریر، ج ۲ ص ۴۸۲ م ۴۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۸۲ م ۱ تکمله، ص ۴۹ ص ۲۳۲-۵- تحریر، ج ۲ ص ۴۸۲ م ۶۱- تحریر، ج ۲ ص ۴۷۰ م ۷

## حکم جنایات کودک

۱- اگر کودکی مرتکب قتل شود، قصاص نمی‌گردد، خواه کودکی را بکشد یا بالغی را، بلکه عاقله او باید دیه مقتول را بپردازد. (۱) ۲- اگر شخص بالغی با همدستی کودکی، فردی را بکشد، کودک قصاص نمی‌شود، بلکه اگر اولیای مقتول بخواهند، شخص بالغ را قصاص کنند؛ باید نیمی از دیه قاتل را از عاقله کودک گرفته و به اولیای بالغ بدهند و سپس او را قصاص کنند؛ و اگر بخواهند از قاتل دیه بگیرند، عاقله کودک باید نصف دیه مقتول را بپردازد. (۲) ۳- همچنان که کودک به خاطر قتل کسی قصاص نمی‌گردد، اگر جنایتی بر اعضای شخصی وارد کند، قصاص نمی‌شود. (۳) ۴- جنایاتی که کودک بر کسی وارد می‌کند، یا بر خودش وارد می‌شود، اگر تشخیص داده شود که ویش و یا شخص دیگری سبب آن است، سبب جنایت، ضامن است. (۴) ۵- اگر کسی توسط کودک، مورد جنایت قرار بگیرد، و مدعی شود که ولی طفل از جنایت با خبر بوده است، و ولی کودک انکار کند، آن شخص می‌تواند ولی طفل را بر بی اطلاعی او از جنایت قسم دهد. (۵)

## قصاص عضو

۱- همانگونه که کودک به خاطر کشتن کسی قصاص نمی‌شود، با بریدن عضو بدن کسی نیز قصاص نمی‌گردد. (۶) ۲- همانگونه که پدر به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی‌شود، اگر جنایتی بر اعضای فرزندش وارد کند نیز قصاص نمی‌شود. (۷) \*\*\*\*\* ۱- ت.خ، ص ۴۸۸ م ۲۸۰۶ تکمله، ص ۷۸ الشرط الرابع تحریر، ج ۲ ص ۵۲۲ الشرط الرابع. ۲- تکمله، ص ۶۹ م ۳۳۷-۳ تکمله، ص ۹۱ م ۱۵۷-۴ مجمع، ج ۳ ص ۲۶۹ م ۱۴۷-۵ مجمع، ج ۳ ص ۲۷۰ م ۱۵۰-۶ تحریر، ج ۲ ص ۵۴۰ م ۷۲-۷ تحریر، ج ۲ ص ۵۴۰ م ۲ تکمله، ص ۹۱ م ۱۵۷

## دیه کودک و ملکیت او نسبت به دیه

### اشاره

دیه کودک با افراد بالغ تفاوتی ندارد، چه در دیه قتل چه در اعضاء یا جراحات و در اینجا به برخی احکام موردنیاز بسنده می‌کنیم.

### مو

۱- اگر کسی، کاری کند که تمام موی سر پسری بریزد و دیگر نروید، چه کم پشت باشد و چه پر پشت، باید دیه کامل بپردازد؛ و اگر موی سر او دوباره بروید، باید ارش آن را بپردازد. (۱) ۲- اگر کسی کاری کند که موی سر دختر بچه‌ای بریزد و دیگر نروید، باید دیه کامل او را بپردازد؛ و اگر دوباره بروید، باید مهریه‌ای مانند مهریه زنان همتراز او را بدهد. (۲)

## دندان

۱- اگر کسی دندان کودکی را بکند و یا بشکند، باید تا مدتی که معمولاً دوباره دندان می‌روید، صبر کنند، اگر روید بابت هر دندان، یک شتر دبه پردازد و اگر دندان نروید باید قصاص شود. (۳)

## آسیب و زخم

۱- کسی که با جنایتی مانند زدن سیلی، صورت دختر بچه یا پسر بچه‌ای را سیاه کند، بی آنکه شکستگی یا جراحی در آن پدید آورد، باید شش دینار به او پردازد؛ و اگر کبود شود ولی سیاه نگردد، سه دینار؛ و اگر سرخ شود باید یک و نیم دینار پردازد. (۴)

۲- همین ضربات را اگر به جاهای دیگر بدن کودک وارد کند، نصف آنچه را گفته شد باید پردازد. (۵) ۳- در حکم بالا تفاوتی نیست که محدوده تغییر رنگ، زیاد باشد یا کم، اثرش تا مدتی بماند یا این که زود برطرف شود. (۶) ۴- اگر ختنه کننده کودک، بیش از حد معمول بریده باشد، ضامن است. (۷) ۵- اگر بیشتر از حد معمول بریده باشد، احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند. (۸)

## ملکیت کودک نسبت به دبه

۱- در قتل خطایی، والدین حق ندارند دبه‌ای را که به کودک می‌رسد ببخشند، و در قتل عمدی باید از قاتل تکفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا کودک بالغ شده و هرگونه بخواهد تصمیم بگیرد. (۹) ۲- چنانچه قاتل نتواند در مدتی که برای پرداخت دبه تعیین شده، سهم کودک را پردازد باید مدت آن را به نحوی تمدید کنند که سهم کودک ضایع نشده و قاتل هم در تنگنا قرار نگیرد. (۱۰) ۳- برای قیم جایز نیست دبه‌ای را که سهم کودک است ببخشند. (۱۱) ۴- در جایز نبودن بخشش دبه، فرقی نیست که کودک فقیر باشد یا غنی. (۱۲) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۲ ص ۵۷۰ م ۲۱- تحریر، ج ۲ ص ۵۷۰ م ۳۱- تحریر، ج ۲ ص ۵۴۸ م ۳۷- تحریر، ج ۲ ص ۵۹۵ م ۵۴- تحریر، ج ۲ ص ۵۹۵ م ۶۴- تحریر، ج ۲ ص ۵۹۵ م ۷۴- منهاج، ج ۲ ص ۱۰۱ م ۴۲۵- تحریر، ج ۱ ص ۵۸۴ م ۴۰ ج ۲ ص ۵۶۱ م ۵- ت.خ، ص ۳۷۸ م ۲۲۱۲- ت.گ، ص ۳۷۷ م ۲۲۱۲- ت.خ، ص ۳۷۸ م ۲۲۱۲- مجمع، ج ۳ ص ۲۷۲ م ۱۶۰- مجمع، ج ۳ ص ۲۷۱ م ۱۵۶- مجمع، ج ۳ ص ۲۷۱ م ۱۵۶- مجمع، ج ۳ ص ۲۷۱ م ۱۵۶

## نشانه‌های بلوغ و تقلید کودک

### نشانه‌های بلوغ

۱- بلوغ پسران و دختران با یکی از علامتهای زیر معلوم می‌شود: -- رویدن موی زیر بر عانه زیر شکم، بالای عورت. -- بیرون آمدن منی. -- تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال قمری در دختران. (۱) ۲- بجز سن، سایر علایم که در بلوغ گفته شد در پسر و دختر یکسان است. (۲) ۳- رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و روی سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و امثال اینها نشانه بلوغ نیست، ولی اگر انسان از این علایم، به بلوغ یقین کند، بلوغ ثابت می‌شود. (۳) ۴- در خارج شدن منی، فرقی نیست که شخص در خواب باشد یا بیداری، با جماع باشد یا احتلام یا غیر آن. (۴) ۵- چنانچه پسر پیش از رسیدن به پانزده سال محتمل شود، یا موی زیر بر عانه‌اش بروید بالغ می‌شود. (۵)

## عادت ماهانه دختران



۱- یکی از علائم بلوغ دختران، دیدن خون حیض است. (۶) ۲- دختری که یقین داریم نه سالش تمام نشده، اگر خونی ببیند که خصوصیات حیض را دارا باشد، حکم به حیض بودنش نمی‌شود. (۷) ۳- خونی که دختر پیش از نه سالگی می‌بیند: اگر خون زخم یا چیزی دیگری نباشد، بعید نیست که محکوم به استحاضه باشد (۸) چنانچه خون زخم و امثال آن نباشد، استحاضه است ولی این که همیشه محکوم به استحاضه باشد محل اشکال است (۹) چنانچه معلوم نباشد که خون زخم و دمل و امثال آن است و دختر نیز دارای دمل و زخمی نباشد، بنا بر احتیاط خون استحاضه است. (۱۰) ۴- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی از او خارج شود که خصوصیات حیض را داشته باشد، آن خون، حیض است و به عنوان علامت بلوغش محسوب می‌شود. (۱۱)

### ادعای نوجوانان بر بلوغ

۱- اگر نوجوانی ادعای احتلام کند، هر چند در حدی باشد که احتلامش ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب، حتی با سوگند دادن او ادعایش ثابت نمی‌شود. (۱۲) ۲- اگر ولی کودک احتمال بدهد کودک، پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده، باید او را آزمایش کند، تا پس از اطمینان از رشدش به محض بلوغ، اموال وی را در اختیارش قرار دهد. (۱۳) ۳- اگر غیر از ولی کودک، شخص دیگری پیش از بلوغ کودک، ادعای رشید شدن او را بکند در صورتی که ولیش نیز این احتمال را بدهد، باید او را آزمایش کند. (۱۴)

### تقلید کودک

۱- در تقلید تبعیت نیست، یعنی افراد خانواده، واجب نیست در تقلید از مجتهد، تابع سرپرست خانواده باشند. (۱۵) ۲- تقلید کردن کودک ممیز صحیح است. (۱۶) ۳- مجتهدی که کودکی از او تقلید می‌کند اگر پیش از بلوغ کودک بمیرد، کودک می‌تواند بر تقلید خودش باقی بماند. (۱۷) \*\*\*\* ۱- عروه ج ۱ ص ۳۱۵ فصل استفتائات، ج ۱ ص ۱۲۶ م ۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۳ ت. گ، ص ۳۸۶ م ۲۲۶۰ ت. خ، ص ۳۸۸ م ۲۲۶۰ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر. ۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۳۳ ت. گ، ص ۳۸۶ م ۲۲۶۱ ت. خ، ص ۳۸۸ م ۲۲۶۱-۴ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۵۳- استفتائات، ج ۱ ص ۱۲۶ م ۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۶۳- منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر. ۷- عروه، ج ۱ ص ۳۱۵ فصل و ج ۱ ص ۳۱۶ م ۱ ت. گ، ص ۷۳ م ۴۴۲ ت. خ، ص ۷۳ م ۴۴۲ تحریر، ج ۱ ص ۴۴۴ منهاج، ج ۱ ص ۶۲ الفصل الثانی. ۸- تحریر، ج ۱ ص ۴۴- تحریر، ج ۱ ص ۵۶-۱۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۶-۱۱ ت. خ، ص ۷۴ م ۴۴۴ ت. گ، ص ۷۳ م ۴۴۴-۱۲ تحریر، ج ۲ ص ۵۲ م ۱۳-۱۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۷ م ۱۴-۱۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۷ م ۱۵-۱۱ استفتائات، ج ۱ ص ۱۳ م ۱۶-۲۴- منهاج، ج ۱ ص ۷ م ۱۷۵- منهاج، ج ۱ ص ۷ م ۵

### طهارت و غسل و وضو و تخیل کودک

۱- زنی که کودکی را نگهداری می‌کند، می‌تواند با شرایط زیر در لباس نجس نماز بخواند: فقط یک دست لباس داشته باشد، یا اگر لباس دیگری دارد، ناچار باشد که همه را بپوشد. (۱) شستن پی در پی لباس و نماز خواندن در لباس پاک، او را در تنگنا و مشقت قرار دهد. (۲) در هر شبانه روز یک بار لباس را آب بکشد. (۳) ۲- اگر لباسش را روزی یک مرتبه آب نکشد، نمازهایی که در حال نجاست آن لباس خوانده باطل است. (۴) ۳- این حکم مخصوص نجاست لباس است و در نجاست بدن جاری نیست، بنابراین چنانچه بدنش نجس باشد، باید تطهیر کند. (۵) ۴- زنی که از کودک نگهداری می‌کند، چون می‌خواهد روزی یکبار لباسش را آب بکشد بهتر است، نماز ظهر و عصر را به تأخیر اندازد تا لباس خود را شسته و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک و یا با نجاست کمتری بجا آورد. (۶) ۵- چیزی که با بول کودک شیر خواری نجس شده باشد، با شرائطی که خواهد



۱- عبادتهای کودک ممیز در صورتی که درست انجام شود مورد قبول شرع بوده و صحیح است. (۱) ۲- تمرین دادن کودک ممیز بر تمام عبادتها، مستحب است. (۲) ۳- تمرین دادن کودک ممیز به قضای عبادتهای فوت شده، مستحب است. (۳) ۴- برای تمرین دادن کودک به عبادات، مستحب است از هفت سالگی بر او سخت بگیرند صحیح است. (۴) ۵- در تمرین دادن و سخت گیری در عبادات فرقی میان دختر و پسر نیست. (۵) ۶- پسندیده است که انسان، فرزند خود را پیش از تکلیف یا پس از آن برای نماز از خواب بیدار کند، مگر آنکه به خاطر بیماری یا عذر دیگری باعث آزار یا زیان فرزند شود. (۶) ۷- اگر بیدار نکردن افراد از خانواده برای نماز، باعث سهل انگاری و سبک شمردن نماز باشد، باید آنها را بیدار کنند. (۷) ۸- نماز پسر بچه مثل نماز مرد، و نماز دختر بچه مثل نماز زن است، مثلاً همانگونه که مردان باید حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند، پسر بچه نیز باید بلند بخواند. (۸)

### مکان نماز گزار

۱- برای زن، مکروه است که هنگام نماز، بدون وجود حائل یا ده ذراع (۹) فاصله، جلوتر از مرد باشد، خواه هر دو نابالغ باشند، یا یکی بالغ و دیگری نابالغ. (۱۰)

### لباس نماز گزار

۱- اگر پسر بچه در حال نماز لباس حریر بر تن داشته باشد، نمازش باطل است. (۱۱) ۲- اگر پسر بچه در حال نماز، طلا بر تن داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است. (۱۲) ۳- پوشش دختر بچه در حال نماز، مانند پوشش زنان بالغ است؛ پوشاندن سر و گردن بر او لازم نیست. (۱۳) ۴- مستحب است که موهای دختر بچه را در حال نماز بپوشانند. (۱۴)

### اذان و اقامه

۱ هر چند گفتن اذان و اقامه برای کودک نیز مستحب است؛ ولی برای نماز جماعت افراد بالغ کفایت نمی کند. (۱۵) \*\*\*\*\* ۱ - عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵ و ص ۷۱۴ م ۳۵ مجمع، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۲۶۶ و ج ۲ ص ۵۳ م ۱۲۷ عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲ منهاج، ج ۱ ص ۲۱۲ م ۲۳۸ -۲ عروه، ج ۱ ص ۷۱۴ م ۳۵ ت.گک، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ت.خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۸ عروه. ج ۱ ص ۲۱۷ م ۳۲ -۳ عروه، ج ۲ ص ۷۱۴ م ۳۵ ت.گک، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ت.خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۸ -۴ عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۵۲ -۵ عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۵۱ -۶ مجمع، ج ۱ ص ۵۲۷ م ۷۵۱ -۷ استفتانات، ج ۱ ص ۱۳۳ م ۲۵ -۸ عروه، ج ۱ ص ۷۰۲ م ۱۷ -۹ ذراع = از آرنج تا نوک انگشتان دست انسان، دو ذراع تقریباً پنج متر است. ۱۰- تحریر ج ۱ ص ۱۴۸ م ۱۱۸ -۱۱ عروه، ج ۱ ص ۵۶۷ م ۴۰ منهاج، ج ۱ ص ۱۴۹ م ۳۵ -۱۲ عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۲ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۳۶ -۱۳ تحریر، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۵ منهاج، ج ۱ ص ۱۴۶ م ۲۲ عروه، ج ۱ ص ۵۵۲ م ۱۴۸ -۱۴ عروه، ج ۱ ص ۵۷۴ م ۱۵ -۱۵ عروه، ج ۱ ص ۶۰۸ فصل ۱۷

### حضور کودک در نماز جماعت و جمعه

۱- بر پایی نماز جماعت توسط کودکان برای تمرین آنان مانعی ندارد. (۱) ۲- امامت جماعت کودک برای افراد بالغ صحیح نیست. (۲) ۳- با اقتدای کودک ممیز به مرد بالغی که واجد شرایط امامت جماعت است، جماعت برقرار شده و صحیح است. (۳) ۴- نماز جمعه کودک شرعاً پذیرفته است. (۴) ۵- کودک نابالغ نمی تواند امام جمعه باشد. (۵) ۶- ایستادن کودک ممیز در صف جماعت اگر طوری باشد که اتصال افراد فقط با او باشد، تا زمانی که باطل بودن نمازش معلوم نباشد جماعت اشکالی ندارد. (۶)

۷- قرار دادن کودک در صف اول نماز جماعت مکروه است، هر چند کودک ممیز باشد. (۷) ۸- فاصله‌ای که از ایستادن یک طفل در صف جماعت ایجاد می‌شود، به حدی نیست که اتصال دیگران را به هم بزند. (۸) \*\*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۱ ص ۲۲۸ الفصل الثالث عروه، ج ۱ ص ۷۹۹ م ۱۰ ۲- تحریر، ج ۱ ص ۲۷۴ ۳- مسائل وردود، ص ۳۶ م ۱۱۲ عروه، ج ۱ ص ۷۶۶ م ۴۸ ۴- تحریر، ج ۱ ص ۲۳۷ م ۲ ۵- تحریر، ج ۱ ص ۲۳۹ م فروع الاول. ۶- عروه، ج ۱ ص ۷۸۲ م ۲۲ ۷- عروه، ج ۱ ص ۸۰۹ م ۱۸ ۸- ت.گ، ص ۲۴۷ م ۱۴۲۶

### نماز کودک در سفر و حضور او در مسجد

۱- کودک نابالغ اگر بخواهد در سفری که قصد ماندن ده روز را نکرده، نماز بخواند باید نمازش را شکسته بخواند. (۱) ۲- وطن فرزند، همان وطن پدر و مادر اوست؛ مگر آنه پس از بلوغ، از وطن پدر و مادرش اعراض کرده و وطن دیگری را برای خود برگزیند. در این حکم تفاوتی نیست که آن وطن، وطن اصلی والدین و محل تولد فرزند باشد، یا اینکه پدر و مادر، پیش از بلوغ فرزند، وطن جدیدی را برگزیده باشند و سپس فرزند بالغ شود. (۲) ۳- پس از بلوغ فرزند، اگر پدر و مادرش از وطن اصلی خود اعراض کرده و وطن جدیدی را برگزینند، فرزند تابع آنان نیست مگر این که خودش قصد کند که آنجا را وطن قرار دهد. (۳) ۴- کسی که در زندگی قدرت تصمیم گیری ندارد، در قرار دادن وطن، تابع کسی است که در زندگی او تصمیم می‌گیرد، و در این جهت، میان کودک و بزرگسال فرقی نیست، چه بسا کودکی که تابع نیست و بسا بالغی که تابع است. (۴) ۵- ملاک تبعیت فرزند از پدر و مادر در وطن جدید، این است که فرزند، از خود استقلالی در انتخاب محل زندگی نداشته و عرفاً تابع پدر و مادر حساب شود، خواه بالغ باشد یا نباشد. (۵) ۶- اگر کودک در شهری متولد شده و بزرگ شده آنجا باشد، آن شهر وطن او حساب می‌شود. (۶) ۷- اگر به جهت انتقال پدر از شهری به شهری، کودک نیز از محل تولد به شهر دیگری برود هیچ یک از این شهرها وطن او نیست تا خودش پس از بلوغ جایی را به عنوان وطن انتخاب نماید. (۷) کودک و مسجد (۸) ۱- راه دادن کودک به مسجد مکروه است. (۹) ۲- فراهم کردن زمینه ورود کودکان به مسجد مکروه است. (۱۰)

### تلاوت آیه سجده

۱ در صورتی که آیه سجده از کودکی شنیده شود که قصد تلاوت قرآن داشته باشد بر شنونده واجب است سجده کند. (۱۱) \*\*\*\*\* ۱- عروه، ج ۲ ص ۱۱۴ م ۱۱ عروه، ج ۲ ص ۱۴۸ م ۱۷ ۲- عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۳۳ عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۴۳- تحریر، ج ۱ ص ۲۵۸ م ۳ ۵- عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۶۳- استفتانات، ج ۱ ص ۲۶۵ م ۴۳۱ و ۴۳۲- استفتانات، ج ۱ ص ۲۶۵ م ۴۳۱ و ۴۳۲- استفتانات، ج ۱ ص ۲۶۵ م ۴۳۱ و ۴۳۲ ۸- این حکم مربوط به کودکانی است که احترام مسجد را نگه نمی‌دارند یا مزاحم نماز گزاران هستند یا ممکن است سبب نجس شدن مسجد شوند ولی کودکانی که برای نماز خواندن می‌آیند، مکروه نیست. ۹- ت.خ، ص ۱۶۳ م ۹۲۴ ت.گ، ص ۱۶۲ م ۹۲۴ ۱۰- عروه، ج ۱ ص ۶۰۰ س ۱۵ ۱۱- عروه، ج ۱ ص ۶۸۵ م ۹

### واداشتن به روزه و کودکی که در ماه رمضان بالغ می‌شود

#### واداشتن به روزه

۱- روزه گرفتن کودک نیز مانند دیگر عبادت‌های او صحیح است. (۱) ۲- مستحب است کودک ممیز را به روزه گرفتن تمرین داده، بلکه در سن هفت سالگی بر او سخت گیری کنند، در این حکم، دختر و پسر یکسانند. (۲) ۳- سخت گیری در روزه کودک زمانی

مستحب است که کودک بتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد. (۳)

### بلوغ در ماه رمضان

کودکی که در ماه رمضان بالغ می‌شود اگر پیش از طلوع فجر یا همزمان با آن بالغ شود، باید روزه بگیرد. (۴) اگر نمی‌داند که پیش از طلوع فجر بالغ شده، یا پس از آن، در صورتی که زمان هیچکدام را نمی‌داند، قضا واجب نیست و اگر فقط ساعت بلوغ را نمی‌داند، قضا واجب نیست و اگر ساعت طلوع فجر را نمی‌داند، اینگونه که می‌داند در فلان ساعت بالغ شده ولی نمی‌داند، آیا فجر طلوع کرده بوده یا نه. احتیاط واجب آن است که اگر روزه آن روز را نگرفته قضا کند. (۵) اگر در بین روز بالغ شود، هر چند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد روزه بر او واجب نیست. (۶) ولی برای رعایت ادب، مستحب است از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند. (۷) \*\*\*\*\* ۱- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲ منهاج، ج ۱ ص ۲۹۲ م ۲۶۵- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۳۲- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۴۲- استفتائات، ج ۱ ص ۳۲۹ م ۷۸ ت.خ، ص ۲۷۰ م ۱۵۷۱ عروه، ج ۲ ص ۲۱۸ تحریر، ج ۱ ص ۲۹۴ م ۵۳- عروه، ج ۲ ص ۲۲۸ م ۶- عروه، ج ۲ ص ۲۲۸ م ۷- عروه، ج ۲ ص ۲۴۵ الخامس.

### روزه دختران در آغاز بلوغ و قضای آن

۱- اگر روزه برای دختر نه سال مشقت و حرج داشته باشد، می‌تواند افطار کند، ولی چنانچه بعداً برایش ممکن شد، احتیاط لازم آن است که قضا نماید. (۱) ۲- دختری که به حد بلوغ رسیده ولی به خاطر ضعف بنیه نمی‌تواند روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم نمی‌تواند قضا کند: باید هر وقت توانست روزه را قضا کند. اگر قضای آن را تا رمضان بعد به تأخیر اندازد، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، مگر آنکه به خاطر عذری تأخیر کرده باشد، و پس از آن اگر تأخیر شد، کفاره بر عهده او نیست. (۲) ۳- اگر دختر نه سال به حساب این که نمی‌تواند روزه بگیرد، روزه‌اش را افطار کند، در صورتی که تعداد روزه‌های فوت شده‌اش را فراموش کرده باشد، هر مقداری را که یقین دارد، پس از بلوغ روزه نگرفته است، باید قضا نماید و در این فرض کفاره بر او واجب نیست. (۳)

### قضای روزه

۱- نوجوانی که نمی‌دانسته میزان بلوغ، سال قمری است و سال شمسی را میزان بلوغ خود قرار داده و به حساب این که بالغ نیست روزه نگرفته، پس از آنکه برایش معلوم شده که به حساب سال قمری، بالغ بوده، کفاره بر او واجب نیست، ولی روزه‌هایی را که نگرفته باید بگیرد. (۴) ۲- اگر پسری به حساب اینکه، پانزده سال شمسی میزان بلوغ است روزه نگرفته باشد و بعد بفهمد که سال قمری ملاک است، چنانچه سهل انگاری در سؤال و تحقیق کرده باشد، قضا و کفاره روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب است. (۵) \*\*\*\*\* ۱- مجمع، ج ۱ ص ۲۷۰ م ۳۳۳- استفتائات، ج ۱ ص ۳۳۳ م ۳۸۸- استفتائات، ج ۱ ص ۳۲۸ م ۴۰۷۶- مجمع، ج ۱ ص ۲۷۰ م ۳۴- استفتائات، ج ۱ ص ۳۱۵ م ۳۶.

### قضای عبادت پدر و مادر

۱- نماز و روزه‌های قضا شده میت بر عهده پسر بزرگ اوست. (۱) ۲- منظور از پسر بزرگ میت، پسری است که هنگام مرگ او از همه بزرگتر است، هر چند بالغ نباشد. (۲) ۳- قضای نماز و روزه‌هایی بر پسر بزرگ واجب است که میت می‌توانسته آنها را قضا کند و قضا نکرده است. (۳) ۴- احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ، قضای عبادت‌هایی را که پدر یا مادرش عمداً ترک کرده‌اند

بجا آورد. (۴) ۵- تفاوتی نیست که عبادت‌های پدر و مادر پیش از تولد پسر بزرگش فوت شده باشد یا پس از آن. (۵) ۶- اگر پسر بزرگتر نداند که چه مقدار از نماز و روزه‌های پدرش یا مادرش قضا شده، هر اندازه که یقین دارد باید انجام دهد. (۶) ۷- هر چند که پدر قدرت تشخیص اوقات نماز را نداشته و نجس و پاکی را از هم تمیز نمی‌داده ولی اگر به حد دیوانگی نرسیده بوده، قضای نمازهای فوت شده‌اش از گردن پسر بزرگش برداشته نمی‌شود. (۷)

### اعتکاف

۱- اعتکاف کودک ممیز صحیح است. (۸) \*\*\*\*\* ۱- استفتائات، ج ۱ ص ۱۹۰ م ۲۲۸ ت. گ، ص ۲۹۲ م ۱۷۲۱ منهاج، ج ۱ ص ۱۳۹ الفضل الاول تحریر، ج ۱ ص ۲۲۹ م ۱ عروه، ج ۱ ص ۵۱۴ ۲- عروه، ج ۱ ص ۷۵۵ فصل ۴۴- ت. خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۹ ۴- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۴۵ ۵- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۷ م ۲۱۹ ۶- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۹ م ۲۲۵ ۷- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۷ م ۲۱۹ ۸- عروه، ج ۲ ص ۲۵۴ م ۲۷ تحریر، ج ۱ ص ۳۰۶ م ۱.

### کودک و امر به معروف و نهی از منکر

۱- امر به معروف و نهی از منکر بر کودک واجب نیست، گرچه ممیز بوده و در آستانه بلوغ باشد. (۱) ۲- بر مکلف واجب نیست کودک را امر به معروف و نهی از منکر کند ولی اگر منکر به گونه‌ای است که شارع مقدس وجود آن را به طور کلی در جامعه ممنوع دانسته، بر مکلف واجب است از ایجاد آن منکر در جامعه، حتی اگر از ناحیه کودک باشد جلوگیری کند. (۲) ۳- تمرین و عادت دادن کودک ممیز به اخلاق و رفتار پسندیده و نیکو، مستحب است. (۳) ۴- جلوگیری کودک از انجام کارهای زیر بر ولی او واجب است: سخن چینی و مانند آن. (۴) خوردن مواد مست کننده. (۵) کارهایی که باعث زیان خودش یا زیان دیگران است. (۶) کارهایی که از نظر دین مقدس اسلام، وجود آنها در جامعه ممنوع است؛ مانند: زنا، لواط، غیبت و غنا. (۷) ۵- کودکی که در کوچه‌ها بازی کرده و برای مردم ایجاد مزاحمت می‌کند، افراد بالغ می‌توانند، به طوری که خودشان مرتکب گناه نشوند از او جلوگیری کنند. (۸) ۶- زدن کودک برای امر به معروف و نهی از منکر به مقداری که دیه واجب نشود، جایز است. (۹) ۷- بر اولیاء واجب نیست کودک را از پوشیدن لباس حریر و طلا- و امثال آن که بر بالغین حرام است بازدارند؛ ولی بهتر است از او جلوگیری کنند. (۱۰) ۸- باز داشتن کودک از خوردن و نوشیدن چیزهایی که نجس شده‌اند بر اولیاء واجب نیست. (۱۱) ۹- پدر تا زمانی که احتمال تأثیر می‌دهد باید فرزندش را به انجام واجبات و ترک محرمات هرگونه که صلاح بدانند عمل کند، خواه با موعظه و نصیحت یا تهدید یا به گونه‌ای دیگر باشد. (۱۲) ۱۰- در صورتی که پدر وظیفه شرعی خود را در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فرزندانش انجام دهد و در آنان تأثیر نکند، پدر گناهکار نیست. ۱۱- پدر و پدر بزرگ که شرعاً موظف به تربیت اولاد و تمرین آنها به عبادات می‌باشند، لازم است آنها را برای نماز از خواب بیدار کنند. (۱۳) \*\*\*\*\* ۱- تحریر، ج ۱ ص ۴۷۵ م ۲۱ ۲- تحریر، ج ۱ ص ۴۷۵ م ۲۱ ۳- ت. گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۸۹ ۴- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ ۵- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۹۳ م ۳۳ ۶- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ ت. گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ۷- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ ت. گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ۸- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۹ م ۹۶۱- مجمع، ج ۳ ص ۲۶۶ م ۱۳۸ ۱۰- عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ ۱۱- مجمع، ج ۱ ص ۵۱۹ م ۱۲۲۰- مجمع، ج ۱ ص ۵۱۹ م ۱۳۲۰- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۶ م ۴۹

### کودک و جهاد

۱- رفتن به جبهه جهاد بر کودک واجب نیست، هر چند با اجازه ولی شرعی باشد، اگر چه جبهه نیاز به نیرو داشته باشد. (۱) ۲- در

صورتی که رفتن به جبهه واجب نباشد، و رفتن انسان موجب آزار پدر و مادرش شود، باید رضایت ایشان را جلب کند. (۲) ۳- تا زمانی که جبهه‌ها به نیرو نیاز دارند، رفتن به جبهه بر بالغین واجب است و رضایت پدر و مادر شرط نیست. (۳) \*\*\*\* ۱- استفتائات، ج ۱ ص ۴۹۴ م ۱۰ ۲- استفتائات، ج ۱ ص ۴۹۸ م ۲۳ ۳- استفتائات، ج ۱ ص ۴۹۴ م ۱۰

## مرگ کودک و احکام آن

### مقدمه

کودک مسلمانی که در آستانه مرگ قرار گرفته و از دنیا می‌رود دارای احکامی است که در زیر از نظر تان می‌گذرد: ۱- تشریفات ۲- غسل ۳- کفن و دفن ۴- نماز میت ۵- تسلی دادن فرزند مرده ۶- نیش قبر کودک

### مرگ فرزند

۱- مستحب است انسان در مرگ خویشان بویژه فرزند صبر کند. (۱) ۲- مستحب است انسان در مصیبت‌ها به ویژه مرگ فرزند، پیامبران و امامان (ع) و صالحان را الگوی خود قرار داده و صبر کند و از خداوند اجر و مزد بخواهد. (۲) ۳- مردی که در مرگ فرزندش گریبان چاک زند، باید کفاره‌ای معادل کفاره قسم بپردازد. (۳) یعنی یک به بنده آزاد کند، یا ده مسکین را یک وعده غذا بدهد یا به آنها لباس بدهد و در صورتی که نتواند، هیچیک از این سه مورد را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد. (۴) ۴- در وجوب کفاره، فرقی میان فرزند پسر و دختر نیست. (۵) ۵- چنانچه مردی در مرگ نوه خود گریبان چاک زند، اگر نوه پسری او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد، ولی اگر نوه دختری وی باشد، کفار واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است کفاره بدهد. (۶) ۶- بر مادری که در مرگ فرزند خود گریبان چاک زند، کفاره‌ای نیست. (۷) ۷- بر پدری که در مرگ فرزندش صورت خود را چنگ بزند و زخم کند، یا موی خود را بکشد و یا بر غیر فرزند و همسرش جامه چاک زند، کفاره‌ای نیست. (۸) ۸- چنانچه زنی در مرگ نوه خود صورتش را چنگ بزند و زخم کند، اگر نوه پسری او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد ولی اگر نوه دختری او باشد، کفاره واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد. (۹)

### تشریفات

کودک مسلمانی که در حال جان دادن (مرگ) است. باید او را به طرف قبله بخوابانند به طوری که اگر بنشیند رو به قبله باشد. (۱۰)

### غسل

۱- اگر کودک مسلمانی از دنیا برود، غسل دادن جسدش واجب است. (۱۱) ۲- زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب باشد، کودکی که در معرکه جنگ شهید می‌شود، بی غسل و کفن و با لباس ... دفن می‌گردد، هر چند شیر خواره باشد. (۱۲) ۳- اگر کودک مرده، کمتر از چهار ماه داشته باشد، واجب نیست او را غسل دهند، بلکه باید او را در پارچه‌ای پیچیده و دفن کنند. (۱۳) ۴- مرد می‌تواند جنازه دختر بچه‌ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد. (۱۴) ۵- زن می‌تواند جنازه پسر بچه‌ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد. (۱۵)

### کفن و دفن

۱- جسد کودک مسلمان را نیز مانند افراد بالغ باید حنوط و کفن و دفن کرد. (۱۶) ۲- مکروه است که پدر هنگام دفن فرزندش در قبر او وارد شود، چون ممکن است بی تابی کرده و اجرش ضایع شود. (۱۷)

## نماز

۱- نماز خواندن بر پیکر کودک میت مسلمان و یا محکوم به اسلام که شش سال تمام دارد، واجب است. (۱۸) ۲- خواندن نماز میت بر جنازه کودک کمتر از شش سال واجب نیست. (۱۹) ۳- خواندن نماز میت بر جنازه کودکی که شش سالش تمام نشده، رجاء مانعی ندارد. (۲۰) ۴- نماز گزاری که بر پیکر کودک نماز می‌خواند، پس از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله لایوبه و لنا سلفاً و فرطاً و اجراً؛ یعنی خدایا او را برای پدر و مادرش و برای ما پیش فرستاده و ذخیره و اجر قرار ده. (۲۱)

## تسلی دادن فرزند مرده

۱- تسلی دادن مصیبت زدگان، یکی از مستحباتی است که بر آن تأکید شده است مخصوصاً تسلی دادن به کسی که فرزندش مرده. (۲۲) ۲- چگونگی تسلیت بستگی به نوع مصیبت دارد، مثلاً کسی را که فرزندش مرده اینگونه تسلیت می‌دهند. چ (۲۳) نبش قبر کودک شکافتن قبر کودک نیز حرام است. (۲۴) \*\*\*\* ۱- ت. گ. ص ۱۱ م ۶۴۰ ت. خ. ص ۱۰۸ م ۲۶۴۰- عروه، ج ۱ ص ۴۴۳ الثالث و الثالثون. ۳- عروه، ج ۱ ص ۴۴۸ م ۵ و ج ۲ ص ۲۳۷ س ۳ تحریر، ج ۱ ص ۳۰۱ و منها. ۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ س ۱ عروه، ج ۱ ص ۴۴۸ م ۵۵- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۶۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۷۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۸۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۹۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۱۰۲- عروه، ج ۱ ص ۳۷۳ فصل فیما تحریر، ج ۱ ص ۶۴ م ۱۱۲- ت. خ. ص ۹۶ م ۵۶۳ ت. گ. ص ۹۸ م ۵۶۳- عروه، ج ۱ ص ۳۸۶- عروه، ج ۱ ص ۳۸۱ تغسیل المیت تحریر، ج ۱ ص ۶۵ منهاج، ج ۱ ص ۹۸ م ۲۹۸ ت. خ. ص ۹۶ م ۱۴۵۶۴- منهاج، ج ۱ ص ۸۲ م ۲۴۳ ت. گ. ص ۹۸ م ۵۶۶ ت. خ. ص ۹۷ م ۵۶۶ عروه، ج ۱ ص ۳۸۳ تحریر، ج ۱ ص ۶۸ م ۱۵۷- منهاج، ج ۱ ص ۸۲ م ۲۴۳ ت. گ. ص ۹۸ م ۵۶۶ ت. خ. ص ۹۷ م ۵۶۶ عروه، ج ۱ ص ۳۸۳ تحریر، ج ۱ ص ۶۸ م ۱۶۷- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۳ م ۱۱۷ عروه، ج ۱ ص ۴۱۴ م ۱ تحریر، ج ۱ ص ۷۶ منهاج، ج ۱ ص ۹۵ م ۱۷۲۸۶- عروه، ج ۱ ص ۴۴۵ الثالث منهاج، ج ۱ ص ۹۶ م ۱۸۲۹۰- ت. خ. ص ۱۰۱ م ۶۰۰ ت. گ. ص ۱۰۲ م ۶۰۰ منهاج، ج ۱ ص ۹۰ الفصل السادس. ۱۹- عروه، ج ۱ ص ۴۱۹ منهاج، ج ۱ ص ۹۰ الفصل السادس. ۲۰- ت. خ. ص ۱۰۱ م ۲۱۶۰۱- عروه، ج ۱ ص ۴۲۷ س ۱۳ تحریر، ج ۱ ص ۸۲ القول فی کیفیت صلاة المیت. ۲۲- تحریر، ج ۱ ص ۲۳۹۵- تحریر، ج ۱ ص ۹۵ م ختام. ۲۴- منهاج، ج ۱ ص ۹۶ م ۲۹۳ عروه ج ۱ ص ۴۴۹ م ۶

## ارث کودک و احکام آن

### ارث برای کودک

۱- پس از مگر انسان، لباسها و انگشتر، و قرآن او به طور رایگان به پسر ارشدش هر چند کودک باشد می‌رسد. (۱) ۲- اگر میت دارای لباسهای متعددی باشد، تمام آن به پسر بزرگ وی می‌رسد. (۲) ۳- منظور از پسر، پسر تنی است، بنابراین اشیائی که گفته شد، به پسر پسر نمی‌رسد. (۳) ۴- اگر میت، یک پسر و یک دختر داشته باشد، اشیائی که گفته شد، به پسر می‌رسد، هر چند سن دختر بیشتر از سن پسر باشد. (۴) ۵- در صورتی که بزرگترین پسر میت دو نفر هم سن باشند، این اشیاء بین آنها بطور یکسان تقسیم می‌شود، همچنین است اگر بیش از دو نفر باشند. (۵) ۶- فرزندان میت، هر چند غیر بالغ باشند، جزو طبقه اول ارث بری هستند. (۶)



۷- سهم کودک با بزرگترها در ارث، چنانچه همجنس و هم رتبه باشند، تفاوتی ندارد، بنابراین اگر میت دو دختر، یکی بالغ و یکی غیر بالغ داشته باشد، سهم آنها از ارث مساوی است. (۷)

### تصرف در سهم یتیم

۱- اگر کسی بمیرد و دارای فرزند نابالغ باشد، جایز نیست از سهم کودک یتیمش برای عزاداری میت هزینه کنند. (۸) ۲- توقف برای عزاداری و نماز و ... در منزل آنها در صورتی جایز است که ولی شرعی یتیمان، با در نظر گرفتن مصلحت، به افراد اذن دهد. (۹) ۳- در صورتی که مصلحت باشد، وارثان بالغ با دیگران می‌توانند با اجازه ولی شرعی یتیمان، سهم آنها را برای عزاداری اجاره کنند. (۱۰) ۴- اگر میت و ارث نابالغ دارد، از بین بردن لباسهای او و بخشیدن آنها به دیگران جایز نیست مگر در صورتی \* که نگهداری آنها خطر داشته باشد. (۱۱)

### ارث بری از کودک

۱- یکی از روابط خویشی که سبب ارث بردن است رابطه پدری، مادری و فرزندی است، پدر و مادر و فرزند و نوه‌ها هر چند پایین روند، از حیث خویشی در رتبه اول ارث قرار دارند. و پدر بزرگها و مادر بزرگها هر چند بالا روند و نیز برادران و خواهران و اولاد اینها هر چند پائین روند از جهت خویشی نسبی در رتبه دوم ارث قرار دارند. بنابراین اگر کودکی از دنیا برود و از خودش مالی داشته باشد، اموال او به پدر و مادرش می‌رسد، و در صورتی که پدر و مادر نداشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادران و خواهران وی از او ارث می‌برند. (۱۲) ۲- اگر پدری مخارج زندگی فرزند خود را نپرداخته باشد، بازهم از او ارث می‌برد، یعنی پرداختن هزینه زندگی فرزند، شرط ارث بری نیست و نپرداختن هزینه زندگی مانع ارث بری نمی‌باشد. (۱۳) \*\*\*\* \* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۳۹۳ م ۱۷۴۳ تحریر، ج ۲ ص ۳۸۱ م الخامس و ۱ ۲- منهاج، ج ۲ ص ۳۹۳ م ۱۷۴۳ ۳- منهاج، ج ۲ ص ۳۹۵ م ۱۷۴۹ ۴- تحریر، ج ۲ ص ۳۸۱ م الخامس و ۱ ۵- منهاج، ج ۲ ص ۳۹۵ م ۱۷۴۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۸۱ م الخامس و ۱ ۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۹۵ م ۱۷۴۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۸۱ م الخامس و ۱ ۷- تحریر، ج ۲ ص ۳۶۳ موجبات الارث. ۸- ت. گک، ص ۴۸۴ م ۲۸۲۵ ت. خ، ص ۴۹۳ م ۲۸۲۳ ۹- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۲ م ۱۱۴ ۱۰- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۲ م ۱۱۴ ۱۱- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۷ ۱۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۶۳ موجبات الارث. ۱۳- مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۷۱

### وصیت کودک و احکام آن

۱- اگر شخصی برای فرزندش وصیتی کند، باید وصیتش نسبت به همه فرزندان به طور یکسان اجرا شود، مگر قرینه‌ای در میان باشد که برتری بعضی بر بعضی دیگر را برساند. (۱) ۲- انسان می‌تواند در بخشش مال، برخی از فرزندان را بر بعضی دیگر برتری دهد ولی این کار کراهت دارد. (۲) ۳- اگر برتری دادن در بخشش به بعضی از فرزندان باعث تحریک حسادت و کینه سایر فرزندان شده و فتنه برانگیزد حرام است. (۳) ۴- شخصی که وصیت کرده مقداری از اموالش را به نوه‌های نابالغ پسریش بدهند، اگر قید نکرده باشد که دختر دو برابر دختر ببرد، باید اموال را بین آنها به طور یکسان تقسیم کنند. (۴) ۵- اگر یکی از فرزندان خصوصیتی داشته باشد که سزاوار برتری باشد، چنانچه باعث فساد نشود، برتری دادن او در بخشش خوب است. (۵)

### وصیت کودک

۱- وصیت کودک صحیح نیست. (۶) ۲- وصیت پسر ده ساله در امور خیریه مانند ساختن پل، مدرسه، مسجد جایز و صحیح است.

(۷)

**کودک وصی**

۱- کودک را به تنهایی نمی‌توان وصی خود قرار داد ولی او را به همراه فرد بالغی می‌توان وصی قرار داد. (۸) ۲- تا زمانی که کودک بالغ نشده، وصی بالغ می‌تواند به طور مستقل به وصیتهای میت عمل کند، و کودک پس از بلوغش حق ندارد نسبت به کارهایی که شخص بالغ انجام داده اعتراض کند، مگر در جایی که خلاف وصیت میت عمل کرده باشد. (۹) \*\*\*\*\* ۱- منهاج، ج ۲ ص ۴۱۴ م ۱۸۲۰-۲ تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۳۲۲-۳ تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۴۲۲-۴ مجمع، ج ۲ ص ۳۰۰ م ۵۸۵۷-۵ تحریر، ج ۲ ص ۶۱ م ۶۲۲-۶ تحریر، ج ۲ ص ۹۵ م ۱۲ منهاج، ج ۲ ص ۲۲۸ الاول عروه، ج ۲ ص ۸۸۷ م ۷۱۰-۷ تحریر، ج ۲ ص ۹۵ م ۱۲ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۸۲-۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۲ م ۳۹ منهاج، ج ۲ ص ۲۳۹ م ۱۰۵۲-۹ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۲ م ۳۹

**نذر و عهد و سوگند کودک و چند مساله**

۱- نذر و عهد کودک منعقد نمی‌شود، هر چند پسری ده ساله باشد. (۱) ۲- حجتی که با نذر و عهد و سوگند بر انسان واجب می‌شود، بر کودک واجب نمی‌شود، چون نذر و عهد و سوگند او منعقد نمی‌شود. (۲) \*\*\*\*\* ۱- عروه، ج ۲ ص ۴۸۲ فصل ۳ تحریر، ج ۱ ص ۳۸۸ م ۲۱-۲ عروه، ج ۲ ص ۴۸۲ فصل ۳

**اسلام و کفر کودک**

۱- اگر کافری مسلمان شود، فرزند یا نوه نابالغش نیز به تبعیت از او حکم مسلمان را داشته و پاک است. (۱) ۲- اگر یکی از پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودک مسلمان باشد، بچه نیز حکم مسلمان را داشته و پاک است. (۲) ۳- اگر هیچیک از پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودک مسلمان نباشند، کودک نیز تابع آنان است و حکم مسلمان را ندارد. (۳) ۴- زنازاده‌ای که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد، تابع پدر یا مادری است که مسلمان است. (۴) ۵- کافری که مسلمان می‌شود، فرزندش با چند شرط در مسلمانی و طهارت تابع اوست: کودک، تحت تکفل او باشد. (۵) ممیز نباشد. (۶) اگر ممیز است اظهار کفر نکند. (۷) در غیر این موارد، تابع پدرش نیست. (۸) در تبعیت فرزند از کافری که مسلمان شده، فرقی نیست که کافر، پدر آن کودک باشد یا جد و یا مادر او. (۹) ۶- کودکی که در حکم کافر است یعنی والدین و اجداد او کافرند اگر اظهار اسلام کند، اگر ممیز و عاقل بوده و با آگاهی، اسلام را پذیرفته، مسلمان و پاک است. (۱۰) ۷- اگر کودک مرتد شود احکام مرتد بر او بار نمی‌شود، هر چند در آستانه بلوغ باشد. (۱۱) ۸- چنانچه کودک حرفی بزند که موجب کفر باشد، نمی‌توان او را مرتد و کافر دانست. (۱۲) ۹- در صورتی که کودک مرتد شود باید تعزیرش کنند. (۱۳) والحمد لله اولاً- و آخراً \*\*\*\*\* ۱- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی. ۲- ت.خ، ص ۱۹ م ۱۰۹ ت.گ، ص ۲۱ م ۱۰۹-۳ ت.خ، ص ۱۹ م ۱۰۹ ت.گ، ص ۲۱ م ۱۰۹-۴ عروه، ج ۱ ص ۶۷ س ۵۹ عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۴۲ الثانی. ۶- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۴۲ الثانی. ۷- منهاج، ج ۱ ص ۱۳۳ التاسع عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۴۲ الثانی ت.خ، ص ۳۵ م ۲۱۷-۸ عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۴۲ الثانی. ۹- منهاج، ج ۱ ص ۱۳۳ التاسع تحریر، ج ۱ ص ۱۳۱ ثامنها عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۴۲ الثانی ت.خ، ص ۳۵ م ۲۱۷-۱۰ عروه، ج ۱ ص ۶۷ س ۹ عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۱۱۳-۱۱ تحریر، ج ۲ ص ۴۹۵ م ۱۲۲- تکمله، ص ۵۵ م ۲۶۸-۱۳ جامع عباسی، ص ۴۲۴ س ۱۱

**کتابشناسی کودک**

**امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

**امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

**امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

**امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

**امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت کتابخانه تیان

**امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت کتابخانه تیان

**امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

**فرزند سدره المنتهی**

نویسنده: ماهنامه موعود شماره ۵۱ - منبع: سایت موعود

**من فرزند آخر الزمان فاطمه ام**

نویسنده: ماهنامه موعود شماره ۵۴ - منبع: سایت موعود

**فرزند لافتی صدای گام هایت را می‌شنوم**

نویسنده: پیمانی میمنت - منبع: سایت موعود

**حقوق پدر و مادر و فرزند**

نویسنده: عطایی محمدرضا - منبع: سایت بلاغ

**اخلاق در خانواده و تربیت فرزند**

نویسنده: نجفی یزدی سیدمحمد - منبع: مرکز اطلاع رسانی غدیر

**تربیت فرزند**

نویسنده: - منبع: سایت بلاغ

**رضا فرزند صالح**

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: سایت کتابخانه تبیان

**پنجاه روش ساده برای علاقه مند کردن فرزند به مطالعه**

نویسنده: زاهلر کتی ای - منبع: مرکز اطلاع رسانی غدیر

**انقلاب بزرگ علی علیه السلام و دو فرزند بزرگوارش**

نویسنده: - منبع: پایگاه امام علی نت

**چرا فرزند نوح از خاندان او نیست؟**

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - سبحانی جعفر - منبع: سایت بلاغ

**از آیات قرآن استفاده می‌شود**

که عزیز در نظر یهودی‌ها مانند مسیح در نظر مسیحیان فرزند خدا است مقصود از این فرزند چیست؟ نویسنده: سبحانی جعفر - منبع: سایت بلاغ

**تصویر حرم امام زاده صالح فرزند امام کاظم علیه السلام - تهران**

نویسنده: - منبع: صالحین: زندگی و شرح حال صالحین شیعه

**آیا مادر مریم نذر کرده بود که فرزند خود را راهب کند؟**

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - منبع: پایگاه رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی

**حق پدر بر فرزند**

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - منبع: پایگاه رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی

**اسحاق فرزند ابراهیم**

نویسنده: - منبع: بعثه مقام معظم رهبری

### ادعیه قرآنی دعاهاى حضرت زکریا برای درخواست فرزند

نویسنده: - منبع: بعثه مقام معظم رهبری

### رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: سایت کتابخانه تبیان

### رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: پایگاه مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

### رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البيت علیهم السلام

### امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

### جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت چهارم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

### جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

### جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

### گفتگو با خانم فاطمه السادات میرلوحی فرزند شهید نواب صفوی قسمت سوم

نویسنده: انیسی فریبا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

### حقوق پدر و مادر و فرزند

نویسنده: فیض کاشانی محسن - منبع: کتابخانه

**امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: کتابخانه

**امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند**

نویسنده: همت بناری علی - منبع: کتابخانه

**آموزه‌های بنیادین علم اخلاق جلد دوم تربیت فرزند**

نویسنده: فتحعلی خانی محمد - منبع: کتابخانه

**سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است - چکیده**

نویسنده: - - منبع: پایگاه کتابخانه دیجیتال دید

**سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است - متن کامل**

نویسنده: - - منبع: پایگاه کتابخانه دیجیتال دید

**اخلاق در خانواده و تربیت فرزند**

نویسنده: نجفی یزدی سیدمحمد - منبع: کتابخانه

**معما فرزند خوانده**

نویسنده: جلیلی بهروز - منبع: مگیران: بهداشت روان

**معما فرزند خوانده**

نویسنده: جلیلی بهروز - منبع: مگیران: بهداشت روان

**تعیین ارتباط بین استعمال سیگار توسط پدر و نسبت جنسیت فرزند**

نویسنده: روزبهائی نسرین - نارنجی فرسته - شراره خسروی - عطارها مهتاب - هاشمی معصومه - مومنی اصفهانی جمشید - منبع: مگیران: مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک

**برادر خوانده یا فرزند خوانده؟!** 

نویسنده: کردی حبیب اله - علیزاده منیر امیر - منبع: مگیران: ماهنامه فناوری و توسعه صنعت بسته بندی شماره ۱۳

**بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی نوجوانان**

دانش آموز در شیوه‌های فرزند پروری مختلف نویسنده: صادقی منصوره السادات - حیدری محمود - منبع: مگیران: ماهنامه خانواده پژوهی شماره ۳

### مقایسه شیوه‌ی فرزند

پروری و کارکرد خانواده در خانواده‌های بد سرپرست، دارای اختلالات رفتاری عادی نویسنده: صدر السادات سید جلال - شمس اسفند آباد حسن - امامی پور سوزان - منبع: مگیران: مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد شماره ۲۶

### حسادت کودکان و تولد فرزند

نویسنده: تمنایی فریما - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۳

### تناسب اندام و فرزند ۶ تا ۱۲ ساله شما

نویسنده: دلیران فاطمه - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۴

### مدت ارتباط پدر با فرزند در ایران فقط ۲۰ دقیقه

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۱۶

### اگر فرزند دوم در راه است حتما بخوانید

نویسنده: علیمیرادی مهتاب - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۲۴

### فرزند در آینه توصیف پدر، مرشد و مراد

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه یاران شماره ۱۲

### و این فرزند ناکام

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه صنعت حمل و نقل - شماره ۲۵۷ - مهر ۱۳۸۵

### دعای مادر در حق فرزند

نویسنده: ذبیحی معصوم - منبع: مگیران: دو ماهنامه بشارت سال نهم شماره ۵۳ خرداد و تیر ۱۳۸۵

### ارتباط سندرم فرسودگی

شغلی مادران پرستار با مشکلات رفتاری کودکان آنها نویسنده: حکیم شوشتری میترا - منبع: تازه‌های علوم شناختی

### فرزند در آینه توصیف مادر

منبع: ماهنامه شاهد یاران شماره ۱۷ فروردین ۱۳۸۶

## واعظ ماه مبارک رمضان

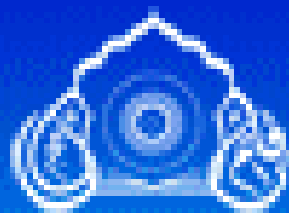
سال ۱۳۶۹ هجری قمری در مورد آخر الزمان و وظیفه تربیت زن و فرزند و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از حوادث آخر الزمان و مجلس روز بیستم تفسیر آیه الذین یتبعون الرسول النبى الامى نویسنده: حسینی طهرانی محمدحسین - منبع: پایگاه علوم و معارف اسلام مکتوبات خطی علامه طهرانی

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال



دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

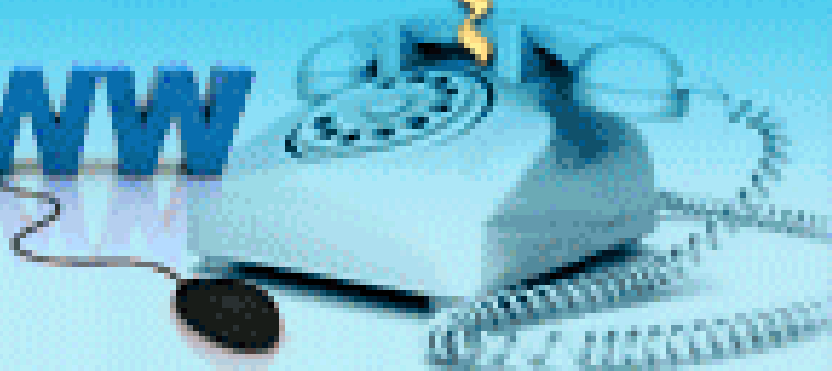


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

